

در محضر قرآن

(جلد ۳)

بہ قلم:
قاسم رحمان

قرآن، فارسی، برگزیده
در محضر قرآن، مؤلف [صحیح: گردآورنده و مترجم] قاسم رجیبیان
قم: عصر رهایی، ۱۳۹۴
ج ۲: 6 - 05 - ISBN 978-600-7664-37 - 7 - 3 ج 37 - 7664-600-978 شابک دوره 0-36-7664-600-978 ISBN
ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیفا) ج ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیفا)
قرآن - برگزیده ها - ترجمه ها
رجیبیان، قاسم، گردآورنده، مترجم
BP ۵۹/۹/۳۲، ۱۳۹۴
۲۷۴۶۸۰۶ ۲۹۷/۱۴۱

شناسنامه کتاب

نام کتاب: در محضر قرآن (جلد ۳)
نویسنده: قاسم رجیبیان
تعداد صفحات: ۴۸۰
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰
ناشر: عصر رهایی
چاپخانه: شریعت
قطع: وزیری
شابک: ۷ - ۳۷ - ۷۶۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۳۶ - ۰ - ۷۶۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸
مراکز پخش:
قم - ۰۹۱۲۲۵۱۰۸۲۹ استان فارس - آقای سعید رجیبیان ۰۹۱۷۷۲۱۰۳۴۴

خوانندگان عزیز و گرامی می توانند از راههای زیر با مؤلف کتاب در ارتباط باشند:
تلفن همراه: ۰۹۱۲۷۵۷۱۲۸۵
آدرس اینترنتی مؤلف: www.rajabiy.com

قیمت ۲۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله وأجمعين

سبحان الله العظيم والحمد لله رب العالمين



مقدمه

حمد و ثناء خدایی را می‌گوییم که ما را در عصری قرار داد که علم و دانش پیشرفت کرده و مردم دنیا بالاخص دانشمندان ترقی چشم‌گیری در علوم و فنون مختلف کرده‌اند.

امروزه تمام دنیا به دلیل پیشرفت علم و دانش به دهکده‌ای بسیار کوچک تبدیل گشته، در قدیم اگر شخصی در شهر دیگری زندگی می‌کرد ارتباط با او خیلی سخت و بعضاً توسط نامه انجام می‌شد اما امروزه مردم تمام کشورها به وسیله تاسیس شبکات ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی و برنامه‌های مختلف در فضاهای مجازی همگی در کنار یکدیگر و با هم در ارتباط هستند، به گونه‌ای که حتی علاوه بر این که صوت و صدای یکدیگر را می‌توانند بشنوند تصویر و فیلم یکدیگر را نیز دارند.

در علوم پزشکی نیز بشریت پیشرفت‌های قابل توجهی نموده است به گونه‌ای که قبل‌ها با آمدن یک بیماری ساده بسیاری از مردم از بین می‌رفتند اما امروزه با وجود بیماری‌های عجیب و غریب و سخت‌تر کسانی به نسبت با قدیم در اثر فقط بیماری از دنیا می‌روند.

در قدیم مسافرت‌ها بسیار کم بود و بعضاً با پای پیاده و نهایتاً با الاغ و اسب و شتر بود امروزه علاوه بر ساخت ماشین‌های آخرین سیستم، هواپیما و قطارها مسافرتی را که در گذشته بیش از شش ماه زمان لازم داشت تا بپیمایند در کمتر از یک ساعت می‌پیمایند.



ما مردم مسلمان همیشه معتقد بوده‌ایم که اصل و ریشه تمام ترقی‌های مادی و معنوی در دین ما و در کتاب آسمانی و همچنین در کلمات گهربار بزرگان دین ما که همان ائمه اطهار علیهم‌السلام اند بوده و هست، اگر چه بعضی از مردم جاهل و بی‌سواد متعصب در گوشه و کنار این مسأله را قبول نکرده و گاهی طعن زده و تمسخر می‌کنند اما خوشبختانه افراد عالم و دانشمندان در هر دین و مذهبی این مهم را انکار نکرده و اقرار کرده‌اند که رمز تمام موفقیت‌ها و پیشرفت‌هایشان در قرآن کتاب آسمانی مسلمانان بوده است که من در این جا به چند نمونه از آن اعترافات دانشمندان دنیا به این مهم اشاره خواهم کرد.

گونه شاعر و نویسنده معروف آلمانی می‌گوید:

قرآن اثری است که به واسطه عبارات آن خواننده در ابتدای امر رمیده می‌شود، و سپس مفتون جاذبه آن و بالاخره بی‌اختیار مجذوب زیباییهای بی‌پایان آن می‌گردد. وقتی ما به آن (قرآن مجید) باز می‌گردیم و رجوع می‌کنیم هر چند در ابتدا تکرار به نظر می‌رسد به زودی انسان را جلب می‌نماید و متعجب می‌سازد.

انشاء آن هم آهنگ با محتویات و هدف بزرگش محکم، قوی و بسیار عالی است، پس این کتاب در تمام ازمنه بشریت بزرگترین نفوذ را خواهد داشت.

سالیان دراز کشیشان از خدا بی‌خبر، ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن دور نگه داشتند. اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش به پیش گذارده و پرده‌های جهل و تعصب نابجا را دریده‌ایم، عظمت احکام مقدس اسلام که قرآن، مجموعه آن است بهت و حیرت عجیبی در ما ایجاد نموده است و عن قریب است که این کتاب توصیف‌ناپذیر عالم را به خود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان نموده و محور افکار مردم جهان گردد.



آلبرت انیشتین می گوید:

قرآن کتاب جبر یا هندسه نیست؛ مجموعه‌ای از قوانین است که بشر را به راه صحیح، راهی که بزرگ‌ترین فلاسفه و دانشمندان دنیا از تعریف و تعیین آن عاجزند، هدایت می‌کند.

پروفسور آرتور آربری می گوید:

زمانی که به پایان ترجمه قرآن نزدیک می‌شدم، سخت در پریشانی به سر می‌بردم؛ قرآن آن چنان آرامش خاطری به من می‌بخشید که برای همیشه به خاطر خواهم داشت. من در حالی که مسلمان نیستم، قرآن را خواندم تا آن را درک کنم و به تلاوت آن گوش دادم تا مجذوب آهنگ‌های نافذ و مرتعش کننده‌اش شوم و تحت تأثیر آهنگش قرار گیرم و به کیفیتی که مسلمانان واقعی و نخستین داشتند، نزدیک گردم تا آن را بفهمم.

لئوتولستوی، نویسنده معروف روسی می گوید:

هر کس که بخواهد سادگی و بی‌پیرایگی اسلام را دریابد، باید قرآن مجید را مورد مطالعه قرار دهد. در قرآن قوانین و تعلیمات حقیقی و احکام آسان و ساده برای عموم بیان شده است. آیات قرآن به خوبی بر مقام عالی اسلام و پاکی روح آورنده‌اش گواهی می‌دهد.

دکتر هانری کربن می گوید:

اگر قرآن خرافی بود و از جانب خداوند نبود، هرگز جرأت نمی‌کرد که بشر را به علم و تعقل و تفکر دعوت کند. هیچ اندیشه‌ای به اندازه قرآن محمد ﷺ انسان را به دانش فرا نخوانده است تا آن جا که نزدیک به نه صد و پنجاه بار در قرآن، از علم و عقل و فکر سخن رفته است.



ارنست رنان، فیلسوف معروف فرانسوی می‌گوید:

در کتابخانه من هزاران جلد کتاب سیاسی، اجتماعی، ادبی و... وجود دارد که هر کدام را بیش از یک بار نخوانده‌ام؛ اما یک جلد کتاب هست که همیشه مونس من است و هر وقت خسته می‌شوم و می‌خواهم درهایی از معانی و کمال به رویم باز شود، آن را مطالعه می‌کنم. و این کتاب قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان است.

ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه می‌گوید:

امیدوارم آن زمان دور نباشد که من بتوانم همه دانشمندان جهان را با یکدیگر متحد کنم تا نظامی یکنواخت، فقط براساس اصول قرآن مجید که اصالت و حقیقت دارد و می‌تواند مردم را به سعادت برساند، ترسیم کنم قرآن به تنهایی عهده دار سعادت بشر است.

مهاهماگاندی، رهبر فقید هند هم اعتقاد داشت:

از راه آموختن علم قرآنی، هر کس به اسرار وحی و حکمت‌های دین، بدون داشتن هیچ خصوصیت ساختگی دیگری پی می‌برد. در قرآن هیچ اجباری برای تغییر دین و مذهب انسان‌ها دیده نمی‌شود، قرآن به راحتی می‌گوید: هیچ زور و اکراهی در دین وجود ندارد.

ویل دورانت، دانشمند امریکایی شرق‌شناس، می‌گوید:

در قرآن، قانون و اخلاق یکی است رفتار دینی در قرآن، شامل رفتار دنیوی هم می‌شود و همه امور آن از جانب خداوند و به طریق وحی آمده است قرآن در جان‌های ساده عقایدی آسان و دور از ابهام پدید می‌آورد که از رسوم و تشریفات ناروا آزاد است.

ژان ژاک روسو، متفکر و روان‌شناس مشهور فرانسوی می‌گوید:

بعضی از مردم بعد از آن که مقدار کمی عربی یاد گرفتند، قرآن را خوانده، اما درست



درک نمی‌کنند، اگر می‌شنیدند که محمد ﷺ با آن کلام فصیح و آهنگ رسای عربی آن را می‌خواند، هر آینه به سجده می‌افتادند و ندا می‌کردند: ای محمد عظیم! دست ما را بگیر و به محل شرف و افتخار برسان، ما به خاطر یاری تو حاضریم که جان خویش را فدا سازیم.

لادین کوبولد انگلیسی می‌گوید:

به راستی قرآن را جمال و زیبایی، گیرائی، شیرینی و نظم مهیج که تأثیر آن را هیچ کتابی ندارد این کتاب از بسیار خواندن کهنه نمی‌شود، کلمات با این که وزن و سجع دارد در آن سجع و وزنی پیدا نیست، شیرین تر از شعر است ولی شعر نیست این اعجاز فقط از آن قرآن است.

فریدریش دیتریشی می‌گوید:

همین علوم و معارف مسلمین بود که اروپا را در قرن دهم میلادی جلو برد، همان علمی است که سرچشمه آنها قرآن کریم بود و اروپا از این حیث به اسلام مدیون است.

بلر، خاورشناس معروف آلمانی می‌گوید:

لغت قرآن فصیح‌ترین لغات عرب و اسلوب بلاغت آن طوری است که افکار را به سوی خود جذب می‌کند قرآن دارای مواضعی آشکار است و به زودی برای همیشه بی‌معارض خواهد بود، هرکس که از این کتاب به خوبی پیروی کند زندگی آرام و گوارائی خواهد داشت.

ژوزف هورد و بیچ دانشمند خاورشناس می‌گوید:

قرآن، عامل بسیار شگرفی در بالا بردن مسلمانان بود، قرآن آنان را به تحقیقات علمی و پدید آوردن اندیشه‌ها سوق داد، قرآن موجب انگیزه و پیشروی مسلمانان در



سرزمین‌های اروپا گردید، در آنجا هنگامی که تاریکی‌ها همه جا را فرا گرفته بود، مسلمانان مشعل‌های انسانیت را بر افروخته و به آستان علم، خدمات شایانی کردند. علوم گذشتگان را دگرباره نیرو بخشیدند و به شرق و غرب، فلسفه، پزشکی، ستاره‌شناسی و معماری آموختند و ما را در مسیر نهضت جدید علمی قرار دادند.

خانم رانی تنس، دانشمند هلندی می‌گوید:

محتوای این کتاب آسمانی کاملاً خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زننده و خلاف عقل به کلی پاک است. قرآن درباره زنان داوری عادلانه‌ای دارد و برخلاف برخی از مرام‌ها و ادیان که جنس زن را تا به سر حد بردگی تنزل داده و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی بر خوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

پروفسور واشنگتن ایروونیک، خاورشناس بزرگ آمریکایی می‌گوید:

قرآن کتابی است که از حدود اقیانوس اطلس تا نهر کاشمر مردم را در زیر سایه خود سعادت‌مند نگه داشته است، قرآن حاوی بالاترین مبادی با اوج و سودمندترین آنها است.

هربرت جورج ولز، دانشمند و محقق انگلیسی:

در پاسخ سؤالی که یکی از مجله‌های علمی اروپا نموده بود که بزرگترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تا کنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر بخشیده و از همه مهمتر به شمار آمده کدام است؟ چند کتاب را نام برد و در پایان نوشت: اما کتاب چهارم که مهمترین کتاب دنیاست قرآن است زیرا که این کتاب آسمانی اثری در دنیا گذارده که نظیر آن را هیچ کتابی به خود ندیده است، قرآن کتاب علمی و دینی و اجتماعی و تهذیبی و اخلاقی و تاریخی است.



کارایل، مورخ و اندیشمند معروف انگلیس می گوید:

اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقایق برجسته و خصایص اسرار وجود، طوری در مضامین و جوهره آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آنها نمایان می گردد و این خود مزیت بزرگی است که فقط برای قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی، سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمیشود.

گلاستون، سیاستمدار انگلیسی می گوید:

تا این کتاب الهی باشد، سیادت و برتری انگلستان در ممالک اسلامی محال است.

راکستون، خاورشناس و محقق اسکاتلندی می گوید:

سالیان درازی در جستجوی حقیقت بودم تا این که حقیقت را در اسلام یافتم، پس قرآن مقدس را دیدم و شروع به خواندن آن کردم. او بود که تمام سؤالات مرا جواب گفت، قرآن ابهت و ترس در انسان ایجاد می کند و با این روش ثابت می کند که هر چه می فرماید راست است.

بانو واگلیری، خاورشناس، پرفسور و دانشمند ایتالیایی و استاد دانشگاه ناپل ایتالیا می گوید:

با این که قرآن در سراسر جهان اسلام، بارها خوانده می شود خواندن آن با این همه تکرار در پیروانش ایجاد خستگی نمی کند بلکه به عکس در ضمن خواندن مکرر هر روز عزیزتر می شود. خواندن یا شنیدن قرآن در ذهن خواننده یا شنونده حس تعظیم و تکریم برمی انگیزد. متن قرآن در طول اعصار و قرون تاریخ نزول آن تا امروز به همان صورت باقی مانده و تا وقتی که خدا بخواهد و تا جهان ادامه داشته باشد باقی خواهد ماند.



دکتر گوستاو لوبون، دانشمند فرانسوی و استاد متبّع علوم و آثار شرقی می گوید:

قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است تنها منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی نیست بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج شده است، تعلیمات اخلاقی قرآن به مراتب بالاتر از تعلیمات اخلاقی انجیل است.

گیبون، می گوید:

از اقیانوس اطلس تا کنار رود گنگ، قرآن نه فقط قانون فقهی شناخته شده است، بلکه قانون اساسی، شامل رویه قضایی و نظامات مدنی، جزایی و حاوی قوانینی است که تمام عملیات و امور مالی بشر را اداره می کند و همه این امور که به موجب احکام ثابت و لایتنجیری انجام می شود ناشی از اراده خدا است و به عبارت دیگر، قرآن دستور عمومی و قانون اساسی مسلمانان است. دستوری است شامل مجموعه قوانین دینی و اجتماعی و مدنی و تجاری و نظامی و قضایی و جنایی و جزایی.

همین مجموعه قوانین از تکالیف زندگی روزانه تا تشریفات دینی از تزکیه نفس، تا حفظ بدن و بهداشت و از حقوق عمومی تا حقوق فردی و از منافع فردی تا منافع عمومی و از اخلاقیات تا جنایات و از عذاب تا مکافات این جهان و جهان آینده همه را در بر دارد.

لذا وقتی در این زمان که در اثر پیشرفت و ترقی علم و صنعت و رشد فکری بشر، دانشمندان و بزرگان علوم و فنون و صنایع، تعصب را کنار گذاشته و حقیقت امر را بیان کرده اند و مابه عنوان نمونه در بالا مواردی ذکر کردیم خیلی زشت و ناپسند است که ما مردم مسلمان کتاب آسمانی خویش را متروک و بی استفاده قرار دهیم و از آن کتاب



مقدّس به عنوان فقط یک برنامه عبادی آن هم گهگاهی در مراسم ختم اموات استفاده کنیم و دانشمندان و فضیّای دنیا از این کتاب مقدّس بهره‌ها و استفاده‌های علمی ببرند. همانگونه که در مقدمه جلد اوّل تذکّرات لازم را در مورد این کتاب عرض کردم این کتاب حاصل تدبّرات حقیر از آیات کلام اللّٰه مجید است که به شما خواننده و دوست عزیز پیشنهاد می‌کنم برای کسب توضیحات بیشتر در مورد این کتاب به مقدمه جلد اوّل رجوع بفرمایید.

قاسم رجیبیان

پنج شنبه - یکم ربیع الثانی ۱۴۳۳

قم المقدّسه



آیه ۲۴ سوره نساء:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾

ترجمه آیه ۲۴ سوره نساء:

و زنان شوهردار، مگر آنهایی را که مالک شده‌اید نیز بر شما حرام است. اینها احکامی است که خداوند برای شما مقرر داشته است. اما زنهاى دیگر غیر از این دسته برای شما حلال شده است که با اموال خودتان آنها را اختیار کنید، در حالی که شما با کدامن باشید و از زنا خودداری کنید و زنانی را که متعه می‌کنید، واجب است مهر آنها را نیز پردازید و گناهی برای شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید. قطعاً خدا دانای حکیمی است. (۲۴)

تدبر ما:

شان نزول:

ابومکّی فارسی از ابوسعید خدری روایت می‌کند: در جنگ حنین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لشکری به اوطاس فرستاد و در آن جا با گروهی از دشمنان برخورد کردند و بر آنها پیروز شدند و زنانی به اسارت گرفتند. بعضی اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر شوهر داشتن آن زنان (که مشرک بودند) از نزدیکی با آنها خودداری می‌کردند، آیه نازل گردید و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از اطمینان به این که زنان اسیر باردار نیستند به آنها فرمود: نزدیکی با زن شوهر دار حرام است مگر آن که مالک شده باشید؛ یعنی آنها را به اسارت گرفته باشید.

اگر در جنگ، زنان غیر مسلمان که متأهل هستند اسیر شدند اسارت آنها به منزله

طلاق با همسران قبلی شان هست، لذا بعد از نگه داشتن عده می شود با آنها (اگر خودشان تمایل داشتند) ازدواج نمایند.

دین مقدس اسلام به گونه ای دستور و قوانین صادر فرموده که تحت هر شرایطی هیچ کس تحت هیچ فشاری نباشد و اگر ما مسلمان ها در صراط مستقیم باشیم و به دستور و احکامی که با نظم و دقت خاصی از ناحیه شارع مقدس به ما رسیده عمل کنیم و سلیقه ها و نفسانیت های خودمان را به آنها اضافه و یا کم نکنیم شاهد برجیده شدن هر گونه گناه و فساد در جوامع بشری خواهیم بود.^(۱) به عنوان مثال متعه که همان ازدواج موقت است جزء قوانین شرع مقدس است و انجام دادن آن نه تنها هیچ گناه و اشکالی ندارد بلکه مستحب و باعث بخشیده شدن گناهان و پاک شدن روح طرفین می شود،^(۲) بزرگان دین ما و همچنین جمعی از علمای اهل سنت مانند: شافعی و قرطبی این آیه را دلیلی بر جایز بودن متعه در اسلام می دانند. اما کسی که از صراط مستقیم خارج بوده با صراحت تمام گفته: دو چیز در زمان پیامبر ﷺ حلال بوده و من آن ها را حرام می کنم و هر کس با من مخالفت کند او را مجازات خواهم کرد: متعه النساء

۱ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ لَأَنَّ عَمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِي (بحار الأنوار جلد: ۳۰ صفحه: ۶۰۱).

و أخرج عبد الرزاق وأبو داود في ناسخه وابن جرير عن الحكم انه سئل عن هذه الآية أ منسوخة قال لا وقال علي لو لا ان عمر نهى عن المتعة ما زنا إلا شقي (الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۱۴۰).

۲ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ لِلْمُتَمَتِّعِ ثَوَابٌ قَالَ إِنْ كَانَ يَرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَخِلَافاً عَلَيَّ مَنْ أَنْكَرَهَا لَمْ يَكَلِّمْهَا كَلِمَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ كَمْ يَمُدُّ يَدَهُ إِلَيْهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً فَإِذَا دَنَا مِنْهَا غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ ذَنْباً فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِقَدْرِ مَا مَرَّ مِنَ الْمَاءِ عَلَيَّ شَعْرَهُ قُلْتُ بِعَدَدِ الشَّعْرِ قَالَ نَعَمْ بِعَدَدِ الشَّعْرِ (من لا يحضره الفقيه جلد: ۳ صفحه: ۴۶۳).

قال أبو جعفر عليه السلام إِنْ النَّبِيُّ ﷺ « لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِحَقْنِي جَبْرَائِيلُ عليه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِلْمُتَمَتِّعِينَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ النِّسَاءِ (من لا يحضره الفقيه جلد: ۳ صفحه: ۴۶۳).



عقد موقت) و متعة الحج (حج به صورت حج تمتع)،^(۱) و متأسفانه بعضی از ما مردم مسلمان هم خواسته یا ناخواسته به او اقتدا کرده و از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خارج شده‌ایم.

انجام متعه اگر چه هم برای مردها و هم برای زن‌ها مفید است و هر دو از آن نفع می‌برند، اما اگر تعصبات جاهلانه خویش را کنار بگذاریم و با دیدی باز به جوانب این قانون الهی بنگریم متوجه می‌شویم که اجرای این قانون بیشتر از آن که به نفع مردها باشد به نفع زن‌هاست، یکی از علل آن، این است که بعضی از زن‌ها (که البته تعدادشان هم کم نیست) معمولاً در جامعه بی‌همسر هستند و همسر خود را به دلایل مختلف از دست داده و در سن جوانی نیز بسر می‌برند و شرایط ازدواج دائم هم برایشان فراهم نیست، آیا این‌ها باید به طرف فحشا و فساد بروند؟ و یا باید بسوزند و بسازند؟ و یا دین مقدس اسلام برای این قشر برنامه‌ای دارد؟

بعضی فکر کرده‌اند ازدواج موقت زنا است! چه فکر غلطی! ازدواج موقت با زنا اصلاً قابل مقایسه نیست، در زنا مردان فقط و فقط از زن برای شهوترانی خویش سوء استفاده می‌کنند و هیچ قانونی در آن نیست اما در ازدواج موقت خدای تعالی برای زن ارزش قائل شده و یک سری قوانینی تشریح نموده که طرفین منفعت ببرند و هیچ کدام‌شان از هیچ جهتی ضرر نکنند، «آنی بیزانت» در کتاب زندگی و تعالیم محمد نوشته است: من اغلب فکر می‌کنم که زن در مذهب اسلام خیلی بیش از مسیحیت از آزادی برخوردار است، و خیلی بیش از مذهبی که تک همسری را تبلیغ می‌کند حمایت

۱- أن عمر قال علی المنیر: متعتان کانتا مشروعین فی عهد رسول اللہ صل اللہ علیہ {و آله} و سلم أنا أنهی عنهما متعة الحج و متعة النساء (مسند احمد جلد: ۳ صفحه: ۳۲۵) و (سنن بیهقی جلد: ۷ صفحه: ۲۰۶) و (المبسوط سرخسی جلد: ۴ صفحه: ۲۷) و (المغنی ابن قدامة جلد: ۷ صفحه: ۵۷۱) و (محلّی ابن حزم جلد: ۷ صفحه: ۱۰۷) و (کنز العمال جلد: ۱۶ صفحه: ۵۲۱) و (تفسیر کبیر فخر رازی جلد: ۱۰ صفحه: ۵۲).



می شود. در قرآن قانون مربوط به زن عادلانه تر و آزادی خواهانه تر است. در انگلستان مسیحی، فقط در بیست سال اخیر حقوق زن نسبت به اموال خود به رسمیت شناخته شد در حالی که اسلام چنین حقی را از سال ها پیش به رسمیت شناخته بود... گفتن این سخن که اسلام می گوید: زنان روح و شخصیت ندارند تهمت بزرگی است،^(۱)

خدای تعالی در بدن انسان غریزه شهوت جنسی را خلق فرموده و این قوه در هر کس قوی تر بود نشانه سالم بودن طبع مزاجی او است، مثل این که اگر کسی چشم و یا گوشش ضعیف بود، یک نقص است اما کسی که چشم و گوشش سالم باشد نشانه نقص او نیست، لذا هر کس در قوه غریزه جنسی قوی تر بود نشانه کامل بودن و سالم بودن بدنش است، از این رو ائمه اطهار علیهم السلام و انبیاء الهی چون بدنشان سالم تر از بقیه مردم بوده در روایات یکی از صفات آنها «كَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ»،^(۲) یعنی؛ زیاد عمل زناشویی انجام می دهند، آمده است. بنابراین از یک طرف خدای تعالی این غریزه را در انسان خلق فرموده و از طرفی ما را از فحشاء و فساد نهی نموده و راه را هم باز گذاشته و فرموده می توانید به وسیله ازدواج موقت و یا دائم خود را از راه حلال ارضاء نمائید. ضمناً هیچ کس حق ندارد این غریزه را در خود سرکوب نماید چون بزرگان دین ما فرموده اند: از این غریزه در راه حلال استفاده کنید و همچنین فرموده اند: هیچ لذتی در دنیا لذیذتر از جماع و مقاربت جنسی نیست.^(۳) از طرف دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده:

۱ - زندگی و تعالیم محمد صفحه: ۲۵ الی ۲۶.

۲ - عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْعَطْرُ وَ أَخَذُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۲۰).

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ أَرْبَعَةٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ وَ التَّطْيِبُ وَ حَلْقُ الْجَسَدِ يَعْنِي بِالتَّوَرَةِ وَ كَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۴ صفحه: ۱۵۲).

۳ - سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَلَدُّ قَالَ فَعَلْنَا غَيْرَ شَيْءٍ فَقَالَ هُوَ عليه السلام أَلَدُّ الْأَشْيَاءِ مُبَاضَعَةُ النِّسَاءِ (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۲۱).



بهترین شما کسی است که دخترش را قبل از حیض دیدن شوهر دهد،^(۱) و مراجع عظیم الشان تقلید همه فتوا داده‌اند: کسی که به جهت نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد. یعنی نخواسته‌اند هیچ کس در این رابطه فشاری متحمل شود. بنابراین کسانی که موقعیت کافی جهت ازدواج دائم دارند باید ازدواج دائم نمایند و کسانی که برای ازدواج دائم با مشکلاتی مواجه هستند باید ازدواج موقت نمایند و هرگز به حرام روی نیاورند.

مؤلف محترم کتاب امام حسن مجتبی علیه السلام در پاورقی صفحه ۲۵ این کتاب شریف آورده‌اند: در این جا اشاره به این نکته لازم است که اگر انسان از نظر قوای بدنی سالم و کامل باشد دلیل بر نقص او نبوده بلکه از کمالات او محسوب می‌شود، مثلاً امامان و پیامبران علیهم السلام هیچ گاه چشم یا گوش و یا سائر قوای بدنی شان ضعیف نبوده و نباید باشد؛ زیرا آن بزرگواران باید انسان‌های کاملی چه از نظر قوای روحی و چه از نظر قوای بدنی باشند. بنابراین آنها باید از نظر قوه غریزه جنسی که طبعاً یکی از قوای بدنی انسان است کامل و قوی بوده و اگر میل زیادی هم به ازدواج‌های متعدّد داشته باشند طبیعی بوده و علامت کمال جسمی آنها می‌باشد. لذا پیامبر اکرم^(۲) و علی بن ابی طالب علیهما السلام و پس از آنها امام مجتبی علیه السلام و سائر ائمه اطهار علیهم السلام ازدواج‌های متعدّدی فرموده‌اند و چون در آن زمان مردم بیش از زمان ما در صراط مستقیم بوده و از سر چشمه زلال ولایت مستقیماً استفاده می‌کرده و معصومین علیهم السلام آنها را توجیه

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ لَا تَحِيضَ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ » (وسائل الشيعة جلد: ۲۰ صفحه: ۶۴).

- رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» (صفحه: ۴۸۵ مسأله: ۲۷۹۲).

۲- رَوَى التِّرْمِذِيُّ فِي صَحِيحِهِ عَلَى مَا حَكَاهُ الشَّهِيدُ الثَّانِي، وَالْعَلَّامَةُ رَحِمَهُمَا اللَّهُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ سَأَلَ ابْنَ عَمَرَ عَنْ مُتَعَةِ النِّسَاءِ. فَقَالَ هِيَ حَلَالٌ. فَقَالَ إِنَّ أَبَاكَ قَدْ نَهَى عَنْهَا. فَقَالَ ابْنُ عَمَرَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَبِي نَهَى عَنْهَا، وَضَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَّهُ] أَنْ تَتْرُكُ السُّنَّةَ وَتَتَّبِعُ قَوْلَ أَبِي.



می فرموده‌اند، لذا به هیچ وجه این مسأله برای آنها مورد اشکال واقع نمی‌شد و بلکه از آن هم استقبال می‌نموده‌اند، لذا می‌بینیم با آن همه دشمنی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام داشته‌اند، این مسأله را برای آنان ایراد نگرفته و اعتراضی نداشته‌اند، ولی بعدها بعضی از افراد ضعیف و ناقص و انزوا طلب و صوفی مسلک که به عنوان رهبران دینی در میان مردم واقع شدند و می‌خواستند بی‌میلی خود را به ازدواج توجیه کنند و آن را برای خود نقصی ندانند و بلکه پرهیز از معاشرت با زنان را کمال و تقوا و ورع برای خود تصوّر کنند با تبلیغات زیادشان مسأله را وارونه معرفی کردند و نقص را کمال و ضعف را قوت به مردم شناساندند و لذا وقتی به ازدواج‌های متعدد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام و یا سائر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌رسند خود را به زحمت انداخته و صفحات کتاب‌ها را پر می‌کنند و ازدواج‌های آنها را می‌خواهند توجیه نمایند که متأسفانه به هیچ وجه موفق به توجیه نشده و نمی‌توانند با توجیهاتشان از آنها دفاع کنند.

اهل تسنن نیز معمولاً به گفته خلیفه دومشان عمل نمی‌کنند، چون به تجربه برایشان ثابت شده که تعطیل کردن حکم خدا مساوی است با به وجود آمدن فساد در جامعه، دارقطنی (که یکی از علمای اهل سنت می‌باشد) از سالم نقل می‌کند که گفت: من با پسر عمر؛ خلیفه دوم در میان مسجد نشسته بودم که شخصی از اهل شام وارد شد و راجع به ازدواج موقت از ابن عمر جو یا شد. ابن عمر گفت: نیکو و پسندیده است. وی گفت: پدرت عمر از آن جلوگیری نموده است؟ ابن عمر با ناراحتی گفت: وای بر تو! اگر پدرم از آن نهی کرده است پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را انجام داد و به انجام دادن آن امر کرد، آیا به قول پدرم عمل کنم یا به امر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ از نزد من دور شو. همچنین بسیاری از علماء و بزرگان‌شان اذعان داشته‌اند که این آیه دلیل جواز متعه از قرآن مجید



است. (۱)

حدود بیست و پنج حدیث در صحاح و مسانید معتبر اهل سنت وجود دارد که تأیید کرده و نشان می‌دهد ازدواج موقت در شریعت اسلامی مباح بوده و مردم در زمان پیامبر ﷺ و همچنین در زمان خلافت ابی بکر و بخشی از زمان خلافت عمر به آن عمل می‌کرده‌اند و عمر در اواخر خلافتش از آن نهی کرده و خود را اول کسی که این قانون الهی را ممنوع اعلام می‌کند، معرفی کرده است، (۲) ضمناً گروهی از صحابه و

۱ - اول: صحیح بخاری، دوم: صحیح مسلم، سوم: مسند احمد (جلد: ۴ صفحه: ۴۳۶) و در تفسیر رازی (جلد: ۳ صفحه: ۲۰۰ و ۲۰۲) و تفسیر ابی حیان (جلد: ۳ صفحه: ۲۱۸) چهارم: تفسیر طبری (جلد: ۵ صفحه: ۴) از ابن عباس و ابی بن کعب و حکم و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده و شعبه و ابی ثابت، پنجم: احکام القرآن جصاص (جلد: ۲ صفحه: ۱۷۸) از گروهی آن را حکایت کرده است. ششم: سنن البیهقی (جلد: ۷ صفحه: ۲۰۵) از ابن عباس آن را روایت کرده است. هفتم: تفسیر بغوی (جلد: ۱ صفحه: ۴۲۳) از گروهی نقل کرده، هشتم: تفسیر زمخشری (جلد: ۱ صفحه: ۳۶۰) نهم: احکام القرآن قاضی (جلد: ۱ صفحه: ۱۶۲) دهم: تفسیر القرطبی (جلد: ۵ صفحه: ۱۳۰) گوید: اکثریت مسلمین گفته‌اند: این آیه در ازدواج موقت نازل شده است. یازدهم: تفسیر رازی (جلد: ۳ صفحه: ۲۰۰) از صحیحین، حدیث عمران را که آیه در مورد ازدواج موقت است نقل کرده. دوازدهم: شرح صحیح مسلم از نووی (جلد: ۹ صفحه: ۱۸۱) از ابن مسعود. سیزدهم: تفسیر خازن (جلد: ۱ صفحه: ۳۵۷) چهاردهم: تفسیر بیضاوی (جلد: ۱ صفحه: ۲۶۹) پانزدهم: تفسیر ابی حیان (جلد: ۳ صفحه: ۲۱۸) شانزدهم: تفسیر ابن کثیر (جلد: ۱ صفحه: ۴۷۴) از گروهی از صحابه و تابعین. هفدهم: تفسیر سیوطی (جلد: ۲ صفحه: ۱۴۰) از گروهی از صحابه و تابعین از طریق طبرانی، و عبد الرزاق و بیهقی و ابن جریر و عبد بن حمید، و ابی داود، و ابن الانباری آن را روایت کرده است. هجدهم: تفسیر ابی السعود (جلد: ۳ صفحه: ۲۵۱).

۲ - صحیح بخاری باب تمتع، صحیح مسلم (جلد: ۱ صفحه ۳۹۵ و ۳۹۶) مسند احمد (جلد: ۴ صفحه: ۴۳۶) و (جلد: ۳ صفحه: ۳۵۶) الموطا مالک (جلد: ۲ صفحه: ۳۰) سنن البیهقی (جلد: ۷ صفحه: ۲۰۶) تفسیر طبری (جلد: ۵ صفحه: ۹) احکام القرآن جصاص (جلد: ۲ صفحه: ۱۷۸) النهایه ابن اثیر (جلد: ۲ صفحه: ۲۴۹) الغریبین هروی، الفائق زمخشری (جلد: ۱ صفحه: ۳۳۱) تفسیر قرطبی (جلد: ۵ صفحه: ۱۳۰) تاریخ ابن خلکان (جلد: ۱ صفحه: ۳۵۹) المحاضرات راغب (جلد: ۲ صفحه: ۱۴۰) تفسیر رازی (جلد: ۳ صفحه: ۲۰۱ و ۲۰۲) فتح الباری ابن حجر (جلد: ۹ صفحه: ۱۴۱) تفسیر سیوطی (جلد: ۲ صفحه: ۱۴۰)

←



تابعین با اطلاع از نهی عمر از ازدواج موقت، باز معتقد به مشروعیت این ازدواج و عدم نسخ متعه (ازدواج موقت) می‌باشند، ضمن این که چنین افرادی کسانی هستند که آراء و نظرات‌شان در امت از موقعیت و احترام به سزائی برخوردار است و حتی بعضی از آنها پیروان و طرفدارانی دارند و مورد اطاعت مریدان خود می‌باشند که به نام بعضی از آنها در پاورقی اشاره شده است.^(۱)

مردم مسلمان باید بدانند حتی متفکران و دانشمندان غربی نیز امروزه متوجه ضرورت رواج ازدواج موقت در جامعه شده و قائل‌اند: اگر بخواهیم فساد و فحشا در جامعه از بین برود ناچار هستیم که ازدواج موقت را در جامعه رایج کنیم، البته آنها طبق نظرات خودشان قوانینی شبیه به همین ازدواج موقت در دین اسلام؛ گفته‌اند؛ مثلاً «برتراند راسل» دانشمند و متفکر معروف انگلیسی در کتاب «زناشویی و اخلاق» فصل مستقلی به عنوان ازدواج تجربی باز نموده و در این رابطه توضیحات مفصّلی داده، به عنوان مثال او در این فصل آورده: قاضی لیندزی که سالیان متمادی مأمور دادگاه دنور بوده و در این مقام فرصت مشاهده حقایق زیادی داشته پیشنهاد می‌کند که در جامعه برای از بین بردن فشارهای عصبی و فساد باید ترتیبی به نام ازدواج رفاقتی داده شود؛ او بالاخره نتیجه می‌گیرد که جوانان باید مبادرت به ازدواج رفاقتی کنند که از سه لحاظ با ازدواج عادی متفاوت است، اولاً: منظور از این ازدواج تولید نسل نخواهد بود. ثانیاً:

⇒ الجامع الکبیر سیوطی (جلد: ۸ صفحه: ۲۹۳) تاریخ الخلفای سیوطی (صفحه: ۹۳) شرح تجرید قوشجی در بحث امامت.

۱- امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، ابن عباس دانشمند این امت، عمران بن حصین خزاعی، جابر بن عبد الله انصاری، عبد الله بن مسعود هذلی، عبد الله بن عمر العدوی، معاویه بن ابی سفیان، ابو سعید الخدری الأَنْصَارِی، سلمه بن امیّه الجحمی، معبد بن امیّه الجحمی، زبیر بن عوام قرشی، الحکم، خالد بن مهاجر المخزومی، عمرو بن حرث القرشی، ابی بن کعب الانصاری، ربیعہ بن امیہ الثقفی، سعید بن جبیر، طاووس الیمانی، عطاء ابو محمد الیمانی، السدی.



مادام که زن جوان فرزندی نیاورده و حامله نشده طلاق با رضایت طرفین میسر خواهد بود. ثالثاً: زن در صورت طلاق، مستحق کمک خرجی برای خوراک خواهد بود.... سپس «برتراند راسل» اظهار می کند: من هیچ تردیدی در مؤثر بودن پیشنهادات لیندزی ندارم و اگر قانون کشور آن را می پذیرفت و اجرا می کرد تأثیر زیادی در بهبود فسادهای اخلاقی در جامعه داشت.

همچنین خانم «ساجیکوموراتا» که اهل ژاپن است و مدت پنج سال در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، در رشته فقه و مبانی اسلامی نزد اساتید آن دانشکده تحصیل کرده و به عنوان رساله فوق لیسانس خویش، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای پیرامون متعه و ازدواج موقت انجام داده است، در کتابش که به نام «ازدواج موقت» است آورده: برای کسی که در محیط ما زندگی می کند و درباره ازدواج موقت گرفتار القائات و تلقینات غلطی هست و شبهاتی از این سو و آن سو به گوشش خورده و احیاناً سوء استفاده‌هایی نیز از این و آن شنیده یا مشاهده کرده، همواره عقده‌ها و نگرانی‌هایی وجود دارد و شاید در اعماق دلش طرفدار این باشد که اصولاً وجود چنین قانونی چه لزوم و ضرورتی دارد؟! و آیا وجود چنین قانونی، نوعی اهانت به زن نیست!؟.

اما برای کسی که در محیط‌های غیر اسلامی زندگی کرده و دیدگاه‌های متفکران اجتماعی را شناخته و به نیازها و ضرورت‌های زندگی نوع بشر توجه کامل دارد، وجود قانون ازدواج موقت در اسلام را یکی از امتیازات و برجستگی‌های این دین می داند. وی در آغاز پیش گفتار کتابش می نویسد: موضوعات بسیاری وجود دارد که شریکان، آن را عامل عقب ماندگی خود دانسته و به دور انداخته‌اند و یا لاقلاً توجهی به آن ندارند، ولی متفکران غربی، پس از تحقیقات و بررسی‌های جامع و کامل در تاریخ گذشته و مشاهده واقعیت‌های کنونی اجتماع، به این نتیجه رسیده‌اند که همان امور،



کلید و راه گشا و حلّال مشکلات امروز در دنیا است. از جمله آن امور موضوع متعه است که از لحاظ وضع ازدواج و طلاق در دنیای امروزی و مقتضیات اجتماعی عصر ما بسیار قابل توجه است.

ایشان در صفحه ۸۵ کتابش می نویسد: گستاخی گردش روزگار شهادت می دهد به این که در کشورهای غربی به اصطلاح امروزی آخرین مد ازدواج، ازدواج قرار دادی است؛ به این معنا که زن و مرد با هم توافق می کنند و برای مدّت معینی ازدواج می نمایند، این در حالی است که در سرزمین های اسلامی، با این که متعه جزء آئین دین شان هست اما متعه را به بهانه های واهی از جمله به بهانه تساوی حقوق زن و مرد، کم و کم و به تدریج از بین می برند، تعجب من و نکته قابل توجه در این است که نتیجه اجرای قانون تساوی حقوق زن و مرد و آزادی کامل زن در کشورهای غربی منجر به پیدایش و روی آوردن آنها به ازدواج قرار دادی در آن کشورها شده است، اما در کشورهای اسلامی به بهانه تساوی حقوق زن و مرد این قانون کنار گذاشته می شود؟ ایشان در صفحه ۹۲ کتابش اذعان داشته: در غیر از مذهب شیعه، هیچ کجای دیگر در حقوق مدنی ازدواج موقت به معنای اخص وجود ندارد، اما در واقع مردم به طور آشکار و یا به طور پنهانی ازدواج موقت می کنند و چون این از نظر قانون جایز نیست، پس مانند زناست و اگر صاحب بچه شدند، بعضی زنان سقط جنین می کنند و یا اگر بچه متولد شد، بچه نامشروع خواهد بود. خانم ساجیکوموراتا سرانجام در صفحه ۹۴ کتابش می نویسد: آن چه اکنون کشورهای غربی شدیداً به آن احتیاج دارند و به درد آنها می خورد، رواج قانون متعه در جامعه است و اگر آنها بتوانند نظام متعه را به نحوی در حقوق مدنی پیاده کنند، بسیار مفید خواهد بود....

اما با همه این تفاسیر فراموش نشود این قانون اولین بار و به طور جامع و کامل از طرف دین مقدّس اسلام برای مردم عالم بیان شده است.



توسّل به ازدواج غیر دائم (یعنی متعه) یک سنّت تاریخی است و همواره در غرب رایج بوده، حتّی در لغت نامه‌های آنان این پیشینه مشهود است، مثلاً: در دائرة المعارف بریتانیکا در توضیح واژه concubinage (متعه‌گیری) می‌نویسد: «نوعی زندگی مشترک زناشویی است میان زن و مرد، که ناشی از ازدواج رسمی نیست» و این کلمه را مأخوذ از کلمه لاتینی concubinu که از دو جزء تشکیل شده است con به معنای معیت، با هم، و cobare به معنای قرار گرفتن و بودن و زیستن است، اما در حال حاضر چون این قانون را کنار گذاشته‌اند مردم آنها به سمت فساد روی آورده، تا آن جا که به قول دانشمندان و متفکران غربی دانش آموزان دختر، در کنار قلم و دفتر خویش بایستی قرص ضد بارداری به همراه داشته باشند و خشونت جنسی، آرامش فکری هر جوان و نوجوان و حتّی دختران خردسال را ربوده است، آنها برای درمان بسیاری از مشکلات اخلاقی و جنسی از روش‌های پست و فحشاء استفاده می‌کنند، لذا دانشمندان و متفکران آنها به فکر قانونمند ساختن ارضای غرایز جنسی هستند، با این که همه متفکران و دانشمندان غربی قانون ازدواج موقت را پذیرفته و حتّی اجرای آن را برای آرامش و سالم بودن جامعه ضروری می‌دانند اما بعضی از عوام مردم غرب به این قانون الهی خرده گرفته و آن را مورد تمسخر قرار داده و به اسلام ایراد می‌گیرند، لذا لازم است به پیشینه این قانون در کشورهای غربی اشاراتی بشود.

پیشینه متعه در بعضی از کشورهای غربی:

در حقوق روم ازدواج کامل با اجرای مراسم عمومی صورت می‌گرفت و به این نوع ازدواج coemptio یا confarreatio می‌گفتند. نوع دیگر، ازدواجی بود که با رسمیت کمتر و به صورت ازدواج ساده affectio maritalis و با اعلام تصمیم قطعی زن خاصی، برای همسری انتخاب می‌شد. رومیان کاملاً تک همسرگرا بودند. یک مرد قانوناً نمی‌توانست هم زمان بیش از یک همسر، از هر نوع که بود، اختیار کند. در روم



همسران متعه‌ای با همسران ساده تفاوت‌هایی داشتند، از این قبیل که: زنی که متعه بود برای همسرش جیهزیه نمی‌آورد، او مانند زن دائم جزء طبقه اجتماعی شوهر حساب نمی‌شد، اطفال وی از لحاظ قانونی به پدر محلق نبودند و فقط به مادر تعلق داشتند.

در قرن چهارم میلادی کنستانتین کبیر مقرر نمود: هرگاه شوهر، وارث قانونی دیگری نداشته باشد اولاد حاصل از متعه، وارث قانونی او به شمار می‌آیند. ژوستین نیز علاوه بر این، قانون دیگری مقرر نمود. همسر متعه‌ای معمولاً از طبقه پایین جامعه انتخاب می‌شد، و چنین رابطه‌ای از نظر شوهر شرم آور نبود، بر عکس حتی برخی از مردان طبقات بالا، به خاطر آزرده‌گی از کردار غیر اخلاقی زنان طبقه اشراف روم، با سر بلندی متعه اختیار می‌کردند، زن متعه در روم متفاوت، ولی محترم بوده، تا آن‌که در قرن یازدهم شورای کلیسای روم با صدور فتاوی مختلف اعلام داشت هر مرد عامی که با وجود داشتن همسر، متعه نیز داشته باشد از جانب کلیسا طرد خواهد شد.

نوع دیگر ازدواج غیر رسمی «ازدواج خوانین با زنان رعایا» بود که به عنوان *morganatic marriage* مطرح، و در قرون وسطی به صور گوناگون میان اشراف اروپا معمول بود، و این نوع ازدواج از جهات مختلف در حقوق روم به متعه شباهت داشت. خانی که با زنی از رعایا ازدواج می‌کرد، از نظر کلیسا متأهل کامل تلقی می‌شد. اما زن عامی جزء منتسبین به شوهر حساب نمی‌شد.

در قرن هفدهم هر چند که فقط فرزندان مشروع سلاطین انگلیس و فرانسه که محصول ازدواج با ملکه بوده وارث شاه تلقی می‌شدند، با وجود این تعدادی از اخلاف (غیر مشروع از دیدگاه کلیسا) آنان به طور معمول به مرتبه اشرافی ارتقاء می‌یافتند. به علاوه مادران این قبیل وارثان نیز، از موقعیت اجتماعی محترمانه‌ای برخوردار بودند که بی‌اغراق می‌توان آنان را همسران متعه‌ای تلقی نمود.

نشانی دیگر از متعه در اروپا در اواخر قرون وسطی دوگانگی میان الزامات قانونی



ثبت شده، بوده است. مثلاً سال ۱۲۴۱ میلادی قانون دانمارک که توسط والدمار دوّم به اجرا گذاشته شد مقرر می‌داشت: اگر ازدواج متعهای علناً سه سال ادامه یابد، همسر رسمی تلقی می‌گردد، این قانون تا سال ۱۵۸۲ میلادی ادامه داشت. سنتی شبیه به این در اسکاتلند به نام *hand fasting* رواج یافت. در قرن سیزدهم قاضی «هنری دوبرکتون» متعه قانونی را تحریر نمود که به نظر می‌رسد با زن (همسر) کامل متفاوت باشد، این نوع همسر موقت مراسم ازدواج رسمی ندارد، موقعیت وی ضعیف‌تر از آن است که بتواند بعد از فوت زوج ادعای ارثیه کند.

دانشنامه حقوقی آکسفورد در توضیح *concubinage* می‌نویسد: رابطه جنسی پایا و مستمری است بین زن و مرد که ناشی از ازدواج رسمی نباشد. موقعیت زن متعه در جوامع مختلف یکسان نبوده است. در جامعه عبرانی باستان متعه، زوجه واقعی، فرعی تلقی می‌شد و متعه‌گیری صورتی از تعدّد زوجات بوده است. در حقوق روم ازدواج متعهای مادام که یکی از طرفین ازدواج دائم نکرده و یا متعه‌دیگری اختیار ننموده، مشروع بوده و منحل نمی‌شد. کلیسا هم به داشتن یک زوجه به یکی از دو صورت کامل یا متعه اجازه داده بود و متعه از سوی اغلب قوانین سابق اروپایی به رسمیت شناخته می‌شد.

قانون اسکاتلند هنوز هم ازدواج از طریق زندگی مشترک را (بدون عقد رسمی) معتبر می‌داند به شرط آن که این نوع زندگی مشترک عرفاً به عنوان زندگی زناشویی تلقی گردد.

بنابراین اگر چه امروز بعضی افراد در غرب متعه را نهادی ارتجاعی می‌شمارند و در مقابله با اسلام آن را مورد ایراد و انتقاد قرار می‌دهند، اما متفکران و دانشمندان آنها متوجه ضرورت رواج این قانون در جامعه نیز شده‌اند و اگر این قلیل افرادی که به این قانون الهی ایراد وارد می‌کنند به پیشینه قبل خود نگاهی بیفکنند قطعاً فرهنگ خود را با



چنین نهادی آشنا می‌بینند. حتی روند امروزی خانواده در غرب، که ترویج خانواده به سبک توافقی، حتی در تعاریف سازمان‌های بین‌المللی هم چون Unicef یونیسف به چشم می‌خورد، با نوع ازدواج موقت و متعه‌ای سازگارتر است تا نکاح دائم، که در فرهنگ اسلامی جایگاه نوین و منحصر به فرد دارد.^(۱)

در جامعه اسلامی فقط دستان ناپیدای متعصبان بهائی مسلک هستند که در لباس مسلمان‌ها وارد شده و ازدواج موقت را امری زشت و ناپسند دانسته و در جامعه اسلامی آن را زشت و ناپسند جلوه می‌دهند، وگرنه همان‌گونه که در بالا عرض شد سوای از دانشمندان اروپایی و غربی، حتی بزرگان و زعمای اهل تسنن هم به گفته‌های خلیفه دوم‌شان جامه عمل نپوشاندند.

در مسلک بهائیت متعه را خلاف تقوی و پرهیزکاری می‌دانند، لذا حکم بر حرمت آن می‌دهند. بهاء در کتاب اقدس می‌گوید: اما خدا در این زمان ازدواج موقت را حرام نموده و مردم را از هواپرستی منع کرده است تا این که متلبس شوند به رداء پرهیزکاری و آن پاک و پاکیزگی در میان آسمان‌هاست.^(۲)

این فرقه ضاله حلال خدا را حرام می‌کنند و در مقابل، حرام خدا را حلال می‌شمارند، آنها به جز همسران پدر خویش یعنی نامادری، دیگر هیچ‌کسی را حرام نمی‌دانند، حتی لواط را نیز حلال می‌دانند. بهاء الله یعنی؛ میرزا حسین علی نوری در کتابش اظهار می‌کند: من برای شما ازدواج با زنان پدران تان را حرام کردم و از ذکر حکم پسران حیا می‌کنم.^(۳) لذا هیچ‌یک از بزرگان بهائیت در کتاب‌هایشان به غیر از

۱- تلخیص از مرز شناسی در ازدواج موقت.

۲- و اما الازدواج الموقت حرمه الله فی هذا الکور المقدس و منع النفوس عن الهوی حتی یرتد و ابرداء التقوی و هو التنزیه و التقدیس بین الملاء الاعلی (گنجینه الاحکام صفحه: ۱۴۲).

۳- کتاب اقدس صفحه: ۳۰.



حرام بودن نکاح زنان پدران، کسی را از نزدیکان، چه خواهران، و چه دختران آنها، و چه دختران برادران، و چه عمه‌ها و خاله‌ها، و چه مادرانی که انسان شیر آنها را خورده (مادران رضاعی) و خواهران رضاعی، مادر زن، جمع کردن میان دو خواهر در زوجیت و... متعرض نشده‌اند، تا جایی که عباس عبد البهاء فتوی به حلال بودن ازدواج با نزدیکان می‌دهد و می‌گوید: مادامی که بهائون ضعیف و در قِلَّت هستند نکاح نزدیکان از زنان حرام نمی‌باشد، تا این که بهائیت تقویت شود و تعدادشان فزونی یابد،^(۱) لذا مردم مسلمان باید بکوشند تا در اعتقادات پیرو این فرقه ضالّه نباشند.

حکایت:

مسلم از عالمان اهل سنت نقل می‌کند: عبدالله بن عباس «که از روایان مورد وثوق اهل سنت است» به شدت ازدواج موقت را تبلیغ می‌کرد، ضمناً عبدالله بن زبیر با این قانون سخت مخالفت می‌ورزید و آن را منع می‌کرد، از این جهت با عبدالله بن عباس به شدت مخالف بود و دشمنی ورزیده و او را مسخره می‌کرد.

روزی عبدالله بن زبیر در زمانی که بر بخشی از سرزمین‌های اسلامی حکومت داشت در مکه مشغول سخنرانی بود، ناگاه عبدالله بن عباس وارد مسجد شد، پسر زبیر از دیدن او به خشم آمد و خطاب به مردم گفت: این مرد نابینا که به سوی شما می‌آید، خداوند قلبش را نیز مانند چشمش کور کند که به عایشه ام المؤمنین و اصحاب پیامبر لعن و نفرین می‌کند و ازدواج موقت را که نوعی زناست حلال می‌داند!

عبدالله بن عباس که در اواخر عمرش نابینا شده بود این سخنان را شنید و با کمک غلامش عکرمه نزد عبدالله بن زبیر آمد و به او گفت: ای پسر زبیر! به این دستور الهی و سنت نبوی در زمان رسول خدا ﷺ عمل شده و هیچ حکمی بر نسخ و باطل کردن آن

۱ - عامر النجار البهائیه و جذورها الباییه، صفحه: ۱۰۱، اول، دارالمنتخب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ هـ
۱۹۹۹ میلادی.



نیامده است، و دلیل من گفتار فرزند صهاک «یعنی خلیفه دوم» است که فریاد زد: دو متعه حج و نکاح در زمان رسول خدا حلال بوده و من آنها را حرام اعلام می‌کنم، و هر کس به آنها عمل کند وی را شکنجه نموده و به کیفر می‌رسانم، ای پسر زبیر! ما شهادت عمر را در حلال بودن آنها می‌پذیریم اما تحریم و بدعت او را ابداً قبول نمی‌کنیم، و این مسئله را آگاه باش که تو از متعه و ازدواج موقت متولد شده‌ای و اگر باور نداری هنگامی که نزد مادرت رفتی از او بپرس که جریان عباى عوسجه چیست؟

ابن عباس این را گفت و سپس به راهی که در پیش داشت ادامه داد، فرزند زبیر در حالی که لبریز از خشم و ناراحتی شده بود به سرعت نزد مادرش آمد و قصه را گفت، مادرش داستان را به این صورت بیان کرد: روزی پدرت زبیر نزد پیامبر بود و از نداشتن همسر شکایت داشت، رسول خدا ﷺ یکی از دو عبائی را که عوسجه به آن حضرت هدیه داده بود به پدرت بخشید، و سپس پدرت با مهریه قرار دادن آن عبا با من ازدواج موقت کرد و تو ثمره آن ازدواج هستی، ای پسر! مگر به تو نگفتم که با بنی هاشم از در مجادله و درگیری وارد مشو؟! زیرا هرگز نمی‌توانی در برابر بیان و گفتار محکم آنان مقاومت نمائی. (۱)

۱- أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ فِي كِتَابِ الْأِسْتِغَاثَةِ، قَالَ وَ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ عُلَمَاءَ أَهْلِ الْبَيْتِ ﷺ ذَكَرُوا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ دَخَلَ مَكَّةَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ فَوَقَعَ نَظْرُهُ عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ وَ كَانَ قَدْ أَضْرَّ فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ أَتَاكُمْ أَعْمَى أَعْمَى اللَّهُ قَلْبُهُ يَسُبُّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِلَعْنِ حَوَارِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يَحِلُّ الْمُتْعَةَ وَ هِيَ الرَّئِي الْمَحْضُ فَوَقَعَ كَلَامُهُ فِي أُذُنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ كَانَ مُتَوَكِّئًا عَلَى يَدِ غُلَامٍ لَهُ يُقَالُ لَهُ عِكْرِمَةُ فَقَالَ لَهُ وَ يَلِكُ أَدْنِي مِنْهُ فَأَدْنَاهُ حَتَّى وَقَفَ بِإِزَائِهِ فَقَالَ إِنَّا إِذَا مَا فَتَنَّا نَلْقَاهَا* نَزِدُهَا عَلَيْهَا* قَدْ أَنْصَفَ الْفَأْرَةَ مِنْ رَامَاهَا* إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَا قَوْلُكَ يَحِلُّ الْمُتْعَةُ وَ هِيَ الرَّئِي الْمَحْضُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَمِلَ بِهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَأْتِ بَعْدَهُ [رَسُولٌ] لَّا يَحْرُمُ وَلَا يَحِلُّ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ ابْنِ صَهَّابٍ مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَنَا أَمْنَعُ عَنْهُمَا وَ أَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا فَقَبِلْنَا شَهَادَتَهُ وَ لَمْ نَقْبَلْ تَحْرِيمَهُ وَ إِنَّكَ مِنْ مُتَعَةٍ فَإِذَا نَزَلَتْ عَنْ عَوْدِكَ هَذَا فَاسْأَلْ أُمَّكَ عَنْ بُرْدَى عَوْسَجَةَ وَ مَضَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ نَزَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ

←



حکایت:

عبدالله بن معمر به حضور امام باقر علیه السلام آمد و گفت: به من خبر رسیده که شما به جواز متعه (ازدواج موقت) فتوا می دهید؟!

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند چنین ازدواجی را در قرآنش حلال کرده، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را سنت خود قرار داده، و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن عمل کرده اند. عبدالله بن معمر گفت: ولی عمر بن خطاب از آن نهی کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: تو بر قول صاحب و رفیق خودت (عمر) باش، و من بر طبق قول رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کنم.

عبدالله بن معمر گفت: آیا شما خوش دارید که شخصی یکی از زن های منسوب به شما را صیغه کند؟

امام باقر علیه السلام فرمودند: ای احمق! صحبت زنان و خوش داشتن، در این جا دلیل جواز و عدم جواز نیست، آن خدایی که در قرآنش متعه را حلال کرده و آن را برای بندگان روا دانسته از تو و از آن کسی که از روی زور و اجبار آن را نهی کرده، غیرتمندتر است. از تو می پرسم آیا خوش داری بعضی از زنان خویشاوند تو همسر یکی از بافنده های مدینه گردد؟

عبدالله بن معمر گفت: نه، خوش ندارم.

امام باقر علیه السلام فرمودند: چرا حلال خدا را بر اساس خوش داشتن و خوش نداشتن

⇒ الرُّبَيْرُ مَهْرٌ وَلَا إِلَىٰ أُمِّهِ فَقَالَ أَخْبِرِي عَن بُرْدَى عَوْسَجَةَ وَأَلَحَّ عَلَيْهَا مُغْضِبًا فَقَالَتْ لَهُ إِنَّ أَبَاكَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ أَهْدَىٰ لَهُ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ عَوْسَجَةُ بُرْدَى بَيْنَ فَشَكَا أَبُوكَ إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْعَزِيَّةً فَأَعْطَاهُ بُرْدًا مِنْهَا فَجَاءَ فَتَمَتَّعَنِي بِهِ وَمَضَىٰ فَمَكَثَ عَنِّي بُرْهَةً وَإِذَا بِهِ قَدْ أَتَانِي بِبُرْدَتَيْنِ فَتَمَتَّعَنِي بِهِمَا فَعَلِمْتُ بِكَ وَأَنَّكَ مِنْ مُتَّعَةٍ فَمِنْ أَيْنَ وَصَلَكَ هَذَا قَالَ مِنَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَتْ أَلَمْ أَنُحَكَّ عَنْ نَبِيِّ هَاشِمٍ وَأَقُلُّ لَكَ إِنَّ لَهُمُ السُّنَّةَ لَا تُطَاقُ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۴ صفحه: ۴۵۰ الی ۴۵۱).

حرام می کنی؟

عبدالله بن معمر گفت: من حلال خدا را حرام نکرده‌ام، ولی بافنده، تناسبی با ما ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند متعال عمل همان بافنده را می پسندد و به کارش راغب است، و حوریه بهشت را (به خاطر ایمان و عمل نیکش) همسر او گرداند، ولی تو بر اثر خودخواهی و غرور، نسبت به او بی میل هستی، و او را برای ازدواج نمی پسندی (چرا میل و هوای نفس خود را بر دستور خدا مقدم می داری؟)

عبدالله در برابر بیان مستدل و کوبنده امام باقر علیه السلام خندید و گفت: تصوّر نمی کنم جز این که سینه‌های شما مرکزهای رویش درخت‌های علم است که میوه آن درخت‌ها برای شما می باشد و برگهایش برای مردم. ^(۱)

قابل ذکر است با همه توضیحاتی که در مورد فضیلت و ضرورت متعه داده شد، اگر کسی به قوانین جانبی متعه عمل نکند، محرمیتی مابین زن و مرد ایجاد نخواهد شد و رابطه آنها مساوی با زنا خواهد بود. زیرا دین مقدّس اسلام وقتی حکمی را تشریح می کند تمامی جوانب را می سنجد و دستور العمل‌هایی برایش می گذارد، اما متأسفانه بعضی از جهّال با رعایت نکردن بعضی مسائل، بهانه به دست مخالفان و دشمنان دین مقدّس اسلام می دهند.

۱- أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْمَرٍ اللَّيْثِي قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَفْتِي فِي الْمُتْعَةِ فَقَالَ أَحَلَّهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَمِلَ بِهَا أَصْحَابُهُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ فَقَدْ نَهَى عَنْهَا عُمَرُ قَالَ فَأَنْتَ عَلَى قَوْلِ صَاحِبِكَ وَأَنَا عَلَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ عَبْدُ اللَّهِ فَيَسُرُّكَ أَنْ نَسَاءَكَ فَعَلَنْ ذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَمَا ذَكَرُ النِّسَاءِ هَاهُنَا يَا أُنُوكُ إِنَّ الَّذِي أَحَلَّهَا فِي كِتَابِهِ وَأَبَاحَهَا لِعِبَادِهِ أَغْيَرُ مِنْكَ وَمِمَّنْ نَهَى عَنْهَا تَكَلَّفًا بَلَّ يَسُرُّكَ أَنْ بَعْضُ حَرَمِكَ تَحْتَ حَائِكِي مِنْ حَاكِي يَثْرَبُ نِكَاحًا قَالَ لَا قَالَ فَلِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ قَالَ لَا أُحَرِّمُ وَ لَكِنَّ الْحَائِكِ مَا هُوَ لِي بِكُفُوٍ قَالَ فَإِنَّ اللَّهَ إِذْ تَضَى عَمَلَهُ وَ رَغِبَ فِيهِ وَ زَوَّجَهُ حُورًا أَفْتَرَّ غَبَّ عَمَّنْ رَغِبَ اللَّهُ فِيهِ وَ تَسْتَنَكِفُ مِمَّنْ هُوَ كُفُوٌ لِحُورِ الْجَنَانِ كِبْرًا وَ عَتُوًّا قَالَ فَضَحِكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ قَالَ مَا أَحْسَبُ صُدُّوكُمْ إِلَّا مِنْ بَابِ أَشْجَارِ الْعِلْمِ فَصَارَ لَكُمْ تَمْرُهُ وَ لِّلنَّاسِ وَرَقُهُ (بحار الأنوار جلد: ۴۶ صفحه: ۳۵۶).



آیه ۲۵ سوره نساء:

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا
 مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ
 بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ
 مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ
 نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ
 تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٥﴾

ترجمه آیه ۲۵ سوره نساء:

«ازدواج با کنیزان»

و از شما کسانی که نمی توانند با زنان پاک و با ایمان ازدواج کنند، می توانند با
 زنهایی که پاکند از میان بردگان و کنیزان با ایمان که خریده‌اید و در اختیار دارید
 ازدواج نمایند و خدا به ایمان شما آگاهتر است و همه شما اعضای یک بدنید و با
 آنها با اجازه صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را با خوبی به خودشان بدهید، به
 شرط آن‌که پاکدامن باشند و به طور آشکارا مرتکب زنا نشوند و دوست پنهانی
 نگرفته باشند. پس در صورتی که شوهر انتخاب کرده باشند و مرتکب عمل زشت
 بشوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این (حکم ازدواج با کنیزان)
 برای کسانی است که می ترسند به زحمت بیفتند. ولی اگر از ازدواج خودداری کنید،
 برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربانی است. (۲۵)

تدبر ما:

مؤمنین باید سعی کنند تقوای درونی خویش را حفظ نمایند، آنها به هیچ وجه
 نباید بر زنان همسر دار نظر داشته باشند، ولی اگر زنی شوهر نداشت و در فکر ازدواج



نمودن با او بیافتند بلامانع است.

با وجود آن که در زمان ما کنیز وجود ندارد، اما خدای تعالی به هر حال راه متعه و ازدواج موقت را برای ما باز گذاشته، و باید بدانیم عملی که خدای تعالی اجازه فرموده و اولیاء عزیزش آن را توصیه نموده‌اند زشت و ناپسند نیست بلکه عمل خلاف عفت و فساد و فحشاء کار بدی است.

در زمان جاهلیت زناى آشکار را زشت و ناپسند می‌دانستند اما اگر زنا را به طور مخفی که کسی متوجه آن نشود انجام می‌دادند بلامانع بود،^(۱) دین مقدس اسلام آمد و آنها را از هر نوع زنا منع نمود و راه‌های حلال و مشروع مثل مقاربت با کنیز خودشان، ازدواج با کنیز دیگران، ازدواج موقت و یا ازدواج دائم را به آنها معرفی نمود.

۱- أخرج ابن جرير عن ابن عباس قال المسافحات المعلنات بالزنا والمتخذات أخذان ذات الخليل الواحد قال كان أهل الجاهلية يحرمون ما ظهر من الزنا ويستحلون ما خفي يقولون أما ما ظهر منه فهو لؤم وأما ما خفي فلا بأس بذلك (الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۱۴۲).



آیه ۲۶ سوره نساء:

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

ترجمه آیه ۲۶ سوره نساء:

«پذیرش توبه»

خدا می خواهد راههای سعادت را برای شما بیان کند و به سنتهای کسانی که
قبل از شما بوده اند راهنمایی تان نماید و توبه تان را بپذیرد و خدا دانای حکیمی
است. (۲۶)

تدبر ما:

خدای بسیار مهربانی داریم، او با این که هیچ نیازی به احدالناسی ندارد اما دائماً
فعال جهت هدایت مردم است و حتی کارهای بد و گناهان قبلی بندگان را در صورت
توبه آنها می بخشد.

از راه و رویه گذشتگان در صورتی که در صراط مستقیم باشد باید تبعیت کرد و
گرنه نباید به رویه گذشتگان در صورت خارج بودن از صراط مستقیم اهل بیت علیهم السلام
عمل کرد؛ چرا که باعث سقوط انسان در جهل و رذائل خواهد شد.



آیه ۲۷ الی ۲۸ سوره نساء:

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ .

ترجمه آیه ۲۷ الی ۲۸ سوره نساء:

«قبولی توبه»

و خدا می خواهد توبه شما را قبول کند. ولی کسانی که می خواهند پیروی از شهوات بکنند، مایلند شما کاملاً منحرف شوید. (۲۷)
خدا می خواهد کار را برای شما آسان کند و تخفیف دهد. و انسان ضعیف آفریده شده است. (۲۸)

تدبر ما:

کسانی که اهل گناه و غفلت هستند مانع توبه و پیشرفت در راه خدا خواهند بود، خدای تعالی و اولیائش دائماً مشوق مردم به طرف خوبی‌ها هستند، از این رو نباید با شیطان سیرتان رفاقت و یا ارتباط داشته باشیم.

خدای تعالی همه نعمت‌ها، مخصوصاً بهشت را برای مخلوقاتش آفریده، لذا هر طوری هست سعی و تلاش و اراده‌اش بر این است که همه مردم اهل بهشت شوند و حتی به بهانه‌های مختلف روح مردم را پاک می‌کند، در این بین انسان باید خیلی شقی باشد که به خدای مهربان ایمان نیاورد و با همه این ارفاق‌ها باز اهل عذاب و جهنم شود.

خدای تعالی بنا و اراده‌اش بر این است که مخلوقاتش مخصوصاً انسان‌ها را کمک کند، مخلوق هر که و هر چه هم باشد در مقابل ذات اقدس الهی ضعیف و ناچیز است.



آیه ۲۹ الی ۳۰ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ
تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ
يَسِيرًا ﴿٣٠﴾.

ترجمه آیه ۲۹ الی ۳۰ سوره نساء:

«مال مردم را نخورید»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را بین خود به نادرستی نخورید.
مگر اینکه تجارتی در میان باشد که با رضایت طرفین شما انجام گیرد. و خودکشی
نکنید. قطعاً خدا نسبت به شما مهربان است. (۲۹)
و کسی که این عمل را از روی دشمنی و ظلم انجام دهد، به زودی او را در
آتشی قرارش می‌دهیم. و این کار برای خدا آسان است. (۳۰)

تدبیر ما:

مؤمنین باید خیلی مواظب باشند تا دنیا آنها را نفریبد، آنها باید بدانند دنیا و
متعلقاتش موانع بزرگی هستند که راه عدّه زیادی از مؤمنین را سد کرده‌اند و از مؤمنین
کسانی موفق می‌شوند به مقام اولیاء اللّهی برسند که زهد داشته باشند و دنیا آنها را
نفریبد.

مردم مسلمان و بالأخص مؤمنین باید بسیار مواظب کسب و کار خویش باشند،
آنها باید توجه داشته باشند خدای مهربان رزق و روزی همه مخلوقاتش را قبل از این



که آنها را بیافریند تقسیم نموده و آنها کسب و کار را به عنوان یک وظیفه انجام می دهند، لذا نباید در انجام کسب و کار بی تقوایی کنند و خدای نکرده یک پول به ناحق از مشتریان خود دریافت نمایند، چرا که در این صورت شاهد روی آوردن نکبت ها و دردهای بزرگ و کوچک در زندگی خود خواهند بود که حاصل آه و نفرین مردم است.

مردم مسلمان حتماً باید بکوشند تا فقط به اندازه جنسی که به مشتری داده و یا خدمتی که به آنها می کنند پول دریافت نمایند. بعضی از مردم مسلمان که شیطان بر آنها مسلط می شود، جنس نامرغوب را به جای جنس مرغوب فروخته و به اندازه جنس مرغوب از مردم مسلمان پول می گیرند، کسانی که خدای نا کرده این رویه را دارند باید سریعاً از این کار زشت و ناپسند خود توبه نمایند و گرنه بدانند در حال کسب مال نیستند، بلکه در حال کسب عذاب جهنم هستند.

یکی از تدبیرهای ما از جمله: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» که در این آیه آمده این است: ای مردم مسلمان! به واسطه گناهان و رذائل مانند: بی تقوایی در کسب و کار هایتان که در بالا توضیح داده شد، روح خود را نکشید که اگر تقوای هر مسأله ای بالأخص مسأله کسب و کار را رعایت نکردید روح شما خواهد مرد و خدای تعالی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» یعنی ای پیامبر ما، قطعاً توبه کسی که روحش مرده نمی توانی حقایق را بفهمانی، یعنی: در واقع خدای تعالی از چنین اشخاصی قطع امید کرده است، پس مردم مسلمان باید خیلی مواظب باشند تا خدای نا کرده در کسب و کارشان بی تقوایی نکنند.

مردم مسلمان باید در مسأله کسب و کار بکوشند تا به اندازه سر سوزنی به شرکاء خویش چه نزد آنها حاضر باشند و چه غائب ظلمی نشود.



کسانی که دستورات بالا را در مورد تقوای کسب و کار رعایت نکنند به زودی در آتش دنیا و آخرت خواهند سوخت.

مردم مسلمان باید برای دیگر مسلمانان بسیار ارزش قائل باشند و تقوای کسب و کار خویش را رعایت کنند، آنها باید بدانند مال مسلمان مانند خونس ارزش و احترام دارد،^(۱) پس وای به حال کسی که مالی را با حیله و کلک از دست مسلمانی به ناحق بیرون بیاورد.^(۲)

۱- عن النبی ﷺ حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ (بحار الأنوار جلد: ۲۹ صفحه: ۴۰۷).

۲- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ اقْتِطَاعِ مَالِ الْمُسْلِمِ بِالْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۶ صفحه: ۳۹).



آیه ۳۱ سوره نساء:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾.

ترجمه آیه ۳۱ سوره نساء:

«کفاره گناهان بزرگ»

اگر از گناهان بزرگی که نهی شده‌اید پرهیز و اجتناب نمایید، ما گناهان کوچک شما را جبران می‌کنیم و شما را در محل خوبی وارد می‌سازیم. (۳۱)

تدبر ما:

آن گناهانی که خدای تعالی برای انجام دادنش وعده عذاب جهنم داده گناهان کبیره هستند.^(۱)

هر گناه^(۲) صغیره‌ای که بر آن اصرار ورزیده شود در حکم گناه کبیره است، ضمن این که نباید هیچ گناهی را کوچک بشماریم زیرا بزرگ‌ترین گناه آن گناهی است که آن را کوچک بشمارند و بر انجام آن اصرار ورزیده شود.

مردم مسلمان باید جداً از انجام گناه پرهیزند و بدانند همه گناهان، بزرگ هستند و این که می‌گویند: فلان گناه، گناه صغیره است، منظور در مقابل گناهان بزرگ تر است که

۱ - عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ قَالَ مَنْ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ (وسائل الشيعة جلد: ۱۵ صفحه: ۳۱۷).

۲ - عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ (وسائل الشيعة جلد: ۱۵ صفحه: ۳۱۲).
وَقَالَ عليه السلام أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحْفَفَ بِهِ صَاحِبُهُ (وسائل الشيعة جلد: ۱۵ صفحه: ۳۱۲).
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَأَصْغِرَ مَعَ الْإِضْرَارِ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۲۸۸).



این کوچک‌تر از آن گناه است، وگرنه گناه و نافرمانی پروردگار هیچ وقت امر کوچکی نیست. (۱)

حکایت:

از میسر روایت شده: در آیه «إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ» من و علقمه حضرمی و ابو حیان عجللی و عبد الله بن عجلان به انتظار حضرت باقر علیه السلام بودیم، همین که تشریف آوردند به سوی ما توجه نموده و فرمودند: مرحبا؛ به خدا قسم من دوست دارم روح و بوی شما را چون بر دین خدا می‌باشید، علقمه حضورش عرض کرد: هر کس بر دین خدا باشد شما شهادت می‌دهید که از اهل بهشت است؟ حضرت قدری تأمل نموده فرمودند: نفس خود را تزکیه کنید، اگر مرتکب گناهان کبیره نشوید من برای شما شهادت می‌دهم، حضورش عرض نمودیم: گناهان کبیره چه تعداد است؟ فرمودند: هفت گناه کبیره داریم؛ اول: شرک به خدا آوردن. دوم: مال یتیم خوردن. سوم: ربا خواری. چهارم: عاق پدر و مادر. پنجم: فرار از جهاد. ششم: کشتن مرد یا زن مسلمان. هفتم: نسبت زنا دادن به زنان عفیفه مسلمان. عرض کردیم: ما بحمد الله مرتکب این اعمال نشده‌ایم، آن حضرت فرمودند: پس شما اهل بهشت هستید. از جریان فوق استفاده می‌شود:

- ۱- تعداد گناهان کبیره در روایات مختلف است و گاه تا هفتصد عدد هم بیان نموده‌اند و این جا که حضرت تعداد آنها را هفت عدد می‌داند شاید این هفت گناه کبیره‌تر از دیگر کبائر باشند.
- ۲- انسان باید به طور کلی گناه انجام ندهد چه کبیره و چه صغیره.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۳۳۰).



آیه ۳۲ سوره نساء:

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا
اَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اَكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۲﴾ .

ترجمه آیه ۳۲ سوره نساء:

«آرزوهای بی جا»

و فضیلت‌هایی را که خدا برای بعضی از شما نسبت به بعضی قرار داده، آرزو
نکنید. برای مردان از آنچه کسب می‌کنند نصیبی است و برای زنان از آنچه کسب
می‌کنند نیز نصیبی است و از فضل خدا سؤال کنید. قطعاً خدا به هر چیزی دانا
است. (۳۲)

تدبر ما:

شان نزول:

این آیه در شأن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده که بعضی به خاطر آن
همه فضیلت و کمالی که خدای تعالی به آن امام مظلوم و مهربان عنایت نموده حسادت
می‌کردند، البته هنوز هم که هنوز است متأسفانه بعضی نسبت به آن امام مهربان
حسادت و عناد می‌ورزند. (۱)

۱- عن الباقر و الصادق علیهما السلام فی قوله تعالی: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَ فِي قَوْلِهِ: وَلَا تَتَمَنَّوْا
مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ إِنَّهُمَا نَزَلَتَا فِي عَلِيٍّ عليه السلام (البرهان فی تفسیر القرآن جلد: ۲ صفحه: ۷۲).



از نشانه‌های تنگ نظری این است که دائماً داشته‌ها و نعمت‌هایی که خدای تعالی به دیگران عنایت کرده را بدون هیچ گونه تلاش و زحمتی آرزو کنیم، اما اگر تلاش کرده و زحمت کشیدیم تا به خوبی هائی که دیگران دارند برسیم، علامت شرح صدر می‌باشد و خیلی هم صفت خوبی است.

اگر در دل به خاطر نعمت هائی که برادران و خواهران دینی مان دارند ناراحت بوده و آرزوی زوال و نابودی نعمات دیگران را داشتیم و خواستیم فقط خودمان آن نعمت را دارا باشیم و هیچ کس دیگر نداشته باشد، نشانه وجود صفت رذیله حسد در روح مان هست، اما اگر از دارائی و نعمت هائی که خدای تعالی به دیگران عنایت نموده هیچ ناراحتی نداشتیم اما از خدای تعالی برای خودمان نیز طلب آن نعمات را بکنیم اشکالی ندارد و خیلی هم خوب است، مثل حضرت زکریا وقتی متوجه شد که ملائکه برای حضرت مریم علیها السلام از بهشت میوه و خوردنی‌های متنوعی می‌آورند به محضر پروردگار دعا نمود: ای خدایی که هر که را بخواهی بی حساب روزی می‌دهی، به من هم یک فرزند صالح عنایت نما، چون هم سن خودش و هم سن همسرش بالا رفته بود و روی حساب معمولی و طبیعی محال بود صاحب فرزند شوند، لذا خدای تعالی هم بی حساب به آنها فرزند صالحی که جزء پیامبران الهی بود عنایت نمود.

مردم مسلمان مخصوصاً مؤمنین نباید بی‌جهت به داشته‌های دیگران غبطه بخورند، چرا که خدای تعالی حکیم است و این نعمت و دارائی که دیگری دارد و ما نداریم، هم نداشتن ما و هم داشتن دیگری حکمت هائی دارد که ما متوجه آن حکمت‌ها نیستیم، وگرنه اگر متوجه حکمتش می‌شدیم می‌فهمیدیم که اگر ما آن چیز را داشتیم چقدر به ضرر مان بود و یا اگر دیگری نداشت چقدر در زندگی اش خلل بود.



آیه ۳۳ سوره نساء:

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ
 أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۳۳﴾.

ترجمه آیه ۳۳ سوره نساء:

«برای هر کسی باید سرپرستی باشد»

برای هر کسی سرپرستها و وارثهائی قرار داده‌ایم که از میراث پدر و مادر و
 نزدیکان ارث ببرند و کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید، پس نصیبشان و حقشان را
 بپردازید، قطعاً خدا بر هر چیزی شاهد خواهد بود. (۳۳)

تدبر ما:

از حضرت رضا علیه السلام معنی آیه «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ» سؤال شد،
 فرمودند: مراد از «مَوَالِي» در این آیه ائمه معصومین از آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند که
 خداوند برای آنها از شما مردم (در عالم ذر) عهد و میثاق گرفته است (و به وسیله عمل
 به آن تعهدات ایمان شما را محکم می‌نماید).^(۱)

۱ - عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ
 الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْأَيْمَةَ علیه السلام بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْمَانَكُمْ
 (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۲۱۶).



آیه ۳۴ سوره نساء:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا
 أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ
 اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ
 فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾ .

ترجمه آیه ۳۴ سوره نساء:

«مردان سرپرست زنانند»

مردان سرپرست زنانند و تسلط بر آنها دارند. این به خاطر برتری‌هایی است که بعضی‌شان بر بعضی داشته و به خاطر این است که مردان از اموالشان به آنها انفاق می‌کنند. زنهاى صالح آنهاى هستند که متواضع‌اند. در پنهان، آبروی شوهرهایشان را حفظ می‌کنند و حقوقی را که خدا برای آنان منظور کرده، نگهداری می‌نمایند و آن دسته از زنان که از سرکشی و مخالفتشان می‌ترسید، اول آنها را پند دهید و موعظه کنید و اگر گوش نکردند، از بستر آنها دوری کنید و آنها را تنبیه کنید، بزنید و اگر از شما اطاعت کردند، راه دیگری برای تجاوز بر آنها و تعدی بر آنها لازم نیست پیدا کنید. قطعاً خدا بلند مرتبه بزرگی است. (۳۴)

تدبر ما:

حکایت:

شخصی یهودی خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و سؤال‌هایی از ایشان پرسید، از جمله سؤالات این بود: فضیلت و برتری مردان بر زنان چیست؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: برتری مردان بر زنان مانند برتری آسمان است بر زمین و یا اهمّیت آب بر خاک که به واسطه وجود آب زمین زنده می شود و اگر مرد نبود خداوند زن را نمی آفرید و این آیه را تلاوت فرمود.

یهودی گفت: این فضیلت برای چیست؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خداوند آدم را از گل آفرید و از زیادی گل آدم حوا را خلق نمود، اول کسی که از زنان اطاعت کرد آدم بود لذا او را از بهشت خارج نمودند و خدا فضیلت مردان را بیان فرموده است، آیا نمی بینی چگونه زنان حیض می شوند و نمی توانند خدا را عبادت کنند و مردها این طور نیستند؟! یهودی گفت: ای پیامبر خدا، راست می گوید. (۱)

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- این برتری مرد نسبت به زن یک برتری ظاهری و مربوط به جسم و بدن آنها است، چون خدای تعالی بدن مرد را به گونه ای خلق نموده که متحمل کارهای سخت و دشوار است، در مقابل، زن ها تحمل انجام کارهای دشوار ندارند و اگر همه موجودات

۱ - عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ الَّذِي يُوْحَىٰ إِلَيْكَ كَمَا أُوحَىٰ إِلَىٰ مُوسَىٰ بْنِ عِمْرَانَ فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله سَاعَةً ثُمَّ قَالَ نَعَمْ أَنَا سَيِّدٌ وُلِدَ آدَمَ وَنَا فَخَرٌ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالُوا إِلَىٰ مَنْ إِلَىٰ الْعَرَبِ أَمْ إِلَىٰ الْعَجَمِ أَمْ إِلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ هَذِهِ آيَةٌ قُلْ يَا مُحَمَّدُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً قَالَ الْيَهُودِيُّ الَّذِي كَانَ أَعْلَمَهُمْ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ عَشْرِ كَلِمَاتٍ أَعْطَىٰ اللَّهُ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ حَيْثُ نَجَاةٌ لَّا يَعْلَمُهَا إِلَّا نَبِيُّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله سَلْنِي... إِلَىٰ أَنْ قَالَ فَأَخْبَرَنِي بِالسَّابِعِ مَا فَضَّلَ الرَّجَالَ عَلَىٰ النِّسَاءِ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله كَفَضَّلَ السَّمَاءَ عَلَىٰ الْأَرْضِ وَكَفَضَّلَ الْمَاءَ عَلَىٰ الْأَرْضِ فَبِالْمَاءِ يَحْيَا الْأَرْضُ وَبِالرِّجَالِ تَحْيَا النِّسَاءُ لَوْ لَّا الرَّجَالُ مَا خُلِقَ النِّسَاءُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَىٰ النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ لِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ هَكَذَا قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ مِنْ طِينٍ وَمِنْ فَضْلَتِهِ وَبَقِيَّتِهِ خُلِقَتْ حَوَاءٌ وَأَوَّلُ مَنْ أَطَاعَ النِّسَاءَ آدَمُ فَأَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَقَدَّ بَيْنَ فَضْلِ الرَّجَالِ عَلَىٰ النِّسَاءِ فِي الدُّنْيَا أَلَّا تَرَىٰ إِلَىٰ النِّسَاءِ كَيْفَ يَحْضُنَّ وَلَا يُمْكِنُهُنَّ الْعِبَادَةُ مِنَ الْقَدَّارَةِ وَالرِّجَالُ لَّا يَصِيبُهُمْ شَيْءٌ مِنَ الطَّمْثِ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۲۹۹ الی ۲۹۴).



زن بودند و مردی وجود نداشت زندگی آنها با مشقات جدی‌ای روبرو بود و اصلاً زندگی کردن برایشان محال بود، لذا از این جهت مردها به زن‌ها برتری دارند، وگرنه در حقیقت و طبق آیات قرآن هر کس تقوایش بیشتر بود بر دیگران فضیلت و برتری دارد و ربطی به زن و یا مرد بودن ندارد.^(۱)

۲- چون خدای تعالی به طور کلی زن‌ها را بیشتر از مردها دوست دارد،^(۲) و زن مؤمنه نیز در نزد خدای تعالی عزیزتر از مرد مؤمن است،^(۳) با این توضیح اگر مردها نبودند تا کارهای دشوار جامعه را انجام دهند زن‌ها به مشقت و سختی می‌افتادند، لذا محبت خدای تعالی به زن‌ها ایجاب می‌کند که اگر مرد نبود زنی هم خلق نکند تا زن‌ها به زحمت نیافتند.

۳- چون نوع خلقت زن به گونه‌ای است که احساساتش بر عقلش غلبه دارد و در مقابل، مردها عقلشان بر احساساتشان غلبه دارد و این دو وقتی کنار هم قرار می‌گیرند مکمل یکدیگر خواهند بود، لذا از آن جهت مردها نباید زیاد در امورات با زن‌ها مشورت کنند، مگر خانم‌هایی که از نظر تقوا و تزکیه نفس خود را به مراحل بالائی رسانده باشند، مثل حضرت فاطمه معصومه علیها السلام یا حضرت زینب کبری علیها السلام.

۴- باید سطحی نگر نباشیم و بدانیم دین مقدس اسلام حق هیچ کسی را ضایع نکرده و به هیچ احدی ظلم ننموده، حتی دانشمندان غربی این مسأله را پذیرفته و اقرار دارند که اسلام و قرآن بهترین قوانین و شخصیت را برای زن در نظر گرفته است؛ به عنوان نمونه «خانم رانی تنس» دانشمند هلندی می‌گوید: محتوای این کتاب آسمانی

۱- إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (سوره: حجرات آیه: ۱۳).

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنَائِثِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ (الكافی جلد: ۶ صفحه: ۶).

۳- عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْكُبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكُبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ (الكافی جلد: ۲ صفحه: ۲۴۲).



(منظورش قرآن است) کاملاً با خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زننده و خلاف عقل به کلی پاک است. قرآن درباره زنان داوری عادلانه‌ای دارد و برخلاف برخی از مرام‌ها و ادیان که جنس زن را تا سرحد بردگی تنزل داده و ارزشی برای او قائل نیستند، زن را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است. همچنین «ویل دورانت» بیان کرده: در اروپا زنان تا حدود سال ۱۹۰۰ کم‌تر دارای حقی بودند که مرد ناگزیر باشد بر اساس قانون آن را مراعات کند. ناشزه، یعنی زن به غیر از آن چه تعهد کرده عمل کند. زن وظیفه‌ای در قبال مرد دارد و مرد هم وظیفه‌ای در قبال زن دارد. مرد وظیفه دارد مهریه زن را هر چقدر باشد بدهد، تهیه مسکن، خوراک و پوشاک زن به قدر شئون‌اتش به عهده مرد گذاشته شده است. زن هم در مقابل مرد وظیفه دارد که هر وقت شوهر از او درخواست عمل زناشویی کرد، کوتاهی نکند، شوهر در هر زمان این حق را دارد، و این که می‌گویند: زن بدون اجازه شوهر بیرون نرود، یکی از دلایلیش همین مسأله می‌باشد که در زمانی که زن نیست، شاید مرد به او احتیاج داشته باشد. (در ضمن زنی که بدون رضایت مرد از خانه بیرون رود هر سنگی که به پایش می‌خورد او را لعنت می‌کند و برای او گناه ثبت می‌شود) پس ناشزه یعنی؛ زنی که در مقابل وظیفه خود کوتاهی کند و در این مورد اطاعت شوهر را ننماید. در این جا خدا هم راهنمایی کرده و می‌فرماید: اول: موعظه کن، در مرحله دوم: اگر گوش نداد، محلّ خوابت را جدا کن، در مرحله سوم: اگر باز گوش نداد، تنبیه کن و تا جائی که ممکن است از طلاق جلوگیری نما، چرا که مبعوض‌ترین حلال‌ها طلاق است.^(۱)

۱ - سؤال شما پاسخ ما صفحه: ۱۱۱ الی ۱۱۲.



بدترین مردان آن مردی است که همسر خود را بی جهت کتک بزند،^(۱) تنبیه بدنی فقط در صورت نشوز زن، آن هم بعد از گذراندن خیلی از مسائل مانند نصیحت کردن و غیره می باشد، همچنین تنبیه باید از روی خیر خواهی،^(۲) و به اندازه، آن هم با رعایت احکام شرع که حتی بدن زن کبود نشود انجام گیرد.^(۳) که توضیح مفصل آن در کتب فقهی بیان شده است.

زنانی که ناشزه اند و محیط امن و آرام زندگی را برای همسران خود به جهنم تبدیل کرده اند و دائماً با همسران خود سر ناسازگاری دارند بدانند جایگاه شان بدترین جای جهنم خواهد بود و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آنها را بدترین موجودات،^(۴) و بزرگ ترین دشمن برای شوهرانشان،^(۵) نامیده اند.

بهترین نعمتی که یک مرد بعد از قبول اسلام و ایمان به خدا و اولیائش شامل حالش می شود همسر خوب است. مشخصات همسر خوب و شایسته نیز چنین می باشد:

- ۱- هر وقت شوهر با او روبرو شود و به او نظر کند در قلب و دل و در ظاهر و باطن احساس فرح و نشاط و سرور نماید (بعضی از زن ها به قدری با همسران خود بد رفتارند که شوهر تا چشمم به زنش می افتد یک عالمه غم و اندوه در دلش می آید).
- ۲- همسری که هر گاه شوهرش به او امری نمود سریع او را اجابت نماید.

- ۱- عَنْ أَبِي حَزْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ الْأَنْصَارِيَّ يَحَدِّثُ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا النِّسَاءَ وَفَضَلَ بَعْضُهُنَّ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أُخْبِرُكُمْ فُقُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَىٰ أَنْ قَالَ الْبُهَاتُ الْفَاحِشَ إِلَّا كَلَّ وَحَدَّهُ الْمَانِعُ رَفْدَهُ الضَّارِبُ أَهْلَهُ وَعَبْدَهُ (تهذيب الأحكام جلد: ۷ صفحه: ۴۰۰).
- ۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اضْرِبُوا النِّسَاءَ عَلَى تَعْلِيمِ الْخَيْرِ (بحار الأنوار جلد: ۱۰۰ صفحه: ۲۴۹).
- ۳- عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةِ الْوَدَاعِ وَتَضَرَّبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ (وسائل الشيعة جلد: ۲۱ صفحه: ۵۱۷).
- ۴- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَرُّ الْأَشْيَاءِ الْمَرْأَةُ السَّوْءُ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۴ صفحه: ۱۶۵).
- ۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَغْلَبُ الْأَعْدَاءِ لِلْمُؤْمِنِ زَوْجَةُ السَّوْءِ (من لا يحضره الفقيه جلد: ۳ صفحه: ۳۹۰).



۳- همسری که اهل عفت باشد و در حضور و غیاب شوهرش وجودش را از نامحرم حفظ کرده و بپوشاند.

۴- همسری که در حضور و غیاب^(۱) شوهرش، از اموال او حفاظت کند و بیهوده اموال شوهرش را خرج ننماید.

خانم‌های مسلمان باید توجه داشته باشند بر آنها واجب است که هر وقت همسران شان از آنها انتظار جماع و مقاربت جنسی داشتند سریع اجابت نمایند و گرنه مرتکب حرام شده‌اند، مگر این که عذر شرعی مثل عادت ماهیانه یا روزه واجب و امثالهم داشته باشند.

۱- قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَتَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۲۷).



آیه ۳۵ سوره نساء:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾ .

ترجمه آیه ۳۵ سوره نساء:

«بکوشید که طلاق واقع نشود»

و اگر ترسیدید که بین آنها جدائی بیفتد، یک حکم از خانواده آن شوهر و یک حکم از خانواده آن زن انتخاب کنید. البته اگر این دو تصمیم داشته باشند که اصلاح کنند، خدا هم به آنها کمک می‌کند و توفیق می‌دهد چون قطعاً خداوند، دانای آگاهی است. (۳۵)

تدبیر ما:

مؤمنین باید همیشه بکوشند و سعی شان بر این باشد تا آن جائی که ممکن است هیچ زن و شوهری از یکدیگر جدا نشده و طلاق حاصل نگردد، چرا که مبعوض‌ترین حلال‌ها نزد خدای تعالی طلاق است.^(۱)

زمانی که بین زن و شوهری اختلاف می‌افتد شیطان بر آن دو و یا بر یکی از آنها مسلط شده، لذا دیگران باید تمام سعی خود را کرده تا شیطان را از آنها دور کنند و آنها را سر عقل بیاورند نه این که خدای نکرده خود شیطان مجسمی بشوند و آنها را به

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أُنْبَغِضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَإِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الذَّوْلَقَ (الكافي جلد: ۶ صفحه: ۵۴).



طرف طلاق و جدائی دعوت کنند.

زن و شوهرها باید توجه داشته باشند هرگاه در بین آنها اختلاف به قدری جدی و بزرگ شد که زندگی آنها با مشکل روبرو شد و خودشان نتوانستند آن اختلاف را حل کنند و کنار بگذارند، قبل از این که کارشان به جای باریک تر کشیده شود از میان اقوام و آشنایان شان کسی که عالم و فهمیده و امین و سرنگه دار هست را انتخاب کنند و به او رجوع نمایند تا اختلاف مابین شان را حل کند و اگر بر سر شخص خاصی توافق نکردند هر کدام از طایفه و آشنایان خود چنین شخصی را انتخاب کند تا آن دو نفر عالم و فهمیده بنشینند و چاره‌ای بیندیشند، یعنی نگذارند کارشان تا مرز طلاق پیش رود و بعداً چنین اقدامی کنند.



آیه ۳۶ الی ۳۷ سوره نساء:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ
بِالْجُنُبِ وَالْإِنْسَانِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا
فَخُورًا ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ
اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٣٧﴾.

ترجمه آیه ۳۶ الی ۳۷ سوره نساء:

«احسان به پدر و مادر و دیگران»

و خدا را بندگی کنید و با او چیزی را شریک قرار ندهید و به پدر و مادر و
ذوی القربی و یتیمها و مسکینها و همسایه‌های نزدیک و صاحب قرابت و
همسایه‌های بیگانه و دوست و همنشین خودتان و آنهایی که در سفر مانده‌اند و
بردگانی که مالک آنها هستید، احسان کنید. چون قطعاً خدا، کسی که متکبر و
فخر فروش باشد، دوست نمی‌دارد. (۳۶)

کسانی که بخل می‌کنند و مردم را به بخل وادار می‌نمایند و آنچه را که خدا از
فضلش به آنها داده است کتمان می‌کنند و ما برای کافرین عذاب خوارکننده‌ای آماده
کرده‌ایم. (۳۷)

تدبر ما:

در این آیه خدای تعالی مردم را به چند مورد از کارهای نیک دعوت می‌کند:
اول: مسأله‌ای که اصل تمام آداب اسلامی است و اگر آن نباشد انسان نمی‌تواند



برای خدا کاری انجام دهد این است که خدای تعالی را در همه کارها منظور کند و به او شرک نرزد و توحید عملی و لسانی داشته باشد، توحید یعنی بیرون ریختن آنچه در مخیله خود از خدایانی که ساخته‌اند و تنها به خدائی که ولایت کلیه معرفتی کرده معتقد بودن است، شرط توحید هم به فرموده حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در نیشابور در ضمن نقل حدیث سلسله الذهب^(۱) همین بوده است. خدائی که از طریق مستقیم، از صراط حق، از بیان صدق شناخته نشود، خدا نیست؛ بلکه مخلوق آنها است، لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چه را که به او هام و خیال و فکر از وجود خدا در نظرت آمد در واقع مخلوق تو و مردود است^(۲).^(۳)

دوم: سفارشاتى در مورد نیکی به پدر و مادر است، پدر و مادر در دین مبین اسلام از اهمیت و احترام خاصی برخوردار هستند به طوری که فرموده‌اند: حتی اگر کافر هم بودند باید احترامشان را نگه دارید.

سوم: احسان و نیکی به اقوام و خویشان است.

چهارم: حق یتیم‌ها را گوشزد می‌نماید.

پنجم: در مورد مساکین و کسانی که مسکنت بر زندگی آنها خورده.

۱ - عن إسحاق بن راهويه قال لما وافى أبو الحسن الرضا عليه السلام نيسابور وأراد أن يخرج منها إلى المأمون اجتمع عليه أصحاب الحديث فقالوا له يا ابن رسول الله ترحل عنا ولا تحدثنا بحديث فنستفيد منه وكان قد قعد في العمارية فأطلع رأسه وقال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين بن علي يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول سمعت الله عز وجل يقول لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي قال فلما مرت الرحلة نادانا بشروطها وأنا من شروطها (عيون أخبار الرضا عليه السلام جلد: ۲ صفحه: ۱۳۵).

۲ - كلما ميزتموه بأوهامكم في ادق معانيه فهو مخلوق لكم، مردود اليكم (بحار الأنوار جلد: ۶۶ صفحه: ۲۹۳).

۳ - پرواز روح صفحه: ۱۱۱.



ششم: در مورد رعایت کردن حقّ همسایه گان است، دین مقدّس اسلام به قدری برای همسایه ارزش و اهمّیت قائل شده که باور نکردنی است،^(۱) حتّی فرموده‌اند: کسی که همسایه از مزاحمت و اذیت او در امان نباشد ایمان ندارد.^(۲) اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام برای همسایگان‌شان بسیار ارزش و اهمّیت قائل بودند، حتّی زمانی که می‌خواستند به محضر پروردگار دعا و طلب خیر کنند اول برای همسایگان خویش دعا می‌کردند بعد برای خودشان.^(۳)

هفتم: برای دوستان و همنشینان انسان سفارش نیکی و خیر خواهی نموده است. هشتم: کسانی را مورد سفارش قرار می‌دهد که در سفر هستند و تنگدست شده‌اند، هر چند در وطن خود ثروتمند باشند.

نهم: به نیکی با بردگان و زیردستان سفارش نموده است.

باید به طور کلی دأب و رویه خود را احسان و نیکوکاری قرار داده و با مردم با محبّت و خوبی صحبت کنیم.^(۴)

حکایت:

روزی حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام با شخص ذمی یعنی؛ اهل کتاب، هم سفر

۱ - هذا ما أوصى به علي بن أبي طالب عليه السلام الله الله في جيرانكم فإن النبي صلى الله عليه وآله أوصى بهم وما زال رسول الله صلى الله عليه وآله يوصي بهم حتّى ظننّا أنّه سيورّثهم (الكافي جلد: ۷ صفحه: ۴۹).

۲ - عن أبي عبد الله عليه السلام في حديثٍ بأنّه لا إيمان لمن لم يأمن جاره بوائقه (وسائل الشيعة جلد: ۱۲ صفحه: ۱۲۵).

۳ - عن الحسين بن علي عن أخيه الحسن قال رأيت أُمّ فاطمة عليها السلام قامت في مخربها ليلة جمعتها فلم تزل راکعةً ساجدةً حتّى اتّضح عمود الصّبح وسمعتها تدعو للمؤمنين والمؤمنات وتسميهم وتكثير الدعاء لهم ولا تدعو لنفسها بشيءٍ فقالت لها يا أمّاه لم لا تدعون لنفسك كما تدعون لغيرك فقالت يا بني الجار ثمّ الدار (وسائل الشيعة جلد: ۷ صفحه: ۱۱۳).

۴ - وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (سوره: بقره آیه: ۸۳).



شد. آن شخص ذمی به حضرت امیر گفت: قصد کجا را دارید؟

آن امام عزیز و مهربان فرمود: به کوفه می‌روم.

هنگامی که به کوفه رسیدند آن ذمی به سوی مقصد خود رفت اما متوجه شد حضرت علی علیه السلام هم به دنبال وی می‌آید، خطاب به آن امام مهربان گفت: مگر شما مقصدتان کوفه نبود!؟

حضرت فرمودند: همین طور است.

ذمی گفت: پس چرا از راه خود خارج شده‌ای و به دنبال من می‌آئید؟

حضرت فرمودند: این عمل از نیک رفتاری و رفاقت می‌باشد. این دستور را پیامبر ما به ما داده است.

ذمی گفت: آیا به راستی پیامبر شما این طور فرموده!؟

حضرت فرمودند: آری.

ذمی گفت: آن افرادی که از پیامبر شما پیروی کرده‌اند قطعاً برای همین رفتارها و دستورات نیک او می‌باشد. من شهادت می‌دهم که به دین تو درآمدم. سپس آن ذمی با حضرت علی علیه السلام بازگشت و کسب معرفت آن بزرگوار را کرد و اسلام آورد. ^(۱)

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام صَاحِبَ رَجُلًا ذِمِّيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقَ بِالذَّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ أَكُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ فَقَالَ لَهُ بَلَى فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِيَ وَ قَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يَشِيعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَ كَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ هَكَذَا قَالَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الذَّمِّيُّ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أَشْهَدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ وَ رَجَعِ الذَّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلَمَّا عَرَفَهُ أَشْلَمَ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۶۷۰).



حکایت:

روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: از منزل بیرون برو و به مردم اعلام کن و بگو: آگاه باشید هر کس در اجرت و مزد به اجیرش ظلم کند لعنت خداوند بر او باد، و هر کس با غیر موالی و بزرگان خود دوستی کند خداوند او را لعنت نماید، و هر کس پدر و مادر خود را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مردم را صدا زد و فرمایشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ابلاغ نمود، عمر نزد آن امام مهربان آمد و گفت: منظورت از بیان این جملات چیست؟ آن امام رئوف فرمودند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، لذا عمر همراه با جماعتی از مردم خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و عرض کردند: بیاناتی که علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام به مردم اعلام نمود تفسیر هم دارد؟

آن حضرت فرمود: بلی، خداوند می‌فرماید: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» پس هر که به ما ستم نماید لعنت خدا بر او باد، و فرمود: آیا نیست "النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ"؟! پس هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، هر کس دوست بدارد غیر علی و ذریه او را، لعنت خداوند بر او باد. گواه باشید ای مردم! من و علی دو پدر این امت هستیم، هر کس سب کند یکی از ما را، لعنت خدا بر او باد.

وقتی عمر از حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیرون آمد گفت: ای اصحاب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! پیامبر اکرم نه در روز غدیر خم و نه در غیر آن روز به اندازه‌ای که امروز بر ولایت علی تأکید فرمود تأکیدی نکرده بودند، حسان بن ثابت گفته: این فرمایشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هفده روز پیش از رحلت آن حضرت بود.^(۱)

۱ - عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ قَالَ أَمْرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَخْرُجَ فَأُنَادِيَ فِي النَّاسِ أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرُهُ لِعَنْتِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ أَلَا مَنْ تَوَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ سَبَّ أَبَوَيْهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام فَخَرَجْتُ فَنَادَيْتُ فِي النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ



حکایت:

مؤلف کتاب مفتاح الکرامه می گوید: شبی در حال غذا خوردن بودم که دق الباب کردند، به نظرم رسید کوبنده درب، خادم جناب سید مهدی بحر العلوم علیه السلام است، با عجله در را باز کردم، خادم سید گفت: غذای سید را آماده و در برابرش نهاده ایم و ایشان منتظر شما هستند، به شتاب حرکت کنید!

همراه خادم به خانه سید رفتم، همین که خدمت سید رسیدم و چشم او به من افتاد گفت: از خدا نمی ترسی که مراقب اعمالت نیستی؟! آیا از حضرت حق حیا نمی کنی؟! پرسیدم چه اتفاقی افتاده؟

گفت: مردی از برادران هم کیش تو برای خانواده اش هر شب خرما می زاهدی نسیه می گرفت و وضع مالی اش اجازه نمی داد غیر از خرما تهیه کند، اینک یک هفته بر آنان گذشته که گندم و برنج نچشیده اند و جز خرما می زاهدی چیزی نداشته که بخورند، امروز رفته از بقال همان خرما را مجدداً بخرد، بقال به او گفته: بدهی و قرض شما از فلان مبلغ بیشتر شده و دیگر من خرما به شما نمی فروشم، آن مرد آبرودار شرمنده شده

⇒ لِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ هَلْ لِمَا نَادَيْتَ بِهِ مِنْ تَفْسِيرِ فَقُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَقَامَ عُمَرُ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لِمَا نَادَى عَلِيٌّ مِنْ تَفْسِيرِ قَالَ نَعَمْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَنَادِيَ أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَجْرَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَقُولُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَمَنْ ظَلَمْنَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَأَمَرْتُهُ أَنْ يَنَادِيَ مَنْ تَوَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَقُولُ النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ فَمَنْ تَوَالَى غَيْرَ عَلِيٍّ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَأَمَرْتُهُ أَنْ يَنَادِيَ مَنْ سَبَّ أَبَوَيْهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهُ وَأَشْهَدُ كُمْ أَنِّي وَعَلِيٌّ أَبُو الْمُؤْمِنِينَ فَمَنْ سَبَّ أَحَدَنَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَلَمَّا خَرَجُوا قَالَ عُمَرُ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ مَا أَكَّدَ النَّبِيُّ لِعَلِيٍّ فِي الْوَلَايَةِ فِي غَدِيرِ حُمٍّ وَلَا فِي غَيْرِهِ أَشَدَّ مِنْ تَأْكِيدِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا قَالَ حَبَابُ بْنُ الْأَرْتِّ كَانَ هَذَا الْحَدِيثُ قَبْلَ وَفَاةِ النَّبِيِّ ﷺ بِتِسْعَةِ عَشَرَ يَوْمًا (بحار الأنوار جلد: ۲۲ صفحه: ۴۸۹ الی ۴۹۰).



و چیزی نخریده و به خانه برگشته و امشب خود و خانواده‌اش بدون شام و غذا شب را به روز می‌آورند در حالی که تو غذا را کامل و خوب می‌خوری و با این‌که او را می‌شناسی و همسایه توست و نامش فلانی است به او توجه نداری!!

به سید عرض کردم: من از وضع او کمترین اطلاعی نداشتم، سید فرمود: اگر آگاهی داشتی و کمک نمی‌کردی یهودی، بلکه کافر بودی!!

ناراحتی من برای این است که چرا از وضع و حال برادران دینی ات بی‌خبری و از همسایه‌ات احوال نمی‌پرسی؟! اکنون این ظرف‌های غذا را خادمم برایت می‌آورد، با او در خانه آن مرد برو و به او بگو: دوست دارم امشب با هم غذا بخوریم و این کیسه را که مقداری پول در آن است زیر حصیر او بگذار و ظرف‌های غذا را نیز برنگردان.

خادم ظرف‌های پراز غذا را که در سینی بزرگی بود برداشت و تا درب خانه آن مرد آورد، آنجا از او گرفتم و در را کوبیدم، آن مرد در را باز کرد، من وارد شده و گفتم: میل داشتیم امشب با هم غذا بخوریم، پذیرفت، هنگامی که سینی را جلو کشید ملاحظه کرد از غذاها بوی خوشی استشمام می‌شود و دید که غذا؛ غذای ثروتمندان و افراد متمکن است.

به من گفت: سید جواد، فقراء نمی‌توانند چنین غذائی تهیه کنند، باید این غذا مربوط به شخص متمکنی باشد، داستانش را بگو تا بخورم، و آن قدر بر خواسته خود پافشاری کرد تا حکایت را برایش شرح دادم.

سوگند یاد کرد و گفت: جز خدا احدی تا الآن از حال من آگاهی نداشت، حتی همسایگان نزدیک نمی‌دانستند زندگی من چگونه می‌گذرد، چه رسد به کسانی که دورند و این پیش آمد را از سید، بسیار عجیب و شگفت آور شمرد.

مؤمنین باید برای پدر و مادر هایشان بسیار احترام قائل باشند و بسیار برای آنها



دعا کنند.

پیامبر اکرم ﷺ و وجود شریف امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دو پدر این امت هستند، لذا باید بکوشیم تا حقوق والدین خود را ادا کرده و خدای نکرده عاق پدر خود^(۱) واقع نگردیم،^(۲) و این آیه نیز مؤید این ادعا است.

مؤمنین باید بسیار مواظب رعایت حقوق علماء ربانی باشند، چراکه علماء ربانی در واقع پدران آنها هستند و حقّ پدری بر گردنشان دارند، در روایت مشهوری که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده حضرت فرموده‌اند: پدران شما سه نفرند؛ یکی پدری که از او به دنیا آمده‌اید، یکی پدری که دختری یا پسرش را به زوجیت شما در می‌آورد، و دیگری نیز پدری که به شما علم یاد می‌دهد،^(۳) و فرموده‌اند: آن کسی که به تو علم یاد می‌دهد

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَحَدُ الْوَالِدَيْنِ وَعَلَى الْآخِرِ فَقُلْتُ أَيْنَ مَوْضِعُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ قَرَأْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۸).

۲ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فِي الشَّهْرِ الَّذِي أُصِيبَ فِيهِ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَدَعَا ابْنَهُ الْحَسَنَ ﷺ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اغْلُ الْمُنْبَرِ فَأَحْمَدَ اللَّهُ كَثِيرًا وَأَثْنُ عَلَيْهِ وَادْكُرْ جَدَّكَ رَسُولَ اللَّهِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَقُلْ لَعَنَ اللَّهُ وَكَدَّ عَنِّي أَبُوِي لَعَنَ اللَّهُ وَكَدَّ عَنِّي أَبُوِي لَعَنَ اللَّهُ عَبْدًا أَبَى عَن مَوْلِيهِ لَعَنَ اللَّهُ غَنَمًا ضَلَّتْ عَنِ الرَّاعِي وَانزَلَ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ حُطْبَتِهِ وَنَزَلَ اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ بَنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَبَيْتْنَا فَقَالَ الْجَوَابُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِنِّي كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ فِي صَلَاةٍ صَلَّاهَا فَضَرَبَ بِيَدِهِ الْيَمْنَى إِلَى يَدِي الْيَمْنَى فَاجْتَذَبَهَا فَضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ضَمًّا شَدِيدًا ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ فَقُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنَا وَأَنْتَ أَبُوَاهِذِهِ الْأُمَّةِ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَفَّنَا قُلْ آمِينَ قُلْتُ آمِينَ قَالَ أَنَا وَأَنْتَ مَوْلِيَاهِذِهِ الْأُمَّةِ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَبَى عَنَّا قُلْ آمِينَ قُلْتُ آمِينَ ثُمَّ قَالَ أَنَا وَأَنْتَ رَاعِيَاهِذِهِ الْأُمَّةِ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ضَلَّ عَنَّا قُلْ آمِينَ قُلْتُ آمِينَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ سَمِعْتُ قَائِلِينَ يَقُولَانِ مَعِيَ آمِينَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْقَائِلَانِ مَعِيَ آمِينَ قَالَ جَبْرَيْلُ وَمِيكَائِيلُ ﷺ (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۵ الى ۶).

۳ - قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۳۲).



افضل از آن دو پدر دیگر است.^(۱)

صفات رذیله مخصوصاً تکبر آن قدر انسان را بدبخت می‌کند که سر سوزنی از آن صفات اگر در وجود انسان بود از سال‌ها فاصله بوی بهشت را استشمام نخواهند کرد. تکبر یعنی انسان خود را بالاتر از آنچه که هست عملاً و یا زبانه معرفتی کند، اما اگر خود را آن‌چه که هست معرفتی کرد تکبر نیست. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث معروف سلسله الذهب می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» توضیح این که آن امام رئوف شرط توحید را خودشان معرفتی می‌کنند و چون حقیقتاً حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام این جایگاه و مقام را دارند نستجیر بالله تکبر نکرده و بلکه تواضع نموده‌اند که راه صحیح را به مردم نشان داده‌اند.

شان نزول:

آیه «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ...» درباره یهودیانی نازل شده که اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را کتمان کرده و برای مردم بیان نمی‌کردند، در حالی که پیشگویی آن را در تورات یافته بودند، آنها از راست گفتن در جواب سؤالات مردم از صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تورات، بخل می‌ورزیدند. مردم مسلمان باید از داشتن هر صفت رذیله‌ای میرا باشند و با ابراز صفات رذیله عامل و باعث ترویج آن صفت در بین مردم نباشند، وگرنه جایگاه‌شان جهنم خواهد بود.

۱- الآباء ثلاثة أب ولدك وأب زوجك وأب علمك وهو أفضلهم (القصاص على ضوء القرآن والسنة جلد: ۳ صفحه: ۳۵).



آیه ۳۸ الی ۴۰ سورة نساء:

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ
 الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾ وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ
 آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ
 عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُمْضِعْهَا وَيُؤْتِ
 مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾.

ترجمه آیه ۳۸ الی ۴۰ سورة نساء:

«ریادر انفاق کردن»

و کسانی که اموالشان را به خاطر نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند (یعنی ریا
 می‌کنند) و به خدا و به روز قیامت ایمان ندارند. کسی که شیطان قرین او باشد پس
 بد قرینی دارد. (۳۸)

و برای آنها چه می‌شداگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا
 به آنها رزق داده است انفاق می‌کردند؟ خدا به اینها و اعمال اینها دانا است. (۳۹)
 قطعاً خدا به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی انجام دهند، آن
 را مضاعف می‌سازد و از جانب خود اجر عظیمی به آنها می‌دهد. (۴۰)

تدبر ما:

مؤمنین باید تمام اعمالشان برای خدا انجام دهند و بدانند کسانی که اعمالشان را
 برای ریا و نشان دادن به دیگران انجام می‌دهند شیطان بر آنها تسلط یافته است.
 شخص ریاکار اولاً: مشرک است؛ زیرا برای انجام اعمال خود سواي خدای تعالی



دیگران را نیز منظور می‌کند و دیدن و خوش آمدن مردم برایش مهم است، لذا گفته‌اند: ریاء شرک خفی است.

ثانیاً: منافق است؛ چون ظاهر اعمالش برای خداست اما در باطن برای دیگران می‌باشد.

ثالثاً: کافر است؛ زیرا با این کارش عملاً اعتقادی به ثواب و اجر آخرت ندارد.

رابعاً: فاسق است؛ زیرا ریاء از گناهان کبیره است و عمل او هم باطل است و در قیامت او را با این چهار عنوان خطاب می‌کنند: یا مشرک، یا کافر، یا منافق، یا فاسق! برو اجر خود را از آنهایی که برایشان عمل کرده‌ای بگیر.

تدبر ما از «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» این است که: همنشین انسان در راه و رویه و عاقبت او بسیار مؤثر است، لذا باید بسیار مواظب همنشین و دوستان خود بوده و هر کسی را به این عنوان انتخاب نکنیم.^(۱)

شخص ریاکار سه علامت دارد:

- ۱- در هنگام تنهایی برای عبادت کسل و سست است.
- ۲- وقتی در جمع است در عبادتش با نشاط می‌باشد.
- ۳- اگر از او تعریف کنند بر عملش می‌افزاید و اگر در معرض تعریف قرار نگیرد از عملش کم می‌کند.^(۲)

۱- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام لَا تُرَاءِ بِعَمَلِكَ مَنْ لَا يَحْيِي وَ لَا يَمِيتُ وَ لَا يَعْنِي عَنْكَ شَيْئاً وَ الرِّيَاءُ شَجَرَةٌ لَا تُسْمِرُ إِلَّا الشَّرَّكَ الْخَفِيَّ وَ أَضْلَاهَا النَّفَاقُ يُقَالُ لِلْمُرَائِي عِنْدَ الْمِيْرَانِ خُدَّ تَوَابِكَ مِمَّنْ عَمِلَتْ لَهُ مِمَّنْ أَشْرَكَتَهُ مَعِيَ فَانظُرْ مَنْ تَعْبُدُ وَ مَنْ تَدْعُو وَ مَنْ تَرْجُو وَ مَنْ تَخَافُ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى إِخْفَاءِ شَيْءٍ مِنْ بَاطِنِكَ عَلَيْهِ وَ تَصِيرُ مَخْدُوعاً (مستدرک الوسائل جلد: ۱ صفحه: ۱۰۸).

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَ خَدَّهُ وَ يَنْشَطُ إِذَا كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ وَ يَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمُحَمَّدَةِ (مستدرک الوسائل جلد: ۱ صفحه: ۱۱۴).



مؤمنین کسانی هستند که اهل کار و کوشش‌اند، آنهایی که عزلت طلب و تنبل و گوشه گیر هستند ممکن است مسلمان باشند اما جزء مؤمنین نخواهند بود، ضمناً مؤمنین باید متوجه اثرات مفید انفاق برای روح‌شان از اموالی که با زحمت فراوان به دست آورده‌اند باشند.

خدای تعالی نستجیر بالله به هیچ احد الناسی کوچکترین ظلمی نکرده و نخواهد نمود، بلکه کارهای نیک بندگانش را چند برابر کرده و از آنها قبول می‌نماید، پس باید بکوشیم تا می‌توانیم کارهای نیک انجام دهیم.

ظلم کردن یک صفت بسیار بد و ناپسند است که باید به شدت از آن بپرهیزیم و خود را جزء ظالمین قرار ندهیم. ظلم سه قسم است:

۱- ظلم به خدا.

۲- ظلم به دیگران.

۳- ظلم به خود.



آیه ۴۱ الی ۴۲ سوره نساء:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾ .

ترجمه آیه ۴۱ الی ۴۲ سوره نساء:

«روز قیامت یا روز گواهی»

پس چگونه است آن روزی که از هر امتی شاهد و گواهی بیاوریم و تو را بر آنان گواه قرار دهیم؟ (۴۱)
در آن روز آنها که کافرند و با پیامبر به مخالفت برخاسته‌اند، آرزو می‌کنند که ای کاش خاک آنها با زمینهای اطراف یکسان می‌شد (و به طور کلی محو می‌گردیدند.) و سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند. (۴۲)

تدبر ما:

در هر دوره از زمان یک ولی خدا ناظر و شاهد بر اعمال مردم زمان خویش بوده که منظور همان پیامبران و فرستادگان خدای تعالی در هر دوره زمانی است و بعد از پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ در هر زمان یکی از ائمه اطهار علیهم السلام ناظر و شاهد بر امت بوده و هست و وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ ناظر و شاهد بر تمامی این ناظر و شاهدها هستند. (۱)

۱ - عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ السَّعْدِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ يَسْتَنْطِقُ





ما باید بکوشیم تا هر چه سریع تر معرفت ولی و امام خویش را کسب کنیم، چراکه اولیاء خدا بر سر پل صراط خواهند ایستاد و کسانی که به آنها معرفت داشته‌اند را از آن پل رد خواهند نمود.^(۱)

مردم مسلمان با توجه به این که در هر زمان و مکانی که باشند یک نفر از طرف خدای تعالی ناظر و شاهد بر اعمال و حتی خطورات قلبی آنها است، باید به فکر روزی باشند که برای تک تک اعمال و خطورات قلبی خویش در محضر آن شاهد که امام هر زمان است جوابگو باشند، لذا باید تمامی اعمال و حتی افکارشان تحت کنترل عقل باشد.

شان نزول:

آیه «يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ» در مورد کسانی که در حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ظلم و ستم روا داشتند نازل شده که در روز قیامت آرزو می‌کنند ای کاش زمین ما را در خود فرو می‌برد، آنها آرزو می‌کنند ای کاش در دنیا بر غضب خلافت آن حضرت اجتماع نکرده و آنچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود را کتمان نمی‌کردیم.^(۲)

⇒ فِيهِ جَمِيعُ الْخَلْقِ فَلَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ أَدِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا فَيَقَامُ الرَّسُولُ فَيَسْأَلُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا وَ هُوَ الشَّهِيدُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَ الشُّهَدَاءُ هُمُ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (بحار الأنوار جلد: ۷ صفحه: ۳۱۳).

۱- عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِلَىٰ أَنْ وَالْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ وَ قُوفٌ عَلَيْهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِ الْمَوَاطِئِ عَلَيْهِمْ وَ وَصَّفَهُمْ فِي كِتَابِهِ (بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۲۳۳).

۲- قوله يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا قَالَ يَتَمَنَّى الَّذِينَ غَضَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَكُونَ الْأَرْضُ ابْتَلَعَتْهُمْ فِي الْيَوْمِ الَّذِي اجْتَمَعُوا فِيهِ عَلَىٰ غَضَبِهِ وَأَنْ لَمْ يَكْتُمُوا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ (تفسير القمي جلد: ۱ صفحه: ۱۳۹).



کسانی که با انبیاء و اولیاء الهی مخالفت و دشمنی می‌ورزند در روز قیامت زبانشان به اراده خدای تعالی بسته خواهد شد و تمامی اعضاء و جوارح آنها به سخن خواهند آمد و به اعمالشان شهادت می‌دهند، به همین خاطر آنها در آن روز به حدی خجل و شرمسار خواهند شد که دائماً آرزو می‌کنند ای کاش زمین ما را در خود فرو برد و آن روز، پشیمانی برایشان هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.^(۱)

۱ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَةٍ بَصَفَ هَوْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى عَلَى الْأَفْوَاهِ فَلَا تَكَلِّمُ وَقَدْ تَكَلَّمَتِ الْأَيْدِي وَ شَهِدَتِ الْأَرْجُلُ وَ نَطَقَتِ الْجُلُودُ بِمَا عَمِلُوا فَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً (بحار الأنوار جلد: ۷ صفحه: ۳۱۳).



آیه ۴۳ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ﴿٤٣﴾.

ترجمه آیه ۴۳ سوره نساء:

«دستور تیمم»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید و همین طور وقتی که جنب هستید (به نماز نزدیک نشوید) مگر اینکه مسافر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا مسافرید یا قضای حاجت کرده‌اید یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و آب پیدا نکرده‌اید با خاک پاکی تیمم کنید، پس صورتها و دستهایتان را با آن مسح کنید. قطعاً خدا عفوکننده آمرزنده‌ای است. (۴۳)

تدبر ما:

مؤمنین باید بهترین وقت‌ها را برای انجام اعمال عبادی خویش اعم از واجب و یا مستحب انتخاب کنند و در مواقعی که کسل و خواب آلود و بی‌حوصله هستند به طرف عبادت نروند. (۱)

مؤمنین باید در روح خویش قاطعیت را تثبیت نمایند، آنها باید برای خدای تعالی

۱ - عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى فَقَالَ سُكْرُ النَّوْمِ (الكافي جلد: ۳ صفحه: ۳۷۱).



بسیار ارزش قائل باشند و هنگامی که می‌خواهند به عبادت و راز و نیاز با خدای خویش پردازند بهترین و پا کیزه‌ترین لباس‌های خود را بپوشند و خود را معطر نمایند و وضو بگیرند، به جای خلوت بروند و تمام تمرکز فکرشان به خدای تعالی بدهند، اگر سجاده بیاندازند چه بهتر و به طرف قبله بایستند و یا بنشینند و با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع کنند تا از این عبادت به نتیجه‌ای برسند. اهل غفلت برای انجام اعمال عبادی خویش هیچ ارزشی قائل نیستند و از اعمال خویش هم هیچ نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود، کسانی که شرایط ذکر شده را برای انجام عبادات‌شان رعایت نکنند و با بی‌توجهی به طرف اعمال عبادی خویش بروند بدانند ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام این کارشان را نشانه نفاق دانسته‌اند،^(۱) همچنین تدبیر ما از «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» این است که منظور از «سکاری» مستی مشروبات الکلی نیست، بلکه منظور سکر حاصل از کسالت خواب و خستگی و همچنین بی‌توجهی هائی است که بعضی در انجام عبادات خویش دارند، به خاطر این که در اول آیه مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و مؤمنین نیز هیچ‌گاه نستجیر بالله مشروبات الکلی نمی‌خورند.^(۲)

۱- عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ بِإِلْقَابِ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى صَلَاتِكَ إِلَى أَنْ تَقُمَ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا مُتَنَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النِّفَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ نَهَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَهُمْ سُكَارَى يَعْنِي سُكْرَ النَّوْمِ وَقَالَ لِلْمُتَنَاقِلِينَ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يَرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (الكافی جلد: ۳ صفحه: ۲۹۹).

۲- عَنْ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آيَةً قَالَ لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى يَعْنِي سُكْرَ النَّوْمِ يَقُولُ وَبِكُمْ نُعَاسٌ يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ فِي رُكُوعِكُمْ وَسُجُودِكُمْ وَتَكْبِيرِكُمْ وَلَيْسَ كَمَا يَصِفُ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَسْكُرُونَ مِنَ الشَّرَابِ وَالْمُؤْمِنُ لَوْ شَرِبَ مُسْكِرًا وَلَا يَسْكُرُ (مستدرک الوسائل جلد: ۵ صفحه: ۴۳۰).



آیه ۴۴ الی ۴۵ سورة نساء:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَ يُرِيدُونَ أَن تَضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾ .

ترجمه آیه ۴۴ الی ۴۵ سورة نساء:

«اظهار نظر مردم بی سواد»

آیا نمی بینی کسانی را که از کتاب بهره جزئی به آنها داده شده بود، گمراهی را می خردند و می خواهند شما نیز از راه منحرف شوید. (۴۴)
و خدا به دشمنان شما داناتر است و کفایت می کند که خدا ولی شما باشد و کفایت می کند که خدا یاور شما باشد. (۴۵)

تدبر ما:

شان نزول:

این آیه در مورد کسانی نازل شده که از تحت ولایت اولیاء خدا بیرون رفته و تمام سعی و تلاششان این است که دیگران را نیز از ولایت اولیاء الهی منحرف سازند. (۱)
علماء و دانشمندان دینی باید در رأس همه کارهایشان تزکیه نفس باشد چرا که در ادیان گذشته نیز علمائشان به علت عدم تزکیه نفس به جای این که مردم را به طرف خدای تعالی بکشانند عامل بدبختی و دور شدن مردم از خدای تعالی بودند و دل خود

۱ - فی تفسیر القمی علی بن ابراهیم قوله أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ يَعْنِي ضَلُّوا فِي أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ يُرِيدُونَ أَن تَضَلُّوا السَّبِيلَ يَعْنِي أَخْرَجُوا النَّاسَ مِنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ (تفسیر القمی جلد: ۱ صفحه: ۱۳۹).



را به اندک علمی که در مورد شریعت دین شان بلد بودند خوش کرده بودند و از اصل دین شان که همان پاکی و تزکیه نفس و تقرّب به خدای تعالی بود بازمانده بودند.

تدبّر ما از «يَسْتَرْوِنَ الضَّلَالَةَ» این است که هر مالی برای مقابله با دین خدا و اولیاء خدا خرج شود خرید گمراهی است، در مقابل اراده خدای تعالی هیچ احد الناسی توان استقامت ندارد. یهودیان زمان ظهور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مال بسیار زیادی را به علماء و دانشمندان خود می دادند تا برای مردم مطالبی خلاف واقع و علیه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بگویند، آنها پول می دادند و آن مطالب گمراه کننده را خریداری می کردند و به خیال خود می خواستند با بزرگترین ولی خدا یعنی وجود شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبارزه کنند و او را از اعتبار ساقط کنند، اما اراده خدای تعالی چیز دیگر بود، لذا آنها با وجود خرج های بسیار زیاد موفق به اجرای اهداف شومشان نشدند.

مؤمنین باید بکشند تا خود را از منحرفین دور نگه دارند، چراکه منحرفین تمام همّت شان به این است که دیگران را به هر شکلی که بتوانند گمراه کنند.

کسانی که تحت ولایت اولیاء خدا نیستند و بغض آنها را در دل دارند بزرگترین دشمن برای مؤمنین و دین خدا هستند، اما آنها نباید از راه خود باز بمانند و از این دشمنان کور دل بترسند چراکه خدا آنها را کفایت می کند و از گزند دشمنان حفظ خواهد نمود.

بزرگترین دشمن برای بشریت کسی و یا کسانی هستند که به هر شکلی مانع پیشرفت و سعادت و هدایت دیگر انسانها باشند، ضمن این که باید به این مسأله توجه داشت که خدای تعالی تمام علومی که بشریت به آن نیاز داشته را در انبیاء و اولیاء خویش به ودیعه گذاشته است.^(۱)

۱- وَأَوْدَعْتُهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ (فرازی از دعای ندبه).



آیه ۴۶ الی ۴۷ سوره نساء:

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنًا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾ .

ترجمه آیه ۴۶ الی ۴۷ سوره نساء:

«یهودیان و تحریف کلام»

بعضی از کسانی که یهودی هستند، سخنها را از محلهای خود تحریف می کنند و می گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم (و می گویند: بشنو چیزی را که غیر قابل شنیدن است و به طور مسخره می گویند: «راعنا» تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین خدا طعنه بزنند ولی اگر آنها می گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و سخنان ما را بشنو و به ما نگاه کن، برای آنان بهتر بود و با واقعیت سازگارتر بود. ولی خدا آنها را به خاطر کفرشان لعنت کرده، به این جهت است که جز عده کمی ایمان نمی آورند. (۴۶)

ای کسانی که به شما کتاب داده شده، ایمان بیاورید به آنچه نازل کرده ایم که آنها با نشانه هائی که نزد شما است هماهنگ است و آنها را تصدیق می کند، قبل از آنکه صورتهائی را محو کنیم و به پشت سر برگردانیم یا آنها را لعنت کنیم، همان گونه که اصحاب «روز شنبه» را از رحمت خود دور نمودیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است. (۴۷)



تدبّر ما:

هر کس مورد لعنت خدای تعالی قرار گرفت مستحق عذاب خواهد شد و هرگز نمی‌تواند ایمان بیاورد، یهودیان به خاطر پیچاندن و توجیه کردن کلمات پروردگار بر طبق نفسانیت خویش و همچنین نافرمانی کردن بعد از شنیدن و دیدن حقایق، مورد لعنت خدای تعالی قرار گرفتند، لذا به جز عده کمی از آنها که این صفات را نداشتند دیگر کسی ایمان نیاورد.

مردم مسلمان باید به تمام آن چه از طرف خدای تعالی برای آنها نازل گردیده ایمان بیاورند و خود را پیرو کسانی که در گذشته به آن قسمت از کتاب آسمانی خویش که مطابق با میل شان نبود عمل نمی‌کردند قرار ندهند.

کسانی که به اوامر خدای تعالی جامه عمل نپوشانند و سهل انگاری کنند از رحمت خدای تعالی دور خواهند شد و چه بد عاقبتی است عاقبت کسی که از رحمت خدائی که رحمت و مهربانی‌اش شامل همه افراد حتی کفار هم می‌شود دور بماند.

کسانی که خدای تعالی راه هدایت و صراط مستقیم را به آنها نشان می‌دهد ولی آنها با سهل انگاری نسبت به راه خدا و معنویات روبرو می‌شوند و جدی نمی‌گیرند خدای تعالی نیز آنها را به حال خود رها می‌کند تا به اعقاب خویش برگردند. بنابراین تدبّر ما از طمس و محو کردن و بازگرداندن به عقب که در این آیه آمده همان محو فکری و روحی و عقب افتادگی معنوی برای این گونه افراد است.



آیه ۴۸ سوره نساء:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ .

ترجمه آیه ۴۸ سوره نساء:

«بخشش گناهان غیر از شرک»

قطعاً خدا از شرک به او نمی‌گذرد ولی باین‌تر از آن را برای کسی که بخواهد می‌بخشد و کسی که برای خدا شریکی قائل شود، قطعاً مرتکب گناه بزرگی شده است. (۴۸)

تدبیر ما:

مردم مسلمان باید هر چه سریع‌تر اعتقادات خود را مطابق با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تنظیم و تصحیح نمایند، چرا که فساد اعتقادی مانع پیشرفت انسان در معنویات می‌شود، یک نمونه از فساد اعتقادی وجود شرک در روح انسان است که خدای تعالی فرموده آن را نخواهد بخشید و به عنوان گناه بزرگ از او یاد کرده و حال آن‌که اکثر افراد مبتلا به شرک هستند، چون شرک درجه‌های مختلفی دارد که علماء علم اخلاق می‌فرمایند: تا انسان به مرحله عبودیت پروردگار نرسد وجودش از شرک مطلقاً پاک نخواهد شد.

ما باید به مسأله ولایت بسیار اهمّیت داده و بدانیم خدای تعالی گناه کسانی که تحت ولایت ائمه و اولیاء خدا نرفته‌اند را هرگز نخواهد بخشید، اما از گناهان و



کوتاهی‌های قبلی کسانی که تحت ولایت اولیاء الهی باشند و مشغول تزکیه نفس خویش هستند خواهد گذشت.^(۱)

ما در انتخاب ولی و امام آزاد نیستیم و حق نداریم به هر کسی که خودمان دوست داشته باشیم به عنوان ولی خدا و امام و رهنا اقتدا کنیم، و باید توجه داشته باشیم از امام علیه السلام از کمترین حدّ شرک سؤال شد و ایشان فرمودند: کسی که بدعت گذارد و یا برای خود بی جهت ولی و امام انتخاب و او را دوست بدارد.^(۲)

این آیه بشارتی برای گناه کارانی است که از گذشته پلید خود تائب شده‌اند، چون خدای تعالی فرموده: به غیر از شرک از دیگر گناهان می‌گذریم و آنها را خواهیم بخشید. این آیه بسیار مورد توجه اولیاء خدا است و آن را بسیار امیدوار کننده می‌دانند.^(۳)

۱ - عن أبي جعفر عليه السلام قال أما قوله إن الله لا يغفر أن يُشرك به يعني أنه لا يغفر لمن يكفر بولاية علي وأما قوله وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ يعني لمن والى علياً عليه السلام (تفسير العياشي جلد: ۱ صفحه: ۲۴۵).

۲ - عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَذْنِي مَا يَكُونُ بِهِ الْإِنْسَانُ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ ابْتَدَعَ رَأْيًا فَأَحَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۹۷).

۳ - أن علياً عليه السلام قال ما في القرآن آية أحب إلي من قوله عز وجل إن الله لا يغفر أن يُشرك به وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (التوحيد صفحه: ۴۰۹).

عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال ما في القرآن آية أرجى عندي من هذه الآية (مجمع البيان في تفسير القرآن جلد: ۳ صفحه: ۹۰).



آیه ۴۹ الی ۵۰ سوره نساء:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يَظْلُمُونَ
فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ انظُرْ كَيْفَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾.

ترجمه آیه ۴۹ الی ۵۰ سوره نساء:

«خودستائی»

آیا نمی بینی کسانی را که خودستائی می کنند و خودشان را پاک معرفی می کنند؟ بلکه خدا کسی را که بخواهد پاک می کند و تزکیه می نماید و کمترین ستمی به آنها نمی شود. (۴۹)

بین چگونه به خدا دروغ می بندند و همین گناه آشکارا برای (مجازات) آنها کفایت می کند. (۵۰)

تدبر ما:

شان نزول:

این آیه در شأن کسانی نازل شده که بی جهت خود را از صفات رذیله پاک می دانستند، بعضی مردم هستند که متکبرند و بی جهت عملاً و یا لساناً خود را پیش دیگران عالم و با تقوا نشان می دهند، نمونه بارز این گونه افراد یهود و نصاری زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند که با داشتن جهل و صفات رذیله در روح شان خود را «أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُ» می دانستند.

مردم مسلمان باید بسیار مواظب اعتقادات خویش باشند، این آیه در شأن افرادی



نازل شده که به کذب و افتراء، مقام امامت و ولایت را از صاحبان و شایستگان این مقام از روی حسادت و عناد غصب کردند و به دیگری که صلاحیت این امر را نداشتند داده،^(۱) و آنها را به القاب دروغین ملقب کردند،^(۲) و آنها را مانند اولیاء خدا دوست دارند.

آن کسی فضیلت دارد و در نزد خدا مقرب است که واقعاً و حقیقتاً خود را پاک کرده باشد، اما اگر رذائل روحی در وجودش بود و بی جهت خود را پاک معرفی کرد هیچ فضیلت و تقریبی نخواهد داشت.

بدترین افراد، مدعیان دروغین تزکیه نفس می‌باشند، آنها کسانی هستند که بی جهت و بدون دلیل خود را در جامعه پاک و عالم معرفی می‌کنند، در مقابل، بهترین افراد کسانی هستند که حقیقتاً مشغول تزکیه و پاک کردن نفس خویش هستند و خود را عالم به علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار داده‌اند، آنها کسانی‌اند که قبل از این که بخواهند از خود تعریفی کرده باشند اعمال و کردارشان بر پاکی نفس‌شان شهادت می‌دهد.

کسی که بی جهت خود را ولیّ خدا بداند اقتدا به قوم یهود و نصاری کرده که بی جهت خود را ولیّ و محبوب خدای تعالی می‌دانستند، این‌ها همان کسانی‌اند که خدای تعالی با اعتراض نسبت به آنها می‌فرماید: ببین چگونه به خدا دروغ می‌بندند....

۱- *أَنَّهُمْ نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَضِبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ حَسَدُوا مَنْزِلَتَهُمْ* (بحارالأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۳).
 فقال: انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمُ الَّذِينَ غَضِبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ (تفسير القمي جلد: ۱ صفحه: ۱۴۰).

۲- *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يَرَكِّي مَنْ يَشَاءُ قَالَ هُمْ الَّذِينَ سَمَّوْا أَنفُسَهُمْ بِالصِّدِّيقِ وَالْفَارُوقِ وَ ذِي التُّورَيْنِ* (بحارالأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۳).



آیه ۵۱ الی ۵۷ سورة نساء:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَن آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوَفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾.

ترجمه آیه ۵۱ الی ۵۷ سورة نساء:

«اظهار نظر غلط»

آیا نمی بینی کسانی را که بهره مختصری از کتاب به آنها داده شده، ایمان به جبت و طاغوت می آورند و به کافران می گویند: اینها از کسانی که مؤمنند راه را بهتر نشان می دهند و هدایت می کنند. (۵۱)

آنها کسانی هستند که خدا آنها را لعنت کرده و کسی را که خدا از رحمتش دور نماید، هرگز یابوری برای او نخواهی یافت. (۵۲)



یا برای آنها اگر سهمی در حکومت و سلطنت باشد، در این صورت کمترین حقی را به مردم نمی دادند. (۵۳)

یا آنکه نسبت به مردم به آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده، حسادت می کنند. ما به فرزندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت و سلطنت عظیمی در اختیارشان گذاشتیم. (۵۴)

پس جمعی از آنها به آن ایمان آوردند و جمعی راه را بر آن بستند و شعله های آتش جهنم برای آنها کافی است. (۵۵)

قطعاً کسانی که به آیات ما کافر شدند، به همین زودی آنها را در آتشی وارد خواهیم کرد که هر مرتبه پوستشان بسوزد، پوستهای دیگری بدل از آن قرار می دهیم تا عذاب را بچشند. قطعاً خدا عزیز حکیمی است. (۵۶)

و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، به زودی آنها را در بهشتی که از زیر درختان آنها نهرها جاری است داخل می کنیم و در آن بهشتها همیشه جاودان خواهند بود و از برای آنها همسران پاکیزه ای می باشد و آنان را در سایه های گسترده جای می دهیم. (۵۷)

تدبّر ما:

مردم مسلمان باید بکوشند که پای سخن هر کس و ناکسی ننشینند، زیرا کسانی که نفس خویش را تزکیه نکرده باشند در گمراهی هستند و بدشان نمی آید که دیگران را نیز گمراه کنند.

هر کسی مقام امامت را از اهلش غصب کند و به ناحق بر این منسب بنشیند و باعث گمراهی مردم مسلمان شود همان جبت و طاغوتی است که بزرگان دین فرموده اند: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجِبْتَ وَالطَّاغُوتَ وَالْعَنِ أَشْيَاعَهُمْ وَاتَّبَاعَهُمْ» چون جبت یعنی شیطان سیرت و کسی که سوای از خدای تعالی مورد اطاعت قرار گیرد، و طاغوت هم از طغیان می آید یعنی؛ کسی که طغیان کرده باشد.



شان نزول:

آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» درباره کعب بن اشرف و حی بن اخطب که از یهودیان بنی نضیر بودند و با قریش در موسم حج ملاقات کردند نازل شده است. مشرکان از آنها پرسیدند: آیا ما بر حقیق یا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروانش؟ ما پرده دار کعبه‌ایم و حاجیان را آب می‌دهیم و اهل حریمیم. آن دو گفتند: شما از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهتر و برحق هستید، این کلام را در حالی گفتند که خود می‌دانستند دروغ می‌گویند و فقط حسد و اداشان کرد که چنین داوری کنند، لذا آیه بالا نازل شد.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- مردم مسلمان باید متوجه خطرات و مضرات حسد در وجودشان باشند چراکه حسد انسان را به دشمنی و خصومت ورزیدن نسبت به اولیاء خدا و پاکان سوق می‌دهد.

۲- خوبی و برتری به ظاهر افراد نیست بلکه به باطن و روح‌شان بستگی دارد، خدای تعالی در قرآن علم و تقوا را نشانه فضیلت و برتری دانسته،^(۱) و حتی کسانی که روحی پاک و اعتقادی صحیح دارند را خیلی بالاتر از کسانی می‌داند که فقط اعمال ظاهری خوبی دارند اما نفس‌شان آلوده به رذائل است.^(۲)

دشمنی کردن و حسادت و عداوت ورزیدن با افراد صالح مخصوصاً اولیاء خدا باعث می‌شود تا از رحمت خدای تعالی دور شویم و هیچ‌گاه حتی در روز قیامت هیچ

۱- إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (سوره حجرات آیه ۱۳).

۲- أَمْ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (سوره توبه آیه ۱۹).



نصرت و یاری برای ما نباشد.

افرادی که روح‌شان پاک نیست و رذائلی همچون حسد و بخل در وجودهست اصلاً صلاحیت این که در رأس هیچ اموری قرار بگیرند را ندارند، این افراد اگر در رأس امور قرار بگیرند به زیر دستان خویش ظلم و ستم روا می‌دارند.

خدای تعالی به اولیاء و دوستانش ملک و بزرگی عنایت کرده و او هر که را بخواهد در بین مردم عزیز می‌کند، اما مردم اهل هوای نفس که در رأس همه آنها معاویه «لعنت الله علیه» باشد به اولیاء الهی و کسانی که منتخب خدای تعالی هستند حسادت و عداوت می‌کنند.

حسود در واقع معترض به خدای تعالی است، چرا که خدای تعالی از فضل خویش به هر که بخواهد عنایت می‌کند و حسود از این تفضل الهی دائماً ناراحت است و در صدد از بین بردن این فضل الهی است.^(۱)

سادات و آل محمد ﷺ فرزندان و در واقع همان آل ابراهیم علیهما السلام هستند، لذا هر فضیلتی که در آیات و روایات برای آل ابراهیم آمده آل محمد را نیز شامل می‌شود.^(۲) هر مفسده و ظلمی که در عالم اتفاق افتاده منشاء آن حسد بوده، شیطان به آدم حسادت کرد، رانده درگاه خدای تعالی واقع شد، پسر حضرت آدم به برادرش حسادت کرد، او را به قتل رساند، کفار به انبیاء علیهم السلام حسادت کردند، معذب شدند،

۱ - قال فی بعض کتبه الحاسد عدو نعمتی و الحسد یبین فی الحاسد قبل المحسود (إرشادالقلوب جلد: ۱ صفحه: ۱۲۹).

۲ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ جَعَلَ مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَيْمَةَ فَكَيْفَ يَقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ يَنْكِرُونَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ ع (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۲۰۶).

و أخرج ابن المنذر و الطبرانی من طريق عطاء عن ابن عباس في قوله أم يخسدون الناس قال نحن الناس دون الناس (الدر المثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۱۷۳).



خلفاء سه گانه به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام حسادت کردند، این همه ظلم به بشریت کردند، بنی امیه و بنی عباس به ائمه اطهار علیهم السلام حسادت کردند، به آنها آن همه ظلم و اذیت روا داشتند، جهال نسبت به علماء، فساق نسبت به عادل ها، کافر به مؤمن، ضعیف به شریف، فقیر به غنی، مبتلا نسبت به متنعم و هکذا هر کدام به دیگری حسادت کرده و در مقام قتل و اذیت و ظلم و غیبت و تهمت و هزارها مفسده دیگر بر آمدند و در نتیجه خود را از بین بردند و به عذاب قیامت گرفتار شدند. (۱)

ملک عظیم همان ولایتی است که خدای تعالی به اولیاء خود از آل محمد صلی الله علیه و آله عنایت کرده است و محبت و اطاعت از آنها را بر دیگران واجب فرموده است. (۲)

حکایت:

روزی جماعتی از زنان قریش با همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجالست نمودند و هر کسی از حسب و نسب خود چیزی می گفت. چون حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بر ایشان وارد شد، همه ساکت شدند.

یکی از آنها گفت: چرا ساکت شدید؟

گفتند: حسب و نسب ما، نزد حسب و نسب سیده النساء چیزی نیست، در این هنگام زنی برخاست و گفت: شما را چه شده ای بنی هاشم!؟ سیادت و برتری را به صورت تمام و کمال دارا هستید، ای فاطمه، و اما پدر تو سید و سرور بر تمام بنی آدم است، و شوهر تو سید و آقای عرب، و خودت سیده زنان عالمیان (از اول خلقت تا

۱- أطیب البیان فی تفسیر القرآن جلد: ۴ صفحه: ۱۰۵ با کمی تصحیح نوشتاری.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ الطَّاعَةَ الْمُفْرُوضَةَ (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۴).

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا أَبَا الصَّبَّاحِ نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمُحْسُودُونَ (مستدرک الوسائل جلد: ۷ صفحه: ۲۹۹).



آخر خلقت هستی)، و اما فرزندان دو سید و آقای جوانان اهل بهشت، و اما عموی تو حمزه سیدالشهداء می باشد. چون حضرت فاطمه علیها السلام این سخنان را بشنید، برخاست و این آیه تلاوت نمود: **أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا.** (۱)

حکمت همان فهم و درک حقایق اشیاء متکی بر وحی است که خدای تعالی این فهم پاک را به اولیاء خود از آل محمد صلی الله علیه و آله عنایت فرموده است. (۲)

مردم مسلمان اگر قصد فلاح و رستگاری ابدی دارند باید به اولیاء خدا از آل محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و خود را جزء آن دسته از افرادی که این آیه درباره آنها فرموده: **«وَمِنْهُمْ مَن صَدَّ عَنْهُ»** قرار ندهند و گرنه عذاب ابدی شامل حالشان خواهد شد.

صفت حسد صفت رذیله بسیار خطرناکی است که انسان را به کفر می کشاند، حسود کسی است که از داشته های دیگران دائماً ناراحت است و تمام سعی و تلاشش در از بین بردن دارائی های دیگران است، حسود هرگز دوست ندارد به دیگری هیچ خیری برسد، حسود معمولاً در پی کسب کمالات و فضائل نیست و چون خود را در کسب فضیلت و نعمات ضعیف و حقیر می بیند لذا تمام سعی اش در از بین بردن فضائل و نعمات دیگران متمرکز می کند، این گونه افراد هیچ گاه راحتی ندارند و دائماً غصه داشته ها و نعماتی که خدای تعالی به دیگران داده را می خورند. (۳)

۱ - منهج الصادقین فی إلیزام المخالفین جلد: ۳ صفحه: ۴۹.

۲ - عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ قُلْتُ الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمُ وَالْقَضَاءُ (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۲۰۶).

وَأَمَّا الْحِكْمَةُ فَهِيَ الْحُكْمَاءُ (بحار الأنوار جلد: ۱۱ صفحه: ۴۹).

۳ - قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام الْحَسَدُ أَضْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَبِالْحَسَدِ

چند نکته:

به خلیل بن احمد گفته شد: چرا اطرافیان رسول خدا ﷺ با یکدیگر مانند فرزندان پدری و مادری بودند، ولی علی علیه السلام در میان آنان مانند نایر اداری بود؟

خلیل گفت: چون علی علیه السلام پیش از همه آنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرویده بود و اسلام را به حسب ظاهر،^(۱) پذیرفت و از جهت شرافت و علم، و حلم اشرف، و در مسیر راستی و درستی سرآمد همه آنان بود، به این خاطر به حضرت حسادت می‌ورزیدند، چرا که مردم به هم فکر و هم سلیقه خود مایل ترند.

به مسیلمه بن نمیل گفتند: چرا با این که علی علیه السلام در هر فضیلت و شرافتی مقدم بود او را ترک کردند؟!

پاسخ داد: چون چشم آنان طاقت دیدن نور آن حضرت را نداشت.

ابوالهیثم بن تیهان، صحابی بزرگوار به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: حسادت قریش به شما از دو جهت است: نیکوکاران آنان آرزو می‌کنند که از جهت احترام و برتری هم شأن شما باشند، ولی اشرار قریش حسادتشان سبب سنگینی قلب‌ها و بی‌وزنی اعمال آنان شده است، زیرا آنان شما را دارای نعمتی می‌بینند که سبب استفاده شما و علت محرومیت آنان گردیده، حاضر نیستند به شما ملحق شوند تا آن که در اندیشه پیش افتادن بر شما افتادند، به خدا سوگند! مقصد آنان طولانی است و مسابقه تمام شده است.

⇒ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةٍ أَبَدٍ وَ هَلَكَ مَهْلِكًا لَأَ يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا (مستدرک الوسائل جلد: ۱۲ صفحه: ۱۸).

۱- چون از نظر شیعه چهارده معصوم همه از یک نور هستند و در مورد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام اشتباه است که بگوئیم اسلام را پذیرفت، چون آن امام عزیز و مهربان قبل از این که خدای تعالی هر چیزی را خلق کند خلق شده بود و مشغول عبادت خدای تعالی بود و اعتقاد ما در مورد دیگر معصومین علیهم السلام نیز همین است.



هنگامی که شما بر اثر فضائل پیش افتادید، و آنان عاجز بودند که در ردیف شما قرار گیرند درباره شما آن چه دیدی انجام دادند!

به خدا سوگند! شما شایسته ترین شخصی هستید که باید قریش از شما سپاس گزاری کنند، زیرا رسول خدا ﷺ را به هنگام زندگی یاری نمودی، و چون از دنیا رفت به وصیت هایش عمل نمودی و دیونش را ادا نمودی.

به خدا سوگند! قریش به حق ظلم روا داشتند و پیمان خدا را شکستند، خدا انتقامش را می گیرد، ما جمعیت انصار دست و زبانمان پشتیبان شماست.

با دست با مخالفان حاضر شما مبارزه می کنیم، و با زبان با مخالفان غائب شما. کسانی که به آیات و اولیاء الهی ایمان نیاورند و نسبت به آنها کفر و حسادت و عناد ورزند،^(۱) سوای عذاب اخروی آن چنان در آتش رذائل همچون حسد در همین دنیا خواهند سوخت که هیچ عذابی بزرگ تر از همان شعله های حسد درونی آنها برایشان نخواهد بود.

مردم مسلمان باید بدانند معنای کفر ورزیدن به اولیاء الهی این است که از روی حسد و ظلم و ستم منکر آنها شوند، یا از آنها غفلت نمایند و توجهی به آنها نکنند، یا این که درباره آنها ایجاد شک و شبهه نمایند.^(۲)

مؤمنین باید بدانند زنان بهشتی از هر گونه خبائث و رذائل روحی و جسمی پاک هستند،^(۳) و چنین زنانی مهیا و آماده برای خدمت گزاری به مؤمنین در بهشت هستند.

۱ - فقال إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُضَلِّيهِمْ نَارًا قَالَ الْآيَاتُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُمَّةُ ﷺ (تفسیر القمی جلد: ۱ صفحه: ۱۴۱).

۲ - غرائب القرآن تألیف نظام الدین نیشابوری از علمای عامه (جلد: ۲ صفحه: ۴۲۸).

۳ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ قَالَ لَا يَحِضْنَ وَلَا يَخْدُنَّ (بحار الأنوار جلد: ۸ صفحه: ۱۳۹).



آیه ۵۸ سوره نساء:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾.

ترجمه آیه ۵۸ سوره نساء:

«ردّ امانت و قضاوت عادلانه»

قطعاً خدا به شما امر می‌کند که امانتها را به صاحبانش برگردانید و زمانی که در بین مردم قضاوت و حکم می‌کنید، به عدالت و درستی قضاوت کنید. قطعاً خدا پندها و موعظه‌های خوبی به شما می‌دهد. قطعاً خدا شنوای بینائی است. (۵۸)

تدبیر ما:

دو صفت خوبی که مؤمنین به امر خدای تعالی در خود ایجاد نموده‌اند این است که اول: آنها امانتدار امینی هستند و هرگز در امانتی که نزدشان هست خیانت نمی‌کنند. دوم: دأب و رویه خود را همیشه و در همه حال عدالت و درستی قرار داده‌اند، آنها به خوبی می‌دانند و درک کرده‌اند که بهترین پند و موعظه‌ها همان پند و موعظه‌های خدای مهربان است.

علماء و دانشمندان دینی باید بدانند آن علومی که از محضر بزرگان و ائمه اطهار علیهم‌السلام کسب کرده‌اند به عنوان یک امانت نزد آنهاست، لذا باید این امانت را به صاحبانش برسانند؛ توضیح این که علماء باید علوم خود را به هر کسی که از خود لیاقت و شایستگی نشان داد و ظرفیت کاملی برای قبول حقایق داشت یاد بدهند تا



آنها نیز در نبود علماء و بعد از آنها ادامه دهنده راه اهل بیت علیهم السلام باشند و دین خدا را از گزند دشمنان و منحرفان بدین وسیله حفظ کنند تا صاحب اصلی آن یعنی وجود شریف امام عصر «ارواحنا فداه» تشریف بیاورند.

قضات محترم و تمامی کسانی که در منسب قضاوت و داوری می‌نشینند باید تمام سعی خود را در صحیح قضاوت کردن بنمایند و بدانند در روز قیامت نسبت به تک تک قضاوت هائی که کرده‌اند مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و یک به یک و دقیق باید جوابگوی قضاوت‌ها و داوری‌های خویش باشند.

حکایت:

روزی دو کودک خردسال که هر کدام خطی نوشته بودند برای داوری و انتخاب بهترین خط، به حضور امام حسن مجتبی علیه السلام رسیدند، حضرت علی علیه السلام که ناظر این صحنه بود فوراً به فرزندش فرمود: ای فرزندم! درست دقت کن که چگونه داوری می‌کنی، زیرا این خود یک نوع قضاوت است و چیزی از خدای تعالی مخفی نخواهد ماند و در روز قیامت درباره آن از تو سؤال خواهند نمود.^(۱)

۱- آن صبیبن ارتفعا الی الحسن بن علی علیه السلام فی خط کتابه و حکماه فی ذلک لیحکم ای الخطین أجد فبصر به علی علیه السلام فقال: یا بنی انظر کیف تحکم فانّ هذا حکم من الله یسائلک عنه یوم القیامة و لا یخفی ما فیه من المبالغة فی العدل حال الحکم (مجمع البیان جلد: ۲ صفحه: ۶۴).



آیه ۵۹ سورة نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ
فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ .

ترجمه آیه ۵۹ سورة نساء:

«اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و رسولش را اطاعت کنید و صاحبان امری که از خود شما هستند را اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و رسول برگردانید، اگر شما ایمان به خدا و روز آخرت دارید. آن برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است. (۵۹)

تدبر ما:

مؤمنین کسانی هستند که خدای تعالی و رسول و فرستاده او، و ائمه اطهار علیهم السلام را اطاعت می‌کنند، و همچنین فقهاء و علماء جامع الشرائط را نیز می‌توان ملحق به اولوالامر که در واقع وجود شریف معصومین علیهم السلام هستند کرد و از آنها به عنوان نائبان عام امام علیه السلام اطاعت کرد و اطاعت از هر کدام از موارد یاد شده در واقع اطاعت از خدای تعالی است.

مردم مسلمان باید برای اتحاد و همبستگی میان خود به هر کدام از موارد ذکر شده بالا که دسترسی دارند؛ یعنی یا پیامبر و یا امام معصوم و یا نهایت فقهاء جامع الشرائط



که در واقع جانشینان معصومین علیهم السلام هستند رجوع کنند و هرگاه با هم اختلاف نظر یا سلیقه پیدا کردند فرمایش آن بزرگواران را فصل الخطاب قرار دهند. در همین راستا مردم مسلمان باید توجه داشته باشند فقیه خواه در رأس حکومت باشد یا نباشد صاحب ولایت است و بر دیگران ولایت دارد و کسی نمی تواند منکر این مسأله بشود، توضیح این که؛ هر کسی که در دین فقیه شد بر کسانی که فقیه نیستند و تحت تربیت و یا مقلد آن فقیه هستند ولایت دارد.

عده‌ای از مردم گمان کرده‌اند که منظور از «اولوا الأمر» تمامی زمامداران و حکام در هر زمان و هر محیط است و حتی هیچ گونه استثنایی برای آن قائل نشده‌اند، نتیجه این تفکر آن است که مسلمانان موظف باشند از هر حاکم و هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند، حتی اگر حکومت ظلم و جور باشد. این نظریه جمعی از علمای عامه می باشد، اما کسانی که چنین گمانی دارند در اشتباه بزرگی هستند، چرا که منظور از «اولوا الأمر» فقط ائمه اطهار علیهم السلام هستند و لا غیر،^(۱) البته شیعه معتقد است در غیاب ائمه اطهار علیهم السلام باید به فقیه جامع الشرائط رجوع کرد و این نه از باب این که فقهاء هم اولوا الأمر هستند، بلکه از جهت این که آن بزرگواران همگی نائبان عام و جانشینان معصومین علیهم السلام می باشند.

۱ - عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولَى الْأَمْرِ قَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَيُّهَا الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كِنْيَتِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ (بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۲۸۹).



آیه ۶۰ الی ۶۱ سورة نساء:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾.

ترجمه آیه ۶۰ الی ۶۱ سورة نساء:

«نکوهش مراجعه به حکام باطل»

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و بر کسانی که قبل از تو بوده‌اند نازل شده، ایمان آورده‌اند؟ ولی می‌خواهند برای قضاوت نزد طاغوت و حکام باطل بروند، با اینکه قطعاً به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنها را گمراه کند و در گمراهی دوری آنها را بیندازد. (۶۰) و وقتی به آنها گفته می‌شود به طرف آنچه خدا نازل کرده و به طرف پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که مانع آمدن افراد نزد تو می‌شوند و نمی‌گذارند کسی به سوی تو بیاید. (۶۱)

تدبر ما:

شان نزول:

یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلافی داشت، بنا گذاشتند یک نفر را به عنوان داور میان خود انتخاب کنند، مرد یهودی چون به عدالت و بی‌طرفی پیامبر اسلام ﷺ اطمینان داشت گفت: من به داور پیامبر شما راضی هستم، ولی مرد



منافق یکی از بزرگان یهود بنام کعب بن اشرف را انتخاب کرد، زیرا می دانست که می تواند با هدیه و رشوه نظر او را به سوی خود جلب کند، و به این ترتیب با داوری پیامبر اسلام ﷺ مخالفت کرد، آیه شریفه نازل شد و چنین افرادی را شدیداً سرزنش نمود.

مردم مسلمان باید وقتی می گویند و ادعا می کنند ما مسلمانییم، تمام زندگی آنها رنگ و بوی خدائی داشته باشد و مطیع و تسلیم محض خدا و اولیائش باشند. در اوایل اسلام بعضی از مسلمانان ضعیف الایمان وقتی اختلاف و نزاعی بین شان پیش می آمد به جای این که خدمت پیامبر اکرم ﷺ برسند و اوامر ایشان را فصل الخطاب کار خویش قرار دهند برای قضاوت و داوری نزد دیگران که گاه مسلمان نیز نبودند می رفتند.

هر حاکمی که دأب و رویه و حکم کردنش سوای دأب و رویه و قول اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد طاغوت است. (۱)

قضات محترم باید در حکم دادن و قضاوت کردن شان بسیار دقیق باشند تا از چهار چوب آیات و روایات خارج نشوند، چرا که هر حاکمی که حکمی غیر از حکم و قول اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بدهد طاغوت است. (۲)

مردم مسلمان بالأخص مؤمنین باید بکوشند تا از طواغیت دور باشند و هیچ گاه تحت هیچ شرایطی با هیچ طاغوتی هماهنگ نشوند.

کسانی که ادعای مسلمان بودن دارند باید تحت ولایت معصومین و در غیاب

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام كُلُّ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بِغَيْرِ قَوْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ طَاغُوتٌ وَقَرَأَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ الْآيَةُ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۷ صفحه: ۲۴۴).

۲ - عَنِ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ عليهم السلام أَنَّ الْمَعْنَى بِهِ كُلُّ مَنْ يَتَحَاكَمُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَحْكُمُ بِغَيْرِ الْحَقِّ (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۷۵).



معصوم عليه السلام تحت ولایت فقهاء جامع الشرائط باشند و اوامر آن بزرگواران را فصل الخطاب کار خویش قرار دهند، در غیر این صورت، یعنی اگر در وقت نزاع و یا برای کسب تکلیف در امورات معنوی به افراد ناشایست رجوع کنند هر چند آن افراد مانند بزرگان یهود و نصاری ظاهرالصّلاح باشند قطعاً با این کار تحت ولایت شیطان رفته‌اند و ضرر خواهند کرد. بعضی از مسلمانان منافق در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با وجود حضور آن پیامبر در بین مردم برای حل اختلاف و یا بعضی مسائل دیگر به علماء و بزرگان یهود و یا نصاری رجوع می‌کردند و این آیه در مذمت این افراد و این کار زشت نازل شده است.

یکی از نشانه‌های بارز منافق که در این آیه یعنی «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا» صراحتاً بیان شده این است که آنها از اولیاء الهی فاصله گرفته و همچنین مانع گرویدن مردم به اولیاء خدا می‌شوند.



آیه ۶۲ الی ۶۳ سوره نساء:

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ
 إِنَّ أَرْدُنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ
 فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ .

ترجمه آیه ۶۲ الی ۶۳ سوره نساء:

«حالات منافقین»

پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان و آنچه جلو فرستاده‌اند گرفتار مصیبتی
 می‌شوند، آن وقت به سراغ تو می‌آیند، قسم به خدا می‌خورند که منظور ما جز کار
 خوب کردن و توافق با شما، چیز دیگری نبوده است. (۶۲)

آنها کسانی هستند که خدا می‌داند در قلبهایشان چیست. پس از آنها اعراض
 کن و موعظه‌شان کن و با بیانی بلیغ که با جان و دل قبول کنند، نتایج اعمالشان را به
 آنها گوشزد نما. (۶۳)

تدبر ما:

مؤمنین باید سعی کنند به وسیله کلام خدای تعالی و اولیائش منافقین را شناسائی
 کنند و بعد از شناخت منافقین به آنها و سخنانشان هیچ اعتنا و اعتمادی نکنند، چراکه
 منافقین مردم دروغ‌گو و پستی هستند و هدفی جز منحرف کردن دیگران به هر قیمتی
 که شده ندارند، آنها حتی اگر قسم بخورند که هدفی جز هدایت برای شما نداشته و
 نداریم مؤمنین نباید باور کنند چون دروغی بیش نیست.

تدبر ما از «إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ» در این آیه رسوایی منافقان در میان مردم و یا

مصائبی که به اراده خدای تعالی دامن گیر آنها می شود می باشد.^(۱)

منافقین هر چند خود را ملبّس به لباس مسلمانان کرده و یا در جمع مؤمنین نفوذ کرده باشند، اما در اثر روح کثیف و آلوده‌ای که دارند دائماً اعمال اشتباه و دور از عقل انجام می دهند و دائماً یا در حال توجیه کردن اعمال زشت خویش هستند و اگر نتوانستند خطاها و اشتباهات خود را توجیه کنند در حال عذر خواهی های دروغین می باشند، اما مؤمنین چون روح خود را پاک کرده و ولایت اولیاء الهی را پذیرفته اند خطائی انجام نمی دهند و توجیه و عذر خواهی نیز نمی کنند.^(۲)

مؤمنین باید بکوشند تا آنجا که برایشان ممکن باشد قسم نخورند چون یکی از مشخصات منافقین کور دل این است که قسم به خدا و مقدّسات را پوششی برای اعمال ننگین و سپری برای خود قرار داده اند و همچنین قسم خوردن بی جهت باعث از بین رفتن برکت در زندگی انسان می شود.^(۳)

مؤمنین باید متوجّه خطر جدّی منافقین برای دنیا و آخرت خویش باشند، هر چند آنها قسم بخورند که دلسوز و خواهان موفقیّت برای آنها هستند، مؤمنین باید به دستور خدای تعالی در این آیه از آنها فاصله بگیرند، آنجا که فرموده: «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ» آنها باید در عین این که راه خود و خط خود را از منافقان جدا می کنند اگر موفقیّت شان ایجاب کرد آنها را نیز موعظه کنند و از عاقبت بدی که در انتظارشان هست بترسانند.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَلْمُصِيبَةُ هِيَ الْخَسْفُ (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۴).

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ وَالْمُنَافِقُ يَسِيءُ كُلَّ يَوْمٍ وَ يَعْتَذِرُ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۵۹).

۳- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْحَلْفَ فَإِنَّهُ يَنْفِقُ السَّلْعَةَ وَ يَمْحَقُ الْبِرْكَاتَ (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۱۶۲).



آیه ۶۴ سوره نساء:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾.

ترجمه آیه ۶۴ سوره نساء:

«شرط قبولی توبه»

و ما هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت شود و اگر آنها وقتی به خودشان ظلم کردند (معصیت نمودند) نزد تو آمدند، پس از خدا طلب بخشش نمودند و پیغمبر از خدا برای آنها طلب بخشش کرد، آن وقت خدا را تواب رحیمی خواهند یافت. (۶۴)

تدبر ما:

خدای تعالی بسیار مهربان و بخشنده تمامی خطاها و گناهان بندگانش هست، توبه نمودن نیز مانند همه کارهای دیگر راه و روش و شرایطی دارد، یکی از مهم‌ترین راه و روش و شرط قبولی توبه این است که یک ولیّ خدا، به عنوان مثال انبیاء الهی برای گناهان انسان از خدای تعالی طلب بخشش نماید، در این صورت است که خدا آن فرد را مورد رحمت و بخشش خود قرار می‌دهد. متأسفانه بعضی از مسلمان‌ها از صراط مستقیم دین خارج شده‌اند و به خاطر این خروج از صراط اهل بیت علیهم‌السلام فهم و درک‌شان نیز زائل گشته، آنها توسّل را زیر سؤال می‌برند در حالی که در جای جای قرآن به ما مردم مسلمان توسّل نمودن را یاد و توصیه می‌نماید.

کسانی که از گذشته پلید خود توبه می‌کنند و خدای تعالی به برکت اولیائش آنها را مورد عفو خویش قرار می‌دهد برای اینکه بتوانند توبه‌شان را حفظ کنند باید از آن به بعد مطیع امر اولیاء الهی که در رأس همه آنها پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است باشند.



آیه ۶۵ سوره نساء:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾.

ترجمه آیه ۶۵ سوره نساء:

«ایمان واقعی»

ولی نه، به پروردگارت قسم که اینها ایمان نمی آورند، مگر آنکه وقتی تو را در اختلافات و دعوا و نزاع خود به قضاوت بطلبند و وقتی تو در اختلافات آنها قضاوت کردی، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. (۶۵)

تدبر ما:

یکی از نشانه‌های مؤمنین این است که برای اولیاء خدا بسیار اهمیّت و ارزش قائل هستند و اوامر آنها را فصل الخطاب قرار می دهند و به فرامین شان جامه عمل می پوشانند و حتی اگر به ضرر آنها باشد ناراحت نیز نمی شوند.

مؤمنین واقعی کسانی هستند که در مقابل خدای تعالی و اولیائش تسلیم محض باشند و حتی در دل هم نسبت به فرمایشات آنها ناراحتی نداشته باشند.

ایمان انسان زمانی ثابت می شود که فرمان و اوامر اولیاء خدا را حتی اگر به حسب ظاهر به ضرر او باشد با کمال میل و بدون ناراحتی قلبی بپذیرد، وگرنه هر کسی که به نفع انسان حکمی بکند موجب خشنودی انسان از آن شخص خواهد بود.

اسلام از تسلیم می آید، اگر کسی انواع و اقسام اعمال عبادی انجام دهد اما در مقابل



خدای تعالی و اولیائش تسلیم نباشد و یا به عمل یک ولی خدا شک و شبهه داشته باشد آن اعمال برایش هیچ سودی نخواهند داشت، اما کسی که تسلیم خدای تعالی و اولیائش باشد کوچک‌ترین و کم‌ترین عمل هم برایش سودمند خواهد بود.^(۱)

مؤمنین باید همیشه و در همه حال تسلیم امر امام و پیشوای خود باشند تا لحظه به لحظه در معنویات پیشرفت کنند.^(۲)

کسانی که به انتخاب و قضاوت و اعمال و گفتار یک ولی خدا شک داشته باشند و جامه عمل به او امر اولیاء خدا نپوشند جزء مؤمنین به حساب نمی‌آیند. تدبیر ما از این آیه این است: کسانی که به قضاوت و انتخاب رسول خدا ﷺ در انتخاب امام و خلیفه بعد از خود اعتنا نکردند و خودسر برای امت اسلامی خلیفه تراشی کردند، هرگز نمی‌توان نام مؤمن را بر آنها گذاشت.^(۳)

۱- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَحَجُّوا الْبَيْتَ وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لِيَسَىٰ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ جَدُّوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيهَا شَجَرٌ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۳۹۰).

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ لَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ وَ سَلُّوا لِلْإِمَامِ تَسْلِيمًا (الكافي جلد: ۸ صفحه: ۱۸۴).

۳- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ هُوَ وَاللَّهِ عَلَيَّ بَعِينُهُ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ عَلَيَّ لِسَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَعْزِي بِهِ وَ لَأَيَّةَ عَلَيَّ ﷺ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۹۸).



آیه ۶۶ الی ۶۸ سوره نساء:

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا لَا تَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ .

ترجمه آیه ۶۶ الی ۶۸ سوره نساء:

«گوش به حرف ندادن کفار»

و اگر ما به آنها دستور می دادیم که یکدیگر را بکشید یا از وطن و خانه خود خارج شوید. جز عده کمی از آنها به این دستور عمل نمی کردند و اگر موعظه هائی را که به آنها گفته می شد انجام می دادند، برای آنها نیکوتر بود و سبب تقویت و ثبات شدید (ایمان) آنها می شد. (۶۷)

و در این وقت پاداش بزرگی از طرف خودمان به آنها می دادیم. (۶۸)

و حتما آنها را به راه راست هدایت می کردیم. (۶۹)

تدبر ما:

یکی از راه های تقویت ایمان این است که به مواعظ و اوامر خدای تعالی و اولیائش جامه عمل بپوشانند.

مردم مسلمان بالأخص مؤمنین هیچ گاه نباید به قلیل اعمالی که انجام می دهند و یا به قلیل علمی که کسب کرده اند مغرور و متکبر شوند، چرا که همیشه در حالت عادی تعداد افراد مدعی زیاد است و این بعد از وقوع امتحانات الهی است که معلوم می شود



مرد میدان کیست و چند نفر می توانند به ادعاهای خویش عمل کننده باشند.

مردم مسلمان هیچ گاه نباید نسبت به اولیاء الهی حسادت و عناد ورزند و بدانند خدای تعالی به وسیله انبیاء و فرستادگانش مردم را بسیار به مطیع بودن در برابر اولیاء خویش دعوت نموده و اگر این موعظه الهی را نصب العین خود قرار دهند بسیار به نفع خودشان خواهد بود.^(۱)

هر وقت ولایت اولیاء الهی را قبول کرده و محبت آنها را در دل پیروانیم خدای تعالی اجر عظیمی از طرف خودش به ما عنایت خواهد نمود و در این صورت است که می توانیم در صراط مستقیم باشیم.

مسأله ولایت نزد خدای تعالی به قدری حائز اهمیت است که فرموده: اگر همه مردم ولایت ولی من، محبوب من، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را قبول می نمودند هرگز آتشی خلق نمی کردم.^(۲)

کسانی که ولایت اولیاء خدا را قبول می کنند زندگی پر برکتی خواهند داشت و توفیقات زیادی از ناحیه خدای تعالی در کار چنین اشخاصی می افتد.

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ فِي عَلِيٍّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۴۱۷).

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَيَّ وَ لَأَيَّةٍ عَلَيَّ مَا خَلَقْتُ النَّارَ (بحار الأنوار جلد: ۳۹ صفحه: ۲۴۷).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيَّ حُبِّي عَلَيَّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ (بحار الأنوار جلد: ۳۹ صفحه: ۲۴۸).



آیه ۶۹ الی ۷۰ سوره نساء:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾
 ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ .

ترجمه آیه ۶۹ الی ۷۰ سوره نساء:

«نتیجه اطاعت از خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله»

و کسی که خدا و رسولش را اطاعت کند، پس آنها با کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داده است، از قبیل پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین و آنها خوب رفیقهای هستند. (۶۹) آن فضیلتی است از جانب خدا و کفایت می کند که خدا به همه چیز دانا است. (۷۰)

تدبر ما:

کسانی که تحت ولایت اولیاء الهی روند و نفس خود را از رذائل و خبائث روحی تطهیر نمایند خدای تعالی آنها را فردی صالح و در ردیف پیامبران و صدیقین و شهداء قرار خواهد داد. (۱)

در این آیه منظور از انبیاء؛ پیامبران الهی است. صدیقین هم کسانی هستند که در

۱ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَ كُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَأَوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا فَرَسُولُ اللَّهِ ص فِي آيَةِ النَّبِيِّينَ وَ نَحْنُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ أَنْتُمْ الصَّالِحُونَ فَتَسَمَّوْا بِالصَّلَاحِ كَمَا سَمَّاءُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (الكافي جلد: ۸ صفحه: ۳۶).



اعمال و گفتارشان صداقت داشته اند؛ صدیق در واقع همان تالی تلو پیامبر است که در روایات اسلامی در رأس همه صدیقین وجود شریف ائمه اطهار علیهم السلام معرفی شده اند. (۱)

حکایت:

روزی ابوذر توسط جمعی تکذیب شده و به همین جهت ناراحت بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آسمان سایه نیافکند و بر زمین نیست کسی که راستگوتر از ابوذر باشد، سپس رو به علی بن ابی طالب علیه السلام کرده و فرمودند: مگر این مرد، قطعاً و به تحقیق او صدیق اکبر و فاروق اعظم می باشد. (۲) شهداء هم به کسانی گفته می شود که به اذن امام معصوم و یا نائب خاص امام علیه السلام در جنگ حق علیه باطل شرکت کنند و در این راه جان خود را از دست بدهند، البته در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام کسانی که در جنگ های دفاعی حق علیه باطل کشته شوند شهید هستند، چون جنگ ابتدائی نیاز به حکم امام معصوم علیه السلام دارد. صالحین نیز اصحاب درجه یک ائمه اطهار علیهم السلام هستند. مؤمنین باید زیرک باشند و از تدبیر در این آیه به این نتیجه برسند که ثمره اطاعت نمودن از فرستادگان و اولیاء الهی رستگاری برای خودشان هست و نفعش فقط عائد خودشان می شود و بدانند فرستادگان و اولیاء الهی به قدری پاک و مهذبند که اوامرشان هر چند به ظاهر به ضرر ما و یا به نفع خودشان جلوه کرده باشد اما در اصل نفع ابدی آن برای خود ماست.

ائمه اطهار علیهم السلام مؤمنین را به دو دسته تقسیم نموده اند؛ دسته اول: مؤمنانی هستند

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِكُلِّ أُمَّةٍ صِدِّيقٌ وَفَارُوقٌ وَصِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارُوقُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (بحار الأنوار جلد: ۳۸ صفحه: ۱۱۲).

۲- كَانَ أَبُو ذَرٍّ يَحَدِّثُ شَيْئاً فَكَذَّبُوهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ الْخَبْرَ فَدَخَلَ وَفَتِنِدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْ هَذَا الرَّجُلُ الْمُقْبِلَ فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَالفَارُوقُ الْأَعْظَمُ (بحار الأنوار جلد: ۳۸ صفحه: ۲۱۶).



که راه خدا را جدی گرفته و در تمامی امور اعم از مادیات و معنویات شان جدی هستند و با جدیت و اراده و استقامت جلو می روند، این ها همان کسانی هستند که هم ردیف انبیاء و شهداء و صدیقین می باشند و آن قدر خود را در معنویات بالا برده اند که نیازی به شفاعت ندارند، بلکه خودشان دیگران را نیز شفاعت خواهند کرد. دسته دوم: مؤمنانی هستند که در راه خدا جدی نبوده و معمولاً در امورات شان با مسامحه برخورد می کرده اند، چنین اشخاصی را به ساقه گیاهی تشبیه کرده اند که توسط یک باد خشکیده شود، این دسته اگر چه مقام و منزلتی در نزد خدا و اولیائش ندارند اما به خاطر ایمانی که دارند بالأخره در روز قیامت توسط دسته اول شفاعت شده و وارد بهشت خواهند شد. (۱)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنَانِ مُؤْمِنٌ وَفِي اللَّهِ بَشْرٌ وَطِهِ الَّتِي شَرَطَهَا عَلَيْهِ فَذَلِكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنٌ أَوْلَيْكَ رَفِيقاً وَذَلِكَ مَنْ يَشْفَعُ لَهُ وَذَلِكَ مِمَّنْ لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلا أَهْوَالُ الآخِرَةِ وَ مُؤْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ فَذَلِكَ كَخَامَةِ الرُّزْغِ كَيْفَمَا كَفَأَتْهُ الرِّيحُ أَنْكَفَأَ وَذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَ يَشْفَعُ لَهُ وَهُوَ عَلَى خَيْرٍ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۲۴۸).



آیه ۷۱ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا

جَمِيعًا ﴿٧١﴾.

ترجمه آیه ۷۱ سوره نساء:

«دستور بسیج عمومی»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آمادگی خود را حفظ کنید و اسلحه‌تان را بگیرید و در دسته‌های متعدّد یا به صورت یک دسته به سوی دشمن حرکت نمائید. (۷۱)

تدبّر ما:

مسلمان واقعی شجاع و نترس است و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد کسی حقش را ضایع کند، متأسفانه بعضی از متصوّفه این فکر غلط و باطل را از مسیحیت گرفته و آن را به بعضی از مسلمان‌ها نیز تزریق کرده‌اند که انسان خوب کسی است که توان دفاع از خود نداشته باشد و فرق بین پنیر و صابون را نداند و اگر کسی به او ظلمی کرد هیچ دفاعی از خود نکند، آنها می‌گویند: اگر کسی به سمت راست شما سیلی زد سمت چپ خود را در اختیار او گذارید تا به سمت چپ شما هم بزند و یا اگر کسی چیزی از شما غصب کرد نه تنها از خود دفاع نکنید بلکه یک چیز دیگر هم شما به وی ببخشید، اما اسلام که دین تعادل و میانه‌روی است به پیروانش فرموده به کسی ظلم نکنید و به هیچ وجه اجازه ندهید کسی کوچک‌ترین ظلمی به شما بکند.



آیه ۷۲ الی ۷۴ سورة نساء:

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيَبْطِئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿۷۲﴾ وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۳﴾ فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۷۴﴾ .

ترجمه آیه ۷۲ الی ۷۴ سورة نساء:

« جنگ و افراد منافق »

و قطعاً در میان شما کسی است که مردم را به سستی تلقین می‌کند. پس اگر مصیبتی به شما برسد، می‌گوید: خدا به من نعمت داد که من با آن مجاهدان نبودم تا شاهد آن مصیبت باشم. (۷۲)

و اگر فضیلتی از جانب پروردگار به شما برسد، مثل اینکه بین شما و بین او آشنائی و دوستی نیست. حتماً می‌گوید: ای کاش من هم با آنها بودم و به رستگاری بزرگی می‌رسیدم. (۷۳)

باید کسانی که زندگی دنیا را در مقابل آخرت می‌فروشدند، در راه خدا جنگ کنند و کسی که در راه خدا جنگ کند، چه کشته شود و چه غلبه کند، ما به زودی اجر بزرگی به او خواهیم داد. (۷۴)

تدبّر ما:

مؤمنین باید همیشه با اراده و اقتدار باشند و القاء ضعف و سستی به هیچ کس حتی خودشان نکنند و بدانند این یکی از صفات منافقین هست که دائماً به دیگران القاء



ضعف و سستی می‌کنند.

منافقین معمولاً افرادی هستند که در زندگی خود موفقیتی نداشته‌اند، لذا به خاطر حسد درونی شان دائماً می‌کوشند تا حال که خودشان در اثر تنبلی و سستی به جایی نرسیده‌اند موقعیت دیگری که با تلاش و کوشش و جدیت موفقیتی را کسب کرده‌اند خراب کنند، آنها دائماً در صفوف مؤمنین رخنه کرده و آنها را از راه و رویه‌شان دلسرد می‌کنند و یا مردم را نسبت به علماء و بزرگان دین بدبین می‌نمایند.

حوادثی که برای مؤمنین اتفاق می‌افتد گرچه به صورت ظاهر علیه آنها باشد اما اگر از صراط مستقیم خارج نشوند در آخر به نفعشان تمام خواهد شد، مؤمنین این گونه مسائل را امتحانات الهی می‌دانند و تمام سعی شان بر این است که در امتحانات الهی موفق باشند، اما منافقین به این گونه مسائل به دید مصیبت نگاه می‌کنند، ضمن این که هر گونه اتفاق ناخوشایندی که برای مؤمنین اتفاق بیافتد باعث خوشحالی و سرورشان خواهد شد.

مردم مسلمان مخصوصاً مؤمنین باید متوجه خطر بزرگ منافقین برای خود و دنیا و آخرتشان باشند، آنها باید بدانند گاه بعضی از منافقین آن چنان در صفوف مؤمنین رخنه کرده و به صورت ظاهر خود را هماهنگ با آنها می‌کنند که ممکن است امر بر آنها مشتبه شود.

منافقین معمولاً افراد تنبل و سست ایمان و ضعیف‌الایراد ای هستند که برای هیچ کاری تلاش نمی‌کنند، اما دائماً داشته‌ها و دارائی‌های دیگران را اعم از مالی و یا غیر مالی آرزو می‌کنند، در حالی که دیگران برای رسیدن به اهداف‌شان سال‌ها زحمت می‌کشند اما آنها به قدری کور دلند که این مسأله را با همه سادگی اش نمی‌فهمند، شاعر در این باره می‌گوید:



نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
اما مؤمنین دائماً در حال کار و کوشش و تلاش برای به دست آوردن دنیا و آخرت
هستند و در هر دو زمینه هم مرفّه و موفق هستند و هیچ گاه هیچ چشم داشتی به
دارائی های دیگران ندارند.
کسی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد هر اتفاقی که
برایش بیافتد به نفعش خواهد بود، هر چند در ظاهر ناخوشایند باشد.



آیه ۷۵ سوره نساء:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿۷۵﴾.

ترجمه آیه ۷۵ سوره نساء:

«جنگ در راه خدا و به نفع مردم ضعیف»

شما را چه شده که در راه خدا و تضعیف شدگان از مردها و زنها و فرزندان که می‌گویند: پروردگار ما، از این قریه‌ای که اهلش ظالمند ما را خارج کن، جنگ نمی‌کنید؟ (آنها می‌گویند:) خدایا، برای ما از طرف خودت سرپرستی قرار بده و از طرف خودت برای ما یابری قرار بده. (۷۵)

تدبّر ما:

مؤمنین باید همیشه در حال تلاش و کوشش باشند، آنها باید بدانند خدای تعالی همه نعماتش را برای مؤمنین آفریده و حکومت و ریاست کلّ کره زمین متعلق به مؤمنین است که امروز آن را از آنها غصب کرده‌اند و هر کس و ناکسی بر جای جای کره زمین حکومت می‌کند، اما ان شاء الله امام عصر حضرت بقیه الله «ارواحنا فداه» وقتی ظهور بفرمایند این ریاست و حکومت را به مؤمنین برمی‌گرداند و دست ظالمین و غاصبین را از حکومت کره زمین قطع خواهد نمود، لذا آنها باید حتی در زمان غیبت امام زمان «ارواحنا فداه» بر هر قسمتی از کره زمین که بتوانند مسلط شوند و هر کس در هر جایی که تسلط پیدا نمود فقیه جامع الشرائطی را در رأس امور قرار داده و همه مطیع



اوامر او شوند و دست بردست هم قوانین اسلام را در آنجا پیاده کنند و حتی اگر بتوانند همه کره زمین هم در تصرف خود گرفته، و قوانین اسلام را پیاده نمایند حتماً باید این کار را بکنند که قطعاً و بدون شک این عمل خود جزء زمینه سازی برای ظهور موفور السرور حضرت حجة بن الحسن العسکری «ارواحنا فداه» خواهد بود.

مؤمنین باید به هر شکلی که برایشان مقدور هست مردم مظلوم را از شرّ ظالمین نجات دهند.

اگر به مسلمانی ظلم شود و قدرت دفع آن ظلم را داشته باشیم و اقدامی نکنیم در دنیا و آخرت مسئول بوده و مؤاخذه خواهیم شد، حال اگر آن مسلمان شیعه باشد بیشتر مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت، همچنین است اگر آن شیعه عالم دینی باشد، همچنین است اگر آن شیعه سید و ذریه رسول الله ﷺ باشد و...



آیه ۷۶ الی ۷۷ سوره نساء:

الَّذِينَ آمَنُوا يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
الطَّاغُوتِ فَفَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ
إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ
قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا
قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾.

ترجمه آیه ۷۶ الی ۷۷ سوره نساء:

«فرق بین مؤمن و کافر»

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جنگ می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت جنگ می‌نمایند. پس بکشید پیروان و محبین شیطان را، قطعاً کید شیطان ضعیف است. (۷۶)

آیا نمی‌بینی کسانی را که به آنها گفته شد: فعلاً دست از جهاد بردارید و نماز را برپا بدارید و زکات را بپردازید؟ ولی وقتی که دستور جهاد برای آنها نوشته شد، در این وقت جمعی از آنها از مردم می‌ترسیدند، همان طوری که باید از خدا ترسید، بلکه ترسشان بیشتر بود و گفتند: پروردگار ما، چرا برای ما جنگ را نوشته‌ای؟! چه می‌شد که ما را تا زمان نزدیک دیگری عقب می‌انداختی؟ به آنها بگو: سرمایه زندگی دنیا بسیار کم است و آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است و به اندازه رشته شکاف هسته خرمائی به شما ظلم نخواهد شد. (۷۷)



تدبر ما:

از مشخصات کسانی که مؤمن به خدای تعالی هستند این است که تمام تلاش و فعالیتشان در راه خدا و برای رضای خدا است، اما کسانی که مؤمن نیستند غالباً خدمات و فعالیتشان برای طاغوتها و ستمگران است، لذا مردم مسلمان باید بدانند کسانی که در خدمت و استخدام حکومت‌های ظالم و طاغوت هستند نمی‌توانند مؤمن باشند.

مؤمنین باید همیشه محکم و استوار در برابر شیطان و شیطان سیرتان بایستند و در صورت لزوم با آنها مبارزه کنند و بدانند شیطان و شیطان سیرتان هر چند تعدادشان زیاد و صاحب قدرت‌های ظاهری باشند اما در اصل و واقع بسیار خوار و ذلیل و ضعیف هستند و علت آن است که مؤمنین متکی به قدرت خدای تعالی هستند شیاطین تکیه‌گاه محکمی مخصوصاً در مقابله با خدای تعالی ندارند.

مردم مسلمان باید بکوشند تا هر امری که از ناحیه خدای تعالی به وسیله اولیائش برای آنها آمد جامه عمل بپوشند و هیچ‌گاه عملاً و یالساناً اعتراضی نداشته باشند، آنها باید بدانند خیر و خوبی در آن امری است که خدا برای آنها مقدر نموده، هر چند خود از آن کراهت داشته باشند. عده‌ای از مسلمانان در زمان حضرت امام مجتبی علیه السلام به ایشان اعتراض می‌کردند که چرا اذن جهاد نمی‌دهد و با معاویه صلح نموده، اما متأسفانه همان‌ها در زمانی که از طرف خدای تعالی اذن جهاد به امام حسین علیه السلام داده شد در جنگ شرکت نکردند و گفتند: چرا جهاد کنیم، اگر امام حسین قائم آل محمد علیه السلام بود با او جهاد می‌کردیم و حال آن که قائم آل محمد علیه السلام شخص دیگری است. (۱)

۱ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ وَاللَّهِ لَلَّذِي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام كَانَ خَيْرًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ



مؤمنین باید زبان خود را کنترل کنند و هیچ گاه در امورات معنوی از خدا و اولیائش پیشی نگیرند و همیشه «مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» باشند.

مؤمنین باید حبّ دنیا را از قلب خود بیرون کنند چراکه هر کوتاهی و کار اشتباهی که از آنها سر می زند اصل و ریشه آن به حبّ دنیا بر می گردد، آنها باید بدانند دنیا با همه حُبّی که در دل بعضی دارد فانی و تمام شدنی است.

⇒ وَاللَّهِ لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةٌ لِلْإِمَامِ وَ طَلَبُوا الْقِتَالَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبَ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعَ الرَّسُولَ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَيْنَا عليه السلام (الكافي جلد: ۸ صفحه: ۳۳۰).



آیه ۷۸ سوره نساء:

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ
حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ
قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَوْ لَأِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ .

ترجمه آیه ۷۸ سوره نساء:

«هر کجا باشید مرگ شما را می‌گیرد»

هر جا که باشید مرگ شما را می‌گیرد ولو آنکه در برجها و قصرهای محکمی
باشید و اگر به آنها نیکی برسد، می‌گویند: این از نزد خداست ولی اگر بدی به آنها
برسد، می‌گویند: این از طرف تو است. بگو: همه آنها از طرف خداست. این مردم
را چه شده که نمی‌خواهند حوادث را بفهمند و کلمات جدید را درک کنند؟ (۷۸)

تدبر ما:

مؤمنین باید مرگ و زندگی را در دست خدای تعالی بدانند و متوجه باشند اگر اجل
کسی رسیده باشد هر چند در محکم‌ترین و با شکوه‌ترین مکان‌ها هم باشد خواهد مرد
و کسی که اجلش نرسیده باشد زنده خواهد ماند هر چند در خطرناک‌ترین مکان‌ها
باشد.

مؤمنین نباید خود را تنگ نظر و کوتاه فکر قرار دهند که نتوانند حقایق و
حکمت‌ها را درک کنند، آنها باید در روح خود آن چنان شرح صدری بوجود بیاورند که
به راحتی بتوانند مطالب مهم و بزرگ علمی را در خود هضم کنند.



منافقین و همچنین بعضی مسلمان‌های ضعیف‌الایمان در اوایل اسلام وقتی منفعتی به آنها می‌رسید خود را شایسته و آن نفع را از جانب خدای تعالی می‌دانستند، اما وقتی ضرر و زیانی به آنها می‌رسید آن را از بی‌تدبیری و از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانستند، لذا مؤمنین باید مواظب باشند و بدانند ضرر و زیان‌ها و نعمت‌هایی که به آنها می‌رسد حاصل اعمال خود آنها است، پس نباید بی‌جهت اولیاء خدا را متهم به بی‌تدبیری و امثالهم کنند.



آیه ۷۹ سورة نساء:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿۷۹﴾ .

آیه ۷۹ سوره نساء:

«همه کارها از جانب خدا است»

هر چه از خوبی به تو می رسد، از طرف خدا است و هر چه بدی به تو می رسد، از طرف خودت هست و ما تو را برای مردم به عنوان رسول فرستاده ایم و شهادت خدا کافی است. (۷۹)

تدبر ما:

همه آنچه از خوبی ها و بدی ها که به ما می رسد از جانب خدای تعالی است، با این تفاوت که علت رسیدن بدی ها اعمال خود ماست، همچنین خدای تعالی برای همه مخلوقاتش خیر و خوبی و لذت و آرامش خواسته، اما این خود ما هستیم که با انجام بعضی کارها از خودمان سلب روزی می کنیم.

تمام خیر و خوبی ها از جانب خدای تعالی است و اگر رحم و مهربانی خدای تعالی نباشد احد الناس حتی پیامبر اکرم ﷺ وارد بهشت نمی گردد. (۱)

۱- أن النبي ﷺ قال: ما أحد يدخل الجنة بعمله، قالوا: ولا أنت؟ قال: ولا أنا إلا أن يتغمدني الله برحمته (لسان العرب جلد: ۳ صفحه: ۳۲۶) و (تاج العروس من جواهر القاموس جلد: ۵ صفحه: ۱۵۲).



آیه ۸۰ سوره نساء:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ .

آیه ۸۰ سوره نساء:

«اطاعت رسول، اطاعت خدا است»

کسی که رسول را اطاعت می‌کند، قطعاً خدا را اطاعت کرده و کسی که پشت کند و بی‌توجهی نماید، ما تو را برای آنها به عنوان حفظ‌کننده منافعشان نفرستاده‌ایم. (۸۰)

تدبیر ما:

اولیاء خدا و فرستادگان الهی چون مطیع امر خدای تعالی و در واقع مظهر صفات او و بعضی از آنها آئینه تمام‌نمای خداوند هستند لذا اطاعت از آنها در واقع اطاعت از خدای تعالی است.^(۱)

شناخت امام و پیشوا که همان اولیاء خدا هستند برای هر فرد مسلمان امری لازم و ضروری است چون کسانی که امام و پیشوای خود را نمی‌شناسند و نسبت به اولیاء خدا بی‌معرفتند اگر تمام شب‌ها تا صبح مشغول تهجد و عبادت و روزها در حال روزه و

۱- مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَحْبَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ (فرازی از زیارت جامعه کبیره) (من‌لایحضره‌الفقیه جلد: ۲ صفحه: ۶۱۷).



عبادت خدای تعالی بوده و تمام اموالشان را در راه خدا صدقه بدهند، اما به واسطه بی معرفتی به اولیاء خدا تمام اعمالشان باطل است و هیچ اجر و پاداشی نزد خدای تعالی نخواهد داشت، کسانی در صراط مستقیم هستند و کوچک ترین عمل آنها قبول و اجر زیادی خواهد داشت که اولیاء خدا را بشناسند و نسبت به آنها معرفت پیدا کرده و محبت داشته باشند. (۱)

مردم مسلمان باید آن چنان خود را مطیع اولیاء الهی قرار دهند که عملاً و لساناً حتی یک سر سوزن از آنها سبقت و یا تخطی نداشته باشند، در این صورت آنها در صراط مستقیم خواهند بود. (۲)

مردم مسلمان باید خود را در قبال انبیاء و همچنین اولیاء الهی متعهد کرده و بدانند انبیاء و اولیاء خدا در قبال افراد بی تعهد و بی توجه، هیچ تعهدی نخواهند داشت و آنها را به حال خود رها خواهند کرد.

پیامبر اکرم ﷺ همه پیروان خویش را به اطاعت بی چون و چرا از ائمه اطهار علیهم السلام امر فرموده اند، عبد الله بن عمر می گوید: با گروهی از صحابه حضور پیامبر اکرم ﷺ بودیم، آن حضرت فرمود: ای مردم! می دانید که پروردگار من را به رسالت فرستاده؛

۱ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَيَاةً وَ لِيَّ اللَّهُ فَيَوَالِيهِ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي تَوَابِهِ وَ لَأَكَانَ مِنَ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أُولَئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يَدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۱۹).

۲ - عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخْوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِيَّاكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَوَضَّ إِلَيَّ عَلَى عليه السلام فَاتَّمَنَّهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ فَوَاللَّهِ لَنَجِيحِكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَّتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا (وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۷۳).



عرض کردند: بلی یا رسول اللّٰه؛ حضرت فرمود: آیا می‌دانید که پروردگار در آیات قرآن اطاعت من را واجب نموده و شرط قبول ایمان قرار داده است؛ عرض کردند: بلی؛ حضرت فرمود: از جمله اطاعت من آن است که از امامان و پیشوایان خود پیروی نمائید، حتّٰی اگر نشسته نماز گذارند شما نیز چنین کنید.^(۱)

۱- أخرج ابن المنذر و الخطيب عن ابن عمر قال كنا عند رسول الله صلى الله عليه و {آله} و سلم في نفر من أصحابه فقال يا هؤلاء أستم تعلمون اني رسول الله إليكم قالوا بلى قال أستم تعلمون ان الله أنزل في كتابه انه من أطاعني فقد أطاع الله قالوا بلى نشهد انه من أطاعك فقد أطاع الله و ان من طاعته طاعتك قال فان من طاعة الله ان تطيعوني و ان من طاعتي ان تطيعوا أمتكم و ان صلوا قعودا فصلوا قعودا أجمعين (الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۱۸۵).



آیه ۸۱ سوره نساء:

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾ .

ترجمه آیه ۸۱ سوره نساء:

«جلسات سرّی منافقان»

و آنها در مقابل تو می‌گویند: مطیعیم. ولی وقتی از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنها جلسات سرّی در شب تشکیل می‌دهند و غیر آنچه تو گفته‌ای می‌گویند و آنچه را که در این جلسات می‌گویند، خدا می‌نویسد. پس از آنها اعراض کن و بر خدا توکل کن و خدا کافی است که وکیل باشد. (۸۱)

تدبّر ما:

مؤمنین باید از کسانی که روحیه نفاق و دو رویی دارند به شدت فاصله بگیرند هر چند از نزدیکان و منتسبین به آنها باشند، و باید بدانند نفاق صفت رذیله بسیار خطرناکی است و منافقین در بدترین جایگاه جهنّم جای دارند.^(۱)

مردم مسلمان باید به شدت از افراد منافق بپرهیزند و به هیچ وجه به آنها روی خوش نشان ندهند، آنها باید بدانند خطر این از خدا بی‌خبرها از خطر کفار و مشرکین خیلی بیشتر است. منافقین کسانی هستند که دائماً حرف‌های ضد و نقیض زیادی

۱- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (سوره نساء آیه ۱۴۵).



می‌زنند؛ وقتی با مؤمنین روبرو می‌شوند ظاهراً نسبت به آنها ابراز محبت و اتحاد می‌کنند اما وقتی از مؤمنین فاصله گرفتند پشت سرشان غیبت و بدگویی کرده و حتی آنها را مسخره می‌کنند، لعنت خدا بر منافقین از خدا بی‌خبر باد.

مؤمنین باید به دستور قرآن که می‌فرماید: «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» در وحله اول از منافقین دوری کند؛ «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ» از آنها فاصله بگیرد، یعنی دوست و رفیق نباشید، پس اگر این کار را کردند نباید کوچک‌ترین واهمه‌ای از مکر و توطئه منافقین داشته باشند و بدانند خدای تعالی شر آنها را به خودشان بر می‌گرداند، چون ادامه آیه می‌فرماید: «وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كِيلًا».

منافقین کور دل هیچ زمانی حتی در عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی‌کار نمی‌نشستند و همیشه در حال توطئه علیه اولیاء خدا و مؤمنین بوده‌اند، لذا باید با اتحاد و محبت در بین خویش راه‌های نفوذ منافقین را مسدود کرده و نگذاریم منافقین در بین ما رخنه کنند و باعث ضعف و شکست ما شوند.

یکی از ترفندهای منافقین این است که خیلی ماهرانه در نزد عوام و جبهه علماء و بزرگان دین را خراب می‌کنند، لذا مسلمان کامل و عاقل کسی است که به هیچ وجه فریب ظاهر آراسته منافقان از خدا بی‌خبر را نخورد و اصلاً نگذارد منافقین نزد او از علماء و بزرگان دین بدگویی کنند، منافقان زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخفیانه سعی داشتند و جبهه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اطرافیان آن حضرت را در بین مردم خراب کنند.



آیه ۸۲ الی ۸۳ سورة نساء:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا
كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَ لَوْ رَدُّهُ إِلَى
الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾ .

ترجمه آیه ۸۲ الی ۸۳ سورة نساء:

«تدبّر در قرآن»

آیا درباره قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ و اگر آن از طرف غیر خدا می‌بود، در آن
اختلاف زیادی پیدا می‌کردند. (۸۲)

و وقتی که خبری از امنیت یا از ناامنی و ترس به آنها برسد، آن را شایع می‌کنند.
در حالی که اگر آن را به پیامبر و به فرماندهان خود (که قدرت تشخیص کافی دارند)
بگویند، آنها با آگاهی کامل آن را از زبان آنان استنباط می‌کنند و اگر فضل و رحمت
خدا برای شما نبود، همگی از شیطان جز عده کمی متابعت می‌کردید. (۸۳)

تدبّر ما:

مردم مسلمان و بالأخص مؤمنین باید همیشه سعی کنند قرآن را با تدبّر بخوانند و
بدانند تلاوت قرآن همراه با تدبّر از برکات خاصی برخوردار است، خدای تعالی در
کتاب خویش مردم را به تدبّر نمودن در آیات قرآن تشویق و ترغیب نموده است.
تدبّر نمودن در آیات کلام الله مجید عملی نیکو و پسندیده و مطابق امر خدای
تعالی است، تدبّر با تفسیر فرق بسیار دارد، تفسیر آیات کلام الله مجید را فقط و فقط



باید کسی انجام دهد که اجازه دارد و به اعتقاد شیعه این اجازه را خدای تعالی فقط به چهارده معصوم علیهم السلام داده و لاغیر و اگر دیگری تفسیر کند (چون چنین اجازه‌ای نداشته) تفسیر به رأی کرده و مورد عقوبت شدید واقع خواهد شد،^(۱) لذا هر کس می‌خواهد تفسیر بگوید و یا بنویسد بدون سؤال از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جایز نیست، اما در تدبیر هر کسی به اندازه فهم و درک خویش، از کم سوادترین انسان‌ها تا عالم‌ترین آنها اجازه دارد و بلکه تشویق شده‌اند که تدبیر داشته باشند: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ».

امروزه حتی برای دانشمندان غربی نیز ثابت شده که قرآن کتابیست جامع و کامل که تمام مطالبش بر پایه عقل و مطالب علمی استوار است، به عنوان نمونه به نظر چند تن از آنها در ذیل اشاره خواهیم نمود لذا ما مردم مسلمان باید قدر کتاب آسمانی خویش را بدانیم و از این کتاب شریف نهایت بهره را ببریم تا خدای نکرده دانشمندان غیر مسلمان در استفاده از این کتاب آسمانی از ما سبقت گیرنده نباشند.

«هانری کرین» اسلام‌شناس و فیلسوف بلند آوازه فرانسوی می‌گوید: اگر قرآن و اندیشه‌های محمد صلی الله علیه و آله خرافی بود و از جانب خداوند نبود، هرگز جرأت نمی‌کرد حرفی از علم به میان آورد و بشر را به علم و تعقل و تفکر دعوت کند. هیچ اندیشه‌ای به اندازه قرآن محمد صلی الله علیه و آله انسان را به دانش فراخوانده است، تا آنجا که نزدیک به نهصد و پنجاه بار در قرآن از علم و عقل و فکر سخن رفته است.

۱ - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ (وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۲۰۵).
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يَوْجِزْ وَإِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيْهِ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۷ صفحه: ۳۳۴).

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ (عوالي اللآلی جلد: ۴ صفحه: ۱۰۴).
مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ كَفَرَ (نور البراهین - سید نعمت الله جزایری جلد: ۱ صفحه: ۱۸۱).



«توماس کارلایل» می‌گوید: قرآن کتابی است که اساس تشریح برای هر زمان و مکان و سرچشمه احکام قضائی و قانون متبع در امور زندگی بوده و راه زندگی سعادت‌مندان را برای پیروان خود روشن می‌سازد. یکی از مزایای قرآن که دقت آن باعث دهشت و اعجاب من شده؛ این است که در جمله‌هایی کوچک به بعضی از حقایق بزرگ اشاره نموده است.

«ژوزف هور دویچ» دانشمند و خاورشناس روسی می‌گوید: قرآن، عامل بسیار شگرفی در بالابردن فکر مسلمانان بود و آنان را به تحقیقات علمی و پدید آوردن اندیشه‌ها سوق داد.

«ارنست رنان» فیلسوف معروف و مشهور فرانسوی علاقه فراوانی به قرآن داشته و چندین رساله درباره جنبه‌های زبان شناسی قرآن دارد. جمله معروفی که رنان درباره قرآن اظهار داشته این است: در کتابخانه من هزاران جلد کتاب سیاسی، اجتماعی، ادبی و... وجود دارد که هر کدام را بیش از یک بار نخوانده‌ام؛ اما یک جلد کتاب هست که همیشه مونس من بوده است و هر وقت خسته می‌شوم و می‌خواهم درهایی از معانی و کمال به رویم باز شود، آن را مطالعه می‌کنم این کتاب، قرآن «کتاب آسمانی مسلمانان» است.

مردم مسلمان بالأخص مؤمنین باید بسیار سزنگه دار باشند و اسرار هیچ کس مخصوصاً مؤمنین و بالأخص اولیاء خدا و بزرگان دین را فاش نکنند، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: کسی که اسرار ما را فاش کند، همانند کسی است که به روی ما شمشیر کشیده و ما را بکشد،^(۱) در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعضی افراد سست عقیده و سست ایمان

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً (وسائل الشیعة جلد: ۱۶ صفحه: ۲۵۲).



مقداری از اسرار مربوط به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فاش کردند که خدای تعالی از آنها بسیار ناراحت شد و آنها را در این آیه مورد نکوهش قرار داده است.^(۱)

یکی از صفات منافقین پخش شایعات بی اساس در جامعه برای ضربه زدن به شخصیت‌های مفید و دین خدا است.

مردم مسلمان باید همیشه با شرح صدر در جامعه زندگی کنند و هرگاه به مسائلی برخورد کردند که برایشان غیر قابل هضم بود آن مسأله را ملعبه دست جُهال قرار ندهند بلکه بروند و با کسانی که صلاحیت و علم کافی در مسائل دارند در میان بگذارند تا آنها مسأله را برایشان شرح و توضیح دهند، قدر مسلم کسانی که این صلاحیت را دارند رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سیزده معصوم عليهم السلام بعد از ایشان هستند و در زمان غیاب آن بزرگواران می شود علماء و فقهاء جامع الشرائط را به این عنوان معرفی کرد.

«أُولِي الْأَمْرِ» وجود شریف چهارده معصوم عليهم السلام^(۲) و در غیاب آن بزرگواران علماء و دانشمندانی که قوه تشخیص درست را از نادرست و حقایق را از خرافات دارند را می شود به عنوان جانشینان این بزرگواران دانست که مردم باید در مواقع حساس به چنین اشخاصی رجوع کنند.

مؤمنین باید از نقل مطالب بی فایده جداً پرهیزند، آنها باید بدانند بسیاری از خبرها و مطالب، مخصوصاً در مواقع حساس معمولاً از ناحیه شیطان و شیطان سیرتان طرح

⇒ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَخْوَلِ قَالَ قَالَ لِي الصَّادِقُ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ قَدْ عَيَّرَ أَقْوَاماً فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ قَالَ قَالَ قَوْلُهُ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهِ ثُمَّ قَالَ الْمُدْرِيعُ عَلَيْنَا سِرّاً كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ عَلَيْنَا (مستدرک الوسائل جلد: ۱۲ صفحه: ۲۹۰).

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ قَوْماً بِالْإِذَاعَةِ فَقَالَ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهِ فَايَاكُمْ وَالْإِذَاعَةَ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۷۱).

۲ - عَنْ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ الْمُعْصُومُونَ عليهم السلام (وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۲۰۰).



شده و افراد جاهل و تنگ نظر عامل رواج آن می شوند.

مؤمنین باید همیشه در حفظ اسرار خود و دیگران کوشا باشند و هیچ گاه هیچ سرّی را فاش نسازند، آنها باید خود را مصداق ضرب المثلی که حکماء زده و بسیار حکیمانه است قرار دهند که فرموده اند: «صدر الابرار قبور الاسرار». یعنی: قلب‌های انسان‌های نیک و صالح قبور اسرار می باشد.

مردم مسلمان اگر خبر مشکوکی شنیدند، و یا خبری که لازم بود بزرگان از آن باخبر باشند، بدون این که با پخش آن خبر در دل مردم ضعیف‌الایمان ایجاد شک و شبهه کنند، باید آن خبر را به پیشوایان و بزرگان خویش رسانده تا آنها تصمیمی قاطع در جهت خیر و صلاح بگیرند.

امور مهم و حساس را همیشه باید به پیامبر اکرم ﷺ و یا نمایندگان وی ارجاع داد، چون آنها هستند که راه را از چاه و ضرر را از نفع تشخیص می دهند.

مردم مسلمان باید قدر دان رسول گرامی اسلام ﷺ و همچنین ائمه اطهار علیهم السلام بوده و بدانند مظهر تمام و کمال فضل الهی و وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ و مظهر تمام و کمال رحمت الهی ائمه اطهار علیهم السلام هستند.^(۱)

۱ - عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ قَالَ الْفَضْلُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ رَحْمَتُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام (بحار الأنوار جلد: ۳۵ صفحه: ۴۲۴).
عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فَضْلُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ رَحْمَتُهُ عَلِيٌّ عليه السلام وَ قِيلَ فَضْلُ اللَّهِ عَلِيٌّ عليه السلام وَ رَحْمَتُهُ فَاطِمَةٌ عليها السلام (بحار الأنوار جلد: ۳۵ صفحه: ۴۲۴).



آیه ۸۴ سوره نساء:

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى
اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ﴿٨٤﴾.

ترجمه آیه ۸۴ سوره نساء:

«در راه خدا جنگ کن»

پس در راه خدا جنگ کن. تو تنها مسئول وظیفه خودت هستی و مؤمنان را (به جنگ) تشویق کن. امید است خدا از قدرت کسانی که کافر شده‌اند جلوگیری کند و خدا قدرتش بیشتر و مجازاتش شدیدتر است. (۸۴)

تدبیر ما:

مؤمنین باید در خود روحیه‌ای به وجود بیاورند که دائماً در راه خدا فعال باشند، و باید بدانند که مأمور به وظیفه‌اند نه نتیجه.

بزرگان دین که در رأس همه آنها وجود شریف معصومین علیهم‌السلام هستند تنها وظیفه شان تشویق و ترغیب مردم به سوی خوبی‌ها است، اما حرکت و لَبَّیک باید از طرف خود مؤمنین باشد، در ضمن مردم مسلمان باید بدانند بزرگان دین هیچ گاه فردی را اجباراً به کار و یا راهی نمی‌برند، بلکه فقط او را تشویق و ترغیب می‌کنند.

مؤمنین باید زیرک بوده و بدانند بزرگان دین که در رأس آنها معصومین علیهم‌السلام هستند فقط با ایما و اشاره دیگران را به طرف خوبی‌ها تشویق و ترغیب می‌کنند، لذا هیچ گاه نباید منتظر دستور مستقیم باشند وگرنه ممکن است در این صورت از دیگر



مؤمنانی که شعارشان: «از توبه یک اشاره از ما به سر دویدن» است عقب بمانند.
مؤمنین باید به گونه‌ای خود را بسازند که اگر هیچ کس آنها را یاری نکرد بتوانند
مستقل و به تنهایی وظایف و اهداف خود را در هر جهتی مخصوصاً در راه رسیدن به
خدا انجام دهند.



آیه ۸۵ سوره نساء:

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً
يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِنًا ﴿٨٥﴾.

ترجمه آیه ۸۵ سوره نساء:

«واسطه برای خویبها باشید»

کسی که واسطه کار نیکی شود برای او هم نصیبی از آن خواهد بود و کسی که
واسطه کار بدی گردد، برای او نیز سهمی از آن خواهد بود و خدا حسابرس و نگهدار
بر هر چیزی است. (۸۵)

تدبر ما:

شان نزول:

معمولاً زمانی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را به جهاد و قتال دعوت می فرمودند
منافقین نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و شفاعت بعضی را می کردند و البته از این کار غرض
هائی نیز داشتند؛ یکی به سبب کم شدن جمعیت سپاه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر به خاطر
دوستی و رفاقتی که با آن افراد داشتند، لذا این آیه شریفه در این باره نازل شد.
هر کس عامل و بانی انجام کاری گردد خودش نیز در ثواب و یا عقاب آن کار
شریک خواهد بود، لذا همیشه باید سعی کنیم واسطه و عامل انجام کارهای خیر
باشیم. (۱)

۱ - عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ



مردم مسلمان باید سعی کنند همیشه یار و یاور کسانی باشند که برای پیشبرد دین خدا مفید هستند، چون در این صورت در ثواب کار آنها شریک خواهند بود. مؤمنین باید در حق برادران دینی خود بسیار دعا کنند و بدانند خدای تعالی دو برابر آنچه در اثر دعای آنها به برادران و خواهران دینی شان عطا می کند به خود آنها عطا خواهد نمود.^(۱)

⇒ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۲۴).
۱ - عن الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله من دعا لأخيه المسلم بظهر الغيب استجيب له و قال له الملك: و لك مثله فذلك التّصيب (جوامع الجامع، جلد: ۱ صفحه: ۲۷۵).



آیه ۸۶ الی ۸۷ سوره نساء:

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ .

ترجمه آیه ۸۶ الی ۸۷ سوره نساء:

«جواب تحیت و سلام»

و هر وقت با سلامی و اظهار محبتی ستایش شوید، پس شما در مقابل، بهتر از آن ستایش را بکنید و یا لااقل همان را (که به شما گفته شده) برگردانید. قطعاً خدا بر هر چیزی حسابی دارد. (۸۶)

خدا، که جز او خدائی نیست، همه شما را روز قیامت که شکی در آن نیست، جمع می‌کند. کیست که از خدا در بیان حوادث راستگوتر باشد؟ (۸۷)

تدبر ما:

مؤمنین باید از تکبر و خود بزرگ بینی به دور باشند، آنها همیشه باید تواضع را پیشه خود سازند و هر گاه از ناحیه دیگران محبتی به آنها شد، بهتر از آن محبت و یا لااقل به همان اندازه، جبران محبت نموده و بدانند کسی که خود را عادت به تشکر و جبران محبت دیگران ندهد قطعاً در مقابل خدای تعالی هم نمی‌تواند شکور باشد. (۱)

۱- عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۳۱۳).



مردم مسلمان باید همیشه محبت‌های دیگران را تا آنجا که برایشان مقدور هست به نحو بهتر و نیکوتر جواب دهند، آنها باید بدانند دأب و رویه اولیاء خدا این است که همیشه محبت‌های دیگران را به نحو نیکوتری پاسخ می‌دهند.

حکایت:

روزی کنیزی یک شاخه گل خدمت امام حسن علیه السلام هدیه کرد، امام علیه السلام در جواب آن محبت وی را آزاد ساخت، دیگران از علت این کار سؤال کردند، فرمودند: خداوند این ادب را به ما آموخته آنجا که می‌فرماید: «وَ إِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» سپس فرمود: تحیت بهتر همان آزاد کردن او بود.^(۱)

جواب دادن به محبت‌های دیگران هر چند به صورت مکتوب باشد، در صورت نداشتن عذر، مانند جواب سلام واجب است.^(۲)

مردم مسلمان باید به گونه‌ای زندگی کنند که اعتقاد به روز قیامت در اعمال مشهود باشد نه فقط زبانا معتقد به قیامت بوده، اما در اعمال‌شان آثاری از یاد خدا نباشد.

۱ - جَاءَتْ جَارِيَةٌ لِلْحَسَنِ عليه السلام بِطَاقِ رِيحَانٍ فَقَالَ لَهَا أَنْتَ حُرٌّ لَوْ جِئْتِ لِي فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَدْبَنَّا اللَّهَ تَعَالَى

فَقَالَ إِذَا حُيِّئْتُمْ الْآيَةَ وَكَانَ أَحْسَنُ مِنْهَا إِعْتَاقَهَا (بحارالأنوار جلد: ۸۱ صفحه: ۲۷۳).

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۶۷۰).



آیه ۸۸ سوره نساء:

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿٨٨﴾.

ترجمه آیه ۸۸ سوره نساء:

«گمراهی ابدی»

شما را چه شده که درباره منافقین دو دسته شده‌اید؟ در حالی که خدا به خاطر اعمالشان آنها را کاملاً وارونه کرده است. آیا شما می‌خواهید کسانی را که خدا گمراه کرده هدایت کنید؟ و کسی را که خدا گمراه کند، پس هرگز راهی برای او نخواهی یافت. (۸۸)

تدبّر ما:

کسی که صفت رذیله نفاق در عمق وجودش رخنه کرده و منافق است، بدترین و شرورترین انسان هاست، آنها همیشه از رحمت خدای مهربان به دور هستند لذا هیچ‌گاه نباید کوچکترین شک و تردیدی در خبیث بودن شخص منافق داشته باشیم. منافق به شخص دو رو و دروغگو می‌گویند؛^(۱) یعنی کسی که خلاف آن چه را که در باطن دارد آشکار می‌سازد، و یا کسی که دشمنی خود را مخفی می‌کند و اظهار دوستی می‌کند،^(۲) منافق در اصل و باطن کافر، اما در ظاهر مسلمان است، همچنین

۱ - فرهنگ الرائد توضیح واژه النفاق.

۲ - فرهنگ المعجم الوسيط و فرهنگ لاروس توضیح واژه منافق.

منافق از کفار خطرناک تر و عذاب او در آخرت از کافر سخت تر است.^(۱)

مردم مسلمان نباید هیچ گاه نزد خدای تعالی و یا اولیاء خدا شفاعت منافقین را بکنند، زیرا آنها از رحمت خدای تعالی دور و بدترین و پست ترین انسان ها هستند، لذا جایگاه شان در بدترین جای جهنم است.^(۲)

منافقین را باید انسانهایی دروغگو،^(۳) فاسق،^(۴) حيله گر، مکار، و کسانی که دیگران را امر به بدی ها و نهی از خوبی ها می کنند،^(۵) بشناسیم چرا که خدای تعالی در کتاب خویش آنها را این گونه معرفی نموده است.

منافقین را باید انسانهایی حسود،^(۶) و کسانی که دائماً کارهای خطا انجام داده و دائماً از دیگران عذر خواهی می کنند،^(۷) کسانی که ادعای زیاد داشته و زیاد حرف می زنند، اما در عمل پوچ و تهی هستند،^(۸) و کسانی که اهل دروغ، خیانت و خلف وعده می باشند،^(۹) کسانی که هیچ گاه در دین فقیه نخواهند شد،^(۱۰) و کسانی که هیچ

۱ - قاموس قرآن توضیح واژه نفاق.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَكَفَّ اللَّهُ عَنْهُمْ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (سوره: توبه، آیه: ۶۸).

۲ - إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (سوره: نساء آیه: ۱۴۵).

۳ - إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (سوره: منافقون آیه: ۱).

۴ - إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (سوره: توبه آیه: ۶۷).

۵ - الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْتِرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيُنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ (سوره: توبه آیه: ۶۷).

۶ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَخْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَخْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۰۷).

۷ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ وَالْمُنَافِقُ يَسِيءُ كُلَّ يَوْمٍ وَ يَعْتَذِرُ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۵۹).

۸ - عَنِ الْكَأظمِ عليه السلام الْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ (مستدرک الوسائل جلد: ۹ صفحه: ۱۸).

۹ - عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ عَلَامَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتَّعَمِنَ خَانَ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۴ صفحه: ۱۴).



بهره‌ای از حکمت نبرده‌اند،^(۱) بشناسیم، چراکه اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آنها را در کلماتشان این گونه معرفی نموده‌اند.

مردم مسلمان نباید آن قدر ساده لوح باشند که منافقین را هر چند که ظاهر الصلاح هستند مؤمن بدانند، آنها باید بدانند منافقین در اثر انجام بعضی از اعمال فاسقند، یکی از آن مواردی که آنها را فاسق کرده دروغ‌های عملی و لسانی هست که می‌گویند.

کسی را که خدا گمراه کرده باشد هیچ احد الناسی حتی وجود شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌تواند او را هدایت کند،^(۲) گمراه کردن خداوند به این معنا است که نظر لطف و رحمتش را از کسی بردارد و او را به حال خود رها کند، البته این عمل خدای تعالی در اثر اعمال خود انسان است، به عنوان مثال: وقتی قاضی حکم به اجرای حدّ می‌دهد، درست است قاضی حکم داده ولی به خاطر عمل خود شخص بوده که چنین حکمی صادر کرده است.

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي الْمُنَافِقِ فَفَهُ فِي الْإِسْلَامِ وَحُسْنُ سَمْتٍ فِي الْوُجْهِ (بحار الأنوار جلد: ۱ صفحه: ۱۶۹).

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ كَلِمَةَ الْحِكْمَةِ لَتَكُونُ فِي قَلْبِ الْمُنَافِقِ فَتَجْلَجُلُ حَتَّى يَخْرُجَهَا (بحار الأنوار جلد: ۲ صفحه: ۹۷).

۲- إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (سوره: القصص آیه: ۵۶).



آیه ۸۹ سوره نساء:

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ
حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ
وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾ .

ترجمه آیه ۸۹ سوره نساء:

«خواستنه كفار»

آنها دوست دارند شما هم مانند آنها که کافرند، شاید کافر شوید، پس شما با آنها یکسان باشید. بنابراین از آنها سرپرست انتخاب نکنید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند. اگر این کار را نکردند (و در کفر خود باقی ماندند)، آنها را بگیرید و بکشید هر جا پیدایشان کردید و از آنها سرپرست و یار برای خود انتخاب نکنید. (۸۹)

تدبر ما:

اهل غفلت و در رأس آنها كفار و معاندین دوست دارند همه مردم را مانند خود کنند، لذا باید جدًّا از آنها پرهیز نمود، مخصوصاً كفار و غافلین از خدای تعالی را ولی و سرپرست برای خود نگیریم، یعنی: تحت ولایت و یا سلطه آنها نرفته و یا کاری نکنیم که مجبور باشیم تحت سلطه چنین اشخاصی باشیم.

مؤمنین نباید هیچ گاه از كفار و معاندین انتظار کمک و یاری داشته باشند، آنها باید بدانند اگر روزی معاندی به آنها در ظاهر کمکی کرد مقصود و منظوری دارد، چنان چه بعضی از حکماء گفته اند: سلام گرگ بی طمع نیست.



منافقان و معاندان چنان چه دست از نفاق و عناد خویش بردارند و تزکیه نفس کرده و بر هوای نفس خویش مسلط شوند مانند دیگر مؤمنان محترمند و کسی حق ندارد آنها را شماتت و یا اذیت کند.

منافقان آن قدر پلید و بی ارزش اند که دین مقدس اسلام به یهود و نصاری احترام گذاشته و تحت شرایطی از حریم آنها دفاع می کند و آنها اجازه دارند تحت همان شرایط در جامعه اسلامی زندگی کنند و هیچ کس حق اذیت و آزار آنها را ندارد، اما به منافقان امان نداده و حتی دستور قتل آنها را در صورت لزوم صادر نموده است.

منافقین چون افراد تنبل و مطرودی بوده و نتوانسته اند به خوبی ها دست پیدا کنند دائماً می کوشند تا وجهه افرادی که فعال و کوشا بوده و به خوبی ها دست یافته اند را در جامعه خراب کنند و این کار یک صفت رذیله است، لذا خدای تعالی این گونه افراد را مورد مذمت قرار داده و مردم مسلمان را از تماس و ارتباط با آنها بر حذر داشته است.



آیه ۹۰ الی ۹۱ سورة نساء:

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ
 صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ
 فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ
 لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾ سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا
 قَوْمَهُمْ كُلًّا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ
 السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُدُّوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَفَقَّطْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا
 لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿٩١﴾ .

آیه ۹۰ الی ۹۱ سورة نساء:

«اهمیت تعهد و پیمان»

مگر آنهایی که متصل شوند به قومی که بین شما و بین آنها پیمانی است (و با
 شما پیمان بسته‌اند) یا آنهایی که به طرف شما می‌آیند و از جنگ با شما یا جنگ با
 افراد خود دل گرفته و ناتوان شده‌اند و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا
 با شما جنگ کنند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما جنگ نمودند و پیشنهاد
 سلم و صلح کردند، خدا به شما اجازه نمی‌دهد که به آنها متعرض شوید. (۹۰)
 به زودی جمعیت دیگری را می‌بینید که می‌خواهند هم از طرف شما در امان
 باشند و هم از طرف جمعیت خودشان در امان باشند. هر وقت آنان به طرف فتنه
 برگردانده شوند، باز در آن فرو می‌روند. پس اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و
 پیشنهاد صلح با شما نکردند و دست از شما برنداشتند، آنها را هر جا که دیدید،



بگیرید و به قتل برسانید. آنها کسانی هستند که ما تسلط آشکارای شما را بر آنها قرار داده‌ایم. (۹۱)

تدبّر ما:

منافقان آن قدر مفسدند که خدای تعالی امر کشتن آنها را صادر فرموده، اما برای عده‌ای از آنها استثنا قائل شده است؛ آنها همان منافقینی هستند که علیه اسلام و مسلمین توطئه نمی‌کنند و مزاحمتی هم برای پیشبرد اهداف مسلمین ندارند.

مردم مسلمان باید زیرک باشند و هیچ‌گاه فریب هیچ‌کس مخصوصاً منافقان کور دل را نخورند، منافقان اگر طلب صلح کرده و علیه مسلمین توطئه نکنند در امان هستند، اما اگر در ظاهر این‌گونه بودند و در باطن خواستند رویه خود را ادامه دهند جانشان در امان نخواهد بود و مسلمانان باید آنها را به درک بفرستند، چون منافقین مردمان دو رو و دروغگویی هستند، احتمال ذو وجهین بودن آنها بسیار زیاد است، بعضی منافقین بودند که خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیده و از اعمال زشت و قبیح خود عذر خواهی می‌کردند و قول می‌دادند که دیگر توطئه‌ای علیه مسلمین نکنند، مخفیانه به توطئه‌های خود علیه مردم مسلمان ادامه می‌دادند.



آیه ۹۲ الی ۹۳ سورة نساء:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾ .

ترجمه آیه ۹۲ الی ۹۳ سورة نساء:

«اهمیت قتل مؤمن و دیه آن»

هیچ فرد با ایمانی اجازه ندارد که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه خطائی باشد. در این صورت کسی که مؤمنی را از روی خطا بکشد، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبها به کسان او بپردازد، مگر اینکه آنها خونبها را ببخشند و اگر مقتول از گروهی باشد که آنها از دشمنان شما هستند ولی خود مقتول مؤمن باشد، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و اگر از جمعیتی باشد که بین شما و آنها پیمانی برقرار است، خونبهای او را باید قاتل به اهلش تسلیم کند و یک برده مؤمن هم آزاد نماید و اگر نداشته باشد، پس دو ماه پشت سر هم، به خاطر توبه و بازگشت به سوی خدا روزه بگیرد و خدا دانای حکیمی است. (۹۲) و کسی که مؤمنی را عمداً بکشد، مجازات او جهنم است و او در آن جهنم همیشه خواهد بود و خدا بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده کرده است. (۹۳)



تدبیر ما:

اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد چنان چه ولی مقتول، قاتل را عفو نکند و یا دیه نگیرد او را قصاص خواهند کرد.

دیه‌ای که قاتل در قتل عمد می‌پردازد یکی از شش چیز ذیل است:

اول: صد شتر.

دوم: دویست گاو.

سوم: دویست حله و هر حله دو پارچه‌ای است که در یمن می‌بافند.

چهارم: هزار گوسفند.

پنجم: هزار دینار؛ یعنی: هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال هیجده نخود است که تقریباً معادل (۶/۳) گرم می‌باشد، بنابراین هزار دینار تقریباً مساوی (۶/۳) کیلو گرم است.

ششم: ده هزار درهم نقره که هر درهمی (۶/۱۲ نخود) نقره سکه دار می‌باشد.

قاتل باید دیه را در یک سال بدهد، البته در صورتی قاتل می‌تواند دیه بدهد که با ولی مقتول به توافق رسیده باشد وگرنه ولی مقتول می‌تواند قاتل را بکشد، ضمناً اگر ولی مقتول دیه را انتخاب کند قاتل مجبور نیست قبول کند.^(۱)

اگر کسی در یکی از ماه‌های حرام یعنی: ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب کسی را بکشد، باید به مقدار ثلث دیه، هتک حرمت این ماه‌ها اضافه بدهد.^(۲) دیه چند چیز مانند دیه کشتن است:

۱ - رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» مساله: ۳۳۷۴.

۲ - رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» مساله: ۳۳۸۲.



اول: دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد، و اگر یک چشم او را کور کند باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود، و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن و اگر نرمه گوش او را ببرد باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت آن دیه بدهد، مثلاً: اگر نصف زبان را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم: تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پائین می‌باشد پنجاه مثقال شرعی طلاست و هر مثقال شرعی هیجده نخود است. و اگر یکی از شانزده دندان عقب که هشت عدد آن بالا و هشت عدد پائین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد. ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند، و اگر یک دست از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم: ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشتن است.

هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر خوب نشود.

نهم: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشتن است.

یازدهم: بیضتین مردی را از بین ببرد.



دوازدهم: طوری به کسی آسیب بزند که عقل او از بین برود.

سیزدهم: به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد یا منی از او خارج نشود.

غیر از مواردی که گفته شد موارد دیگری نیز هست که در کتب مفصّله مثل «الفقه» حضرت آیت الله مرحوم سید محمد حسینی شیرازی رحمته الله علیه ذکر شده است. (۱)
اگر زن حامله کاری کند که بیچه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به وارث بیچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد. (۲)

سقط جنین گرچه نطفه باشد جایز نیست (۳). (۴)

اگر کسی زن حامله را بکشد باید دیه زن و بیچه را بدهد. (۵)

اگر شخصی اشتباهاً کسی را بکشد باید دیه او را بدهد و یک برده آزاد کند، و اگر نتواند برده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد، و اگر نتواند شصت فقیر را سیر کند، و اگر عمداً و به ناحق بکشد در صورت عفو یا گرفتن دیه باید هر سه کفّاره را انجام دهد؛ یعنی: دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند و یک برده را آزاد نماید. (۶)

علماء و بزرگان دین قتل عمد و شبه عمد و خطائی را به صورت زیر معرفی نموده‌اند:

- ۱- رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» مساله: ۳۳۸۳.
- ۲- رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» مساله: ۳۳۸۷.
- ۳- رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» قسمتی از مساله: ۳۴۴۹.
- ۴- جایز نیست یعنی حرام است.
- ۵- رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» مساله: ۳۳۸۸.
- ۶- رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» مساله: ۳۳۸۴.



قتل عمد به قتلی می‌گویند که کسی عمداً و به ناحق دیگری را با حربه‌ای که کشنده است بکشد، یا قصد کند با حربه‌ای که غالباً کشنده است او را بزند.

قتل شبه عمد آن است که شخص تصمیم بر کشتن نداشته باشد اما تصمیم بر کاری در مورد مقتول داشته باشد که بدون توجه منجر به قتل او گردد، مثل این که کسی را عمداً کتک می‌زند بدون این که تصمیم کشتن او را داشته باشد ولی این ضرب اتفاقاً منجر به قتل گردد.

قتل خطا آن است که هیچ گونه تصمیمی نه به قتل داشته باشد نه انجام عملی در مورد مقتول، مثل این که می‌خواهد حیوانی را شکار کند اما تیر خطا می‌رود و به انسانی می‌خورد و او را به قتل می‌رساند.

مردم مسلمان باید به تزکیه نفس بسیار اهمیت بدهند و بدانند بعضی گناهان هست که توبه ندارد، یکی از آن گناهان این است که مؤمنی را به خاطر ایمانش به قتل برسانند.^(۱)

تدبّر ما در این باره این است که درب توبه هیچ گاه بر هیچ شخصی هر چند بزرگ‌ترین گناه انجام داده باشد مسدود نخواهد شد، اما توفیق توبه را از او خواهند گرفت، لذا از آن چه در روایات در این رابطه آمده استفاده می‌شود که بعضی از گناهان بزرگ هست که اگر کسی انجام بدهد کما این که از طرف خدای تعالی درب توبه همیشه باز است، اما چنین شخصی هیچ گاه توفیق توبه کردن پیدا نمی‌کند. مثلاً یزید

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سُئِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِ يَقْتُلُ الْمُؤْمِنَ مُتَعَمِّدًا أَلَهُ تَوْبَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ لِإِيمَانِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ (الكافي جلد: ۷ صفحه: ۲۷۶).

مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا لَمْ يَوْفُقْ لِلتَّوْبَةِ (وسائل الشيعة جلد: ۲۹ صفحه: ۳۲).

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَلَا يَهُ قَالَ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا عَلَى دِينِهِ لَمْ تُقْبَلْ تَوْبَتُهُ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۳۶۵).



ملعون بعد از به شهادت رساندن سیدالشهداء حضرت حسین بن علی علیه السلام و وقتی نزد حضرت علی بن الحسین علیه السلام رفت و به ظاهر ابراز توبه و پشیمانی کرد حضرت سجّاد علیه السلام او را رد نفرموده و برنامه توبه به وی دادند، حضرت زینب کبری علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام سؤال گرفتند: آیا به این ملعون برنامه توبه می‌دهی؟ امام علیه السلام جواب فرمودند: ای عمّه! او هیچ گاه موفّق به توبه نمی‌شود و همین گونه هم شد، در تاریخ آمده آن ملعون هر گاه قصد خواندن نماز غفیله که از ناحیه حضرت سجّاد علیه السلام به او رسیده بود می‌کرد به شدّت دچار درد شکم می‌شد به طوری که نمی‌توانست آن نماز را به جای آورد.^(۱)

وقتی کسی مؤمنی را به قتل می‌رساند خدای تعالی تمامی گناهان آن مقتول را از پرونده اعمالش پاک و در پرونده اعمال قاتل ثبت می‌نماید.^(۲)

کسی که مؤمنی را عمداً و به ناحق به قتل برساند مسلمان از دنیا نخواهد رفت و در روز قیامت یا یهودی، یا نصرانی و یا زردشتی محشور خواهد شد، و الله اعلم.^(۳)

۱ - ان یزید بن معاویه لعنه الله علیه: سأل الامام زین العابدین علیه السلام هل لی من توبه و قد قتلت اباک ابا عبد الله علیه السلام فقال الامام السجاد علیه السلام نعم لک من توبه و هی ان تصلى صلاة الغفيلة اربعین ليلة او قال اربعین جمعه فغضبت العقيلة زینب علیه السلام و عاتبت الامام السجاد علیه السلام کیف یدل الطرید بن الطرید علی طریق التوبه فقال لها علیه السلام لا علیک یا عمه انه لا یوفق لها.

۲ - قال أبو جعفر علیه السلام مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا اثْبَتَ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ جَمِيعَ الذُّنُوبِ وَ بَرِيءٌ الْمَقْتُولُ مِنْهَا (وسائل الشیعة جلد: ۲۹ صفحه: ۱۵).

۳ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُؤْمِنًا قَالَ يُقَالُ لَهُ مُتُّ أَيْ مَيِّتَةٌ شُتُّ إِذَا شُتَّ يَهُودِيًّا وَإِنْ شُتَّ نَصْرَانِيًّا وَإِنْ شُتَّ مَجُوسِيًّا (الكافي جلد: ۷ صفحه: ۲۷۳).



آیه ۹۴ سورة نساء:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ
 أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ
 كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ
 خَبِيرًا ﴿٩٤﴾ .

ترجمه آیه ۹۴ سورة نساء:

«تحقیق و حسن ظن»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی که در راه خدا مسافرت می‌کنید، تحقیق
 کنید و به کسی که به شما اظهار صلح و اسلام می‌کند، شما به خاطر بدست آوردن
 بهره زندگی دنیا به او نگوئید: تو مؤمن نیستی، زیرا در نزد خدا غنیمت‌های زیادی
 هست. شما هم قبلاً همین طور بودید، خدا بر شما منت گذاشته، پس تحقیق کنید.
 قطعاً خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۹۴)

تدبر ما:

شان نزول:

زمانی که پیامبر اکرم ﷺ از غزوه خیبر به مدینه مکرّمه رجوع کردند، اسامه بن زید
 را با لشکری به طرف یهودیانی که در اطراف فدک سکونت داشتند فرستاد تا آنها را به
 اسلام دعوت نمایند و در میان آن یهودیان شخصی بود که او را مرداس بن نهیک فدکی
 می‌گفتند، و چون او از آمدن لشکر اسلام اطلاع پیدا کرد با مال و اغنام خود به کوهی پناه



برد و بعد از رسیدن لشکر اسلام از کوه پائین آمد و بر لشکر اسلام سلام کرد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» اسامه بن زید به او و شهادتینش هیچ توجهی نکرد و فوراً به او حمله نموده و وی را کشت و هر چه داشت غارت کرد، بعد از این واقعه وقتی اسامه خدمت حضرت آمد و حضرت بر عمل ناشایست او مطلع گردیدند فرمودند: ای اسامه! کشتی کسی را که از شرک تبری نمود و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من داده بود؟

اسامه گفت: یا رسول الله شهادتین گفتن مرداس از ترس شمشیر ما بود.

حضرت فرمودند: آیا دل او را شکافته بودی تا بدانی که او راست می گوید یا دروغ؟ سخن او را قبول نکردی و از آن چه در دل او بود تحقیق ننمودی!

اسامه بعد از این جریان قسم یاد کرد که از این به بعد با گوینده کلمه شهادتین مقاتله ننماید، و به خاطر همین مسأله در جنگ های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با آن حضرت مخالفت می ورزید.^(۱)

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- هیچ گاه نباید نسبت به دیگران با سوء ظن برخورد نماییم.

۱- فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كُنتَ مُؤْمِنًا الْآيَةَ إِنَّهَا نَزَلَتْ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غَزَاةِ خَيْبَرَ وَ بَعَثَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فِي خَيْلٍ إِلَى بَعْضِ قُرَى الْيَهُودِ فِي نَاحِيَةِ فَدَكٍ لِيَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ يَقَالُ لَهُ مُؤَدَّاسُ بْنُ نَهِيكٍ الْفَدَكِيُّ فِي بَعْضِ الْقُرَى فَلَمَّا أَحَسَّ بِخَيْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ فِي نَاحِيَةِ الْجَبَلِ فَأَقْبَلَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَرَّ بِهِ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَطَعَنَهُ فَقَتَلَهُ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَتَلْتَ رَجُلًا شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا قَالَهَا تَعَوُّدًا مِنَ الْقَتْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَا كَشْفَ الْعِطَاءِ عَنْ قَلْبِهِ وَ لَا مَا قَالَ يَلْسَانُهُ قِيلَتْ وَ لَا مَا كَانَ فِي نَفْسِهِ عَلِمَتْ فَحَلَفَ أُسَامَةُ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ لَا يَقْتُلَ أَحَدًا شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَخَلَّفَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي حُرُوبِهِ فَأُنزِلَ فِي ذَلِكَ وَ لَا تَقُولُوا الْآيَةَ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۶ صفحه: ۷۹ الی ۸۰).



۲- همیشه باید در صراط مستقیم حرکت کرده و اهل افراط و تفریط نباشیم.

۳- باید قدردان اولیاء الهی بوده و بدانیم آن چه به ذهن ما می آید ممکن است درست باشد و ممکن است نادرست، اما آن چه از ناحیه اولیاء خدائی همچون علی بن ابی طالب علیه السلام صادر می شود حتماً حتماً صحیح و درست است.

داشتن سوء ظن از صفات رذیله هست و باعث انجام گناهان متعدّد می شود، انسان باید همیشه نسبت به برادران و خواهران دینی خود حسن ظن داشته باشد.

همیشه قبل هر ظنی تحقیق و تفحص کنیم تا خدای نا کرده نسبت به دیگران دچار سوء ظن نشویم، و باید با الگو گرفتن از این آیه شریفه و همچنین دأب و رویه اولیاء خدا همیشه با حسن ظن با دیگران برخورد نماییم و اظهارات دیگران مخصوصاً در رابطه با ایمان آوردن و یا ندامت و پشیمانی از اعمال گذشته شان را قبول نماییم. وقتی حرّ بن یزید ریاحی از کرده خود پشیمان شد و به سمت حضرت سید الشهداء علیه السلام رفت، حضرت او را با آغوش باز قبول نموده و ایشان را میهمان خطاب فرمودند، آن چه در تاریخ آمده این است که حر اندک اندک به نزد امام حسین علیه السلام آمد، مهاجرین اوس (که در لشکر عمر سعد بود) به او گفت: ای حرا! چه می خواهی بکنی؟ آیا می خواهی حمله کنی؟ حر در حالی که اندامش به لرزه افتاده بود به او پاسخی نداد، مهاجر با تعجب گفت: به خدا کار تو ما را به شک انداخته، من در هیچ جنگی تو را هرگز به این حال ندیده بودم و اگر به من می گفتند: دلیرترین مردم کوفه کیست؟ من از تو نمی گذشتم و تو را نام می بردم، پس این چه حالی است که در تو مشاهده می کنم؟ حر گفت: به خدا سوگند من خود را میان بهشت و جهنم می بینم، و سوگند به خدا! هیچ چیز را بر بهشت ترجیح نمی دهم اگر چه قطعه قطعه شوم و مرا بسوزانند، حرا این جمله را گفت و به اسب خود زده و به طرف امام حسین علیه السلام رفت.



وقتی نزد امام علیه السلام رسید عرض کرد: ای پسر رسول خدا! فدایت شوم، من همان کسی هستم که تو را از بازگشت به وطن جلو گیری کردم و همراهت آمدم تا به ناچار تو را در این زمین فرود آوردم، من گمان نمی کردم پیشنهاد تو را نپذیرند، و به این سرنوشت دچارت کنند، به خدا اگر می دانستم کار به این جا می کشد هرگز به چنین کاری دست نمی زدم، من اکنون از آن چه انجام داده ام به سوی خدا توبه می کنم، آیا توبه من پذیرفته است؟

حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: آری، خدای مهربان توبه ات را می پذیرد و تو را مورد عفو و بخشش قرار می دهد، سپس امام علیه السلام ایشان را مورد مهر و محبت خویش قرار داده و فرمودند: از اسب پیاده شو که شما میهمان ما هستی و مورد احترامی. پیاده شو و کمی آرام گیر و استراحت کن، (که در مقاتل جریان مفصلش را نوشته اند) حر قبول نکرد و راهی جبهه جنگ حق علیه باطل شد تا به درجه رفیع شهادت نائل گردید. ^(۱) حرّ بسیار مورد محبت و مهربانی امام حسین علیه السلام قرار گرفت و حتی بعد از

۱ - فلما رأى الحر بن يزيد أن القوم قد صمموا على قتال الحسين عليه السلام قال لعمر بن سعد أي عمر أ مقاتل أنت هذا الرجل قال إي والله قتالا أيسره أن تسقط الرؤوس و تطيح الأيدي قال أ فما لكم فيما عرضه عليكم رضی قال عمر أما لو كان الأمر إلى لفعلت و لكن أميرك قد أبي. فأقبل الحر حتى وقف من الناس موقفا و معه رجل من قومه يقال له قرة بن قيس فقال له يا قرة هل سقيت فرسك اليوم قال لا قال فما تريد أن تسقيه قال قرة فظننت و الله أنه يريد أن يتنحى فلا يشهد القتال و يكره أن أراه حين يصنع ذلك فقلت له لم أسقه و أنا منطلق فأسقيه فاعتزل ذلك المكان الذي كان فيه فوالله لو أنه أطلعني على الذي يريد لخرجت معه إلى الحسين بن علي عليه السلام فأخذ يدنو من الحسين قليلا قليلا فقال له المهاجر بن أوس ما تريد يا ابن يزيد أ تريد أن تحمل فلم يجبه و أخذه مثل الأفكل و هي الرعدة فقال له المهاجر إن أمرك لمريب و الله ما رأيت منك في موقف قط مثل هذا و لو قيل لي من أشجع أهل الكوفة ما عدوتك فما هذا الذي أرى منك فقال له الحر إني و الله أخير نفسي بين الجنة و النار فوالله لا أختار على الجنة شيئا و لو قطعت و حرقت. ثم ضرب فرسه فلحق بالحسين عليه السلام فقال له جعلت فداك يا ابن رسول الله أنا صاحبك الذي حستك عن الرجوع و سايرتك في الطريق و جعجت بك في هذا المكان و ما ظننت أن القوم يردون عليك ما عرضته عليهم و

←



شهادت پیکرش را نزد امام حسین عليه السلام آوردند، آن امام عزیز با محبت تمام خاک از صورت حر پاک نموده و می فرمود:

انت الحرّ كما سمّتك أمّك، حرّ في الدنّيا و حرّ في الآخرة.^(۱)

⇒ لا يبلغون منك هذه المنزلة والله لو علمت أنهم ينتهون بك إلى ما أرى ما ركبت منك الذي ركبت وإني تائب إلى الله تعالى مما صنعت فتري لي من ذلك توبة فقال له الحسين عليه السلام نعم يتوب الله عليك فانزل قال فأنا لك فارسا خير مني راجلا أقاتلهم على فرسي ساعة وإلى النزول ما يصير آخر أمرى فقال له الحسين عليه السلام فاصنع يرحمك الله ما بدا لك (الإرشاد جلد: ۲ صفحه: ۱۰۰ إلى ۱۰۱).

۱- ثم استشهد فحمل إلى الحسين عليه السلام فجعل يمسح التراب عن وجهه ويقول أنت الحر كما سمّتك أمك حرا في الدنيا والآخرة (التهوف صفحه: ۱۰۴).



آیه ۹۵ الی ۹۶ سوره نساء:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٩٦﴾.

ترجمه آیه ۹۵ الی ۹۶ سوره نساء:

«فضیلت مجاهد بر غیر مجاهد»

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد دست کشیده‌اند، با مجاهدینی که در راه خدا با مال و جان خودشان جهاد کرده‌اند، یکسان نیستند. خدا مجاهدینی را که با مال و جان خود جنگ می‌کنند، بر خانه‌نشینان برتری و درجه مهمی بخشیده است و به هر یک از این دو دسته خداوند وعده پاداش نیکوئی داده و مجاهدان را بر قاعدین با اجر عظیمی برتری بخشیده است. (۹۵)
درجات و آمرزش و رحمتی از جانب خدا برای آنهاست و خدا آمرزنده مهربانی است. (۹۶)

تدبر ما:

مؤمنین باید همیشه در جهت تقرب به خدای تعالی کوشا باشند، آنها باید در کارهای خوب و پسندیده دائماً از یکدیگر سبقت گرفته،^(۱) و دنبال کسب فضیلت

۱- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (سوره: واقعه آیه: ۱۰ الی ۱۱).



باشند، همچنین باید توجه داشته باشند کسانی که با جان و یا با مال خویش جهاد کرده و در راه تقرب به خدا و اولیائش از جان و اگر لازم شد از مال خویش می‌گذرند با کسانی که حاضر به گذشت از جان و یا مال خویش در راه تقرب به خدا و اولیائش نیستند یکی نمی‌باشند، هر دو دسته به خاطر اسلام و ایمان‌شان نزد خدا اجر دارند، کسانی که از مال و جان خویش می‌گذرند نزد خدا و اولیائش مقرب و با فضیلت‌تر هستند، مگر کسانی که معذوریّت حقیقی و واقعی که نزد خدا مقبول باشد داشته باشند.

جهاد در راه خدا به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ اول: جهاد اکبر، دوم: جهاد اصغر. جهاد اکبر جهاد با نفس است و اهمّیتش بیشتر از جهاد اصغر می‌باشد، به همین مناسبت که ارزش بیشتری دارد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام آن را اکبر نهادند. همین که یک شخص آن قدر روی نفس خویش کار کرده باشد که بتواند به راحتی و بالذّت از جان خویش و مهمتر از آن از مال خویش بگذرد و آن را در جهت تقرب به خدا و اولیائش خرج کند به یک جهاد بزرگ نیاز دارد، و همان گونه که مشخص است تعداد خیلی از خوبان و مؤمنین حقیقی حاضرند به راحتی از جان و مال خویش بگذرند، خیلی افراد هستند که خود را مسلمان و شیعه می‌نامند اما نه حاضر به گذشت از جان‌شان هستند و نه حاضر به گذشت از مال‌شان.

به طور کلی بر طرف کردن صفات رذیله از روح و جایگزین کردن صفات حمیده به جای آن را جهاد اکبر و یا تزکیه نفس می‌نامند.

به مجاهدت کردن در جبهه‌های جنگ جهاد اصغر می‌گویند.

حکایت:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گروهی را به جهاد با کفار فرستاده بودند، وقتی بازگشتند به



آنها فرمود: آفرین بر قومی که جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبرشان هنوز باقی مانده است، آنها با تعجب از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردند: ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس. (۱)

جهاد و گذشتن از جان در راه خدا و اولیائش ممکن است همیشه مقدور نباشد، جهاد و گذشتن از مال همیشه برای هر فرد مقدور است، لذا کسانی که توفیق شرکت در جنگ در معیت امام معصوم علیه السلام را ندارند و یا این که جنگی نیست که آنها بخواهند در آن شرکت کنند، نباید این موقعیت (یعنی جهاد با مال) را از دست بدهند، هر شخصی در حد وسع مالی خویش می تواند به وسیله جهاد با مال خود را مقرب سازد و از ثواب مجاهدت در راه خدا بهره مند شود.

جهاد کردن با مال و یا جان در راه تقرب به خدای تعالی توفیقی می خواهد که شامل همه کس نمی شود، خدای تعالی این توفیق را به خواص از مؤمنین عطا می کند. (۲)

هرگونه تلاش و کوشش و جهد در راه تقرب به خدای تعالی و همچنین پیشبرد اهداف اسلام جهاد به حساب می آید.

هر کس کوچک ترین تلاشی جهت تقربش به خدای تعالی انجام دهد با کسی که همان تلاش را انجام نمی دهد، هرگز نزد خدای تعالی یکسان نیستند.

خدای تعالی گناه کسانی که در راه خدا با جان و یا مالشان (جهاد با جان و یا با مال هیچ فرقی ندارد) جهاد می کنند می بخشد و آنها را پاک می کند، سپس رحمت خویش

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بَعَثَ بِسَرِيَةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۱۲).

۲ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ (وسائل الشيعة جلد: ۱۵ صفحه: ۱۴).



را بر آنها نازل کرده و در آخر درجات مادّی و معنوی به آنها عطا می‌کند.^(۱)
مجاهد یعنی کسی که در راه خدا جهاد کند، حال فرق نمی‌کند با مال و یا جانس،
چون در آیه هر دو مورد را ذکر فرموده است، به غیر از حقّ الناس تمام گناهانش پاک
می‌شود هر چند گناهان بزرگ داشته باشد، و مانند روزی که از مادر متولد شده می‌شود،
این اجر عظیمی است که خدای تعالی برای مجاهدین در نظر گرفته است.

۱- ان الله سبحانه فضل المجاهدين على القاعدین سبعین درجة بین کل درجتین مسيرة سبعین خریفا للفرس
الجواد المضمّر (تفسیر نور الثقلین جلد: ۱ صفحه: ۵۳۶).



آیه ۹۷ الی ۹۹ سوره نساء:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا ﴿٩٩﴾ .

ترجمه آیه ۹۷ الی ۹۹ سوره نساء:

«وظائف مستضعفین»

قطعاً کسانی که به خاطر معصیت، به خود ظلم کرده‌اند، وقتی فرشتگان روح آنها را قبض می‌کنند، به آنها می‌گویند: شما در چه حال بودید؟ آنها می‌گویند: ما در زمین ضعیف شده بودیم. فرشتگان می‌گویند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود؟ از آنجا مهاجرت می‌کردید. پس جایگاه آنها دوزخ است که عاقبت بدی است. (۹۷)

مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که مستضعف باشند و چاره‌ای نمی‌توانند بکنند و نه راهی پیدا می‌نمایند. (۹۸)

پس این گروه‌اند که امید است خدا آنها را مورد عفو قرار دهد و خدا عفوکننده آمرزنده‌ای است. (۹۹)

تدبیر ما:

خدای تعالی برای اولیانش بسیار ارزش قائل است و در قرآن نشانه‌های آن بزرگواران را بیان فرموده، در روز قیامت از هیچ کس پذیرفته نیست اگر بگوید: من



فلان ولیّ خدا را نمی‌شناختم وگرنه اطاعتش می‌کردم، ملائکه هنگام قبض روح افرادی که با اولیاء خدا سر ناسازگاری داشته می‌گویند: علت کارتان چه بود؟ می‌گویند: ما نمی‌دانستیم فلانی ولیّ خدا بود وگرنه مطیع و محبّس می‌شدیم، ملائکه جواب می‌دهند: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» چرا تحقیق نکردید؟ چرا به تفحص نرفتید؟ چرا در قرآن نظر نکردید؟ چرا در روایات اهل بیت پیامبران تدبّر نکردید تا متوجّه شوید؟^(۱)

کسانی که به هر جهت به اولیاء خدا ایمان نمی‌آورند و یا سر ناسازگاری دارند طبق تدبّر بالا هیچ‌گونه عذری از آنها مورد قبول نخواهد بود و خدای تعالی در این آیه جایگاه آنها را جهنّم اعلام کرده و بدترین عاقبت و سرنوشت را برایشان مقدّر نموده است.

اگر شخصی با عده‌ای فاسد و منحرف دوستی و رفاقت دارد زمانی که یقظه و بیداری به او دست داد اگر می‌تواند آن جمع را اصلاح کند و با خود هم راه سازد که بهترین کار را کرده، وگرنه باید از آن جمع هجرت کند؛ یعنی راه خود را با آنها (حال چه یک نفر باشد و چه جمعی باشند) جدا سازد، هجرت نمودن فقط از یک شهر به شهر دیگر رفتن نیست، بلکه جدا شدن از افراد منحرف خود نوعی هجرت به حساب می‌آید.

خدای تعالی برای هجرت کردن ثواب بسیار زیادی قائل شده است.

اگر انسان در مکانی زندگی می‌کند که حفظ دین و آئینش برایش سخت و یا

۱- إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالَ نَزَلَتْ فِيمَنِ اعْتَزَلَ آمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام و لم يقاتل معه فقالت الملائكة لهم عند الموت فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ أَيْ لَمْ نَعْلَمْ مَعِ مَنْ الْحَقِّ فَقَالَ اللَّهُ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا أَيْ دِينَ اللَّهِ وَكُتَابَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتَنْظُرُوا فِيهِ فَأُولَئِكَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (تفسیر القمی جلد: ۱ صفحه: ۱۴۹).



ناممکن باشد باید از آن سرزمین بیرون رود و به مکانی که حفظ دین و آئینش برایش مقدور باشد هجرت نماید، حال این هجرت ممکن است از یک اتاق به اتاق دیگر، از یک خانه به خانه دیگر، از یک شهر به شهر دیگر، و یا از یک کشور به کشور دیگری باشد، فرق نمی‌کند هر کدام شامل هر کس شد باید به همان معنا هجرت نماید تا خدای تعالی رحمت و برکتش را بر آنها نازل نماید.^(۱)

مستضعف به ابلهانی گفته می‌شود که نه در مسائل مادی و نه در مسائل معنوی چیزی درک نمی‌کنند، قدرت تشخیص ایمان و کفر را نداشته، و نمی‌توانند خرید و فروش کنند و همواره محتاج دیگری هستند.^(۲)

عفو و بخشش خدای تعالی وسیع است و امید است ان شاء الله کسانی که به واسطه بلاهت‌شان نتوانسته‌اند حق را از باطل تشخیص دهند مورد عفو و بخشش قرار گیرند.

۱ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِيراً مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا (بحار الأنوار جلد: ۱۹ صفحه: ۳۱).

۲ - عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَ لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمْ الصَّبِيَانُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَانِ مَرُّ فُوعٌ عَنْهُمْ الْقَلَمُ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۴۰۴).



آیه ۱۰۰ سوره نساء:

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾.

ترجمه آیه ۱۰۰ سوره نساء:

«مهاجرت برای خدا»

و کسی که در راه خدا از وطن خود مهاجرت می‌کند، جاهای امن و پهناور زیادی در زمین پیدا می‌کند و کسی که به عنوان مهاجرت برای خدا و پیامبرش از خانه خود بیرون رود، سپس مرگ او برسد، قطعاً اجر او بر عهده خدا است و خدا آمرزندهٔ مهربانی است. (۱۰۰)

تدبر ما:

مؤمنین باید بسیار برای روح و دین خویش ارزش قائل باشند و بدانند اگر در جایی روح‌شان در خطر انحراف اخلاقی و یا اعتقادی باشد خدای تعالی با محبت تمام آنها را راهنمایی کرده و فرموده هجرت کنید و ثواب بسیار زیادی برای هجرت مقدر فرموده است.

کسانی که برای حفظ روح و دین خویش هجرت می‌کنند خدای تعالی گناهان آنها را خواهد بخشید و روح‌شان را پاک خواهد کرد.

آن ثواب هائی که خدا برای هجرت قرار داده به شرط این است که هجرت برای



خدا و در راه خدا باشد، وگرنه هر کسی ممکن است به هر دلیلی از وطنش هجرت کند. همانگونه که اگر کسی شروع به تزکیه نفس کرد و مشغول پاکی روح خویش بود هر چند قبل از این که به مرحله عبودیت برسد از دنیا برود خدای تعالی همه گناهانش را می بخشد و رذائل روحی اش را به صفات حمیده مبدل می کند، همچنین وقتی اولین قطره خون شهید ریخته می شود خدای تعالی همه گناهانش را می بخشد و صفات رذیله روحی اش را مبدل به صفات حمیده می نماید، همان گونه اگر کسی در راه خدا و برای خدا هجرت کرد هر چند به مقصد نرسیده از دنیا برود خدای تعالی گناهانش را خواهد بخشید و روحش را از رذائل پاک خواهد نمود، بنابراین شخص مهاجر فی سبیل الله در ردیف سالکین الی الله و شهداء اسلام هست.

مؤمنین نباید برای اقوام و خویشان و اوطان خود به قدری ارزش قائل باشند که اگر روزی لازم شد برای خدا از آنها جدا شوند سخت شان باشد. در اوایل اسلام آن افرادی موفق شدند مسلمان واقعی و مورد رضایت خدا و رسول خدا ﷺ قرار بگیرند که توانستند برای خدا از اقوام و خویشان مشرک و منحرف خویش فاصله بگیرند و حتی از وطن خود هجرت کنند. یکی از نویسندگان غربی در کتاب خویش می نویسد: قبیله و خانواده تنها شجره و درختی است که در صحرا می روید و هیچ فردی جز در پناه آن نمی تواند زندگی کند، و (حضرت) محمد ﷺ با هجرت خویش شجره ای را که از گوشت و خون خانواده اش پرورده شده بود برای پروردگارش قطع کرد. (یعنی برای جلب رضایت خدای تعالی با قریش رابطه خود را قطع نمود).^(۱)

حتی بعضی از حیوانات، مثلاً بعضی از پرندگان برای ادامه حیات مادّی خویش مهاجرت می کنند، دانشمندان می گویند: یک پرنده گاهی در سال حدود هجده هزار

۱ - محمد خاتم پیامبران جلد: ۱.



کیلومتر پرواز می‌کند تا از مکانی که آب و هوا و خوراکی مورد نظرش در آن کم است به جای خوش آب و هوا و جایی که خوراک مورد نظرش فراوان باشد برود، لذا ما انسان‌ها برای حفظ دین و آئین مان که ارزشش خیلی زیاد است باید اگر لازم شد هجرت کنیم.



آیه ۱۰۱ سوره نساء:

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ
إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾

ترجمه آیه ۱۰۱ سوره نساء:

«نماز مسافر»

و وقتی که در زمین مسافرت می‌کنید، اگر از خطر آنهایی که کافر شده‌اند نسبت
به خودتان می‌ترسید علیه شما فتنه‌ای کنند، اشکالی برای شما نیست که نمازتان را
قصر بخوانید. قطعاً کفار برای شما دشمنان آشکاری هستند. (۱۰۱)

تدبیر ما:

شخص مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشاء را با هشت شرط، شکسته بجا آورد،
یعنی دو رکعت بخواند:

- ۱- سفر هشت فرسخ یا بیشتر باشد.
- ۲- از اول قصد مسافت هشت فرسخ داشته باشد.
- ۳- از قصد خود برنگردد.
- ۴- از وطن خود نگذرد و قصد اقامت ده روز نکند.
- ۵- برای حرام سفر نکند.



۶- از کسانی نباشد که جای معینی ندارند، مانند بعضی صحرائشینان.

۷- شغل او سفر نباشد.

۸- به حد ترخص برسد.^(۱)

و تفصیل هر کدام از این شرایط در رساله‌های عملیه مراجع عظیم الشان تقلید آمده

است.

۱- رساله عملیه بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مسأله:



آیه ۱۰۲ الی ۱۰۳ سوره نساء:

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ .

ترجمه آیه ۱۰۲ الی ۱۰۳ سوره نساء:

«نماز خوف»

و وقتی که در میان مسلمانها (در جبهه جنگ) هستی و برای آنها نماز را بر پا می‌داری، باید دسته‌ای از آنها با تو نماز بخوانند و اسلحه‌شان را با خود برداشته باشند و وقتی که سجده کردند، باید پشت سر شما نماز را تمام کنند (و بروند) و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو نماز بخوانند. آنها باید وسائل دفاعی و اسلحه‌هایشان را (در حال نماز) با خود داشته باشند، چون کافران آرزو دارند که اگر شما از اسلحه‌ها و آذوقه خود غافل شدید، یک مرتبه به شما هجوم بیاورند و اگر از باران ناراحتید یا بیمار هستید، اشکالی ندارد که اسلحه‌های خود را بگذارید ولی وسائل دفاعی را با خود بردارید. قطعاً خدا عذاب خوارکننده‌ای برای کافران فراهم ساخته است. (۱۰۳)



و وقتی که نماز را به آخر رساندید، خدا را یاد کنید، در حال ایستاده و در حال نشسته و در حالی که خوابیده‌اید و وقتی که آرامش پیدا کردید، نماز را معمولی انجام دهید. قطعاً نماز وظیفه ثابتی است که برای مؤمنین به وقت خاصی نوشته شده است. (۱۰۴)

تدبر ما:

شان نزول:

این آیه زمانی نازل شد که پیامبر اکرم ﷺ به قصد مکه از مدینه خارج شده و به حدیبیه رسیده بودند، کفار قریش خبر دار شدند و خالد بن ولید را با لشکری دو بیست نفره به مقابله با پیامبر اکرم ﷺ فرستادند.

زمانی که خالد نزدیک سپاه اسلام رسید موقع نماز شده و بلال اذان می‌گفت، پیامبر اکرم ﷺ نماز را به جماعت با مسلمین بجای آوردند، خالد گفت: چقدر خوب بود که در حین نماز به آنها حمله می‌کردیم و آنان را از بین می‌بردیم، لکن وقت باقی است، در نماز بعدی این کار را انجام خواهیم داد؛ زیرا نماز نزد مسلمان‌ها از هر چیز دیگر عزیزتر است و اگر در آن موقع به آنها حمله کنیم نمازشان را قطع نمی‌کنند.

در این هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را که دستور نماز خوف است بر پیامبر اکرم ﷺ نازل نمودند.

دشمن همیشه در کمین مؤمنین است، لذا آنها هیچ‌گاه نباید از خطر دشمنان غافل شوند. دین مبین اسلام حتی در وقت نماز نیز دستور فرموده که از دشمن و خدعه‌های احتمالی اش غافل نباشیم.

طریقه به جا آوردن نماز خوف بنا به قول مشهور این است: نمازهای چهار رکعتی تبدیل به دو رکعت می‌شود، مسلمین نیز به دو گروه تقسیم می‌گردند؛ گروه اول یک رکعت را با امام جماعت می‌خوانند و امام پس از اتمام یک رکعت توقف می‌کند، و آن



گروه یک رکعت دیگر را به تنهایی انجام می دهند، و به میدان جنگ بر می گردند، سپس گروه دوّم جای آنها را می گیرند و یک رکعت نماز خود را با امام و رکعت دوّم را به طور فرادی انجام می دهند.

اقامه نماز جماعت بسیار عمل نیکو و مورد عنایت خدای تعالی است تا آن جا که حتّی در میدان جنگ و لحظات حسّاس خطر خدای تعالی این عمل مستحب را تعطیل نفرموده، بلکه مناسب با وضعیّت آن لحظات دستوراتی برای اقامه نماز جماعت تشریح فرموده و مسلمان ها را به اقامه این عمل مستحب امر نموده است، مردم مسلمان نیز باید متوجّه باشند که وقتی خدای تعالی حتّی در میدان جنگ دستور به اقامه این عمل مستحب نموده در مواقع عادی و بدون مشکلات بسیار مشتاق به انجام این عمل عبادی است.

خدای تعالی برای اتّحاد و یکپارچگی مردم مسلمان بسیار ارزش قائل است تا آنجا که دوست دارد اعمال عبادی شان را مانند نماز حتّی در سخت ترین شرایط با جماعت بخوانند، مردم مسلمان باید توجّه داشته باشند تجمّع کردن آنها مخصوصاً برای اعمال عبادی هم باعث صفا و صمیمیّت مابین آنها خواهد شد، هم کینه و نفاق را از بین می برد و هم برای دشمنان دین پیام سیاسی به همراه خواهد داشت.

مردم مسلمان باید در اثر تزکیه و پاکی نفس خود را به مقامی برسانند که دائماً با خدای تعالی یک حالت انسی داشته باشند و این حالت انس در وقت نماز به اوج خود برسد، خدای تعالی به حضرت موسی فرمود: ای موسی! در هر لحظه به یاد من باش. (۱)

۱ - یا مُوسَى اذْکُرْنِی عَلٰی کُلِّ حَالٍ وَ فِی کُلِّ اَوَّانٍ (بحارالانوار جلد: ۹۰ صفحه: ۱۶۰).



آیه ۱۰۴ الی ۱۰۵ سورة نساء:

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَلْيَأْلُمُوا كَمَا
تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّا
أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ
لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾ .

ترجمه آیه ۱۰۴ الی ۱۰۵ سورة نساء:

«تعقیب دشمن»

در تعقیب دشمن سست نشوید. اگر شما درد و رنج می بینید، آنها نیز مثل شما
درد و ناراحتی را می بینند ولی با این تفاوت که شما امیدی به خدا دارید ولی آنها این
امید را ندارند و خدا دانای حکیمی است. (۱۰۴)
ما کتاب را به حق بر تو نازل نمودیم تا به آنچه خدا به تو نشان داده، در میان
مردم قضاوت کنی و از کسانی که به خاطر خائنین با مردم دشمنی می کنند،
نباش. (۱۰۵)

تدبر ما:

مردم مسلمان در پیکار و نبرد با دشمنان دین نباید هیچ گاه سست و مأیوس شده و
از اتفاقات و حوادث ناگواری که در این راه برایشان پیش می آید دلشکسته شوند، زیرا
اولاً: اگر برای آنها سختی و ناگواری هست باید توجه داشته باشند برای طرف مقابل
شان نیز این شرایط وجود دارد، ثانیاً: آنها خدای تعالی را قبول دارند که به ازای تمام
این سختی ها اجر و ثواب برای شان می نویسد، اما طرف مقابل خدا را قبول ندارند و



خدا نیز اجر و ثوابی برایشان نمی نویسد، پس در هر حال برگ برنده به دست مردم با ایمان است.

مردم مسلمان و با ایمان در میدان جنگ و نبرد علیه دشمنان دین اگر مجروح شوند و یا سختی و مصائبی به آنها برسد خدای تعالی اجر و ثواب به آنها عنایت می کند، و اگر در این راه کشته و شهید شوند خدای تعالی همه گناهان آنها را تبدیل به حسنات کرده و وارد بهشت خلد می نماید، اما نیروی دشمن اگر ضربتی بخورند و مجروح شوند در دنیا ناقص گردیده و با نقص بدنی خویش باید تا آخر عمر بدون هیچ اجر و مزدی زندگی کنند، و اگر در این راه کشته شده و به درک بروند تا ابد در جهنم مغلل خواهند شد.

حکایت:

از موسی بن اشیم روایت شده: از حضور حضرت امام صادق علیه السلام در خواست کردم وقتی را معین کنند تا برای پرسش مسائلی شرفیاب حضورشان شوم، بالاخره وقتی را قرار گذاشتند.

روز موعود شرفیاب شدم و سؤالات خود را مطرح نموده و جواب شنیدم، در این هنگام شخص دیگری وارد شد و عیناً سؤالات من را پرسید، حضرت جواب هائی غیر از آن چه به من فرموده بودند به او فرمودند.

متحیر شدم، همین که آن شخص خارج گردید یک نفر دیگر بر امام علیه السلام وارد شد و عین همان سؤالات مورد بحث را پرسید.

حضرت امام صادق علیه السلام جوابی به او فرمودند که غیر از جواب من و شخص اول بود، من از این جهت بسیار متأثر و غمگین شده و نزدیک بود کافر شوم که در این



هنگام شخص سوّمی اجازه ورود خواست و وارد شد، او نیز همان مسائل ما را سؤال نمود و حضرت مجدداً جوابی به او فرمودند بر خلاف همه جواب‌های افراد قبلی، چنان‌خانه به نظرم تاریک شد و اندوه مرا گرفت که فوق آن تصوّر نمی‌شود، ناگاه آن حضرت متوجّه من شدند و با دست مبارک‌شان به کتف من زده و فرمودند: ای پسر اشیم! خداوند به سلیمان بن داود ملک و سلطنت عطا فرموده و فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» و تفویض کرده امر دین را به حضرت محمد ﷺ و فرموده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» و خداوند آن چه را که به پیامبر اکرم ﷺ تفویض فرموده به ما ائمّه علیهم السلام نیز تفویض نموده است. (۱)

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در رأس آنها وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ متناسب با وضع و حال طرف مقابل به آنها جواب عنایت می‌فرمودند، مثلاً وقتی در روایات دقّت می‌شود جریاناتی که امام علیّ علیه السلام به یک نفر جوابی عنایت می‌فرمایند و به دیگری که عین همان مطلب را می‌پرسید مطلبی کاملاً متفاوت از جواب اول می‌فرمودند زیاد هست، منصور بن حازم می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض

۱ - عن موسى بن أشيم، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أريد أن تجعل لي مجلساً، فواعدني يوماً فأتيته للميعاد، فدخلت عليه فسألته عما أردت أن أسأله عنه، فبينما نحن كذلك إذ قرع علينا رجل الباب، فقال: «ما ترى هذا رجل بالباب؟» فقلت: جعلت فداك، أما أنا فقد فرغت من حاجتي فأرىك، فأذن له فدخل الرجل فتحدث ساعة، ثم سأله عن مسألي بعينها لم يخرم منها شيئاً، فأجابه بغير ما أجابني، فدخلني من ذلك ما لا يعلمه إلا الله. ثم خرج فلم يلبث إلا يسيراً حتى استأذن عليه آخر فأذن له فتحدث ساعة، ثم سأله عن تلك المسائل بعينها فأجابه بغير ما أجابني وأجاب الأول قبله، فازدت غماً حتى كدت أن أكفر. ثم خرج فلم يلبث إلا يسيراً حتى جاء ثالث فسأله عن تلك المسائل بعينها، فأجابه بخلاف ما أجابنا أجمعين، فأظلم على البيت ودخلني غم شديد. فلما نظر إليّ ورأى ما قد دخلني ضرب بيده على منكبي ثم قال: «يا بن أشيم، إن الله عز وجل فوض إليّ سليمان بن داود عليه السلام ملكه فقال: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فوض إليّ محمد ﷺ أمر دينه فقال: لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ فوض إلينا من ذلك ما فوض إليّ محمد ﷺ (البرهان في تفسير القرآن، جلد: ۲ صفحه: ۱۶۹).



کردم:

علت چیست که بعضاً من از شما مسأله‌ای می‌پرسم و به من جوابی می‌فرمائید، وقتی دیگری نزد شما می‌آید و همان مسأله را می‌پرسد شما جواب دیگری به وی می‌دهید؟

حضرت فرمودند: ما به مردم به ملاحظه ظرفیت‌شان متفاوت جواب می‌دهیم. منصور می‌گوید عرض کردم: به من بفرمائید اصحاب رسول خدا ﷺ از قول پیامبر اکرم ﷺ راست گفته‌اند یا دروغ؟ فرمود: راست گفته‌اند.

گفتم: پس چه علتی داشته که اصحاب بعضاً مسائل را مختلف نقل کرده‌اند؟ حضرت فرمودند: آیا نمی‌دانی که گاهی مردی نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌آمد و از ایشان مسأله‌ای می‌پرسید، پیامبر اکرم ﷺ به او جوابی می‌دادند و پس از آن به دیگری در جواب همان مسأله مطلبی دیگر می‌فرمودند که حتی جواب اول را هم نسخ می‌کرد، این است که احادیث هم بعضاً ناسخ یکدیگرند.^(۱) یا حتی در حالات حضرت امام صادق علیه السلام آورده‌اند که وقتی شخصی سنی مذهب که البته از عمال حکومت وقت بود از ایشان در مورد ابی بکر و عمر سؤال می‌پرسد حضرت به ایشان جواب می‌فرمایند: «هما إمامان عادلان قاسطان كانا على الحق و ماتا عليه فرحة الله عليهما يوم القيامة» یعنی: آنها دو امام عادل و برحق بودند و بر همین روش هم مردند، و بعد از مجلس که

۱ - عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَتُجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِئُكَ غَيْرِي فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ فَقَالَ إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بَالُهُمْ اِخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَّا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيَجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِئُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابَ فَتَنْسَخُتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۶۵).



اصحاب خاصّ دلیل این گونه فرمایش حضرت را جويا می‌شوند حضرت توضیح و تفسیر مطلبی که فرموده‌اند را به آنها می‌فرماید: آن دو نفر امام هستند، اما امام و پیشوای دوزخیان و اهل آتش، خداوند می‌فرماید: «و جعلناهم أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ».

و این که گفتم: «قاسطان»، منظورم تفسیر این آیه است: «و أمّا القاسطون فكانوا لجهنّم حطباً». یعنی: و اما تعدی کنندگان برای جهنّم هیزمند.^(۱)

و این که گفتم: «عادلان»، به این جهت است که آن دو نفر از حق روی گردانده و با آن مخالفت کرده‌اند، و در حقیقت تفسیر این آیه است: «ثمّ الذین کفروا برّبهم يعدلون». یعنی: سپس کسانی که کافرند از پروردگارشان صرف نظر و عدول می‌کنند.^(۲)

و مقصودم از: «کانا علی الحق»، به معنای مخالفت آن دو با حق و قیام علیه حق است که مراد امیرالمؤمنین علیه السلام است.

و مقصودم از «کانا علی الحق، و ماتا علیه» این است که آن دو نفر بر ضدّ حق بودند.

«و فعلیهما رحمة الله» منظور از «رحمت الله» رسول خدا صلی الله علیه و آله است که بر ضدّ آنان است، «فإنّه کان رحمة للعالمین».^(۳)

۱ - سوره: جن آیه: ۱۵.

۲ - سوره: انعام آیه: ۱.

۳ - سأل رجل من المخالفين عن مولانا جعفر الصادق عليه السلام و قال يا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله ما تقول في أبي بكر و عمر فقال عليه السلام هما إمامان عادلان قاسطان كانا على الحق و ماتا عليه فرحمة الله عليهما يوم القيامة فلما انصرف الناس قال له رجل من الخواص يا ابن رسول الله لقد تعجبت مما قلت في حق أبي بكر و عمر فقال عليه السلام نعم هما إماما أهل النار كما قال تعالى وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ و أمّا القاسطان فقد قال تعالى وَ أمّا القاسطون فكانوا لجهنّم حطباً و أمّا العادلان فلعدولهما عن الحق كقوله تعالى ثمّ الذین کفروا





لذا ما باید اولاً سطح فکری و ظرفیت روحی خویش را بالا ببریم و در مرحله بعد ادب سؤال پرسیدن را رعایت کنیم تا ان شاء الله اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در غیاب شان فقهاء جامع الشرايط جواب مطابق با حقیقت را به ما بفرمایند.

خدای تعالی به غیر از علم بداء، علم ماکان و ما یکون تا آخر خلقت را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء معصومش علیهم السلام عنایت فرموده است. (۱) علماء و بزرگان دین هر کدام شان که از صراط مستقیم خارج نشوند و خود را مزین به علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمایند، در حد وسعت و ظرفیت روحی خویش از این علم برخوردار خواهند بود، لذا مردم مسلمان باید سؤالات و مشکلات خود را از این بزرگواران بپرسند. (۲)

مردم مسلمان باید در مرحله اول خودشان خائن نباشند و به کسی خیانت نکنند، در مرحله بعد باید از خائنین فاصله بگیرند و مخصوصاً برای به دست آوردن رضایت خائنین به مردم بی گناه و مظلوم ظلم و ستم نکنند.

⇒ برّیهم یدلّون و المراد من الحق الذی کانا مستولیین علیه هو أمير المؤمنین علیه السلام حیث آذیاه و غصبا حقه عنه و المراد من موتهما علی الحق أنهما ماتا علی عداوته علیه السلام من غیر ندامة علی ذلك و المراد من رحمة الله رسول الله صلی الله علیه و آله فإنه کان رحمة للعالمین و سیكون مغضبا علیهما خصما لهما منتقما منهما یوم الدین (الصوارم المهرقة صفحہ: ۱۵۵ الی ۱۵۶).

۱- وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَتْ وَ مَا يَكُونُ إِلَيَّ انْقِضَاءِ خَلْقِكَ (بحار الأنوار جلد: ۹۹ صفحہ: ۱۰۵).
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام نَا وَاللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَإِلَيَّ الْأُتَمَّةُ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ علیهم السلام (الكافي جلد: ۱ صفحہ: ۲۶۸).

۲- فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (سوره: انبياء آیه: ۷، سوره: نحل آیه: ۴۳).



آیه ۱۰۶ الی ۱۰۷ سورة نساء:

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ .

ترجمه آیه ۱۰۶ الی ۱۰۷ سورة نساء:

«طلب آمرزش»

و از خدا طلب آمرزش کن که قطعاً خدا آمرزنده مهربانی است. (۱۰۶)
از آنهایی که به خود خیانت می‌کنند، دفاع نکن. زیرا خدا افراد خیانتکار و گناهکار را دوست نمی‌دارد. (۱۰۷)

تدبر ما:

مردم مسلمان بالأخص مؤمنین باید به درگاه خدای تعالی زیاد استغفار کنند و بدانند این عمل به قدری پر منفعت است که پیامبر اکرم ﷺ روزی هفتاد مرتبه به درگاه الهی استغفار می‌نمودند،^(۱) ضمناً مشخص باشد که استغفار با توبه فرق دارد. مؤمنین نباید هیچ‌گاه از افراد گنهکار و خائن دفاع نمایند و محبت آنها را در دل داشته باشند چرا که اولاً: خدای تعالی آنها را به هیچ وجه دوست ندارد، ثانیاً: شخص گناه کار وقتی به خود خیانت می‌کند هیچ تضمینی نیست که به دیگری خیانت نکرده باشد و یا نکند.

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۵۰۵).



آیه ۱۰۸ الی ۱۰۹ سوره نساء:

يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا ﴿١٠٩﴾ .

ترجمه آیه ۱۰۸ الی ۱۰۹ سوره نساء:

«خداى تعالى با همه هست»

آنها (بدیهای خود را) از مردم مخفی می‌کنند، اما از خدا که نمی‌توانند پنهان کنند و خدا با آنها هست وقتی که در شب‌نشینها، سخنانی که خدا راضی نیست، می‌گویند و خدا به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد. (۱۱۰)

آری شما همانهایی هستی که در زندگی این دنیا از آنها دفاع کرده‌اید. اما کیست که در برابر خداوند در روز قیامت از آنها دفاع کند و یا چه کسی ممکن است وکیل آنها باشد؟ (۱۰۹)

تدبر ما:

این آیه در مورد افراد منافق نازل شده است، منافقین سعی می‌کنند بدی‌های خود را از دیگران پنهان کنند و برعکس خود را دانا و فهیم و پاک معرفی نمایند، افراد منافق معمولاً در حال توطئه علیه مؤمنین و اولیاء خدا بوده و هستند. خدای تعالی در این آیه اشاره به جلسات مخفی و توطئه‌گری آنها علیه اولیاء الله دارد و می‌فرماید: در جلسات محرمانه خود کارها و حرفهایی که خدا راضی نیست می‌زنند و بدی‌های خود را از



مردم پنهان می‌کنند، آیا می‌توانند از خدا هم پنهان کنند؟! عده‌ای از منافقین در جلسات سرّی علیه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و جانشینی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توطئه می‌کردند و صحبت‌هایی که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن راضی نبودند می‌زدند که این آیه نازل شد. ^(۱)

کسانی که به هر دلیلی حبّ افراد منافق را در دل می‌پرورانند و از آنها دفاع و حمایت می‌کنند و بدین وسیله در حقّ مؤمنین و اولیاء خدا ظلم و ستم روا می‌دارند و باعث گردیده که مؤمنین و اولیاء خدا مظلوم واقع شوند باید بدانند این‌ها همه در چند روز دنیاست، اما آیا در روز قیامت هم جرأت این که در محضر خدای تعالی همان حمایت‌های قبلی خویش را از افراد خائن و منافق بکنند دارند؟ یقیناً چنین جرأتی ندارند و در آن روز بسیار ضرر کرده و پشیمان هستند که چرا از چنین اشخاصی حمایت کرده‌اند. صراط مستقیم از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است؛ لذا باید بسیار مواظب باشیم که از چه کسی و یا کسانی حمایت می‌کنیم و حبّ چه کسی و یا کسانی در دل داریم و نسبت به چه کسی یا کسانی برائت می‌جوئیم.

۱ - عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذْ يَبْسُتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ قَالَ يَعْنِي فُلَانًا وَفُلَانًا وَأَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ (الكافي جلد: ۸ صفحه: ۳۳۴).



آیه ۱۱۰ الی ۱۱۲ سوره نساء:

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا
 رَحِيمًا ﴿۱۱۰﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
 حَكِيمًا ﴿۱۱۱﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ
 بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۱۱۲﴾.

آیه ۱۱۰ الی ۱۱۲ سوره نساء:

«فائده استغفار»

و کسی که کار بدی انجام دهد یا به خودش ظلم کند، سپس از خدا طلب
 آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت. (۱۱۰)
 و کسی که گناهی مرتکب شود، جز این نیست که به ضرر خودش مرتکب شده
 و خدا دانای حکیمی است. (۱۱۱)
 و کسی که کار بدی و یا گناهی انجام دهد، سپس آن را به گردن دیگری بیندازد،
 قطعاً بهتان و گناه آشکاری را به عهده گرفته است. (۱۱۲)

تدبر ما:

گناهکاران و خطاکاران و کسانی که از منافقین و خائنین حمایت کرده‌اند و حتی
 خود افراد منافق و خائن توجّه داشته باشند خدای تعالی بسیار مهربان و بخشنده است
 و اگر دست از اشتباهات قبلی خویش بردارند و توبه کنند خدای مهربان آنها را خواهد



بخشید، باید توجه داشت که هر عملی توبه مخصوص خود را دارد و با گفتن چند مرتبه ذکر استغفار، توبه حاصل نمی شود.

تمام کسانی که اهل خیانت و یا اهل نفاق اند و یا کسانی که از چنین اشخاصی حمایت می کنند اهل خسران هستند و دودش به چشم خودشان خواهد رفت و برای خدا هیچ ضرری و برای مؤمنین و اولیاء خدا نیز ضرر قابل توجهی ندارند، البته اگر توبه کنند و به سوی خدا برگردند به نفع خودشان هست.

اگر کسی توبه واقعی کند خدای تعالی عالم به تمام امور است و متوجه می شود، بعضی توبه شان حقیقی نیست مانند توبه یزید «لعنة الله عليه» و برادران حضرت یوسف و....

بهتان و تهمت زدن به دیگران گناهش بزرگ تر از هر گناه دیگری است، انسان باید آن قدر شجاع باشد که کار خطای خویش را به گردن بگیرد و جبران مافات نماید.

هر کس به مرد و یا زن مؤمنی بهتان ببندد و تهمت بزند خدای تعالی در قیامت او را در تپه ای از آتش نگه می دارد تا وقتی که اعتراف به بهتان و تهمتی که نسبت به دیگران بسته است بکند.^(۱)

در اکثر مواقع سکوت کردن بهتر از سخن گفتن است، مگر این که در سخن گفتن سودی باشد.^(۲)

کسی که به مرد و یا زن مؤمنی تهمت بزند و بهتان ببندد ایمانش از بین می رود و

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ (وسائل الشيعة جلد: ۱۲ صفحه: ۲۸۸).

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضَّةٍ فَإِنَّ الشُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۱۱۴).



بی ایمان می شود. (۱)

اگر در مورد دیگران چیزی که در آنها هست و خدای تعالی آن را از دیگران مخفی داشته بیان کنیم غیبت است و اگر چیزی که در آنها نیست به آنها نسبت بدهیم بهتان است و هر دو کار، عمل حرامی می باشد. (۲)

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انَّمَا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۶۱).

۲ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۵۸).



آیه ۱۱۳ سوره نساء:

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ
مَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ
وَ الْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ
عَظِيمًا ﴿۱۱۳﴾ .

ترجمه آیه ۱۱۳ سوره نساء:

«فضل و رحمت الهی»

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حالت نمی شد، جمعی از دشمنان همت بر آن داشتند که تو را گمراه کنند. اما آنها غیر از خودشان را نمی توانند گمراه کنند و هیچ ضرری به تو نمی رسانند و خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرده و آنچه را که نمی دانستی، به تو تعلیم داده و فضل خدا همیشه بر تو بزرگ بوده است. (۱۱۳)

تدبر ما:

تا زمانی که فضل و رحمت خدا شامل حال مؤمنین هست با این که دشمنان و مخالفان شان دوست دارند به آنها ضربه بزنند و آنها را گمراه کنند اما نمی توانند، خدای تعالی جهل و نادانی را از مؤمنین و اولیاء خدا دور می کند و به وسیله نور مقدس چهارده معصوم آنها را عالم به مسائل و از رذائل روحی پاک می نماید. خدای تعالی مؤمنین را بسیار دوست دارد و همیشه تفضلات بزرگی به آنها عنایت می کند.

افراد خائن و منافق همیشه در کمین مؤمنین هستند تا به آنها ضربه بزنند و آنها را گمراه کنند، اما تا زمانی که مؤمنین در صراط مستقیم باشند و فضل خدا شامل حال بشود به فضل الهی منافقین از انجام توطئه هایشان علیه مؤمنین مأیوس خواهند ماند.



آیه ۱۱۴ سوره نساء:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ
بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا ﴿۱۱۴﴾.

ترجمه آیه ۱۱۴ سوره نساء:

«مذمت نجوا و سر به گوشی»

در بسیاری از سخنان درگوشی آنها خیر و سودی نیست. مگر کسی که امر بر
کمک به دیگران یا امر به کار نیک یا اصلاح در میان مردم بکند و کسی که برای
خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (۱۱۴)

تدبر ما:

یکی از مهمترین چیزی که مردم مسلمان باید رعایت کنند رعایت نکات اخلاقی
است، مردم منافق همیشه از اخلاق اسلامی به دور بوده و هستند، آنها معمولاً اعمالی
انجام می دهند که باعث ناراحتی و رنجش خاطر دیگران می شود، یکی از اعمال
منافقان که باعث رنجش دیگران می شود درگوشی صحبت کردن آنها در میان جمع
هست، لذا مؤمنین باید از این عمل قبیح که البته عادت منافقین هست به دور باشند.
مردم مسلمان باید متوجه فواید بسیار زیاد انفاق در راه خدا و همچنین قرض
الحسنه دادن به برادران و خوهران دینی خویش باشند و بدانند هر دو عمل مذکور
ثواب بسیار زیادی دارد، هر کس در توانش نیست که به دیگران قرض الحسنه بدهد



باید تا می‌تواند از آبروی خویش مایه بگذارد و با کسانی که توانائی این کار را دارند صحبت کند تا مشکل برادر و یا خواهر دینی خویش را حل کند، برای انجام این کار حتی اگر در جمع نجوا نمود و درگوشی صحبت کرد بلامانع هست و حتی ثواب نیز دارد.^(۱)

خدای تعالی برای اتحاد و دوستی مردم مسلمان بسیار ارزش قائل است و از ما خواسته تا اولاً: با کسی اختلاف پیدا نکنیم و اهل عفو و گذشت از دیگران باشیم و ثانیاً: اگر بین دیگران اختلافی پیدا شد سریع برای اصلاح بین برادران و خواهران دینی مان بکوشیم، حتی برای انجام این کار دروغ گفتن که حرام است را حلال فرموده؛ یعنی اگر لازم است برای اصلاح بین دو نفر و ایجاد محبت در قلب‌شان دروغ گفته شود هیچ اشکالی ندارد،^(۲) و حتی برای این کار اگر در جمع درگوشی هم صحبت کنیم نیز بلا اشکال است و حتی ثواب دارد.

مؤمنین همیشه در مقابل برادران و خواهران دینی خود بشاش و خوشرو هستند و این امری است که قرآن به آنها نموده است.^(۳)

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مِنْ أَمْرٍ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ قَالَ يَعْنِي بِالْمَعْرُوفِ الْقَرُوضُ (الكافي جلد: ۴ صفحه: ۳۴).

۲ - قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكُذِبُ ... إِلَى أَنْ قَالَ وَالْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ (بحارالأنوار جلد: ۶۸ صفحه: ۸).

۳ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ التَّمَحُّلَ فِي الْقُرْآنِ قُلْتُ وَمَا التَّمَحُّلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ أَنْ يَكُونَ وَجْهَكَ أَعْرَضَ مِنْ وَجْهِ أَخِيكَ فَتَمَحَّلَ لَهُ وَهُوَ قَوْلُهُ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ (بحارالأنوار جلد: ۷۱ صفحه: ۲۴۵).



آیه ۱۱۵ سوره نساء:

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ
الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾.

ترجمه آیه ۱۱۵ سوره نساء:

«مخالفت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

و کسی که بعد از روشن شدن حق و هدایت برای او، پیغمبر را به زحمت
ببندازد (و با او مخالفت کند) و از راهی غیر از راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به
همان راه که می‌رود می‌بریم و او را به جهنم داخل می‌کنیم و جهنم بد جایگاهی
خواهد بود. (۱۱۵)

تدبر ما:

کسانی که توسط اولیاء خدا راه صحیح و هدایت برای شان روشن می‌شود و بعد از
آشکار شدن حقایق و حکمت‌ها توسط اولیاء خدا برای آنها، به خاطر هوای نفس خود
و یا دیگری راه شان را از راه مؤمنین و اولیاء خدا جدا می‌کنند و احیاناً اسباب ناراحتی
اولیاء خدا را فراهم می‌کنند، هر راهی به غیر از راه مؤمنین و اولیاء خدا بروند منتهی به
جهنم می‌شود، آنها بدانند با این کار جهنم شان از همین دنیا شروع می‌شود.

علماء و مجتهدین جامع الشرائط چون گفتار و دأب و رویه و همه چیزشان نشأت
گرفته و پیروی شده از دأب و رویه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است مخالفت کردن با آنها در واقع



مخالفت ورزیدن از دستورات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروی کردن از آنها پیروی کردن از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

کسانی که بعد از روشن شدن حقایق توسط علماء و بزرگان دین راه دیگری انتخاب می‌کنند خدای تعالی نظر لطفش را از آنها بر می‌دارد و آنها را به حال خود رها می‌کند تا به هر راهی که می‌خواهند بروند، و عاقبت هر راهی به غیر از راهی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما آورده‌اند جهنم است.

تمام ارزش و مقام علماء و مجتهدین و اولیاء خدا به این است که بدون کوچکترین کم و زیاد به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتداء کرده و دقیق پشت سر ایشان حرکت کنند، اگر هر کدامشان از خود اثری بگذارد و یا از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلو و یا عقب بیافتند از نظر شیعه هیچ ارزشی ندارند، اما اگر نفس‌شان را تزکیه نموده و عقب و یا جلو نرفتند و در دین از خود اثری نگذاشته و دقیق به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتداء کردند، ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام چنین فقهائی را جانشین خود در زمان غیاب‌شان معرفی نموده و دستور فرموده‌اند که به آنها اقتداء کنیم، چرا که امر و نهی چنین شخصی در واقع امر و نهی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اطاعت نکردن از چنین شخصی مخالفت ورزیدن با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

تمام ارزش و اهمیتی که خدای تعالی برای مؤمنین و راه و رویه‌شان بیان فرموده به این است که پیرو علماء و اولیاء الله باشند، و اصولاً به کسی که راهی غیر از راه اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌رود مؤمن صدق نمی‌شود.



آیه ۱۱۶ سوره نساء:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١١٦﴾.

ترجمه آیه ۱۱۶ سوره نساء:

«گناه شرک به خدای تعالی»

خدا گناه شرک به او را نمی‌بخشد. ولی کمتر از آن، هر گناهی را، برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد و هر کس برای خدا شریکی قرار دهد، در گمراهی بعیدی قرار گرفته است. (۱۱۶)

تدبیر ما:

یکی از مهمترین اعمالی که هر فرد باید در زندگی اش مخصوصاً بعد از رسیدن به سن بلوغ انجام دهد یاد گرفتن اصول اعتقادات صحیح است، اگر کسی اعتقادات صحیحی نداشته باشد و در اثر جهل اعتقادی، شرک عملی و یا لسانی به خدای تعالی بورزد، خدای تعالی به هیچ وجه کسانی که در وجودشان شرک باشد را نخواهد بخشید.

شرک ورزیدن به خدای تعالی نیز قابل توبه هست، یعنی تمام مشرکین می‌توانند به درگاه الهی توبه کنند و درب توبه نیز به روی آنان باز است و اگر توبه نمایند توبه آنها نیز قبول خواهد شد.



آیه ۱۱۷ الی ۱۲۲ سورة نساء:

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿١١٧﴾
 لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَ
 لَأُمْنِيَّتَهُمْ وَلَا مَرَنَّهُمْ فَلَيُبَيِّنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ
 مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ
 وَيُمْنِيَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾ أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ
 لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا
 وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ .

ترجمه آیه ۱۱۷ الی ۱۲۲ سورة نساء:

«فقالتهای شیطان»

آنچه را که غیر از خدا می خوانند، چیزی جز بتهایی نیست که به صورت زنها
 ساخته شده است و آنچه می خوانند، جز شیطان ویرانگر، چیزی نیست. (۱۱۷)
 خدا شیطان را لعنت کرده و او گفته است: از بندگان تو سهم لازمی خواهم
 گرفت. (۱۱۸)

و آنها را گمراه می کنم و به آرزوها سرگرمشان می نمایم و به آنها فرمان می دهم،
 پس گوش چهارپایان را بشکافند و به آنها دستور می دهم، پس آنها آفرینش خدا را
 تغییر می دهند. و هر کس شیطان را عوض خدا سرپرست خود و فرمانده خود قرار
 دهد، ضرر آشکاری کرده است. (۱۱۹)

شیطان به آنها وعده می دهد و به آرزوها سرگرمشان می کند، در حالی که شیطان جز فریب و نیرنگ چیز دیگری به آنها وعده نمی دهد. (۱۲۰)

آنها جایگاهشان جهنم است و هیچ راه فراری از آن پیدا نمی کنند. (۱۲۱)

و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند، به همین زودی در بهشتی که از دامن آنها نهرهایی جاری است و همیشه در آنها خواهند ماند، داخلشان می کنیم. وعده خدا حق است و چه کسی راستگوتر از خدا در سخن گفتن هست؟ (۱۲۲)

تدبر ما:

محمد بن اسماعیل رازی درباره آیه: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتًا» می گوید: شخصی به حضور حضرت صادق علیه السلام وارد شد و به ایشان عرض کرد: السلام علیک یا امیرالمؤمنین! آن حضرت مکدر شده و به آن مرد فرمودند: دیگر من را به این خطاب (یعنی امیرالمؤمنین) صدا مکن، زیرا اطلاق این عنوان به غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام جایز نیست، چون خداوند این اسم را به آن حضرت اختصاص داده و هر کس به غیر از ایشان راضی شود که به او امیرالمؤمنین گفته شود کسی است که مفعول واقع شده و به مرض بدی نیز مبتلاء می شود اگر چه پیش از آن به آن مرض مبتلاء نبوده، چنان چه خدای تعالی می فرماید: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا»، منظور این است که کسی را به نام امیرالمؤمنین نخوانند مگر آن که او مانند زنان باشد (کنایه از مفعول واقع شدن) و مانند شیطان رجیم مردود واقع شود.

حضورشان عرض کردم: پس قائم آل محمد علیه السلام حضرت حجت «ارواحنا فداء» را به چه نامی می خوانند؟ فرمودند: به او می گویند: السلام علیک یا بقیة الله السلام علیک یا بن رسول الله. (۱)

۱ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام



بعضی از زن‌ها هستند که شیطان مجسم‌اند، لذا انسان نباید خود را آلت دست چنین زنانی قرار دهد هر چند همسرانسان باشند، در غیر این صورت چنین زنهایی انسان را مجبور می‌کنند تا به غیر آن چه خدای تعالی راضی است عمل کند.

خانم‌هایی که از نظر عقلی و روحیات ضعیف‌اند مستعدتر از هر کس دیگری هستند تا آلت دست شیطان قرار بگیرند، لذا خانم‌ها باید بسیار مواظب بوده و سعی و تلاش کنند تا از نظر عقلی و روحی ضعیف نمانند و خود را مانند اولیاء خدائی همچون حضرات زینب کبری، فاطمه معصومه، امّ البنین علیها السلام و امثالهم قرار دهند که روحی پاک و عقلی سالم و کامل داشتند.

شیاطین دو دسته‌اند: یک دسته شیاطین جنّی و دسته دیگر شیاطین انسی، تمام کسانی که منحرفند و عامل انحراف دیگران نیز می‌شوند به هر وسیله و سببی که باشد جزء شیاطین محسوب می‌شوند.

خدای تعالی شیطان را لعنت کرده و شیطان نیز در مقابل خدای تعالی قسم یاد کرده که تا آنجا که در توانش باشد مخلوقات خدا را گمراه کند، لذا باید بدانیم شیطان در کمین همه ما حتی انبیاء الهی بوده و هست و همچنین کسانی که تبعیت از شیطان کنند خود شیطانی مجسم می‌شوند و مورد لعنت خدای تعالی قرار می‌گیرند.

هر کس خواسته یا عملی غیر از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشته باشد جزء شیاطین محسوب می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توضیح این آیه شریفه: «لَعْنَةُ اللَّهِ وَ قَالَ لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ

⇒ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ فَقَالَ مَهْ هَذَا اسْمُ لَا يَضِلُّ إِلَّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَمَاءُ اللَّهِ بِهِ وَ لَمْ يَسْمَعْ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ فَرَضِيَ بِهِ إِلَّا كَانَ مُنْكَوْحًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اثْبُلَى بِهِ (اثْبُلَى بِهِ) وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَانَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا يَدْعَى بِهِ قَائِمُكُمْ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (وسائل الشيعة جلد: ۱۴ صفحه: ۶۰۰).



نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا» فرمودند: از هر صد نفر، نود و نه نفر تحت تأثیر وسوسه شیاطین جنی و یا انسی واقع می‌شوند و یک نفر نجات پیدا می‌کند،^(۱) توضیح این که در دنیا افرادی که تزکیه نفس نکرده باشند در وجود آنها زمینه برای شرارت و تحت تأثیر شیاطین قرار گرفتن زیاد است، لذا معمولاً از هر صد نفر، نود و نه نفرشان تحت وسوسه شیاطین واقع می‌شوند، ولی اگر کسی تزکیه نفس کرده باشد و خودش را به مقام مخلصین رسانده باشد به هیچ وجه تحت تأثیر وسوسه شیاطین واقع نخواهد شد.^(۲)

بعضی از مواردی که شیطان به ما امر می‌کند:

۱- آمال و آرزوهای بزرگ و مادی را در مقابل چشم هایمان زیبا جلوه می‌دهد و ما را برای به دست آوردنشان امر می‌کند، هر چند دست یافتن به آن آرزوها محال و دست نیافتنی باشد.

۲- سعی می‌کند در اعمال عبادی ما خرافاتی وارد کند تا بدین وسیله ما را از عبادت خدای تعالی باز دارد و به کارهای لغو و گاهی حرام به اسم عبادت خدا مشغول کند، در گذشته شیطان بر بعضی مسلط شده و آنها را از راه راست منحرف کرده بود، آنها اولاً: بت را به جای خدای تعالی مورد پرستش قرار داده بودند، ثانیاً: بعضی از حیوانات مانند: شتر یا گوسفند و... را می‌گرفتند و گوش‌های آن حیوان را بریده و او را رها می‌کردند و این کارشان به این معنا بود که این حیوان هدیه و وقف بت‌شان شده و دیگر هیچ کس حق نداشت آن حیوان را ذبح کند و حتی کسی، مخصوصاً زن‌ها حق استفاده از شیر و سوار شدن و یا بار کشیدن از آن حیوان را نیز نداشتند و به خاطر گرفتار شدن به خرافات این گونه، حیوانات را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، و از آن

۱- رُوی أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ فِي النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۷۶).

۲- قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (سوره: ص آیه: ۸۲ الی ۸۳).



گذشته حیوانی که خدای تعالی جهت راحتی مردم و سواری و بردن بار و همچنین استفاده از شیر و پشم و گوشت آن آفریده است را بر خود و دیگران حرام نموده و بعضاً حیوانات را بی استفاده در کوچه و بیابان ها رها می کردند.

۳- به ما دستور می دهد در خلقت خدای تعالی دست ببریم و خواهان تغییر و تغیر در خلقت خدای تعالی بشویم، به عنوان مثال کسانی که تغییر جنسیت می دهند و امثالهم.

تمام سعی و تلاش شیطان بر این است که ما را از راه حق و صراط مستقیم منحرف سازد، لذا همان گونه که در مورد دوّم اشاره شد کسانی که تحت تأثیر القائنات شیطان قرار بگیرند بی جهت و بی دلیل گاهی بدون این که خودشان متوجه باشند فقط و فقط گرفتار خرافات و مسائل پوچ و بی معنا می شوند و به خاطر همین مسأله نعمات خدای تعالی را بر خود و یا دیگران حرام کرده و بهترین و لذت بخش ترین زندگی را که خدای تعالی برای تمام مخلوقاتش خواسته، بی دلیل و بی جهت بر خود و دیگران سخت و مشکل می کنند، لذا چه به جا است که از تاریخ و تجربه های آن پند بگیریم و همیشه آن چه را که خدای تعالی از ما خواسته عمل کنیم و به هیچ وجه گوش به القائنات و وسوسه ها و گفتار و افکار شیطان و شیطان سیرتان نداده تا به مسائل ذکر شده گرفتار نشویم.

با همه این تذکراتی که خدای تعالی در این آیه در مورد شیطان و فعالیت هایش برای ما آورده و حتی برای فهم بیشتر ما، با محبت تمام مثال مردمانی که تحت تأثیر القائنات شیطان واقع شده بودند می زند، مجدداً در آخر آیه اشاره می فرماید: هر کس تحت تأثیر القائنات و وسوسه های شیاطین قرار بگیرد ضرر بزرگ و آشکاری کرده است که ضرر معنوی اش که عذاب جهنّم می باشد بر هیچ کس پوشیده نیست و اما به



یک مورد از هزاران مورد ضررهای مادی و دنیوی آن در بالا اشاره شد که انسان دچار خرافه شده و بی دلیل زندگی را بر خود و احیاناً دیگران سخت می کند، شکی در این نیست شخصی که می تواند به بهترین و لذت بخش ترین وجه در دنیا زندگی کند اگر دچار اوهام و خرافات شده و به همین دلیل زندگی را بر خود سخت و مشکل کند قطعاً ضرر بزرگی کرده و زندگی دنیا را بی جهت بر خود تیره و تار ساخته است.

تمام آن چه شیطان در چشم بعضی زیبا و خوب و احیاناً راه رسیدن به آرامش و خوشبختی جلوه می دهد دروغ و خدعه هست، تمام کسانی که تحت تأثیر القائنات شیطان کاری انجام می دهند، در آخر اگر از آنها سؤال شود؛ خواهید دید که از کرده خود پشیمان هستند، اما ای کاش از اول فریب خدعه های شیطان را نخوریم تا در آخر کار و یا احیاناً آخر عمر پشیمانی نداشته باشیم.

بهشت و جهنم از همین دنیا برای ما شروع می شود؛ یعنی انسان در بهشت خوش و خرم است، از انواع و اقسام نعمات پروردگار استفاده می کند، اهل انس با خدای تعالی است، با خوبان و اولیاء خدا هم نشین است، اهل اوهام و خرافات نیست، کاملاً در صراط مستقیم حرکت می کند، در همین دنیا نیز تا حدود زیادی همین گونه می شود، و یا مثلاً در جهنم، جهنمیان اهل عذاب و گرفتاری و مشکلات هستند، بهره ای از نعمات خدای تعالی ندارند، اهل عبادت و انس با خدای تعالی نیستند، دائماً بدبختی و گرفتاری و عذاب دامنگیرشان هست، بعضی در دنیا تا حدود زیادی همین گونه می شوند، لذا کسانی که تحت تأثیر شیاطین و افکار شیطانی واقع می شوند و زندگی را بر خود سخت می سازند تا زمانی که خود را اصلاح نکرده و گوش به وسوسه ها و القائنات شیاطین جَنّی و یا انسی می دهند جهنم شان از همین دنیا شروع می شود و هیچ راه فرار از آن همه عذاب و بدبختی که در اثر گوش دادن به القائنات شیاطین عائدشان شده نخواهند داشت و اگر به همین منوال از دنیا بروند به جهنم اخروی خواهند افتاد که



در آن جهنم دیگر راهی برای برگشت وجود ندارد.

کسانی که در دنیا به هیچ وجه به دروغ‌ها و خدعه‌ها و فریب‌های شیاطین جنی و یا انسی گوش نداده و خود را تحت تأثیر القائنات‌شان قرار نمی‌دهند و فقط آن چه خدای تعالی راضی است انجام می‌دهند و آن چه را که خدای تعالی از آن ناراضی است ترک می‌کنند و اهل الفت و محبت با خدای تعالی و اولیاء خدا و مؤمنین هستند هیچ‌گاه اهل اوهامات و خرافات نمی‌شوند و بهترین و لذت بخش‌ترین زندگی را در دنیا خواهند داشت، آنها بهشت‌شان از همین دنیا شروع می‌شود و اگر به همین منوال از دنیا بروند خدای تعالی آنها را به بهشت خلد خواهد برد که در آن بهشت همه خوبی‌ها و نعمات و خلاصه هر چه که انسان میل داشته و تمایل پیدا کند برایش فراهم است،^(۱) و هیچ‌گاه تمامی ندارد و هیچ کس از هیچ نعمتی خسته نمی‌شود و هیچ چیز برایشان تکراری نیست.

۱ - نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (سوره: فصلت آیه: ۳۱ الی ۳۲).



آیه ۱۲۳ الی ۱۲۴ سوره نساء:

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾.

ترجمه آیه ۱۲۳ الی ۱۲۴ سوره نساء:

«هر کس به جزای عمل خود می‌رسد»

مربوط به آرزوهای شما یا آرزوهای اهل کتاب نیست، کسی که عمل بدی انجام بدهد، به آن عمل جزا داده می‌شود و غیر از خدا سرپرست و یابوری نمی‌یابند. (۱۲۳)

و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، مرد باشد یا زن، در صورتی که ایمان داشته باشد، آنها داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی و ظلمی به آنها نمی‌شود. (۱۲۴)

تدبر ما:

شان نزول:

در زمان پیامبر اکرم ﷺ یهودیان و مسیحیان و همچنین مسلمانان هر یک خود و راه‌شان را بر حق و غیر از خود را باطل می‌دانستند، لذا در این آیات خدای تعالی می‌فرماید: فلاح و رستگاری مربوط به آرزو و تخیلات نیست، بلکه در گرو عمل کرد هر کس می‌باشد.



خدای تعالی ولی و سرپرست همه مخلوقات است، لذا حتی گناهکاران و خطا کاران و مشرکین و کفار هیچ سرپرست و ولی ای به جز خدای تعالی ندارند، باید سریع به طرف خدای تعالی بروند و از گذشته خود توبه نمایند.

مصائب و مشکلات و آتش هائی که در دنیا دامنگیر زندگی بعضی افراد می شود حاصل عملکرد نادرست و احیاناً گناهان خودشان است و خدای تعالی آنها را گرفتار مصائب و مشکلات می نماید تا جبران گناهان و اعمال نادرست شان باشد.^(۱)

هر کس عمل صالحی انجام دهد، به شرط این که مؤمن باشد و کارش را برای رضای خدا انجام بدهد اعم از زن و یا مرد، خدای تعالی اجرشان را ضایع نخواهد نمود، اما کسی که مؤمن نبود و خدای تعالی را قبول نداشت اگر کار خیری هم انجام دهد چون برای خدا نکرده معنا ندارد که خدای تعالی اجر او را بدهد، این جریان مثل این است که کارگری برای دیگری کار کرده باشد و غروب بیاید از شما اجر کارش را بخواهد، چون اکثر کسانی که خدای تعالی را قبول ندارند خدمات و کارهای ارزشمند را برای شهرت و معروفیت و دیگر مقاصد نفسانی شان انجام می دهند و کاری به خدا و رضای خدا ندارند.

۱ - عن أبي جعفر عليه السلام قال لما نزلت هذه الآية «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» قال بعض أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله ما أشدها من آية، فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله أما تبتلون في أموالكم وأنفسكم و ذراريكم قالوا بلى قال هذا مما يكتب الله لكم به الحسنات و يمحو به السيئات (تفسير العياشي جلد: ۱ صفحه: ۲۷۷).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَإِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَمَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ النَّارَ إِلَّا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَامًا لَطَلَبْتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَامًا لَطَلَبْتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَامًا لَطَلَبْتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا حَسَنَةَ لَهُ عِنْدِي ثُمَّ أُدْخِلُهُ النَّارَ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۴۴۶).



آیه ۱۲۵ الی ۱۲۶ سوره نساء:

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ
إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ
مَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾.

ترجمه آیه ۱۲۵ الی ۱۲۶ سوره نساء:

«بهترین دینها»

دین چه کسی نیکوتر از دین آن انسانی است که خودش را تسلیم خدا کرده
باشد و او نیکوکار باشد و از ملت پاک ابراهیم تبعیت کرده باشد؟ و خدا ابراهیم را
برای خود خلیل و دوست گرفته است. (۱۲۵)
و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، مال خدا است و خدا بر هر چیزی
احاطه دارد. (۱۲۶)

تدبر ما:

تنها کسانی می توانند پیرو و تابع حضرت ابراهیم علیه السلام باشند که اهل تزکیه نفس و
در صراط مستقیم باشند، خدای تعالی چنین اشخاصی را به تبع حضرت ابراهیم علیه السلام
خلیل و دوست خود می داند.

کسانی که تمایل دارند و سعی می کنند برای خدای تعالی دوست و خلیل باشند
باید بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل او زیاد صلوات بفرستند، چرا که علت این که خدای



تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود قرار داد این بود که ایشان بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل ایشان زیاد صلوات می فرستادند. (۱)

حکایت:

خدای تعالی برای حضرت ابراهیم علیه السلام سنگ ریزه و ماسه را تبدیل به آرد نمود، جریان این است که آن حضرت در مصر دوستی داشت، زمانی که قحطی و خشکسالی شده بود، ایشان تصمیم گرفتند نزد دوست خود رفته و مقداری گندم از او قرض بگیرند، اما متأسفانه وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به مصر رسیدند دوست قدیمی خود را ندیدند.

لذا ناراحت و مکدر شدند و مایوسانه به طرف دیار خویش برگشتند، در راه کیسه هائی را که برای گندم برده بود از شن و ماسه پر کرد و به منزلش برگشت.

دلیل کار ایشان این بود که از اهل و عیالش خجالت می کشید که دست خالی به نزدشان برگردد.

وقتی به منزل رسید بار را از دوش الاغش پیاده کرد، ولی از ساره خجالت می کشید که چیزی بگوید، لذا یکسره داخل اتاق خویش رفت.

به خواست خدا سریع خوابش برد، عیالش درب کیسه ها را گشود و بهترین آردها را مشاهده کرد، مقداری از آن آردها را برداشت و نان تهیه نمود و برای حضرت ابراهیم علیه السلام آورد، حضرت ابراهیم علیه السلام به ساره فرمودند: این نان را از کجا تهیه نمودی؟

۱ - عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام يَقُولُ إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (وسائل الشيعة جلد: ۷ صفحه: ۱۹۴).



ساره عرض کرد: از آن آردهائی که از نزد دوست مصری خود آوردی.

حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: آن از جانب دوستم می‌باشد، اما نه دوست مصری‌ام، بلکه دوست حقیقی‌ام که خدای تعالی است. لذا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: از این جهت به او لقب خلیل و مقام خلّت عطا گردید.^(۱)

از جریان فوق برداشت می‌شود:

- ۱- اگر کسی در صراط مستقیم حرکت کند خدای تعالی هیچ‌گاه او را تنها نخواهد گذاشت و حتی شن و ماسه بیابان را برایش تبدیل به آرد می‌کند تا درمانده نشود.
- ۲- درست است در دنیا خواست خدای تعالی بر این است که همه کارها به صورت طبیعی و عاری از معجزه پیش برود، اما اگر خود خدای تعالی صلاح بداند برای بعضی از دوستان و اولیانش برنامه را عوض می‌کند و به صورت کرامات و معجزات آنها را حتی در جنبه‌های مادی یاری می‌نماید.
- ۳- کرامت یعنی؛ خدای تعالی شخصی را در چشم دیگران بزرگ و عزیز می‌کند، و گاهی مواقع ممکن است خدای تعالی به شخصی کراماتی عنایت کند که حتی خود آن شخص از آن کرامات بی‌اطلاع باشد، اما خدای تعالی به این وسیله او را در چشم دیگران عزیز و بزرگ می‌کند، مثل همین جریان حضرت ابراهیم علیه السلام که از تبدیل شن و ماسه‌ها به آرد بی‌اطلاع است.

۱- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه أَنَّ إِبْرَاهِيمَ رضی الله عنه هُوَ أَوَّلُ مَنْ حَوَّلَ لَهُ الرَّمْلُ دَقِيقًا وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَصَدَ صَدِيقًا لَهُ بِمِصْرَ فِي قَرَضٍ طَعَامٍ فَلَمْ يَجِدْهُ فِي مَنْزِلِهِ فَكَّرَهُ أَنْ يَرْجِعَ بِالْحِمَارِ خَالِيًا فَمَلَأَ جَرَابَهُ رَمْلًا فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَهُ خَلَّى بَيْنَ الْحِمَارِ وَ بَيْنَ سَارَةَ اسْتَحْيَاءً مِنْهَا وَ دَخَلَ الْبَيْتَ وَ نَامَ فَفَتَحَتْ سَارَةُ عَنْ دَقِيقِ أَجُودَ مَا يَكُونُ فَخَبَّرَتْ وَ قَدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا طَيِّبًا فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا فَقَالَتْ مِنَ الدَّقِيقِ الَّذِي حَمَلْتَهُ مِنْ عِنْدِ خَلِيلِكَ الْمِصْرِيِّ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ خَلِيلِي وَ كَيْسَ بِمِصْرِي فَلِذَلِكَ أُعْطِيَ الْخَلَّةَ فَشَكَرَ لِلَّهِ وَ حَمِدَهُ وَ أَكَلَهُ (بحارالأنوار جلد: ۱۲ صفحه: ۶).



کسانی که می خواهند به مقام دوستی با خدای تعالی برسند و با او مانوس و مألوف شوند باید بدانند انجام چند عمل در رسیدن به این مهم بسیار اهمّیت دارد:

۱- سخاوتمند و اهل اطعام طعام باشند؛ یعنی زیاد دیگران را به خوردن غذا دعوت کنند، در بعضی روایات آمده: حضرت ابراهیم علیه السلام هیچ گاه تنها و بدون میهمان سر سفره نشستند و همیشه میهمان داشتند.

۲- به انجام دادن نوافل مخصوصاً نماز شب بسیار اهمّیت بدهند و خود را به انجام این عمل مقید کنند، حضرت ابراهیم علیه السلام در نیمه های شب زمانی که همه مردم خواب بودند از رختخواب جدا می شد و مشغول تهجد و عبادت خدای تعالی می گردید. (۱)

۳- هیچ گاه هیچ کس را از خود نرانده و برای برآورده کردن حوائج و نیازهای دیگران مخصوصاً خواهران و برادران دینی خود ارزش قائل باشند و در این راه جداً بکوشند.

۴- هیچ گاه تحت هیچ شرایطی از هیچ کس غیر از خدای تعالی درخواستی نکنند، حضرت ابراهیم علیه السلام حتی زمانی که جبرئیل آمده بود از آتش نمرود نجاتش دهد فرمودند: من غیر از خدا از هیچ کس دیگر کمک نمی خواهم. (۲)

۵- برای صلوات بر محمد و آل محمد ارزش قائل باشند و زیاد این ذکر را بگویند. (۳)

۱ - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا (وسائل الشيعة جلد: ۸ صفحه: ۱۵۶).

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لِمَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا قَالَ لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَيَّ الْأَرْضِ (وسائل الشيعة جلد: ۷ صفحه: ۱۰).

۲ - عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا ﷺ عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدْ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى (وسائل الشيعة جلد: ۹ صفحه: ۴۴۱).

۳ - عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ ﷺ يَقُولُ إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ



باید خدای تعالی را به گونه‌ای عبادت کنیم که گویا او را می‌بینیم و اگر کسی خدا را نبیند بداند و یقین داشته باشد که خدای تعالی ما را می‌بیند،^(۱) حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمودند: من خدائی را که نبینم پرستش نمی‌کنم.

هر چیزی که ما بخواهیم در نزد خدای تعالی است، یعنی هیچ چیزی نیست که ما به آن احتیاج و علاقه داشته باشیم و خدای تعالی نستجیر باللّه نتواند به ما عطا کند، پس چقدر خوشبخت است کسی که بتواند با چنین خدائی دوست و مألوف و مانوس شود.

⇒ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَوَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (بحارالأنوار جلد: ۱۲ صفحه: ۴).
 ۱ - النَّبِيُّ ﷺ الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ (بحارالأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۱۹۶).



آیه ۱۲۷ الی ۱۳۰ سورة نساء:

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾ وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَ لَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُواهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٢٩﴾ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾.

ترجمه آیه ۱۲۷ الی ۱۳۰ سورة نساء:

«مسائلی درباره زنها»

از تو درباره زنها نظرخواهی می‌کنند، بگو: خدا نظر خود را درباره آنها به شما اظهار می‌کند و آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان برای آنها تعیین شده به آنها نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و همچنین آنچه درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما تلاوت شده است و اینکه به نفع یتیمها به عدالت قیام کنید و آنچه از عمل خیر انجام دهید، پس قطعاً خدا به آن دانا است. (۱۲۷)

اگر زنی از سرکشی و طغیان یا اعراض شوهرش ترس داشته باشد، مانعی ندارد



برای آن دو، اینکه، بین خودشان را صلح دهند، یک نوع صلحی. و صلح به هر حال بهتر است، اگر چه مردم بخل می‌ورزند. و اگر نیکی کنید و تقوا داشته باشید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید دانا است. (۱۲۸)

و شما هرگز نمی‌توانید در میان زنها عدالت برقرار کنید، هر چند زحمت هم بکشید. ولی تمایل خود را به طور کلی متوجه یک طرف نکنید که زن دیگران را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده در آورید و اگر راه صلاح و پرهیزگاری و تقوا پیشه کنید، پس خدا آمرزنده مهربانی است. (۱۲۹)

(اما) اگر از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم و اسعه خود بی‌نیاز می‌کند و خدا دارای رحمت و اسعه و حکیم است. (۱۳۰)

تدبر ما:

هیچ کس حقّ این که به خاطر اموال دنیا با خانمی ازدواج کند ندارد، چون این کار یکی از اعمالی است که مردم زمان جاهلیت انجام می‌دادند و خدای تعالی آنها را از انجام این کار منع نمود، انسان باید برای خود و دینش ارزش قائل باشد و پایه و اساس ازدواجش را بر معیار خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار دهد.

مردهای مسلمان نباید تحت هیچ شرایطی به همسر و اگر بیش از یک همسر دارند به همسران خود ظلم کرده و بدانند این عادت و رویه مردم زمان جاهلیت بود که به همسرانشان بسیار ظلم می‌کردند، آنها گاهاً وقتی همسرشان یک عمر به آنها خدمت کرده و کام خود را از وی گرفته بودند می‌رفتند و با دختر جوان دیگری ازدواج می‌کردند و دیگر یا هیچ توجهی به همسر اول خویش نمی‌کردند و یا بعد از آن ازدواج، همسر اول خود را طلاق داده و به این صورت به همسر اول خود ظلم و ستم می‌نمودند.

مردم مسلمان باید بسیار مواظب باشند تا حقّ و حقوق هیچ کس مخصوصاً ضعیفان را پایمال نکنند، در زمان جاهلیت حقّ ایتام و کودکان و زنها را ضایع



می کردند و حتی ارثی که سهم خودشان بود را به آنها نمی دادند.

مردم مسلمان باید به هر طریقی هست از طلاق دادن بپرهیزند، حتی اگر بین زن و شوهری اختلاف بزرگی افتاد بنشینند و با هم طبق شرایطی مصالحه کنند و ادامه زندگی بدهند، متأسفانه معمولاً اطرافیان کاسه داغ تر از آش شده و زندگی ای که با کمی صحبت و نصیحت به حالت عادی خود بر می گردد با تحریک زن و یا شوهر اختلاف مابین شان را بیشتر کرده و گاه آن زندگی را برای همیشه بر هم می زنند، مردم مسلمان باید از خدا بترسند و دست از این کارها بردارند، زن و شوهرها نیز نباید خود را ملعبه دست اطرافیان قرار دهند، چراکه آنها در اثر بخل درونی و تنگ نظری شان می خواهند زندگی آنها را خراب کنند.

این آیه بیشتر خطابش به خانم هاست که اگر متوجه شدند همسرشان به خاطر اعمالی که انجام داده اند ناراحت است و می خواهد شما را طلاق دهد، (البته فرقی نمی کند، چون بعضی مواقع شوهر از همسر خویش ناراحت است اما قصد طلاق نیز ندارد) باید سریع رضایت همسرشان را به دست آورند تا کار به جای باریک کشیده نشود.

یک زن می تواند با رضایت قلبی خویش وقتی که شوهر می خواهد او را طلاق دهد، از حق خود که از هر چهار شب یک شب است بگذرد و نوبتش را به شوهرش ببخشد و در عوض از همسرش بخواهد که او را طلاق ندهد، شوهر نیز به توصیه این آیه در چنین مواقعی نباید همسرش را طلاق دهد، البته اگر یک مرد اهل عفو و گذشت باشد و همسر خویش را عفو کرده و او را از هیچ چیز منع نکند اجرش نزد خدای تعالی محفوظ خواهد بود و اگر این چنین برخورد شود برای یک مرد شایسته تر است.

تدبر ما همچنان که روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مؤید ماست در مورد



آیه: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ» این است: منظور از «تَعْدِلُوا» در این آیه محبت قلبی است؛ یعنی یک انسان هر چه هم تلاش و کوشش کند نمی تواند چند نفر را دقیقاً به یک اندازه دوست داشته باشد، بالأخره انسان به خاطر بعضی مسائل مادی و یا معنوی، (فرقی نمی کند) بعضی را بیشتر و بعضی را کمتر از بعضی دیگر دوست دارد، حتی گاهی مواقع انسان بدون هیچ سابقه قبلی، محبت شخصی بیشتر از شخص دیگر در قلبش می افتد، لذا مردی که چند همسر اختیار کرده هر کاری هم کند (چون محبت یک امر باطنی است و تقریباً از اختیار انسان خارج است) نمی تواند همه همسرانش را دقیقاً به یک اندازه دوست داشته باشد، لذا در این آیه خدای تعالی به همین موضوع اشاره دارد، بنابراین این گونه نباشد که بعضی به خاطر هوای نفس و اغراض دیگر بخواهند مغالطه کرده و بگویند قرآن فرموده: «شما هرگز نمی توانید در بین زن ها عدالت برقرار کنید» و در جای دیگر فرموده: «اگر نمی توانید عدالت برقرار کنید تعدد زوجات نداشته باشید» زیرا خدای تعالی در آیه ۳ این سوره فرموده است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوِلُوا». یعنی: با زنانی که برای شما پاک اند با دو یا سه یا چهار همسر می توانید ازدواج کنید و اگر می ترسید در بین آنها عدالت را رعایت نکنید، پس تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنها هستید، استفاده کنید. آن کار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می کند.

چنین اشخاصی اولاً بدانند: اولین کسی که این مغالطه را مطرح کرد ابن ابی العوجاء از منحرفین و مادّیین زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود که حضرت جواب شان را فرمودند، و ثانیاً بدانند: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» که در آیه ۳ این سوره آمده است؛ همان گونه که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرموده اند: منظور نفقه دادن به زنان است، یعنی اگر از نظر مالی استطاعت اداره کردن بیشتر از یک همسر را ندارید و



یا این که استطاعت مالی دارید، اما می‌ترسید از جهات مادی نتوانید عدالت ما بین آنها را رعایت کنید و به یک زن دو برابر و به دیگری نصف و به یکی دیگر اصلاً نفقه ندهید، پس چنین شخصی که این قدر عادل نیست و ممکن است در صورت تعدد زوجات به آنها ظلم و ستم و بی‌عدالتی کند، نباید تعدد زوجه داشته باشد و خدای حکیم نیز ما را در صورتی که این چنین بی‌عدالت باشیم از این کار نهی فرموده و توصیه می‌کند به همان یک همسر اکتفا کنید، اما در این آیه منظور این است که شما هر چند هم بخواهید و زحمت بکشید و کوشش کنید باز نمی‌توانید همه آنها را دقیقاً به یک اندازه دوست داشته باشید، لذا چون ممکن است بعضی از همسران تان را به هر دلیلی بیشتر از بعض دیگر دوست داشته باشید و این محبت بیشتر شما به بعضی از همسران تان با این که ظاهر امر با اجرای عدالت منافات دارد، اما چون دوست داشتن امری باطنی و تقریباً از اختیار انسان خارج است، لذا بلا مانع هست و اشکالی ندارد، به شرط این که به گونه‌ای برخورد نکنید که همسر یا همسران دیگر تان را ناراحت و مکدر کنید و مثل کسانی که بی‌همسرند بمانند.^(۱)

۱- عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَأَلَ ابْنُ أَبِي الْعُوْجَاءِ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقَالَ لَهُ أَلَيْسَ اللَّهُ حَكِيمًا قَالَ بَلَى وَ هُوَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ كُنْتُمْ أَتَى طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنِي وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَلَيْسَ هَذَا فَرَضًا قَالَ بَلَى قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ إِلَى حَكِيمٍ يَتَكَلَّمُ بِهَذَا فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ فَرَحَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا هِشَامُ فِي غَيْرِ وَ قْتِ حَجٍّ وَ لَأَ عُمْرَةَ قَالَ نَعَمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ لِأَمْرِ أَهْمَتِي إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعُوْجَاءِ سَأَلَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ يَكُنْ عِنْدِي فِيهَا شَيْءٌ قَالَ وَ مَا هِيَ قَالَ فَأَخْبِرَهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ كُنْتُمْ أَتَى طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنِي وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً يَعْنِي فِي التَّفَقُّهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَنْدُرُوا هَا كَالْمُعَلَّقَةِ يَعْنِي فِي الْمَوَدَّةِ قَالَ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ هِشَامُ بِهَذَا الْجَوَابِ وَ أَخْبَرَهُ قَالَ وَ اللَّهُ مَا هَذَا مِنْ عِنْدِكَ (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۶۲ الی ۳۶۳).

و فی تفسیر الصافی یقول وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ أَنْ تَسُووا بَيْنَهُنَّ فِي الْمَحَبَّةِ وَ الْمُوَدَّةِ بِالْقَلْبِ.



ما در تدبّر از آیه ۳ همین سوره یعنی: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا**» به فواید و آثار مفید این که اگر مردها در جامعه به شرط داشتن استطاعت و رعایت عدالت مابین زنان چند زوجه اختیار کنند اشاره کردیم که این امر کاملاً به نفع جماعت زن‌ها خواهد بود، به شرط این که با قلبی صاف و بدون تعصب به مسأله بنگریم، و همچنین در آنجا آورده‌ایم که چه مشکلاتی دامنگیر جوامعی که قانون منع تعدّد زوجات بر آنها حاکم است شده است که حتّی دانشمندان شان از آن وضع بسیار ناراحت بوده و قانون تعدّد زوجات اسلام را در کتاب‌ها و مقالات خود مدح کرده‌اند، لذا به شما دوستان و مطالعه‌کنندگان این کتاب توصیه می‌کنم به این قسمت که رسیدید مجدداً تدبّرات آیه ۳ همین سوره را نیز مطالعه بفرمائید.

بعضی مواقع در بعضی از زندگی‌ها مشکلاتی پیدا می‌شود که هیچ راهی به جز طلاق و جدائی ممکن نیست، در چنین مواقعی ادامه زندگی فقط برای آن زن و شوهر و اطرافیان باعث ناراحتی و جنگ اعصاب است، لذا در این اوقات زن و شوهر، مخصوصاً زن‌ها نباید از فقر و نداری در آینده وحشتی داشته باشند، آنها باید بدانند روزی دهنده تمام مخلوقات خدای تعالی است و خدای تعالی نیز بخشش و رحمتش وسیع و روی حکمت است.

مردم مسلمان اگر در صراط مستقیم حرکت کنند هیچ‌گاه هیچ مشکلی برای آنها پیش نمی‌آید، زن و شوهرها اگر کارشان ناچاراً به طلاق کشیده شود از بابت آینده نگران نباشند، ان شاء الله خدای تعالی همسرانی مطابق با شأن و کفویشان نصیب آنها خواهد نمود.



آیه ۱۳۱ الی ۱۳۳ سورة نساء:

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا
 الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾ وَ لِلَّهِ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ
 أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكِ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾ .

ترجمه آیه ۱۳۱ الی ۱۳۳ سورة نساء:

« آنچه در آسمانها و زمین است مال خدا است »

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، مال خدا است و ما وصیت کرده ایم
 کسانی را که به آنها قبل از شما کتاب داده شده و همچنین شما را که تقوای الهی را
 پیشه کنید و اگر کافر شوید، قطعاً آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، مال خدا
 است و خدا غنی ستوده ای است. (۱۳۱)

و برای خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و کفایت می کند به
 اینکه انسان و کیلی چون خدا داشته باشد. (۱۳۲)

(ای مردم) اگر خدا بخواهد، شما را از میان بر می دارد و افراد دیگری را به جای
 شما می آورد و خدا بر آن کار قادر است. (۱۳۳)

تدبر ما:

رعایت تقوای الهی موجب ازدیاد رزق و روزی می شود، چون خدای تعالی
 صاحب اختیار زمین و آسمان و هر آن چه در آنهاست می باشد، پس به هر که تقوا پیشه



کرد عطا می‌کند و از هر که بی تقوای کند می‌گیرد.

همواره توصیه خدای تعالی و اولیاء عزیزش در تمام اعصار به تمام امت‌ها این بوده که تقوای الهی را رعایت کنند، امروز نیز توصیه خدای تعالی و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تمامی ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بالأخص امام زمان «ارواحنا فداء» به ما همین است که تقوای الهی را در تمام کارها و مکان‌ها و زمان‌ها رعایت کنیم.

گناه گناه کاران و بی تقوای اراذل و اوباش هیچ ضرری برای خدای تعالی ندارد، همچنین عبادت مؤمنین و اولیاء خدا نیز سودی برای خدای تعالی ندارد، همه ضرر و یا سود این کارها برای خود مخلوقات است.^(۱)

اگر کسی بتواند به معنای دقیق کلمه به خدای تعالی توکل داشته باشد، مطمئن باشد خدای تعالی تمام نعمات آسمان و زمین را در اختیارش می‌گذارد.

کسی که به خدای تعالی توکل کند، خدای تعالی او و اموراتش را کفایت می‌کند و چنین شخصی هیچ گاه محتاج دیگری نمی‌شود.

هیچ کس نباید به خاطر رحمانیت و رحیمیت و نعمت‌های وسیع و زیاد خدای تعالی مغرور شود، چراکه اگر خدای تعالی اراده کند می‌تواند هر جمعیتی را از بین برده و جمعیتی بهتر از آنها جایگزین‌شان نماید.

همواره نظر لطف اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر مردم فارسی زبان بوده است، آنها باید توجه داشته باشند اگر تقوای الهی را حفظ کرده و خود را به مقام مؤمنین و ان شاء الله اولیاء خدا برسانند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشگوئی امیدوارکننده‌ای در مورد آنها فرموده است، وقتی این آیه نازل شد سلمان فارسی کنار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضور

۱- فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَهُ (بحار الأنوار جلد: ۶۴ صفحه: ۳۱۵).



داشتند، ایشان دست‌شان را به شانه سلمان فارسی زده و فرمودند: آن قومی که خدا جایگزین افراد نالایق می‌کند قوم و عشیره این مرد؛ یعنی فارسی زبانان می‌باشند،^(۱) ما مردم فارسی زبان امیدواریم به برکت این پیشگوئی پیامبر اکرم ﷺ خدای تعالی به ما در زمین امکانات و توفیقات عنایت کند تا بتوانیم آن جماعتی باشیم که در دنیا جایگزین حکام و سردمداران جور شده و زمینه ظهور موفور السّور امام زمان مان حضرت بقیة الله «ارواحنا فداه» را فراهم کنیم.

۱- اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ الْآيَةِ و يروى انه لما نزلت هذه الآية ضرب النبي صلى الله عليه وآله يده على ظهر سلمان و قال، هم قوم هذا يعنى عجم الفرس (تفسير نور الثقلين جلد: ۱ صفحه: ۵۶۰).



آیه ۱۳۴ سوره نساء:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۱۳۴﴾ .

ترجمه آیه ۱۳۴ سوره نساء:

«اجر دنیا و آخرت در دست خدا است»

کسی که اجر دنیوی را بخواهد، بداند که پاداش دنیا و آخرت نزد خدا است و خدا شنوای بینائی است. (۱۳۴)

تدبر ما:

پاداش دهنده اصلی خدای تعالی است، لذا همه ما باید برای رضای خدا کار کنیم و اجر و مزدمان را نیز از خدای مهربان طلب کنیم.
عبد الله بن یزید بن سلام خدمت پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: کلمه دنیا به چه معناست؟ چرا به این عالم دنیا می‌گویند؟

حضرت فرمودند: برای این که دنیا دنی (یعنی پست و ناچیز) می‌باشد و پست تر و ناچیز تر از آخرت آفریده شده است و اگر با آخرت مساوی خلق شده بود اهل آن فانی نمی‌شدند، همان طور که اهل آخرت فانی نخواهند شد.

عرض کرد: مراد از معنای کلمه آخرت چیست و چرا عالم بعد از این عالم را آخرت نامیده‌اند؟



پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: برای این که متأخر از دنیا می باشد و بعد از دنیا می آید، ضمن این که سال های آخرت قابل وصف و روزهای آن قابل شمارش نیستند و ساکنین آن هیچ گاه فانی نخواهند شد.^(۱)

۱- سَأَلَ يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَهُ عَنِ الدُّنْيَا لِمَ سُمِّيَتِ الدُّنْيَا قَالَ لِأَنَّ الدُّنْيَا دَنِيَّةٌ خُلِقَتْ مِنْ دُونِ الْآخِرَةِ وَكَوُ
خُلِقَتْ مَعَ الْآخِرَةِ لَمْ يَفْنِ أَهْلُهَا كَمَا لَا يَفْنَى أَهْلُ الْآخِرَةِ قَالَ فَأَخْبَرَنِي لِمَ سُمِّيَتِ الْآخِرَةُ آخِرَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُتَأَخِّرَةٌ
تَجِيءُ مِنْ بَعْدِ الدُّنْيَا لَا تُوصَفُ سِنِينُهَا وَلَا تُحْصَى أَيَامُهَا وَلَا يَمُوتُ سُكَّانُهَا (بحار الأنوار جلد: ۵۴ صفحه:
۳۵۶).



آیه ۱۳۵ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ
 أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا
 تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ
 خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾.

ترجمه آیه ۱۳۵ سوره نساء:

«قیام به قسط و عدل»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای قسط و عدالت قیام کنید، برای خدا شهادت
 بدهید، اگر چه به ضرر خود شما باشد، یا به ضرر پدر و مادر و نزدیکان شما باشد.
 اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنابراین
 تبعیت از هوای نفس نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید
 یا از اظهار آن اعراض نمائید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۳۵)

تدبر ما:

زنان و مردان مؤمن در هر جایی که قرار بگیرند و در هر شرایطی که باشند با قسط
 و عدل با دیگران برخورد می‌کنند و عامل اجرای عدالت هستند.
 اگر ما همه کارهایمان برای جلب رضایت خدای تعالی باشد از خیلی از انحرافات
 در امان و مصون خواهیم ماند، مثلاً کسی که شهادت دادنش برای رضای خدا باشد
 همیشه عین و مطابق با حقیقت شهادت می‌دهد، هر چند آن شهادت دادن به ضرر و
 زیان خود و یا اطرافیانش، حتی پدر و مادرش باشد.



نتیجه تزکیه نفس نکردن و پیروی از هوای نفس انحراف از حقیقت هاست.
در دین مقدس اسلام هیچ مسأله‌ای به اندازه مسأله ولایت اهمّیت ندارد، پس اگر
امر ولایت و کسانی که از طرف خدای تعالی صاحب ولایتند بر کسی آشکار شد و
تحت ولایت‌شان نرفت و در صدد تحریف و یا کتمان آن برای دیگران شد، خدای
تعالی چنین افراد پستی را به عذابی دردناک بشارت می‌دهد.^(۱)

۱ - عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَقَالَ وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا عَمَّا أَمَرْتُمْ
به في ولاية علي فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (تأويل الآيات الظاهرة صفحہ: ۱۴۸).



آیه ۱۳۶ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ
رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾.

ترجمه آیه ۱۳۶ سوره نساء:

«ایمان خود را تقویت کنید»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان واقعی به خدا و رسولش و کتابی که خدا بر رسولش نازل کرده و کتابی که نازل فرموده به کسانی که قبل از پیغمبر بوده‌اند بیاورید و کسی که به خدا و ملائکه‌اش و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت کافر بشود، پس حتماً گمراه شده است، گمراهی بسیار دوری. (۱۳۶)

تدبر ما:

کسانی که به دین مقدس اسلام و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت معصومش عَلَيْهِمُ السَّلَام ایمان آورده و مسلمان هستند باید این ایمان خود را به وسیله تزکیه نفس و پاک کردن روح شان از خبائث اخلاقی تقویت و همچنین تثبیت نمایند، تنها کسانی ایمان واقعی دارند که نفس و روح خود را از خبائث پاک کنند.

پیروان تمام ادیان آسمانی از طرف خدای تعالی موظفند اصل تمامی کتب آسمانی و صُحُف نازل شده را قبول داشته باشند، از طرف خدای تعالی یکصد صحیفه و چهار کتاب آسمانی بر کل پیامبران نازل شده است که به عقیده شیعه اصل تمامی صُحُف و



کتاب‌های آسمانی و همچنین کتابی معروف به کتاب علی علیه السلام که در آن به املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دست خط مبارک حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام توضیح و تفسیر و تأویل تمام آیات قرآن آمده است، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از ایشان در نزد تک تک ائمه اطهار علیهم السلام دست به دست گشته تا امروز در نزد امام زمان «ارواحنا فدا» محفوظ است، اما اعتقاد داشتن به کتب تحریف شده وظیفه هیچ کس نیست، چون به غیر از قرآن مجید که خدای تعالی وعده فرموده و آن را از تحریف حفظ نموده،^(۱) دیگر کتب آسمانی که در دست مردم است کتابی غیر از کتابی می‌باشد، که نزد صاحب الزمان «ارواحنا فدا» است و تحریف شده‌اند.

پیروان تمام ادیان آسمانی از طرف خدای تعالی موظفند به تمامی پیامبران الهی ایمان داشته باشند، چون پیامبران الهی همگی راه‌شان یکی بوده و هر کدام تکمیل کننده آئین و شریعت پیامبران ماقبل خویش بوده‌اند، تا رسیده به وجود شریف «إِمَامُ الرَّحْمَةِ حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله» که خاتم تمام پیامبران است و تمامی احکام و قوانین لازم برای بشریت تا روز قیامت توسط ایشان برای مردم بیان شده است، لذا قبول نداشتن یک یا چند نفر از پیامبران به جز جهل و نادانی هیچ چیز دیگری را ثابت نمی‌کند و کسانی که یک یا چند تن از پیامبران الهی را قبول نداشته باشند در ضلالت و گمراهی بزرگی به سر می‌برند.

۱- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (سوره: حجر آیه: ۹).



آیه ۱۳۷ الی ۱۳۸ سوره نساء:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ
اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾ بِشَرِّ الْمُنَافِقِينَ بَأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا
أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ .

ترجمه آیه ۱۳۷ الی ۱۳۸ سوره نساء:

«ایمان بعضی قبول نمی شود»

قطعاً کسانی که ایمان آورده اند، سپس کافر شده اند، باز ایمان آورده اند، بعد از آن باز کافر شده اند و سپس کفرشان را زیاد کرده اند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید و هرگز آنها را به راهی هدایت نمی کند. (۱۳۷)
به منافقین بشارت بده به اینکه برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود. (۱۳۸)

تدبر ما:

کسانی که از طرف خدای تعالی صاحب ولایتند در نزد خدای تعالی بسیار عزیز و صاحب عزتند و هر کس با چنین افرادی که در رأس آنها اهل بیت معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند در بیافتد در واقع ور خواهد افتاد و خدای تعالی را بسیار از خود خشمگین نموده، به طوری که خدائی که همه جای قرآن خود را مهربان و بخشنده معرفی می کند در این جا می فرماید: چنین کسانی را هرگز نخواهم بخشید و هدایت شان نخواهم کرد. (۱)

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ وَكَفَرُوا حَيْثُ عُرِضَتْ عَلَيْهِمْ





اگر کسی علم به حرمت و حرام بودن چیزی پیدا کرد و بعد از به دست آوردن علم عامداً آن عمل را انجام دهد خدای تعالی هرگز چنین شخصی را هدایت نخواهد کرد.^(۱)

تدبر ما از آیه فوق این است که در مورد منافقین نازل شده، سوای بعضی روایات که اشاراتی به این مطلب دارد، ظاهر آیه و همچنین آیه بعد به همین نکته اشاره می‌کند، لذا منافقین کسانی هستند که خدا هرگز آنها را نمی‌بخشد و هدایت‌شان نخواهد کرد. به تمام کسانی که دو رو و دو زبان باشند؛ یعنی ظاهر و باطنشان با هم تفاوت داشته باشد و همچنین کسانی که دشمنی خود را نسبت به دیگران پنهان و تظاهر به دوستی می‌کنند و همچنین کسانی که باطن کثیف و آلوده خود را پنهان و تظاهر به ایمان و خوبی می‌کنند منافق گفته می‌شود.^(۲)

ضرر منافقین برای راه خدا و مؤمنین بیشتر از کفار است، و این گونه افراد خبیث‌تر و رذل‌تر از کفار و مشرکین هستند، چون کفار و مشرکین خط مشی‌شان روشن و مشخص است و مؤمنین تکلیف خود را با آنها می‌دانند، اما افراد منافق کسانی هستند که دو رو و دو رنگ و دو زبانند و خیلی مواقع به خاطر این صفات‌شان و به خاطر این که باطن‌شان با ظاهرشان یکی نیست عده زیادی را می‌فریبند و گاهاً ضربات غیر قابل جبرانی بر پیکره راه خدا و مؤمنین وارد می‌کنند.

⇒ الْوَلَايَةُ حِينَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَى مَوْلَاهُ ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَقْرُوا بِالْبَيْعَةِ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا بِأَخْذِهِمْ مَنْ بَايَعَهُ بِالْبَيْعَةِ لَهُمْ فَهَؤُلَاءِ لَمْ يَبْقَ فِيهِمْ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۴۲۰).

۱- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ ﷺ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخُمْرَ حَرَامٌ ثُمَّ شَرِبَهَا وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الزَّانَا حَرَامٌ ثُمَّ زَانَى وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الزَّكَاةَ حَقٌّ وَكَمْ يَوَدُّهَا (مستدرک الوسائل جلد: ۷ صفحه: ۲۶).

۲- فرهنگ لغت لاروس و فرهنگ لغت الرائد و فرهنگ لغت المنجد توضیح واژه المنافق.



آیه ۱۳۹ سوره نساء:

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ
الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ .

ترجمه آیه ۱۳۹ سوره نساء:

«کفار را سرپرست خود قرار ندهید»

کسانی که کفار را برای خود، غیر از مؤمنین سرپرست قرار می دهند، آیا عزت را نزد آنها می طلبند؟ قطعاً همه عزت مال خدا است. (۱۳۹)

تدبر ما:

چون تمام کسانی که به غیر از خدا و اولیاء خدا علاقه دارند و به آنها می پیوندند به خاطر اغراض دنیوی و هوای نفس است، لذا خدای تعالی با محبت تمام در این آیه به ما تذکر می دهد آن چه که شما از کفار انتظار دارید نزد من است؛ کنایه از این که به کفار و منحرفین علاقه نداشته باشید و به آنها نپیوندید، بلکه به طرف خدای تعالی بروید تا هر آن چه می خواهید و بلکه آن چه به نفع شماست و شما یادتان نیست که بخواهید، به شما بدهد،^(۱) ضمناً ایمان و کفر و نفاق و امثالهم درجه های مختلفی دارند، لذا وقتی می گویند: کافر و یا منافق از کسی که در درجه اول آن صفت می باشد شامل می شود تا کسی که حدّ اعلاّی آن صفت در وجودش هست، مگر این که قرینه ای در آیه یا روایت

۱ - یا مَنْ يُعْطَى بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ يَا مَنْ أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَهُ تُحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً يَا مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ
(الکافی جلد: ۲ صفحه: ۵۸۵).



باشد که اشاره به حدّ خاصی از آن صفت داشته باشد.

یکی از خصوصیات افراد منافق این است که حبّ و علاقه منحرفین و افراد ناشایست را در دل دارند و گاهی زیر سلطه آنها می‌روند، همچنین خصوصیت دیگرشان این است که حبّ مؤمنین را در دل نداشته و گاهی بغض مؤمنین و اولیاء خدا را به دل می‌گیرند.

یکی از خصوصیات افراد مؤمن این است که تحت هیچ شرایطی افراد کافر (در هر مرحله‌ای از کفر که باشند) را ولی و سرپرست خود قرار نمی‌دهند، بلکه مؤمنین را دوست خود و اولیاء خدا را سرپرست خود قرار می‌دهند و همین کارشان باعث توفیقات و پیشرفت‌های کلان آنها در مادیات و معنویات می‌شود.



آیه ۱۴۰ سوره نساء:

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُّوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾.

ترجمه آیه ۱۴۰ سوره نساء:

«مجالست با کفار و منافقین»

و قطعاً خدا در قرآن برای شما نازل کرده که هرگاه بشنوید آیات خدا انکار می‌شود و استهزاء می‌گردد. پس با آنها مجالست نکنید تا به سخن جدید دیگری بپردازند و الا قطعاً شما هم مثل آنها خواهید بود. خدا در جهنم منافقین و کافرین، همه را با هم جمع می‌کند. (۱۴۰)

تدبر ما:

هرگاه متوجه شویم کسی انکار حق و حقیقت می‌کند؛ که بالاترین حقیقت آیات الله که بزرگ‌ترین و قدر مسلم آیات الله، اولیاء خدا و در رأس اولیاء خدا، ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند، و نسبت به یکی از آیات خدا عناد ورزیده و یا مسخره می‌کند، نباید با چنین اشخاصی دوستی و یا مراورده داشته باشیم، حتی تا متوجه این مسأله شدید باید از چنین اشخاصی فاصله گرفته و آن مجلس را ترک کنیم. (۱)

۱ - عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ إِنَّمَا عَنَىٰ بِهَذَا إِذَا سَمِعْتُمُ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْحَدُ الْحَقَّ وَيَكْذِبُ بِهِ وَيَقَعُ فِي الْأُيُمَةِ فَقَمَّ مِنْ عِنْدِهِ وَلَا تُقَاعِدُهُ كَاتِنًا مَنْ كَانَ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۷۷).

به هیچ وجه نباید با کسانی که دشمن خدا و اولیاء خدا هستند در ارتباط و دوستی باشیم، ائمه اطهار علیهم السلام ما را از روابط با چنین اشخاصی منع کرده و فرموده‌اند: بدانید این آیه برای کسانی نازل شده که با دشمنان اولیاء خدا ارتباط و دوستی دارند و در صورت ترک نکردن ارتباط و دوستی با چنین اشخاصی که دشمن اولیاء خدا هستند و بزرگان دین را یا قبول ندارند و یا مسخره می‌کنند در گناه آنها شریک خواهید بود.^(۱) خدا برای هیچ کس دو قلب قرار نداده،^(۲) ما یا باید به خدا و اولیائش ایمان بیاوریم و تحت ولایت آنها باشیم، و یا باید به دشمنان آنها بیونددیم که در این صورت خواهی نخواهی رابطه ما با خدای تعالی قطع خواهد شد، اگر کسی بخواهد هم اولیاء خدا را قبول داشته باشد و هم با مخالفان و دشمنان آنها در ارتباط و دوستی باشد، هر چند که در عقیده با دشمنان و مخالفان اولیاء خدا مخالفت داشته باشد، ائمه اطهار علیهم السلام ما را از این کار منع نموده‌اند، هر چند دشمنان و مخالفان اولیاء خدا از اقوام و خویشان ما باشند،^(۳) امام رضا علیه السلام به محمد بن عاصم فرمودند: ای محمد! به من خبر رسیده که تو با واقعی‌ها مجالست می‌نمائی؟

عرض کرد: بله فدایتان شوم، اما من با عقیده آنها مخالف هستم.

۱ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا علیه السلام يَقُولُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَاصِمٍ بَلِّغْنِي أَنَّكَ تُجَالِسُ الْوَاقِفَةَ قُلْتَ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَجَالِسُهُمْ وَأَنَا مُخَالِفٌ لَهُمْ قَالَ لَا تُجَالِسُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ يَعْنِي بِالْآيَاتِ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهَا الْوَاقِفَةَ (بحار الأنوار جلد: ۴۸ صفحه: ۲۶۴).

۲ - مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (سوره: احزاب آیه: ۴).

۳ - قِيلَ لِلصَّادِقِ علیه السلام إِنَّ قُلَانًا يُوَالِيكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَضَعُ عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ فَقَالَ هِيَ هَاتِ كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا.

عَنِ الرَّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ كَمَالَ الدِّينِ وَكَلَيْتَنَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا ثُمَّ قَالَ الصَّفْوَانِي وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَتِمُّ الْوَلَايَةُ وَ لَنَا تَخْلُصُ الْمَحَبَّةُ وَ لَا تَنْبُتُ الْمَوَدَّةُ لِأَنَّ مُحَمَّدًا إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا فَلَا تَأْخُذْكَ بِهِ رَأْفَةٌ (بحار الأنوار جلد: ۲۷ صفحه: ۵۸).



حضرت رضا علیه السلام فرمودند: با آنها مجالست نکن، خدای تعالی این آیه را برای شما نازل کرده: «أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا»، هر گاه شنیدید که بعضی از ائمه و بزرگان دین شما را تکذیب و یا مسخره می‌کنند با آنها مراوده و مجالست نکنید و گرنه شما نیز در گناه مانند آنان خواهید بود.

به طور کلی یک مسلمان در جائی که نافرمانی خدای تعالی می‌شود و افراد گناهکار مشغول گناه کردن هستند و او نمی‌تواند جلوی گناهان آنها را بگیرد نباید برود و با چنین اشخاصی مجالست کند.^(۱)

همان گونه که افراد کافر و منافق در دنیا به یکدیگر تمایل دارند، خدای تعالی هر دو گروه را با هم در جهنم جمع خواهد نمود، پس توجه داشته باشیم در دنیا به هر چیز و هر کس علاقه و محبت داشتیم در آخرت با همان محشور خواهیم شد.

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يَعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ (الكافی جلد: ۲ صفحه: ۳۷۴).



آیه ۱۴۱ الی ۱۴۷ سورة نساء:

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ
وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا
قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوِنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا
قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ
اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا
مُبِينًا ﴿١٤٤﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ
نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ
لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾
مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنَّ شِكْرَكُمْ مِنْكُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾ .

ترجمه آیه ۱۴۱ الی ۱۴۷ سورة نساء:

« خصوصیات منافقین »

منافقان آنهایی هستند که مراقب شمایند؛ اگر فتح و پیروزی از طرف خدا نصیب شما شود، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر بهره ای نصیب کافران شود، به آنها می گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مردمان با ایمان تشویق نمی کردیم؟ خدا در روز قیامت میان شما حکم می کند و خدا هرگز راهی



برای کافرین علیه مؤمنین قرار نداده است. (۱۴۱)

قطعاً منافقین می‌خواهند خدا را هم فریب دهند در حالی که خدا آنها را فریب می‌دهد و زمانی که به نماز می‌ایستند، با کسالت بر می‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند. (۱۴۲)

افراد مذذب در این بین بی‌هدف هستند، نه این طرفی هستند و نه به سوی آن دسته دیگر هستند و کسی را که خدا گمراهش کند، هرگز راهی برای او پیدا نخواهی کرد. (۱۴۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کفار را برای خود غیر از مؤمنین سرپرست قرار ندهید. آیا می‌خواهید دلیل آشکاری بر ضد خود در پیش خدا داشته باشید؟ (۱۴۴)

قطعاً منافقین در پائین‌ترین طبقات آتش خواهند بود و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت. (۱۴۵)

مگر آنها که توبه کنند (و جبران گذشته را بنمایند) و خودشان را اصلاح کنند و بوسیله معرفت خدا، خود را از گناه نگه دارند و دینشان را برای خدا خالص نمایند. پس آنها با مؤمنین هستند و به زودی خدا مؤمنین را اجر عظیمی عنایت خواهد فرمود. (۱۴۶)

خدا با عذاب شما چه می‌خواهد بکند، اگر شما شکر کنید و ایمان بیاورید؟ و خدا شاکری دانا است. (۱۴۷)

تدبّر ما:

شان نزول:

این آیه در حقّ عبد الله بن ابی نازل شد، او همراه پیامبر اکرم ﷺ و مسلمین به جهاد نرفت و امر پیامبر اکرم ﷺ را اطاعت نکرد، زمانی که پیامبر اکرم ﷺ بر کفار غلبه پیدا کردند نزد پیامبر اکرم ﷺ و مسلمین آمد و گفت: من نیز با شما بودم، و بعد از این که کفار غالب شدند از مسلمین جدا شده و نزد آنها رفت و به کفار و مشرکین گفت: من با شما بودم زیرا شما را از اسرار مسلمانان آگاه می‌کردم.



منافقین معمولاً به گونه‌ای زندگی می‌کنند که در ظاهر هم با مؤمنین باشند و هم با کفار و غیر مؤمنین، اما منافقین در قلب و باطن شان نسبت به مؤمنین عناد و کینه دارند، آنها هر وقت منفعتی عاید هر کدام از طرفین شد به خاطر به دست آوردن آن منفعت، خود را جزء همان طرفی که منفعت برده معرفی می‌کنند و این به خاطر روح آلوده و صفت رذیله حبّ دنیائی است که در منافقین بارز است.

منافقین در باطن و قلب‌شان برای معنویات و راه خدا هیچ ارزشی قائل نبوده و همیشه فقط به فکر منافع خویش هستند، آنها کسانی‌اند که معمولاً راه خدا و معنویات را با فکر کوتاه و سلیقه شخصی خود تطبیق می‌کنند نه این که خود و دأب و رویه را با راه خدا و معنویات مطابقت دهند، البته علت اصلی این رویه که در وجود منافقین موج می‌زند حبّ شدید دنیاست،^(۱) آنها شدیداً به دنیا و متعلقاتش وابسته‌اند.

مشیت خدای تعالی بر این است که همیشه مؤمنین با دلایل و حجّت‌های محکم بر کفار و منافقین حاکم باشند و کفار و منافقین هیچ وقت دلیل قاطعی علیه مؤمنین نداشته باشند، این حاصل در صراط مستقیم بودن مؤمنین و منحرف بودن کفار و منافقین است.

خدای تعالی به منحرفین و منافقین و مخصوصاً کفار اجازه غلبه و تسلط داشتن بر مؤمنین نداده است، پس ما نباید به هیچ وجه با اعمال و رفتارمان به گونه‌ای برخورد کنیم که تحت سلطه و امر افراد کافر و منحرف قرار بگیریم.

از خصوصیت منافق این است که وقتی نزد مؤمنین می‌آید به گونه‌ای صحبت و عمل می‌کند که همه فکر می‌کنند او نیز از مؤمنین است، و وقتی با افراد منحرف همنشین می‌شود به گونه‌ای صحبت و عمل می‌کند که منحرفین فکر می‌کنند او از

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَأَسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۱۵).



خودشان هست، دأب و رویه منافقین این است که در زندگی طوری برخورد می‌کنند که در ظاهر هم با مؤمنین باشند و هم با غیر مؤمنین و منحرفین.

مسلمانان به هیچ وجه نباید در هیچ کاری مخصوصاً کارهای مهم و بزرگ، از فردی که روحیه نفاق دارد و منافق است کمک بگیرند، چون افراد منافق نه تنها کوچکترین نفعی برای کسی ندارند، بلکه در هر کاری وارد شوند به خاطر صفات رذیله و اعتقادات غلطی که دارند باعث شکست و ناموفق بودن در آن کار می‌شوند.

وفای به عهد و متعهد بودن در همه زمینه‌ها دو صفت بسیار خوبی است که منافقین از این دو صفت خوب تهی هستند، منافقین افراد بی‌وفا و بی‌تعهدی هستند.

چون هدف و راه و روش‌های منحرفین خدائی نیست، پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی که نصیبشان می‌شود کم و زودگذر است، اما چون راه و رویه مؤمنین خدائی است، پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی که نصیبشان می‌شود ثابت و تقریباً دائمی است.

منافقین آن قدر فریب کار و اهل خدعه و نیرنگ هستند که این روحیه در وجودشان تثبیت شده، تا آنجا که گاهی حتی می‌خواهند با خدای تعالی نیز خدعه کنند، غافل از این که خدای تعالی بهترین مکر کننده است و یقیناً خداوند فریب نمی‌خورد، بلکه آنها را نیز فریب خواهد داد.

فریب دادن خدای تعالی به این معناست که خداوند بدون این که طرف مقابل متوجه شود برنامه‌هایش را طوری پیش می‌برد که در نهایت طرف مقابل را غافل گیر خواهد نمود.

از صفات منافقین این است که اوقاتی که سر حال و شاداب هستند به دنیا و کارهای دنیوی می‌پردازند و زمانی که خسته و کسل شدند مشغول نماز و اعمال عبادی



می شوند،^(۱) مؤمنین همیشه برای دین و راه خدا ارزش قائلند و برنامه‌های عبادی خویش را در اوقاتی که شاداب هستند به جای می‌آورند.

از دیگر صفات منافقین این است که با خدای تعالی مأنوس نبوده و از عبادت‌هایشان هیچ لذتی نمی‌برند، آنها اعمال عبادی خویش را از روی اکراه گاهی آخر وقت و معمولاً در اوقاتی که همه کارهایشان را انجام داده و دیگر هیچ کاری ندارند انجام می‌دهند، انسان معمولاً چنین اوقاتی بسیار خسته و کسل است، شخصی که نسبت به عملی شور و اشتیاق داشته باشد آن را با لذت و در وقتی مناسب انجام می‌دهد، اما اگر شخصی نسبت به عملی اکراه داشت آن را با بی‌میلی و در اوقاتی که نامناسب است انجام می‌دهد.

از دیگر صفات منافقین این است که اعمال و کارهایشان برای خدای تعالی نیست، آنها اهل ریا بوده و اعمال و کارهایی هم که انجام می‌دهند برای نشان دادن به دیگران و ریاست.

صفت دیگر منافقان این است که افراد کاملاً بی‌نظم و بی‌تعهد و بی‌وفایی هستند، آنها خدا را در زندگی فراموش کرده و به جز مقداری کم، آن هم برای ریا و مقدس جلوه دادن خود در چشم دیگران، خدا را یاد نمی‌کنند، آنها اولیاء خدا را آن گونه که هستند نمی‌شناسند، بلکه خدا و اولیاء عزیزش را مطابق فکر کوتاه خود سنجنده و می‌شناسند.

فرد منافق اعمال عبادیش را برای نشان دادن به دیگران و مقدس و مؤمن جلوه

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لَا تَتَمَّ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَّكَاسِبًا وَلَا مُتَّنَاعِسًا وَلَا مُتَّنَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ حَلَلِ النَّفَاقِ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (بحار الأنوار جلد: ۸۱ صفحه: ۲۳۱).



دادن خود انجام می‌دهد، اما مؤمنین اعمال‌شان را برای رضای خدا انجام می‌دهند.^(۱) منافقین افرادی مذبذب هستند، مذبذب به کسی می‌گویند که سرگشته و حیران دائماً در حال حرکت کردن است، منافقین در اثر فساد اعتقادی که دارند معمولاً در مورد همه چیز و همه کس، مخصوصاً در امورات دینی و معنوی سرگشته و حیرانند و نمی‌توانند تشخیص بدهند حق کدام است و در کجاست، لذا به همین دلیل همیشه متحیرند و در حال حرکت، گاهی به طرف مؤمنین و گاهی به طرف افراد دیگر و خلاصه هر لحظه به طرف خاصی متحیرانه در حرکت هستند.

ما نباید به گونه‌ای رفتار کنیم تا خدای تعالی ما را گمراه کند، چون هر کسی که خدا گمراهش کند هرگز هدایت نخواهد شد، در تدبیرات قبل توضیح این که گمراه کردن خدای تعالی به چه معناست آورده‌ایم و مجدداً عرض می‌کنم گمراه کردن خدای تعالی به این معناست که خدای تعالی و یا اولیاء خدا ما را به حال خود رها کنند، مثالی که عرض کرده‌ام این است: مثلاً در جای بسیار شلوغی اگر پدر مهربان دست فرزندش را رها کند فرزندش در آن جمعیت شلوغ گم خواهد شد، لذا گمراه کردن از ناحیه خدای تعالی و اولیائش به همین معناست، یعنی اگر در شلوغی دوران غیبت کبرای امام زمان عجل الله فرجه خدای تعالی و یا اولیاء عزیزش ما را به حال خود رها کنند در این شلوغی دنیا گم و گمراه خواهیم شد.

منافقین به گونه‌ای زندگی می‌کنند که به سبب حب و علاقه و مراوده‌هایی که با غیر مؤمنین و افراد منحرف دارند آنها را جزء مؤمنین نمی‌شود حساب کرد و نمی‌شود جزء منحرفین دانست، چون آنها به ظاهر و به دروغ و نفاق اظهار ایمان می‌کنند و بعضاً در

۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَتَخَافُ أَنْ أَكُونَ مُنَافِقًا فَقَالَ لَهُ إِذَا خَلُوتَ فِي بَيْتِكَ نَهَارًا أَوْ لَيْلاً أَلَيْسَ تُصَلِّيَ فَقَالَ بَلَى فَقَالَ فَلِمَنْ تُصَلِّيَ قَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَكَيْفَ تَكُونُ مُنَافِقًا وَأَنْتَ تُصَلِّيَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا لِغَيْرِهِ (وسائل الشيعة جلد: ۱ صفحه: ۶۰).



جمع مؤمنین دیده می شوند.

منافقین افرادی گمراه هستند که اطرافیان و دوستان خود را گمراه می کنند و افراد سست و بی استقامتی هستند که اطرافیان و دوستان خود را سست و بی استقامت می کنند، لذا باید از آنها بر حذر باشیم تا نکبت و جودیشان دامن گیر ما نشود.^(۱) ما نباید غیر از مؤمنین، مخصوصاً کفار و مشرکین را بر خود ولی و سرپرست قرار دهیم، چون علاوه بر تمام ضرر و زیان های مادی ای که عاید انسان می شود، دلیل و مدرک بزرگ و آشکاری علیه خودمان درست کرده ایم تا خدای تعالی در دنیا و آخرت ما را به واسطه همین دلیل عذاب کند، زیرا خدای تعالی به هیچ وجه چنین کاری را دوست ندارد و خودش نیز برنامه خلقت را طوری قرار داده که کفار و غیر مؤمنین بر مؤمنین و اولیاء خدا تسلط پیدا نکنند.

یکی از علامات صفت نفاق در روح انسان این است که انسان حبّ و دوستی و اطاعت نسبت به غیر مؤمنین، مخصوصاً کفار و افراد منحرف داشته باشد.

یکی از بزرگترین علامت و نشانه ایمان به خدای تعالی دوستی و محبت و تولی داشتن نسبت به مؤمنین و اولیاء خدا و همچنین بغض و تبری داشتن نسبت به غیر مؤمنین اعم از کفار و مشرکین و منحرفین و مخصوصاً دشمنان اولیاء خدا ﷺ است.^(۲)

هر کس حبّ و دوستی افراد منحرف و مخصوصاً دشمنان خدا و اولیاء خدا در دل داشته باشد قطعاً غضب خدای تعالی را شامل حال خویش کرده است، و هر کس بغض

۱- أُحَدِّثُكُمْ أَهْلَ النَّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ (نهج البلاغه؛ من خطبه له ﷺ بصف فیها المنافقین صفحه: ۳۰۷).

۲- عَنْ فَضِيلِ بْنِ يسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنْ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ (الكافی جلد: ۲ صفحه: ۱۲۵).



و تبری نسبت به افراد منحرف و دشمنان خدا؛ یعنی همان دشمنان اولیاء خدا داشته باشد قطعاً حبّ خدای تعالی را شامل حال خویش کرده است، ما باید بدانیم هر کس با دشمنان خدا دوستی کند در واقع جزء دشمنان خدای تعالی حساب خواهد شد.^(۱)

منافقین در دنیا در آتش رذائل روحی و در آخرت در آتش جهنّم به بدترین وجه خواهند سوخت.

بدترین و سوزنده‌ترین جای جهنّم جایگاه افراد منافق خواهد بود.

از دیگر نشانه‌های افراد منافق این است که اولاً: دروغ گو بوده و سخن راست نمی‌گویند، ثانیاً: افراد متعهدی نیستند و اگر وعده هم به کسی بدهند خلف وعده می‌کنند، و ثالثاً: وقتی دیگران به آنها اعتماد کرده و حرف خصوصی و سری را به آنها می‌سپارند آنها نیز خیانت کرده و سرّ دیگران را فاش می‌کنند و به طور کلی در امانت خیانت می‌نمایند.^(۲)

افراد منافق به قدری خبیث و بد طینت هستند که در آخرت از طرف خدای تعالی به هیچ شفیع‌ی اجازه داده نمی‌شود که آنها را شفاعت کنند، لذا تا ابد در بدترین جای جهنّم معذبند و خواهند سوخت.

از نشانه‌های توبه، اصلاح شدن و جبران گذشته است، اگر کسی فقط به زبان اظهار توبه کند این توبه مورد قبول نیست.

اگر انسان بتواند معرفت خود را نسبت به خدای تعالی و اولیاء عزیزش بالا ببرد، ثمره کسب این معرفت این است که دیگر به هیچ وجه به طرف معاصی نرفته و گناه

۱ - عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ ع صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ (وسائل الشیعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۸۰).

۲ - عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاخْفِظْهَا إِلَيَّ قَالَ ... لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا ائْتَمِنَ خَانَ (من لا يحضره الفقيه جلد: ۴ صفحه: ۳۶۱).



نمی‌کند و در مراحل بالاتر موفق می‌شود دین و اعمالش را برای خدا خالص کند.

خدای مهربان درب توبه را در دنیا برای همه باز گذاشته و بسیار مهربانانه منتظر توبه و برگشت گناه کاران و منافقان است، هر کدام از منافقین که صفات رذیله خویش مخصوصاً تکبر و عناد و حسد نسبت به مؤمنین و اولیاء خدا را کنار بگذارند و به خبث باطنی خویش آگاه شوند و دست از اعمال شوم و بد قبلی خود بردارند و محب و مطیع خدای تعالی و اولیاء عزیزش بشوند به شرط این که توبه آنها حقیقی باشد خدای تعالی مشتاقانه توبه آنها را می‌پذیرد و آنها را در کنار مؤمنین قرار خواهد داد، البته نکته ظریفی که در این قسمت جا دارد به آن اشاره کرد این است که چرا بعد از اینکه منافقین توبه کرده و خود را اصلاح می‌کنند اما خدای تعالی می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» و مثلاً فرموده: «فَأُولَئِكَ الْمُؤْمِنُونَ» یا این که بفرماید: «فَأُولَئِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؟! حکمت این گونه سخن گفتن خدای تعالی را با یک مثال برای شما دوستان بیان می‌کنم: شما فرض کنید یک ظرف شیشه‌ای بیافتد و بشکند و صاحبش بیاید با چسبی محکم و خیلی با ظرافت مجدداً آن قطعات را به هم بچسباند و ظرف را به شکل قبلی برگرداند، درست است آن ظرف به شکل قبل خود بر می‌گردد، اما نسبت به ظرفی که اصلاً نشکسته خیلی تفاوت دارد، لذا انسانی که از اول هرگز نفاق نورزیده و گناه نکرده با کسی که مدتی اهل فساد و نفاق بوده و حال توبه کرده، گرچه توبه‌اش مورد قبول واقع می‌شود و درب توبه باز است، اما هر کاری هم بکند مقامش با آن که از اول منافق نبوده یکی نمی‌شود، لذا خدای حکیم نیز آنها را یکی خطاب نفرموده، البته ناگفته نماند که با همه این تفاسیر ظرفی که قبلاً شکسته و حال با چسب خیلی ماهرانه و ظریف کارانه او را به شکل قبلی خویش برگردانده‌اند گرچه قبلاً شکسته بود، اما در حال حاضر قابل استفاده و مفید هست، لذا ارزشش خیلی بیشتر و غیر قابل قیاس با ظرفی است که شکسته و کسی آن را به حالت قبلی برنگردانده و به عنوان زباله او را در سطل زباله



ریخته‌اند.

توبه منافقین این است که از اعمال زشت و ننگین قبلی خویش دست بردارند و رابطه خویش را با خدای تعالی و اولیاء خدا و همچنین مؤمنین اصلاح نمایند و دیگر هیچ وقت گناه نکنند و دست از ریاکاری و دو رویی برداشته و اعمال‌شان را خالصانه برای خدای تعالی انجام دهند و زین پس که توبه کرده‌اند همیشه روحاً و قلباً و اعتقاداً و همچنین از جهت دأب و رویه با مؤمنین بمانند و هرگز در این جهات از مؤمنین جدا نشوند، در این صورت چون مؤمنین آینده‌ای بسیار درخشان دارند و بزرگ‌ترین اجر و مزد خدای تعالی مخصوصاً در بهشت خلد در انتظارشان هست، خدای تعالی بر آنها لطف کرده و منت می‌گذارد و آنها را با مؤمنین قرار می‌دهد.

خدای تعالی به قدری مهربان و دلسوز است که برای هیچ کدام از مخلوقاتش مخصوصاً انسان‌ها که اشرف مخلوقات هستند بدی و ناراحتی نخواسته، اما این خود ما هستیم که با اعمال و رفتار و افکارمان خود را اهل عذاب و سختی می‌کنیم، اگر ما در صراط مستقیم حرکت کنیم و به طرف گناه و نفاق نرویم خدای تعالی هیچ‌گاه کسی را عذاب نخواهد نمود، و خدای توّاب از عذاب کردن هیچ کس لذت نمی‌برد بلکه کراهت نیز دارد.

خدای تعالی شاکر و شکور است، لذا ما باید همیشه اهل تشکر زبانی و عملی از دیگران باشیم.



آیه ۱۴۸ الی ۱۴۹ سورة نساء:

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا
 عَلِيمًا ﴿۱۴۸﴾ إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا
 قَدِيرًا ﴿۱۴۹﴾ .

ترجمه آیه ۱۴۸ الی ۱۴۹ سورة نساء:

«صدا را بلند نکنید مگر به شما ظلم شده باشد»

خدا دوست ندارد که صدا به بدی در کلام بلند شود، مگر کسی که به او ظلم شده باشد و خدا شنوای دانائی است. (۱۴۸)
 اگر خوبیها را آشکار یا مخفی نمائید یا از بدیها گذشت نمائید، خداوند بخشنده توانائی است. (۱۴۹)

تدبر ما:

ما باید همیشه در رابطه با مسائل مختلف با شرح صدر برخورد کنیم و بدانیم خدای تعالی از این که کسی به خاطر مسائل کم ارزش بخواهد دعوا و سر و صدا راه بیاندازد بیزار است، مگر این که به کسی ظلم شده باشد.
 یکی از مصادیق ظلم، رعایت نکردن شأن میهمان است؛ یعنی اگر کسی نسبت به میهمانش طوری برخورد کرد که شأنش رعایت نشود، چنین شخصی ظالم و میهمانش مظلوم حساب می شود. (۱)

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ قَالَ مَنْ أَضَافَ قَوْمًا



کسی حق ندارد در مورد کسی بدگویی و غیبت کند مگر این که به او ظلمی شده باشد، و فقط در همان موضوعی که ظالم به وی ظلم کرده می‌تواند از ظالم بدگویی و حتی غیبت کند، غیبت به این معنا که پشت سر ظالم آن ظلمی که در حقیقت روا داشته را به دیگران بگوید، چون در چنین مواردی مظلوم قدرت دفاع از خود را نداشته و ظالم توانسته بر او مسلط شده و ظلمش کند، و این کار خود یک اهرم فشاری بر ظالم می‌باشد و ممکن است در این بین شخصی پیدا شود که ظالم را مجبور کند تا حق مظلوم را ادا نماید.

فرد مظلوم نیز باید تقوای الهی رعایت کند و به غیر از مواردی که ظالم به وی ظلم کرده از او غیبت نکند و اگر غیر از این کند؛ یعنی در مواردی غیر از آنچه به وی ظلم شده از ظالم غیبت کند، بدانند کار حرامی کرده و خدای تعالی شنوای دانائی است. از صفات خوب و حمیده این است که انسان همیشه خوبی‌های دیگران را فاش و علنی کند و از بدی‌های آنها گذشت نماید و مخصوصاً وقتی که قدرت انتقام گرفتن دارد عفو کند، در این صورت عفو خدای تعالی نیز شامل حال ما خواهد شد.

⇒ فَأَسَاءَ ضِيَافَتَهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ ظَلَمَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيمَا قَالُوا فِيهِ (وسائل الشيعة جلد: ۱۲ صفحه: ۲۸۹).



آیه ۱۵۰ الی ۱۵۲ سورة نساء:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٥٢﴾.

ترجمه آیه ۱۵۰ الی ۱۵۲ سورة نساء:

«فرق مؤمن و کافر»

قطعاً کسانی که به خدا و پیامبران او کافر می شوند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدائی بیندازند و می گویند: به بعضی از پیامبران ایمان می آوریم و بعضی را منکریم و می خواهند در میان آن دو، راهی برای خود انتخاب کنند. (۱۵۰)

آنها کافران واقعی و حقیقی هستند و ما برای کفار عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم. (۱۵۱)

و کسانی که ایمان به خدا و رسولانش آورده اند و بین یکی از آنها را جدائی نمی اندازند، خدا به زودی اجرشان را می دهد و خدا غفور رحیمی است. (۱۵۲)

تدبر ما:

تنها با قبول کتاب و رسول خدا نمی توان به کمال و قرب خدای تعالی رسید، بلکه باید بعد از قبول کتاب آسمانی؛ یعنی قرآن و رسول خدا؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ ولایت صاحبان ولایت را نیز بپذیریم، در این صورت است که به فلاح و کمال و رستگاری



خواهیم رسید. (۱)

هیچ کس حق ندارد بین پیامبران الهی و اوصیائشان جدائی بیاندازد، اوصیاء پیامبران الهی، مخصوصاً اوصیاء پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در علم و تقوا با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برابرند، مگر این که ایشان رسول بودند و از طرف خدای تعالی به او وحی می شد، اوصیاء آن حضرت رسول نیستند بلکه امامند، و در رابطه با شریعت اسلام بر آنها و بر هیچ کس دیگری وحی نمی شود.

ایمان به خدا کامل نیست مگر این که تمام پیامبران الهی و اوصیائشان را قبول داشته باشیم و ولایت صاحبان ولایت را بپذیریم.

یکی از نشانه‌های افراد منحرف این است که همیشه سعی می کنند دین و راه خدا را با سلیقه شخصی خود تطبیق دهند، مثلاً: یهودیان طبق سلیقه شخصی خود پیامبران الهی را تا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام قبول داشتند و بعد از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دیگر هیچ پیامبری قبول نداشتند، حتی وجود شریف حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و وجود مبارک و عزیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبول نداشتند.

کسانی که یک یا چند پیامبر را قبول نداشتند، و یا اگر به حسب ظاهر قبول دارند به دستورات آنها بی توجهی کنند و بخواهند در دین و معنویات طبق سلیقه شخصی خود جلو بروند و کاری به فرموده پیامبران الهی نداشتند باشند در واقع و حقیقت کافرند و بدترین عذاب جهنم در انتظار آنان است.

کسانی که به همه کتب و رسولان الهی ایمان می آورند و دقیقاً مطابق با فرامین و دستورات پیامبران الهی عمل می نمایند و از خود مخصوصاً در امورات دینی و معنوی

۱- فی تفسیر علی بن ابراهیم هم الذین أقرؤا برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وأنكروا أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَام ويريدون أن يتخذوا بين ذلك سبيلاً أي ينالوا خيراً (البرهان في تفسير القرآن جلد: ۲ صفحه: ۱۹۵).



سلیقه به خرج نمی دهند، همان مؤمنین هستند و خدای تعالی نسبت به آنها غفور و رحیم است.

خدای تعالی در آیات قبل کسانی که همه پیامبران را قبول نداشته باشند کافر حقیقی و واقعی معرفی نموده، اما در آیه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ»، چنین اشخاصی را مؤمن معرفی نموده، اما باز هم مؤمن حقیقی و واقعی معرفی نکرده است، حکمت این گونه سخن گفتن خدای تعالی این است که مؤمن واقعی و حقیقی به کسی گفته می شود که بعد از قبولی تمام پیامبران، اوصیاء آنها را نیز قبول داشته و همچنین ولایت صاحبان ولایت را قبول کنند و هیچ گاه در دین خودسرانه جلو نروند.



آیه ۱۵۳ سوره نساء:

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا
مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ
اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ
سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿١٥٣﴾.

ترجمه آیه ۱۵۳ سوره نساء:

«سؤال اهل کتاب»

اهل کتاب از تو درخواست می‌کنند که بر آنها کتابی از آسمان نازل کنی. اینها از
موسی بزرگتر از آن را تقاضا کردند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده. صاعقه
آنها را به خاطر این ظلمشان گرفت، سپس گوساله را پس از آن همه دلایل روشن که
برای آنها بود، برای پرستش اتخاذ کردند. ولی ما از آن اعمال بدشان درگذشتیم و به
موسی برهان و سلطه آشکاری دادیم. (۱۵۳)

تدبر ما:

دأب و رویه افراد جاهل همیشه در طول تاریخ این بوده که دائماً از اولیاء خدا
انتظار انجام اعمال غیر طبیعی و خارق العاده داشته‌اند، ما نیز نباید خود را مانند مردم
جاهل قرار دهیم و از اولیاء خدا توقع و انتظار اعمال خارق العاده داشته باشیم بلکه باید
از اولیاء خدا فقط انتظار علم و تقوا و انتظار در صراط مستقیم بودن و از اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم‌السلام جلو و یا عقب نیافتادن داشته باشیم، وگرنه در زمره جهال قرار
خواهیم گرفت.



داشتن توقع انجام کارهای خارق العاده و غیر معمول از اولیاء خدا نوعی ظلم به خود و به مقام اولیاء خدا محسوب می شود و خدای تعالی کیفر چنین ظلمی را، هم در این دنیا و هم در آخرت خواهد داد.

ثمره داشتن توقعات بی جا از اولیاء خدا فقط هدایت نشدن و در جهل و گمراهی ماندن است.

دأب و رویه افراد جاهل این است که برای اولیاء خدا و بزرگان دین مطابق با فکر محدود خویش تعیین تکلیف می کنند، یهودیان زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روزیک تعیین تکلیفی برای وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می کردند و آن چه این آیه بیان می فرماید این است که یهودیان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و صرف نظر از آیات نورانی قرآن مجید مجدداً در خواست آوردن کتابی دیگر مطابق با میل و سلیقه خود کردند، چون آیات کلام الله مجید با نفس و سلیقه و فکر کوتاه آنها سازگار نبود، ما نیز باید در مقابل اولیاء خدا تسلیم باشیم و میل و سلیقه شخصی خویش را مخصوصاً در امورات دینی و معنوی کنار بگذاریم، وگرنه پا در جای پای یهودیان زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته ایم و به عاقبت همان ها گرفتار خواهیم شد.

علماء و دانشمندان دینی و همچنین مؤمنین باید در برخورد با افراد جاهل و تنگ نظر با شرح صدر برخورد کنند، چون دأب و رویه افراد جاهل اذیت کردن بزرگان و خوبان است و معمولاً درخواست های سخیف و مسخره ای از آنها دارند، اما همانطور که تمام پیامبران الهی با چنین افراد کوتاه فکر با شرح صدر برخورد می کرده اند ما نیز باید به پیامبران الهی مخصوصاً وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتدا کنیم و جهل و کوتاه فکری این جماعت را تحمل کنیم.



آیه ۱۵۴ سوره نساء:

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۱۵۴﴾.

ترجمه آیه ۱۵۴ سوره نساء:

«سجده بنی اسرائیل»

و کوه طور را بالای سر آنها بلند کردیم و در آن حال از آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم که در حال سجده از در بیت المقدس داخل بشوید و گفتیم به آنها که در روز شنبه تجاوز نکنید و از آنها میثاق محکمی گرفتیم. (۱۵۴)

تدبیر ما:

بعضی افراد هستند که با خوبی و منطق پیش نمی‌روند و برای تربیت آنها باید متوسل به اعمال زور و قدرت شد.

آیه ۱۵۵ الی ۱۶۱ سورة نساء:

فِيمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾
وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ نُهِوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ .

ترجمه آیه ۱۵۵ الی ۱۶۱ سورة نساء:

«عذاب خدا به خاطر اعمال زشت بنی اسرائیل»

ولی به خاطر پیمان شکنی آنها و کفرشان به آیات خدا و کشتن آنها، انبیاء را، بدون حقی و به خاطر گفتنشان که بر قلوب ما پرده افتاده، بلکه خدا دلهای آنها را به کفرشان مهر کرده و جز کمی از آنها ایمان نمی آورند. (۱۵۵)
و به خاطر کفرشان و به خاطر گفتارشان که تهمت بزرگی بر مریم زدند. (۱۵۶)
و به خاطر گفتارشان که ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم، در



حالی که نه او را کشتند و نه او را به دار آویختند، بلکه حقیقت بر آنها مشتبه شد و قطعاً کسانی که در مورد او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم آن را ندارند و تنها از گمان خود پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند. (۱۵۷)

بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد خدا عزیز حکیمی است. (۱۵۸)
و هیچ یک از اهل کتاب نبوده، مگر اینکه قبل از مرگش به آن کتاب ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها شاهد خواهد بود. (۱۵۹)

پس به خاطر ظلمی از طرف کسانی که یهودی هستند و به خاطر اینکه آنها راه خدا را بسیار مانع شدند، ما حرام کردیم بر آنها، چیزهای پاکیزه‌ای را که برای آنها حلال بود. (۱۶۰)

و به خاطر آنکه ربا می‌گرفتند و حال آنکه از آن نهی شده بودند و به خاطر اینکه اموال مردم را به باطل و بدون جهت می‌خوردند و ما آماده کرده‌ایم برای کافرین آنها عذاب دردناکی را. (۱۶۱)

تدبّر ما:

ایمان شکنی و بی‌تعهدی و ایمان نیاوردن به اولیاء و فرستادگان خدای تعالی و کشتن و یا بی‌آبرو کردن و کم ارزش جلوه دادن آنها و همچنین القاء ضعف و ناتوانی به خود و یا دیگران باعث قفل شدن قلب و ایمان نیاوردن به خدای تعالی می‌شود.
بی‌توجهی به فرامین و دستورات کتاب آسمانی و مخصوصاً معلّمان این کتاب آسمانی که همان انبیاء الهی و در زمان ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، هستند باعث قساوت قلب و غلف قلوب می‌شود.

هر کس از کار بد دیگری راضی و خشنود باشد در گناه آن شخص شریک خواهد بود. یهودیان زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیامبری را نکشته بودند، اما چون از عمل زشت و قبیح اجداد خود که پیامبران الهی را کشته، راضی و خشنود بودند، خدای تعالی آنها را نیز در گناه اجدادشان شریک می‌داند.

بی توجّهی نسبت به راهنمایی و توصیه‌های اولیاء خدا و هادیان الهی باعث گمراهی و در جهل ماندن است، یکی از بزرگترین علّت نزول عذاب بر یهودیان که عذاب‌های زیادی از طرف خدای تعالی بر آنها نازل شد این بود که به اولیاء خدا و فرستادگان الهی هیچ توجّهی نمی‌کردند و ارزشی برای آنها و کلام‌شان قائل نبودند، حتّی کارشان به جائی رسیده بود که علناً به پیامبران الهی می‌گفتند: ما قلب مان در پرده است تا حرف‌های شما را نشنویم.

کسانی که با مشاهده کرامات و کمالات در اولیاء خدا مجدداً عناد ورزیده و می‌گویند: ما فضل و کمالی در آنها نمی‌بینیم، بدانند یهودیان در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این که معجزات و کرامات زیادی از آن وجود مبارک مشاهده می‌کردند، امّا عناد ورزیده و بی ادبی کرده می‌گفتند: ما فضل و کمالی در شما نمی‌بینیم.^(۱)

ما باید در صراط مستقیم حرکت کنیم و هیچ‌گاه عجلولانه تصمیم نگرفته و صحبتی نکنیم، همچنین نباید مانند افراد کوتاه بین، عقل و فکرمان در چشم هایمان باشد و بدانیم در اکثر موارد ممکن است ظاهری که ما می‌بینیم با حقیقت خیلی فرق داشته باشد، زمانی که حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام با یک طفل شیرخوار به طرف مردم برگشت، مردم دور از حقیقت و خارج از صراط مستقیم چون عقل و فکرشان به چشم‌شان بود او را متّهم به زنا کردند، آنها با فکر ناقص خود سنجیده بودند که به غیر از زنا، دیگر از هیچ راهی ممکن نیست که او بچه دار شده باشد، امّا خدای تعالی حقیقت امر را برای آنها و تمام مردم دنیا آشکار نمود.

۱- قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَقَالُوا يَغْنَى الْيَهُودَ الَّذِينَ أَرَاهُمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَذْكُورَاتِ عِنْدَ قَوْلِهِ فِيهَا كَالْحِجَارَةِ الْآيَةِ قُلُوبُنَا غُلْفٌ أَوْعِيَةٌ لِلْخَيْرِ وَالْعُلُومِ قَدْ أَحَاطَتْ بِهَا وَاشْتَمَلَتْ عَلَيْهَا ثُمَّ هِيَ مَعَ ذَلِكَ لَا نَعْرِفُ لَكَ يَا مُحَمَّدٌ فَضْلًا مَذْكُورًا فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِ اللَّهِ وَلَا عَلَى لِسَانِ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۳۲۰).

کسانی که می‌خواهند به طرف خدای تعالی حرکت کنند و خود را جزء مؤمنین حقیقی قرار دهند اولین مسأله‌ای که باید رعایت کنند این است که فقط و فقط به سخنان اولیاء خدا و بزرگان دین گوش دهند و به هیچ وجه حرف مردم خارج از صراط مستقیم برایشان مهم نباشد، آنها باید بدانند یکی از اولین و ابتدائی‌ترین حربه‌های شیطان رجیم برای به انحراف کشیدن آنها از راه صحیح این است که به اعوان و یاران خود القاء و وسوسه کرده و آنها را مأمور می‌کند تا به او ایراد بگیرند و پشت سرش صحبت کنند و حرف‌ها و اتهامات ناروا به وی بزنند، همان‌گونه که تمام خوبان و اولیاء خدا در طول تاریخ از این حربه شیطان در امان نبوده‌اند، اما آنها استقامت کرده و به شیطان و شیطان سیرتان هیچ توجهی ننمودند، ما نیز باید راه استقامت پیش گیریم تا مانند دیگر اولیاء خدا موفق به لقاء الله شویم. (۱)

۱- عَنْ صَالِحٍ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَتْ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يُسُبُّونَنَا إِلَى عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَقَدْ ضَاقَتْ بِذَلِكَ صُدُورُنَا فَقَالَ عليه السلام يَا عَلْقَمَةُ إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يَمْلِكُ وَالسُّبُّ لَهُمْ لَا تُضْبَطُ وَكَيْفَ تَسْلَمُونَ مِمَّا لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَرُسُلُهُ وَحُجَّجُ اللَّهِ عليه السلام لَمْ يُسَبُّوا يَوْسُفُ عليه السلام إِلَى أَنَّهُ هَمَّ بِالرَّزَا أَلَمْ يُسَبُّوا أَيُّوبَ عليه السلام إِلَى أَنَّهُ ابْتُلِيَ بِذُنُوبِهِ أَلَمْ يُسَبُّوا دَاوُدَ عليه السلام إِلَى أَنَّهُ تَبِعَ الطَّيْرَ حَتَّى نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ أَوْ رِيَا فَهَوَاهَا وَآتَتْهُ قَدَمٌ رَوَّجَهَا أَمَامَ التَّابُوتِ حَتَّى قُتِلَ ثُمَّ تَزَوَّجَ بِهَا أَلَمْ يُسَبُّوا مُوسَى عليه السلام إِلَى أَنَّهُ عَتَيْنُ وَآذُوهُ حَتَّى بَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا أَلَمْ يُسَبُّوا جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى أَنَّهُمْ سَحَرَةُ طَلِبَةَ الدُّنْيَا أَلَمْ يُسَبُّوا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ عليه السلام إِلَى أَنَّهُ حَمَلَتْ بِعِيسَى مِنْ رَجُلٍ تَجَارِ اسْمُهُ يَوْسُفُ أَلَمْ يُسَبُّوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا عليه السلام إِلَى أَنَّهُ شَاعِرٌ مَجْثُونٌ أَلَمْ يُسَبُّوا إِلَى أَنَّهُ هَوَى امْرَأَةً زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَلَمْ يَزَلْ بِهَا حَتَّى اسْتَخْلَصَهَا لِنَفْسِهِ أَلَمْ يُسَبُّوا يَوْمَ بَدْرٍ إِلَى أَنَّهُ أَخَذَ لِنَفْسِهِ مِنَ الْمَغْنَمِ قَطِيفَةً حُمْرَاءَ حَتَّى أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَطِيفَةِ وَبَرَّأ نَبِيَّهُ عليه السلام مِنَ الْخِيَانَةِ وَأَنْزَلَ بِذَلِكَ فِي كِتَابِهِ وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغْلَى وَمَنْ يَغْلَى يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَمْ يُسَبُّوا إِلَى أَنَّهُ عليه السلام يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى فِي ابْنِ عَمِّهِ عَلِيٍّ عليه السلام حَتَّى كَذَّبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى أَلَمْ يُسَبُّوا إِلَى الْكُذْبِ فِي قَوْلِهِ إِنَّهُ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ وَكَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَكَذَّبُوا قَالُوا يَوْمًا عُرِجَ بِي الْبَارِحَةَ إِلَى السَّمَاءِ فَقِيلَ وَاللَّهِ مَا فَارَقَ فِرَاشَهُ طُولَ لَيْلَتِهِ وَمَا قَالُوا فِي الْأَوْصِيَاءِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَلَمْ يُسَبُّوا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ عليه السلام إِلَى أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالْمُلْكَ وَآتَهُ كَانَ يُؤْتِي الْفِتْنَةَ

←

حکایت:

روزی حضرت عیسیٰ علیه السلام از نزد گروهی از یهودیان عبور کردند. بعضی از آنان گفتند: ساحر بن ساحره و فاعل بن فاعله آمد و با این صحبت‌های ناروا آن حضرت را متهم به زنازاده بودن کردند.

حضرت عیسیٰ علیه السلام گفت: پروردگارا! تو من را این گونه آفریده‌ای، و من کاری نکرده‌ام که خود را در معرض تهمت قرار دهم.

بار خدایا! کسانی که به من و مادرم بدگوئی می‌کنند لعنت کن.

خدای تعالی در این هنگام دعای آن حضرت را مستجاب نموده و آن جماعت را به شکل میمون و خوک مسخ کرد.^(۱)

تهمت و بهتان بستن به افراد پاک و اولیاء خدا دأب و رویه افراد منحرف است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: برای تو جریانی مشابه جریان حضرت عیسی علیه السلام خواهد بود که جمعی به وی تهمت و بهتان می‌بستند و جمعی دیگر او را خدا می‌پندارند.^(۲)

⇒ عَلَى السُّكُونِ وَ أَنَّهُ يَسْفِكُ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ بغيرِ جَلْهَا وَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ فِيهِ خَيْرٌ مَّا أَمَرَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِضَرْبِ عُنُقِهِ أَلَمْ يَنْسُبُوهُ إِلَيَّ أَنَّهُ صلى الله عليه وآله أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ عَلَى فَاطِمَةَ صلى الله عليه وآله وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله شَكَاهُ عَلَى الْمُنْبَرِ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا يَرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ عَدُوِّ اللَّهِ عَلَى ابْنَةِ نَبِيِّ اللَّهِ أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي (بحارالأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۲ الی ۳).

۱- روی آنه مر عیسی صلى الله عليه وآله برهط من اليهود فقال بعضهم قد جاءكم الساحر ابن الساحرة و الفاعل بن الفاعلة فقد فوه بأمه فسمع ذلك عیسی صلى الله عليه وآله فقال اللهم أنت ربی خلقتنی و لم أتهم من تلقاء نفسی اللهم العن من سبني و سب والدتي فاستجاب الله دعوته فمسخهم قردة و خنازير (قصص الأنبياء للجزائري صفحه: ۴۲۰).

۲- أخرج البخاری فی تاریخه و الحاكم و صححه عن علی قال قال لی النبی صلی الله علیه و سلم ان لك من
←



رئیس و بزرگ یهودیان وقتی دید که خدای تعالی آنها را که به حضرت عیسی علیه السلام و مادرش علیها السلام دشنام و بد می‌گفتند در اثر دعای حضرت عیسی علیه السلام مسخ نمود، ترسید که مبادا آن حضرت نسبت به او هم دعا و نفرین کند. لذا تمام یهودی‌ها را جمع کرد و به آنها دستور داد: به خانه حضرت عیسی علیه السلام ریخته و او را به قتل برسانند، خدای تعالی جبرئیل را فرستاد تا آنها را از این کار زشت و قبیح منع کند، چنان چه می‌فرماید: «وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»^(۱)، یهودی‌ها اطراف حضرت عیسی علیه السلام را گرفتند، آن حضرت به آنها فرمود: خدای تعالی به خاطر این کار به شما غضب خواهد کرد.

آنها اصلاً توجه نمی‌کردند و همین که خواستند ایشان را به قتل برسانند، جبرئیل نازل شد و حضرت عیسی علیه السلام را داخل قسمتی از خانه کرد که از آنجا راهی به سقف داشت و از آنجا حضرت عیسی علیه السلام را به طرف آسمان بالا برد.

رئیس یهودی‌ها، شخصی را به نام «طیطانوس» به دنبال حضرت عیسی علیه السلام فرستاد، تا آن حضرت را همان جا به قتل برساند، وقتی «طیطانوس» داخل شد آن حضرت را ندید، یهودی‌ها گمان کردند که طیطانوس حضرت عیسی علیه السلام را به قتل رسانده است.

در این هنگام خدای تعالی «طیطانوس» را شبیه حضرت عیسی علیه السلام کرد، وقتی از روزه سقف پائین آمد رفقای خودش به او حمله کردند و او را گرفته و به دار کشیدند. «طیطانوس» هر چه فریاد می‌زد: من عیسی نیستم، من عیسی نیستم، بلکه «طیطانوس» هستم، یهودی‌ها قبول نکردند، حتی بعضی از آنها با تعجب می‌گفتند:

⇒ عیسی مثلاً أبغضته اليهود حتی بهتوا أمه و أحبته النصارى حتی أنزلوه المنزل الذى ليس له (الدر المنثور فى تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۲۳۸).

۱ - سوره: بقره آیه ۸۷.



صورتش صورت عیسی است ولی بدنش بدن «طیطانوس» است، و بعضی دیگر با تعجب می‌گفتند: اگر این عیسی است پس «طیطانوس» کجاست؟! لذا خدای تعالی می‌فرماید: «شُبَّهَ لَهُمْ» امر بر آنها مشتبه شد.^(۱)

به اعتقاد اسلام حضرت عیسی علیه السلام یکی از اولیاء خدا و جزء انبیاء اولوالعزم است که هرگز او را نکشته و به صلیب نکشیده‌اند، بلکه او به آسمان‌ها برده شد و در زمان ظهور موفور السرور امام عصر «ارواحنا فداه» به امر خدای تعالی به زمین برگشته و اقتداء به آن امام عزیز می‌نماید.

امام عصر «ارواحنا فداه» جریانی مشابه جریان حضرت عیسی علیه السلام دارد، چون در مورد حضرت عیسی علیه السلام به شک و شبهه افتادند و در مورد این بزرگوار هم به خاطر به طول انجامیدن زمان غیبتش مردم به شبهه افتاده‌اند، بعضی به کلی انکار وجود مبارکش می‌کنند و بعضی انکار نکرده اما معتقدند که هنوز به دنیا نیامده است و بعضی دیگر نیز به خاطر فساد اعتقادی، حضرت امام عسکری علیه السلام را عقیم می‌دانند و معتقدند که دنیا نیامده و نخواهد آمد، و خلاصه تمام کسانی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیستند به نوعی در مورد حضرتش به شک و شبهه افتاده‌اند.^(۲)

۱ - بلغ خبرهم یهوذا و هو رأس اليهود فخاف أن يدعو عليه فجمع اليهود و اتفقوا على قتله فبعث الله جبرئيل عليه السلام يمنعه منهم. فاجتمع اليهود حول عيسى عليه السلام فجعلوا يسألونه فيقول لهم يا معشر اليهود إن الله تعالى يبغضكم فثاروا عليه ليقتلوه فأدخله جبرئيل عليه السلام خوذة البيت الداخلى لها روزنة فى سقفها فرفعه جبرئيل عليه السلام إلى السماء فبعث يهودا رأس اليهود رجلا من أصحابه اسمه طيطانوس ليدخل عليه الخوذة ليقتله فدخل فلم يره فأبطأ عليهم فظنوا أنه يقاتل فى الخوذة فألقى عليه شبه عيسى عليه السلام فلما خرج على أصحابه قتلوه و صلبوه. و قيل ألقى عليه شبه وجه عيسى و لم يقل عليه شبه جسده. فقال بعض القوم إن الوجه وجه عيسى و الجسد جسد طيطانوس. و قال بعضهم إن كان هذا عيسى عليه السلام فأين طيطانوس فاشتبه الأمر عليهم (قصص الأنبياء للجزائرى صفحه: ۴۲۱).

نام طیطانوس در بعضی از کتب مانند مجمع البیان و یا بحار الانوار طیطیانوس آمده است و الله اعلم.
۲ - عن سدير الصيرفي قال دخلت أنا و المفضل بن عمر و داود بن كثير الرقي و أبو بصير و أبان بن تغلب على



گرچه افراد اهل هوای نفس همیشه در پی اذیت و آزار رساندن به اولیاء خدا و مؤمنین هستند و خدای تعالی به خاطر این که دنیا دار امتحان است تا حدودی در دنیا دست شیاطین جنّی و انسی را باز گذاشته، اما در آخر به شرط این که مؤمنین در امتحان نشان موفّق باشند به کمکشان می‌آید و آنها را نجات داده و عزیز می‌کند و به دشمنان و مخالفان به خاطر اعمال زشتشان ذلّت می‌دهد.

در زمانی که حضرت ولی عصر عجل الله فرجه ظهور می‌فرماید حضرت عیسی علیه السلام هم به زمین بر می‌گردند و به آن حضرت اقتداء خواهند نمود، در آن لحظه وقتی یهودیان و مسیحیان این صحنه را می‌بینند همگی آنها به حضرت ایمان خواهند آورد.

حکایت:

شهر بن حوشب می‌گوید: روزی حجّاج به من گفت: فهم آیه‌ای از قرآن برای من مشکل شده است.

پرسیدم: کدام آیه؟

این آیه را تلاوت نمود: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» و گفت: خیلی زیاد اتفاق افتاده که اسرای یهود و نصاری را امر به قتل کرده‌ام و آنها را در نزد من گردن زده‌اند و من در آن لحظات به آنها توجّه می‌کنم اما از ایشان هیچ کلمه ایمان

⇒ مولانا الصادق علیه السلام فرآیناه جالسا علی التراب و علیه مسح خیبری مطرف بلا جیب مقصر الکمین و هو بیکی بکاء الوالهة الثکلی ذات الکبد الحری قد نال الحزن من وجنتیه و شاع التغير فی عارضیه و ابلی الدمع محجریه و هو یقول سیدی غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهادی و ابتزت منی راحة فؤادی سیدی غیبتک أوصلت مصائبی بفجائع الأبد و فقد الواحد بعد الواحد بفناء الجمع و العدد فما أحس بدمعة ترقاً من عینی و أنین یفشا من صدری الی ان قال... و أما غیبة عیسی علیه السلام فإن الیهود و النصاری اتفقت علی أنه قتل فکذبهم الله عز و جل بقوله و ما قتلوه و ما صلّوه و لکن شُبّه لهم کذلک غیبة القائم فإن الأمة سنتکرها لطولها فمن قائل یقول إنه لم یولد و قائل یفتري بقوله إنه ولد و مات و قائل یکفر بقوله إن حادی عشرنا کان عقیما (الغیبة للطوسی صفحه: ۱۷۰).

نمی شنوم و دهانشان نیز تکان نمی خورد.

گفتم: «اصلح الله الامير»، معنی آیه این گونه که فکر کرده اید نیست، بلکه معنی اینست: چون حضرت عیسی عليه السلام قبل از قیامت از آسمان به زمین می آید، در آن زمان هیچ کس از یهود و نصرانی و غیر آن نباشد مگر این که به ایشان ایمان می آورند، و حضرت عیسی عليه السلام در آن روز با اقتداء به حضرت مهدی «ارواحنا فداء» نماز خواهد خواند.

در این هنگام حجاج گفت: وای بر تو، این مطالب از کجا به تو رسیده؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین عليه السلام به من فرمودند.

لحظاتی سرش را پائین انداخت و در فکر فرو رفت، سپس سرش را بلند کرد و گفت: به خدا قسم که این علم را از سر چشمه زلال و پاکی اخذ کرده ای.^(۱) به تدبر ما این آیه: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِتَّابًا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»، در حقیقت در وصف سادات و فرزندان حضرت فاطمه زهراء عليها السلام نازل گردیده که همه آنها با عقاید حقّه از دنیا خواهند رفت، روایات زیادی نیز پشتوانه این مدّعاست، اما در مورد مطلب بالا؛ یعنی ایمان آوردن یهود و نصارا به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه به واسطه دیدن حضرت عیسی عليه السلام، در واقع امام عليه السلام ظاهر آیه را برای افراد کم درک و ظاهر بین توضیح فرموده اند، شهر بن حوشب نیز این

۱- عن شهر بن حوشب قال قال لي الحجاج بأن آية في كتاب الله قد أعيتني، فقلت أيها الأمير آية آية هي فقال قوله وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِتَّابًا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَمْرٌ بِالْيَهُودِي وَالنَّصْرَانِي فَيَضْرِبُ عَنْقَهُ ثُمَّ أَرْمِقُهُ بَعِينِي فَمَا أَرَاهُ يَحْرُكُ شَفْتَيْهِ حَتَّى يَخْمَدَ، فقلت أصلح الله الأمير ليس علي ما تأولت، قال كيف هو قلت إن عيسى ينزل قبل يوم القيامة إلى الدنيا فلا يبقى أهل ملة يهودي ولا نصراني إلا آمن به قبل موته و يصلی خلف المهدي، قال ويحك أني لك هذا و من أين جئت به، فقلت حدثني به محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع، فقال جئت بها والله من عين صافية (تفسير القمي جلد: ۱ صفحه: ۱۵۸).



جواب را به حاکم ظالمی مثل حجّاج می دهد، آن هم در زمانی که حجّاج در مورد گردن زدن عدّه زیادی صحبت می کند، اما اصل و حقیقت و تأویل و تفسیر این آیه مطلب دیگری است که خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در جای دیگر کاملاً توضیح فرموده اند، استاد بزرگوارم در کتاب شریف انوار زهراء علیها السلام مطالبی در همین راستا فرموده اند که برای تائید مطلب عین آن مطالب را در این جا می آورم:

«در تفسیر عیاشی از مفضل بن عمر نقل شده که گفت:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از معنی قول خدای تعالی که می فرماید:

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»

یعنی: نیست هیچ یک از اهل کتاب جز آن که قبل از مرگ به حقایق آن کتاب ایمان می آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه تنها درباره ما خاندان نازل شده است، هیچ یک از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام نمی میرد و از دنیا نمی رود مگر آن که اقرار می کند برای امام، امامتش را، آن چنان که فرزندان یعقوب به امامت حضرت یوسف اقرار کردند وقتی که گفتند: به خدا قسم، تو را خدا بر ما برتری داده است.^(۱)

توضیح آن که: از این روایت استفاده می شود منظور از اهل کتاب، اهل قرآن است و بدون تردید اهل قرآن در مرحله اول کسانی هستند که قرآن در خانه آنها نازل شده است، و الا اگر بخواهیم بگوئیم منظور از اهل کتاب، یهود و نصاری هستند، باید آن چه را که درباره سادات معتقد شدیم (یعنی همه آنها با ایمان کامل از دنیا می روند)، درباره

۱ - عَنْ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز وجل وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ الْآيَةَ فَقَالَ هَذِهِ فِينَا نَزَلَتْ خَاصَّةً إِنَّهُ لَيْسَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عليها السلام يَمُوتُ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَقْرَأَ لِلْإِمَامِ بِإِمَامَتِهِ كَمَا أَقْرَأَ وُلْدُ يَعْقُوبَ لِيُؤْمِنَ بِهِ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهُ عَلَيْنَا (تفسیر برهان جلد: ۱ صفحه: ۴۲۶) و (بحار الانوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۵).



آنها هم معتقد گردیم که طبعاً مورد قبول نخواهد بود.

مرحوم قطب راوندی در کتاب خرائج و جرایح از حسن بن راشد نقل کرده و می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نامی از زید بن علی بن الحسین بردم و از او عیب جوئی می‌کردم.

امام صادق علیه السلام به من فرمود: این کار را نکن! خدا عمویم را رحمت کند، نزد من آمد و گفت: من می‌خواهم بر این طاغوت (یعنی هشام بن عبدالملک مروان) خروج کنم.

گفتم: این کار را نکن! می‌ترسم تو را پشت دروازه کوفه به دار آویزد. مگر تو نمی‌دانی که هیچ یک از فرزندان فاطمه علیها السلام بر هیچ یک از سلاطین، قبل از خروج سفیانی خروج نمی‌کند مگر آنکه کشته می‌شود؟

سپس فرمود: آگاه باش ای حسن، که چون فاطمه علیها السلام دامنش پاک بوده، خدا ذریه او را به آتش جهنم حرام کرده و در شأن آنها نازل شده است:

«تُمْ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ».

یعنی: به ارث دادیم کتاب را به کسانی که از میان بندگان ما اختیارشان کرده‌ایم. بعضی از آن اختیار شدگان ظالم به نفس خود و برخی میانه رو و پاره‌ای از آنها پیشی گیرنده به جمیع خوبی‌ها هستند.

پس معنی ظالم به نفس از سادات؛ کسانی هستند که امام را نمی‌شناسند، و مقتصد و میانه رو کسانی هستند که امام را می‌شناسند، و منظور از «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» خود امام است.

سپس فرمود: ای حسن بن راشد، ما اهل بیتی هستیم که احدی از ما از دنیا خارج



نمی‌شود مگر آن که اقرار می‌کند برای هر صاحب فضیلتی فضیلتش را^(۱).

منظور از نقل این حدیث در این جا، قسمت آخر روایت بود که طبیعی است منظور امام صادق علیه السلام از اقرار سادات دردم مرگ برای خدا به وحدانیت و برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت و برای ائمه اطهار علیهم السلام به تمام فضائلی که ویژه آنهاست و جمیع حقایق قرآن و جمیع فضائلی که برای هر یک از انبیاء باید اقرار کرد، بوده است.

شیخ صدوق در کتاب معانی الأخبار از ابی سعید مکاری نقل می‌کند که گفت:

ما جمعی در محضر امام صادق علیه السلام بودیم، نام زید بن علی بن الحسین برده شد، بعضی از اهل مجلس خواستند از زید بدگوئی کنند، امام صادق علیه السلام به سر آنها داد کشید و فرمود: به شما نمی‌رسد که بین ما داخل شوید مگر آن که به خوبی از ما یاد کنید. هیچ یک از ما نمی‌میرد مگر آنکه سعادت، قبل از خروج روح از بدنش شامل حالش می‌شود ولو آن که به قدر فَوَاقِ نَاقَه وقت داشته باشد.

سعید مکاری می‌گوید: از آن حضرت سؤال کردم: "فَوَاقِ نَاقَه" یعنی چه؟

فرمود: به قدر دوشیدن شیر شتر.^(۲)

۱ - عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ ذَكَرْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ فَتَنَّقَضَتْهُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ رَجِمَ اللَّهُ عَمِّي أَتَى أَبِي فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ عَلَى هَذَا الطَّاعِيَةِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ الْمَقْتُولَ الْمَضْلُوبَ عَلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ أَمَا عَلِمْتَ يَا زَيْدُ أَنَّهُ لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَى أَحَدٍ مِنَ السَّلَاطِينِ قَبْلَ خُرُوجِ الشُّفِيَانِي إِلا قُتِلَ ثُمَّ قَالَ أَلَا يَا حَسَنُ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فُرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ فَإِنَّ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِيمَانَ وَ الْمُقْتَصِدِ الْعَارِفُ بِحَقِّ الْإِيمَانِ وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِيمَانُ ثُمَّ قَالَ يَا حَسَنُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِّنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَقْرَأَ لِكُلِّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ (بحار الانوار جلد: ۴۶ صفحه: ۱۸۵).

۲ - أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ ابْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَكَارِيِّ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَذَكَرَ زَيْدٌ وَ مَنْ خَرَجَ مَعَهُ فَهَمَّ بَعْضُ أَصْحَابِ الْمَجْلِسِ يَتَنَاولُهُ فَاتْتَهَرَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَهَلًا لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا فِيمَا بَيْنَنَا إِلا بِسَبِيلِ خَيْرٍ إِنَّهُ لَمْ تَمُتْ نَفْسٌ مِنَّا إِلا وَ تَدْرِكُهُ السَّعَادَةُ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ نَفْسُهُ وَ لَوْ بِفَوَاقِ نَاقَةٍ قَالَ قُلْتُ وَ مَا فَوَاقِ نَاقَةٍ قَالَ حَلَابُهَا (بحار الانوار جلد: ۴۶ صفحه: ۱۷۸).



مرحوم شیخ ورام در کتاب تنبیه الخاطر و نزهة الناظر می‌گوید: علی ابن جعفر المدائنی علوی می‌گوید:

روزی در مجلس پدرم بودم که پیر مرد قد کوتاهی که معروف به زهد و عبادت و پاکدامنی بود، قضیه‌ای را برای پدرم می‌گفت و آن قضیه این است:

شبی در مسجد جُعفی که مسجدی قدیمی در پشت شهر کوفه است بودم. نیمه‌های شب که تنها مشغول عبادت بودم، سه نفر وارد مسجد شدند، وقتی به وسط مسجد رسیدند، یکی از آنها نشست و دست به زمین کشید، ناگهان آب زیادی مانند چشمه از زمین جوشید، او از آن آب وضو گرفت و به آن دو نفر دستور داد که وضو بگیرند، آنها هم وضو گرفتند. آن شخص جلو ایستاد و دو نفر دیگر به او اقتداء کردند، من هم اقتداء کردم و با آنها نماز خواندم، وقتی که نماز را سلام داد و من از این که از زمین خشک، آب خارج کرده بود، تعجب کرده بودم از آن فردی که طرف راست من نشسته بود، پرسیدم: این آقا کیست؟

گفت: این آقا حضرت صاحب الأمر امام زمان «ارواحنا فداه» فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

خدمتش رفتم، سلام کرده و دستش را بوسیدم و عرض کردم: ای پسر پیغمبر! نظر مبارکتان درباره شریف عمر بن حمزه که یکی از سادات است، چیست؟ آیا او بر حق است؟

فرمود: او الآن بر حق نیست، ولی هدایت می‌شود. او نمی‌میرد تا آن که مرا می‌بیند. من این قضیه را کتمان می‌کردم. مدتی طولانی از این جریان گذشت و شریف عمر بن حمزه فوت شد و ندانستم که آیا او بالأخره خدمت حضرت بقیه الله «ارواحنا فداه» رسید یا خیر.



روزی به آن پیرمرد زاهدی که قضیه را برای پدرم نقل می‌کرد رسیدم و مثل کسی که منکر است، به او گفتم: مگر شما نگفتید که شریف عمر نمی‌میرد مگر آن که خدمت حضرت صاحب الأمر «ارواحنا فداه» می‌رسد؟

گفت: تو از کجا دانستی که او خدمت حضرت صاحب الأمر «ارواحنا فداه» نرسیده است؟

من بعدها در مجلسی به فرزند شریف عمر بن حمزه که معروف به شریف ابوالمنقب بود، برخورد کردم، گفتم: وقتی پدرم مریض بود، شبی خدمتش بودم، به کلی قوایش تحلیل رفته و حتی جوهره صوتش شنیده نمی‌شد.

اواخر شب با آن که تمام درها را بسته بودم، ناگهان دیدم شخصی وارد منزل شد که از هیبت او جرأت نکردم از کیفیت ورودش سؤال کنم، شخص تازه وارد، پهلوی پدرم نشست و با او آرام آرام صحبت می‌کرد، پدرم مرتب اشک می‌ریخت، سپس آن شخص برخاست و رفت و وقتی از چشم ما ناپدید شد پدرم گفت: مرا بنشانید! ما او را نشانیدیم، چشم هایش را باز کرد و گفت: این مردی که پهلوی من نشسته بود کجا رفت؟

گفتیم: از همان راهی که آمده بود بیرون رفت.

گفت: عقبش بروید او را برگردانید.

ما دیدیم همه درها مثل قبل بسته است، ولی اثری از او نیست. برگشتیم نزد پدر و جریان را برای او گفتیم، پدرم گفت: این آقا حضرت صاحب الأمر «ارواحنا فداه» بود. سپس باز کسالتش سنگین شد و بیهوش گردید و پس از چند روز از دنیا رفت.^(۱)

۱ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ نَمَاقَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَمْرَةَ الْأَقْسَابِي فِي دَارِ الشَّرِيفِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ





از این جریانات و روایات معتبره کاملاً استفاده می شود که به خاطر حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و به خاطر سلامی که خدای تعالی در قرآن بر آنها داده است، فرزندان و ذریه آن حضرت بدون مذهب و اعتقاد حقه و پاک، از دنیا نمی روند. به همین دلیل جعفر کذاب با این که شما می دانید او بسیار گناه کرده و حتی امام زمانش را منکر شد و خود را جانشین امام عسکری علیه السلام می دانست و گناهان دیگری هم مرتکب شد که چون فرموده اند: اموات خود را به خوبی یاد نمائید نمی خواهیم بیش از این از گناهانش یاد کنیم، ولی به خاطر آن که باید این فضیلت اثبات شود، او هم قبل از فوتش از گناهان پاک شد و سپس از دنیا رفت.

⇒ عَلَى الْمَدَائِنِ الْعَلَوِي قَالَ كَانَ بِالْكُوفَةِ شَيْخٌ قَصَّارٌ وَكَانَ مَوْسُومًا بِالزُّهْدِ مُنْخَرِطًا فِي سَلَكِ السِّيَاحَةِ مُتَبَتِّلًا لِلْعِبَادَةِ مُتَضَيًّا لِلنَّارِ الصَّالِحَةِ فَاتَّفَقَ يَوْمًا أَنِّي كُنْتُ بِمَجْلِسِ الْوَدَى وَكَانَ هَذَا الشَّيْخُ يَحْدُثُهُ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ قَالَ كُنْتُ ذَاتَ لَيْلَةٍ بِمَسْجِدِ جُعْفَى وَهُوَ مَسْجِدٌ قَدِيمٌ فِي ظَاهِرِ الْكُوفَةِ وَقَدْ انْتَصَفَ اللَّيْلُ وَأَنَا بِمُفْرَدِي فِيهِ لِلْخَلْوَةِ وَالْعِبَادَةِ إِذَا أَقْبَلَ عَلَيَّ ثَلَاثَةُ أَشْخَاصٍ فَدَخَلُوا الْمَسْجِدَ فَلَمَّا تَوَسَّطُوا صَرَخَتْهُ جَلَسَ أَحَدُهُمْ ثُمَّ مَسَحَ الْأَرْضَ بِبِيَدِهِ بِمَنَّةٍ وَ يَسْرَةً وَ حُضْخَضَ [فَحَضَّحَصَ] الْمَاءَ وَ نَبَعَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ مِنْهُ ثُمَّ أَشَارَ إِلَى الشَّخْصِينِ الْآخَرَيْنِ بِإِسْبَاحِ الْوُضُوءِ فَتَوَضَّأْنَا ثُمَّ تَقَدَّمَ فَصَلَّى بِهِمَا إِمَامًا فَصَلَّيْتُ مَعَهُمْ مُؤْتَمًّا بِهِ فَلَمَّا سَلَّمَ وَ قَضَى صَلَاتَهُ بَهَرَنِي حَالُهُ وَ اسْتَعْظَمْتُ فِعْلَهُ مِنْ إِبْتِاعِ الْمَاءِ فَسَأَلْتُ الشَّخْصَ الَّذِي كَانَ مِنْهُمَا عَلَيَّ يَمِينِي عَنِ الرَّجُلِ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ هَذَا فَقَالَ لِي هَذَا صَاحِبُ الْأَمْرِ وَ لَدِ الْحَسَنِ فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَ قَبَّلْتُ يَدَيْهِ وَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الشَّرِيفِ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ هَلْ هُوَ عَلَى الْحَقِّ فَقَالَ لَا وَ رَبِّمَا اهْتَدَى إِلَّا أَنَّهُ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَانِي فَاسْتَطَرَفْنَا هَذَا الْحَدِيثَ فَمَضَتْ بُرْهَةٌ طَوِيلَةً فَتَوَفَّى الشَّرِيفُ عُمَرَ وَ لَمْ يَسْمَعْ أَنَّهُ لَقِيَهُ فَلَمَّا اجْتَمَعْتُ بِالشَّيْخِ الرَّاهِدِ ابْنِ بَادِيَةَ أَذْكَرْتُهُ بِالْحِكَايَةِ الَّتِي كَانَ ذَكَرَهَا وَ قُلْتُ لَهُ مِثْلَ الرَّادِّ عَلَيْهِ أَلَيْسَ كُنْتُ ذَكَرْتُ أَنَّ هَذَا الشَّرِيفَ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى صَاحِبَ الْأَمْرِ الَّذِي أَشْرَتْ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي وَ مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَرَهُ ثُمَّ إِنِّي اجْتَمَعْتُ فِيمَا بَعْدَ بِالشَّرِيفِ أَبِي الْمَنَاقِبِ وَ لَدِ الشَّرِيفِ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ وَ تَفَاوَضْنَا أَحَادِيثَ وَ الْوَدَى فَقَالَ إِنَّا كُنَّا ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي آجِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْوَدَى وَ هُوَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ وَ قَدْ سَقَطَتْ قُوَّتُهُ وَ حَفَّتْ صَوْتُهُ وَ الْأَبْوَابُ مُعَلَّقَةٌ عَلَيْنَا إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا شَخْصٌ هَيْبَانَهُ وَ اسْتَطَرَفْنَا دُخُولَهُ وَ ذَهَلْنَا عَنْ سُؤَالِهِ فَجَلَسَ إِلَيَّ جَنْبِ الْوَدَى وَ جَعَلَ يَحْدُثُهُ مَلِيًّا وَ الْوَدَى يَبْكِي ثُمَّ نَهَضَ فَلَمَّا غَابَ عَنْ أَعْيُنِنَا تَحَامَلَ الْوَدَى وَ قَالَ أَ جَلِسُونِي فَأَجْلَسْنَاهُ وَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ أَيْنَ الشَّخْصُ الَّذِي كَانَ عِنْدِي فَقُلْنَا خَرَجَ مِنْ حَيْثُ أَتَى فَقَالَ اطْلُبُوهُ فَذَهَبْنَا فِي أَثَرِهِ فَوَجَدْنَا الْأَبْوَابَ مُعَلَّقَةً وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ أَثَرَ فَأَعْدْنَا إِلَيْهِ فَأَخْبَرْنَا بِحَالِهِ وَ أَنَّا لَمْ نَجِدْهُ وَ سَأَلْنَاهُ عَنْهُ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُ الْأَمْرِ ثُمَّ عَادَ إِلَيَّ ثَقَلِي فِي الْمَرَضِ وَأُغْمِيَ عَلَيْهِ (بحار الأنوار جلد: ۵۲ صفحه: ۵۶).



در کتاب اصول کافی از محمد بن عثمان عمروی که یکی از نواب حضرت بقیة الله «ارواحنا فداه» است، نقل شده که فرمود: از محضر حضرت صاحب الزمان «ارواحنا فداه» مسائلی را سؤال کرده و جواب آمده بود و به خط مبارکشانش نوشته بودند: اما سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل اخوة یوسف.^(۱)

یعنی: راه عمویم جعفر و فرزنداناش مانند راه برادران یوسف است.

آن چنان که حضرت یوسف آنها را بخشید و فرمود: امروز دیگر باکی بر شما نیست، همچنین حضرت بقیة الله «ارواحنا فداه» هم که فرموده‌اند: ما عفو را از آل یعقوب به ارث برده‌ایم، جعفر را عفو فرموده و او را پذیرفته‌اند.

صاحب کتاب کامل بهائی در کتاب تحفة الأبرار می‌نویسد:

مسأله: آیا ممکن است جعفر کذاب و مثل او را لعن کرد یا نه؟

جواب گوئیم: از جمله مسائلی که از ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله «ارواحنا فداه» سؤال کردند و تویع بیرون آمده، یکی این سؤال بوده است:

قائم آل محمد ﷺ نوشت: لعنت نکنید جعفر، عمم را که ما اهل بیت نبوتیم و حق تعالی بعد از ذکر انبیاء ﷺ فرموده: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمُ اقْتَدِهْ»^(۲) و ما باید اقتداء کنیم به انبیاء سلف، و چون یوسف ﷺ وقتی بر برادران خود دست یافت گفت:

۱ - الْكَلْبِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِي رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ إِلَيْهِ ﷺ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ ﷺ أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أُرْسِدُكَ اللَّهُ وَتَبْتَكَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكْرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَبَنِي عَمَّنَا فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ وَ أَمَا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَ وُلْدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يَوْسُفَ ﷺ (كمال الدین جلد: ۲ صفحه: ۱۶۰) و (غیبت شیخ طوسی صفحه: ۱۸۸) و (احتجاج جلد: ۲ صفحه: ۱۸۱) و (بحار الأنوار جلد: ۵۰ صفحه: ۲۲۷ و جلد: ۵۳ صفحه: ۱۸۰).

۲ - سورة: انعام آیه: ۹۰.



«لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ»^(۱)، ما نیز چنین کنیم.

بنابراین وقتی مثل جناب جعفر بن الامام علی الهادی علیه السلام بخشیده شود و با ایمان و تائب و پاک از دنیا برود، حال سائر ذرّیه حضرت فاطمه زهراء علیها السلام واضح است و به طریق اولی این فضیلت برای آنها هم می باشد و این از بزرگترین الطافی است که پروردگار متعال به آنها عنایت فرموده است.

بعلاوه حضرت فاطمه زهراء علیها السلام که صاحب ولایت مطلقه تکوینی است، در وصیتنامه خود به صاحب ولایت مطلقه تکوینی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور می دهد که از طرف او سلامتی را به فرزندان او تا روز قیامت به عنوان هدیه ابلاغ نماید و حضرت علی علیه السلام هم یقیناً این عمل را انجام می دهد و این خود سبب سلامتی آنها از جمیع نواقص و امراض روحی و انحرافات عقیده ای می گردد.

این وصیتنامه را مرحوم مجلسی در کتاب بحار، جلد ۴۳، از بعضی کتب معتبره نقل می کند که وقتی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به بالین حضرت فاطمه علیها السلام آمد، دید نوشته ای بالای سر آن حضرت است که در آن مطالبی را وصیت کرده که از جمله این است:

«وَأَقْرَأُ عَلَيَّ وَوَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

سلام مرا به فرزندانم تا روز قیامت برسان.

تردیدی نیست که وقتی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که صاحب ولایت مطلقه است درخواست می کند که سلام او را به فرزندان او تا روز قیامت برساند، منظورش سلام تحیتی و تشریفاتی تنها نبوده، بلکه از او خواسته که سلامتی فرزندان او را از نظر دینی و جهات روحی و از جمیع نواقصی که

۱ - سوره: یوسف آیه: ۹۲.



مضرّ سعادت اخروی آنها است، تضمین نماید.^(۱)

اگر انسان خدای تعالی را نافرمانی کند خدای حکیم روزی وی را تنگ می‌کند، در امت‌های قبل وقتی نافرمانی و گناه می‌کردند خدا بعضی از حلال‌ها را بر آنها حرام می‌فرمود، ما چون امت مرحومه هستیم، خدای تعالی به احترام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ حلالی را بر ما حرام نمی‌کند، اما روزی ما را تنگ می‌فرماید، خدای تعالی به خاطر نافرمانی‌های بنی اسرائیل گوشت گاو و گوسفند و شتر را که برایشان حلال بود حرام کرد.^(۲)

یکی از بزرگترین گناهان یهودیان معاصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود که تورات را تحریف کردند و آن قسمت‌هایی که مربوط به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود را یا حذف نموده و یا تغییر دادند و بدین وسیله مانع هدایت شدن عوام مردم و ایمان آوردن‌شان به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شدند.

ما باید برای اموال مردم بسیار احترام قائل باشیم و در معامله کردن‌هایمان خیلی مواظب باشیم تا به ناحق اموال مردم را در تصرف خویش نکشیم و بدانیم به ناحق خوردن مال مردم عذاب شدیدی در پی خواهد داشت.

۱ - انوار زهراء عليها السلام صفحه: ۳۴۴ الی ۳۵۲.

۲ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ زَرَعَ حِنْطَةً فِي أَرْضٍ فَلَمْ يَزُكْ زَرْعَهُ أَوْ خَرَجَ زَرْعَهُ كَبِيرَ الشَّعِيرِ فَبِظُلْمٍ عَمَلِهِ فِي مَلِكِ رَقَبَةِ الْأَرْضِ أَوْ بِظُلْمٍ لِمُزَارِعِيهِ وَأَكْرَمَتِهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ يَعْنِي لُحُومَ الْإِبِلِ وَالتَّبَقِ وَالْغَنَمِ وَقَالَ إِنَّ إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَكَلَ مِنْ لَحْمِ الْإِبِلِ هَيَّجَ عَلَيْهِ وَجَعِ الْخَاصِرَةَ فَحَرَّمَ عَلَى نَفْسِهِ لَحْمَ الْإِبِلِ وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ التَّوْرَةُ فَلَمَّا نَزَلَتِ التَّوْرَةُ لَمْ يَحْرُمَهُ وَلَمْ يَأْكُلْهُ (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۰۶).



آیه ۱۶۲ سوره نساء:

لَكِنَّ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَ
 مَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِيْنَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ
 وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ اُولٰٓئِكَ سَنُوْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿١٦٢﴾ .

ترجمه آیه ۱۶۲ سوره نساء:

«خوبان از بنی اسرائیل»

ولی راسخین در علم از آنها و مؤمنینی که ایمان می آورند به آنچه بر تو نازل
 شده و آنچه قبل از تو نازل گردیده و به پای دارندگان نماز و زکات دهندگان و
 ایمان آورندگان به خدا و روز قیامت، به همه آنها به زودی پاداش عظیمی خواهیم
 داد. (۱۶۲)

تدبر ما:

همه منحرفین و کسانی که در خواب غفلتند مثل هم نیستند، بعضی از آنها تعصب
 نداشته و بلکه خواهان هدایت و بیداری هستند لکن راه را گم کرده اند، لذا اگر کسی با
 روش صحیحی با آنها در جهت هدایت شان کار کند آنها هدایت پذیرند و هدایت را
 می پذیرند، این قشر از افراد منحرف و یا در خواب غفلت به زودی هدایت خواهند شد
 و به زودی خدای تعالی اجر بزرگی به آنها عطا خواهد نمود.

بدتر از گناه کار بودن، داشتن تعصبات بی جا بر دأب و رویه و اعمال خویش است،
 لذا بشارت باد به افراد گناه کار و منحرف و در خواب غفلت، که اگر تعصب بی جا



نداشته باشند به زودی هدایت خواهند شد.

ما اگر طالب پیشرفت و قرب الی الله باشیم به هیچ وجه نباید بر هیچ مسأله‌ای تعصب داشته باشیم و فقط بر حول و محور آیات کلام الله مجید و همچنین روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام زندگی کنیم و هر کجا که اعمال و یا گفتار و یا زندگی مان از این دو ثقل گرانبه‌ا تخطی داشت فوراً اصلاح نماییم، در این صورت لحظه به لحظه زندگی مان رو به پیشرفت و قرب الی الله و وصل به اولیاء الله خواهد شد.



آیه ۱۶۳ الی ۱۶۴ سورة نساء:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾.

ترجمه آیه ۱۶۳ الی ۱۶۴ سورة نساء:

«وحی به پیامبران»

ما به تو وحی کردیم همان طوری که به نوح و پیغمبرانی که بعد از او بودند وحی نمودیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی نمودیم و به داود، زبور دادیم. (۱۶۳) و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این برای تو گفته ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده ایم و خداوند با موسی به نحو واضحی سخن گفت. (۱۶۴)

تدبر ما:

به نوعی رابطه مخصوص که مابین خدای تعالی و هر کدام از مخلوقاتش که اراده کند برقرار می‌گردد وحی می‌گویند، به همه پیامبران الهی وحی شده است اما وحی فقط مخصوص پیامبران الهی نیست و خدای تعالی به غیر از انبیاء و حتی گاهی به حیوانات نیز وحی فرموده است.



خدای تعالی صد و بیست و چهار هزار پیامبر برای هدایت ما انسان‌ها ارسال نموده که فقط نام بیست و پنج نفر آنها را در کتاب قرآن ذکر فرموده است و آنها عبارتند از: ۱- پیامبر اکرم، حضرت محمد ﷺ ۲- حضرت آدم ۳- حضرت ادریس ۴- حضرت نوح ۵- حضرت هود ۶- حضرت صالح ۷- حضرت ابراهیم ۸- حضرت لوط ۹- حضرت اسماعیل ۱۰- حضرت اسحاق ۱۱- حضرت یعقوب ۱۲- حضرت یوسف ۱۳- حضرت ایوب ۱۴- حضرت شعیب ۱۵- حضرت موسی ۱۶- حضرت هارون ۱۷- حضرت یونس ۱۸- حضرت داوود ۱۹- حضرت سلیمان ۲۰- حضرت الیاس ۲۱- حضرت الیسع ۲۲- حضرت زکریا ۲۳- حضرت یحیی ۲۴- حضرت عیسی ۲۵- حضرت ذوالکفل ﷺ.

به غیر از انبیاء اولوالعزم که دین‌شان جهانی بوده، دیگر پیامبران برای طایفه و جمعیت خاصی به رسالت می‌رسیدند و چه بسا در زمانی واحد صدها و یا حتی هزاران پیامبر هم زمان در جاهای مختلف کره زمین مشغول انجام رسالت خویش بوده‌اند.

گروهی از یهودیان نزد پیامبر اکرم ﷺ آمده و گفتند: یا محمد! حضرت موسی از تو بهتر بود.

پیامبر اکرم ﷺ به آنها فرمود: به چه علت؟!

گفتند: برای این که خدا با چهار هزار کلمه با موسی سخن گفت، ولی با تو هیچ سخنی نگفت.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: به من مقامی عطا شده که از این موضوع افضل و برتر است.

گفتند چه مقامی؟!



حضرت فرمودند: قول خدای تعالی است که درباره من می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى». یعنی: منزّه است خدایی که بنده اش را یک شب از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی سیر داد. (۱)

از امتیازات پیامبر اکرم ﷺ این است که خدای تعالی با حضرت موسی بر روی زمین تکلم نمود، اما پیامبر اکرم ﷺ را به عرش خود دعوت نمود و در آن مکان مقدس با ایشان هم صحبت شد و ایشان در آن جا به مقام «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (۲)، رسیدند.

عجله کاری است از ناحیه شیطان، وقتی بر پیامبر اکرم ﷺ آیه: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى...» نازل شد، یهودیان عجله کرده و با خود می گفتند: چرا ایشان نام عموم انبیاء را بردند ولی از حضرت موسی ﷺ نامی نبردند؟! اما اگر کمی صبر می کردند خدای تعالی در آیه بعد؛ یعنی این آیه، نام آن حضرت را می برد و به خاطر تکلم و هم صحبت شدن با خدای تعالی او را نسبت به دیگر انبیاء فضیلتی خاص می دهد. (۳)

۱- قَالَتْ الْيَهُودُ مُوسَىٰ خَيْرٌ مِنْكَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ لَمْ ذَلِكَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّمَهُ بِأَرْبَعَةِ آلَافٍ كَلِمَةٍ وَ لَمْ يَكَلِّمْكَ بِشَيْءٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَقَدْ أُعْطِيتُ أَنَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا وَ مَا ذَاكَ قَالَ قَوْلُهُ تَعَالَى سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ وَ حُمِلْتُ عَلَى جَنَاحِ جَبْرَائِيلَ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَجَاوَزْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى حَتَّى تَعَلَّقْتُ بِسَاقِ الْعَرْشِ فَنُودِيتُ مِنْ سَاقِ الْعَرْشِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ فَرَأَيْتُهُ بِقَلْبِي وَ مَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي فَهَذَا أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَتِ الْيَهُودُ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ وَ هُوَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ (الاحتجاج جلد: ۱ صفحه: ۴۸).

۲- فرازی از دعای ندبه.

۳- روی آن رسول الله ﷺ لما قرأ الآية التي قبل هذه على الناس قالت اليهود فيما بينهم ذكر محمد ﷺ النبيين و لم يبين لنا أمر موسى فلما نزلت هذه الآية و قرأها عليهم قالوا أن محمدا قد ذكره و فضله بالكلام عليهم (مجمع البيان في تفسير القرآن جلد: ۳ صفحه: ۲۱۸).



فرد حکیم و مربّی کارهایش طبق حکمت و تربیت است، خدای تعالی که هم حکیم است و هم مربی تمام عالم، بعضی مطالب را در قرآن مکرّر در مکرّر ذکر فرموده اما به بعضی مطالب هم هیچ اشاره‌ای نکرده است، مثلاً نام و سرگذشت بعضی پیامبران را چندین مرتبه در چندین جای قرآن بیان فرموده، اما به نام و سرگذشت عدّه زیادی از آنها به هیچ وجه اشاره نشده است، بنابراین ما نیز باید خود را چنان تربیت کنیم که همه چیزمان روی حکمت بوده و جنبه ربوبیت داشته باشد، حتی صحبت کردن و یا مطلب نوشتن هایمان.



آیه ۱۶۵ الی ۱۶۶ سورة نساء:

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ
وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾ لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ
بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ .

ترجمه آیه ۱۶۵ الی ۱۶۶ سورة نساء:

«اتمام حجّت برای مردم»

فرستادگانی که بشارت‌دهنده و ترساننده از عاقبت بدی بودند، (ما آنها را فرستادیم) برای اینکه مردم بر خدا حجّتی بعد از آمدن پیامبران نداشته باشند و خدا عزیز حکیمی است. (۱۶۵)

ولی خدا شهادت می‌دهد بر اینکه آنچه بر تو نازل کرده است از علمش سرچشمه گرفته و ملائکه هم شهادت می‌دهند، ولی شهادت خدا کافی است. (۱۶۶)

تدبّر ما:

همه اولیاء و انبیاء الهی هم ترساننده بودند و هم بشارت‌دهنده، یعنی مردم را از عاقبت کارها و اعمال بد و خارج از صراط مستقیم می‌ترساندند و آنها را به کارها و اعمال خیر و در صراط مستقیم تشویق و ترغیب می‌نمودند.

خدای تعالی با انزال کتب و ارسال انبیاء و اولیاء، حجّت را بر همه مردم تمام نموده و فردای قیامت با وجود کتاب و اولیاء الهی در بین مردم هیچ عذری از هیچ کس مورد قبول واقع نخواهد شد، پس چه خوب است تا در دنیا وقت داریم به اولیاء الهی ایمان بیاوریم و بدین وسیله خود را جزء سعدا قرار دهیم.



انبیاء و اولیاء الهی از جهات مادی و بدنی با دیگران هیچ تفاوتی ندارند، اما از جهات معنوی و روحی اصلاً با دیگران قابل قیاس نیستند.

خدای تعالی اولیائش و در رأس همه انبیاء و اولیاء وجود شریف چهارده معصوم علیهم السلام را بسیار دوست دارد و به علم و تقوا و عصمت و پاکی شان شهادت می‌دهد، لذا ما باید بسیار مواظب باشیم با کسانی که خدا شهادت به علم و تقوا و عصمت شان می‌دهد در نیافتیم،^(۱) شاعر در این باره سروده است:

اولاد علی شافع یوم عرصاتند

دارای مقامات رفیع الدرجاتند

در روز قیامت همه اسباب نجاتند

ای وای بر آن کس که به این دوده در افتاد

با آل علی هر که در افتاد و افتاد

کام و دهن از نام علی یافت حلاوت

گل در چمن از نام علی یافت طراوت

هر کس که به این سلسله بنمود عداوت

در روز جزا جایگهش در سقر افتاد

با آل علی هر که در افتاد و افتاد

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّمَا نَزَلَتْ لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ أَنْزَلَهُ بِعَلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۹۳)



آیه ۱۶۷ الی ۱۶۹ سورة نساء:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٦٧﴾
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ
 طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ
 يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾.

ترجمه آیه ۱۶۷ الی ۱۶۹ سورة نساء:

«گمراهی کفار»

قطعاً کسانی که کافر شده‌اند و راه خدا را سد کرده‌اند، حتماً گمراهند، آنچنان
 گمراهی که آنها را از هدایت دور انداخته است. (۱۶۷)
 قطعاً کسانی که کافر شده‌اند و ظلم کرده‌اند، هرگز این طور نیست که خدا آنها را
 ببخشد و خدا آنها را به راه صحیحی هدایتشان نمی‌کند. (۱۶۸)
 مگر راه جهنم که همیشه و ابدی در آن خواهند بود و آن بر خدا آسان
 است. (۱۶۹)

تدبر ما:

کسانی که به آیات خدا کافر بوده و به اولیاء الهی ایمان نمی‌آورند و با گفتار و یا
 اعمال خود نیز مانع ایمان آوردن دیگران هستند، گمراه می‌باشند، این افراد عاقبت
 بسیار بدی دارند و ما باید دائماً در دعاهایمان از خدای تعالی در خواست کنیم که ما را



جزء این گونه افراد قرار ندهد.^(۱)

پذیرفتن ولایت صاحبان ولایت امری است که در هدایت انسان نقش به سزائی دارد و پذیرفتن ولایت انسان را در ضلالت و گمراهی وارد می‌کند، سلمان و ابوذر اگر به این مقام رسیدند علتش پذیرفتن ولایت بود و خوارج نهروان و امثالهم اگر با وجود آن همه عبادات ظاهری به این شقاوت رسیدند علتش نپذیرفتن ولایت بود؛ «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ».^(۲)

کسانی که ولایت را قبول نکنند و بدین وسیله به خود ظلم نمایند، تا وقتی که ولایت را قبول نکرده‌اند خدای تعالی آنها را هدایت نخواهد نمود و اگر به همان حال از دنیا بروند بدترین جای جهنم جایگاه‌شان خواهد بود.

۱- صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمُعْتَصِبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (سوره: حمد آیه: ۷).

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عليه السلام بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا إِنَّ الَّذِينَ ... ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا. إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۴۲۴).



آیه ۱۷۰ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ
 إِنَّ تَكْفُرًا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
 حَكِيمًا ﴿۱۷۰﴾.

ترجمه آیه ۱۷۰ سوره نساء:

«نعمت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

ای مردم، قطعاً پیامبری به سوی شما آمده که حق را از جانب پروردگارتان برای
 شما آورده است. پس ایمان بیاورید، آن برای شما بهتر است و اگر کافر شوید، قطعاً
 آنچه در آسمانها و زمین است، مال خدا است و خدا دانای حکیمی است. (۱۷۰)

تدبر ما:

همه مسلمانها باید قلباً و زباناً معتقد باشند که پیامبر اکرم حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 پیامبر و فرستاده خدای تعالی است و هیچ سخنی نستجیر بالله روی هوای نفس
 نمی‌گوید، بلکه هر چه می‌فرماید وحی و از ناحیه خدای تعالی می‌باشد، لذا باید به
 فرامین و دستوراتش، مخصوصاً در جهت خلافت و ولایت و امارت بعد از خودشان
 عمل نموده و با جان و دل بپذیریم، وگرنه اگر به سخنان شخصی جامه عمل نپوشانند
 نشانه بی‌توجهی و بی‌اهمیت بودن نسبت به آن شخص است، و بی‌توجهی و بی‌اهمیتی
 کردن به وجود مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عذاب الیم در بر دارد.
 مسأله امامت و ولایت (چه امامت و ولایت معصومین عليهم السلام و چه امامت و ولایت



جانشینان آن بزرگوارن؛ یعنی فقهاء جامع شرایط) باید از طرف خدای تعالی انتخاب شود و این گونه نیست که ما هر کس را دوست داشتیم مورد محبت و اطاعت قرار دهیم، امامت و ولایت چهارده معصوم علیهم السلام را که خدای تعالی به صورت خاص و با ذکر نام، به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما معرفی نموده و سنی و شیعه روایاتی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: جانشینان من بعد از من دوازده نفرند و همه آنها از قریشند، اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و تک تک آنها را نام می‌برد تا می‌رسد به وجود شریف حضرت مهدی «ارواحنا فدا» در کتب روایی معتبر خویش ذکر کرده‌اند، و در مورد امامت و ولایت فقهاء نیز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که نمایندگان خدای تعالی بر روی زمین هستند نشانه و مشخصاتی بیان فرموده‌اند که بر هر عالمی صدق کرد همان فقیه و مجتهدی است که صاحب امامت و ولایت می‌باشد.

ایمان آوردن به اولیاء الهی نفعش فقط برای خود ماست، خدای تعالی در این آیه می‌فرماید: «فَامِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ».

همه مردم باید ولایت اولیاء خدا را بپذیرند و قبول ولایت، فقط مخصوص مسلمان‌ها و یا شیعیان نیست، خدای تعالی با جمله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» همه مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد تا هم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم به جانشینان ایشان؛ یعنی کسانی که صاحب ولایتند ایمان بیاورند.

انبیاء و اولیاء الهی به غیر از حق و حقیقت چیزی نمی‌گویند.



آیه ۱۷۱ الی ۱۷۴ سورة نساء:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٧١﴾ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿١٧٤﴾.

ترجمه آیه ۱۷۱ الی ۱۷۴ سورة نساء:

«غلو نکنید»

ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید و درباره خدا غیر از آنچه حق است نگوئید. جز این نیست که مسیح، عیسی بن مریم، رسول خدا و کلمه او است که به مریم القاء شده است و روحی از او است. پس ایمان بیاورید به خدا و رسولان خدا و نگوئید خدا سه تا است. بس کنید، برای شما بهتر است. جز این نیست که خدا واحد است، او پاک است از اینکه برای او فرزندی باشد، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مال او است و کفایت می کند که خدا وکیل باشد. (۱۷۱)



مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز سرپیچی نکرده و همچنین فرشتگان مقرب خدا از این موضوع سرپیچی نکرده‌اند و آنهایی که از بندگی خدا رو می‌گردانند و کسانی که تکبر می‌کنند، خدا همه آنها را روز قیامت نزد خود محشورشان می‌کند. (۱۷۲)

و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند، خدا اجر آنها را کاملاً می‌دهد، بلکه از فضلش زیاده‌تر از آنچه مزد آنهاست به آنها خواهد داد و اما کسانی که از عبادت و بندگی سرپیچی کرده‌اند و کسانی که تکبر کرده‌اند، خدا آنها را عذاب دردناکی خواهد نمود و اینها غیر از خدا دوست و یابوری برای خود نخواهند یافت. (۱۷۳)

ای مردم، برای شما دلیلی از طرف پروردگارتان آمد و ما نازل کردیم به سوی شما نور آشکاری. (۱۷۴)

تدبر ما:

شان نزول:

عده‌ای از نصاری حضور پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شده و عرض کردند: ای محمد!

چرا به صاحب ما اهانت می‌کنید؟

حضرت فرمودند: صاحب شما کیست؟

گفتند: عیسی.

حضرت فرمودند: درباره او چه مطلبی گفته‌ام؟

عرض کردند: می‌گوئید: او بنده خداست و حال آن که ایشان یکی از خدایان

ماست، به همین مناسبت آیه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا...» در پاسخ آنها نازل شد.

تحصیل اعتقادات صحیح یکی از مهمترین عواملی است که انسان را اهل فلاح و

رستگاری می‌کند، عده‌ای در اثر فساد اعتقادی حضرت عیسی علیه السلام را خدا دانسته و



عده‌ای دیگر اصلاً ایشان را به پیامبری قبول نداشتند، همان گونه که الآن عده‌ای به همین دلیل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را خدا دانسته و عده‌ای دیگر ایشان را خلیفه بلافضل و امام نمی‌دانند، ما اگر اهل علم هستیم باید خودمان استدلالاً و عقلاً اعتقاداتی صحیح و مطابق با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تحصیل کنیم و اگر اهل علم نیستیم به کمک یک فقیه و عالم دینی این مهم را تحصیل نماییم، وگرنه در گمراهی بزرگی خواهیم بود.

حکایت:

در اوایل اسلام زمانی که مشرکین، اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به انحاء مختلف اذیت کرده و آنها را شکنجه می‌دادند، بالأخره مسلمانان از شکنجه کفار قریش به ستوه آمده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: ما دیگر طاقت شکنجه کفار را نداریم، دستوری بدهید تا از خود دفاع نماییم، حتی حاضریم با آنها جنگ کنیم.

پروردگار متعال به وسیله آیات قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز هم دستور صبر و انتظار فرج را داد. مسلمانان از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردند که اجازه بدهند آنها به مکانی که از شر کفار در امان باشند بروند تا زمانی که خدای تعالی اجازه دهد با کفار جنگ کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه فرمود که آنها به حبشه بروند و فرمود: مردم حبشه مسیحی و اهل کتاب هستند، آنها از ظلم و ستم دوری می‌کنند و نجاشی سلطان آنها که اسمش اضمحه است مرد عدالت گستری می‌باشد، لذا اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه رجب به سوی حبشه حرکت کردند و تا اراضی جدّه پیاده راه را پیموده و از آن جا با کشتی به حبشه رفتند، در آن جا با کمال راحتی به عبادت و زندگی عادی خود ادامه دادند و از هر



گونه خوف و شکنجه‌ای در امان بودند، ولی کفار قریش با هدایای زیادی برای نجاشی به سوی حبشه حرکت کردند و به تمام افراد و شخصیت‌های حکومتی از آن هدایا داده و کاملاً جلب توجه آنها را نمودند، سپس خدمت نجاشی رسیدند و هدایای مناسب او را هم اهداء کرده و گفتند: جمعی از نادانان و دیوانه‌هایی از قبيله ما که اکثراً جوانان کم تجربه‌ای هستند از مذهب و دین آباء و اجدادی خود دست کشیده و به دین شما هم در نیامده و برای خود دین جدیدی اختراع کرده که نه شما آن دین را قبول دارید و نه ما، آنها به مملکت شما آمده‌اند، پدران‌شان از ما خواسته‌اند: از شما بخواهیم آنها را به ما برگردانید. اطرافیان نجاشی به تأیید از کفار گفتند: آری، بهتر همین است که آنها را به وطن برگردانید، زیرا بزرگان قریش بهتر می‌توانند درباره جوانان خود تصمیم بگیرند. نجاشی به خشم آمد و گفت: به خدا قسم من هرگز جمعی که از میان تمام ممالک و پادشاهان جهان ما را انتخاب کرده و به ما پناه آورده‌اند تسلیم دشمنان‌شان نمی‌کنم، مگر آن که آنها را حاضر کنید و حرفهای‌شان را بزنند تا ببینیم چه می‌گویند.

بالآخره نجاشی شخصی را نزد مسلمانان فرستاد و آنها را دعوت به حضور کرد. مسلمانان با یکدیگر مشورت کردند که در محضر نجاشی چه بگویند؟ جعفر بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هیچ کاری بهتر از درستی و راستی نیست، ما واقعیتی را که بوده خواهیم گفت. مسلمانان او را به عنوان سخنگوی خود انتخاب کرده و نزد نجاشی رفتند.

آنها برای نجاشی به خاک نیفتاده و احترامات معموله را برای او انجام ندادند. یکی از بزرگان آنها گفت: چرا عظمت پادشاه را نگاه نداشته و در مقابل او سجده نکردید. جعفر بن ابی طالب علیه السلام گفت: ما جز در مقابل خدای تعالی سجده نمی‌کنیم، پیغمبرمان به ما اجازه نفرموده که در مقابل دیگری سجده کنیم.



نجاشی با شنیدن این سخن رعبی از آنها در دلش افتاد و گفت: شنیده‌ام شما از دین خود دست کشیده و دین نصاری را هم قبول ندارید و برای خود دینی انتخاب کرده اید، این دین جدید چیست که شما دارید؟

جعفر بن ابی طالب علیه السلام گفت: ای پادشاه! ما مردمی نادان و جاهل بودیم، بت‌ها را عبادت می‌کردیم، گوشت مرده می‌خوردیم، قطع رحم می‌کردیم، از زنا پرهیز نمی‌کردیم، به مردم و ضعفاء ظلم می‌کردیم و کارهای زشت و دور از اخلاق انجام می‌دادیم، در این موقع که لب گودی آتش بودیم خدای تعالی پیامبری از جانب خود به سوی ما فرستاد که ما او را می‌شناسیم، اصل و نسب او را می‌دانیم، او را به راستگویی و امانتداری و درستی و کمالات روحی تجربه کردیم.

او ما را به راستگویی و امانتداری و صله رحم و حُسن برخورد با مردم و به خصوص با همسایگان امر فرمود، ما اطاعت کردیم، او ما را از حرام و زنا و ریختن خون یکدیگر و فحشاء و خوردن مال یتیم نهی فرمود، ما نیز قبول نمودیم. او درستی کلام خود را با معجزاتی که از او ظاهر می‌شد برای ما اثبات نمود، لذا ما به او ایمان آوردیم، ولی قریش با ما دشمنی کرده و ما را در وطن مان اذیت و آزار زیادی نمودند، ما به پیامبران شکایت آنها را کردیم، او به ما دستور داد به این مملکت هجرت کنیم و در میان ممالک و پادشاهان دنیا شما را انتخاب کرد تا شاید شما ما را یاری کرده و از آزار دشمنان مان حفظ نمائید.

نجاشی گفت: شما از کلمات قرآن چیزی می‌دانید که برای من بخوانید؟

جعفر بن ابی طالب علیه السلام گفت: بلی. او از اوّل سوره کهی‌عص برای نجاشی خواند، نجاشی کم کم آن چنان تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفت که اشکش جاری شد و از محاسنش قطرات اشک می‌ریخت.



اسقفها و علماء نصاری نیز که آنجا بودند همه گریه می‌کردند و از فصاحت و بلاغت و عمق کلمات قرآن در بهت فرو رفته بودند.

نجاشی گفت: به خدا قسم این کلمات با آنچه حضرت موسی آورده از یک نور است. سپس رو به عمرو عاص کرد و گفت: به خدا قسم من به هیچ وجه آنها را به شما تسلیم نخواهم کرد و به مسلمانان گفت: شما بروید و در حبشه راحت زندگی کنید.

فردای آن روز عمرو عاص به عبدالله بن ابی ربیعہ گفت: نجاشی حضرت عیسی را خدا و مسلمان‌ها او را بنده خدا می‌دانند، فردا نزد نجاشی رفته و او را از اعتقاد آنها آگاه می‌سازم. لذا روز بعد نزد نجاشی رفت و گفت: مسلمان‌ها درباره حضرت عیسی اعتقاد باطلی دارند، اگر مایل باشید از آنها سؤال کنید.

نجاشی مسلمان‌ها را دوباره به دربارش احضار کرد و گفت: شما درباره حضرت عیسی نظرتان چیست؟

جعفر بن ابی طالب رضی اللہ عنہ گفت: ما همان را که خدا درباره عیسی به پیغمبرمان فرموده می‌گوئیم، او فرموده: «هو عبدالله و رسوله و روحه و کلمته القاها الی مریم العذراء البتول». یعنی: او بنده خدا است، او فرستاده خدا است، او روح و کلمه خدا است که به مریم پاک و باکره و شوهر ندیده القاء فرموده است.

نجاشی چوبی برداشته و گفت: آن چه این‌ها درباره حضرت عیسی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌گویند و آن چه واقعیت دارد به اندازه این چوب فاصله ندارد، سپس رو به مسلمان‌ها کرد و گفت: مرحبا به شما و به آن کسی که شما را به این جا فرستاده، بدانید او رسول خدا و همان کسی است که حضرت عیسی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از آمدنش خبر داده است، شما بروید و در آسایش کامل در این مملکت زندگی کنید، اگر من گرفتار مملکت داری نبودم به مکه رفته و کفشداری او را می‌کردم، سپس دستور داد هدایای قریش را برگردانده و آنها را



قبول نکنند. (۱)

بزرگترین افتخار تمامی اولیاء خدا به این است که عبد و بنده خدا هستند، همچین آخرین مرحله و در واقع مقصد تزکیه نفس رسیدن به مقام شامخ عبودیت می باشد. اولیاء خدا به بندگی خدا افتخار می کنند، اما افراد اهل هوای نفس و منحرف ننگ شان می آید از این که بنده خدا باشند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مناظره ای با مسیحیانی که مدعی الوهیت حضرت عیسی علیه السلام بودند، خطاب به جاثلیق؛ بزرگ مسیحیان فرمود: حضرت عیسی علیه السلام همه چیزش خوب بود، اما یک عیب و نقص هم داشت و آن این که زیاد اهل عبادت نبوده و مقدار کمی عبادت می کرد.

۱- رَوَى عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَرْضِ النَّجَاشِيِّ وَ نَحْنُ نَمَانُونَ رَجُلًا وَ مَعَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعَثَ قُرَيْشٌ خَلْفَنَا عُمَارَةَ بْنَ الْوَلِيدِ وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ مَعَ هَدَايَا فَأَتَوْهُ بِهَا فَقَبِلَهَا وَ سَجَدُوا لَهُ وَ قَالُوا إِنَّ قَوْمًا مَنَّا رَغِبُوا عَنْ دِينِنَا وَ هُمْ فِي أَرْضِكَ فَأَبْعَثْ إِلَيْنَا فَقَالَ لَنَا جَعْفَرُ لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ مِنْكُمْ أَنَا حَطْبِيكُمْ الْيَوْمَ فَأَنْتَهَيْنَا إِلَى النَّجَاشِيِّ فَقَالَ عَمْرُو وَ عُمَارَةُ إِنَّهُمْ لَا يَسْجُدُونَ لَكَ فَلَمَّا أَنْتَهَيْنَا إِلَيْهِ زَبَرْنَا الرَّهْبَانَ أَنْ اسْجُدُوا لِلْمَلِكِ فَقَالَ لَهُمْ جَعْفَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلَّهِ فَقَالَ النَّجَاشِيُّ وَ مَا ذَلِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ فِيْنَا رَسُولَهُ وَ هُوَ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِيسَى اسْمُهُ أَحْمَدُ فَأَمَرْنَا أَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ أَنْ نُقِيمَ الصَّلَاةَ وَ أَنْ نُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْنَا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ فَأَعْجَبَ النَّجَاشِيُّ قَوْلَهُ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَمْرُو قَالَ أَصْلَحَ اللَّهُ الْمَلِكِ إِنَّهُمْ يَخَالِفُونَكَ فِي ابْنِ مَرْيَمَ فَقَالَ النَّجَاشِيُّ مَا يَقُولُ صَاحِبُكَ فِي ابْنِ مَرْيَمَ قَالَ يَقُولُ فِيهِ قَوْلَ اللَّهِ هُوَ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أُخْرِجَهُ مِنَ الْعَذْرَاءِ الْبَتُولِ الَّتِي لَمْ يَفْرُبْهَا بَشَرٌ فَتَنَّاوَلِ النَّجَاشِيُّ عُدُودًا مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْقَسِيِّسِينَ وَ الرَّهْبَانَ مَا يَزِيدُ هَوْلًا عَلَى مَا تَقُولُونَ فِي ابْنِ مَرْيَمَ مَا يَزُنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ النَّجَاشِيُّ لِيَجْعَفَرُ أَتَقْرَأُ شَيْئًا مِمَّا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ اقْرَأْ وَ أَمَرَ الرَّهْبَانَ أَنْ يَنْظُرُوا فِي كُتُبِهِمْ فَقَرَأَ جَعْفَرُ كَهَيْعِصِ إِلَى آخِرِ قِصَّةِ عِيسَى ﷺ فَكَانُوا يَبْكُونَ ثُمَّ قَالَ النَّجَاشِيُّ مَرَّحِبًا بِكُمْ وَ يَمَنْ جِئْتُمْ مِنْ عِنْدِهِ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ لَوْ لَا مَا أَنَا فِيهِ مِنَ الْمَلِكِ لَأَتَيْتُهُ حَتَّى أَحْمِلَ نَعْلَيْهِ إِذْ هَبُوا أَنْتُمْ سُبُوحًا أَيْ آمِنُونَ وَ أَمَرَ لَنَا بِطَعَامٍ وَ كِسْوَةٍ وَ قَالَ رُدُّوا عَلَيَّ هَذَيْنِ هَدَيْتَهُمَا وَ كَانَ عَمْرُو قَصِيرًا وَ عُمَارَةُ جَمِيلًا وَ شَرِبَا فِي الْبَحْرِ فَقَالَ عُمَارَةُ لِعَمْرُو قُلْ لِمَ رَأَيْتَكَ تُقْبَلُنِي وَ كَانَتْ مَعَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ عَمْرُو فَرَمَى بِهِ عُمَارَةُ فِي الْبَحْرِ فَنَاشَدَهُ حَتَّى خَلَّاهُ فَحَقَّدَ عَلَيْهِ عَمْرُو فَقَالَ لِلنَّجَاشِيِّ إِذَا خَرَجْتَ خَلْفَ عُمَارَةَ فِي أَهْلِكَ فَتَفَخَّ فِي إِخْلِيلِهِ فَطَارَ مَعَ الْوَحْشِ (بحار الأنوار جلد: ۱۸ صفحه: ۴۲۰ الی ۴۲۱).

مرد مسیحی مکدر شد و به امام عرض کرد: شما اشتباه بزرگی می‌کنید، زیرا ایشان از عابدترین مردم بود.

حضرت رضا علیه السلام در این لحظه فرمودند: ایشان چه کسی را عبادت می‌کرد؟ آیا غیر از خدای تعالی را عبادت می‌کرد؟ لذا به اعتراف خودتان مسیح بنده و مخلوق و عبادت کننده خدای تعالی بود نه این که خودش معبود و خدا باشد، مرد مسیحی چون پاسخی نداشت و از جواب دادن عاجز بود ساکت ماند.^(۱)

خدای تعالی آن قدر مهربان و رئوف است که اجر کسانی که کارهای نیک انجام می‌دهند را بیشتر از حد معین عنایت می‌فرماید.

«برهان به اعتقاد شیعه و سنی وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است،^(۲) و «نور»، ولایت اوصیاء آن حضرت و صاحبان ولایتند،^(۳) لذا هر کس می‌خواهد از ظلمات وارد نور شود باید ولایت صاحبان ولایت را بپذیرد.

بعضی معتقدند منظور از «نور» قرآن مجید است،^(۴) ما می‌گوئیم: چون هیچ کتابی

۱ - المناقب جلد: ۴ صفحه: ۳۵۲.

۲ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا قَالَ الْبُرْهَانُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَالنُّورُ عَلِيٌّ عليه السلام قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا قَالَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ عَلِيٌّ عليه السلام (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۷).

أخرج ابن عساکر عن سفیان الثوری عن أبيه عن رجل لا يحفظ اسمه في قوله قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ قَالَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ{آله و سلم} الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۲۴۹).
أخبرنا عمرو بن ثور القيساري فيما كتب إلي، ثنا الفرياني قال: قال سفیان في قوله: قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ قَالَ: النبي صلى الله عليه وآله و {آله و سلم} (تفسير القرآن العظيم ابن أبي حاتم جلد: ۴ صفحه: ۱۱۲۵).

۳ - أسند أبو جعفر الطبري إلى ابن عباس أن النور ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام (الصراط المستقيم جلد: ۱ صفحه: ۲۹۶).

عن أبي عبد الله عليه السلام التور وولاية علي عليه السلام (مجمع البيان في تفسير القرآن جلد: ۳ صفحه: ۲۲۷).
۴ - أخرج ابن جرير و ابن المنذر عن قتادة في قوله قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ قَالَ بَيِّنَةٌ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا



بدون استاد و راهنما برای دانش جویان مفید واقع نخواهد شد؛ یعنی در واقع اگر کسی بخواهد علمی کسب کند هم به کتاب نیاز دارد و هم به استاد، لذا نه استاد بدون کتاب برای شاگرد مفید خواهد بود و نه کتاب بدون استاد، پس اگر منظور از «نور مبین» در این آیه قرآن مجید باشد، استاد و معلّمی هم که می خواهد این نور مبین را برای ما شرح و توضیح داده و تفسیر کند، مشمول این نور خواهد شد و آن اساتید و مربّیان به فرموده پیامبر اکرم ﷺ علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش علیهم السلام می باشند.

در پاره‌ای از روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منظور از نور، امام و یا ولایت تعبیر کرده و فرموده‌اند: «فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ» و یا فرموده‌اند: «النُّورُ وَ لَآيَةٌ» در این آیه نیز امام علیؑ منظور از نور مبین را امامت حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام و به تبع آن امامت دیگر ائمّه اطهار علیهم السلام بیان فرموده‌اند.^(۱)

⇒ قال هذا القرآن (الدر المنتور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۲۴۹).
 عن قتادة قوله: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا وَ هُوَ هَذَا الْقُرْآنُ (تفسير القرآن العظيم ابن أبي حاتم جلد: ۴ صفحه: ۱۱۲۵).

۱ - و قوله يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا فالنور إمامة أمير المؤمنين ﷺ (تفسير القمي جلد: ۱ صفحه: ۱۵۹).



آیه ۱۷۵ سوره نساء:

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾.

ترجمه آیه ۱۷۵ سوره نساء:

«اعتصام بالله»

پس اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و طلب عصمت بوسیله معرفت او کردند، خدا به زودی آنها را داخل رحمت و فضلش خواهد کرد و خدا در صراط مستقیم به سوی خودش هدایتشان می‌کند. (۱۷۵)

تدبر ما:

حرکت به طرف صاحبان ولایت و ائمه اطهار علیهم‌السلام یعنی حرکت به طرف خدای تعالی، و از آنها دور شدن و فاصله گرفتن یعنی از خدا دور شدن، آنها را دوست داشتن یعنی خدا را دوست داشتن و آنها را دشمن داشتن یعنی خدا را دشمن داشتن،^(۱) صراط مستقیم خدای تعالی همان داب و رویه ائمه اطهار و صاحبان ولایت علیهم‌السلام است.^(۲)

۱ - مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ (من لا یحضره الفقیه جلد: ۲ صفحه: ۶۱۳).

۲ - ابْنُ عَبَّاسٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْكُمُ وَ عَلَى بَيْنَ يَدَيْهِ مُقَابَلَتُهُ وَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ رَجُلٌ عَنْ شِمَالِهِ فَقَالَ الْيَمِينُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَوِيُّ الْجَادَّةُ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطٌ عَلَى مُسْتَقِيمٍ فَاتَّبِعُوهُ





هر کس با ائمه اطهار و صاحبان ولایت علیهم السلام مخالفت عملی و یا زبانی کند در دنیا و آخرت جایگاهش آتش خواهد بود و هر کس آنها را تکذیب و انکار نماید کافر است و هر کس با آنها در بیافتد مشرک می باشد و هر کس اوامرشان را نپذیرد بدترین و پست ترین جای جهنم جایگاهش خواهد شد. (۱)

به کسانی مؤمن تلقی می شود که ولایت صاحبان ولایت را پذیرفته و در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حرکت کنند. (۲)

⇒ (بحار الأنوار جلد: ۳۵ صفحه: ۳۶۶).

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَيَّا أَصْحَابَهُ عِنْدَهُ إِذْ قَالَ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبَعُوهُ
(بحار الأنوار جلد: ۳۵ صفحه: ۳۶۵).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۴۲۴).

۱ - مَنْ خَالَفَكُمْ فَالْتَأَرْ مَثْوَاهُ وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْئَلِ دَرْكِ مَنْ
الْجَحِيمِ (من لا يحضره الفقيه جلد: ۲ صفحه: ۶۱۳).

۲ - فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَهُمْ الَّذِينَ تَمَسَّكُوا بِوَلَايَةِ أَمِيرِ
المؤمنين و الأئمة علیهم السلام (تفسير القمي جلد: ۱ صفحه: ۱۵۹).



آیه ۱۷۶ سوره نساء:

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾ .

ترجمه آیه ۱۷۶ سوره نساء:

«پاسخ درباره کلاله»

از تو نظر خواهی می‌کنند. بگو: خدا جواب شما را درباره «کلاله» می‌دهد. اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و تنها برای او یک خواهر باشد، نصف اموالی را که بعد از خود گذاشته به او می‌رسد.

و اگر خواهر بمیرد و برادر داشته باشد و او فرزندی نداشته باشد، (تمام اموالی را که گذاشته است، به برادر می‌رسد.)

و اگر دو خواهر داشته باشد، دو سوم اموالی را که گذاشته، آن دو خواهر ارث می‌برند.

و اگر برادران و خواهران با هم باشند، (تمام اموال را میان خود تقسیم می‌کنند) و برای هر مردی دو برابر سهم زنها خواهد بود. خدا برای شما حقایق را بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خدا به همه چیز دانا است. (۱۷۶)

تدبیر ما:

حکایت:

از بکیر بن اعین روایت شده در مورد آیه: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ...» گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام بودم، مردی وارد شد و از آن حضرت سؤال نمود: نظر مبارک تان درباره میراث زنی که فوت کرده و دو خواهر و شوهر دارد چیست؟



آن حضرت فرمودند: شوهر نصف مال را می برد و بقیه سهم دو خواهر است.

آن مرد عرض کرد: مردم چنین نمی گویند.

حضرت فرمود: آنها چه می گویند؟

عرض کرد: می گویند: برای دو خواهر متوفی دو ثلث است و برای شوهر نصف و

ترکه باید بر هفت قسمت تقسیم شود.

حضرت فرمودند: مأخذ این گفته آنها چیست؟

عرض کرد: می گویند خداوند فرموده: «فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ» برای دو

خواهر دو ثلث است و برای شوهر نصف.

حضرت فرمودند: پس اگر به جای دو خواهر یک برادر بود چه می گویند؟

عرض کرد: می گویند: شوهر نصف ترکه را می برد و باقی مال برادر است.

حضرت فرمودند: آیه آخر سوره نساء را قرائت کن، ابن بکیر می گوید: در این

هنگام حضرت باقر علیه السلام به من متوجه شده و فرمودند: آیا به فرائض نظر کرده ای؟

عرض کردم: چه بگویم در مسئله ای که نزد ما باطل است.

حضرت فرمودند: نظر کن برای آن که هر وقت امثال این مرد را دیدی بتوانی

جواب او را بدهی و در مسائل دینی قوی باشی. ^(۱)

۱- عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي أُخْتَيْنِ وَزَوْجٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَللأُخْتَيْنِ مَا بَقِيَ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ لَيْسَ هَكَذَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ فَمَا يَقُولُونَ قَالَ يَقُولُونَ لِلأُخْتَيْنِ الثُّلُثَانِ وَللزَّوْجِ النِّصْفُ وَ يُقْسَمُونَ عَلَى سَبْعَةٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ لِمَ قَالُوا ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى لِلأُخْتَيْنِ الثُّلُثَيْنِ وَللزَّوْجِ النِّصْفَ قَالَ فَمَا يَقُولُونَ لَوْ كَانَ مَكَانَ الأُخْتَيْنِ أَحٌ قَالَ يَقُولُونَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلأَخِ فَقَالَ لَهُ فَيَعْطُونَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ لَهُ بِالْكَلِّ النِّصْفَ وَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالثُّلُثَيْنِ أَرْبَعَةً مِنْ سَبْعَةٍ قَالَ فَأَيْنَ سَمَّى اللَّهُ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَقْرَأَ الآيَةَ الَّتِي فِي آخِرِ السُّورَةِ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ





از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- قرآن را به غیر از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هیچ کس دیگر نمی‌تواند تفسیر و تأویل و توضیح دهد، آنها معلّمانی هستند که این کتاب آسمانی را صحیح و مطابق با واقع به بشریت تعلیم می‌دهند، امام باقر علیه‌السلام فرمودند: هر چیزی که غیر از ناحیه ما اهل بیت علیهم‌السلام صادر شود برای شما وزر و وبال خواهد بود،^(۱) لذا نتیجه می‌گیریم: ما باید برای سؤال پرسیدن و عمل کردن به مسائل دینی به کسانی که این شایستگی را از ناحیه خدای تعالی دارند رجوع کنیم، و اگر به غیر از افراد شایسته رجوع نماییم، چون آنها صلاحیت این کار را ندارند با سخنان و اعمال‌شان ما را به گمراهی و سختی می‌کشانند، اما اگر به کسانی که لیاقت و شایستگی این امر را دارند رجوع کنیم آنها ما را صحیح و مطابق با واقع راهنمایی و از گمراهی و سختی به نور و آسانی وارد می‌کنند، چرا که اسلام دین آسان و راحتی است و این ما هستیم که آن را بعضاً بر خود سخت می‌کنیم.

۲- ما باید خودمان را در دین فهیم و عالم قرار دهیم تا بتوانیم دیگران را درست و صحیح راهنمایی کنیم و همچنین بر مسائل دینی خویش مسلط باشیم.
عزیزان برای اطلاع یافتن بیشتر از مطالب این آیه به احکام ارث رساله توضیح المسائل مراجع عظیم الشان تقلید رجوع بفرمایند.

⇒ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَكْدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَكْدٌ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَإِنَّمَا كَانَ يَتَّبِعِي لَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا لِهَذَا الْمِثَالِ لِلزَّوْجِ النِّصْفَ ثُمَّ يَقْسِمُونَ عَلَيَّ تِسْعَةً قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ هَكَذَا يَقُولُونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام هَكَذَا يَقُولُونَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا بُكَيْرُ نَظَرْتُ فِي الْفَرَائِضِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَصْنَعُ بِشَيْءٍ هُوَ عِنْدِي بَاطِلٌ قَالَ فَقَالَ أَنْظِرْ فِيهَا فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَتْ تِلْكَ كَانَ أَقْوَى لَكَ عَلَيْهَا (مستدرک الوسائل جلد: ۱۷ صفحه: ۱۷۷ الی ۱۷۸).

۱- قال أبو جعفر الباقر عليه‌السلام كل شيء لم يخرج من هذا البيت فهو وبال (الاختصاص صفحه: ۳۱).

سورۃ مبارکہ مائدہ
•



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوره مائده سه ماه قبل از شهادت پیامبر اکرم ﷺ بر ایشان نازل شد. (۱)

آیات قرآن ناسخ و منسوخ دارد و اعتقاد شیعه، (۲) و سنی، (۳) این است که آیات

سوره مائده جزء آخرین آیاتی است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و هیچ حکمش منسوخ نشده بلکه خود، ناسخ بعضی آیات دیگر است.

قرائت این سوره در روز پنجشنبه توصیه شده است. (۴)

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَتِ الْمَائِدَةُ قَبْلَ أَنْ يَقْبُضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ (بحار الأنوار جلد: ۸۹ صفحه: ۲۷۳).

۲- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ الْقُرْآنُ يَنْسَخُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَإِنَّمَا كَانَ يُؤْخَذُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِآخِرِهِ فَكَانَ مَنْ آخِرَ مَا نَزَلَ عَلَيْهِ سُورَةُ الْمَائِدَةِ نَسَخَتْ مَا قَبْلَهَا وَلَمْ يَنْسَخْهَا شَيْءٌ (بحار الأنوار جلد: ۱۸ صفحه: ۲۷۱).

۳- أخرج أحمد و أبو عبيد في فضائله و النحاس في ناسخه و النسائي و ابن المنذر و الحاكم و صححه و ابن مردويه و البيهقي في سننه عن جبير بن نفير قال حججت فدخلت على عائشة فقالت لي يا جبير تقرأ المائدة فقلت نعم فقالت أما انها آخر سورة نزلت فما وجدتم فيها من حلال فاستحلوه و ما وجدتم من حرام فحرموه. أخرج أبو عبيد عن ضمرة بن حبيب و عطية بن قيس قالا قال رسول الله صلى الله عليه { وآله } و سلم المائدة من آخر القرآن تنزيلا فأحلوا حلالها و حرموا حرامها.

أخرج أبو داود و النحاس كلاهما في الناسخ عن أبي ميسرة عمرو بن شرحبيل قال لم ينسخ من المائدة شيء. أخرج عبد بن حميد و أبو داود في ناسخه و ابن المنذر عن ابن عون قال قلت للحسن نسخ من المائدة شيء فقال لا (الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۲۵۲).

۴- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمَائِدَةِ كُلَّ يَوْمٍ خَمِيسٍ لَمْ يَلَيْسْ إِيمَانُهُ بِظُلْمٍ وَ لَمْ يَشْرِكْ أَبَدًا

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در تمامی سوره‌های قرآن (به غیر از سوره براءة) جزء قرآن و اعظم آیات الهی است و قرائت آن در نماز چه در حمد و چه در سوره، واجب و همچنین بلند خواندن آن در نمازهای جهریه نیز واجب و در نمازهای اخفائیّه مستحبّ است.^(۱) این آیه بزرگوارترین آیه کتاب خدا است که دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آن را از کتاب خدا دزدیده‌اند، امام باقر علیه‌السلام فرمودند: بزرگوارترین آیه کتاب خدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است که آن را دزدیدند.^(۲)

گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز هر کار بزرگ و کوچکی مستحب و باعث برکت آن کار می‌شود.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که در اول تمامی سوره‌های قرآن به غیر از سوره توبه آمده، خود آیه‌ای مستقل است و در هر سوره معانی مختلفی خواهد داشت، مانند حروف مقطعه که در هر سوره معنی مختلفی دارد و علمش فقط در دست پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینان بر حقش هست که همان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشند و ان شاء الله امام زمان «ارواحنا فداه» در زمان ظهورشان این علوم و بسیاری از علوم دیگر را برای مردم بیان خواهند نمود.

با این که بعضی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را جزء سوره نمی‌دانند اما مشهور؛ یعنی همه علماء شیعه و حتی عدّه‌ای از اهل تسنن قائل شده‌اند که آیه‌ای مستقل و جزء

⇒ (وسائل الشیعة جلد: ۶ صفحه: ۲۵۰).

۱ - قيل لأمیر المؤمنین علیه السلام یا أمیر المؤمنین أخبرنا عن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أهی من فاتحة الكتاب فقال نعم کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقرأها و یعدّها آیه منه و یقول فاتحة الكتاب هی السبع المثانی (الامالی صدوق صفحه: ۱۷۵)

۲ - سرقوا أکرم آیه فی کتاب الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (تفسیر العیاشی جلد: ۱ صفحه: ۱۹).
مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ عَمَدُوا إِلَىٰ أَعْظَمِ آیَةٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ فَرَعَمُوا أَنَّهَُا بِدَعَةٍ إِذَا أَظْهَرُوهَا وَ هِیَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (مستدرک الوسائل جلد: ۴ صفحه: ۱۶۶).



سوره‌ها است،^(۱) فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد، در مسند احمد نیز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جزء سوره شمرده شده است،^(۲) در طول تاریخ افرادی که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک می‌کرده‌اند همیشه مورد اعتراض مسلمان‌ها واقع شده‌اند. آن چه در تاریخ مشاهده می‌شود این است: اولین کسی که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را از سوره‌ها حذف کرد معاویه بوده، در این باره آمده: روزی معاویه در نماز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نخواند، مسلمانان بعد از تمام شدن نماز به او اعتراض نموده و گفتند: آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را دزدیدی، یا فراموش کردی که بخوانی؟^(۳) ضمناً عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی از جمله اهل تسنن هستند که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را جزء سوره‌ها دانسته‌اند همچنین ابن عباس که شخصیت مقبول شیعه و سنی می‌باشد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را جزء سوره‌ها می‌داند.

۱- در شیعه اختلافی وجود ندارد و همه بسم الله الرحمن الرحيم را آیه‌ای مستقل و جزء سوره‌ها می‌دانند ولی در بین اهل تسنن اختلاف وجود دارد بعضی عقیده‌شان مانند عقیده شیعه هست و بعضی می‌گویند جزء سوره نیست.

۲- مسند احمد، جلد: ۳ صفحه: ۱۷۷ و جلد: ۴ صفحه: ۸۵.

۳- أوّل من أسقط البسملة عن السورة، بعد الفاتحة، هو معاوية بن ابي سفيان، فلما تمت الصلاة ناداه المسلمون من كل مكان. يا معاوية: اسرقت الصلاة أم نسيت؟! وقد أشار إلى ذلك السيد شرف الدين العاملي في كتابه المسائل الفقهية. يقول الإمام الباقر عليه السلام: (سرقوا أكرم آية في كتاب الله، بسم الله الرحمن الرحيم)، و في حديث عن الإمام الصادق عليه السلام: (ما أنزل الله كتاباً إلّا و تحته بسم الله الرحمن الرحيم) و في تفسير البرهان جلد: ۱ صفحه: ۴۱۲ عن الإمام الباقر عليه السلام (ما لهم قاتلهم الله عمداً و الى اعظم آية في كتاب الله فزعموا أنها بدعة إذا أظهروها و هي بسم الله الرحمن الرحيم) ينظر: ترتيب مسند الامام الشافعي جلد: ۱ صفحه: ۸۰، و سنن البيهقي جلد: ۲ صفحه ۴۲ و ۴۴، و مسائل فقهية صفحه: ۱۶ و ۲۹، و بحار الأنوار جلد: ۱۹ صفحه: ۵۹، و مستدرک الحاکم جلد: ۲۳۱ صفحه: ۲۳۲، و کنز العمال جلد: ۴ صفحه: ۳۰ و تفسیر الزمخشري: تفسیر سورة الحمد.



مهربانی جزء صفات خدای تعالی می باشد، او مهربانی هست که نسبت به همه مخلوقاتش مهربان است، «الرَّحْمَنُ» اشاره به مهربانی عام خدای تعالی بر همه ماسوی اللّهُ و «الرَّحِيمُ» اشاره به مهربانی خاصّ و ویژه خدا دارد که فقط شامل حال مؤمنین می شود. (۱)

۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً (اصول کافی جلد: ۱ صفحه: ۱۱۴).



آیه ۱ سوره مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾.

ترجمه آیه ۱ سوره مائده:

«وفای به عهد و پیمان»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عقدها و قراردادهای وفا کنید.

گوشت حیوانات چهارپا برای شما حلال شده است، مگر آنچه برای شما بعداً حکمش تلاوت خواهد شد و در وقتی که احرام بسته‌اید، صید را حلال ندانید. قطعاً خدا حکم می‌کند هر چه را بخواهد. (۱)

تدبر ما:

همه فرق مسلمین متفقاً قبول دارند که وجود مبارک حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به خاطر این که اولین کسی بود که به پیامبر ایمان آورد اشرف مؤمنین هست،^(۱) البته شیعیان معتقدند حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام با ایمان کامل به دنیا آمدند و ایشان و یازده فرزند معصومشان علیهم السلام از عالم قبل، امام و معصوم و با ایمان کامل و به عنوان جانشینان برحق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خدای تعالی انتخاب و وارد دنیا شدند، پس خوشا به حال آن مسلمانانی که خود را در صفی قرار می‌دهند که در

۱- فی روایة موسی القطان و وکیع بن الجراح أميرها و شريفها لأنه أول المؤمنين إيماناً (بحار الأنوار جلد: ۳۷ صفحه: ۳۳۳).

رأسش ائمه اطهار عليهم السلام قرار دارند،^(۱) و شریفترین و امیر همه آنها، علی بن ابی طالب عليه السلام است.^(۲)

خدای تعالی به احترام حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام که در رأس تمام مؤمنین قرار دارد آنها را در کتاب خویش با احترام و با لفظ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب فرموده است، اما در امت‌های قبل خدای تعالی با این تشریفات و احترام آنها را مورد خطاب قرار نمی‌داد، مثلاً: در تورات یهودیان را «یا أَيُّهَا الْمَسَاكِينُ» مورد خطاب قرار داده است.^(۳)

مردم مسلمان باید به عهد و پیمان هائی که با دیگران دارند وفا کرده و خود را در دنیا افرادی متعهد معرفی کنند، وفای به عهد جزء دستورات مؤکد دین مبین اسلام است و پیروان خویش را ملزم نموده که اشخاصی بی تعهد و پیمان شکن نباشند.^(۴)

هر کس به عهد و پیمان خویش وفا نکند فرد بی دینی است.^(۵)

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در این آیه اشاره به عقد و عهدی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ده مورد برای ولایت و امارت بعد از خود برای حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام بستند، آن حضرت در ده مورد چنین عقدی برای حضرت علی بن ابی

۱ - فی صحیفه الرضا عليه السلام لیس فی القرآن یا ایها الذین آمنوا إلی فی حقنا و لا فی التوراة یا ایها الناس إلی فینا (بحار الأنوار جلد: ۳۷ صفحه: ۳۳۳).

۲ - عن عكرمة عن ابن عباس قال ما نزلت آية يا أيها الذين آمنوا إلی و علی شریفها و أميرها و لقد عاتب الله أصحاب محمد صلی الله علیه و آله فی غیر مکان و ما ذکر علیاً إلی بخیر (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۹۹).

۳ - عن الرضا عن آتائه عليه السلام قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه ليس في القرآن يا أيها الذين آمنوا إلی و في التوراة يا أيها المساكين (بحار الأنوار جلد: ۹۰ صفحه: ۱۴۲).

۴ - عن ابن سنان قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود قال العهود (وسائل الشيعة جلد: ۲۳ صفحه: ۳۲۷).

۵ - عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا إيمان لمن لا أمانة له و لا دين لمن لا عهد له (مستدرک الوسائل جلد: ۱۶ صفحه: ۹۷).



طالب عليه السلام بسته و ایشان را امام و جانشین بلا فصل خودشان معرفی نمودند، ولی افراد بی تعهد و پیمان شکن به عقد حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله عمل نکردند. (۱)

یکی از تدبیراتی که از این قسمت آیه «أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ» حاصل می شود این است: خدای تعالی برای ما بچه شتر و گاو و گوسفندی که مو و پشم داشته و در شکم مادر باشند، حلال فرموده که ذبح و نحر مادر آنها به منزله ذبح و نحر خودشان است، یعنی با ذبح و نحر مادرشان خوردن آنها نیز حلال می شود. (۲)

تدبیر دیگر این است که خدای تعالی خوردن گوشت همه چهار پایان، مگر آن چه بعداً حکم به حرمتش می دهد را برای ما حلال فرموده است. (۳)

شخص مُحَرَّم باید بیست و چهار چیز را ترک نماید:

اول: شکار حیوان صحرائی، کمک کردن بر صید و خوردن و کشتن آن، مگر حیوانات درنده که دفع آنها جایز است، الی آخر فتوا. (۴)

۱ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام فِي قَوْلِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَقَدَ عَلَيْهِمْ لِعَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْخِلَافَةِ فِي عَشْرَةِ مَوَاطِنَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ الَّتِي عَقَدْتُمْ عَلَيْكُمْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۹۲).

۲ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ فَقَالَ الْجَنَيْنُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ إِذَا أَشْعَرَ وَأَوْبَرَ فَذَكَاتُهُ ذَكَاتُ أُمِّهِ فَذَلِكَ الَّذِي عَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (الكافي جلد: ۶ صفحه: ۲۳۴).

۳ - عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام سُئِلَ عَنْ أَكْلِ لَحْمِ الْفَيْلِ وَالذَّبِّ وَالْقَرْدِ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ الَّتِي تُؤْكَلُ (وسائل الشيعة جلد: ۲۴ صفحه: ۱۱۲).

۴ - رساله عملیه بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی «دام عزه» مسأله ۲۲۲۱.



آیه ۲ سورة مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا
الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ
رِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى
الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾.

ترجمه آیه ۲ سورة مائده:

«احکام احرام و غیره»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مخالفت با شعائر خدا و ماه حرام و قربانی
بی قلاده و با قلاده نکنید و همچنین با حرمت آنهایی که به قصد خانه خدا برای
بدست آوردن فضل پروردگارشان و خشنودی او می‌آیند، مخالفت نکنید. اما وقتی
از احرام بیرون آمدید، صید بکنید مانعی ندارد.

و دشمنی جمعیتی که از آمدن به مسجدالحرام در گذشته مانعتان شدند، نباید
شما را وادار به ظلم و تعدی و تجاوزتان نماید و همیشه در راه خدا به یکدیگر با
نیکی و پرهیزکاری کمک کنید و در راه گناه و تعدی با هم همکاری ننمائید و از خدا
پرهیزید که قطعاً خدا دارای مجازات سختی است. (۲)

تدبر ما:

تعظیم شعائر الهی نشانه تقوای قلب و مخالفت کردن با شعائر الهی نشانه کثیفی
روح به رذائل است.



جنگیدن در ماه‌های حرام از نظر دین مقدّس اسلام حرام است، ماه‌های حرام عبارتند از: رجب، ذی‌الحجه، ذی‌القعدة و محرّم.

مؤمنین باید همیشه با صفا و صمیمیت و اتحاد و دوستی با یکدیگر برخورد کنند و در انجام کارهای خیر با هم متحد شوند.

ما باید تقوای الهی را رعایت کنیم تا وقتی کسی یا کسانی به ما ظلم کرده باشند باعث نشود در حقّ آنها ظلم روا بداریم.



آیه ۳ سوره مائده:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ
 الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالتَّطْيِحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ
 مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ بَيِّنَاتٍ لِلَّذِينَ
 كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ
 أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ
 غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾ .

ترجمه آیه ۳ سوره مائده:

«گوشت‌های حرام»

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیواناتی که اسم خدا در موقع ذبح بر آنها برده نشده و گوشت حیواناتی که خفه شده‌اند یا به زجر کشته شده‌اند و آن حیواناتی که در اثر پرت شدن از بلندی مرده‌اند و آنهایی که به ضرب شاخ حیوان دیگری کشته شده‌اند و باقی مانده صید حیوان درنده، مگر آنکه آن را سر ببرید و حیواناتی که در مقابل بتها ذبح می‌شوند، همه بر شما حرام شده است و قسمت کردن گوشت حیوانات به وسیله چوب‌های تیز برای بخت‌آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است.

«روز عید غدیر خم»

امروز کافران از دستبرد به دینتان مأیوس شده‌اند. بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد. پس کسی که مضطر باشد و به غذائی



دسترسی پیدا نکند و اهل گناه نباشد (می تواند از آن گوشتها بخورد) قطعاً خدا
آمرزنده مهربانی است. (۳)

تدبر ما:

عادت مجوسیان بر این بود که گاو و گوسفند را خفه کرده و بعد می خوردند، به این
کار «الْمُنْحَنَّةُ» می گویند.

به حیوانی که در اثر مرض مرده یا آن قدر با چوب به او زده باشند تا بمیرد،
«الْمَوْقُودَةُ» می گویند.

بعضی از مردم جاهل چشم حیوانات را بسته و آنها را از بلندی به پائین
می انداختند تا بمیرد، بعد از گوشت آن حیوان می خوردند، به این کار «الْمُتْرَدِيَّةُ»
می گویند.

بعضی افراد جاهل حیوان را در دسترس حیوان وحشی قرار می دادند تا حیوان
وحشی آن قدر مثلاً گوسفند را شاخ بزند که گوسفند جان دهد، به این عمل "النَّطِيحَةُ"
می گویند.

«مَا أَكَلَ السَّبْعُ» به حیواناتی که گرگ، یا شیر و امثالهم آن را دریده و مقداری از آن
را خورده می گویند، در واقع یعنی: نیمخورده گرگ و شیر.

مراد از «مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصْبِ» حیواناتی است که آتش پرستان برای آتشکده
خویش و یا کفار برای بت های خویش قربانی می کردند.

مراد از «أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» نوعی قمار بازی می باشد که وجهه شرعی به آن
داده بودند و دین مبین اسلام آن نوع قمار بازی را هم حرام اعلام نمود.

خدای تعالی و اولیاء عزیزش هیچ چیزی را بر ما حرام نکرده اند مگر این که
ضررش عائد خودمان است و هیچ چیزی را حلال نفرموده اند مگر این که سود و



نفعش برای خودمان است، آنها اگر ما را به چیزی امر و یا از چیزی منع می‌کنند فقط و فقط مصالح خود ما در نظر می‌گیرند.

اگر کسی اضطراب پیدا کرد از روی اجبار، خوردن موارد بالا بلامانع هست، البته باید توجه داشت فقط به اندازه رفع اضطراب بلامانع بوده و اضافه از حد اضطراب، حرام است و هیچ کس حق خوردن ندارد.

حکایت:

مردی فقیر بود، به گونه‌ای که فقر و نداری بسیار بر او فشار می‌آورد، اما به حسب ظاهر طوری برخورد می‌نمود که دیگران فکر می‌کردند او غنی و توانگر است، و حقیقت حال خود را برای هیچ کس ابراز نمی‌کرد.

در همسایگی او مردی غنی و ثروتمند بود که پسر بچه‌ای داشت که او را خیلی دوست داشت و به او محبت شدید می‌ورزید. روزی این پسر به خانه همسایه فقیر رفت و دید آنها طعامی مهیا ساخته و خوردند، و به آن کودک چیزی ندادند. آن کودک به خانه خویش آمد و به پدر جریان را گفت و بسیار ناراحت بود و گریه می‌کرد.

پدر هر چه غذاهای رنگارنگ و متنوع برای او آورد ساکت نشد و می‌گفت: من از آن طعام همسایه می‌خواهم.

پدر بسیار ناراحت نزد همسایه رفت و به او اعتراض کرده و گفت: چگونه این کار را در حق پسر بچه‌ای می‌پسندی و او را تا این حد ناراحت می‌کنی؟

مرد فقیر گفت: حاشا، این یک سرّی است که حالا ناچارم آن را برای تو فاش کنم، و اگر این اتفاق نیافتاده بود هرگز نمی‌گفتم. بدان از آن جهت طعامی را که ما خوردیم به طفل تو ندادیم که خوردن آن برای ما حلال و بر تو و اولاد تو حرام بود.

آن مرد گفت: «سبحان الله» یک چیز چگونه بر یکی حلال و بر دیگری حرام



باشد؟

فقیر این آیه را تلاوت نمود: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمِهِ»، بعد گفت: آن طعامی که ما خوردیم میته بود که بر ما به جهت اضطرار حلال، و بر شما به سبب عدم اضطرار حرام می باشد.

مرد ثروتمند بسیار ناراحت شده و گفت: چگونه روا باشد که تو در همسایگی من به این حال باشی و من خبر نداشته باشم؟ و قسم خورد که از این خانه بیرون نمی روم تا آن چه دارم با تو نصف کنم، پس جمیع اموال خود را با او نصف کرد.

وقتی از دنیا رفت او را در خواب دیدند، پرسیدند: خدای تعالی با تو چه کرد؟ گفت: به جهت مواسات با همسایه، خدای تعالی من را به اعلیٰ علیین رسانیده که مرتبه صالحین است.

شان نزول:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مدینه منوره قصد حج نمودند، در حالی که تمام احکام شریعت اسلام، به جز احکام حج و ولایت را برای مردم بیان فرموده بودند، جبرئیل بر ایشان نازل شد و عرض کرد: خدای تعالی به تو سلام رسانده و می فرماید: من هیچ پیامبری را قبض روح نکردم مگر آن که دین او را کامل نموده و حجّت خود را مؤکّد ساختم، و باقی نمانده بر تو از واجبات احکام دین و شریعت مگر دو امر واجب که باید آنها را به مردم برسانی؛ یکی احکام حج، و دیگری ولایت و خلافت بعد از خودت می باشد.

زیرا من هرگز زمین را از حجّت خود خالی نمی گذارم، و بدان خداوند تو را امر می نماید به حج رفته و به امتت امر نمائی: هر کس از مردم شهر مدینه و اطراف آن و سایر شهرهای دیگر استطاعت دارند حج رفته و احکام حج را به آنها یاد بدهید.

منادی فرمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به مردم رسانید و قریب هفتاد هزار نفر از مردم در



رکاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حج مشرف شدند و به عدد اصحاب حضرت موسی که برای هارون از آنها بیعت گرفت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از این هفتاد هزار نفر برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام بیعت گرفتند.

اما آنها مانند اصحاب موسی که از گوساله و سامری پیروی نمودند، بیعت خدا و رسولش را شکستند.

جمعیتی که در راه حج بود چنان به هم متصل و فشرده شده بود که ذکر تلبیه میان مدینه و مکه را پر کرده و به گوش می‌رسید، وقتی آن حضرت به عرفات رسیدند باز جبرئیل بر ایشان نازل شده و عرض کرد: خدای تعالی سلام می‌رساند و می‌فرماید: اجل تو نزدیک شده، به تو امر می‌کنم امر ولایت و خلافت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را مقدم داشته و وصیت به او نمائی، و هر چه از علوم و میراث پیامبران پیشین نزد تو هست به علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام تسلیم کرده و به مردم بگویی: علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام خلیفه بعد از تو است، و عهد و میثاق من را به مردم ابلاغ نمائی، من هیچ پیامبری را قبض روح نمودم مگر آن که کامل و تمام کردم دین را به ولایت اولیاء خود و دشمنی نمودن با دشمنانم، و ولایت کمال تو حید و یگانگی من و وسیله اتمام نعمت بر بندگانم می‌باشد، هر کس علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را اطاعت کند من را اطاعت نموده و هر کس از او تمرّد کند از من تمرّد کرده است، هر که او را بشناسد مؤمن، و هر که منکر او باشد کافر، هر که من را در روز قیامت با ولایت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام ملاقات نماید به بهشت داخل کنم و اگر با دشمنی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام من را ملاقات کند به جهنم وارد شود.

برخی از محمّد! و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را به ولایت و خلافت و حجّت بین خلایق منصوب نما و عهد و میثاق از آنها بگیر و به آنها تذکر بده که ولایت علی بن ابی



طالب دین کامل، و توحید و یگانگی من می باشد، نعمت کامل و تمام من بر بندگان، پیروی کردن از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بوده، و امروز کامل گردانیدم بر شما نعمت خود را و راضی شدم که اسلام با ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام دین شما باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگران بود که مبدا منافقین تفرقه اندازی کرده و مردم را به جاهلیت برگردانند، و چون دشمنی بعضی از منافقین را نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام می دانست از جبرئیل درخواست نمود که از خدای تعالی نگاهیانی و حفاظت و عصمت از علی بن ابی طالب علیه السلام را مسئلت نماید و فرمود: ای جبرئیل! بیم آن دارم که مردم من را تکذیب نموده و قول مرا درباره علی بن ابی طالب علیه السلام قبول نمایند. جبرئیل به آسمان بالا رفت و دو مرتبه در منی و مسجد خیف نازل شد و امر نمود: فرمان حق را درباره علی بن ابی طالب علیه السلام اجرا نما.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: آیا مصونیت از شر بدخواهان هم آورده ای؟
عرض کرد: خیر.

این بار هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به نصب علی بن ابی طالب علیه السلام اقدام فرمودند. برای بار سوم در کراع العمیم که بیابانی است بین مکه و مدینه، جبرئیل نازل شد و موضوع ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را گوشزد نمود و چون مصونیت از شر بدخواهان را نیاورده بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: می ترسم مردم مرا تکذیب کنند. چهارمین بار جبرئیل در غدیر خم که در نزدیکی جحفه و مکان معلومی است، وقتی که پنج ساعت از روز گذشته بود نازل شد و آیه شدید و عتاب آمیز «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ «فِي عَلِيٍّ» وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، را نازل کرد.

عده ای از قافله حاجیان از غدیر گذشته و به جحفه نزدیک شده بودند، پیامبر



اکرم عَلَيْهِ السَّلَام امر فرمودند که آنها را برگردانند و تمام هفتاد هزار نفر در آنجا اجتماع نمودند، آن گاه امر پروردگار را به مردم ابلاغ فرمود و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را روی دست بلند کرده و به تمام مردم نشان دادند و خطبه مفصلی ایراد و قرائت فرمود، تا آنجائی که فرمود: ای مردم! بدانید خدای تعالی به من فرموده: اگر امر ولایت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را به شما نرسانم هیچ تبلیغ رسالت نکرده‌ام، و من اکنون سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم، جبرئیل تا به حال چند بار بر من نازل شده و من را از طرف خدای تعالی مأمور به نصب خلافت و معرفی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام نموده که در این محل توقف کرده و به هر کس از شما حضور دارد، اعم از سیاه و سفید، بشناسانم که علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام برادر و وصی و خلیفه و امام بعد از من می‌باشد و او نسبت به من مانند هارون است نسبت به موسی، جز آن که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

و شروع فرمود به قرائت آیاتی که در شأن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده، یک به یک آنها را تلاوت نموده و فرمود: ای مردم! بدانید و بفهمید که خدای تعالی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را ولی و امام واجب الاطاعه بر عموم شما، اعم از مهاجر و انصار و تابعین و شهری و دهاتی و بیابانی و حاضر و غایب و عرب و عجم و ترک و روم و بنده و آقا و کوچک و بزرگ و سفید و سیاه نصب و تعیین فرموده و حکم علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام درباره تمام شما نافذ است، هر که با علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام مخالفت کند ملعون است و هر که مطیع و فرمان بردار او باشد آمرزیده شود.

ای مردم! این آخرین مکانی است که من در حضور تمام شما و چنین جمعیتی می‌باشم، امر پروردگار خود را بشنوید و اطاعت کنید که پروردگار شما صاحب و مولای شماست و پس از امر حق، اطاعت رسولش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نمایید که در برابر شما ایستاده و سخن می‌گوید، و پس از من علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام به امر خدای تعالی امام شماست، و بعد از علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام امامت در ذریه من که از صلب علی است



می باشد تا روزی که ملاقات کنید خدا و رسول او را.

چیزی حلال نیست مگر آن که خدا آن را حلال کرده باشد و حرامی نیست مگر آن که خدا حرام نموده است، خدای تعالی حلال و حرام را به من شناسانید و من به شما رسانیدم و تمام آنها را به علی بن ابی طالب علیه السلام یاد دادم، و خدای تعالی علمی را به من نیاموخت مگر آن که آن را به علی بن ابی طالب علیه السلام تعلیم نمودم، و نیست علمی مگر آن که خدای تعالی آن را در امام مبین قرار داده و علی بن ابی طالب علیه السلام آن امام مبین است.

ای مردم! از علی بن ابی طالب علیه السلام دور نشده و از راه او گمراه نشوید و از قبول ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام پرهیز نکنید، زیرا او کسی است که مردم را به سوی حق هدایت و رهبری می کند و به حق عمل نموده و باطل را از بین می برد.

به خاطر ملامت ملامت کنندگان دست از علی بن ابی طالب نکشید. ای مردم! قطعاً علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف خدای تعالی به مقام امامت و ولایت انتخاب شده و خدا توبه کسی که منکر امامت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد را قبول نمی کند و همواره معذب باشد، ای مردم! پرهیزید از این که با امر من در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام مخالفت کنید که آتشی به شما می رسد که هیزمش سنگ گوگرد و بدن مردم است و خداوند آن را برای کفار مهیا نموده است.

ای مردم! به خدا قسم خدای تعالی من را بشارت داده به وجود پیامبران گذشته و من آخرین آنها هستم که حجّت بر تمام آفرینش اولین و آخرین از اهل آسمان و زمین می باشم، هر کس به من شک کند کافر است و هر که در آن چه نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم شک نماید شک در تمام پیامبران و احکام خدای تعالی کرده و جایگاهش در آتش جهنم است.



ای مردم! مقدم بدارید علی بن ابی طالب علیه السلام را زیرا ایشان بعد از من از هر مرد و زنی افضل است، به واسطه ما خداوند ارزاق شما را نازل گردانید، و ملعون است ملعون، و مغضوب است مغضوب، هر که رد کند این گفتار مرا درباره علی بن ابی طالب علیه السلام، آگاه باشید که جبرئیل مرا به این گفتار خبر داد تا آن جا که فرمود: ای مردم! تفکر در قرآن بنمائید و آیاتش را فهمیده و به محکّمات آن عمل کنید و از متشابهاتش پیروی ننمائید، به خدا قسم علی بن ابی طالب علیه السلام برای شما متشابهات قرآن را بیان می کند و هیچ کس نمی تواند تفسیر قرآن کند مگر این علی که من او را بر سر دست گرفتم و بالای منبر آورده و شما او را مشاهده می کنید، و او معلّم شماست.

هر که را من مولای او هستم این علی نیز مولای اوست، آگاه باشید ای مردم! خدای تعالی فرمود: علی و اولاد معصومش یکی از دو ثقل گرانبهائمی باشند و قرآن نیز ثقل دوّم است و هر کدام از این دو، بیان کننده یکدیگر می باشد و هرگز از هم جدا نشوند تا بر من کنار حوض کوثر وارد شوند.

آگاه باشید حلال و جائز نیست بعد از من گفتن امیرالمؤمنین به کسی، مگر علی بن ابی طالب علیه السلام، و علی بن ابی طالب علیه السلام را چنان بر سر دست بلند نمود که سفیدی زیر بغل مبارکشان آشکار شد، سپس به تمام مردم و رؤسای آنها امر فرمود تا با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت نمودند، بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما را دعوت نمودم تا در حضور پروردگار شاهد باشید که من امر او را درباره علی بن ابی طالب علیه السلام به شما رسانیدم، اینک اگر عمل کنید یا نکنید خدای تعالی از شما مؤاخذه و سؤال می فرماید. ^(۱)

۱ - روی عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال حج رسول الله صلی الله علیه و آله من المدينة و قد بلغ جميع الشرائع قومه ما خلا الحج و الولاية فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال له يا محمد إن الله عز و جل يقرئك السلام و يقول لك إنني لم أقبض





⇒ نبيا من أنبيائي و رسلى إلا بعد إكمال دينى و تكثير حجتى و قد بقى عليك من ذلك فريضة مما يحتاج إليه أن تبلغهما قومك فريضة الحج و فريضة الولاية و الخليفة من بعدك فإنى لم أخل أرضى من حجة و لم أخلبها أبدا و إن الله يأمرك أن تبلغ قومك الحج تحج و يحج معك كل من استطاع السبيل من أهل الحضرة و أهل الأطراف و الأعراب و تعلمهم من حجهم مثل ما علمتهم من صلاتهم و زكاتهم و صيامهم و توقفهم من ذلك على مثال الذى أوقفهم عليه من جميع ما بلغتهم من الشرائع فنادى رسول الله ﷺ فى الناس ألا إن رسول الله يريد الحج و أن يعلمكم من ذلك مثل الذى علمكم من شرائع دينكم و يوقفكم من ذلك على ما أوقفكم عليه و خرج رسول الله ﷺ و خرج معه الناس و أصغوا إليه لينظروا ما يصنع فيصنعوا مثله فحج بهم فبلغ من حج مع رسول الله ﷺ من أهل المدينة و الأطراف و الأعراب سبعين ألف إنسان أو يزيدون على نحو عدد أصحاب موسى ﷺ السبعين الألف الذين أخذ عليهم بيعة هارون ﷺ فاتصلت التلبية ما بين مكة و المدينة فلما وقف الموقف أتاه جبرئيل ﷺ فقال يا محمد إن الله عز و جل يقرئك السلام و يقول لك إنه قد دنا أجلك و مدتلك و إنى أستقدمك على ما لا بد منه و لا محيص عنه فاعهد عهدك و تقدم وصيتك و اعمد إلى ما عندك من العلم و ميراث علوم الأنبياء من قبلك و السلاح و التابوت و جميع ما عندك من آيات الأنبياء فسلمها إلى وصيك و خليفتك من بعدك حجتى البالغة على خلقى على بن أبى طالب فأقمه للناس و خذ عهده و ميثاقه و بيعته و ذكرهم ما أخذت عليهم من بيعتى و ميثاقى الذى واثقتهم به و عهدى الذى عهدت إليهم من ولاية و لى و مولاهم و مولى كل مؤمن و مؤمنة على بن أبى طالب فإنى لم أقبض نبيا من أنبيائي إلا بعد إكمال دينى و إتمام نعمتى بولاية أوليائى و معاداة أعدائى و ذلك تمام كمال توحيدى و دينى و إتمام نعمتى على خلقى باتباع و لى و طاعته و إنى لا أترك أرضى بغير قيم ليكون حجة على خلقى فاليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتى و رضىت لكم الإسلام ديناً على و لى و مولى كل مؤمن و مؤمنة على عبدى و وصى نبىي و الخليفة من بعده و حجتى البالغة على خلقى مقرون طاعته مع طاعة محمد نبىي و مقرون طاعة محمد بطاعتى من أطاعه فقد أطاعنى و من عصاه فقد عصانى جعلته علما بينى و بين خلقى فمن عرفه كان مؤمنا و من أنكره كان كافرا و من أشرك ببيعته كان مشركا و من لقينى بولايته دخل الجنة و من لقينى بعداوته دخل النار فأقم يا محمد علما و خذ عليهم البيعة و خذ عهدى و ميثاقى بالذى واثقتهم عليه فإنى قابضك إلى و مستقدمك فخشى رسول الله ﷺ قومه و أهل النفاق و الشقاق أن يستفرقوا و يرجعوا جاهلية لما عرف من عداوتهم و ما يبطنون عليه أنفسهم لعلى ﷺ من البغضاء و سأل جبرئيل ﷺ أن يسأل ربه العصمة من الناس و انتظر أن يأتيه جبرئيل بالعصمة من الناس من الله عز و جل فأخر ذلك إلى أن بلغ مسجد الخيف فأتاه جبرئيل ﷺ فى مسجد الخيف فأمره أن يعهد عهده و يقيم عليا للناس و لم يأتته

←

⇒ العصمة من الله تعالى بالذى أراد حتى أتى كراع العميم بين مكة و المدينة فأتاه جبرئيل و أمره بالذى أمر به من قبل و لم يأت به بالعصمة فقال يا جبرئيل إني لأخشى قومي أن يكذبوني و لا يقبلوا قولي فى على فرحل فلما بلغ غدیر خم قبل الجحفة بثلاثة أميال أتاه جبرئيل ﷺ على خمس ساعات مضت من النهار بالزجر و الانتهار و العصمة من الناس فقال يا محمد إن الله عز و جل يقرتك السلام و يقول لك يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك فى على و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس فكان أولهم بلغ قرب الجحفة فأمره أن يرد من تقدم منهم و حبس من تأخر منهم فى ذلك المكان ليقيم عليا للناس و يبلغهم ما أنزل الله عز و جل فى على ﷺ و أخبر أن الله تعالى قد عصمه من الناس فأمر رسول الله ﷺ عند ما جاءته العصمة مناديا فنادى فى الناس بالصلاة جامعة و تنحى عن يمين الطريق إلى جنب مسجد الغدير أمره بذلك جبرئيل ﷺ عن الله تعالى و فى الموضع سلمات فأمر رسول الله ﷺ أن يقيم ما تحتهن و ينصب له أحجار كهيئة المنبر ليشرف على الناس فتراجع الناس و احتبس أواخرهم فى ذلك المكان لا يزالون و قام رسول الله ﷺ فوق تلك الأحجار و قال ﷺ الحمد لله الذى علا بتوحيده و دنا فى تفريده و جل فى سلطانه و عظم فى أركانه و أحاط بكل شىء و هو فى مكانه يعنى أن الشىء فى مكانه و قهر جميع الخلق بقدرته و برهانه حميدا لم يزل محمودا لا يزال و مجيدا لا يزول و مبدئا معيدا و كل أمر إليه يعود بارئ السموات و داحى المدحوات قدوس سبح رب الملائكة و الروح متفضل على جميع من يراه متطول على جميع من ذراه يلحظ كل نفس و العيون لا تراه كريم حلیم ذو أناة قد وسع كل شىء رحمته و من على جميع خلقه بنعمته لا يعجل بانتقامه و لا يبادر بما استحقوا من عذابه قد فهم السرائر و علم الضمائر و لم تخف عليه المكنونات و ما اشتبهت عليه الخفيات له الإحاطة بكل شىء و الغلبة لكل شىء و القوة فى كل شىء و القدرة على كل شىء لا مثله شىء و هو منشئ الشىء حين لا شىء و حين لا حى قائما بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم جل عن أن تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير لا يلحق وصفه أحد بمعابنة و لا يحد كيف و هو من سر و لا علانية إلا بما دل على نفسه أشهد له بأنه الله الذى أبلى الدهر قدسه و الذى يفنى الأبد نوره و الذى يتفد أمره بلا مشورة و لا معه شريك فى تقدير و لا تفاوت فى تدبير صور ما ابتدع بلا مثال و خلق ما خلق بلا معونة من أحد و لا تكلف و لا احتيال أنشأها فكانت و برأها فكانت و هو الله الذى لا إله إلا هو المتقن الصنع الحسن الصنعة العدل الذى لا يجوز الأكرم الذى ترجع إليه الأمور أشهد أنه الله الذى تواضع كل شىء لعظمته و ذل كل شىء لعزته و استسلم كل شىء لقدرته و خضع كل شىء لهيبته ملك الأملاك و مسخر الشمس و القمر فى الأفلاك كل يجرى لأجل مسمى يكور الليل على النهار و يكور النهار على الليل يطلبه حثيثا قاصم كل جبار عنيد و كل شيطان مرید لم يكن له ضد و لا معه ند أحد صمد لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد

←



⇒ إليها واحدا و ربا ماجدا يشاء فيمضى و يريد فيقضى و يعلم فيحصى و يميت و يحيى و يفقر و يغنى و يضحك و يبكي و يدبر فيقضى و يمنع و يعطى له الملك و له الحمد بيده الخير و هو على كل شيء قدير يولج الليل فى النهار و يولج النهار فى الليل مستجيب الدعاء جزيل العطاء محصى الأنفاس رب الجنة و الناس الذى لا يشكل عليه لغة و لا يضجره المستصرخون و لا يبرمه إلحاح الملحِين عليه العاصم للصالحين و الموفق للمتقين مولى رب العالمين الذى استحق من كل خلق أن يشكره و يحمده على كل حال أحمده و أشكره على السراء و الضراء و الشدة و الرخاء و أوْمن به و بملائكته و كتبه و رسله فاسمعوا و أطيعوا لأمره و بادروا إلى مرضاته و سلموا لما قضاه رغبة فى طاعته و خوفا من عقوبته لأنه الله الذى لا يؤمن مكره و لا يخاف جوده أقرله على نفسى بالعبودية و أشهد له بالربوبية و أودى ما أوحى إلى به خوفا و حذرا من أن تحل بى قارعة لا يدفعها عنى أحد و إن عظمت منته و صفت خلته لأنه لا إله إلا هو قد أعلمنى إن لم أبلغ ما أنزل إلى فما بلغت رسالته فقد تضمن لى العصمة و هو الله الكافى الكريم و أوحى إلى بسم الله الرحمن الرحيم يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الآية معاشر الناس ما قصرت عن تبليغ ما أنزله و أنا مبين سبب هذه الآية إن جبرئيل عليه السلام هبط إلى مرارا ثلاثا يأمرنى عن السلام ربه و هو السلام أن أقوم فى هذا المشهد و أعلم كل أبيض و أحمر و أسود أن على بن أبى طالب أخى و وصى و خليفتى و الإمام من بعدى الذى محله منى محل هارون من موسى إلا أنه لا نبى بعدى وليكم بعد الله و رسوله و قد أنزل الله تبارك و تعالى على بذلك آية إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ على بن أبى طالب الذى أقام الصلاة و أتى الزكاة و هو راعع يريد الله عز و جل فى كل حال و سألت جبرئيل عليه السلام أن يستعفى لى من تبليغ ذلك إليكم أيها الناس لعلمى بقله المتقين و كثرة المنافقين و إدغال الآثمين و ختل المستهزين الذين وصفهم الله فى كتابه بأنهم يقولون بألسنتهم ما ليس فى قلوبهم و يحسبونه هينا و هو عند الله عظيم لكثرة أذاهم غير مرة حتى سمونى أذنا و زعموا أنه لكثرة ملازمته إياى و إقبالى عليه حتى أنزل الله فى ذلك الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ فَقَالَ قُلْ أَذُنُ الْأَذْنِ مِنْ يَصَدَّقُ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ عَلَى الَّذِي تَزْعُمُونَ إنه أذن خير لكم إلى آخر الآية و لو شئت أن أسمى القائلين بأسمائهم لسميت و أمأت إليهم بأعيانهم و لو شئت أن أدل عليهم لدللت و لكنى فى أمرهم قد تكرمت و كل ذلك لا يرضى الله منى إلا أن أبلغ ما أنزل إلى فقال يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فى على و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس الآية فاعلموا معاشر الناس و افهموه و اعلموا أن الله قد نصبه لكم وليا و إماما مفترضة طاعته على المهاجرين و الأنصار و على التابعين بإحسان و على البادئ و الحاضر و الأعجمى و العربى و الحر و المملوك و الصغير و الكبير و على الأبيض و الأسود و على كل موحد ماض حكمه جايز قوله نافذ أمره

←

⇒ ملعون من خالفه مرحوم من صدقه قد غفر الله لمن سمع له و أطاع له معاشر الناس إنه آخر مقام أقومه في هذا المشهد فاسمعوا و أطيعوا و انقادوا لأمر ربكم فإن الله عز و جل هو مولاكم و إلهكم ثم من دونه رسولكم محمد وليكم القائم المخاطب ثم من بعدى على وليكم و إمامكم بأمر الله من ربكم ثم الأئمة الذين من صلبه إلى يوم يلقون الله و رسوله لا حلال إلا ما أحله الله و لا حرام إلا ما حرمه الله عرفنى الحلال و الحرام و أنا أفضيت مما علمنى ربى من كتابه و حلاله و حرامه إليه معاشر الناس ما من علم إلا و قد أحصاه الله فى و كل علم علمت فقد أحصيته فى إمام المتقين ما من علم إلا علمته عليا و هو الإمام المبين معاشر الناس لا تضلوا عنه و لا تفروا منه و لا تستنكفوا من ولايته فهو الذى يهدى إلى الحق و يعمل به و يزهق الباطل و ينهى عنه و لا يأخذه فى الله لومة لائم أول من آمن بالله و رسوله و الذى فدا رسول الله بنفسه و الذى كان مع رسول الله و لا أحد يعبد الله مع رسوله من الرجال غيره معاشر الناس فضلوه فقد فضله الله و اقبلوه فقد نصبه الله معاشر الناس إنه إمام من الله و لن يتوب الله على أحد أنكر ولايته و لن يغفر الله له حتما على الله أن يفعل ذلك بمن خالف أمره فيه و أن يعذبه عذابا نكرا أبد الآبدين و دهر الدهارين فاحذروا أن تخالفونى فتصلوا نارا و قودها الناس و الحجارة أعدت للكافرين أيها الناس هى و الله بشرى الأولين من النبيين و المرسلين فجميع المرسلين إليهم من العالم من أهل السماوات و الأرضين فمن شك فى ذلك فهو كافر كفر الجاهلية الأولى و من شك فى قولى هذا فقد شك فى الكل منه و الشاك فى ذلك فله النار معاشر الناس حبانى الله بهذه الفضيلة بمنه على و إحسان منه إلى و لا إله إلا هو و له الحمد منى أبد الآبدين و دهر الدهارين على كل حال معاشر الناس فضلوا عليا فإنه أفضل الناس بعدى من ذكر و أنتى بنا أنزل الله الرزق و بقى الخلق ملعون ملعون مغضوب مغضوب من رد قولى هذا عن جبرئيل عليه السلام عن الله تعالى فلتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله أن تخالفوا إن الله خبير بما تعملون معاشر الناس تدبروا القرآن و افهموا آياته و محكماته و لا تتبعوا متشابهه فوالله لهو مبين لكم نورا واحدا و لا يوضح لكم تفسيره إلا الذى أنا آخذ بيده و مصعده إلى و سائل بعضده و معلمكم إن من كنت مولاة فهذا على مولاة و هو على بن أبى طالب أخى و وصيى و موالاته من الله تعالى أنزلها على معاشر الناس إن عليا و الطيبين من ولدى هم الثقل الأصغر و القرآن الثقل الأكبر و كل واحد منهم مبين عن صاحبه موافق له لن يتفرقا حتى يردا على الحوض بأمر الله فى خلقه و بحكمه فى أرضه ألا و قد أدبت ألا و قد بلغت ألا و قد أسمعت ألا و قد أوضحت إن الله عز و جل قال و أنا قلته عن الله تعالى ألا إنه ليس أمير المؤمنين غير أخى هذا و لا تحل إمرة المؤمنين بعدى لأحد غيره ثم ضرب بيده إلى عضد على فرفعه فكان أمير المؤمنين منذ أول ما صعد رسول الله صلى الله عليه و سلم قد شال عليا حتى صارت رجليه مع ركبة رسول الله صلى الله عليه و سلم ثم قال معاشر الناس هذا على أخى و وصيى و الراعى بعدى و خليفتى على أمتى و على

←



از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- خدای تعالی هیچ وقت هیچ کجا را بدون حجت باقی نمی‌گذارد، زمین را هیچ گاه از حجت خویش خالی نمی‌کند که منظور پیامبران الهی و بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خاتم پیامبران بود اهل بیت طاهرین آن حضرت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند و در زمان ماکه امام زمان مان در غیبت می‌باشند، (البته حجت اصلی و بزرگ خدای تعالی حضرت بقیة الله «ارواحنا فداه» هستند) فقهاء جامع الشرائط و اولیاء ایشان نیز به تبع آن حضرت برای ما حجت می‌باشند، امام عصر «ارواحنا فداه» درباره آنها فرمودند: آنها از طرف من بر شما حجت هستند و من هم از طرف خدا بر شما حجت می‌باشم، پس در واقع چنین اشخاصی غیر مستقیم حجت خدا هستند، بنابراین فردای قیامت هیچ عذری از هیچ کسی مورد قبول واقع نخواهد شد.^(۱)

۲- امام را خدای تعالی انتخاب می‌کند و اجازه انتخاب حتی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده نشده است، چه رسد به ما مردم اهل هوای نفس.

۳- ما چنان چه مایلیم در زمره مؤمنین باشیم باید اولیاء خدا را به شدت دوست

⇒ تفسیر کتاب الله عز و جل و الداعی الیه و العامل بما یرضیه و المحارب لأعدائه و الموالی علی طاعته و الناهی عن معصیته خلیفه رسول الله و امیر المؤمنین و الامام الهادی بأمر الله أقول ما یدبل القول لیدیہ بأمر ربی أقول اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و العن من أنکره و اغضب علی من جرده اللهم إنک أنت أنزلت الإمامة لعلی و لیک عند تبیین ذلک بتفضیلک إیاه بما أكملت لعبادک من دینهم و أنعمت علیهم بنعمتک و رضیت لهم الإسلام دینا فقلت و من ینتغ غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخر من الأخسیرین اللهم إنی أشهدک أنى قد بلغت معاشر الناس إنما أكمل الله عز و جل دینکم بإمامته فمن لم یأت به و بمن کان من ولدی من صلیه إلی یوم القیامة و العرض علی الله تعالی فأولئک حبطت أعمالهم و فی النار هم خالدون لا یرخف عنهم العذاب و لا هم ینظرون (روضه الواعظین جلد: ۱ صفحه: ۸۹ الی ۹۵).

۱- فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ «ارواحنا فداه»... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ (وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۴۰).



داشته و نسبت به دشمنان و مخالفان آنها تبری جوئیم.^(۱)

۴- تنها کسانی می توانند دینی کامل و اعتقاداتی صحیح و اعمالی در صراط مستقیم داشته باشند که نسبت به اولیاء خدا معرفت داشته و ولایت شان را بپذیرند، و هر کس به مقدار و معیاری که تسلیم امر ولایت باشد در دینش موفق و کامل تر است، امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر کسی شبها تا صبح اهل عبادت و تهجد و روزها نیز مشغول عبادت و روزه بوده و هر سال حج رود و تمام اموالش را در راه خدا صدقه بدهد اما نسبت به ولی خدا، بی معرفت باشد، هیچ کدام از اعمالش در نزد خدا مورد قبول واقع نخواهد شد و بر عهده خدای تعالی هم نیست که اجری به او بدهد.^(۲)

۵- ما باید نسبت به مسأله ولایت بسیار جدی باشیم و با مسامحه با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در غیاب شان با فقهاء و اولیاء خدا برخورد نکنیم، مسأله ولایت و ولایت پذیری از نظر خدای تعالی آن قدر مهم است و اهمیّت دارد که با عتاب؛ خطاب به حبیب و پیامبر خود می فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» پس وای به حال ما اگر نسبت به مسأله ولایت کوتاهی کرده باشیم.

۶- ما نباید به خاطر تمسخر و ملامت دیگران راه خود را از راه حجّت های خدا جدا کنیم و بدانیم فلاح و رستگاری و خوشبختی دنیا و آخرت در تبعیّت نمودن از حجّت های خدای تعالی است.

۷- ما باید اهل تدبّر و تفکر در آیات الهی، مخصوصاً آیات قرآن باشیم؛ زیرا یکی از علائم و نشانه های امام و فقیه و به طور کلی اولیاء خدا این است که قرآن ما را به

۱- الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ: (بقره آیه: ۱۶۵).

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّيَاتِهِ وَ لِيَّ اللَّهِ فَيَوَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَأَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ (الكافی جلد: ۲ صفحه: ۱۹).



طرف آنها هدایت کرده و آنها نیز ما را به طرف قرآن هدایت می‌کنند،^(۱) لذا یکی از دلایل این که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه روز غدیر خم، آن روز سرنوشت ساز اسلام، مردم مسلمان را به تدبیر و تفکر در آیات قرآن دعوت می‌نماید همین مسأله است، چون کسی که اهل تدبیر و تفکر در قرآن باشد هیچ گاه به دنبال کسانی که صلاحیت و شایستگی امامت و ولایت ندارند نمی‌افتد، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: اگر کسی به دنبال کسانی که این صلاحیت را ندارند بیافتد خدای تعالی او را تا روز قیامت گمراه و سردر گم کرده و در نتیجه هلاک خواهد شد.^(۲)

خدای تعالی جبرئیل امین را بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل نمود تا به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام شهادت داده و به آن حضرت سلام کند و تهنیت بگوید و او را دستور دهد که مردم حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را یا امیرالمؤمنین خطاب کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هفت نفر از آن قوم را خواند و به آنها فرمود: شما گواه باشید در روی زمین به ولایت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام، مختارید اقامه شهادت کنید یا کتمان نمائید، پاداش و کیفر او را خواهید دید.

اولین نفر از آنها ابابکر بود، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را امیرالمؤمنین خطاب کن و به ایشان سلام بده، ابابکر گفت: از جانب خدا و رسولش این امر را انجام دهم؟

۱ - عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ (بحارالأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۱۹۴).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِمَن يَهْدِي إِلَيْهِ الْقُرْآنُ قَالَ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۲۱۶).

۲ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَانَ اللَّهُ بِغَيْرِ سَمَاعٍ عَنْ صَادِقٍ أَلَزَمَهُ اللَّهُ النَّبِيَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (بحارالأنوار جلد: ۲ صفحه: ۹۳).



پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بلی، ابابکر از جای خود بلند شد و دست امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بیعت کرد، سپس عمر از جای خود بلند شده و بیعت و سلام کرد، بعد مقداد و ابی ذر و حذیفه یمانی و ابن مسعود و بریده بیعت کردند، سپس پیامبر اکرم ﷺ به آنها فرمود: شما گواه باشید بر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و البته مختار هستید کتمان کنید یا اظهار نمائید، در هر دو صورت به کیفر و پاداش خواهید رسید. (۱)

وقتی آیه: «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: الله اکبر بر اتمام دین و تکمیل نمودن نعمت خود و به راضی بودنش بر دین اسلام و رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من، و فرمود: هر که من مولای او هستم این علی مولای اوست، پروردگارا! دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر آن که علی را دشمن می دارد. (۲)

۱ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بَعَثَ جَبْرَائِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ أَنْ يَشْهَدَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ بِالْوَلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ وَ يَسْمِيَهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ وَفَاتِهِ فَدَعَا نَبِيَّ اللَّهِ بِسَبْعَةِ رَهْطٍ فَقَالَ إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَقَمْتُمْ أَمْ كَتَمْتُمْ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ نَعَمْ فَقَامَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ يَا عُمَرُ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ نُسَمِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ نَعَمْ فَقَامَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِلْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ وَ لَمْ يَقُلْ مِثْلَ مَا قَالَ الرَّجُلَانِ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ لِأَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِحَدَيْفَةَ الْيَمَانِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِعِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ ثُمَّ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ ثُمَّ قَالَ لِزَيْدَةَ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَانَ بُرَيْدَةُ أَضْعَرَ الْقَوْمِ سِتًّا فَقَامَ فَسَلِّمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لِهَذَا الْأَمْرِ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ أَقَمْتُمْ أَمْ تَرَ كُتِمْتُمْ (بحار الأنوار جلد: ۳۷ صفحه: ۳۳۵ الى ۳۳۶).

۲ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحُمْكَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ



امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده‌اند: خداوند به من هفت چیز عطا نموده که به هیچ پیامبری جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا نفرموده است؛ راه‌ها را برای من گشوده است و علم منایا و بلایا و انساب را به من تعلیم داده، همچنین عطا فرموده به من فصل خطاب را و من با اجازه پروردگار به سوی ملکوت آسمان‌ها و زمین نظر نمودم و حوادث گذشته و وقایع آینده تا روز قیامت بر من مکشوف گردید و به وسیله ولایت من خدای تعالی دین این امت را کامل و نعمت خود را بر آنان تمام نمود و به دین اسلام از ایشان راضی گردید، وقتی که در روز غدیر و تعیین ولایت برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله، فرمود: ای محمد! خبر بده به امت که من به ولایت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام دین آنها را کامل نمودم و آیه را تا آخر قرائت نموده و فرمودند: تمام این‌ها از جانب خدای تعالی به من عطا شده است و شکر و سپاس می‌کنم چنین خدائی را که با این مواهب من را سرافراز فرموده است. (۱)

در روز غدیر خم مردم مشاهده کردند شخصی بسیار نیکو و با هیبت می‌گفت: من ندیدم هرگز حضرت محمد صلی الله علیه و آله در امری آن قدر اصرار ورزیده و تأکید کند مگر در ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، و این عهد را چنان محکم بسته که جز کافر به خدا او را

⇒ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَرَضَى الرَّبُّ بِرِسَالَتِي وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ بَعْدِي وَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ قَالَ وَقَالَ الرَّبِيعُ بْنُ أَنَسٍ نَزَلَ فِي الْمَسِيرِ [فِي] حَجَّةِ الْوُدَاعِ (بحار الأنوار جلد: ۳۷ صفحه: ۲۴۹).

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أُعْطِيتُ تِسْعًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي سِوَى النَّبِيِّ ﷺ لَقَدْ فُتِحَتْ لِي السُّبُلُ وَعَلِمْتُ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالْأَنْسَابَ وَفَضَلَ الْخُطَابِ وَقَدْ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي فَمَا غَابَ عَنِّي مَا كَانَ قَبْلِي وَ لَمَّا يَأْتِي بَعْدِي وَإِنْ بَوَّلْتَنِي أَكْمَلَ اللَّهُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ دِينَهُمْ وَأَتَمَّ عَلَيْهِمُ النُّعْمَ وَرَضِيَ لَهُمْ إِسْلَامَهُمْ إِذْ يَقُولُ يَوْمَ الْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ أَنِّي أَكْمَلْتُ لَهُمْ الْيَوْمَ دِينَهُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِمُ النُّعْمَ وَرَضِيتُ إِسْلَامَهُمْ كُلُّ ذَلِكَ مَنَّا مِنَ اللَّهِ عَلَيَّ فَلَهُ الْحَمْدُ (بحار الأنوار جلد: ۲۶ صفحه: ۱۴۱).



نقض نکند، وای به حال کسانی که این عهد را شکسته و بهم زنند.

در آن هنگام عمر متوجه آن شخص شد و کلام او را شنیده و از منظره و هیبت و بزرگی او تعجب کرد، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: ای رسول خدا! گفتار این شخص را شنیدید؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای عمر! می دانی او کیست؟

گفت: نمی دانم.

حضرت فرمود: او جبرئیل امین است، ای عمر! شنیدی کلام او را؟! پس از عهد شکنی دوری بجوی، هر که عهد ولایت علی بن ابی طالب عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ را بهم بزند و نقض کند خدا و رسول و فرشتگان و مؤمنین از او بیزار می جویند.^(۱)

حکایت:

در تاریخ آمده بعد از آن که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی بن ابی طالب عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ را به خلافت منصوب فرمود، مردی از بنی مخزوم که نامش عمر بن عتبه و یا حارث بن نعمان فهری بود، خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و گفت: ای محمد! از سه مسأله مایلم از شما پرسش کنم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر چه می خواهی پرس.

گفت: به من بگو: وقتی دستور دادی ما شهادت بدهیم خدا یکی است و معتقد

۱- رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا قَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ هَذِهِ الْخُطْبَةِ رَأَى فِي النَّاسِ رَجُلًا جَمِيلًا بَهِي طَيْبِ الرَّيْحِ فَقَالَ تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ مَا أَشَدَّ مَا يُوَكِّدُ لِأَبْنِ عَمِّهِ وَإِنَّهُ لَعَقْدَ لَهُ عَقْدًا لَا يَحُلُّهُ إِلَّا كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِرَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَبِلِطَوِيلٍ لِمَنْ حَلَّ عَقْدَهُ قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عُمَرُ حِينَ سَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَتْهُ هَيْئَتُهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ قَالَ لَا قَالَ ذَلِكَ الرُّوحُ الْأَمِينُ جِبْرِئِيلُ فَأَبَاكَ أَنْ تَحُلَّهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ فَاللَّهِ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنْكَ بُرَاءً (بحار الأنوار جلد: ۳۷ صفحه: ۲۱۹).



شویم که تو رسول خدائی آیا این دستورات از جانب خودت بود یا از طرف پروردگارت؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خدای تعالی از جانب خودش به من وحی کرد، واسطه این وحی هم جبرئیل بود و من فقط اعلام کننده آن بودم و من نمی توانم چیزی را اعلام کنم مگر با دستور پروردگارم.

گفت: دوّم بگو بدانم: آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از طرف خودت دستور دادی یا از طرف پروردگارت؟

پیامبر اکرم ﷺ باز همان جواب را به آن مرد داد.

سپس او گفت: به من بگو آن چه را که درباره این مرد، (اشاره به علی بن ابی طالب علیه السلام) گفتم و به مردم اعلام کردی؛ کسی که من مولای اویم این علی مولای او است تا آخر سخنان، آیا از طرف خودت گفتم یا از طرف پروردگارت بود؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: نه، این وحی بود از جانب خدا، که واسطه اش جبرئیل بود و من فقط آن را به مردم اعلام کردم، و من اجازه ندارم چیزی را به مردم بگویم مگر آن چه را که پروردگارم به من امر کرده است.

آن مرد (که نفسش را تزکیه نکرده و حقد و کینه سر تا پای وجودش را فرا گرفته بود) سرش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! اگر محمد آن چه را می گوید راست است، آتشی از آسمان بر من بفرست و سنگی از آسمان بر سر من فرود آرد تا مرا کشته و این خلافت را برای علی بن ابی طالب علیه السلام نینم.

امام صادق علیه السلام فرمود: چیزی نگذشت که ناگهان ابر سیاهی روی سر این مرد سایه افکند و رعد و برق مهیبی ایجاد شده و صاعقه ای بر او فرود آمد و او را در جا سوزاند.

در این موقع جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و از جانب خدا این آیه را آورده و



گفت: یا محمد! این آیه را بخوان: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ».

پیامبر اکرم ﷺ رو به اصحابش کرده و فرمود: دیدید چه شد؟

همه گفتند: بله.

سپس فرمود: شنیدید چه گفت؟

همه گفتند: بله.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خوشا به حال کسی که علی بن ابی طالب عليه السلام را دوست

بدارد و وای بر کسی که او را دشمن بدارد. (۱)

حکایت:

علی بن ابی طالب عليه السلام می فرماید: روزی با پیامبر اکرم ﷺ در یکی از کوچه‌های مدینه قدم می‌زدیم، از کنار باغی بسیار زیبا عبور کردیم، من به پیامبر اکرم ﷺ عرض کردم: چقدر این باغ زیبا است! آن حضرت فرمود: بله، زیبا است، ولی باغ تو در بهشت زیباتر است، به باغ بعدی رسیدیم، آن باغ از نظر زیبایی مثل باغ قبل بود، من به پیامبر

۱ - جَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ مَجْلِسَهُ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ يَسْمَى عُمَرَ بْنِ عَثْبَةَ وَ فِي خَيْرِ آخَرِ حَارِثِ بْنِ الثُّعْمَانِ الْفَهْرِيِّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَمْ مِنْ رَبِّكَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَوْحَى إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ وَالسَّفِيرُ جَبْرِئِيلُ وَالْمُؤَدِّنُ أَنَا وَمَا أَذْنْتُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الصَّدَاةِ وَالزُّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ أَمْ مِنْ رَبِّكَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَقَوْلِكَ فِيهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ أَمْ مِنْ رَبِّكَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَحْيُ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ وَالسَّفِيرُ جَبْرِئِيلُ وَالْمُؤَدِّنُ أَنَا وَمَا أَذْنْتُ إِلَّا مَا أَمَرَنِي فَرَفَعَ الْمُخْزُومِيُّ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ صَادِقًا فِيمَا يَقُولُ فَأَرْسِلْ عَلِيَّ شَوْاطِئًا مِنْ نَارٍ وَ فِي خَيْرِ آخَرٍ فِي التَّفْسِيرِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَةً مِنَ السَّمَاءِ وَ وَلَّى فَوَ اللَّهُ مَا سَارَ غَيْرَ بَعِيدٍ حَتَّى أَظَلَّتْهُ سَحَابَةٌ سَوْدَاءَ فَأَزْعَدَتْ وَأَبْرَقَتْ فَأَصْعَقَتْ فَأَصَابَتْهُ الصَّاعِقَةُ فَأَخْرَقَتْهُ النَّارُ فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ وَ هُوَ يَقُولُ أَفْرَأُ يَا مُحَمَّدُ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ السَّائِلُ عُمَرُ وَ الْمُخْتَرِقُ عُمَرُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِأَصْحَابِهِ رَأَيْتُمْ قَالُوا نَعَمْ وَ سَمِعْتُمْ قَالُوا نَعَمْ قَالَ طُوبَى لِمَنْ وَآلَاهُ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ عَادَاهُ (بحار الأنوار جلد: ۳۷ صفحه: ۱۶۷).



اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: این باغ هم زیبا است! آن حضرت باز همان جمله قبل را به من فرمودند تا آن که از کنار هفت باغ گذشتیم و من برای هر یک از باغ‌ها (به خاطر آن که پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ با من حرف بزند) جمله‌ام را تکرار می‌کردم و پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقابل کلام من سخنش را تکرار فرموده و می‌گفت: باغ تو در بهشت از این‌ها زیباتر است، بالاخره به آخر آن کوچه رسیدیم، ناگهان دیدم رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ مرا در آغوش گرفت و به سینه خود فشار داد و از گوشه‌های چشمش اشک مبارکش جاری بود و می‌فرمود: پدرم به قربان شهید بی‌یار و یاور باد.

عرض کردم: یا رسول الله! برای چه این قدر گریه می‌کنید؟

فرمود: از دست مردمی که حقد و کینه تو را در دل نگه داشته و فعلاً اظهار نمی‌کنند، ولی وقتی من از دنیا رفتم کینه‌هایی که از جنگ بدر و جنگ احد در دل داشته‌اند نسبت به تو اظهار خواهند کرد.

به آن حضرت عرض کردم: آیا دینم در آن روزگار سالم می‌ماند؟

فرمود: آری، دینت سالم خواهد ماند. ای علی! به تو بشارت می‌دهم در زندگی با منی، پس از مرگت نیز با منی، تو برادر منی، تو وصی منی، تو انتخاب شده منی، تو وزیر منی، تو وارث منی، تو دیون مرا ادا می‌کنی، تو وعده‌های مرا عملی می‌نمائی، تو ذمه مرا آزاد می‌کنی، تو امانتی که از مردم نزد من هست به اهلش می‌رسانی، تو با ناکثین و قاسطین و مارقین طبق سنت من جنگ می‌کنی، تو برای من به منزله هارون برای حضرت موسی هستی، تو هارون را برای خود نیکو الگوئی قرار می‌دهی آنجا که قوم موسی او را ضعیف شمرده و در فکر کشتنش بودند، پس تو باید بر ظلم قریش صبر کنی و از هم دستی آنها علیه خود بترسی. (۱)

۱ - حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَأَتَيْنَا عَلِيَّ

از جریان فوق استفاده می شود:

ما باید بیشتر از هر مسأله‌ای به دین مان اهمّیت بدهیم و سلامتی دین و در صراط مستقیم بودن مان را مهم تر از هر چیز دیگر بدانیم، اولین چیزی که علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می پرسند، سلامت دین شان هست.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوزده روز قبل از آن که از دنیا برود به من امر فرمود که از محضرش به میان مردم رفته و صدا بزنم و به مردم بگویم: همه آگاه باشید! لعنت خدا بر کسی باد که به اجیر خود ظلم کند و اجر او را نپردازد، و نیز بگویم: همه بدانید لعنت خدا بر کسی باد که ولایت غیر مولای خودش را داشته باشد و به او امر مولای خود توجّهی نکند، و نیز فرمود بگویم: همه آگاه باشید! لعنت خدا بر کسی باد که ابوین خود را فحش بدهد و سب کند.

⇒ حَدِيثٌ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيثٍ قَالَ ﷺ مَا أَحْسَنَهَا وَ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا ثُمَّ آتَيْنَا عَلَى حَدِيثٍ أُخْرَى قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيثٍ قَالَ مَا أَحْسَنَهَا وَ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا حَتَّى آتَيْنَا عَلَى سَبْعِ حَدِيثٍ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا أَحْسَنَهَا وَ يَقُولُ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا فَلَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِيقُ اعْتَنَقَنِي ثُمَّ أَجْهَشَ بَاكِيًا وَ قَالَ يَا بِي الْوَحِيدُ الشَّهِيدُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَبْكِيكَ فَقَالَ ضَعَائِنُ فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ لَمْ يَبْدُونَهَا لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي أَحْقَادُ بَدْرٍ وَ تِرَاتٌ أُحِدْتُ قُلْتُ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي قَالَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ فَأَبَشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ حَيَاتَكَ وَ مَوْتَكَ مَعِي وَ أَنْتَ أَجِي وَ أَنْتَ وَصِي وَ أَنْتَ صَفِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ الْمَوَدِّي عَنِّي وَ أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي عَنِّي وَ أَنْتَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي وَ تُؤَدِّي أَمَانَتِي وَ تُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي النَّاكِبِينَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ أَنْتَ مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ لَكَ بِهَارُونَ أَشْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذْ اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَ كَادُوا يَقْتُلُونَهُ فَاصْبِرْ لِظُلْمِ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ وَ تَظَاهِرِهِمْ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ مَنْ تَبِعَهُ وَ هُمْ بِمَنْزِلَةِ الْعِجْلِ وَ مَنْ تَبِعَهُ وَ إِنَّ مُوسَى أَمَرَ هَارُونَ جِئِنِ اسْتَخْلَفَهُ عَلَيْهِمْ إِنْ ضَلُّوا فَوَجِدْ أَعْوَانًا أَنْ يَجَاهِدُوا بِهِمْ وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ أَعْوَانًا أَنْ يَكُفَّ يَدَهُ وَ يَخْفِنَ دَمَهُ وَ لَا يَفْرَقَ بَيْنَهُمْ يَا عَلِيُّ مَا بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا وَ أَسْلَمَ مَعَهُ قَوْمُهُ طَوْعًا وَ قَوْماً آخَرُونَ كَرَّهَا فَسَلَطَ اللَّهُ الَّذِينَ أَسْلَمُوا كَرَّهَا عَلَيَّ الَّذِينَ أَسْلَمُوا طَوْعًا فَفَقْتُلُوهُمْ لِيَكُونَ لَأَجُورِهِمْ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلِهَا عَلَيَّ أَهْلُ حَقِّهَا وَ إِنَّ اللَّهَ قَضَى الْفُرْقَةَ وَ الْاِخْتِلَافَ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَاقَ الْخَبَرَ إِلَيَّ قَوْلِهِ وَ صَبْرًا عَلَيَّ بَلَاءِهِ وَ تَسْلِيمًا وَ رِضًا بِقَضَائِهِ (بحار الأنوار جلد: ۲۸ صفحه: ۵۵).



من طبق دستور آن حضرت بیرون آمدم و آن چه پیامبر اکرم ﷺ فرموده بود در میان مردم اعلام کردم. عمر به من گفت: آیا برای آن چه به مردم گفתי توضیحی هم داری؟

گفتم: خدا و رسولش داناترند. عمر و جمعی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ حرکت کردند و خدمت رسول خدا ﷺ رسیده و به پیامبر اکرم ﷺ عرض کردند: آیا برای آن چه علی بن ابی طالب علیه السلام در میان مردم اعلام فرمود تفسیر و توضیحی هم هست یا خیر؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بله، من او را به این اعلامیه امر کرده‌ام. من به او گفتم: بگوید: لعنت خدا بر کسی باد که به اجیر خود ظلم کند و اجر او را نپردازد، توضیحش این است که خدای تعالی در قرآن می‌گوید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یعنی: بگوای پیامبر! من در مقابل زحمات رسالتم اجری از شما نمی‌خواهم مگر اظهار محبت شما به نزدیکانم، پس لعنت خدا بر کسی باد که به ما ظلم کرده و اجر ما را نپردازد.

من نیز به علی بن ابی طالب علیه السلام امر کردم در بین مردم ندا کند: لعنت خدا بر کسی باد که ولایت غیر مولای خودش را داشته باشد، و خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «الْنَبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» یعنی: ولایت پیامبر بر مؤمنین از خود مؤمنین بیشتر است. و کسی که من مولای اویم، علی بن ابی طالب علیه السلام مولای او است، پس لعنت خدا بر کسی باد که ولایت غیر علی را داشته باشد.

و نیز من علی بن ابی طالب علیه السلام را امر کردم که در بین مردم اعلام کرده و بگوید: لعنت خدا بر کسی باد که ابونش را سب کند، و خدا را شاهد می‌گیرم و شما هم شاهد هستید و می‌دانید که من و علی دو پدر مؤمنین هستیم، لعنت خدا بر کسی باد که یکی از

ما دو نفر را فحش داده و سبّ نماید.

وقتی سخن پیامبر به اینجا رسید، مردم از جا حرکت کرده و از خدمت پیامبر بیرون آمدند: عمر صدا زد ای اصحاب محمد، ای اصحاب محمد، هیچ‌گاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ولایت علی بن ابی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ چه در غدیر خم و چه در غیر غدیر خم به اندازه‌ای که امروز تأکید فرموده تأکید نکرده است. (۱)

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- هیچ‌گاه نباید حتی در صحبت کردن و پاسخ دادن از بزرگان دین سبقت بگیریم، چون این کار بی ادبی بزرگی است، خدای تعالی در مورد ادب ملائکه می‌فرماید: «عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». حضرت علی بن ابی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با این که حکمت امر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌دانستند، اما ادب را رعایت نموده و پیشی نگرفتند و فرمودند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند.

۲- باید بدانیم هر کاری که اولیاء خدا و مخصوصاً معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام انجام می‌دهند

۱- عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ قَالَ أَمْرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَخْرُجَ فَأَتَادِي فِي النَّاسِ أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرُهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ أَلَا مَنْ تَوَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ سَبَّ أَبَوِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَخَرَجْتُ فَنَادَيْتُ فِي النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ هَلْ لِمَا نَادَيْتَ بِهِ مِنْ تَفْسِيرٍ فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَقَامَ عُمَرُ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلُوا عَلَيَّ فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لِمَا نَادَى عَلِيُّ مِنْ تَفْسِيرٍ قَالَ نَعَمْ أَمَرْتُهُ أَنْ ينادي أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرُهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَقُولُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَلَا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَمَنْ ظَلَمْنَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ أَمَرْتُهُ أَنْ ينادي مَنْ تَوَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَقُولُ النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ فَمَنْ تَوَالَى غَيْرَ عَلِيٍّ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ أَمَرْتُهُ أَنْ ينادي مَنْ سَبَّ أَبَوِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ أَنَا أَشْهَدُ اللَّهُ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي وَ عَلِيًّا أَبَوَا الْمُؤْمِنِينَ فَمَنْ سَبَّ أَحَدَنَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَلَمَّا خَرَجُوا قَالَ عُمَرُ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ مَا أَكَّدَ النَّبِيُّ لِعَلِيِّ فِي الْوَلَايَةِ فِي غَدِيرِ حُمٍّ وَ لَأِ فِي غَيْرِهِ أَشَدَّ مِنْ تَأْكِيدِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا قَالَ حَبَابُ بْنُ الْأَرْتِّ كَانَ هَذَا الْحَدِيثُ قَبْلَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِتِسْعَةِ عَشَرَ يَوْمًا (بحارالأنوار جلد: ۲۲ صفحه: ۴۹۰).



حکمتی دارد و آنها هیچ گاه کار بیهوده و بی حکمت انجام نمی دهند، لذا نباید بی ادبانه با آنها صحبت کنیم. جمعی از اصحاب با کمال بی ادبی خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و گفتند: آیا برای آن چه علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در میان مردم اعلام فرمود تفسیر و توضیحی هم هست یا خیر؟

۳- هر کس ولایت کسانی که صاحب ولایت نبوده و صلاحیت این امر را ندارند بپذیرد ملعون است و لعنت خدای تعالی و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ شامل حالش می شود.

۴- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دو پدر برای امت اسلام هستند،^(۱) و همچنین ملحق است به این دو بزرگوار آن فقیه جامع الشرائطی که به ما مسائل دینی و معنوی می آموزد،^(۲) پس اگر کسی نسبت به یکی از این پدران بدگویی کند لعنت خدای تعالی و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ شامل حالش خواهد شد، و ما باید علاوه بر این که خودمان خدای نکرده این گونه نباشیم، از دوستی و محبت داشتن به چنین افرادی بپرهیزیم.

۵- آن قدر که خدای تعالی و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مسأله ولایت تأکید داشته اند برای هیچ مسأله دیگری تأکید نداشته اند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

پر اهمیت ترین و با فضیلت ترین اعیاد امت من روز غدیر خم است، آن روز روزی بود که خدای تعالی به من امر فرمود: برادرم علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را بعد از

۱- عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ (بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۲۵۹).

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْآبَاءُ ثَلَاثَةٌ ابْنُ عَبْدِ مَنَظَرٍ وَ ابْنُ زَوْجِكَ وَ ابْنُ عَمَلِكَ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ (القصاص علی ضوء القرآن و السنة جلد: ۳ صفحه: ۳۵).



خودم برای رهبری و هدایت امتّم نصب کنم.

آن روز روزی بود که خدای تعالی دینش را کامل فرموده و نعمتش را بر امتّم تمام نمود و راضی شد که اسلام برای امتّ من راه و روش کاملی باشد، سپس به مردم خطاب کرده و فرمود: ای مردم! علی از من است و من از علی هستم، خدای تعالی او را از طینت من خلق فرموده و او بعد از من امام مردم است، در اختلافاتی که ممکن است بین آنها در خصوص سنّت من پیش بیاید علی علیه السلام است که آنها را برای مردم بیان می‌کند، او امیر و فرمانده مؤمنین است، او یعسوب مؤمنین و بهترین وصیین است، او همسر سیده زن‌های عالمین است، او پدر امامان هدایت کنندگان است.

ای مردم! کسی که علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داشته باشد من او را دوست دارم، و کسی که علی بن ابی طالب علیه السلام را دشمن داشته باشد من او را دشمن می‌دارم، کسی که با علی بن ابی طالب علیه السلام ارتباط داشته باشد من با او ارتباط خواهم داشت، و کسی که با علی بن ابی طالب علیه السلام قطع رابطه بکند من با او قطع رابطه خواهم کرد، و کسی که به علی بن ابی طالب علیه السلام جفا کند من به او جفا خواهم کرد، و کسی که علی بن ابی طالب علیه السلام را ولیّ خود بداند من او را دوست می‌دارم، و کسی که با علی بن ابی طالب علیه السلام دشمنی کند من او را دشمن خواهم داشت.

ای مردم! من شهر حکمتّم و علی بن ابی طالب علیه السلام درب آن شهر است، هیچ‌گاه نباید کسی وارد شهری شود مگر آن که از درب آن شهر وارد شود.

دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد و حال آن که علی را دشمن بدارد.

ای مردم! به خدائی که مرا به پیامبری مبعوث کرده و از میان جمیع مردم انتخاب فرموده قسم می‌خورم که به اختیار خودم علی بن ابی طالب علیه السلام را در روی زمین برای

اُمّت نصب نکرده‌ام، بلکه خدای تعالی نامش را در آسمان‌ها ثبت کرده و بر ملائکه ولایتش را واجب نموده است. (۱)

در سفری که پس از ده سال پیامبر اکرم ﷺ برای حج تشریف بردند و آخرین سفر آن حضرت بود، (این سفر در تاریخ حجّه الوداع نام دارد) پیامبر اکرم ﷺ دستور داشت که همه مردم را به حج دعوت کند، لذا افرادی را در مدینه و بین اعراب بادیه و هر کس در هر کجا اسلام آورده بود و اداری کرد که مردم را به حج دعوت کرده و همه مردم آن سال به مکه بیایند و اعمال خود را یاد بگیرند، همه مردم اجابت کرده و به حج آمدند، روز ۲۶ ذیقعد از مدینه حرکت کرده و روز ۴ ذیحجه وارد مکه شدند و ۹ روز در مکه توقف فرمودند و در آن روزها نمازها را شکسته می‌خواندند و بعد از هر نماز به اهل مکه می‌فرمودند: «اتموا صلاتکم یا اهل مکه فانما قوم سفر» یعنی: ای اهل مکه شما نمازتان را تمام بخوانید، زیرا ما که نمازمان را قصر می‌خوانیم مسافریم. در این سفر آن حضرت مناسک حج و احکام آن را به مردم یاد دادند، زیرا در این سفر مردم مسلمان از همه جا به حج آمده بودند و در زمان پیامبر اکرم ﷺ حجی به این پر جمعیتی انجام نشده بود.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهِ بِنَصْبِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِمًا لِأُمَّتِي يَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ فِيهِ الدِّينَ وَ أَتَمَّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ النُّعْمَةَ وَ رَضِيَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ثُمَّ قَالَ ﷺ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ خُلِقَ مِنْ طِينَتِي وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يَبِينُ لَهُمُ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَبُو الْأَنْبِيَاءِ الْمَهْدِيِّينَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا أَبْغَضَنِي وَ مَنْ صَلَّى عَلِيًّا صَلَّى عَلَيَّ وَ مَنْ قَطَعَ عَلِيًّا قَطَعَنِي وَ مَنْ جَفَأَ عَلِيًّا جَفَأَنِي وَ مَنْ وَآلِي عَلِيًّا وَآلِيَّيْهِ وَ مَنْ عَادَى عَلِيًّا عَادَيْتُهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ بَابُهَا وَ كُنْتُ تَوْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحِبُّنِي وَ يَبْغِضُ عَلِيًّا مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ اضْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ مَا نَصَبْتُ عَلِيًّا عَلِمًا لِأُمَّتِي فِي الْأَرْضِ حَتَّى نَوَّهَ اللَّهُ بِإِسْمِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَوْجَبَ وَ لِيَّتَهُ عَلِيٌّ مَلَأَتْ كِتَابَهُ (بحار الأنوار جلد: ۳۷ صفحه: ۱۰۹).



پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعمال حجّش را تمام کرد و قصد رفتن به مدینه را فرمود، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام و سایر مسلمانان نیز در خدمتش بودند. وقتی به غدیر خم رسیدند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آنجا به امر پروردگار متوقف شدند، مسلمانان نیز به تبعیت از آن حضرت در آن جا ماندند. علت توقفشان این بود که خدای تعالی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر کرده که علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را به عنوان جانشین خود برای مردم معرفی کند و با این کلام، پروردگار متعال جدی بودن این پیام را تأکید کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» یعنی: ای فرستاده، تبلیغ کن آنچه بر تو از جانب پروردگارت (درباره خلافت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام) نازل شده است که اگر این کار را نکنی رسالتی را که از جانب خدا داشته‌ای ابلاغ نکرده‌ای و خدا تو را از شر مردم ننگه می‌دارد.

لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور فرمود: جهاز شترها را روی هم بگذارند و همه مردم مسلمانی را که در آن روز بعد از اعمال حج در آن جا جمع بودند مطلع کنند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواهند خبر مهمی را به سمع آنها برسانند. لذا آنها در آن هوای گرم، زیر آفتاب سوزان، با تمام وجود آماده استماع سخنان و پیام مهم پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر بالای جهاز شترهایی که ساخته بودند تشریف برد و حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را در کنار خود طلب فرمود. آن حضرت در طرف راست پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایستاد، سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از حمد و ثنای الهی مردم را موعظه اخلاقی نموده و این آیه را تلاوت فرمودند: «أَتَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». یعنی: جز این نیست که ولی شما خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، (یعنی علی بن ابیطالب) می‌باشند.



ای مردم! به زودی من برای همیشه از بین شما می‌روم و دعوت حق را لبیک می‌گویم، ولی در میان شما چیزی را می‌گذارم که اگر متمسک به آن باشید هرگز گمراه نمی‌شوید، یکی کتاب خدا و دیگری عترتم هست، که اهل بیت من می‌باشند، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من برگردند.

ای اجتماع مردم مسلمان! علی بن ابی طالب علیه السلام را بر دیگران برتری دهید، زیرا او بعد از من از همه مردم از مرد و زن با فضیلت تر است. به وسیله ما خدای تعالی به مردم روزی می‌دهد، از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است و مورد غضب پروردگار است کسی که این سخن مرا رد کند و با سخن من موافقت نداشته باشد، همه بدانید که جبرئیل مرا از جانب پروردگار به این مطلب خبر داد و گفت: لعنت و غضب خدا بر کسی خواهد بود که علی بن ابی طالب علیه السلام را دشمن بدارد و او را از روی محبت پیروی نکند.

کوشش کنید و بپرهیزید از این که با علی بن ابی طالب علیه السلام مخالفت نمائید و بعد از آن که مسلمان شده‌اید و قدمتان در راه اسلام استوار گردیده لغزش پیدا کنید، خدا دانا است به آن چه عمل می‌کنید.

سپس فرمود: آیا من سزاوارتر از شما به خودتان نیستم؟

همه گفتند: چرا هستید. آن وقت بازوهای علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بلند کرد، به طوری که سفیدی زیر بغل‌های مبارک‌شان پیدا شد و فرمود: هر که من مولی و اولی به نفس اویم، این علی مولی و اولی به نفس او است. خدایا! دوست بدار کسی را که علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی بن ابی طالب علیه السلام را دشمن می‌دارد و لعنت کن کسی که منکر فضائل او می‌شود و غضبت را متوجه کسی کن که حق او را منکر شود.



سپس از منبر پائین آمدند، موقع زوال بود، نماز ظهر را خواندند، بعد از ادای نماز ظهر دستور دادند خیمه‌ای در برابر خیمه خودشان برای علی بن ابی طالب علیه السلام برپا کرده و آن حضرت در خیمه بنشیند و مسلمانان گروه گروه به محضرش مشرف شوند و به آن حضرت برای مقام خلافت و امامت تبریک و تهنیت بگویند و اگر خواستند به او سلام کنند بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ».

اولین کسانی که خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام رسیدند عمر بن خطاب و جمعی از اصحاب کبار بودند، هر یک می‌گفتند: «بِخٍ بَخٍ لَكَ يَا عَلِيُّ اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» و هر کس به امیرالمؤمنین علیه السلام تهنیت می‌گفت و با او بیعت می‌کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِينَ». تا آن که بیعت مردها تمام شد، سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور دادند زنان خودشان و زنان مسلمانان که حضور داشتند بروند و به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تهنیت و تبریک بگویند و با آن حضرت بیعت کنند، این عمل سه روز به طول انجامید و پس از آن به طرف مدینه حرکت کردند.

بالآخره رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف مدینه حرکت کردند، بعد از ورود به مدینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه ام سلمه تشریف برده و مرتب در بین اصحاب خطبه می‌خواندند و آنها را از فتنه‌هایی که بعد از خودشان اتفاق می‌افتد و مخالف گفته‌های آن حضرت می‌باشد بر حذر می‌داشتند.

سفارش می‌کردند که دست از سنت و طریقه او بر نداشته و در دین خدا بدعت نگذارند و اطاعت از اهل بیت او کرده و آنها را یاری نمایند و می‌فرمودند: ای مردم، من از نزد شما می‌روم و شما در حوض کوثر بر من وارد می‌شوید و از شما می‌پرسم که چه



کردید با دو چیز گران قیمتی که در میان شما گذاشتم که یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من بودند؟! و خدای تعالی به من خبر داده که این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من ملحق شوند، و من این دو را در میان شما گذاشته و می روم، بر آنها مقدم نشوید و از آنها دور نگردید و در حق آنها کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد، بدانید که علی بن ابی طالب علیه السلام پسر عم و وصی من است، او جنگ می کند بر تأویل قرآن همان طوری که من قتال کردم بر تنزیل قرآن. و بالأخره از این سخنان دائماً در مجالس مختلف می فرمود.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان خود را در خانه ام سلمه جمع نمود و با دست اشاره به علی بن ابی طالب علیه السلام کرده و فرمودند: این برادر و وصی و وارث من است و امور تمام امت و شما با او است، بعد از من فرمان او را ببرید و مخالفت او را نکنید که هلاک می شوید. (۱)

به وسیله بهره مند بودن از نعمت ولایت است که دشمنان و بدخواهان و منافقان از دستبرد زدن و به انحراف کشیدن دین و اعتقادات ما مأیوس می شوند، «الْيَوْمَ يَسْأَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ».

به یمن قبول ولایت است که ما می توانیم به کمالات روحی برسیم و لاغیر، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

به برکت همین نعمت است که خدای تعالی نعماتش را به صورت تمام و کمال در اختیار ما خواهد گذاشت، «وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي».

به وسیله قبول ولایت است که خدای تعالی از ما و دین ما راضی خواهد شد، «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»، پس کسی که قبول ولایت نموده به هیچ وجه نباید از

۱- رسول اکرم صفحه: ۱۷۱ الی ۱۷۷.



منافقین و بدخواهان و منحرفان بترسد، «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»، چون صاحبان ولایت در واقع دژ محکمی هستند که هر کس به آنها چنگ بزند به فلاح می‌رسد و رستگار خواهد شد. (۱)

فقط کسانی که قبول ولایت کنند هدایت می‌شوند و در صراط مستقیم حرکت خواهند کرد، در غیر قبول ولایت هرگز کسی هدایت نخواهد شد و در صراط مستقیم نخواهد بود. (۲)

خدای تعالی از آن اسلامی راضی است که توأم با ولایت باشد و در واقع اسلامی که تهی از ولایت باشد اسلام نیست، بلکه دین ساخته و پرداخته شده دست بشر است، پس ما باید خیلی تلاش کنیم تا صد در صد پیرو و مطیع ولایت باشیم و گرنه خدای نا کرده ممکن است دین مان اسلام حقیقی که از ناحیه خدای تعالی و به وسیله پیامبر اکرم ﷺ رسیده نباشد و اسلام ساختگی باشد.

شیعه به اتفاق، و دانشمندان و بزرگان بی تعصب اهل سنت نیز اتفاق دارند که آیه: «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» در روز عید غدیر و در شأن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام نازل گردیده است.

جریانات روز عید غدیر خم و اعطای ولایت و خلافت بلافصل پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به

۱- وَ قَارَءَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَاْمِنَ مَنْ لَجَا اِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اَتْبَعِكُمْ فَالْجَنَّةُ مَا وَاه (من لا يحضره الفقيه جلد: ۲ صفحه: ۶۱۳).

۲- اَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْاَقْوَمُ

وَ هُدًى مِّنْ اَعْتَصَمَ بِكُمْ

وَ قَارَءَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ

اِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ اَوْلَاهُ وَاَضَلَّهُ وَاَضَلَّهٗ وَ فَرَعَهُ وَ مَعَدِنَهُ وَاَوَاهٗ وَ مُنْتَهَاهُ (فرازهایی از زیارت جامعه کبیره).



علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف خدای تعالی و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر از طرف علمای شیعه و سنی و در تواریخ مختلف نقل شده که اظهر من الشمس است و آن قدر واضح و روشن و غیر قابل انکار می باشد که حتی متعصبین و دروغگویانی مانند: ابوهریره که بزرگان اهل سنت،^(۱) و پیشوایان دین مقدس اسلام،^(۲) او را دروغگو دانسته و معرفی نموده اند، نتوانسته اند آن را انکار کنند و نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را در غدیر خم در روز پنجشنبه فرا خواند و امر فرمود تا زیر درختان را از خار و خاشاک پاک کردند، و مردم را به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام دعوت فرمود، و دست او را گرفته و بلند نمود چنان که مردم سفیدی زیر بغل او را مشاهده کردند و مردم از آن مکان متفرق نشدند تا آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...» بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد، مالکی در فصول المهمه از ابو سعید خدری روایت کرده: آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» در خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و خدای تعالی پس از تبلیغ امر ولایت می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ». ثعلبی، امام مفسرین عامه گفته: چون آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید بن ارقم که از صحابه معروف است نقل می کند که این آیه

۱ - عایشه بارها ابوهریره را دروغگو دانسته و بسیاری از احادیثی را که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، رد نموده و یک بار به او گفت: کی شنیدی که پیامبر این گونه سخن بگوید؟ ابوهریره به عایشه گفت: تو به جای شنیدن حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله سرگرم آینه و سرمه دان و حنا بودی. هنگامی که عایشه بر دروغگو دانستن او پافشاری کرد و او را رسوا نمود، مروان بن حکم پا در میانی کرد، و صحت و درستی حدیث را مورد ارزیابی قرار داد، در این هنگام ابوهریره اعتراف کرد و گفت: من آن را از پیامبر خدا نشنیدم، بلکه از فضل بن عباس شنیدم (صحیح بخاری جلد: ۲ صفحه: ۲۳۲ باب الصائم یصبح جنبا) و (موظاً امام مالک جلد: ۱ صفحه: ۲۹۰ حدیث: ۱۱).

۲ - عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ أَكْذَبُ النَّاسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبُو هُرَيْرَةَ الدَّؤُوسِيُّ (بحار الأنوار جلد: ۳۴ صفحه: ۲۸۷).



در روز غدیر خم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردید، خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده که بعد از جریان غدیر خم و پیمان گرفتن برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام عمر بن خطاب، خطاب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: بخ یابن ابی طالب اصیحت مولای و مولا کل مسلم، در این هنگام آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل گردید، محمد بن ادریس رئیس مذهب شافعی درباره علی بن ابی طالب علیه السلام سروده‌ای دارد که مضمون آن چنین است: «هرگاه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد، شافعی مُرد و عاقبت نفهمید علی علیه السلام پروردگار است، یا پروردگارش مال اوست»^(۱).

و بسیاری دیگر از گفته‌ها و نوشته‌های دانشمندان و متفکران بی تعصب و حتی گاهی افراد متعصب اهل سنت که در این باره در کتب‌شان آورده‌اند، لذا هیچ کس غیر از حسود و منافق و معاند و کافر ولایت صاحبان ولایت و در رأس همه آنها حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را انکار نمی‌کند و ما فقط برای تبرک و نورانی شدن کتاب خویش و همچنین ادای وظیفه مشتی از خروار آوردیم.

برخی از نظرات دانشمندان غربی در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام:

دکتر بولس سلامه ادیب و حقوق دان بزرگ مسیحی می‌گوید: علی علیه السلام به مقامی رسیده است که یک دانشمند، او را ستاره درخشان آسمان علم و ادب می‌بیند، و یک نویسنده برجسته، از شیوه نگارش او پیروی می‌کند، و یک فقیه، همیشه بر تحقیقات و ابتکارات او تکیه دارد.

علی علیه السلام در قضاوت‌های خود استثنایی قائل نمی‌شد، و به طور مساوی آنچه را که شایسته بود حکم می‌کرد، و تفاوتی میان ارباب و بنده نمی‌گذاشت.

۱ - والعاديات، فضایل حضرت علی علیه السلام صفحه: ۱۷.



علی علیه السلام همواره از وضع رقت بار یتیمان و فقیران بسیار متأثر و غمگین می شد. (۱)

لامنس خاورشناس معروف بلژیکی می گوید: برای علی علیه السلام این بس است که تمام اخبار و معارف اسلامی، از او سرچشمه می گیرد، او حافظه و نیروی شگفت انگیزی داشته است. همه علماء و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می رسانند. علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن، مفتخرند که گفتار خود را به علی علیه السلام مستند کنند؛ زیرا گفتار او حجیت قطعی داشت و او دروازه شهر علم بود، و با روح کلی پیوستگی کامل داشت. (۲)

ابوالفرج اهرن مشهور به ابن العبری مورخ و دانشمند مسیحی می گوید: علی علیه السلام بود که در عصر خلفاء، خلأ ناشی از فقدان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را جبران نمود. او مبارزات عقیدتی را پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله بر عهده داشت، احتجاجات و مناظرات آن حضرت در تاریخ گواه این مدعا است. وجود مقدس حضرتش در کنار خلفاء، خلأیی را که از فقدان مقام والای نبوی حاصل شده بود، پر می کرد و کتاب های شیعه و سنی، سرشار است از این گونه مسائل و نمونه بارزش سخن عمر: «لولا علی لهلك عمر» است؛ که حداقل هفتاد بار در تاریخ ضبط گردیده است. (۳)

جرجی زیدان: اگر بگویم مسیح از علی علیه السلام بالاتر است، عقلم اجازه نمی دهد، و اگر بگویم علی علیه السلام از مسیح بالاتر است دینم اجازه نمی دهد. (۴)

عزیزان و محققان برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب های الغدیر و احقاق الحق و دیگر کتب شیعه و سنی که در این رابطه نوشته شده رجوع فرمایند.

۱ - علی علیه السلام فراسوی ادیان صفحه: ۱۵.

۲ - علی علیه السلام فراسوی ادیان صفحه: ۲۴.

۳ - علی علیه السلام فراسوی ادیان صفحه: ۲۷.

۴ - امام علی علیه السلام خورشید بی غروب صفحه: ۳۲۵.

**آیه ۴ الی ۵ سورة مائده:**

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥﴾ .

ترجمه آیه ۴ الی ۵ سورة مائده:**«چه چیز حلال است؟»**

از تو سؤال می‌کنند که چه چیز برای آنها حلال شده است؟ بگو آنچه پاکیزه است، طیب است، برای شما حلال گردیده است و از شکار سگهائی که آنها را تعلیم داده‌اید و طبق دستور و تعلیم پروردگار آنها را تربیت کرده‌اید و یاد داده‌اید و از آنچه این حیوانات برای شما ننگه می‌دارند بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و از خدا پرهیز کنید که قطعاً خدا سریع الحساب است. (۴)

امروز برای شما چیزهای پاکیزه حلال شده است و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما هم برای آنها حلال است و زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب که قبل از شما بوده‌اند، وقتی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید و نه زنا کار و نه دارای دوست پنهانی و نامشروع باشید، برای شما حلال است و کسی که انکار کند و کافر شود آنچه را که باید به آن ایمان بیاورد، قطعاً اعمال او از بین می‌رود و او در روز قیامت از زیانکاران خواهد بود. (۵)



تدبّر ما:

دین مقدّس اسلام خوراکی هائی که پا کیزه هستند و برای بدن و روح و روان انسان مضرّ نیست را حلال فرموده، امّا خوراکی هائی که پا کیزه نیستند و یا برای سلامتی بدنی و یا روانی انسان مضرّند را حرام کرده است.

حیواناتی که توسط گرگ، فیل، کرکس و امثالهم شکار می شوند خوردنشان حلال نیست مگر این که زنده باشند و ما خودمان آن را ذبح شرعی کنیم، امّا حیواناتی که توسط سگ‌هایی که برای این منظور تربیت شده‌اند شکار می شوند خوردنش حلال و بلا مانع هست. (۱)

خوردن حیواناتی که به دست اهل کتاب ذبح شده‌اند حرام است و منظور از این آیه که می‌فرماید: «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ»، دیگر غذاها مانند: حبوبات و امثالهم است. (۲)

منظور از: «الْمُحْصَنَاتُ» بانوان پاک و با عفت از اهل کتاب است. (۳)

برای مردم مسلمان گرفتن و خوردن طعام غیر از ذبیحه از اهل کتاب و همچنین گرفتن زن از آنها بلا مانع و جایز هست، البتّه برای ازدواج دائم بعد از مسلمان شدن شان و برای متعه و ازدواج موقت نیازی به مسلمان شدن آنها نیست. (۴)

۱ - عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَيْدِ الْبُرَاةِ وَالصُّقُورِ وَالْكَلْبِ وَالْفَهْدِ فَقَالَ لَا تَأْكُلُ صَيْدَ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمُوهُ إِلَّا الْكَلْبَ الْمَكْلَبَ قُلْتُ فَإِنْ قَتَلَهُ قَالَ كُلْ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ... فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ (الكافی جلد: ۶ صفحه: ۲۰۴).

۲ - عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ فَقَالَ عليه السلام الْحُبُوبُ وَالْأَبْهُؤُلُ (الكافی جلد: ۶ صفحه: ۲۶۴).

۳ - عَنْ أَبِي جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ قَالَ هُنَّ الْعَفَائِفُ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۴ صفحه: ۴۳۵).

۴ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَمَتَّعَ الرَّجُلُ بِالْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ وَعِنْدَهُ حُرَّةٌ (وسائل الشيعة جلد:



یکی از علل این که دین مقدّس اسلام اجازه می‌دهد از منحرفینی مانند اهل کتاب به عنوان ازدواج موقت زن بگیریم، اما اجازه این که زن مسلمان عقد آنها بشود نمی‌دهد این است که در ازدواج اولاً: مرد مسلط بر زن هست، و ثانیاً: چون خدای تعالی احساسات قوی‌ای به زن‌ها عنایت فرموده در ازدواج (چه دائم باشد و چه موقت) در اکثر موارد شدیداً تحت تأثیر همسران خود قرار می‌گیرند و زن‌های مسلمان با این کار ممکن است در دین خود سست شده و از نظر عقیدتی به انحراف کشیده شوند، اما زن‌های اهل کتاب وقتی متعه مردهای مسلمان می‌شوند؛ اولاً: چون مرد مسلط بر زندگی است نمی‌تواند زیاد مزاحمتی به وجود آورند، ثانیاً: احتمالش بسیار زیاد است که تحت تأثیر عواطف و محبت قلبی خود نسبت به همسر مسلمان خود قرار بگیرند و هدایت شوند، بنابراین خانم‌های مسلمان باید متوجه اثرات ازدواج؛ چه موقت و چه دائم باشند و همسر خود را از افراد متدین و مؤمن انتخاب کنند تا باعث پیشرفت‌شان باشد نه این که خدای نا کرده باعث به انحراف کشیده شدن‌شان بشود.

به طور کلی خانم‌ها باید متوجه باشند اگر با فردی که انحراف فکری و یا عقیدتی و یا انحرافات دیگر دارد ازدواج موقت و یا دائم بکنند، (فرقی نمی‌کند) زمینه انحراف خویش را مهیا کرده‌اند و کم‌کم و حتی گاهی بدون این که خودشان متوجه باشند فکر و عقیده‌شان به انحراف کشیده می‌شود، آن چه در این آیه تدبیر می‌شود این است که این آیه اشاره به اثرات ازدواج موقت دارد، چون در این آیه ازدواج دائم چه برای زن مسلمان با مرد اهل کتاب و چه برای مرد مسلمان با زن اهل کتاب مطلقاً حرام است، بنابراین ازدواج دائم تخصصاً از حیثه بحث خارج است و می‌ماند ازدواج موقت که دین مقدّس اسلام ازدواج موقت زن مسلمان با مرد اهل کتاب را نیز حرام نموده و



اجازه نداده است که زنان مسلمان عقد موقت مردی که از جهت فکری و اعتقادی انحراف دارد بشوند، و فقط ازدواج موقت زن اهل کتاب با مرد مسلمان است که حلال و بلا مانع می باشد، پس بیشترین نکته و اشاره ای که در این آیه می توان تدبیر نمود در مورد ازدواج موقت است، لذا خانم ها فکر نکنند ازدواج موقت فقط برای دفع غریزه جنسی و احساسات و عواطف شان است و دیگر اثری ندارد، بلکه باید بدانند ازدواج؛ چه موقت و چه دائم، اثرات زیادی در روح و اعتقادات انسان، مخصوصاً روح و اعتقادات خانم ها خواهد داشت و البته برعکس مطلب فوق نیز وجود دارد؛ یعنی ازدواج با افراد پاک و متدین و عالم نیز باعث می شود انسان پاک و عالم شود، چه بسیار خانم هائی که از نظر علم و تقوا در سطح بسیار پائینی بوده اند اما در اثر ازدواج با افراد پاک و عالم، مقام و علم و تقوایشان بالا رفته و در نتیجه جزء اولیاء خدا قرار گرفته اند. وقتی که دین مقدس اسلام به یک زن مسلمان اجازه حتی ازدواج موقت با مردی که انحرافات بزرگ اعتقادی دارد؛ مثلاً مسلمان نیست را نداده و چنین ازدواجی را جایز و مشروع نمی داند، بعید نیست از نظر اخلاقی ازدواج موقت و یا دائم یک زن مسلمان با کسانی که انحراف شان در سطح کمتری هست؛ به عنوان مثال مسلمان هستند، اما فساد و انحرافات اعتقادی نیز داشته باشند، (بسته به میزان انحراف شان) در بعضی موارد اگر حرام نباشد کراهت شدید داشته باشد، چون سوای این مسأله، دین مقدس اسلام برای ازدواج رعایت مسأله کفویت و هم کفو بودن زن و شوهر را به پیروانش دستور داده است،^(۱) و دأب و رویه اهل بیت عصمت و طهارت و اولیاء شان علیهم السلام بر رعایت کفویت مابین زوجین بوده است و خدای تعالی نیز بر این مسأله صحه گذاشته و تأیید نموده است.^(۲) حتی بعضی از بزرگان و اولیاء خدا، مانند:

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ انكِحُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ (الكافی جلد: ۵ صفحه: ۳۳۲).

۲- فَهَبَّطَ عَلِيٌّ جَبْرِيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَوْ لَمْ أُخْلَقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَيَّ

حضرت فاطمه معصومه عليها السلام چون هم کفو خود را پیدا نکردند تا آخر عمر شریف مجرد ماندند.^(۱) مؤلف محترم کتاب شریف انوار زهراء عليها السلام در این باره می نویسد: اسلام در ازدواج به مسأله کفویت بسیار اهمّیت داده و بخصوص درباره شوهر تأکید کرده است که نباید از نظر فضائل و کمالات از زن خود کمتر باشد.

(تا آنجا که می نویسد): اگر یکی از آنها (زن و یا مرد) از خانواده شریف و دیگری از خانواده پست باشد، باز چون طرز فکرشان با هم تطبیق نمی کند و محیط تربیت با هم فرق می کند، کراهت دارد که آنها با هم ازدواج کنند، و یا اگر یکی تحصیل کرده (بخصوص زن) ولی دیگری جاهل و کاملاً نادان باشد، اگر با هم ازدواج کنند، کفویت را رعایت نکرده و نمی توانند راحت زندگی کنند. یا اگر یکی از نظر اخلاقیات کاملاً تزکیه شده ولی دیگری فاسق و معصیت کار باشد، چون کفویت را رعایت نکرده اند، کراهت شدید دارد که این ازدواج را انجام دهند.^(۲)

کسی که ولایت نپذیرد و بخواهد در دین خودسر باشد تمام اعمالش حبط می شود و در دنیا و آخرت خسارت خواهد دید.^(۳)

⇒ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ (بحارالأنوار جلد: ۴۳ صفحه: ۹۲).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَوْ لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًا عَلَى وَجِهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ (بحارالأنوار جلد: ۴۳ صفحه: ۱۰۷).

الْمُؤْمِنُ كُفُوُ الْمُؤْمِنَةِ وَالْمُسْلِمُ كُفُوُ الْمُسْلِمَةِ (وسائل الشيعة جلد: ۲۰ صفحه: ۶۸).

۱- تاریخ قم صفحه: ۲۱۱ الی ۲۲۱.

۲- انوار زهراء عليها السلام صفحه: ۴۲.

۳- عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ وَمَنْ يَكْفُو بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ فَقَالَ يَعْنِي بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام وَهُوَ فِي الْأَخْرَجِ مِنَ الْخَابِرِينَ (بحارالأنوار جلد: ۶۹ صفحه: ۹۸).



آیه ۶ سوره مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ .

ترجمه آیه ۶ سوره مائده:

«آداب وضو و تیمم»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی به نماز می‌ایستید، صورتتان و دستهایتان را تا مرفق بشوئید و سر و پاهایتان را تا بلندی پا مسح کنید و اگر جنب بودید، خود را پاک نمائید و اگر مریض بودید یا در سفر بودید یا یکی از شما از محلّ پستی آمده یا با زنها تماس گرفته و آب برای غسل و وضو پیدا نکردید، با خاک پاک تیمم کنید و از آن صورت و دستها را مسح کنید. خدا نمی‌خواهد مشکلی برای شما بوجود بیاورد، بلکه می‌خواهد شما را پاکتان کند و نعمتش را بر شما تمام کند، شاید شما شکر کنید. (۶)

تدبر ما:

و جوب وضوء برای سه امر است؛ اول: خواندن نماز، دوم: طواف خانه خدا، سوم: مسح نمودن قرآن.

وقتی وارد وقت نماز شدیم وضو و یا غسل واجب می‌شود و باید به قصد و جوب انجام داد، اگر غیر از وقت باشد باید به نیت قربت الی الله انجام داد.

عزیزان برای اطلاع یافتن از مطالب نهفته در این آیه به رساله عملیه مراجع عظیم الشان تقلید، قسمت احکام وضو و غسل و تیمم رجوع فرمائید.



آیه ۷ سورة مائده:

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾ .

ترجمه آیه ۷ سورة مائده:

«به یاد نعمت و عهد الهی باشید»

به یاد بیاورید نعمتهای خدا را که به شما عنایت کرده و پیمانی را که با تأکید از شما گرفته، آن وقتی که گفتید: شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و از خدا بپرهیزید که قطعاً خدا از آنچه در درون سینه‌ها است، آگاه است. (۷)

تدبر ما:

خدای تعالی در عالم قبل از همه انسان‌ها عهد و میثاق گرفت که ولایت و امارت و امامت بلافصل علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بپذیرند،^(۱) و مجدداً در این دنیا، روز عید غدیر خم چنین عهد و میثاقی را به وسیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از مردم مسلمان گرفتند.^(۲) همه مردم، مخصوصاً مردم مسلمان، بالأخص شیعیان و مؤمنین باید ولایت را

۱- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ ... وَ هِيَ الْمِيثَاقُ الَّذِي أَخَذَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ وَ كَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ (بحار الأنوار جلد: ۵ صفحه: ۲۲۶).

فرمود: باید همه شما ولایت و امارت و امامت علی و فرزندان معصومش ﷺ را بپذیرید. ما همه یک زبان آن را پذیرفتیم و آن تعهد را قبول کردیم (در محضر استاد جلد: ۲ صفحه: ۶۲).

۲- وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ قَالَ لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ بِالْوَلَايَةِ قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا ثُمَّ نَقَضُوا مِيثَاقَهُ (بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۳۷۰).



بپذیرند وگرنه خدای تعالی آنها را تزکیه و پاک نخواهد نمود.

ما باید وقتی در مقابل بزرگان دین قرار می‌گیریم؛ اولاً: با ادب صحبت کنیم، و ثانیاً: متعهد بمانیم، مسلمانانی که تزکیه نفس نکرده و اهل هوای نفس بودند با این که پیامبر اکرم ﷺ را درک کرده بودند و در روز غدیر خم در مقابل پیامبر اکرم ﷺ تعهد کردند که ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام را بپذیرند، اما وقتی پیامبر اکرم ﷺ کسالت داشته و در بستر بودند به ایشان توهین و جسارت کرده و نستجیر بالله گفتند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ» و بعد از شهادت‌شان نیز کردند آن چه نباید می‌کردند و همه اینها حاصل اولاً: تزکیه نفس نکردن آنها، ثانیاً: حسادت و رزیدن و نپذیرفتن ولایت بود.

یکی از بزرگترین دلایلی که بعضی از مسلمانان صدر اسلام ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را نپذیرفتند داشتن صفات رذیله حسد و نفاق و ریاست طلبی در وجود آنها بود و همین سه صفت است که در هر کسی وجود داشته باشد باعث می‌شود تا ولایت صاحبان ولایت را نپذیرد، پس ما باید برای تزکیه نفس خویش از صفات رذیله مخصوصاً این سه صفت بسیار تلاش کرده و آن را جدی بگیریم.



آیه ۸ الی ۱۰ سورة مائده:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ
شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ ﴿١٠﴾ .

ترجمه آیه ۸ الی ۱۰ سورة مائده:

«عدالت را رعایت کنید»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا قیام کنید و با عدالت و قسط شهادت
دهید و نباید دشمنی جمعی، شما را وادار کند که عدالت نکنید، بلکه در هر حال
عدالت کنید، قطعاً عدالت به پرهیزکاری نزدیکتر است. و از (معصیت) خدا پرهیزید
که خدا از آنچه انجام می‌دهید با خبر است. (۸)

خدا برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند، بخشش و اجر عظیمی
را وعده کرده است. (۱۱)

و کسانی که کافر شده‌اند و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، اینها اهل جهنمند. (۱۰)

تدبر ما:

رعایت عدالت باعث می‌شود تا اولاً: به کسی ظلم نشده و ثانیاً: دیگران به ما علاقه
مند شوند.

شخص عادل عدالت را در هر شرایطی نسبت به هر جمعیتی رعایت می‌کند، حتی



نسبت به دشمنان و کسانی که به او ظلم کرده باشند، وقتی ابن ملجم «لعنت الله علیه» به امام مظلوم و مهربان مان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ضربت زد، ایشان همواره به اطرافیان توصیه می کرد: از همان غذایی که به من می دهید به او بدهید و برای قصاص بیشتر از یک ضربت به او نزنید،^(۱) دانشمندان دنیا گفته اند: در اثر شدت عدالت علی بن ابی طالب علیه السلام بود که او را شهید کردند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «یا علی أنت الصراط المستقیم»،^(۲) لذا ما باید برای در صراط مستقیم بودن از این امام مظلوم و مهربان الگو بگیریم.

برای رعایت عدالت حتی نباید مانند کارهای ناپسندی که افراد منحرف و دور از صراط مستقیم در مورد ما و در حق ما انجام داده اند انجام دهیم، با این که در بعضی از جنگ ها دشمن آب را بر امام مظلوم و مهربان ما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و لشکریان شان می بستند و اجازه نوشیدن آب به آنها نمی دادند، در همان جنگ وقتی ایشان بر نهر آب مسلط شدند آب را بر دشمن نبسته و راهی برای آمدن لشکر مقابل بر سر نهر آب باز می گذاشتند و به آنها اجازه می دادند که بیایند و آب بنوشند.^(۳)

۱- ثُمَّ اتَّفَقَتْ إِلَيَّ إِلَى وَدَيْهِ الْحَسَنِ عليه السلام وَقَالَ لَهُ اذْفُقْ يَا وَدَيْ بِأَسِيرِكَ وَ اِزْحَمُهُ وَ أَحْسِنْ إِلَيْهِ وَ أَشْفِقْ عَلَيْهِ أَلَا تَرَى إِلَى عَيْنَيْهِ قَدْ طَارَتَا فِي أُمِّ رَأْسِهِ وَ قَلْبُهُ يَرْجُفُ خَوْفًا وَ رُعبًا وَ فَرَغَا فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام يَا أَبَاهُ قَدْ قَتَلَكَ هَذَا اللَّعِينُ الْفَاجِرُ وَ أَفْجَعَنَا فِيكَ وَ أَنْتَ تَأْمُرُنَا بِالرَّفْقِ بِهِ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ يَا بَنِي نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَزْدَادُ عَلَيَّ الْمَذْنِبِ إِلَيْنَا إِلَّا كَرَمًا وَ عَفْوًا وَ الرَّحْمَةَ وَ الشَّفَقَةَ مِنْ شِيْمَتِنَا لَا مِنْ شِيْمَتِهِ بِحَقِّي عَلَيْكَ فَأَطْعَمَهُ يَا بَنِي مِمَّا تَأْكُلُهُ وَ أَشَقِيهِ مِمَّا تَشْرَبُ وَ لَا تُقَيِّدْ لَهُ قَدَمًا وَ لَا تُغَلِّ لَهُ يَدًا فَإِنْ أَنَا مِتُّ فَأَقْتَصَّ مِنْهُ بِأَنْ تَقْتَلَهُ وَ تَضْرِبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَ تُحْرِقَهُ بِالنَّارِ وَ لَا تُمَثِّلْ بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ الْمَثَلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ وَ إِنْ أَنَا عَشْتُ فَأَنَا أَوْلَى بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَفْعَلُ بِهِ فَإِنْ عَفَوْتُ فَتَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَزْدَادُ عَلَيَّ الْمَذْنِبِ إِلَيْنَا إِلَّا عَفْوًا وَ كَرَمًا (بحار الأنوار جلد: ۴۲ صفحه: ۲۸۸ الی ۲۸۹).

۲- بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۴.

۳- منع معاوية الماء من أصحاب علي قال: و ذكروا أنه لما نزل معاوية بصفين، بعث أبا الأعور بمن معه،



خدای تعالی برای کسانی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حرکت کرده و به آن بزرگواران اقتدا نموده اند اجر بزرگی در نظر گرفته و از خطاها و لغزش های گذشته آنها چشم پوشی خواهد نمود.

⇒ لیحولوا بینهم و بین الفرات، و أن أهل العراق لما نزلوا بعثوا غلمانهم لیستقوا لهم من الفرات، فحالت خیل معاویة بینهم و بین الماء، فانصرفوا، فساروا إلى علی، فأخبروه فقال علی للأشعث اذهب إلى معاویة، فقل له: إن أئدی جئنا له غیر الماء، و لو سبقناک إليه لم نحل بینک و بینہ، فإن شئت خلیت عن الماء، و إن شئت تناجزنا علیه و ترکنا ما جئنا له. فانطلق الأشعث إلى معاویة، فقال له: إنک تمنعنا الماء و أیم الله لنشرینہ، فمرهم یكفوا عنه قبل أن نغلب علیه، و الله لا نموت عطشا و سیوفنا علی رقابنا. فقال معاویة لأصحابه: ما ترون؟

فقال رجل منهم: نرى أن نقتلهم عطشا، كما قتلوا عثمان ظلما. فقال عمرو بن العاص: لا تظن یا معاویة أن علیا یظما و أعتة الخیل بیده، و هو ینظر إلى الفرات، حتی یشرب أو یموت دونه، خلّ عن القوم یشربوا. فقال معاویة: هذا و الله أول الظفر، لا سقانی الله من حوض الرسول إن شربوا منه، حتی یغلبونی علیه. فقال عمرو: و هذا أول الجور، أما تعلم أن فیهم العبد و الأجير و الضعیف و من لا ذنب له؟ لقد شجعت الجبان، و حملت من لا یرید قتالک علی قتالک.

غلبة أصحاب علی علی الماء

قال: و ذکروا أن معاویة لما غلب علی الماء اغتم علی لما فیہ الناس من العطش، فخرج لیلا و الناس یشکون بعضهم إلى بعض، مخافة أن یغلب أهل الشام علی الماء، فقال الأشعث: یا أمیر المؤمنین، أیمنعنا القوم الماء و أنت فینا و معنا السیوف؟ خل عنا و عن القوم، فو الله لا أرجع إليك حتی أردہ، أو أموت دونه، و أمر الأشتر أن یعلو الفرات فی الخیل، حتی أمره بأمری. فقال علی: ذلک لک. فانصرف الأشعث، فنادی فی الناس: من کان یرید الماء فمیعاده الصبح، فأتی ناهض إلى الماء، فأجابہ بشر کثیر، فتقدم الأشعث فی الرجالة، و الأشتر فی الخیل، حتی وقفا علی الفرات، فلم یزل الأشعث فی الرجالة یمضی، حتی خالط القوم، ثم حسر عن رأسه، فنادی: أنا الأشعث بن قیس، خلوا عن الماء. فقال أبو الأعور: أما و الله قبل أن تأخذنا و إیاکم السیوف فلا.

فقال الأشعث: أظنها و الله قد دنت منا و منکم. قال: و بعث الأشعث إلى الأشتر أن أقحم الخیل، فأقحمها الأشتر، حتی وضع سنا بکها فی الفرات، و حمل الأشتر فی الرجالة، فأخذت القوم السیوف فانكشف أبو الأعور و أصحابه، و بعث الأشتر إلى علی: هلم یا أمیر المؤمنین، قد غلب الله لک علی الماء، فلما غلب أهل العراق علی الماء، شمت عمرو بن العاص بمعاویة، و قال: یا معاویة، ما ظنک إن منعک علی الماء الیوم كما منعتہ أمس؟ أتراک ضاریهم كما ضربوک؟ فقال: دع ما مضی عنک فإن علیا لا یرید منک ما استحللت منه، و إن أئدی جاء له غیر الماء (الإمامة و السیاسة جلد: ۱ صفحہ: ۱۲۴ الی ۱۲۶).



وعده با وعید فرق دارد، وعده؛ چیزهائی است که وفای به آن لازم است، اما وفای به وعید لازم نیست، مثلاً وقتی خدای تعالی به خوبی‌ها وعده می‌کند حتماً وفا خواهد نمود، اما وقتی از عذاب و جهنم وعده می‌دهد، وعید بوده و ممکن است اجرا نفرماید. هر کس به خدای تعالی کافر شود و همچنین کسانی که آیات و اولیاء الهی را تکذیب کنند اهل عذاب و جهنم هستند.

«الْجَحِيم» معمولاً به جهنم گفته می‌شود، اما قسمت و طبقه خاصی از جهنم که شعله ورتر و سوزنده‌تر از جاهای دیگر است «الْجَحِيم» نام دارد، البته در زبان عرب مرسوم است که به آتش‌های بسیار شعله‌ور و بزرگ در همین دنیا تعبیر به «الْجَحِيم» می‌کنند،^(۱) خدای تعالی در سوره صافات از قول آنها می‌فرماید: «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيم» یعنی: گفتند: کوره‌ای از آتش برای او بنا کنید و او را در آن جهنم بیندازید.

۱ - فرهنگ لغت الرائد و فرهنگ لغت لاروس توضیح و ترجمه کلمه الجحیم.



آیه ۱۱ سورة مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا
إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾ .

ترجمه آیه ۱۱ سورة مائده:

«دست دشمن کوتاه شد»

ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت خدا را بر خودتان به یاد بیاورید، آن زمانی
که جمعی قصد داشتند به طرف شما دست درازی کنند و خدا دست آنها را از شما
کوتاه کرد. از خدا بپرهیزید. مؤمنان فقط بر خدا توکل می کنند. (۱۱)

تدبر ما:

شان نزول:

در غزوه غطفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دورتر از لشکر خود زیر درختی تکیه داده و
استراحت می کردند و اصحاب از ایشان دور بودند. حضرت جامه ها را به زیر درخت
افکندند، اعراب مشاهده کرده و به رئیس خود گفتند: محمد صلی الله علیه و آله را دریاب که تنها زیر
آن درخت تکیه داده و به راحتی می توان او را از بین برد.

دعشور شمشیر کشیده و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چه کسی تو را حفظ کرده
و شرّ من را از تو دفع می کند!؟

حضرت با آرامش خاصی فرمودند: خدای تعالی من را از شرّ تو حفظ خواهد



نمود.

در این هنگام جبرائیل بر سینه دعثور زد و او زمین خورد و شمشیر از دستش افتاد. پیامبر اکرم ﷺ شمشیر را برداشت و بالای سر او رفته و فرمودند: حالا چه کسی تو را از من حفظ می‌کند؟

دعثور گفت: هیچ کس نمی‌تواند من را از ضربات شما حفظ کند، و سریع کلمه شهادتین را گفت و مسلمان شد. (۱)

خدای تعالی مردم مسلمان را به شرط این که ایمان داشته و خود را در زمره مؤمنین قرار دهند در همه حال از شرّ اشرار و منحرفان حفظ خواهد نمود.

به یاد آوردن نعمت‌ها و محبت‌های خدای تعالی یکی از عوامل تشدید محبت انسان به خدای تعالی است؛ خدای تعالی به حضرت موسی، (۲) و حضرت داوود، (۳) وحی فرمود: اگر می‌خواهید حبّ من را در دل بندگانم بیاندازید نعمات من را به آنها

۱- فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحَاجَةٍ فَأَصَابَهُ ذَلِكَ الْمَطَرُ فَبَلَ تَوْبَهُ وَقَدْ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاذَى أَمْرَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَصْحَابِهِ ثُمَّ نَزَعَ ثِيَابَهُ فَتَشَرَّهَا لِتَجْفَّ وَأَلْقَاهَا عَلَى شَجَرَةٍ ثُمَّ اضْطَجَعَ تَحْتَهَا وَالْأَعْرَابُ يَنْظُرُونَ إِلَى كُلِّ مَا يَفْعَلُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتِ الْأَعْرَابُ لِدُعْتُورٍ وَكَانَ سَيِّدَهُمْ وَأَشْجَعَهُمْ قَدْ أَمَكَّنَكَ مُحَمَّدٌ وَقَدْ انْفَرَدَ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِهِ حَيْثُ إِنَّ عَوْتَ بِأَصْحَابِهِ لَمْ يَعْثُ حَتَّى تَقْتُلَهُ فَأَخْتَارَ سَيْفًا مِنْ سِيوفِهِمْ صَارِمًا ثُمَّ أَقْبَلَ مُسْتَمِيلًا عَلَى السَّيْفِ حَتَّى قَامَ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ مَشْهُورًا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي الْيَوْمَ قَالَ اللَّهُ وَدَفَعَ جَبْرَيْلُ فِي صَدْرِهِ فَوَقَعَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَامَ عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي قَالَ لَا أَخَذَ وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (بحار الأنوار جلد: ۲۰ صفحه: ۳).

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى ﷺ أَحِبِّنِي وَحَبِّبْنِي إِلَيَّ خَلَقَنِي قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنَّكَ كَتَبْتُمْ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ فَكَيْفَ لِي بِقُلُوبِ الْعِبَادِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَذَكَّرَهُمْ بِعَمَلِي وَأَلْبَسِي فَأَنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ مِنِّي إِلَّا خَيْرًا (بحار الأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۲۲).

۳- النَّبِيُّ ﷺ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِدَاوُدَ ﷺ أَحِبِّنِي وَحَبِّبْنِي إِلَيَّ خَلَقَنِي قَالَ يَا رَبِّ نَعَمْ أَنَا أُحِبُّكَ فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَيَّ خَلَقْتَكَ قَالَ أذْكُرُ يَا دَاوُدُ عِنْدَهُمْ فَأَتِيكَ إِذَا ذَكَرْتَ ذَلِكَ لَهُمْ أَحِبُّونِي (بحار الأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۲۲).



یاد آوری کنید، لذا ما اگر بخواهیم محبت خودمان را به خدای تعالی و اولیائش زیاد نماییم باید الطاف و محبت‌های آنها را به خودمان یادآوری کنیم و همچنین اگر بخواهیم حبّ خدا و اولیائش را در دل دیگران بیاندازیم باید همین کار را بکنیم، یعنی: الطاف و نعمت‌هایی که خدای تعالی و اولیائش نسبت به همان شخص و یا نسبت به دیگری داشته‌اند را برایشان بازگو کنیم، مثلاً: وقتی ما معجزات و کرامات امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام یا دیگر ائمه را برای فردی که زیاد مقید به دین و امامت نیست بازگو کنیم کم کم محبت آن بزرگواران در دل چنین شخصی می‌افتد و حتی برای رفع گرفتاری خویش به آنها متوسل خواهد شد.

منحرفان از خط اولیاء خدا و مخالفان ایشان دائماً هم و غم لطمه زدن به مؤمنین و اولیاء خدا را دارند، البته خدای تعالی همیشه شر آنها را از مؤمنین دفع کرده و به خودشان متوجه می‌سازد، اما ما باید زرنگ بوده و از مکر و خدعه چنین افرادی هر چند در لباس دوست وارد شده باشند هیچ‌گاه غافل نشویم.

کسی که می‌خواهد قوی‌ترین مردم باشد باید فقط به خدای تعالی توکل کند.^(۱)

۱ - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۲۱۷).



آیه ۱۲ الی ۱۳ سوره مائده:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٢﴾ فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾.

ترجمه آیه ۱۲ الی ۱۳ سوره مائده:

«دوازده بزرگ از بنی اسرائیل مبعوث شد»

قطعاً خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده نقیب از بنی اسرائیل مبعوث نمودیم و خدا فرمود: من با شما هستم اگر اقامه نماز کنید و زکات بدهید و ایمان به پیامبران من بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض نیکویی بدهید، قطعاً گناهان شما را می پوشانم و به بهشتی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، حتماً داخلتان می کنم و کسی که بعد از این از شما کافر بشود، قطعاً راه راست را گم کرده است. (۱۲)

ولی به خاطر پیمان شکنی شان، آنها را لعنت کردیم و دلهای آنها را سخت نمودیم. آنها سخنان خدا را از جایگاه خود منحرف می کنند و حظی از آنچه را که به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و تو همیشه از خیانت آنها آگاه می شوی، مگر عده کمی از آنها که خیانت نمی کنند. پس به هر حال آنها را عفو کن و از اعمال آنها صرف نظر نما که خدا نیکوکاران را دوست می دارد. (۱۳)



تدبر ما:

نظر لطف و نصرت و یاری خدای تعالی تا مادامی که اوامرش را اطاعت کنیم با ما خواهد بود و عاقبت امرمان به خیر است، در غیر این صورت خدای تعالی ما را به حال خویش رها خواهد نمود.

کسانی که به فرستادگان و اولیاء خدای تعالی ایمان آورده و اعتقادات خود را تصحیح و مشغول انجام کارهای خوب می شوند، خدای تعالی به برکت ایمان آوردن شان به اولیاء الهی گناهان و خطاها و لغزش های گذشته آنها را محو و بلکه تبدیل به حسنات می کند.

وظیفه ما اطاعت امر رسولان و فرستادگان الهی است، هر چند کارهایی که از نظر ظاهر محال است از ما بخواهند، لذا در صورت اطاعت امر و ایمان داشتن به آنها، خدای تعالی هر محالی را برای ما آسان خواهد نمود، در تاریخ زیاد است جریانات کارهایی که بر حسب ظاهر از محالات بوده اما برای مؤمنین سهل و آسان شده است، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به هارون مکی امر فرمودند: در تنوری که آتش گداخته ای در آن بود برو، ایشان بدون کوچکترین ترس و شک و تردیدی درب تنور را باز کرد و داخل تنور رفته و درب تنور را بست و چون اطاعت امر ولی خدا را نمود خدای تعالی نیز آتش را بر او سرد و سلامت کرد.^(۱)

۱- عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ مَأْمُونِ الرَّقِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ سَيِّدِي الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ سَهْلُ بْنُ الْحَسَنِ الْخُرَّاسَانِي فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَكُمْ الرَّأْفَةُ وَالرَّحْمَةُ وَأَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الْإِمَامَةِ مَا الَّذِي يَمْنَعُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ حَقٌّ تَعُدُّ عَنْهُ وَأَنْتَ تَجِدُ مِنْ شِيعَتِكَ مِائَةَ أَلْفٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ عليه السلام اجْلِسْ يَا خُرَّاسَانِي رَعَى اللَّهُ حَقَّكَ ثُمَّ قَالَ يَا حَبِيبَتَهُ اسْجُرِي التَّنُورَ فَسَجَّرْتَهُ حَتَّى صَارَ كَالْجَمْرَةِ وَابْيَضَّ عُلُوهُ ثُمَّ قَالَ يَا خُرَّاسَانِي قُمْ فَاجْلِسْ فِي التَّنُورِ فَقَالَ الْخُرَّاسَانِي يَا سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ أَقَالَكَ اللَّهُ قَالَ قَدْ أَقَلْتِكَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ هَارُونُ الْمَكِّي وَنَعَلَهُ فِي سَبَابَتِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ

←



همین که کسی بگوید: من خدا و یا اولیاء خدا را قبول دارم کافی نیست، بلکه کسی خدای تعالی و یا اولیاء عزیزش را قبول داشته و واقعاً و از صمیم قلب دوست دارد که امرشان را اطاعت نماید.

امام و رهبر و پیشرو در امور معنوی باید از طرف خدای تعالی انتخاب شود و اجازه انتخاب امام و ولی به هیچ وجه به مردم داده نشده است، در مورد امامت خاصّ الخاص که همان امامت جانشینان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام است که حرفی در آن نیست و شیعه و سنی معترفند؛ احمد ابن حنبل امام حنبلی ها در مسند خود آورده: از ابن عباس سؤال شد: چند نفر بر این امت خواهند بود؟ ابن عباس در جواب گفت: ما از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین سؤال را کردیم و او در پاسخ فرمود: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل. ^(۱) همچنین ابن مسعود می گوید: از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کردیم چند خلیفه بر این امت حکومت خواهند کرد؟ فرمود: عدّه خلفای بعد از من عدّه نقبای موسی خواهد بود، ^(۲) و در این مورد از شیعه و سنی روایات بسیاری وارد شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: جانشینان و خلفای من بعد از من دوازده نفرند و همه آنها از قریش هستند و نام تک تک آنها را می فرماید، ^(۳) و در مورد امامت خاصّ؛ یعنی ولایت

⇒ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَام أَلَيْسَ النَّعْلُ مِنْ يَدِكَ وَ اجْلِسْ فِي التَّنُّورِ قَالَ فَأَلْفَى النَّعْلَ مِنْ سَبَابِيهِ ثُمَّ جَلَسَ فِي التَّنُّورِ وَأَقْبَلَ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَام يَحَدِّثُ الْخُرَّاسَانِي حَدِيثَ خُرَّاسَانَ حَتَّى كَانَهُ شَاهِدًا لَهَا ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا خُرَّاسَانِي وَ انْظُرْ مَا فِي التَّنُّورِ قَالَ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ مُتَرَبِّعًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَ سَلَّمَ عَلَيْنَا فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَام كَمْ تَجِدُ بِخُرَّاسَانَ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ وَاللَّهِ وَ لَا وَاحِدًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام لَا وَاللَّهِ وَ لَا وَاحِدًا فَقَالَ أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ حَمْسَةَ مُعَاضِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ (بحار الأنوار جلد: ۴۷ صفحه: ۱۲۳ الى ۱۲۴).

۱- أخرج أحمد و الحاكم عن ابن مسعود انه سئل كم يملك هذه الامة من خليفة فقال سألنا عنها رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال اثنا عشر كعدة بنى إسرائيل (مسند احمد جلد: ۱ صفحه: ۳۹۸). و (الدر المنثور فى تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۲۶۷).

۲- فيض التدير شرح جامع الصغير جلد: ۲ صفحه: ۴۵۹.

۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (بحار الأنوار



و امامت فقهاء جامع الشرايط نیز همين گونه هست و در تدبّرات قبلى به کرات به اين مسأله اشاره شده است و در اين آيه نیز همين مسأله را مى شود تدبّر نمود، چرا که خدای تعالی مى فرماید: «و بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا». «نقیب» به معنای بزرگ و رهبر یک گروه هست، در اين آيه خدای تعالی مى فرماید: ما دوازده رهبر و پيشرو برای آنها مبعوث نموديم، و بعثت آن نقباء را به خودش نسبت داده است.

هر کس بعد از اين که خدای تعالی به او لطف کرده و منت گذاشت و راه حق و صحيح را به او نشان داد، مجدداً پشت کرده و از راه حق منحرف شود قطعاً در گمراهی بزرگی بسر مى برد و عاقبت امرش عذاب و آتش جهنم خواهد بود.

کسى که متعهد نبوده و پيمان شکن باشد همواره مشمول لعنت خدای تعالی واقع مى شود و قساوت قلب خواهد گرفت.

يکى از عوامل قساوت قلب پيمان شکنی و عدم تعهد نسبت به ديگران است.

⇒ جلد: ۳۶ صفحه: ۲۸۲).

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ الْأَثَمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَشَعُّعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالنَّاسِ مَهْدِيَهُمْ (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۲۸۲).

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْأَثَمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَاهُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُتَّقِرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُتَكِرُّ لَهُمْ كَاوِرٌ (من لا يحضره الفقيه جلد: ۴ صفحه: ۱۷۹).

جَابِرُ الْجَعْفِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ عَزَفْنَا اللَّهُ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أَوْلَى الْأَمْرِ قَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَثَمَةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَاهُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ﷺ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفِ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلَى بَنِي مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيئَةُ وَ كِنِيئَةُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شَيْعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَنْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ (بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۲۸۹).



کسانی که ولایت و امامت اشخاصی را که خدای تعالی آنها را به این مقام مبعوث نموده قبول نمی‌کنند و ولایت دیگرانی که صلاحیت و شایستگی این امر را ندارند می‌پذیرند مشمول لعنت خدای تعالی هستند و قلوب‌شان به خاطر این عمل زشت و ناپسند قساوت خواهد گرفت. در تفسیر این آیه چنین آمده است: منظور کسانی است که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را از موضع خلافت و امامتش کنار گذاشتند و از علم و عصمت ایشان استفاده نکردند و دلیل این که «الکَلِم» به وجود شریف امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر شده قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ»^(۱).

در تاریخ که بنگریم متوجه خواهیم شد که خدای تعالی همیشه اولیائش و همچنین مؤمنین به اولیائش را از خیانت‌های معاندین و منحرفین با خبر می‌فرموده، ما نیز اگر خود را در زمره مؤمنان حقیقی به خدا و اولیائش قرار دهیم خدای تعالی ما را از گزند دشمنان و منافقان کور دل حفظ خواهد فرمود.

عفو و گذشت صفت بسیار خوبی است که مؤمنین باید سرلوحه زندگی خویش قرار دهند.

۱- و قوله فِيمَا نَقَضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ یعنی نقض عهد امیر المؤمنین علیه السلام وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ قَالَ مَنْ نَحَى امير المؤمنين علیه السلام عن موضعه، و الدليل على ذلك أن الكلمة أمير المؤمنين علیه السلام قوله وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ یعنی به الإمامة (تفسیر القمی جلد: ۱ صفحه: ۱۶۳).



آیه ۱۴ سورة مائده:

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۴﴾.

ترجمه آیه ۱۴ سورة مائده:

«عهد و پیمان از بنی اسرائیل»

و از کسانی که گفتند: ما نصرانی هستیم، پیمانشان را گرفتیم ولی آنها بخش مهمی از آنچه به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند. لذا در میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم و به زودی خدا آنها را از آنچه انجام می دادند آگاه می سازد. (۱۴)

تدبر ما:

فقط در جمع مؤمنین الفت و محبت و صفا و صمیمیت در حدّ اعلا وجود دارد، البته خدای تعالی همه این ها را از ناحیه خودش می داند و خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»،^(۱) اما در بین غیر مؤمنین یا اصلاً وجود ندارد و یا اگر هم محبتی باشد در اصل محبت نیست، چون تصنعی و ظاهری بوده و یا به دلایل خاصی است، لذا همیشه غیر مؤمنین با یکدیگر اختلافات روشن و واضحی داشته و

۱ - سورة انفال آیه: ۶۳.



اتحاد در بین آنها مفهومی ندارد و این به خاطر نداشتن ایمان و غیر متعهد بودن نسبت به خدای تعالی و اولیاء خداست.

چقدر فرق وجود دارد بین کسی که ادعا دارد ولی عملی ندارد، با کسی که عمل دارد ولی ادعائی ندارد، مسیحیان ادعای انصار اللّهی داشتند،^(۱) یکی از دلایل داشتن چنین ادعائی این است که خدای تعالی در این آیه می‌فرماید: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا» و فرموده: «وَمِنَ النَّصَارَى قَالُوا»، از این جهت پیدا است که این لقب از ناحیه خدای تعالی به آنها داده نشده بلکه ادعای خودشان بوده که ما «نصارا» یعنی نصرت دهنده دین خدا و پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام هستیم، اما اکثرشان در عمل هیچ بودند، یاران با وفای حضرت سیدالشهداء علیه السلام با این که هیچ ادعائی نداشتند معصومین علیهم السلام و امروز امام زمان ما «ارواحنا فدا» خطاب به آنها می‌فرماید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ.^(۲)

۱- قَالَ الْخَوَارِيزْمِيُّ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ (سوره آل عمران آیه: ۵۲) و (سوره صف آیه: ۱۴).

۲- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ وَأَنْصَارَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَنْصَارَ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ وَأَنْصَارَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَأَنْصَارَ الْإِسْلَامِ أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتُمْ لِلَّهِ وَجَاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ فُزْتُمْ وَاللَّهُ فَوْزًا عَظِيمًا (فرازی از زیارت شهداء کربلا علیهم السلام).



آیه ۱۵ الی ۱۶ سورة مائده:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾.

ترجمه آیه ۱۵ الی ۱۶ سورة مائده:

«نور هدایت به سوی شما آمد»

ای اهل کتاب، قطعاً پیامبر ما به سوی شما آمد. او بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما آنها را کتمان می‌کردید، برای شما روشن نمود و از بسیاری از مطالب آن صرف‌نظر کرده. قطعاً از طرف خدا نور و کتاب واضحی برای شما آمده است. (۱۵).

خدا کسانی را که در کارها رضایت الهی را می‌طلبند، بوسیله کتاب به سوی راههای سلامتی و درستی هدایت می‌کند و آنها را از تاریکیها به سوی نور با خواست خودش خارج می‌نماید و آنها را به راه راست هدایت می‌کند. (۱۶)

تدبر ما:

رسولان و اولیاء اللہی بسیار کریمانه و با عطف و رأفت خاصّی علوم و حقایق را در اختیار ما مردم دور از حقیقت می‌گذارند، هر کدام از ما که پیرو آن بزرگواران شده و ولایت الهی آنان را بپذیریم هدایت شده و به فلاح و رستگاری و خوشی دنیا و آخرت می‌رسیم و هر کدام مان که نسبت به این بزرگواران بی‌توجهی کنیم و یا خدای نکرده با



آنان در بیافیتیم بدبخت و شقاوتمند خواهیم شد و در دنیا و آخرت روی خوش نخواهیم دید، در زمان بعثت پیامبر اکرم ﷺ عده‌ای از مردم که به ایشان ایمان آورده و ولایتش را پذیرفتند به فلاح و رستگاری رسیدند. کسانی که ولایت ایشان را پذیرفتند افراد مختلفی بودند؛ بعضی مشرک، بعضی کافر، بعضی مسیحی، بعضی یهودی و البته بعضی هم مانند حضرت خدیجه کبری ؑ یکتا پرست و موحد بودند و همه این افراد با پذیرفتن ولایت پیامبر اکرم ﷺ از جهل و تاریکی وارد نور اسلام شدند و هر کدام هم که ایمان نیاوردند در همان جهل و گمراهی خود باقی مانده و مشرک و کافر و یهود و مسیحی شدند که امروز تاریخ به بدترین شکل آنان را به مردم معرفی کرده و انحرافاتشان را فاش می‌کند.

«نور»؛ وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ و بعد از ایشان اوصیاء معصوم‌شان یعنی اهل بیت عصمت و طهارت ؑ و بعد از آن بزرگواران اولیاء آنها هستند و «کتاب» هم قرآن مجید است،^(۱) این‌ها هیچ‌گاه تا آخر خلقت از یکدیگر جدا نخواهند شد.^(۲)

قطعاً خدای تعالی کسانی را که در اعمال و رفتارشان غل و غش نبوده و پاکی روح و رضایت خدای تعالی مد نظرشان باشد، به هر شکلی شده هدایت خواهد نمود و هر کس که خدا هدایتش کند از جهل و گمراهی به علم و دانائی و به طرف صراط مستقیم هدایت خواهد شد، البته باید توجه داشت که چون خدای تعالی همیشه کارها را به وسیله اسبابش انجام می‌دهد، لذا ما را به وسیله اولیائش هدایت می‌کند، یعنی اگر زمانی خدای تعالی اراده کند شخصی را هدایت نماید، برنامه را برای آن شخص به گونه‌ای

۱ - قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَعْنِي بِالنُّورِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأُتَمَّةَ ﷺ (بحارالأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۷).

۲ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ (وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۳۴).



تنظیم می‌کند تا او به طرف یکی از اولیائش رهنمون و هدایت شده و آن ولی خدا به وسیله کتاب خدا و کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام او را از جهل و گمراهی به نور و حکمت و علم و تقوا هدایت کرده و او را در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بیاندازد.



آیه ۱۷ الی ۱۸ سوره مائده:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ .

ترجمه آیه ۱۷ الی ۱۸ سوره مائده:

«مسیح پسر خدا نیست»

قطعاً کسانی که می‌گویند: خدا همان مسیح، پسر مریم است، کافرند. بگو: اگر خدا اراده کند که مسیح، پسر مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین اند هلاک کند، چه کسی می‌تواند مالک اراده خدا در چیزی بشود؟ و ملک آسمانها و زمین و آنچه در بین آنها است، مال خدا است. هر چه را بخواهد خلق می‌کند و خدا بر هر چیزی قدرت دارد. (۱۷)

یهود و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. بگو: پس چرا به خاطر گناهانتان عذابتان می‌کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از آنچه خدا خلق کرده است. کسی را که بخواهد می‌بخشد و هر که را هم که بخواهد عذاب می‌کند و ملک آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است، مال خدا است و برگشت به سوی خدا است. (۱۸)



تدبر ما:

قادر مطلق خدای تعالی است، او بر هر چیزی قدرت دارد و غیر او همه فقیر و ناچیزند.

هیچ کس توان این که با خدای تعالی در بیافتد را ندارد و هیچ کس نمی تواند تحت هیچ شرایطی مانع اراده و خواست خدای تعالی گردد.

حضرت عیسی علیه السلام و مادر بزرگوارش حضرت مریم علیهما السلام هر دو مخلوق و عبد خدای تعالی هستند و مردم مسلمان به پیروی از دین مقدس اسلام برای آن بزرگواران به عنوان دو ولی بزرگ خدا احترام قائل اند و حضرت عیسی علیه السلام را چهارمین پیامبر اولوالعزم خویش می دانند.

ما باید خود را عادت دهیم تا هیچگاه ادعاهای پوچ و تو خالی نداشته باشیم، یهودیان و مسیحیان خودشان را محبوب خدای تعالی می دانستند در حالی که هم فساد اعتقادی داشتند و هم فساد اخلاقی و گناه کار بودند.



آیه ۱۹ سوره مائده:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ .

ترجمه آیه ۱۹ سوره مائده:

«فاصله بین انبیاء علیهم السلام»

ای اهل کتاب، رسول ما بعد از آنکه فاصله‌ای بین پیامبران واقع شده بود، نزد شما آمد تا برای شما مطالب را بیان کند و به خاطر اینکه نگوئید: پیغمبری که بشارت دهنده و ترساننده باشد برای ما نیامده است. حالا قطعاً ترساننده و بشارت دهنده برای شما آمده است و خدا بر هر چیزی قادر است. (۱۹)

تدبر ما:

حکایت:

ابی ربیع می‌گوید: در سالی که هشام بن عبد الملک به حج رفته بود و نافع عمر بن خطاب همراه او بود، من نیز همراه حضرت باقر علیه السلام به حج مشرف شدم، در رکن و مقام مردم اطراف حضرت باقر علیه السلام تجمع کرده بودند، نافع وقتی این صحنه را دید از هشام سؤال کرد: یا امیر المؤمنین! این شخص که این قدر مردم اطرافش را گرفته و به او احترام می‌کنند کیست؟

هشام جواب داد: او امام اهل کوفه محمد بن علی علیه السلام است. نافع گفت: الآن



می روم از او مسائلی سؤال می کنم که کسی نمی تواند جواب آنها را بدهد مگر پیامبر یا وصی پیامبر.

هشام گفت: برو و پیرس، شاید بتوانی او را خجالت دهی.

نافع جماعت مردم را شکافت و آنها را عقب زد تا به حضور آن حضرت رسید و گفت: ای محمد بن علی! من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده ام و از حلال و حرام آنها اطلاع و آگاهی دارم و الآن آمده ام و سؤالاتی دارم که به جز پیامبر یا وصی او شخص دیگری نمی تواند پاسخ آنها را بدهد.

حضرت سر مبارکشان را بلند نموده و فرمودند: از هر چه دلت می خواهد سؤال کن.

گفت: خبر دهید مرا که چه مدت فاصله بود میان حضرت عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟

حضرت فرمودند: مطابق عقیده خویش به تو جواب دهم یا مطابق آن چه تو عقیده داری؟

گفت: هر دو قول را بفرمائید.

حضرت فرمودند: به اعتقاد من پانصد سال فاصله بود، ولی به اعتقاد تو شش صد سال. نافع که خجل و شرمنده شده بود نزد هشام برگشت.^(۱)

۱- عَنْ أَبِي حَنْزَلَةَ ثَابِتِ بْنِ دِينَارِ الثَّمَالِيِّ وَأَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي السَّنَةِ الَّتِي كَانَ حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَكَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَتَنَظَّرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَقَدْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ نَافِعٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ هَذَا نَبِيُّ أَهْلِ الْكُوفَةِ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ أَشْهَدُ لَا تَبَيَّنُهُ فَلَأَسْأَلَنَّ عَنْ مَسَائِلَ لَا يَجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيُّ أَوْ ابْنُ نَبِيِّ أَوْ وَصِي نَبِيٍّ قَالَ فَادْهَبْ إِلَيْهِ وَسَلْهُ لَعَلَّكَ تُخْجَلُهُ فَبَجَاءَ نَافِعٌ حَتَّى اتَّكَأَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ أَشْرَفَ عَلَى أَبِي

خدای تعالی هیچ گاه زمین را از حجّت خویش خالی باقی نمی گذارد، و مابین پیامبران اولوالعزم گرچه مثلاً پانصد سال فاصله بوده، اما در این پانصد سال نبی و رسولان غیر اولوالعزمی بوده و مشغول تبلیغ رسالت خویش بوده اند.

خدای تعالی هیچ گاه هیچ امتی را بدون حجّت قرار نداده و همیشه برای جمعیت های مختلف عالمی ربّانی به عنوان حجّت خویش قرار می دهد و این ما هستیم که باید از حجّت های الهی و علماء ربّانی کمال استفاده را ببریم، وگرنه فردای قیامت هیچ عذری از ما قبول نخواهد بود،^(۱) البتّه بزرگترین حجّت و عالم ربّانی خدای تعالی وجود شریف معصومین علیهم السلام و در زمان ما وجود شریف امام عصر «ارواحنا فداه» هستند،^(۲) اما در غیاب شان دیگر اولیاء خدا، یعنی همان فقهاء و علماء جامع الشّریط به عنوان حجّت و علماء ربّانی در بین ما مردم هستند.^(۳)

⇒ جَعْفَرٌ رضی الله عنه قَالَ يَا مُحَمَّدُ بِنَ عَلِيٍّ إِنِّي قَرَأْتُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الرَّبُّورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ قَدْ عَرَفْتُ حَالَهَا وَ حَرَامَهَا وَ قَدْ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسَائِلَ لَا يَجِيبُ فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِي نَبِيٍّ أَوْ ابْنُ نَبِيٍّ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو جَعْفَرٍ رضی الله عنه رَأْسَهُ فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي كَمْ بَيْنَ عِيسَى وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه مِنْ سَنَةٍ قَالَ أَخْبِرْكَ بِقَوْلِي أَوْ بِقَوْلِكَ قَالَ أَخْبِرْنِي بِالْقَوْلَيْنِ جَمِيعًا قَالَ أَمَّا فِي قَوْلِي فَخَمْسُمِائَةٍ سَنَةٍ وَ أَمَّا فِي قَوْلِكَ فَسِتْمِائَةٍ سَنَةٍ (الكافي جلد: ۸ صفحه: ۱۲۰ الی ۱۲۱).

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ لَا تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ (بحار الأنوار جلد: ۱۴ صفحه: ۳۴۸).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو سَاعَةً مِنَ الْحُجَّةِ (بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۳۴).

۲ - فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَسَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ (بحار الأنوار جلد: ۵۳ صفحه: ۱۷۱).

قَالَ الشَّيْخُ الْمُنْفِيْدُ وَ الشَّهِيدُ وَ السَّيِّدُ بْنُ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ رَوَى أَنْ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ رضی الله عنه زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ عَلَّمَهَا لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ التَّنْفِيْهِ الِى ان قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْأَوْلِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى (بحار الأنوار جلد: ۹۷ صفحه: ۳۷۳).

۳ - عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ رضی الله عنه فِي حَدِيثِ إِلَى ان قَالَ... فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشُّبَيْعَةِ لَا كُلَّهُمْ (وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۳۱).

پیامبران الهی چند دسته‌اند:

۱- نبی: یعنی پیامبرانی که از طرف خدای تعالی به پیامبری انتخاب شده و به آنها وحی می‌شد، اما فقط برای خودشان بود و اجازه این که به دیگری بگویند را نداشتند.

۲- رسول: یعنی پیامبرانی که از طرف خدای تعالی انتخاب شده و به آنها وحی می‌شد، همچنین از طرف خدای تعالی وظیفه داشتند تا دیگران را نیز هدایت کنند، این قشر از انبیاء، دین و شریعت خاصی نداشتند، بلکه مبلغ و مروج پیامبر اولوالعزم ماقبل خویش بودند، معمولاً در بین ارسال انبیاء اولوالعزم صدها سال فاصله زمانی بود که هزاران رسول در این مدت آمده و مشغول هدایت مردم می‌شدند و همه آنها دین و شریعت پیامبر اولوالعزم ماقبل خود را تبلیغ و ترویج می‌نمودند.

۳- الوالعزم: یعنی پیامبرانی که از طرف خدای تعالی به رسالت انتخاب شده بودند و فرقشان با دیگر رسل این است که مستقلاً کتاب و آئین خاصی داشتند، اما دیگر رسولان الهی کتاب و آئین خاصی نداشتند بلکه مأمور بودند کتاب و آئین پیامبران اولوالعزم قبل از خود را تبلیغ کنند، پیامبران اولوالعزم پنج نفرند: حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

۴- پیامبر خاتم: یعنی آن پیامبری که از طرف خدای تعالی انتخاب شده و رسول و اولوالعزم نیز هست و اضافه بر همه این خصوصیات، ختم دهنده و پایان دهنده پیامبران الهی است و خدای تعالی به وسیله او تمام آن چه از احکام و شریعت که بشر تا آخر دنیا به آن نیازمند بوده را به ما رسانده و بعد از ایشان دیگر در احکام شرع به هیچ احد الناسی وحی نخواهد شد، پیامبر خاتم همان وجود شریف و مبارک پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند.



علماء ربّانی و اولیاء خدا، اعم از پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم السلام و نائبان آن بزرگواران یعنی علماء ربّانی و فقهاء جامع الشّریط همیشه بر روی زمین و در جاهای مختلف و برای جمعیت‌های مختلف وجود و حضور دارند، با این تفاوت که بعضی از آنها آشکار و علنی، و بعضی از آنها ناشناس و از دید اکثر مردم مخفی هستند، علّت ناشناس بودن این عده ترس داشتن از حکّام جور و ظالمان و مستبدان است.^(۱)

نتیجه و ثمره فاصله گرفتن از انبیاء و اولیاء الهی جهل و گمراهی است، یکی از عمده عواملی که دوران بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دوران جاهلیت معروف گشت این بود که از دویست و پنجاه سال قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ پیامبری از طرف خدای تعالی برای مردم مبعوث نشده بود،^(۲) لذا مردم در این دویست و پنجاه سال دوری و فاصله داشتن از پیامبران و اولیاء الهی آن قدر کم کم و به مرور زمان در جهل و گمراهی فرو رفتند تا به اوج و نهایت جهل رسیدند، لذا آن دوران در تاریخ به عنوان دوران جاهلیت ثبت و معروف گشت، جهل و گمراهی آنها تا آنجا پیش رفته بود که دختران خود را گاهی در سن سه سالگی زنده به گور می‌کردند. ما نیز باید از تجربه پند گرفته و هیچ وقت از اولیاء و فرستادگان الهی فاصله نگیریم.

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ إِمَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ وَإِمَّا خَائِفٌ مَغْمُورٌ (بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۲۰).

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ بَيْنَ عِيسَى عليه السلام وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله خَمْسُمِائَةِ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ عَامًا كَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَ لَا عَالِمٌ ظَاهِرٌ قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا مُسْتَمْسِكِينَ بِدِينِ عِيسَى (بحار الأنوار جلد: ۱۴ صفحه: ۳۴۷).



آیه ۲۰ الی ۲۲ سورة مائده:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ
 أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَا قَوْمِ
 ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُوا عَلَى أَذْبَارِكُمْ
 فَتَقْتُلُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ
 نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾ .

ترجمه آیه ۲۰ الی ۲۲ سورة مائده:

«نعمت‌های الهی به بنی اسرائیل»

و وقتی که موسی به قومش گفت: ای قوم من، به یاد بیاورید نعمت خدا را که به شما عنایت کرد. آن وقتی که در بین شما انبیائی را قرار داد و خدا شما را حاکم و صاحب اختیار قرار داد و به شما چیزهائی داد که به هیچ یک از مردم جهان آنها را نداده است. (۲۰)

ای قوم من، به زمین مقدّس‌ی که خدا برای شما مقدر فرموده است، وارد شوید و به عقب برنگردید که از ضررکرده‌ها قرار می‌گیرید. (۲۱)

گفتند: ای موسی، قطعاً در این زمین مقدّس، یک دسته مردم ظالم و جباری هستند و ما هرگز داخل آنجا نمی‌شویم تا آنها از آنجا خارج شوند. پس اگر از آن خارج شدند، ما داخل خواهیم شد. (۲۲)

تدبّر ما:

حضور و وجود اولیاء و فرستادگان الهی در بین مردم بزرگ‌ترین لطف و نعمت



خدای تعالی به آنها است که متأسفانه هیچ گاه از طرف مردم قدر این نعمت بزرگ دانسته نشده است.

ما باید بسیار قدر دان نعمت‌های خدای تعالی باشیم و حتی در مقابل خدمات و محبت‌های دیگران بی تفاوت نبوده و بسیار شکور باشیم، قدر شناسی و بی تفاوت بودن به الطاف و نعمات الهی، مخصوصاً نسبت به اولیاء و فرستادگان الهی دأب و رویه بنی اسرائیل بود.

کسانی که خدای تعالی بر آنها لطف نموده و مقدمات هدایت‌شان را فراهم فرموده است نباید بعد از این که پای در وادی مقدّس هدایت و نور گذاشتند در اعمال و رفتارشان به گونه‌ای برخورد کنند که مجدداً به اعقاب زشت خویش بازگردند.

بعضی از قسمت‌های زمین بنا به جریاناتی که داشته‌اند از طرف خدای تعالی به آن قسمت برکت و قداست داده شده است، مثلاً سرزمین مکه و مدینه به خاطر وجود خانه خدا و حرم حضرت رسول الله ﷺ و اینکه روزی در آن سرزمین از طرف خدای تعالی بر پیامبر اکرم ﷺ وحی نازل شده است، و یا سرزمین کربلائی معلی که سرزمینی مبارک و مقدّس است و برکت و قداستش به خاطر این است که خون عزیزترین و محبوب‌ترین خلق خدا و فرزندان و یاران و اصحاب باوفایش در این سرزمین به ناحق ریخته شد و حرمت حضرت رسول الله ﷺ را نگه نداشته و متعرض فرزند بزرگوار و اصحاب و یارانش شدند و احترام نوامیس‌شان را نگه نداشتند و به آنها توهین و جسارت کردند، از دیگر علل برکت و قداست این سرزمین پاک این است که ابدان مطهر حضرت سید الشهداء علیّ و فرزندان و برادر بزرگوارشان حضرت ابوالفضل العباس علیّ و اصحاب و یاران باوفایشان در آن سرزمین مدفون است.

بعضی از سرزمین‌ها مقدّس و مبارک هستند اما فعلاً بر حسب ظاهر در اختیار افراد



پست و منحرف می باشد، مثلاً سرزمین بیت المقدس با این که سرزمین مقدس و مبارکی است اما فعلاً در تسلط قوم یهود می باشد و بعضی دیگر از سرزمین های مقدس نیز در اختیار مردم مسلمان هستند، مثل سرزمین مبارک و مقدس کربلای معلی، لذا مردم مسلمان باید بکوشند و از برکت چنین سرزمین های مقدس و مبارک که بر حسب ظاهر تحت اختیارشان نیز هست کمال استفاده را ببرند و در صدد باشند تا ان شاء الله روزی سرزمین های مقدس ی مانند: بیت المقدس که فعلاً در اختیار افراد منحرف است را از اختیار آنها خارج کرده و تحت سلطه و اختیار مردم مسلمان قرار دهند و البته اگر موفق هم نشویم عاقبت حضرت امام عصر «ارواحنا فداه» در زمان ظهورشان همین کار را خواهند نمود.



آیه ۲۳ الی ۲۶ سوره مائده:

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ
فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾
قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا
إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْتُرَقْ
بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً
يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾ .

ترجمه آیه ۲۳ الی ۲۶ سوره مائده:

«بنی اسرائیل در تیه»

دو مرد از کسانی که می ترسیدند نعمت خدا از دستشان برود، گفتند که وارد بر
آنها از این «در» بشوید. وقتی که داخل شدید، شما غلبه پیدا خواهید کرد و بر خدا
توکل کنید، اگر ایمان دارید. (۲۳)

گفتند: ای موسی، ما تا وقتی که آنها در آن سرزمین هستند، داخل آن در هرگز
و ابداً نمی شویم. پس تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید، ما اینجانشسته ایم. (۲۴)
موسی گفت: پروردگار من، قطعاً من جز مالک نفس خود و برادرم نیستم، بین
ما و بین قوم فاسق جدائی بینداز. (۲۵)

خدا به موسی فرمود: قطعاً این سرزمین تا چهل سال برای آنها حرام است،
دائماً در زمین سرگردان خواهند بود و درباره این جمعیت فاسق، غمگین مباش و
تأسف مخور. (۲۶)



تدبر ما:

اگر به خدای تعالی توکل داشته باشیم ترس و تزلزل از وجودمان بیرون خواهد رفت.

بدبخت ترین انسان ها کسانی هستند که به اوامر انبیاء و اولیاء الهی بی توجه باشند و بیچاره تر از این قشر کسی است که نسبت به آنها بی ادبی و جسارت هم بکند. ما باید در قلب و اعتقاد به این نکته یقین کنیم که اولیاء خدا هیچ امر و نهی ای نمی کنند مگر این که مصلحت و خیر ما را در نظر می گیرند، پس تمرّد نمودن نسبت به اوامر و نواهی آن بزرگواران در واقع تیشه به ریشه خود زدن است.

کسانی که ادب حضور نداشته و نسبت به اولیاء خدا مؤدّب نیستند کم کم نسبت به خود خدای تعالی نیز بی ادب می شوند که این یعنی نهایت شقاوت و بدبختی؛ بنی اسرائیل مردمان بی ادب و پستی بوده و نسبت به اولیاء و انبیاء الهی بسیار بی ادب بودند، همین اعمال زشتشان باعث شد تا رفته رفته دامنه توهین و جسارت هایشان به خدای تعالی نیز سرایت کند، همچنان که در این آیه آمده است: «أَنْتَ وَرَبُّكَ» و به غیر از خود حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به خدای تعالی نیز جسارت و توهین کرده و از دستورات خدای تعالی تمرّد نمودند، چرا که تمرّد ورزیدن نسبت به دستورات اولیاء خدا و پیامبران الهی در واقع تمرّد ورزیدن نسبت به دستورات خدای تعالی است.

آن جمعیتی همیشه موفق و در حال پیشرفت خواهند بود که:

۱- مافوق و رهبر و پیشوا داشته باشند: جماعت هائی که یک نفر به عنوان بزرگتر در بین آنها وجود نداشته باشد خیلی زود هلاک شده و جمع شان متلاشی خواهد شد، حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمایند: مردم و اجتماع؛ یعنی جماعت ها نیاز به



یک امیر و فرمانده و پیشوا دارند، حتّی اگر آن امیر فاسق باشد.^(۱) یعنی جماعتی که یک فاجر بر او رئیس و پیشواست دوامش بیشتر از جماعتی است که هیچ پیشوا و بزرگتری ندارند.

۲- همه آن جمع، مطیع محض امیر و بزرگ خویش باشند؛ این روحیه به طور فطری حتّی در حیواناتی که زندگی اجتماعی دارند، مانند: مورچه و یا زنبور عسل و امثالهم نیز وجود دارد، چون افراد وقتی در کنار هم تجمع می کنند ایده ها و نظرات و اعتقادات مختلفی دارند و هر کسی نظر و رأی خویش را صحیح می داند، ضمناً در جمعی که امیر و بزرگتر نباشد هر کس خودش را امیر و بزرگتر جمع دانسته و توقع دارد به نظرش ترتیب اثر داده شود و طبیعتاً محال است در یک جمع به ایده ها و اعتقادات همه افراد ترتیب اثر داده شود، لذا همیشه در بین نظرات مختلف فقط به یک نظر ترتیب اثر داده می شود و مابقی ایده ها کنار می رود و همین مسأله بستری برای فعالیت شیطان فراهم می کند، اما وقتی همه افراد مطیع بزرگتر و امیر خویش باشند هر کسی نظر خویش را می گوید و آن امیر و بزرگتر از بین نظرات بهترینش را انتخاب می کند و بقیه نیز مطیع بوده و اعتراض نمی کنند.

۳- همه آن جماعت تحت ولایت و یا امارت امیر و بزرگتر خویش فعال و کوشا باشند؛ منظور این که اگر همه افراد تحت نظر امیر خود فعالیت داشته باشند (چون خودسر کار کردن نیز باعث هرج و مرج می شود) و هر کسی گوشه ای از کار را گرفته و با هم اتحاد داشته باشند، جمع موفق می خواهند بود، اما اگر به خاطر حسادت و یا هر غرض دیگر امیر و فرمانده خویش را تنها گذاشته و بگویند: چون او رئیس هست همه کارها را هم خودش باید انجام دهد، چنین جماعتی در حال سقوط هستند، بنی

۱- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ (بحار الأنوار جلد: ۳۳ صفحه: ۳۵۸).

اسرائیل دقیقاً همین گونه بودند و انبیاء و فرستادگان الهی را یاری نمی‌کردند و توقع شان این بود که چون آنها پیامبرند همه کارها را باید خودشان انجام دهند.

۴- رئیس و بزرگتر آن جمع باید شرایط ریاست را رعایت کند که من جمله آن شرایط؛ عدم ایجاد جو خفقان و دیکتاتوری در آن جمع است، رئیس و رهبر باید اهل تواضع و مشورت و محبت به زیردستان خویش باشد و نسبت به زیردستان و ایده‌ها و نظرات آنها احترام بگذارد.

ما نباید با اعمال و رفتارهای ناپسند خود باعث رنجش خاطر انبیاء و یا اولیاء الهی بشویم چرا که اگر آنها ما را به حال خود رها کردند بدبخت خواهیم شد، قوم بنی اسرائیل به قدری با انجام کارهای ناشایست و افکار خارج از صراط مستقیم موجبات رنجش حضرت موسی علیه السلام را فراهم کردند که حضرت موسی علیه السلام خطاب به خدای تعالی عرض کرد: خدایا! بین من و این‌ها جدائی بیانداز.

اگر ما نسبت به اولیاء خدا بی‌وفا و بی‌تعهد باشیم در عوض خدای تعالی یار و یاور آن بزرگواران است و در سختی‌ها و مشکلات به فریادشان خواهد رسید.

نتیجه دور شدن از انبیاء و اولیاء الهی سردرگمی و ضلالت است، زیاد اتفاق می‌افتد کسانی که بعد از یک عمر که به خیال خودشان متدین بوده‌اند با یک عالم ربّانی آشنا می‌شوند و بعد از آن آشنائی متوجه شده و اکثراً نیز اقرار می‌کنند که ما تا به حال فکر می‌کردیم متدین و هدایت شده هستیم، اما تازه بعد از آشنائی با فلان عالم ربّانی می‌فهمیم که تدین و هدایت یعنی چه و عمری بی‌جهت دل خوش بوده‌ایم.

وقتی بنی اسرائیل حاضر نشدند تحت ولایت الهی حضرت موسی علیه السلام باشند نتیجه‌اش دوری و جدائی از خدا و اولیاء خدائی همچون حضرت موسی علیه السلام شد، لذا سال‌های طولانی تحت سلطه حکام جور و مستبد فرعونیان قرار گرفتند و فرعونیان هر



گونه ظلم و ستمی بر آنها و فرزندان و نوامیس شان روا داشتند، و این است نتیجه نافرمانی و دوری از اولیاء خدا.

حکایت:

هنگامی که دوران سرگردانی بنی اسرائیل خاتمه یافت و حضرت موسی علیه السلام از دنیا رحلت کرد خدای تعالی مقام پیامبری را به یوشع بن نون علیه السلام عطا نمود و به او دستور داد: به کمک آن قوم ستم دیده و مظلوم برو. یوشع به کمک بنی اسرائیل در روز جمعه با فرعونیان وارد جنگ و نبرد شد.

وقت غروب آفتاب، یوشع دید اگر بخواهد مابقی فرعونیان را به قتل برساند شب فرا می رسد، لذا دعا نموده و عرض کرد: پروردگارا! آفتاب را برای من برگردان. در این هنگام آفتاب بازگشت و مدت یک ساعت متوقف گردید تا بنی اسرائیل و یوشع کلیه کفار و فرعونیان را کشتند و بعد غروب کرد.

آن چه مورد اتفاق علماء اسلام اعم از سنی و شیعه می باشد این است که خورشید برای سه وصی از اوصیاء انبیاء الهی برگشته است: اول: برای حضرت سلیمان علیه السلام که وصی حضرت داوود علیه السلام بود؛ دوم: برای یوشع بن نون علیه السلام که وصی حضرت موسی علیه السلام بود؛ سوم: برای حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. البته ردّ شمس برای حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام دو مرتبه واقع شد؛ یکی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگری بعد از رحلت ایشان، که نقل هر دو جریان در تاریخ مفصلاً ذکر شده است.

ما نباید به هیچ وجه برای افراد منحرف و یا فاسق و فاجر دل بسوزانیم و یا نگران باشیم، این دستور خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام است که در این آیه می فرماید:

فَلَا تَأْسُ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ.



آیه ۲۷ الی ۳۱ سورة مائده:

وَ اٰتٰهُ عَلَيْهِمْ نَبَاً اٰنَّبٰى اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اٰحَدِهِمَا وَ لَمْ
يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَ لَاقْتُلُنَكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿٢٧﴾ لَئِنْ
بَسَطْتَ اِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِيْ مَا اَنَا بِبَاسٍ يَدِيْ اِلَيْكَ لِاَقْتُلَكَ اِنِّيْ اَخَافُ اللّٰهَ
رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٨﴾ اِنِّيْ اُرِيْدُ اَنْ تَبُوْءَ بِيْ اِيْمًا وَاِثْمِكَ فَتَكُوْنُ مِنْ اَصْحٰبِ
النّٰرِ وَ ذٰلِكَ جَزَاؤُ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ لَهٗ نَفْسُهٗ قَتْلَ اَخِيْهِ فَقَتَلَتْهُ
فَاَصْبَحَ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٣٠﴾ فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْاَرْضِ لِیُرِيَهُ كَيْفَ
یُوَارِي سُوْءَةَ اَخِيْهِ قَالَ يَا وِیْلَتٰی اَ عَجَزْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ
فَاُوَارِي سُوْءَةَ اَخِيْ فَاصْبِحْ مِنَ النَّٰدِمِيْنَ ﴿٣١﴾ .

ترجمه آیه ۲۷ الی ۳۱ سورة مائده:

«قصه پسران حضرت آدم علیه السلام»

و نقل کن برای مردم قضیه راستی که برای پسران حضرت آدم اتفاق افتاد.
زمانی که هر کدامشان کاری برای تقرب به خدا انجام دادند. پس، از یک نفر آنها
پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. آن یکی گفت: من حتماً تو را می‌کشم. این
یکی گفت: جز این نیست که خدا کارها را فقط از اهل تقوی قبول می‌کند. (۲۷)
اگر تو برای کشتن من دست به طرف من دراز کنی، من برای کشتن تو دستم را
به طرف تو دراز نمی‌کنم، چون من قطعاً از پروردگار عالمیان می‌ترسم. (۲۸)
من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت به سوی خدا برگردی و از اصحاب
آتش باشی و آن جزای ستمکاران است. (۲۹)



بالآخره نفس سرکش او، او را به کشتن برادرش وادار کرد و او را کشت. پس عاقبت، او از ضرردیدگان گردید. (۳۰)

خدا کلاغی را فرستاد که زمین را گود می‌کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را دفن کند. او گفت: وای بر من، آیا من ناتوانترم از اینکه مثل این کلاغ باشم که جسد برادرم را دفن کنم؟ و بالاخره روز بعد، از کار خود پشیمان شد و از نادمین گردید. (۳۱)

تدبّر ما:

حکایت:

زراره می‌گوید حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: عوام مردم عقیده دارند که قاییل، هابیل را به آن علّت به قتل رساند که حضرت آدم خواهر قاییل که لوزا نام داشت و دختری زیبا بود به هابیل داد و دختر دیگرش که اقلیما نام داشت و زشت بود به قاییل تزویج نمود و به همین دلیل قاییل نسبت به برادرش هابیل کینه ورزی و حسادت نمود و او را به قتل رسانید، البتّه مردم معتقدند بعد از این جریان و تولید نسل آنها خدای تعالی تزویج خواهران بر برادران را حرام فرموده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: این عقیده نادرست و سخیفی است که با کمال بی‌شرمی چنین نسبت‌های ناروایی را به حضرت آدم اولین پیامبر و خلیفه خدا می‌دهند، در حالی که ده هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم خدای تعالی تمام حوادث و امور و احکامی که تا روز قیامت در عالم باید جاری شود در لوح محفوظ ثبت نموده و چیزهایی که حلال و حرام بوده‌اند را معین فرموده است و از جمله محرّمات تزویج برادر و خواهر و فرزند و مادر و سایر محرّمات نسبی است که حرام بوده و تا روز قیامت حرام خواهد بود.

زراره می‌فرماید مجدداً حضورشان عرض کردم: پس به چه علّت قاییل، هابیل را



به قتل رساند؟

آن حضرت فرمودند: خدای تعالی به حضرت آدم وحی فرمود که امر نبوت را به هابیل تسلیم و اسم اعظم را به وی تعلیم داده و او را وصی خود قرار بده؛ اما قابیل چون خود را بزرگ تر و شایسته تر از برادرش می دانست به هابیل حسد برد.

حضرت آدم بنا به فرمان خدای تعالی به آن دو برادر دستور داد: قربانی ای در راه خدا بنمایند، قربانی هر کس مورد قبول خدای تعالی واقع شد او وصی و جانشین پدر خواهد شد.

آنها نیز بر طبق دستور پدر قربانی خود را بر بالای کوه قرار دادند که اتفاقاً آتش؛ قربانی هابیل را سوزانید و با سوختن آن، پذیرش قربانی هابیل در نزد خدای تعالی تأیید گردید و قربانی قابیل مردود شد و به همین سبب قابیل به هابیل حسد برد.^(۱)

قابیل به هابیل گفت: من تو را خواهم کشت، هابیل به برادرش گفت: تقصیر من چیست که خدای تعالی فقط قربانی اهل تقوا و عبادات و اعمال پرهیزکاران را می پذیرد، اگر تو قصد کشتنم را داری، من هرگز قصد کشتن تو را ندارم، چون از خدای تعالی می ترسم.

پس از این گفتگو، نفس امّاره و شیطان قابیل را به کشتن برادرش تحریک نمودند، لذا او هابیل را با ضرب سنگ از پای در آورده و به قتل رسانید.

پس از این که قابیل، هابیل را کشت نمی دانست با جسد برادرش چه باید بکند و مات و مبهوت مانده بود که خدای تعالی دو کلاغ را فرستاد تا با یکدیگر به منازعه پرداخته و یکی از آنها دیگری را کشت و آن کلاغی که زنده بود زمین را با چنگال و منقار خود گود نموده و کلاغ کشته شده را در خاک پنهان نمود.

۱- در آن زمان علامت قبولی نذورات و قربانی ها از طرف خدای تعالی سوختن آن قربانی توسط آتش بود.



وقتی قایل این صحنه را دید با خود گفت: وای بر من که از این کلاغ نادان تر بودم، فوراً جسد برادر خود را به خاک سپرد و از عمل خود سخت نادم و پشیمان گردید. وقتی قایل نزد پدرش بازگشت و حضرت آدم هابیل را ندید به او گفت: فرزندم را کجا رها کردی؟

قایل گفت: مگر من را نگهبان او نموده بودی؟

حضرت آدم از گفتار قایل در قلبش احساس نگرانی کرد، لذا به او گفت: با من بیا تا به محلی که قربانی کرده‌اید برویم، همین که به محل قربانی رسیدند حضرت آدم متوجه کشته شدن هابیل شد و زمینی را که خون هابیل بر آن ریخته شده بود لعنت کرد، در این هنگام به ایشان وحی و امر شد که قایل را لعنت کند و قایل صدائی از آسمان شنید که می‌گفت: لعنت خدا بر تو باد که برادرت را به قتل رساندی.

حضرت آدم از قربان گاه برگشت و چهل شبانه روز برای فقدان هابیل گریه کرده و به سوی خدای تعالی شکایت می‌کرد، از جانب خدای تعالی به او وحی رسید: به جای هابیل فرزند دیگری به تو عطا می‌کنم، سپس حوّا فرزندی پاک و پاکیزه و مبارک بیاورد و روز هفتم ولادت آن طفل، از طرف خدای تعالی به حضرت آدم وحی رسید که این فرزند موهبتی است از طرف ما برای تو و او راهبه الله نام گذار، و آدم همان اسم را بر آن فرزند گذاشت.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- کسانی که ولایت صاحبان ولایت را قبول نکنند آن قدر جاهل و گمراه خواهند شد که حدّ و حساب نخواهد داشت، چنین اشخاصی گاهی اوقات به مسائلی معتقد می‌شوند که جدّاً توهین و جسارت بزرگی به انبیاء و اولیاء الهی است، آن دسته از مردم دور از حقیقت و خارج از صراط مستقیم که ولایت حضرت صادق علیه السلام را نپذیرفته و



ولایت و امامت افرادی که این صلاحیت را نداشتند؛ مانند: ابوحنیفه و امثالهم را پذیرفته بودند، اعتقاد داشتند که نستجیر بالله فرزندان حضرت آدم خواهر و برادری با یکدیگر ازدواج کرده‌اند.

۲- فقط چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند که حقیقت را می‌دانند و تمام علم و حکمت نزد آنها است و لاغیر، ما برای راهنمایی خواستن و الگو گرفتن فقط و فقط باید به آن بزرگواران اقتدا کنیم، البته زمانی که آن بزرگواران در دسترس نباشند؛ مثل زمان ما که امام زمان مان در غیبت تشریف دارند، باید به آن دسته از علماء و فقهاء رجوع کرد که اولاً: مورد تأیید اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشند و ثانیاً: در کلام و اعمال و رفتار از چهار چوب کلام و اعمال اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به هیچ وجه خارج نشده و از آنها جلو و یا عقب نیافتند، در غیر این صورت، مثلاً اگر به عالمی رجوع کنیم که سوای دأب و رویه و سخنان نورانی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بخواهد از فلسفه و کلام دیگران برای ما بگوید، گمراه خواهیم شد و مانند مردم خارج از صراط مستقیم زمان امام صادق علیه‌السلام اعتقاداتی سخیف و مضحک پیدا خواهیم کرد.

۳- حسادت بردن کار بسیار بدی است و در دنیا و آخرت شخص حسود یک لحظه آرامش نخواهد داشت.

۴- ما باید بدانیم امام و پیشرو و ولی در مسائل دینی از امام معصوم علیه‌السلام گرفته تا انبیاء الهی، تا برسد به فقهاء جامع الشرائطی که فرموده‌اند: «فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ» بعضی مستقیم و بعضی غیر مستقیم از ناحیه خدای تعالی انتخاب می‌شوند و اجازه انتخاب افراد فوق الذکر از طرف خدای تعالی به هیچ احد الناسی داده نشده است،^(۱) لذا

۱ - وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (سوره: القصص آیه: ۶۸).



حسادت ورزیدن به صاحبان این مقام کار بسیار احمقانه و جاهلانه‌ای است.

۵- شایستگی و بزرگی به سن و سال و یا دیگر مسائل ظاهری نیست، بلکه به تقوا و پاکی روح است.

۶- خدای تعالی اعمال را فقط از متّقین و اهل تقوا قبول می‌کند، افراد با تقوا به تبع از ائمه اطهار علیهم‌السلام و انبیاء الهی هیچ‌گاه برای جبران و تلافی مانند کارهای ناپسندی که افراد منحرف در حقّشان انجام می‌دهند را انجام نمی‌دهند، هابیل به قابیل می‌فرماید: اگر تو قصد کشتن من را داری، من به هیچ وجه قصد کشتن تو را ندارم و علّتش را تقوای درونی خویش بیان می‌کند.

۷- خدای تعالی به قدری مهربان است که دائماً بندگان را راهنمایی کرده و به آنها الهام می‌کند، حتّی قابیل بعد از انجام گناه قتل چون نمی‌دانست چکار باید بکند خدای تعالی دو کلاغ را مأمور نمود تا بیایند و به قابیل یاد دهند که چکار باید بکند.

۸- انسان در اثر انس و قرابت با خدای تعالی به مقامی می‌رسد که به هر چیزی نگاه می‌کند و به هر مسأله‌ای برخورد می‌کند مکاشفه علمی برایش پیش می‌آید، خدای تعالی چون مهربان است دائماً زمینه ایجاد این مکاشفه را برای همه افراد مهیا می‌فرماید اما معمولاً افراد گناهکار و در خواب غفلت متوجّه این الطاف خدای تعالی نمی‌شوند.
حکایت:

آورده‌اند که هابیل گوسفندان زیادی داشته و دامدار بوده است، لذا بهترین و مرغوب‌ترین برّه‌ای که داشت و فربه و قیمتی نیز بود و خیلی به او علاقه داشت برای قربانی آورد و در محلّ مورد نظر گذاشت؛ قابیل کشاورز و صاحب زرع بود، لذا

⇒ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (سوره: احزاب آیه: ۳۶).



دسته‌ای گندم ضعیف و نامرغوب آورد و در همان موضع قرار داد، در این هنگام آتش سفید بدون دودی از آسمان فرود آمد و گوسفند را بلعید که این نشانه قبولی قربانی و نذورات‌شان بود، لذا چون قربانی هابیل از روی تقوا و محبت به خدا بود قبول گشت و قربانی قابیل چون از روی بی‌تقوایی و بی‌محبتی به خدای تعالی بود، مورد قبول واقع نشد.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- برای انفاق و صدقه دادن باید از اجناس خوب و مرغوب انفاق کنیم تا مورد قبول خدای تعالی واقع شود، اگر از اموال نامرغوب انفاق کنیم به سرگذشت قابیل گرفتار خواهیم شد.

۲- انفاق کردن اجناس نامرغوب در راه خدا دأب و روبه قابیل بود که مورد لعنت خدای تعالی قرار گرفت.

در مقابل افراد زورگو و ظالم باید از خود دفاع کرد، هابیل به قابیل فرمود: من قصد کشتن تو را ندارم چون قتل گناه است، اما دفاع کردن از خود که گناه نیست، چه بسا واجب هم باشد.

وقتی قاتل، شخصی را به قتل می‌رساند خدای تعالی تمام گناهان مقتول را از پرونده‌اش محو و در پرونده قاتل ثبت می‌کند.^(۱)

لیبک گفتن به نفس اماره بالسوء عامل پشیمانی و خسارت و زیان است، ما همیشه باید خود و هوای نفس مان را کنترل کنیم، چرا که اگر آن قدر ضعیف باشیم که نتوانیم هوای نفس خویش را کنترل کنیم بعد از انجام اعمال دور از عقل پشیمانی دیگر سودی

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَثْبَتَ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ جَمِيعَ الذُّنُوبِ وَ بَرِيءُ الْمَقْتُولِ مِنْهَا (وسائل الشيعة جلد: ۲۹ صفحه: ۱۵).



ندارد.

خدای تعالی آن قدر مهربان است و مخلوقاتش را دوست دارد که هیچ گاه نمی‌گذارد آنها بیچاره و درمانده بمانند، حتی برای قبیله‌ای که مرتکب قتل شده و گناه کار بود، کلاغی را مأمور می‌کند تا روش دفن میت را به او آموزش دهد، اگر ایمان مان را به خدای تعالی تقویت کنیم خدای تعالی همیشه ما را یاری می‌کند و طوری می‌شود که تمام جانداران و جمادات اطراف ما به امر خدای تعالی سبب راهنمایی ما می‌شوند.



آیه ۳۲ سورة مائده:

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾ .

ترجمه آیه ۳۲ سورة مائده:

«حکم قصاص در بنی اسرائیل»

به همین جهت برای بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، مثل این است که همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را زنده کند، مثل این است که همه مردم را زنده کرده است و قطعاً پیامبران ما با دلائل روشنی برای بنی اسرائیل آمدند، سپس بیشتر آنها پس از آن در روی زمین تعدی و اسراف کردند. (۳۲)

تدبر ما:

ما باید در زندگی سعی کنیم در مرحله اول روح خود را پاک و به علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مزین کرده و در مرحله بعد بکوشیم مربی باشیم، یعنی نسبت به اطراف و اطرافیان خویش بی توجه و بی تفاوت نباشیم چرا که اگر در اثر عمل و یا سخنان و نوشته‌های ما شخصی از خواب غفلت برخیزد و روحش به وسیله سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام زنده شود مثل این است که همه مردم را زنده کرده باشیم و اگر خدای نکرده به خاطر اعمال و یا سخنان و نوشته‌های ما شخصی از راه



خدا متنفر شد و روحش به خواب رفته و یا بمیرد مثل این است که برای همه مردم سد عن سبیل الله شده باشیم.

احیاء روح مردم ارزشمندتر از احیاء جسم آنها است، مثلاً اگر شخصی می خواهد در آب غرق شود و کسی او را نجات دهد این یک کار بسیار خوب و پسندیده است و ثواب زیادی هم دارد، اما اگر شخصی روحش مرده، یعنی اهل غفلت و یا گناه است و یک عالم ربّانی به وسیله آیات الهی و سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام روح او را احیاء نمود، یعنی او را متوجه حقیقت انسانیت خویش کرد تا در نتیجه دیگر اهل غفلت و یا گناه نباشد؛ ارزشش خیلی بالاتر و اصلاً قابل قیاس با مورد اول نیست،^(۱) چه بسا غریقی که بعد از نجات، معصیت خدای تعالی انجام دهد و چه بسا غریقی که بعد از نجات آرامش را از اطرافیان خویش و بلکه از جامعه بشریت بگیرد، اما کسی که روحش احیاء شود متدین شده و برای همه اطرافیانش مفید خواهد بود و معصیت خدای تعالی نیز انجام نمی دهد.

اگر شخصی بتواند دیگری را که در ضلالت است از ضلالت بیرون آورده و راه صحیح را به وی نشان دهد و هدایتش کند به این معنا است که به او حیات و زندگی بخشیده است، البته این حیات بخشیدن کار اولیاء خدا و علماء ربّانی است که به معنای دقیق کلمه می توانند به کسی این گونه حیات و زندگی ببخشند.^(۲)

۱ - عَنْ فَضِيلِ بْنِ يسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ مَنْ حَرَقِي أَوْ غَرَقِي قُلْتُ فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى قَالَ ذَاكَ تَأْوِيلُهَا أَلَا عَظُمُ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۲۱۱).

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۲۱۰).



کسی که یک نفر را از راه خدا متنفر کند جایگاهش در جهنم با کسی که همه مردم را از راه خدا منحرف و متنفر کرده باشد یکی است.^(۱)

کسانی که بعد از این که خدای تعالی به وسیله یکی از اولیائش هدایت و خوبی را برای آنها آورد به اولیاء الهی توجه نکنند و مشغول دأب و رویه و گناهان قبلی خویش شوند مصداق افراد مسرف هستند که خدای تعالی در این آیه به آن اشاره فرموده است.^(۲)

۱ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ لَهُ فِي النَّارِ مُقْعَدٌ لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا لَمْ يَرِدْ إِلَيَّ إِلَّا إِلَى ذَلِكَ الْمُقْعَدِ (الكافي جلد: ۷ صفحه: ۲۷۲).

۲ - عن أبي جعفر عليه السلام المسرفون هم الذين يستحلون المحارم و يسفكون الدماء (مجمع البيان في تفسير القرآن جلد: ۳ صفحه: ۲۹۰).



آیه ۳۳ الی ۳۴ سوره مائده:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾.

ترجمه آیه ۳۳ الی ۳۴ سوره مائده:

«حکم جنگ با خدا»

جز این نیست جزای کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند و در روی زمین سعی در فساد می‌کنند، این که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست و پای آنها بعکس یکدیگر بریده شوند یا از محل خود تبعید گردند. این عذاب و رسوائی آنها در دنیا است و در آخرت برای آنها مجازات عظیمی خواهد بود. (۳۳) مگر کسانی که قبل از آنکه بر آنها مسلط شوید، توبه کنند. بدانید که قطعاً خدا بخشنده مهربانی است. (۳۴)

تدبر ما:

شان نزول:

در سال ششم هجری عده‌ای از عربینه و عکل خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدند و مشرف به دین مبین اسلام گشته و چون مسلمانانی که جدی‌تر از بقیه بوده و محبت بیشتری به پیامبر اکرم ﷺ داشتند برای پیشرفت روحی خود ملازمت و معیت آن حضرت را اختیار می‌کردند، آن جماعت نیز ملازمت و معیت پیامبر اکرم ﷺ را اختیار



کرده و در خدمت آن حضرت در مدینه منوره برای زندگی رحل اقامت انداختند.

اما چون هوای مدینه با مزاج آنها چندان موافقتی نداشت مریض شدند، خبر مریضی آنها به پیامبر اکرم ﷺ رسید، آن حضرت با محبت شدیدی که نسبت به مسلمین و مخصوصاً اصحاب خویش داشتند به آنها امر فرمود: اطراف مدینه به محلّ خوش آب و هوایی که نزدیک جبل العیر بود بروند، عدّه زیادی شتر که حاصل جمع آوری زکات بود نیز در همان حوالی بود، لذا پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: تا مدتی آنجا بمانید و از آب و هوای خوب بهره ببرید و برای بهبودی خویش از شیر آن شترها استفاده کنید.

آنها همین کار را کردند تا این که مریضیشان بر طرف گردید و صحت و سلامتی خویش را به دست آوردند، اما متأسفانه نمک خورده و نمک دان را شکستند و در یکی از روزها با یکدیگر متحد شدند و عدّه‌ای از شترها را رانده و به طرف قبیله خود بردند، یکی از اصحاب به نام یسار با چند نفر دیگر آنها را تعقیب کرده تا به آنها رسیدند و با آنها مقاتله کردند آنها آخر الامر یسار را گرفته و دست و پای او را بردند و آن قدر خار در زبان و چشم او زدند تا شهید شد.

وقتی پیامبر اکرم ﷺ از این جریان مطلع گردید بسیار غمگین و ناراحت شده و کرز بن جابر را با بیست سوار مسلح، عقب ایشان فرستادند.^(۱) آنها همه آن جمعیت را گرفته و دست و گردن بسته نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردند، در این لحظه این آیه شریفه درباره آنها نازل شد.

نتیجه اهمّیت ندادن به تزکیه نفس این است که انسان کم کم و به مرور زمان آن قدر

۱ - در بعضی اخبار آمده که پیامبر اکرم ﷺ جمعی را به فرماندهی علی بن ابی طالب رضی الله عنه به دنبال آنها فرستادند.



دامن خویش را به فسادهای مختلف آلوده می‌کند تا این که ممکن است روزی مفسد فی الارض شود.

اجرای حدود الهی فقط به دست ائمه معصومین علیهم‌السلام و یا نهایتاً نایبان آن حضرات علیهم‌السلام قابل اجراست، آنها هر چه خود صلاح بدانند انجام می‌دهند. (۱)

قاضی باید مجتهد و فقیه باشد تا بتواند در آن احکام و جرائمی که دین مبین اسلام آنها را مخیر به انتخاب کرده تشخیص دقیق و صحیحی بدهد و مناسب با جرم مجرم برای وی حکم صادر کند، چون در بعضی احکام مثلاً از بیست تا صد ضربه شلاق آمده و قاضی مخیر است، اما قاضی نباید طبق خواست و سلیقه شخصی خود انتخاب کند بلکه باید از روی تفقه و اجتهاد به این نتیجه برسد که فلان مجرم از بین بیست تا صد ضربه شلاق مستحق خوردن چند ضربه شلاق است.

یکی از مصادیق محاربه و دشمنی کردن با خدای تعالی محاربه و دشمنی ورزیدن نسبت به اولیاء خدا است. (۲)

خدای تعالی توّاب است و توبه بندگان خویش را به شرط حقیقی بودن می‌پذیرد، کسی که در اثر ترس و اجبار توبه می‌کند معلوم است توبه‌اش در اثر ندامت نبوده، بلکه از ترس جانش هست، لذا می‌فرماید: به شرط این که قبل از تسلط بر آنها توبه کنند.

۱- عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يُفْعَلُ بِهِ مَا يَشَاءُ قُلْتُ فَمَقْوُصُ ذَلِكَ إِلَيْهِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ نَحْوُ الْجَنَابَةِ (الكافي جلد: ۷ صفحه: ۲۴۶).

۲- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَيَلْ لِمَنْ أَهَانَ وَلِيًّا مِنْ أَهَانَ وَلِيًّا فَقَدْ حَارَبَنِي وَيُظَنُّ مَنْ حَارَبَنِي أَنْ يَسْبِقَنِي أَوْ يَعْجِزَنِي وَأَنَا النَّائِبُ لِوَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (مستدرک الوسائل جلد: ۹ صفحه: ۱۰۲).



آیه ۳۵ الی ۳۷ سوره مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ .

ترجمه آیه ۳۵ الی ۳۷ سوره مائده:

«تقوی و جهاد»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او داشته باشید و در راه خدا جهاد کنید، شاید شما رستگار شوید. (۳۵)
 قطعاً کسانی که کافر شده‌اند، اگر تمام آنچه در روی زمین است، دو برابر آن با آن، مال آنها باشد و همه آنها را برای نجات از عذاب قیامت بدهند، از آنها قبول نخواهد شد و برای آنها مجازات دردناکی خواهد بود. (۳۶)
 آنها دوست دارند از آتش خارج شوند و حال آنکه آنها هرگز از آتش خارج نمی‌شوند و برای آنها عذاب پایداری خواهد بود. (۳۷)

تدبر ما:

ما ضمن این که باید تقوای الهی را رعایت کرده و اهل جهاد با نفس باشیم باید برای تقرب به خدای تعالی به اولیائش توسل داشته باشیم.
 وجود شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت معصوم شان عَلَيْهِمُ السَّلَام وسیله تقرب به خدای تعالی هستند تا هر کس هر حاجتی داشت بیاید و به آن بزرگواران متوسل بشود تا خدای تعالی حوائج آنها را برآورده فرماید. (۱)

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأُئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمْ



حکایت:

زهري نقل می‌کند: زمانی مبتلا به بیماری سختی شدم که نزدیک بود هلاک کردم، با خود گفتم: برای من به طرف خدا وسیله‌ای هست و هیچ کس را در زمان خود از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نزد خدای تعالی بهتر و آبرومندتر نیافتم، خدمت آن سرور رسیده و عرض کردم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله حال من را مشاهده می‌فرمائید، خواهشمندم برای من دعائی که متضمن مغفرت و موجب خلاصی من از این مرض باشد بفرمائید، چون من نزد خدا از شما گرامی تر سراغ ندارم.

حضرت فرمودند: من دعا می‌کنم تو آمین بگو، یا تو دعا نما من آمین می‌گویم.

عرض کردم: شما دعا بفرمائید من آمین می‌گویم.

حضرت دست مبارکشان را به دعا برداشته و فرمودند: بار خدایا! پسر شهاب به من متوسل و من و پدرانم را وسیله قرار داده است، به حق آن اخلاصی که پدران من به درگاه عزت تو داشته‌اند حاجت او را روا فرما و به او شفا مرحمت نما، و روزی بر او وسیع، و مرتبه او را در علم رفیع گردان.

زهري می‌گوید: به آن خدائی که همه جان‌ها به دست قدرت اوست، شفای کامل خویش را گرفتم و بعد از آن دیگر هرگز بیمار نشدم و تنگدستی و سختی به من نرسید، از آن وقت تاکنون در راحتی بوده‌ام و امید دارم که خدا به میمنت دعای آن حضرت مرا آمرزیده باشد. (۱)

زمانی که خدای تعالی حضرت آدم را آفرید و به امر خدا، روح در آدم دمیده شد، به دست راست خود نگاه کرد و پنج اشباح و تماثیل از نور دید، که بعضی در حال رکوع

⇒ العزوة الوثقی و هم الوسيلة إلى الله عز و جل (بحارالأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۲۴۴).

۱ - منهج الصادقین فی إلیام المخالفین جلد: ۳ صفحه: ۲۳۲.

و بعضی در حال سجده بودند.

حضرت آدم عرض کرد: بار خدایا، آیا قبل از من بشری آفریده ای؟
خدای تعالی فرمود: نه.

حضرت آدم عرض کرد: پس این پنج صورت کیستند؟

خدای تعالی فرمود: این‌ها از نسل توبه دنیا خواهند آمد، اگر این‌ها نبودند من تو را نمی‌آفریدم و آسمان و زمین و عرش و کرسی و بهشت و جهنم را ایجاد نمی‌کردم، «فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَ هُوَ مُحَمَّدٌ وَ الثَّانِي فَأَنَا الْعَالِي الْأَعْلَى وَ هَذَا عَلِي وَ الثَّالِثُ فَأَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ وَ الرَّابِعُ فَأَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا حَسَنُ وَ الْخَامِسُ فَأَنَا ذُو الْأَحْسَانِ وَ هَذَا حُسَيْن» کسانی که از خواب غفلت برخاسته و می‌خواهند مشغول تزکیه نفس شوند اول باید توبه کرده و تقوای الهی را پیشه نمایند، سپس وسیله‌ای که همان ولیّ خدایی است که به وسیله آیات قرآن و سخنان اهل بیت عصمت علیهم‌السلام ما را راهنمایی می‌کند برای تقرّب به خدای تعالی انتخاب کنند و بعد از وسیله قرار دادن چنین ولیّ خدایی که همان استاد و مربی است باید تحت ولایتش مشغول تزکیه و جهاد با نفس شوند.

همواره خدای تعالی مردم را به توسّل به اولیائش تشویق نموده است، حتی وقتی فرزندان حضرت یعقوب برای قبولی توبه خود نزد پدر بزرگوارشان رفتند، حضرت یعقوب به عنوان پیامبر خدا به آنها فرمود: تا خدا هست توسّل به دیگری شرک و یا کار بدی است، بلکه به آنها فرمود: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (۱)

از مسائلی که انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند و این آیه شریفه نیز به آن موارد اشاره دارد؛ اول: رعایت تقوای الهی در هر موقعیتی، دوم: توسّل نمودن به اولیاء خدا و سوم: تزکیه نفس کردن است.

۱ - سوره: یوسف آیه: ۹۸.



در کتاب شریف پاسخ به ۷۷ مشکل دینی آمده است:

من خودم با عالم سنی و هابی صحبت می‌کردم، از اینجا صحبت مان شروع شد که من به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسل کرده بودم (شب جمعه) گفت: برو آنجا دعا کن، این حدید است (خیال می‌کرد که ما نمی‌فهمیم ضریح، آهن است). چیه اینجا چسبیده‌ای؟

گفتم: من به آهن کاری ندارم، شب جمعه است، خدا فرموده: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»،^(۱) یعنی: و اگر آنها وقتی به خودشان ظلم کردند (معصیت نمودند) نزد تو آمدند، پس از خدا طلب بخشش نمودند و پیغمبر از خدا برای آنها طلب بخشش کرد، آن وقت خدا را تواب رحیمی خواهند یافت،

لذا از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواهم که از خدا بخواهد تا خدا گناهان مرا ببخشد.

گفت: پیغمبر که مرده، این جا نیست.

گفتم: پیغمبر بالاتر بود یا شهدای جنگ بدر؟

گفت: پیغمبر.

گفتم: خدا درباره شهدای بدر می‌گوید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^(۲) یعنی: و هرگز فکر نکن آنهایی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده‌اند، بلکه زنده هستند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، پس این‌ها مرده نیستند بلکه زنده‌اند.

۱ - سوره: نساء آیه: ۶۴.

۲ - سوره: آل عمران آیه: ۱۶۹.



گفت: «عند ربهم» (از همین حرف ما استفاده کرد و گفت: پیش خدایند.) شهداء پیش خدایند، پیغمبر هم پیش خدا است.

گفتم: یعنی چه؟

گفت: خدا در عرش است و آنها هم پیش خدا هستند.

گفتم: پس بنابراین خدا هم صدای ما را نمی شنود، خوب شد گفتمی، اگر پیغمبر و شهداء همه شان در عرش جمع باشند فرقی نمی کند، پیغمبر که نشنود خدا هم نمی شنود.

گفت: نه، علم خدا بر ما احاطه دارد.

گفتم: علم خدا غیر از ذات او است یا عین ذاتش می باشد!؟

گفت: غیر از ذاتش است. (اگر می گفت: عین ذاتش هست آن وقت دیگر خدا در عرش و همه جا بود).

گفتم: بگوئید بدانم: اول خدا بوده و بعد علم پیدا کرده، یا اول علمش بوده و بعد ذاتش به وجود آمده؟ (اگر بگوئید: خدا بوده ولی علم نداشته، این اصلاً خدا نیست. و اگر بگوئید: علم بوده ولی خدا بعد بوجود آمده پس این که بوجود آمده خدا نیست، چون خدائی که بعد به وجود بیاید خدا نیست) یک خورده این جا ماند و متوسل به دلیل زور و قدرت شد.

گفت: برو این حرفها را نزن.

حقیقت این طور است که اگر این ارکان توحید نبودند، یعنی: ائمه اطهارمان که جان مان به قربان شان باد، و ما را راهنمایی نمی کردند، ما هم به این خرافات مبتلا



می شدیم. (۱)

تمام قدرت‌ها مطلقاً در دست خدای تعالی است، اگر همه مخلوقات با هم تباری کرده و متحد شوند و قدرتشان دو برابر و حتی هزاران برابر شود و بخواهند سوای و مستقل از خدای تعالی کاری انجام بدهند هرگز نمی‌توانند.

کسانی که اعتقادات صحیح و در صراط مستقیمی ندارند خواهی نخواهی ممکن است مقداری کفر در وجودشان پیدا شود و کسانی که به خدای تعالی و نعمات و آیات و اولیائش کفر ورزند، اگر همه ثروت و مکنت و نیروها و قدرت‌های دنیا تحت اختیارشان واقع شود باز حقیر و ناچیزند و زندگی راحتی نخواهند داشت، اما کسی که برای تصحیح اعتقادات و تزکیه نفس خویش ارزش قائل باشد و کفر و شرک و نفاق و امثالهم را از روحش پاک کند به تنهایی برای خدای تعالی به اندازه یک امت ارزش دارد و خدای تعالی نیز به چنین شخصی به اندازه یک امت قدرت عطا می‌فرماید.

کسانی که از راه صحیحی که خدای تعالی به وسیله اولیائش برای ما فرستاده پیروی نمی‌کنند و کسانی که نسبت به اولیاء الهی عناد و مخالفت دارند، با این که تلاش و کوشش می‌کنند تا از آتش و عذاب و بدبختی‌هایی که در همین دنیا و همچنین در آخرت که به خاطر این کارشان دامن گیرشان شده خارج شوند، هرگز موفق نمی‌گردند، چنین اشخاصی به خاطر عناد ورزیدن با خدای تعالی و اولیاء عزیزش دائماً در زندگی‌شان بدبختی و گرفتاری وجود دارد، حتی اگر صاحب ثروت و یا قدرت زیادی باشند، آن ثروت و قدرت هیچ اثری در از بین بردن این بدبختی نخواهد داشت. (۲)

۱ - پاسخ به ۷۷ مشکل دینی صفحه: ۲۲ الی ۲۴.

۲ - عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ قَالَ أَعْدَاءُ عَلِيِّ عليه السلام هُمُ الْمُخَلَّدُونَ فِي النَّارِ أَبَدَ الْأَبَدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ (بحار الأنوار جلد: ۸ صفحه: ۳۶۲).



آیه ۳۸ الی ۳۹ سوره مائده:

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ
اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ
عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٩﴾ .

ترجمه آیه ۳۸ الی ۳۹ سوره مائده:

«حکم دزد و توبه او»

دستهای مرد دزد و زن دزد را قطع کنید. این به خاطر عملی است که انجام داده‌اند. این به خاطر مجازاتی است از طرف خدا و خدا عزیز حکیمی است. (۳۸) اما کسی که پس از ظلمش توبه کند و خود را اصلاح نماید، قطعاً خدا توبه او را می‌پذیرد، زیرا خدا بخشنده مهربانی است. (۳۹)

تدبر ما:

حکایت:

رفیق ابن ابی داوود زرقان می‌گوید: روزی ابن ابی داوود از نزد معتصم عباسی بر می‌گشت در حالی که بسیار غمگین و محزون بود و می‌گفت: امروز آرزو داشتم که ای کاش! من بیست سال قبل از این مرده بودم.

گفتم: برای چه؟

گفت: از دست محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام، امروز حضور امیر خلیفه معتصم عباسی بودیم، دزدی را آوردند که به دزدی خود اعتراف نموده بود و خلیفه



می خواست بر او حد جاری نماید، تمام علماء را در مجلس خود حاضر نموده و محمد بن علی الجواد علیه السلام نیز حضور داشت، خلیفه سؤال نمود: دست این دزد از کجا باید قطع شود؟

من گفتم: باید از مچ دست بریده شود، بنا به فرموده خداوند که می فرماید: «فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ»، جمعی با من هم عقیده شدند، عده ای گفتند: باید از مرفق برید، به دلیل آیه وضو که می فرماید: «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» خلیفه رو به محمد بن علی علیه السلام نموده و گفت: شما در این مورد چه می فرمائید؟

ایشان فرمودند: این جماعت عقیده خود را بیان داشتند، من را معذور بدانید، خلیفه اصرار کرد، حضرت مجدداً فرمودند: من را از شرح این موضوع معاف نمائید، بیان این حکم برای من گران تمام خواهد شد.

خلیفه قبول نکرد و آن حضرت را به خدا و اجدادش قسم داد و ایشان را مجبور به جواب دادن نمود.

آن حضرت فرمود: ای خلیفه! حالا که مجبورم بیان کنم بدان که تمام این جماعت به خطا رفته و اشتباه می کنند، در شریعت اسلام و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید قطع دست سارق از اصول مفصل انگشتان باشد و کف دست را رها نموده و بگذارند.

خلیفه گفت: دلیل بر این معنی چیست؟

آن حضرت فرمودند: اول قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرموده: سجده می کنند بر هفت موضع؛ یکی پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت پا، اگر دست دزد از مچ و یا مرفق قطع شود برای او دستی که در موقع سجده باید بکار رود باقی نمی ماند، همچنین خدای تعالی می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» یعنی این هفت عضو مختص خداوند است، «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» کسی را با خدا در این هفت موضع شریک

قرار ندهید، پس عضوی که به خدا اختصاص دارد بریده و قطع نخواهد شد.

معتصم از این حکم بسیار تعجب نموده و خوشوقت شد و امر کرد دست دزد را مطابق فرموده حضرت جواد علیه السلام از اصول مفصل انگشتان بریدند نه از مچ. صاحب ابن ابی داوود گفت: گوئی قیامت برپا شد، آرزو داشتم زنده نمانم، صاحب گفت که نام برده به من گفت: سه روز بعد از آن جلسه حضور خلیفه معتصم رفته و به او گفتم: ای خلیفه! عرضی دارم که واجب است بیان نمایم، گرچه می دانم در اثر این نصیحت خود را داخل آتش جهنم خواهم نمود، خلیفه گفت: آن نصیحت چیست؟

به او گفتم: ای خلیفه! آیا می دانید ضرر این که در مجلسی که کلیه علماء و فقهاء و بزرگان کشور جمع شده اند و در مسئله دینی و امر دین با آنها مشورت نموده و احکامی سؤال می کنید و آنها نظر خود را در باره مسأله ای بیان نموده و حکم می دهند و حکم علماء و فقهای حاضر در مجلس را حضار و حتی خانمها از پشت پرده می شنوند، آن گاه خلیفه رأی و حکم آنها را تماماً به خاطر جوانی که عده ای نیز قائل به امامت و بزرگی وی هستند و عقیده دارند خلافت حق آن جوان بوده و او را اولی و احق به مقام خلافت می شناسند، رد نموده، و به فتوای آن جوان عمل می کنید و قول تمام علماء و فقهاء را ناچیز و بی اعتبار جلوه می دهید چیست و چه نتایج و خیمی به بار می آورد؟! و آیا خلیفه متوجه هستند که با این عمل به دست خود سند باطل بودن خلافت خود را تأکید کرده است؟

ابن ابی داوود می گوید: همین که این بیانات را به خلیفه گفتم رنگش تغییر نموده و متوجه منظور من شد و گفت: خدا جزای خیر به تو دهد که من را نصیحت کرده و از خواب غفلت بیدار نمودی، روز چهارم به یکی از منشی ها و نویسندگان خود دستور



داد: آن حضرت را به منزلش دعوت کرده و او را مسموم سازد، منشی قبول نکرد، به یکی دیگر از اطرافیانش تکلیف نمود و به حضرت گفت: یکی از وزراء استدعا دارد منزلش را به قدوم مبارک تان تبرک فرمائید و حضرت را ناچار به قبول دعوت کرد، حضرت به خانه وزیر تشریف بردند، طعام بسیار خوبی تهیه و سم بسیار مهلکی در آن ریخته بودند، همین که حضرت چند لقمه‌ای از آن طعام مسموم را میل فرمودند، فوراً دست از غذا کشیده و اسب سواری خویش را طلبیدند.

میزبان ملعون اصرار کرد: کمی دیگر تشریف داشته باشید، حضرت جواد علیه السلام فرمودند: رفتن من از منزلت برای تو بهتر است (کنایه از این که تو کار من را تمام کردی، اگر بیرون رفته می‌توانید به دروغ به مردم بگوئید: به اجل خود از دنیا رفته است) لذا آن حضرت فقط همان روز و شبش را زنده ماندند و روز پنجم بعد از آن مجلس مزبور از دار دنیا رفته و شهید شدند. ^(۱)

۱ - عن زرقان صاحب ابن أبي داود و صدیقه بشدة قال رجع ابن أبي داود ذات يوم من عند المعتصم و هو مغتم، فقلت له في ذلك، فقال وددت اليوم أني قدمت منذ عشرين سنة، قال قلت له و لم ذاك قال لما كان من هذا الأسود أبا جعفر محمد بن علي بن موسى اليوم بين يدي أمير المؤمنين المعتصم قال قلت له و كيف كان ذلك قال إن سارقاً أقر علي نفسه بالسرقة و سألت الخليفة تطهيره بإقامة الحد عليه، فجمع لذلك الفقهاء في مجلسه و قد أحضر محمد بن علي عليه السلام، فسألنا عن القطع في أي موضع يجب أن يقطع قال فقلت من الكرسوع قال و ما الحجة في ذلك قال قلت لأن اليد هي الأصابع و الكف إلى الكرسوع، لقول الله في التيمم «فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ» و اتفق معي على ذلك قوم. و قال آخرون بل يجب القطع من المرفق، قال و ما الدليل على ذلك قالوا لأن الله لما قال «وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» في الغسل دل ذلك على أن حد اليد هو المرفق قال فالتفت إلى محمد بن علي عليه السلام فقال ما تقول في هذا يا جعفر فقال قد تكلم القوم فيه يا أمير المؤمنين، قال دعني مما تكلموا به أي شيء عندك قال اعفني عن هذا يا أمير المؤمنين قال أقسمت عليك بالله لما أخبرت بما عندك فيه فقال أما إذا أقسمت على بالله إنني أقول إنهم أخطئوا فيه السنة فإن القطع يجب أن يكون من مفصل أصول الأصابع فيترك الكف قال و ما الحجة في ذلك قال قول رسول الله صلى الله عليه وسلم السجود على سبعة أعضاء الوجه و اليدين و الركبتين و الرجلين، فإذا قطعت يده من الكرسوع أو

←



حکم و امر خدای تعالی است که دست مرد و زن دزد را قطع نمایند، اما این قطع کردن شرایطی دارد که اولاً: باید دزدی به حدّ نصاب رسیده باشد و ثانیاً: از کجا و چگونه ببرند، که همه جوانب آن از طریق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ما رسیده و در کتب فقهی مفصلاً فقهاء توضیح فرموده‌اند.

در قصاص اگر طرف مقابل عفو و گذشت نماید قصاص برداشته می‌شود، اما در دزدی اگر طرف مقابل عفو و گذشت هم کند دست دزد را باید حتماً قطع نمود، البته اگر توبه کند، آن هم با شرایط خاصی که در کتب فقهیه آورده‌اند، دست دزد قطع نمی‌شود. بعضی از دزدی‌ها حد ندارد، مثل:

۱- دزدی کردن پدر از فرزند خویش.

۲- دزدی کردن افرادی که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند.

۳- دزدی کردن افرادی که دیوانه‌اند.

⇒ المرفق لم یبق له ید یسجد علیها، و قال الله تبارک و تعالی «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» یعنی به هذه الأعضاء السبعة التي یسجد علیها «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، و ما كان لله لم یقطع قال فأعجب المعتصم ذلك و أمر بقطع ید السارق من مفصل الأصابع دون الکف قال ابن ابي داود قامت قیامتی و تمنیت أنى لم أك حیا قال زرقان إن ابن ابي داود قال صرت إلى المعتصم بعد ثالثة، فقلت إن نصیحة أمير المؤمنین علی واجبة و أنا أکلمه بما أعلم أنى أدخل به النار قال و ما هو قلت إذا جمع أمير المؤمنین من مجلسه فقهاء رعیتة و علماءهم لأمر واقع من أمور الدین، فسألهم عن الحکم فیہ فأخبروه بما عندهم من الحکم فی ذلك، و قد حضر المجلس أهل بیته و قواده و وزرائه و کتابه، و قد تسامع الناس بذلك من وراء بابه، ثم یترک أفاویلهم کلهم لقول رجل یقول شطر هذه الأمة بإمامته، و یدعون أنه أولى منه بمقامه، ثم یحکم بحکمه دون حکم الفقهاء قال فتغیر لونه و انتبه لما نبهته له و قال جزاک الله عن نصیحتک خیرا، قال فأمر یوم الرابع فلانا من کتاب وزرائه بأن یدعوه إلى منزله فدعاه فأبى أن یجیبه، و قال قد علمت أنى لا أحضر مجالسکم، فقال إنى إنما أدعوك إلى الطعام و أحب أن تطأ ثیابی و تدخل منزلی فأترک بذلك و قد أحب فلان بن فلان من وزراء الخلیفة لتفانک فصار إلیه، فلما أطعم منها أحس السم فدعا بدابته فسأله رب المنزل أن یقیم، قال خروجی من دارک خیر لک، فلم یزل یومه ذلك و لیلته فی خلفه حتی قبض (تفسیر العیاشی جلد: ۱ صفحہ: ۳۱۹ الی ۳۲۰).



۴- دزدی کردن کسی که بعد از دزدی ادعا کند: من خیال می‌کردم این مال متعلق به خودم هست و بعداً متوجه شدم مال دیگری است.

۵- دزدی کردن از شریک خود، به شرطی که بیشتر از سهم خودش نباشد.

و بعضی موارد دیگر که باید به کتب فقهیه رجوع شود.

آن چه مهم است و ارزش دارد امنیت مالی و جانی مردم مسلمان است، وقتی قطع کردن دست یک انسان بی‌بند و بار و فاسد و سارق را در نظر گرفته و در مقابلش داشتن امنیت و آرامش مردم مسلمان را در نظر بگیریم، هر کس کمترین حد فهم و درک را داشته باشد امنیت و آرامش کل مردم را بر داشتن دست برای یک سارق بی‌بند بار که وجودش مایه ناامنی است ترجیح می‌دهد.

درب توبه و عفو و بخشش خدای تعالی بر هیچ کس حتی سارق و سارقه بسته نیست و اگر توبه حقیقی کنند خدای تعالی توبه آنها را مورد قبول قرار خواهد داد.

سارق و یا سارقه اگر قبل از دستگیر شدن نادم شده و توبه کنند، توبه آنها قبول خواهد بود و حد بر آنها جاری نمی‌شود و عذاب اخروی نیز شامل حالشان نمی‌شود، توبه سارق این است که هر چه به سرقت برده را در اولین فرصت به صاحبان اصلی برگردانند.

اگر سارق و یا سارقه بعد از دستگیر شدن نادم شده و توبه کنند توبه آنها قبول خواهد بود، اما حد دنیوی سرقت بر آنها جاری خواهد شد و به خاطر توبه فقط از عذاب اخروی نجات پیدا خواهند کرد.



آیه ۴۰ سوره مائده:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ
يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ .

ترجمه آیه ۴۰ سوره مائده:

«همه کارها و حکومتها از خدا است»

آیا نمی دانی که سلطنت آسمانها و زمین مال خدا است؟ کسی را که بخواهد
عذاب می کند و کسی را که بخواهد می بخشد و خدا بر هر چیزی قادر است. (۴۰)

تدبر ما:

ما باید وقتی در زندگی خویش احساس بدبختی و گرفتاری کردیم، اولین کاری که
می کنیم این باشد که سریعاً به طرف خدای تعالی و اولیاء عزیزش برویم و یک محاسبه
دقیق از برنامه زندگی خویش بکنیم تا متوجه شویم کجای زندگی ما از صراط مستقیم
خارج شده که به خاطر متنبه شدنمان آن گرفتاری در زندگی ما قرار گرفته است، چون
خدای تعالی مهربان و قادر مطلق است و هر که را بخواهد عذاب می کند و هر که را هم
اراده کند می بخشد و عذاب و بدبختی و گرفتاری را از زندگیش بیرون می کند.



آیه ۴۱ الی ۴۲ سوره مائده:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا
 آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ
 سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ
 إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ
 تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي
 الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ
 لِلشَّحْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ
 يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
 الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ .

ترجمه آیه ۴۱ الی ۴۲ سوره مائده:

«جاسوسی برای دیگران»

ای رسول، آنهایی که در مسیر کفر شتاب می‌کنند، از میان کسانی که با زبان
 می‌گویند: ایمان آورده‌ایم و حال آنکه به دل ایمان نیاورده‌اند، تو را اندوهگین و
 محزون نکنند و همچنین گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند تا
 بتوانند وسیله‌ای برای تکذیب تو پیدا کنند. آنها خوب گوش داده‌اند که جاسوسانی
 برای گروه دیگری که خودشان نزد تو نیامده‌اند، باشند. آنها سخنان تو را از معنای
 اصلیش تحریف می‌کنند. آنها می‌گویند: اگر مطالب این گونه آورده شد، آن را بگیر
 و الا اگر آن گونه نبود، قبول نکنید و دوری نمائید و کسی را که خدا بخواهد او را



مبتلا کند، تو هرگز نمی توانی از او در مقابل خدا دفاع کنی. آنها کسانی هستند که خدا نمی خواهد دلشان را پاک کند. برای آنها در دنیا رسوائی و ذلت است و در آخرت برای آنها عذاب بزرگی خواهد بود. (۴۱)

آنها سخنان تو را خوب و زیاد گوش می دهند، برای آنکه تو را تکذیب کنند. آنها زیاد حرام می خورند. پس اگر نزد تو آمدند، بین آنها حکم کن و یا از آنها دوری نما. ولی اگر از آنها اعراض کنی، هرگز به تو هیچ ضرری نمی رسانند و اگر خواستی بین آنها قضاوت کنی، با عدالت داوری کن. قطعاً خدا عادلها را دوست می دارد. (۴۲)

تدبر ما:

کسانی که مشخصات زیر را داشته باشند به خاطر روحیات زشت و ناپسندی که دارند هرگز موفق به تزکیه نفس نخواهند شد، چنین افرادی در دنیا همیشه مبتلا به گرفتاری ها هستند و زندگی آنها همواره با ذلت و ننگ و آبرو ریزی همراه خواهد بود و در آخرت نیز خدای تعالی عذاب بزرگی برایشان آماده ساخته است:

۱- افرادی که نفاق در دل داشته و منافق اند.

۲- افرادی که نسبت به نعمات و آیات الهی کفر می ورزند؛ کفر به معنای نادیده گرفتن و پوشاندن کرامات و فضائل اولیاء الهی است.

۳- کسانی که تمرکزشان در این است که از بزرگان دین و اولیاء خدا اشکال های واهی و بیهوده بگیرند، آنها حتی اگر به سخن یک ولی خدا گوش می دهند و یا نوشته های یک ولی خدا را مطالعه می کنند به خاطر این که از کلمات و نوشته های گهربار آن ولی خدا بهره علمی و معنوی ببرند نیست، بلکه به خاطر این است که به اصطلاح خودشان بتوانند مطلبی را پیدا کرده و سوژه دست خویش کنند و به فکر ناقص خود از آن ولی خدا خرده بگیرند.

۴- کسانی که همّت شان بر این است که با اولیاء خدا و بزرگان دین در افتاده و



مقامات و کمالات‌شان را تکذیب کنند.

۵- کسانی که به قصد جاسوسی و خبر بردن برای دیگری در بین مؤمنین وارد می‌شوند؛ ضمناً کسانی که به این قصد در بین مؤمنین نمی‌آیند، اما از روی عادت و یا به هر غرض دیگر خبرها و اتفاقاتی که در جمع مؤمنین اتفاق می‌افتد را برای دیگری نقل می‌کنند نیز شامل می‌شود.

۶- کسانی که سخنان و دأب اولیاء خدا و بزرگان دین را تحریف کرده و از موضع اصلیش خارج کنند و سعی‌شان بر این باشد تا مطابق با هوای نفس خویش از آن سخنان بهره بگیرند؛ یعنی منظور یک ولیّ خدا از یک سخن، مطلب خاصی باشد و ما به گونه‌ای صحبت کرده، یا مطلب بنویسیم و یا حتی بر خورد کنیم که برای دیگران طوری وانمود شود که منظور چیز دیگری بوده است.

۷- کسانی که به بزرگان دین و اولیاء خدا افتراء بسته و تهمت بزنند و عملی که آن بزرگواران انجام نداده و یا کلامی را که آنها نفرموده باشند به ایشان نسبت داده و از قول آنها به دیگران بگویند.

۸- کسانی که وقتی در مقابل بزرگان دین و اولیاء خدا قرار می‌گیرند هر کدام از اوامر و دستورات آن بزرگواران که با هوای نفس‌شان تطبیق داشت را گرفته و عمل کنند و هر کدام از اوامر و دستورات آن بزرگواران که با هوای نفس‌شان تطبیق نداشت، به بهانه‌های واهی و مختلف کنار بگذارند و جامه عمل نپوشانند، چنین افرادی در واقع اهل هوای نفس‌اند و به جای این که خود و نفس آلوده به رذائل‌شان را با دین و راه خدا تطبیق دهند، دین و معنویات را با نفس خویش تطبیق می‌دهند.

علماء و دانشمندان دینی نباید به خاطر فعالیت‌های مخربانه افرادی که مشخصات فوق‌الذکر علیه دین و بزرگان دین در آنها هست، محزون شوند، چون اولاً: خدای



تعالی یار و یاور مؤمنین و علماء ربّانی است، ثانیاً: خدای تعالی کسانی که چنین مشخصاتی داشته باشند را تنبیه کرده و در دنیا به آنها ذلّت و خواری داده و در آخرت عذاب بزرگی خواهد نمود، چنین افراد پستی در ظاهر فکر می‌کنند علیه راه خدا و بزرگان دین فعالیت می‌کنند، اما در حقیقت لحظه به لحظه بر کوس رسوائی خود کوبیده و خود را در دید افراد متفکر و با عقل مفتضح می‌کنند.

اگر ما به فکر تزکیه نفس خویش نباشیم صفات رذیله آن قدر در روح ما زیاد می‌شود که ما را از انسانیت خارج می‌کند، از نشانه‌های افرادی که در اثر کثرت هوای نفس از انسانیت خارج شده‌اند این است:

۱- اگر به کلام کسی مخصوصاً مؤمنین و یا اولیاء خدا گوش می‌دهند هدف این است که از آنها خرده گرفته و از حرف‌های خودشان علیه خودشان استفاده کنند، این روحیه در اثر صفات رذیله مختلفی به وجود می‌آید، اما صفت رذیله حسد نقش بیشتری در ایجاد این روحیه در انسان دارد.

۲- دائماً در تلاش برای تخریب چهره دیگران، مخصوصاً پاکان و اولیاء خدا هستند، که این کار نیز نشأت گرفته از صفت رذیله حسادت است.

۳- در کسب و کار خویش رعایت حلال و حرام خدای تعالی را نمی‌کنند. ما باید در مورد همه افراد، حتی منحرفین با عدالت برخورد کرده و عدل که یک صفت حمیده روحی است را در وجود خود ملکه کنیم.



آیه ۴۳ الی ۴۴ سوره مائده:

وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحَكِّمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾ .

ترجمه آیه ۴۳ الی ۴۴ سوره مائده:

«اهمیت تورات»

و چگونه تو را به قضاوت می خواهند و حال آنکه در نزد آنها توراتی است که در آن حکم خدا است. پس از حکم تو نیز بعد از آن رو می گردانند و آنها دارای ایمان نیستند. (۴۳)

قطعاً ما تورات را که در آن راهنمایی و نور بود، نازل کردیم تا بوسیله آن پیامبرانی که در مقابل خدا تسلیم بودند، برای کسانی که یهودی بودند، حکم کنند و نیز برای دانشمندان و علمای یهود به آنچه از کتاب خدا حفظ شده و بر حقیقت آن شهادت داده اند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به قیمت کمی نفروشید و کسی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکند، آنها همان کافراند. (۴۴)

تدبر ما:

اهمیت ندادن و اجرا نکردن اوامر و دستورات اولیاء و انبیاء الهی یکی از بارزترین نشانه بی ایمانی افراد است.



از بارزترین نشانه افراد ضعیف النفس و ضعیف الایمان این است که دائماً منتظر بوده و توقع دارند از اولیاء خدا مطالبی موافق نفسانیت خویش شنیده و یا ببینند، آنها اگر زمانی مطلب یا عملی که با رأی و نظر و راحتی آنها منافات دارد از یکی از اولیاء الهی شنیده و یا ببینند به قدری برایشان سخت و ناراحت کننده است که حد ندارد و به هر نحو و حقه‌ای که باشد از عمل کردن به آن دستور سرپیچی می‌کنند.

ما اگر طالب پاکی روح و پیشرفت در معنویات هستیم اولین مسأله‌ای که حتماً باید رعایت کنیم این است که از خدای تعالی و اولیائش توقع و انتظار نداشته باشیم موافق ایده و اعتقادات ما برخورد کرده و سخن بگویند، بلکه بدانیم ممکن است ما در جهل و گمراهی باشیم و نظرات و ایده‌های مان گرچه به ظاهر و به دید خودمان خوب بیایند، اما در واقع و در دید اولیاء خدا فاسد باشد، در صورتی که امکان خطا و اشتباه فقهاء و بزرگان دین در اثر تزکیه نفس و تحصیل علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بسیار بسیار کم و ناچیز است و اعتقاداتی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کسب کرده‌اند هر چند در دید ما به خاطر جهل مان نادرست باشد، اما صحیح و مطابق با واقع است.

منظور از نور و هدایتی که خدای تعالی در تورات قرار داده؛ هدایت کردن یهودیان به طرف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل بیت طاهرینش علیهم‌السلام می‌باشد، که در واقع منظور همان سوق دادن یهودیان به طرف ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. (۱)

این آیه دلالت به همان مطلبی دارد که در برداشت‌های قبلی به آن اشاره شد که رسولان الهی آئین و کتاب خاصی نداشتند، بلکه مروج و مبلغ کتاب و آئین پیامبر

۱ - قال أبو جعفر علیه‌السلام إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ إِلَى قَوْمِهِ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ فِينَا نَزَلَتْ (بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۱۹۳).

اولوالعزم ماقبل خود بودند، خدای تعالی می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ».

«الرَّبَّانِيُّونَ» وجود شریف ائمه اطهار عليهم السلام و «الْأَخْبَارُ» وجود مبارک نائبان و جانشینان ائمه اطهار عليهم السلام یعنی همان فقهاء جامع الشرايط و علماء ربّانی هستند،^(۱) منظور این که: مسائل دینی و معنوی را فقط باید از اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام و در مرحله بعد فقهاء جامع الشرايط و علماء ربّانی، که آنان هم از لسان اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام برای ما بیان می نمایند بگیریم، غیر از این ها هیچ کس نمی تواند این کار را به طور صحیح و دقیق انجام دهد و امکان این که مسائل معنوی را با افکار ناقص خویش و یا دیگران مخلوط کرده و به خورد دیگران دهند زیاد هست.

ترسیدن از مردم نشانه حماقت و ترسیدن از خدای تعالی نشانه درایت است.

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَى أَنْ قَالَ... إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ فَهَذِهِ الْأَيْمَةُ دُونَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ يَرْتَبُونَ النَّاسَ بِعِلْمِهِمْ وَ أَمَّا الْأَخْبَارُ فَهُمْ الْعُلَمَاءُ دُونَ الرَّبَّانِيِّينَ (بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۱۴۹).



آیه ۴۵ سوره مائده:

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ
وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ
كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾.

ترجمه آیه ۴۵ سوره مائده:

«حکم قصاص»

و در تورات برای بنی اسرائیل نوشتیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را در مقابل چشم و بینی را در مقابل بینی و گوش را در مقابل گوش و دندان را در مقابل دندان و هر جراحی را قصاصی خواهد بود.

پس اگر کسی پولی و یا چیزی عوض بدهد، کفاره برای عمل قاتل و غیره خواهد بود و کسی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکند، آنها همان ظالمانند. (۴۶)

تدبر ما:

قصاص کردن اجازه‌ای است که از طرف خدای تعالی برای امت‌های قبل و همچنین برای ما مسلمان‌ها آمده است، شرایط و چگونگی آن را ائمه اطهار علیهم‌السلام برای ما بیان فرموده‌اند، اما نباید فراموش شود که عفو و گذشت نشانه کمال شخص است و فرموده‌اند: لذتی که در عفو هست در انتقام نیست.



آیه ۴۶ الی ۴۷ سوره مائده:

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ
وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ
هُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ
مَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾ .

ترجمه آیه ۴۶ الی ۴۷ سوره مائده:

«حضرت عیسی علیه السلام تصدیق کننده تورات قبل از خود بود»

و پشت سر آثار آنها عیسی بن مریم را که تصدیق کننده کتاب توراتی بود که قبل
از او آمده بود فرستادیم و به او کتاب انجیل را که در او هدایت و نور و تأیید کننده و
تصدیق کننده کتاب تورات بود، دادیم و (کتاب تورات) هدایت و موعظه ای برای
اهل تقوا است. (۴۶)

و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده، حکم کنند و کسی که به آنچه
خدا نازل کرده حکم نکند، آنها همان فاسقین اند. (۴۷)

تدبّر ما:

پیامبران الهی همگی عبد و نماینده خدای تعالی هستند، آنها تصدیق کننده و
تکمیل کننده انبیاء ماقبل خویش بوده اند، تا وجود شریف پیامبر خاتم حضرت محمد
بن عبد الله ﷺ که تکمیل کننده و تصدیق کننده تمام پیامبران ماقبل خویش هستند.
کتاب های آسمانی که از ناحیه خدای تعالی بر پیامبران نازل شده است همه نورانی
و حاوی هدایت برای بشریتند، اما متأسفانه غیر از قرآن، دیگر کتب آسمانی به مرور



زمان تحریف شده و به همین جهت فاقد نور و هدایت شده‌اند تا آن‌گاه شاء الله امام زمان «ارواحنا فداه» تشریف بیاورند و اصل تحریف نشده تمام کتاب‌های آسمانی که نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام محفوظ مانده و دست به دست گردیده تا به آن وجود شریف رسیده را در زمان حضورشان به ما نشان دهند، البته در آن روز با وجود قرآن و مخصوصاً کتاب علی علیه‌السلام دیگر نیازی به دیگر کتب و صحیفه‌های آسمانی نخواهد بود.

هر کس غیر از آن چه خدای تعالی به وسیله انبیاء و اوصیاءشان (که در زمان ما چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند) فرستاده پیروی کرده و حکم کند، علاوه بر این که ایمان ندارد، کافر و ظالم و فاسق هم است، خدای تعالی در چند آیه پیاپی در مورد چنین افرادی که حکم خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را کنار گذاشته و دنبال افکار ناقص بشری افتاده‌اند،^(۱) فرموده است: «وَمَا أَوْلِيكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» و «فَأُولِيكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» و «فَأُولِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و «فَأُولِيكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

وجود صفات رذیله در روح و نفس انسان بسیار خطرناک بوده و ممکن است هر لحظه انسان را به نهایت شقاوت برساند، به عنوان مثال: صفت رذیله حسد تا آنجا که انسان را بدبخت می‌کند که انسان با اولیاء الهی در می‌افتد؛ آنهایی که خدای تعالی در موردشان فرموده: هر کس می‌خواهد با من در بیافتد با یکی از اولیائیم در بیافتد،^(۲) و همین صفت انسان را به جایی می‌رساند که حتی واجبات الهی خویش را هم انجام نخواهد داد، در اوایل اسلام بعضی از افراد حسود به خاطر حسدشان با بزرگان دین و اولیاء خدا در افتادند و به همین دلیل، ولایت افرادی که از طرف خدای تعالی و پیامبر

۱ - عَنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام إِلَى أَنْ قَالَ عَلَّمَاؤُهُمْ شَرَّارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى الْفُلْسَفَةِ وَالتَّصَوُّفِ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۳۸۰).

۲ - عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَّضَ لِمُحَارَبَتِي وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي (الكافی جلد: ۲ صفحه: ۳۵۱).



اکرم ﷺ صاحب ولایت بودند را نپذیرفته و فقط به خاطر حسادتشان که مبادا خمسی که می‌پردازند به آن دسته از فرزندان و اهل بیت حضرت رسول الله ﷺ برسد، با پرداخت خمس که از واجباتی می‌باشد که در قرآن صراحتاً به آن اشاره شده است،^(۱) امتناع ورزیدند.^(۲)

۱- وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَيْتَامِ وَالْمَسْكِينِ وَالْإِنْسَانِ السَّبِيلِ
إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَلْتَقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره: انفال آیه: ۴۱).

۲- عن أحدهما عليه السلام، قال قد فرض الله في الخمس نصيباً لآل محمد عليه السلام فأبى أبو بكر أن يعطيهم نصيبهم حسداً و عداوة، و قد قال الله و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، و كان أبو بكر أول من منع آل محمد عليه السلام حقهم و ظلمهم، و حمل الناس على رقابهم، و لما قبض أبو بكر استخلف عمر على غير شوري من المسلمين و لا رضى من آل محمد، فعاش عمر بذلك لم يعط آل محمد عليه السلام حقهم و صنع ما صنع أبو بكر (بحار الأنوار جلد: ۳۰ صفحه: ۲۲۲).



آیه ۴۸ سورة مائده:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۴۸﴾ .

ترجمه آیه ۴۸ سورة مائده:

«قرآن نگهبان کتب آسمانی است»

و ما بر تو قرآن را به حق نازل کردیم، در حالی که تصدیق کننده و تأییدکننده بعضی از آن کتابها است که در قبل بوده اند و نگهبان آنها است. پس بین آنها به آنچه خدا نازل کرده است، حکم کن و هوای نفس آنها را در مقابل آنچه از حق و حقیقت به تو رسیده است، پیروی نکن.

«بر خوبیها سبقت بگیرد»

ما برای هر کدام از شما آئین و دینی و طریقه ای قرار داده ایم. و اگر خدا بخواهد، همه شما را امت واحده ای قرار می دهد. ولی خدا می خواهد با آنچه که بر شما نازل کرده است امتحانتان کند. پس به سوی خوبیها بر یکدیگر سبقت بگیرید. برگشت همه شما به طرف خدا است که در آن موقع خدا به شما خبر می دهد به آنچه در آن اختلاف داشته اید. (۴۸)



تدبّر ما:

از آن جا که کتب آسمانی همه تکمیل کننده و تأیید کننده کتب آسمانی ماقبل خود بوده‌اند، قرآن نیز تکمیل کننده و تأیید کننده کتاب‌های آسمانی ماقبل خویش است، البتّه خدای تعالی وعده کرده که قرآن را از هر گونه تحریف حفظ نماید، لذا قرآن تحریف نشده و محفوظ مانده است و همین محفوظ ماندن قرآن باعث محفوظ ماندن اصول و مبانی کتب آسمانی ماقبل است، مثلاً: ما اگر بخواهیم حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را معرفی نماییم، اگر با توجه به اناجیل فعلی معرفی کنیم، بزرگترین توهین و جسارت به مقام والای آن حضرت است، اما وقتی از دید قرآن ایشان را معرفی کنیم؛ آن حضرت یک فرد با کمال و پیامبر خدا و پاک و سالم و با برکت و مربّی مردم به سمت خدای تعالی و ... معرفی می‌شود.

علماء و دانشمندان دینی فقط و فقط باید آن چه در صراط مستقیم بوده و از ناحیه خدای تعالی نازل شده است را برای مردم بیان کنند و مواظب باشند تا همیشه از دین خدا محافظت نمایند تا افراد منحرف ظاهر الصّلاح نتوانند در دین خدا بدعت وارد کنند، آنها همیشه باید از پیروی نمودن از هوای نفس خود و دیگران مبرّاء باشند و فقط و فقط از دستورات خدای تعالی و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پیروی نمایند. «فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، سبقت گرفتن مؤمنین از یکدیگر در امر ولایت پذیری است، تا آن جا که ان شاء الله صد در صد و دقیقاً مطیع و تحت ولایت خاندان عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قرار بگیرند.

اگر خدای تعالی اراده کرده بود، همه مردم مطیع و اهل تقوا می‌شدند، اما حکمت خدای حکیم ایجاب کرده که به ما بشریت احترام بگذارد و حقّ انتخاب و اختیار به ما داده تا همین حقّ انتخاب و اختیار وسیله امتحان شدن ما باشد.



آیه ۴۹ الی ۵۰ سورة مائده:

وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخذَرَهُمْ أَنْ
يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْنَا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ
يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَمْ فَحْكُمَ
الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ .

ترجمه آیه ۴۹ الی ۵۰ سورة مائده:

«از هوای نفسانی مردم پرهیز کنید»

و اینکه در میان اهل کتاب طبق آنچه خدا نازل کرده است، حکم کن و از
هوای نفسانی آنها متابعت نکن و از آنها بر حذر باش. مبدا تو را از بعضی احکامی
که خدا بر تو نازل کرده، دور نمایند. و اگر روگردان شدند و اعتنائی نکردند، پس
بدان که خدا می خواهد آنها را به خاطر بعضی از گناهانشان مجازات کند و قطعاً
بیشتری از مردم فاسقند. (۴۹)

آیا آنها حکم زمان جاهلیت را می خواهند؟ چه کسی بهتر از خدا برای کسانی
که اهل یقینند، حکم می کند؟ (۵۰)

تدبر ما:

وظیفه یک شخص مؤمن این است:

۱- در همه حال مخصوصاً وقتی در بین مردم اهل هوای نفس و اهل غفلت واقع
می شود، تحت تأثیر آن مردم دور از حقیقت واقع نشود و اعمال و رفتار و سخنانش به
خاطر حضور در آن جمع فاسد و منحرف تغییر نکرده و از صراط مستقیم خارج نشود.



۲- فقط و فقط مطیع اوامر خدای تعالی باشد و از دستورات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام پیروی کند و از اطاعت هوای نفس خود و مخصوصاً دیگران و اطرافیانش بپرهیزد.

۳- اگر تشخیصش بر این شد که فلان شخص و یا فلان جمع علاوه بر این که توسط او هدایت نمی شوند، بلکه به انحاء مختلف خواسته و یا ناخواسته سعی در گمراه کردنش نیز دارند، باید از چنین شخص و یا جمعیتی بر حذر باشد.

۴- اگر شخص و یا جمعی به سخنان و امر به معروف و نهی از منکر هایش توجّهی نکردند بدانند آن جمع خود را برای نازل شدن عذاب الهی مهیا می کنند، لذا باید از آن‌ها بپرهیزد تا نکبت آن شخص و یا جمع دامن او را نگیرد.

۵- تا آنجا که می تواند عملاً و لساناً به فکر هدایت دیگران مخصوصاً اطرافیان و نزدیکان خویش باشد، اما در عین حال توجّه داشته باشد اکثر مردم به خاطر اعمال و کردار و افکار خارج از صراط مستقیم خویش علاوه بر این که لیاقت هدایت شدن ندارند بلکه فاسق هستند و خدای تعالی به فاسقین توفیق هدایت شدن نمی دهد،^(۱) و به ما نیز اجازه دلسوزی برای افراد فاسق نداده است.^(۲)

دأب و رویه قوم منحرف یهود در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که هر کدام از دستورات دین مقدّس اسلام که با نفسانیتشان موافقت داشت را با کمال میل می پذیرفتند و هر کدام از دستورات که به نفعشان نبود را به بهانه های مختلف نپذیرفته و عمل نمی کردند.

افراد منحرف و اهل غفلت همواره در طول تاریخ سعی و تلاش داشته اند تا

۱- وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (سوره: مائده آیه: ۱۰۸).

۲- فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (سوره: مائده آیه: ۲۶).



دیگران را گاه در لباس دوست و گاه در لباس دشمن، گاه با زبان خوش و گاه با زبان تهدید از راه حق منحرف کنند، آنها حتی امید داشتند بتوانند پیامبران الهی را نیز از راه حق باز دارند، به عنوان مثال: بزرگان یهود گاهی با هم متحد می شدند تا بیایند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترغیب به انجام بعضی کارهای خارج از صراط مستقیم بکنند، که شأن نزول این آیه مربوط به یکی از همین کارهای بزرگان یهود است، حتی افراد منحرف چشم طمع شان را از اولیاء بزرگ خدا مانند: حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام برداشته و در شب عاشورا با بردن امان نامه سعی داشتند ایشان را به عقل ناقص خودشان از راه حق بازدارند، بنابراین ما باید بسیار مواظب خویش باشیم تا خدای نا کرده افراد منحرف ما را به انحراف نکشند، چون وقتی آنها با پیامبران الهی و اولیاء خدا در این جهت دست و پنجه نرم می کنند، ما که حساب مان معلوم است.

افرادی که در صراط مستقیم نیستند خواسته هایشان بر پایه و اساس جهل است، اما کسانی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حرکت کنند خواسته هایشان بر مبنای عقل و شرع خواهد بود.

ما نباید از انبیاء و یا اولیاء الهی توقع داشته باشیم مطابق فکر ما عمل و یا صحبت کنند، چون این عمل کار بسیار زشتی است و یهودیان و منافقان در زمان رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین گونه بودند؛ یعنی اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی صحبتی کرده و یا عملی انجام می دادند که آنها خوششان نمی آمد و یا آن سخن و یا عمل در دید آنها زشت و ناپسند بود، ناراحت شده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایراد می گرفتند.



آیه ۵۱ سوره مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

ترجمه آیه ۵۱ سوره مائده:

«کفار نباید سرپرست مسلمانان باشند»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را سرپرست و فرمانده خود قرار ندهید. آنها بعضی‌شان سرپرست و فرمانده بعضی دیگرند و کسی که از شما آنها را سرپرست و فرمانده خود قرار دهد، پس قطعاً او از آنهاست. خدا هیچگاه مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۵۱)

تدبر ما:

خدای تعالی برای مؤمنین شأن و عظمت خاصی قائل است و اجازه نفرموده کسانی که ایمان دارند تحت سلطه و ولایت افراد بی‌ایمان و منحرف قرار بگیرند، کسانی که به خدای تعالی ایمان دارند اگر برای خویش احترام قائل نشدند و با اعمال و کردار و یا به هر وسیله دیگر خودشان را تحت سلطه و یا ولایت افراد منحرف و بی‌ایمان قرار دادند، حال که با این عمل زشت و ناپسند خویش، خودشان برای خودشان ارزشی قائل نیستند خدای تعالی نیز دیگر شأن و عظمتی برایشان قائل نمی‌شود و آنها را با افراد بی‌ایمان و منحرف یکی می‌داند و همان گونه که به افراد منحرف و ظالم توفیق هدایت شدن نمی‌دهد توفیق هدایت را از آنها نیز خواهد گرفت،



خدای تعالی در این باره فرموده است: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ».

افرادی که تحت سلطه و ولایت حکام جور و ظالم شاغل بوده و فکر می کنند مسلمان و شیعه نیز هستند، بدانند کاملاً در اشتباه می باشند، ائمه اطهار علیهم السلام در مورد آن دسته از به ظاهر شیعیانی که محبت حکام جور و ظالم را در دل داشته و یا برای آنها کار می کنند و خلاصه سلطه آنها را برای به اصطلاح خوش بودن دو روز زندگی دنیا و گذراندن امرار معاش از این طریق، می پذیرند فرموده اند: چنین اشخاصی جزء شیعیان ما نبوده، بلکه جزء همان ظالمین هستند.^(۱)

ما باید بسیار مواظب باشیم تا جزء ظالمین قرار نگیریم، چرا که خدای تعالی فرموده است: «اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ».

هر کس حب دشمنان خدا و اولیاء عزیزش را در دل داشته باشد قطعاً با این کارش نسبت به اولیاء خدا دشمنی ورزیده و هر کس با اولیاء خدا دشمنی کند قطعاً و حتماً با خدای تعالی دشمنی کرده و چون خدای تعالی اولیائش را خیلی زیاد دوست دارد چنین شخصی را در آتش جهنم می اندازد.^(۲)

۱ - عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْمٍ مِنَ الشَّيْعَةِ يَدْخُلُونَ فِي أَعْمَالِ السُّلْطَانِ يَعْمَلُونَ لَهُمْ وَيَحْتَبُونَ لَهُمْ وَيُؤْتُونَهُمْ قَالَ لَيْسَ هُمْ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ لَكِنَّهُمْ مِنْ أَوْلِيَاكَ (وسائل الشيعة جلد: ۱۷ صفحه: ۱۹۱).

۲ - عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ مَنْ وَالَى أَعْدَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۸۰).



آیه ۵۲ الی ۵۳ سوره مائده:

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾ .

ترجمه آیه ۵۲ الی ۵۳ سوره مائده:

«دلهای مریض»

تو می بینی کسانی را که در دلهاشان مرضی است، بر یکدیگر در ارتباط با آنها پیشی می گیرند. می گویند: می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد. شاید خدا پیروزی و فتح یا حادثه دیگری از سوی خود پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دلهایشان پنهان داشته اند، پشیمان شوند. (۵۳)

کسانی که ایمان آورده اند می گویند: آیا اینها همان کسانی هستند که با تأکید به خدا قسم یاد کرده اند که با شما باشند؟ اعمال آنها بی فایده شد پس زمانی برای آنها پیش آمد که خسارت و زیان کردند. (۵۴)

تدبر ما:

شان نزول:

منافقین زمان رسالت پیامبر اکرم ﷺ بر خلاف آیات قرآن و فرمایشات اکیده پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر این که مسلمانان نباید حب و دوستی افراد منحرف بالأخص



یهود و نصارا در دل داشته و با آنها مراوده داشته باشند عمل می‌کردند و علت کارشان این بود که می‌گفتند: شاید زمانی از آنها به ما نفعی برسد. این آیه در مورد این عمل زشت عبدالله ابن ابی، بزرگ منافقان آن زمان و پیروانش نازل شده است.

منافقین زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیلی برای ارتباط و دوستی با افراد منحرف تلاش و کوشش می‌کردند و از مسلمانان جدی و اصحاب حقیقی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به خاطر منع خدای تعالی در آیات کلام الله مجید و همچنین سفارشات اکیده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارتباط خویش را کنترل کرده و با افراد منحرف مخصوصاً یهود و نصارا ارتباط و دوستی‌شان را قطع نموده بودند خرده و ایراد می‌گرفتند، شأن نزول این آیه اشاره به همین مسأله دارد.

یکی از صفات منافقین و همچنین کسانی که در قلب و روحشان امراض روحی رخنه کرده این است که از ارتباط و دوستی با افراد منحرف لذت برده و اصلاً ملاحظه این که دین و آئین طرف مقابل‌شان چیست را نمی‌کنند، این کار زشت آنها در حالی است که خدای تعالی ما را از این کار نهی کرده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»، وقتی ما را از دوستی با یهود و نصارا منع می‌فرماید بقیه منحرفین را نیز شامل می‌شود، چون یهود و نصارا مظهر انحراف آن زمان بودند.

یکی از علائم وجود امراض روحی در افراد این است که وقتی از روی عمد و یا غیر عمد کار اشتباهی انجام می‌دهند، بعد از آن به جای ندامت و پشیمانی، کار خود را توجیه کرده و قبول تقصیر نمی‌کنند، منافقین با این که با افراد منحرف و یهود و نصارا بر خلاف آیات قرآن در ارتباط و دوستی بودند، اما وقتی مسلمانان حقیقی آنها را امر به معروف و نهی از منکر کرده و می‌خواستند آنها را از این کار زشت بر حذر دارند، آنها



کار زشت خود را توجیه می‌کردند و بلکه از مسلمانان به خاطر این که حبّ یهود و نصارا در دل نداشته و با آنها در ارتباط نبودند خرده می‌گرفتند.

چون منافقین در دنیا ظاهری بسیار آراسته و فریبنده دارند، به غیر از بزرگان دین و مؤمنین بسیار زیرک، کمتر کسی به حقیقت خباثت درونی آنها مطلع می‌شود، لذا روز قیامت و شاید در بعضی مواقع در همین دنیا وقتی گوشه‌ای از پستی و رذالت منافقین برای دیگران مکشوف می‌شود بسیار تعجب می‌کنند، مثل این که اصلاً باورشان نمی‌آید فلانی که این قدر ظاهری آراسته و مطابق با واقع داشت باطنی به این کثیفی داشته باشد.



آیه ۵۴ سورة مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾.

ترجمه آیه ۵۴ سورة مائده:

«پاران امام عصر (روحی فداه)»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کسی که از شما در دینش مرتد شود، خدا به زودی جمعیتی را می‌آورد که آنها را خدا دوست می‌دارد و آنها هم خدا را دوست می‌دارند، در مقابل مؤمنین، متواضع و در مقابل کفار، سرسخت و قدرتمندند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. آن فضل خدا است که به هر کس بخواهد، می‌دهد و فضل خدا شامل همه می‌شود و او دانا است. (۵۴)

تدبر ما:

مؤمنینی که تمایل دارند خدای تعالی به آنها توفیق دهد تا جزء اصحاب امام عصر «ارواحنا فداه» قرار بگیرند باید به مسائل زیر توجه وافری داشته باشند:

۱- چنین توفیقی نصیب کسانی که در معنویات مسامحه نموده و در امر دین از خود جدیت نشان ندهند نخواهد شد. اصحاب امام عصر «ارواحنا فداه» در همه امورات شان، مخصوصاً در امر دین بسیار جدی و کوشا هستند، به گونه‌ای که تمام



اطرافیان‌شان گرچه شاید متوجّه نباشند که آنها جزء اصحاب امام زمان «ارواحنا فداه» هستند، اما آنها را به عنوان یک شخصیت با عظمت و جدّی و متدین می‌شناسند.

۲- باید اعمال و رفتار و تمام ابعاد زندگی مان را به گونه‌ای تنظیم کنیم که خدای تعالی از ما راضی باشد و خودمان نیز باید آن قدر فهم و درک و معرفت مان را نسبت به خدای تعالی و اولیائش بالا ببریم تا ما نیز از خدای تعالی راضی بوده و خدا را دوست داشته باشیم، اصحاب امام عصر «ارواحنا فداه» افرادی هستند که هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدای تعالی را به شدّت دوست دارند.

۳- باید به گونه‌ای زندگی کنیم تا جزء مؤمنین قرار گرفته و در مرحله بعد با هم مسلکان خویش بسیار رثوف و مهربان باشیم، اما نسبت به افرادی که مغرض و معاند بوده و در صدد لطمه زدن به راه خدا و بزرگان دین هستند سخت گیر باشیم و در مقابل چنین اشخاصی خود را بسیار قدرتمند معرفی کنیم، خدای تعالی به قدری به اصحاب امام عصر «ارواحنا فداه» ابّهت و عظمت عنایت فرموده که یاد آنها قلب و دل تمام سیاسیون و حکّام و افراد نظامی دنیا را به لرزه می‌اندازد، اما با این حال نسبت به مؤمنین و هم مسلکان خویش بسیار مهربان و دلسوز و متواضعند.

۴- باید به جهاد اکبر که همان تزکیه نفس است بسیار اهمّیت بدهیم، اصحاب امام عصر «ارواحنا فداه» کسانی هستند که به تزکیه نفس اهمّیت داده و تزکیه نفس کاملی کرده و خود را از هر گونه صفت رذیله پاک نموده‌اند.

۵- برای انجام کارها و اعمالی که با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام منافات ندارند به هیچ وجه نباید به حرف و حدیث‌های مردم اهمّیت داده و از تهدیدهای آنها بترسیم، چون مردمی که تزکیه نفس نکرده‌اند یقیناً با حرف و حدیث‌هایشان خیر و صلاح ما را نمی‌خواهند و ما اگر در مسیر تزکیه نفس و رسیدن به



این مقام به اندازه سر سوزنی برای حرف و حدیث‌ها و اعتقادات ناصحیح مردم کوچه و بازار اهمّیت قائل باشیم به هیچ وجه موفّق نمی‌شویم که جزء اصحاب امام زمان «ارواحنا فداه» قرار بگیریم، بلکه جزء «هَمَجُّ رَعَاةٌ» و «عُتَاءٌ» خواهیم بود.

۶- در راه رسیدن به مقام اولیاء اللّهی تلاش و کوشش کرده و به فضل الهی نیز امیدوار باشیم.

۷- از همه مهم‌تر این که بدانیم خدای تعالی با هیچ کدام از مخلوقاتش نستجیر باللّه رو در بایستی ندارد و اگر ما نتوانیم مسائل بالا را رعایت کرده و به این مقام برسیم به زودی خدای تعالی جمعیتی که جدّی بوده و می‌توانند خود را به این مقام برسانند جایگزین ما خواهد فرمود.



آیه ۵۵ الی ۵۹ سوره مائده:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ
اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ
أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا
هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵۸﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ
تَنقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ
فَاسِقُونَ ﴿۵۹﴾ .

ترجمه آیه ۵۵ الی ۵۹ سوره مائده:

«سرپرست شما خدا و رسول ﷺ و علی بن ابیطالب علیه السلام است»

جز این نیست که ولیّ شما خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده و نماز را
پیاپی دارند و در حال رکوع زکات می دهند، (یعنی علی بن ابیطالب) می باشند. (۵۵)
و کسی که ولایت خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند (یعنی علی بن
ابطالب) را قبول کند، پس قطعاً حزب خدا همانها غلبه کنندگانند. (۵۶)
ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنهایی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده که
دیتان را به مسخره و بازی می گیرند و کفار را برای خود سرپرست انتخاب نکنید و
از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید. (۵۷)



و وقتی که شما مردم را برای نماز می خوانید، آنها این کار شما را به مسخره و بازی می گیرند. این عمل آنها به خاطر آن است که آنها جمعیتی هستند که عقلشان را به کار نمی اندازند. (۵۸)

بگو: ای اهل کتاب، شما از ما انتقام می گیرید؟ آیا غیر از این است که ما به خدای یگانه و به آنچه بر ما از طرف او نازل شده و به آنچه قبل از این نازل گردیده، ایمان آورده ایم؟ و قطعاً بیشتر شما فاسقید. (۵۹)

تدبر ما:

شان نزول:

این آیه وقتی که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در رکوع نماز انگشتی خود را به سائل بخشیدند در شأن و فضیلت و تأیید امامت و ولایت آن امام عزیز و بزرگوار نازل شد.

این است و جز این نیست که ولی و سرپرست و صاحب اختیار و دلسوز ما در تمامی مسائل مادی و معنوی اول خدای تعالی، بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بعد وجود شریف و پربرکت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، بعد تمامی ائمه اطهار علیهم السلام و در غیاب آنها فقهاء جامع الشرائط هستند و لاغیر.

سنی و شیعه اتفاق نظر دارند که آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» در شأن و منزلت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است؛ ثعلبی در تفسیر خود آورده: این آیه در شأن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و روایت کرده: شنیدم از منصور حسادی که گفت شنیدم از محمد بن عبد الله حافظ، از ابی الحسن علی بن الحسن، از ابی حامد محمد بن هارون خضرمی، از محمد بن منصور طوسی، از احمد بن حنبل، شنیدم که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام افضل فضلالی صحابه است، زیرا آن چه او از فضائل و کمالات دارد هیچ کس از مهاجرین و انصار ندارد، از جمله آن عبادت مالی و



بدنی است که همزمان با هم از او صادر گردید و مستجمع این دو صفت عظیمه در حالت واحده مخصوص علی بن ابی طالب علیه السلام است،^(۱) همچنین ابن مغازلی شافعی از طرق متعدده نقل کرده: این آیه شریفه در حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است؛ انس بن مالک نیز می گوید: روزی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم که آن حضرت از خانه به سمت مسجد رفتند و علی علیه السلام را دیدند که مشغول خواندن نماز مستحبی بود، ناگاه سائلی وارد مسجد شد و در حالی که تضرع می کرد چیزی طلبید، وقتی علی علیه السلام کلام سائل را شنید، با دست راست به او اشاره نمود، سائل متوجه شد که آن امام با عظمت قصد دارد انگشتر خویش را به او ببخشد، لذا جلو آمد و انگشتر را از دست مبارک آن حضرت بیرون آورد و بسیار خوشحال شد، خدای تعالی به جهت این عمل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام این آیه را نازل فرمود.

علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از اتمام نماز به طرف منزل رفتند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را احضار کرده و فرمودند: امروز چه عملی در راه خدا انجام داه ای؟

علی بن ابی طالب علیه السلام جریان را به عرض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسانید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: گوارا و مبارک باد تو را یا علی، خوشحال و مسرور باش که خدای عز و جل در حق تو آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» را نازل و تو را به تعظیم و تکریم یاد فرموده است.^(۲)

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نماز ظهر را خواندند و بعد از تمام شدن نماز از مسجد بیرون آمده و صحابه متفرق شدند و کسی در مسجد نماند مگر علی بن ابی طالب علیه السلام که به نماز مشغول بود. سائلی وارد مسجد

۱ - الغدير جلد: ۲ صفحه: ۵۲.

۲ - شواهد التنزيل باب: ۳۳ حدیث: ۲۲۳.



شد و کسی را ندید، لذا متوجه علی بن ابی طالب علیه السلام شد، عرض کرد: یا علی، به آن خدائی که این نماز را برای او به جا می آوری هر قدر که در توانت هست تصدق و من را از خوان احسان خود بهره مند فرما که من بیچاره و درمانده ام و قوت و غذائی ندارم. علی بن ابی طالب علیه السلام با دست راست خود اشاره فرمود و انگشتر عقیقی را که در انگشت داشت به او بخشید، سائل از آن عطیه بسیار خوشحال و حضرت را دعای بسیار نمود. خدای تعالی این آیه را نازل کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا ابا الحسن، خدای تعالی از این حالت تو، به ملائکه مباحثات نمود. یا علی! بخوان آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، تا آخر. (۱)

کلبی نقل می کند: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام است، زیرا آن حضرت انگشتر را در حال رکوع به سائل عطا فرمود. (۲)

صاحبان ولایت از هر جهتی حق تصرف در امورات ما را داشته و بلکه در این مورد از خود ما اولی ترند، خدای تعالی در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ». (۳)

وقتی انسان اعتقادات صحیح و مطابق با واقع و برگرفته شده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را کسب نکرده باشد دچار سرگردانی و جهالت می شود، دشمنان دانا و دوستان نادان با مطرح کردن بحث قیمتی و گرانبهاء بودن انگشتر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دچار جهالت و سردرگمی شده اند، دشمنان دانا با طرح این مسأله خواسته اند منکر این جریان و فضیلت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بشوند، بعضی نیز دچار سرگردانی شده و اصل حدیث را ضعیف شمرده اند، ما در این جا

۱ - شواهد التنزیل باب: ۳۳ حدیث: ۲۲۱.

۲ - مجمع البیان جلد: ۲ صفحه: ۲۱۰.

۳ - سوره: احزاب آیه: ۶.



نمی‌خواهیم در مورد ضعف و یا قوت سند حدیث بحث کنیم، چرا که مسأله صحیح و یا ضعیف بودن اسناد روایات بحثی است جدا که مربوط به فقهاء می‌شود؛ ما در این بحثی که مابین دانشمندان موافق و مخالف مطرح هست و دشمنان معاند و دانا می‌خواهند تو سئل به قیمتی بودن آن انگشتر کرده و بگویند: انگشتر قیمتی در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نبوده، لذا این جریان در اصل باطل و ساختگی است و به بعضی از دوستان که در مقام دفاع متوسل به ضعف سند روایت شده‌اند بگوییم: اگر ما اعتقادات خویش را درست می‌کردیم، می‌فهمیدیم که ثروتمند بودن برای یک انسان به شرط این که ثروتش را از راه حلال بدست آورده باشد یک نقص و ضعف نیست، بلکه نشانه کمال و فضیلت یک انسان است.

متأسفانه دشمنان دانا و دوستان نادان و تنبل این مسأله را مکرر بیان کرده و آن قدر بیان شده که اکثراً باورشان شده که ثروتمند بودن با زهد منافات دارد؛ کسانی که اصلاً متوجه معنای صحیح زهد نیستند بدانند، زهد یعنی: دل بستگی نداشتن به مال دنیا، و به هیچ وجه معنی نداشتن دنیا را نمی‌دهد،^(۱) همه انبیاء و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از نظر مادی متمکن بوده‌اند، تنها حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، آن هم فقط در دورانی که رهبری و زعامت حکومت اسلامی در دست‌شان بود مانند فقیرترین مردمان زندگی می‌کردند، نه این که توهم شود و خیال کنیم فقیر بودند، خیر؛ غنی بوده و همان ایام نیز از همه مردم ثروتمندتر بودند، اما به خاطر این که در رأس حکومت

۱ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنِ الزُّهْدِ فَقَالَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ... إِلَى أَنْ قَالَ أَلَا وَإِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۱۲۸).

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الزُّهْدُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۹).



واقع شده بودند، با این که مانند قبل بسیار ثروتمند بودند، اما در حد فقراء زندگی می کردند تا مبدا فقیری به حال علی بن ابی طالب علیه السلام غبطه و غصه بخورد و با خود بگوید: من هم اگر جای علی بن ابی طالب علیه السلام بودم زندگی خوبی داشتم.

ضمن این که نزول این آیه و جریان انفاق انگشتی توسط علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و در آن زمان علی بن ابی طالب علیه السلام در رأس حکومت نبودند و امکانش هست که ایشان انگشتی قیمتی به دست کرده باشند، آن هم علی بن ابی طالبی که دائماً و هر روز و شب به فکر مستمندان و فقراء بوده و برایشان پول و غذا می بردند، چه مانعی دارد شخصی به قدری ثروتمند باشد که هم زندگی خوب و مرفه ای برای خود و اهل و عیالش فراهم کرده باشد و هم با اموال و ثروتش از تمامی فقراء شهری که در آن زندگی می کند دستگیری نماید؟!

بنابراین اصل کمال و فضیلتی که خدای تعالی در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام در این آیه به آن اشاره فرموده است و شیعه و سنی همه اتفاق نظر دارند این است که فقط علی بن ابی طالب علیه السلام در رکوع نماز انگشت خویش را به سائل بخشیده است، لذا چنین شخصی از طرف خدای تعالی صاحب ولایت است، چرا که آیه شریفه می فرماید: «اتَمَّا وَلِيْتِكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، حال اگر روایتی هم در این باره آمده باشد،^(۱) که انگشت علی بن ابی طالب علیه السلام قیمتی بوده، هیچ منافاتی با مقام و منزلت ایشان ندارد، بلکه کمالاتی دیگر از آن همه فضل و کمالات آن امام عزیز و مظلوم برای ما روشن و بیان می کند که اولاً: ایشان شخص تنبلی نبوده و در مواقع عادی اهل کار و تلاش و در زمان جنگ در جبهه های جنگ فعال بوده اند، چون ممکن است در جنگ غنائم زیادی نصیب افراد

۱ - (مستدرک الوسائل جلد: ۷ صفحه: ۲۵۹) و (البرهان فی تفسیر القرآن جلد: ۲ صفحه: ۳۲۶).



شود، خلاصه به قدری در همه اوقات کوشا و فعال بوده که انگشتریش قیمت بسیار بالایی داشته، چه رسد به مابقی وسایل زندگی ایشان، و ثانیاً: آن قدر ایشان زاهد بوده و هیچ گونه دلبستگی به مال دنیا نداشته‌اند که وقتی سائلی از ایشان درخواست کمک می‌کند انگشتری که بسیار گرانبه‌اء و ارزشمند بوده را بدون کوچکترین ناراحتی و دلبستگی به سائل می‌بخشد، و ده‌ها و بلکه صدها کمال دیگر که صاحبان عقل، از نقل قیمتی بودن انگشتر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام متوجه می‌شوند، ولی جاهلان و همچنین معاندان نه تنها متوجه نمی‌شوند، بلکه می‌خواهند آن را به عنوان یک نقص معرفی کنند، اما معاندان بدانند: کسی را که خدا بخواهد عزیزش کند، اگر تمام خلائق متحد شوند و بخواهند از عظمت آن شخص بکاهند موفق نخواهند شد، بلکه مانند دست و پا زدن در باتلاق است که هر چه بیشتر دست و پا زده شود بیشتر در لجن فرو می‌روند شاعر در این باره می‌گوید:

چراغی را که ایزد برفروزد

هر آنکس پف کند، ریشش بسوزد

هر کس ولایت خدای تعالی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صاحبان ولایت را قبول کند جزء حزب الله خواهد بود و حزب الله همیشه موفق و بر دیگران غالب است.

از عمر بن خطاب نقل شده که گفت: به خدا قسم، چهل مرتبه در نماز و در حالت رکوع انگشتر صدقه دادم تا شاید درباره من هم مانند آیه‌ای که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده نازل شود، اما ابداً نازل نشد. (۱)

۱- فرؤی عن عمر بن الخطاب أنه قال والله لقد تصدقت بأربعين خاتماً وأنا رابع لينزل في ما نزل في علي بن أبي طالب فما نزل (الأمالي للصدوق صفحه: ۱۲۴).

حکایت:

جمعی از یهودیان بعد از این که اسلام آوردند خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شده و عرض کردند: ای رسول خدا! حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پس از خود یوشع بن نون را وصی خود قرار داد، سؤال ما این است که وصی بعد از شما کیست؟

در این هنگام آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» نازل شد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنها فرمود: بیائید با هم به مسجد برویم، وقتی به مسجد رسیدند و می خواستند داخل مسجد شوند سائلی را مشاهده نمودند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از او پرسید: آیا کسی در مسجد چیزی به تو عطا نموده است؟

سائل عرض کرد: بله، ای رسول خدا! آن مردی که مشغول نماز است، و اشاره به وجود شریف علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام کرد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: در چه حالی به تو عطا نمود؟

سائل عرض کرد: در حال رکوع.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکبیر گفتند، بعد از تکبیر ایشان همه مردم نیز تکبیر گفتند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به آنها نموده و فرمودند: پس از من علی وصی من و ولی شما است، کسانی که حضور داشتند گفتند: راضی هستیم به پروردگار یکتا و به این که اسلام دین ما و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام ولی و امام ما باشد، در این هنگام خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

مؤمنین نباید از کسانی که دأب و رویه آنها را به مسخره می گیرند و همچنین کسانی که کافرنند و دین و دیانت ندارند پیروی و حرف شنوی داشته باشند، بلکه نباید



تحت هیچ شرایطی خودشان را تحت سلطه و نفوذ چنین افراد پستی قرار دهند.
اعراض از افراد منحرفی که دأب و رویه کسانی که در صراط مستقیم هستند را یا قبول ندارند و یا به مسخره می‌گیرند نشانه رعایت تقوای الهی است، خدای تعالی در این آیه بعد از منع کردن مؤمنین از تحت سلطه و نفوذ رفتن چنین اشخاصی می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

تبری داشتن نسبت به دشمنان راه خدا و بزرگان دین یکی از مهم‌ترین مسائلی است که انسان را به تقوا می‌رساند.

از مشخصات مؤمنین جدی و حقیقی این است: علاوه بر این که خودشان در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام حرکت می‌کنند، دائماً دیگران را نیز تشویق و ترغیب به کارهای خوب و حرکت در صراط مستقیم می‌کنند.

از مشخصات افراد بی‌عقل و کم‌درک این است: علاوه بر این که خودشان در صراط مستقیم نیستند، دیگرانی را که می‌خواهند در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام حرکت کنند مسخره کرده و به آنها خرده می‌گیرند.

مؤذّن‌ها باید قدر و منزلت خویش را بدانند، در روز قیامت ندا می‌آید: رعایت کنندگان خورشید و ماه کجایند؟ در این هنگام مؤذّن‌ها در حالی که بر نور سوار بوده و تاجی از کرامت بر سر دارند وارد صحرای محشر می‌شوند،^(۱) و آنها را با همان حال با اکرام و احترام وارد بهشت خواهند کرد، همچنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مؤذّنین دعا کرده و فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤذِّنِينَ» و بعد فرمودند: گوشت مؤذّن‌ها بر آتش جهنم

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي الْمُنَادِي أَيْنَ أَضْيَافُ اللَّهِ فَيُوتَى بِالصَّائِمِينَ وَيُنَادِي أَيْنَ رِعَاةُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَيُوتَى بِالْمُؤذِّنِينَ فَيُحْمَلُونَ عَلَى نُجَبٍ مِنْ نُورٍ وَعَلَى رُءُوسِهِمْ تَاجُ الْكِرَامَةِ وَيَذْهَبُ بِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ (مستدرک الوسائل جلد: ۴ صفحه: ۲۲).

حرام است، یعنی مؤذن را به جهنم نمی‌برند،^(۱) البته همان گونه که هر عاقلی متوجه هست منظور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مؤذنی هست که اهل تقوا بوده و به حقیقت اذان عامل باشد، و گرنه هیچ کجای دین اسلام برای اذکاری که فقط لقلقه زبان بوده و خالی از عمل باشد ارزشی قائل نشده‌اند.

بر خلاف عقیده فاسد کسانی که فکر کرده‌اند اذان یک شعار ساختگی دست بشر است و هر کس بخواهد می‌تواند قسمتی از آن را حذف و یا قسمتی به آن اضافه کند، باید بدانیم به اعتقاد شیعه تمام بند بند اذان به صورت وحی از طرف خدای تعالی و توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است،^(۲) و هیچ کس حق کم و یا زیاد کردن فرازهای آن را ندارد، چرا که عبادات توقیفی است و هیچ احد الناسی اجازه اعمال سلیقه در عبادات را ندارد، بعضی از کسانی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام نیستند سعی بر حذف نمودن و یا تغییر دادن بعضی از فرازها و بعضی دیگر نیز سعی بر اضافه کردن بعضی از فرازهایی که به میل و سلیقه شخصی خوش آمده دارند، همه این افراد کارشان خطا و اشتباه بوده و از صراط مستقیم خارج هستند. اذان حاوی بیست جمله است: چهار مرتبه «الله اکبر»؛ و دو مرتبه «اشهد ان لا اله الا الله» و «اشهد ان محمداً رسول الله» و «اشهد ان علیاً ولی الله» و «حی علی الصلاة» و

۱ - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِينَ ثَلَاثًا فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَضْرِبُ بِالسَّيْفِ عَلَى الْأَذَانِ وَمَا دَعَوْتُ لَنَا كَمَا تَدْعُو لِلْمُؤَذِّنِينَ فَقَالَ يَا جَابِرُ اعْلَمْ أَنَّهُ سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَكْسِلُونَ الْأَذَانَ إِلَّا السُّعْفَاءَ وَأَنَّ لِحُومًا مُحَرَّمَةً عَلَى النَّسْرِ وَهِيَ لِحُومُ الْمُؤَذِّنِينَ (مستدرک الوسائل جلد: ۴ صفحه: ۲۲).

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ هَبْطَ جِبْرِئِيلُ عليه السلام بِالْأَذَانِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ رَأْسُهُ فِي حَجْرِ عَلِيِّ عليه السلام فَأَذَّنَ جِبْرِئِيلُ عليه السلام وَأَقَامَ فَلَمَّا انْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا عَلِيُّ سَمِعْتَ قَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ حَفِظْتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ اذْعُ بِلَالًا فَعَلَّمَهُ فَدَعَا بِلَالًا فَعَلَّمَهُ (من لا يحضره الفقيه جلد: ۱ صفحه: ۲۸۲).



«حی علی الفلاح» و «حی علی خیر العمل» و «اللّه اکبر» و «لا اله الا الله» می باشد.^(۱)
 افراد منحرف به خاطر این که مؤمنین به خدای تعالی و اولیائش ایمان آورده و اطاعت امر آن بزرگواران را می کنند، مؤمنین را تمسخر و استهزاء کرده و در فکر لطمه زدن و انتقام گرفتن از مؤمنین هستند، اما همه بدانند هر کس با خدای تعالی و یا اولیاء عزیزش در بیافتد فاسق است.

عمده علت درگیری افراد منحرف با مؤمنین فسق درونی آنها است، حتی اگر ظاهر خود را حفظ کرده و ظاهر الصّلاح باشند باز هم فاسقند، چون اگر فاسق نبودند با خدای تعالی و اولیاء خدا و مؤمنین اختلاف و جدائی نداشتند.

افراد منحرف چون نفس طغیان گری داشته و نتوانسته اند نفس خود را رام کنند، مؤمنین با تزکیه نفس و ایمان آوردن به خدای تعالی و اولیائش توانسته اند پاک و مهذب و در نزد خدا و اولیاء خدا صاحب مقامات عالیّه ای شوند، به همین جهت نسبت به مؤمنین حسادت می ورزند و همه خرده گیری ها و اذیت و آزار و تمسخر و استهزاء هائی که نسبت به مؤمنین دارند نشأت گرفته از حسادت درونی آنها است که ایمان را از بین برده و تمام وجودشان را به آتش کشانده است.^(۲)

۱ - رساله عملیه بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «حفظه الله» صفحه: ۲۲۳ مسأله: ۹۹۷.

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ (الكافی جلد: ۲ صفحه: ۳۰۶).



آیه ۶۰ سورة مائده:

قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾ .

ترجمه آیه ۶۰ سورة مائده:

«بدترین مجازاتها»

بگو: آیا به شما خبر دهم بدتر از آن پاداش در نزد خدا چیست؟ کسی که خدا لعنتش کرده باشد و بر او غضب نموده باشد و از آنها میمونها و خوکها مسخ کرده باشد و آنها پرستش طاغوت نموده باشند، آنها موقعیتشان بدتر است و از راه راست گمراهنند. (۶۰)

تدبر ما:

افرادی که از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خارج هستند و با رعایت نکردن دستورات خدای تعالی و اولیاء الله مشمول لعنت خدای تعالی شده‌اند، غافل از این که بدترین وضعیتی را دارند، به عیب جوئی و استهزاء مؤمنین می‌پردازند، اما خدای مهربان برای این که شاید چنین افراد پستی نیز از خواب غفلت بیدار شده و به طرف خدای تعالی و اولیائش بیایند، مکرر در آیات قرآن آنها را از این وضع و حال شان بیم داده و می‌ترساند، اما حیف، زیرا قلبی که اهل فسق و جور شده و نسبت به اولیاء خدا عناد بورزد دیگر به سختی هدایت خواهد شد.



حکایت:

روزی حضرت عیسیٰ علیه السلام بر قریه‌ای گذر کرد و دید که ساکنان و پیرندگان و چهارپایان آن قریه همه مرده و روی زمین افتاده‌اند. حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: حتماً آتش غضب الهی شامل حال این جماعت شده، چون اگر به مرگ طبیعی از دنیا رفته بودند بایستی یکدیگر را دفن کرده باشند.

جمعی از یاران حضرت عیسیٰ علیه السلام از ایشان درخواست کرده و گفتند: یا روح الله، از خدای تعالی طلب کن این قوم را برای ما زنده گرداند که از اعمال خود، ما را مطلع کنند تا ما تجربه کرده و از آن اعمال اجتناب کنیم. حضرت عیسیٰ علیه السلام قبول فرموده و دعا نمود، ندا رسید: این مردگان را صدا کن. حضرت عیسیٰ علیه السلام بر بلندی ایستاده فرمود: «يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ»، یکی از آن جماعت جواب داد: «لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ».

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: وای بر شما! چه کاری کرده‌اید که این گونه مورد غضب خدای مهربان واقع شده‌اید؟

آن فرد گفت: ما بندگی و اطاعت از طاغوت کرده و دنیا را دوست می‌داشتیم، و از عظمت پروردگار و سختش کم می‌ترسیدیم و آرزوهای طولانی داشته و با غفلت عمرمان را در لهو و لعب می‌گذرانیدیم.

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: دوستی شما با دنیا چگونه بود؟

آن فرد گفت: مثل دوستی طفل به مادرش، هرگاه به ما اقبال می‌کرد خوشحال شده و از دوری آن غمناک می‌شدیم.

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: بندگی و اطاعت از طاغوت چه بود؟

آن فرد گفت: ما از اهل غفلت و معاصی اطاعت می‌کردیم.



حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: عاقبت کار شما به کجا رسید؟

آن فرد گفت: شبی با سلامتی و خوشی خوابیدیم، اما صبحگاه در هاویه بودیم.

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: هاویه چیست؟

آن فرد گفت: سجین.

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: سجین چیست؟

آن فرد گفت: کوه‌های آتشین که تا روز قیامت بر ما شعله می‌کشد.

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: وقتی در سجین افتادید چه گفتید و جواب چه

شنیدید؟

آن فرد گفت: گفتیم ما را به دنیا بازگردانید تا زهد نمائیم، جواب آمد: دروغ

می‌گوئید.

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: وای بر تو! چه شد که فقط تو از میان این قوم صحبت

می‌کنی؟

آن فرد گفت: ای روح الله! ملائکه غلاظ و شداد لجام‌های آتشین بر دهن این

جماعت زده‌اند، لذا آنها نمی‌توانند صحبت کنند، علت این که بر دهان من لجام زده‌اند

این است که من در دنیا میان آنها بودم ولی جزء آنها نبودم، زمانی که عذاب نازل شد

من نیز وارد عذاب الهی شدم و در کنار جهنم به موئی آویخته‌ام و از عاقبت خویش

بی‌اطلاعم، نمی‌دانم بالأخره به جهنم می‌افتم یا نجات می‌یابم.

حضرت عیسیٰ علیه السلام متوجه حواریون شده و فرمود: ای اولیاء خدا، انسان دنیا و

آخرتش در سلامتی باشد، گر شده نان خشک با نمک زیر نرم نشده بخورد و در جای



کثیف بخوابد. (۱)

از جریان فوق استفاده می شود:

- ۱- ما باید دائماً به فکر رستگاری و عاقبت به خیری خویش باشیم و از هر جریان خوب و یا بد به نفع خویش تجربه بگیریم.
- ۲- درخواست هائی که در جهت معنویات و روحیات از اولیاء خدا می کنیم بسیار خوب و نشانه جدیت ماست، یک فرد عاقل همیشه و در همه حال از اولیاء خدا انتظار دریافت علم و تقوا دارد، اما افرادی که عقل نداشته و جاهل هستند از اولیاء خدا انتظارات دور از عقل و یا مادی دارند.
- ۳- هر کس که خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از او راضی نباشند طاغوت است و اطاعت و پیروی از چنین اشخاصی انسان را جهنمی خواهد کرد.
- ۴- محبت داشتن به دنیا انسان را آن قدر پست و بی حیا می کند که در این دنیا با

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ مَرْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلَى قَرْيَةٍ قَد مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ دَوَابُّهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخَطِي وَ لَوْ مَاتُوا مُتَّفَقِينَ لَتَدَافَنُوا فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَحْيِيَهُمْ لَنَا فَيُخَيِّرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَتَجَنَّبَهَا فَدَعَا عِيسَى عليه السلام رَبَّهُ فَنُودِيَ مِنَ الْجَوَّ أَنْ نَادِهِمْ فَقَامَ عِيسَى عليه السلام بِاللَّيْلِ عَلَى شَرْفٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ لَبِيك يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ فَقَالَ وَ يَحْكُمُ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالَ عِبَادَةُ الطَّاعُوتِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفِ قَلِيلٍ وَ أَمَلٍ بَعِيدٍ وَ غَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَ لَعِبٍ فَقَالَ كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا قَالَ كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَ سُرِرْنَا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكِينًا وَ حَزْنَا قَالَ كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاعُوتِ قَالَ الطَّاعَةَ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِكُمْ قَالَ بَتْنَا لَيْلَةً فِي عَافِيَةٍ وَ أَصْبَحْنَا فِي الْهَافِيَةِ فَقَالَ وَ مَا الْهَافِيَةُ فَقَالَ سَجِينٌ قَالَ وَ مَا سَجِينٌ قَالَ جِبَالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوَقَّدُ عَلَيْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَمَا قُلْتُمْ وَ مَا قِيلَ لَكُمْ قَالَ قُلْنَا رُدُّنَا إِلَى الدُّنْيَا فَتَزْهَدْ فِيهَا قِيلَ لَنَا كَذِبْتُمْ قَالَ وَ يَحْكُمُ كَيْفَ كَسَمَ يَكْلَمُنِي غَيْرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِي مَلَائِكَةٍ غَلَاظِ شَدَادٍ وَ إِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمِّي مَعَهُمْ فَأَنَا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ لَا أَدْرِي أُنْكَبُ فِيهَا أَمْ أَنْجُو مِنْهَا فَالْتَمَتَ عِيسَى عليه السلام إِلَى الْحَوَارِيِّينَ فَقَالَ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَكُلُ الْخُبْزِ الْيَابِسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَ النَّوْمُ عَلَى الْمَرَابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (الكافي جلد: ۲ صفحہ: ۳۱۹).



بی آبرویی و در آخرت با عذاب بزرگ خدا مواجه خواهد شد، حبّ دنیا باعث می شود که انسان از یاد خدای تعالی غافل گشته و اعمالی که غضب خدای تعالی در بر دارد انجام دهد.

۵- عذاب خدای تعالی ممکن است دفعتاً شامل حال گناه کاران بشود و دیگر وقت جبران نداشته باشند، لذا باید خیلی مراقب باشیم تا به هیچ وجه گناه و معصیت خدای تعالی انجام نداده و در مرحله بعد خدای تعالی را از خود راضی نگه داریم.

۶- وقتی در مکانی واقع شدیم که دیگران معاصی پروردگار و یا کارهای لغو و لهو و لعب انجام می دادند، اگر ممکن است باید امر به معروف و نهی از منکر کرده و مانع انجام گناه و اعمال لهو و لعب دیگران شویم، اگر امکان نداشت، یعنی آنها تحت تربیت ما نبوده و یا امر و نهی های ما بر آنها بی اثر بود باید سریعاً آن جا را ترک کنیم و از آنها فاصله بگیریم، در غیر این صورت در دنیا و آخرت در عذاب و گناه آنها شریک خواهیم بود.

۷- کسانی که تحت ولایت انبیاء و اولیاء الهی به تربیت خود مشغول باشند و قربات روحی با صاحبان ولایت در خود ایجاد کنند، خدای تعالی روح شان را پاک و به مقام شامخ اولیاء خدائی می رسند.

بعد از آمدن وجود شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدای تعالی به احترام ایشان دیگر کسی را مسخ نکرده و نخواهد کرد، اما در امت های قبل کسانی که مسخ می شدند با همان درک و فهم انسان تا سه روز به شکل حیوان خاصی بیرون آمده و بعد از سه روز به درک و اصل می شدند، لذا توهم نشود که بعضی حیوانات مثل میمون همان افراد مسخ شده و یا از نسل آنها هستند.



آیه ۶۱ الی ۶۳ سوره مائده:

وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ
 أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾ وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ
 الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السَّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾ لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ
 الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السَّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا
 يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ .

ترجمه آیه ۶۱ الی ۶۳ سوره مائده:

«اعمال منافقانه بنی اسرائیل»

و زمانی که نزد شما می آیند، می گویند: ما ایمان آورده ایم و حال آنکه اینها قطعاً
 با کفر نزد شما وارد شده اند و قطعاً با کفر خارج می شوند و خدا داناتر است به آنچه
 که آنها کتمان می کنند. (۶۱)

و زیادی از اینها را می بینی که بر یکدیگر در گناه و اظهار دشمنی و خوردن مال
 حرام سرعت می گیرند. چقدر اینها بد عمل می کنند. (۶۲)

چرا دانشمندان نصارا و دانشمندان یهود آنها را از سخنان گناهشان و خوردن
 مال حرامشان نهی نمی کنند؟ چه بد کارهائی می کنند. (۶۳)

تدبّر ما:

یکی دیگر از نشانه های افراد منافق این است: با این که به هیچ وجه به خدای تعالی
 و اولیائش ایمان ندارند، اما وقتی بر مؤمنین وارد می شوند ظاهر خود را به گونه ای
 آراسته کرده و به گونه ای سخن می گویند که خود را جزء مؤمنین معرفی کنند، آنها با این



کارشان غرض‌های مختلفی دارند، یکی از آن غرض‌ها این است که بتوانند در جمع مؤمنین وارد شده و نفوذ نمایند، تا بتوانند در بین آنها برای دشمنان جاسوسی کنند.

افراد منافق سعی در معاصی و گناه دارند و دائماً در بین خودشان دشمنی و کینه وجود دارد، اما افراد مؤمن همه سعی و تلاششان بر رعایت تقوای الهی است و مابین شان محبت و انس زیادی وجود دارد و همه آنها نسبت به یکدیگر اهل عفو و گذشت و ایثار هستند و هر که ایمان و تقوایش بیشتر باشد عفو و گذشت و ایثارش بیشتر است.

افراد بی‌ایمان اکثر قریب به اتفاق حرام خوار هستند و چه حرامی بزرگتر از خوردن و استفاده از مالی است که خمس و زکاتش را نپرداخته باشند؟! مخصوصاً در زمان ما فقط کسانی خمس و زکات مال خویش را می‌پردازند که ایمان خوبی به خدای تعالی داشته باشند، مابقی یا نمی‌پردازند و یا با هزاران هزار حقه و کلاه شرعی از پرداخت این واجب الهی امتناع می‌ورزند، اکثر بدبختی‌ها و گرفتاری‌هایی که امروز در زندگی افراد مشاهده می‌شود ریشه در حرام خواری دارد که یا در کسب و کارشان رعایت حلال و حرام نکرده و یا حقوق واجبی مثل خمس را یا نمی‌پردازند و یا خیلی که به ظاهر متدین باشند با حقه و کلک از پرداخت آن امتناع می‌ورزند.

علماء و دانشمندان دینی از طرف خدای تعالی موظفند تا اول: تزکیه نفس کرده و بعد دیگران را از انجام کارهای بد و گناه و همچنین از گفتن سخنان نادرست و داشتن اعتقادات غلط منع نمایند و آنها را هدایت کنند، در غیر این صورت گناه و انحرافات مردم عوام اول از همه به عهده علمائی است که دیگران را اصلاح نکرده و آنها را به حال خود رها نموده‌اند.

علماء و دانشمندان دینی به هیچ وجه اجازه سکوت و فقط پرداختن به عبادات ظاهری مانند: خواندن نماز و قرائت قرآن و امثالهم ندارند، البته انجام این عبادت‌ها



بسیار خوب و مفید است، اما علماء و دانشمندان دینی باید بدانند آنها از طرف خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام موظفند در مرحله اول: همزمان با کسب علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به پاکی روح خویش پردازند و در مرحله بعد باید همیشه و در همه حال هم با عمل و هم با زبان و هم با قلم مشغول هدایت دیگران به سمت خدای تعالی باشند و اعتقادات و اعمال و رفتار و گفتار مردم را تصحیح کنند، ارزش و ثواب این کار علماء نزد خدای تعالی از نماز خواندن و تلاوت قرآن بیشتر است، چون هر کسی موقعیت و وظیفه‌ای دارد، البته خواندن نماز و تلاوت قرآن دو عمل بسیار خوب و نیکو است که زینده عابدان و زاهدان و اهل تقوا است، اما علماء و دانشمندان دینی علاوه بر این که باید اهل عبادات ظاهری مانند: نماز و روزه و تلاوت قرآن و امثالهم بوده، باید مشغول تربیت و هادی دیگران به سمت خدای تعالی نیز باشند.

علماء و دانشمندان دینی اگر به وظیفه‌ای که از طرف خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به آنها محوّل شده خوب عمل نمایند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را وارثان پیامبران الهی،^(۱) و حتی برابر و مانند انبیاء الهی معرفی فرموده است،^(۲) همچنین فضیلت آنها را در مقایسه با افراد اهل تقوا و پرهیزکاری که عالم نباشند مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان آسمان معرفی فرموده است.^(۳)

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۳۴).

۲- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۷ صفحه: ۳۲۰).

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۳۴).

**آیه ۶۴ الی ۶۵ سورة مائده:**

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ .

ترجمه آیه ۶۴ الی ۶۵ سورة مائده:**«دست خدا باز است»**

و یهود می گوید: دست خدا بسته است. دست خودشان بسته باد و لعنت بر آنها به خاطر این گفتارشان باد. بلکه دستان خدا باز است، هر طور بخواهد انفاق می کند. ولی قطعاً این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می افزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و بغض و کینه را قرار داده ایم. هر زمان آتش جنگی می افروزند، خدا آن را خاموش می کند و آنها برای فساد در زمین سعی می کنند و خدا فسادکنندگان را دوست نمی دارد. (۶۴)

و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند، ما گناهان آنها را جبران می کنیم و در بهشت پر نعمت آنها را وارد می سازیم. (۶۵)

تدبر ما:

گاهی نداشتن اعتقاد صحیح باعث می شود انسان مورد لعنت خدای تعالی قرار

بگیرد.



ما نباید برای خدای تعالی و یا بزرگان دین عملاً و یا لساناً تعیین تکلیف کنیم، آنها هر طور که خود صلاح بدانند عمل می‌کنند.

حتی آیات قرآن هم که سرشار و حاوی هدایت و نورانیت است برای بعضی هیچ سودی که ندارد، باعث طغیان‌شان نیز می‌شود، همچنین اولیاء خدا که وجودشان برای عده‌ای رحمت و برکت است، اما برای بعضی دیگر به خاطر این که ولایت‌شان را قبول نکرده و با آنها عناد می‌ورزند جز ضرر و خسارت چیزی عائدشان نمی‌شود.

خدای تعالی اهل فساد؛ چه فساد اعتقادی و چه فساد اخلاقی را دوست ندارد.

اگر ما در مقابل سخنان و اعمال و دأب و رویه دیگران مخصوصاً کسانی که منحرفند ساکت مانسیم و یا راضی بودیم در گناه آنها شریک خواهیم بود، با این که عده خاصی از یهودیان نستجیر بالله می‌گفتند: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»، اما خدای تعالی همه یهودیان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ»، علتش این است که وقتی عده‌ای از یهود این سخنان ناروا را می‌گفتند، دیگران یا سکوت کرده و یا با نظر آنها موافق بودند، لذا خدای تعالی همه آنها را در این گناه شریک دانسته و می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ» و بعد نیز تمام آنها را لعنت کرده و می‌فرماید: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا».

خدای تعالی به غیر از علم بداء، تمام علوم اولین و آخرین را به چهارده معصوم علیهم‌السلام عنایت فرموده است،^(۱) منظور از علم بداء این است که مثلاً: الآن امام علیه‌السلام با علم امامتش به انجام یک مسأله علم دارد، اما علی کل حال چون دست خدای تعالی باز است ممکن است تغییری در آن امر ایجاد کند که آن کار انجام نشود، لذا خدای

۱ - وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ (بحار الأنوار جلد: ۹۹ صفحه: ۱۰۵ فرازی از دعای ندبه).



تعالی به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: هرگز نگو که فردا من فلان کار را انجام می دهم مگر این که بگویی اگر خدا بخواهد،^(۱) اعتقاد به علم بقاء بسیار مهم و ضروری است، به طوری که خدای تعالی با هیچ چیزی مانند اعتقاد داشتن به علم بقاء عبادت نمی شود.^(۲)

چون و چرا داشتن و ایراد گرفتن از خدای تعالی و اولیاء خدا دأب و رویه قوم یهود بود که دائماً پیامبر اکرم ﷺ را با چون و چراها و ایرادات مضحکشان ناراحت نموده و حتی گاهی وسعت ایراداتشان به خدای تعالی نیز سرایت می کرد و شاید به همین دلیل است که ملعون واقع شده اند.

وقتی خدای تعالی اراده انجام عملی بکند هیچ چیز نمی تواند مانع آن بشود، ما همیشه باید چشم امید به لطف و عنایت خدای تعالی داشته و هیچ چشم داشتی به هیچ کس، حتی قدرتمندترین فرد بشر نداشته باشیم، چون ثروتمندترین و قدرتمندترین فرد عالم هر چه هم که باشد باز مخلوق است، اما خدای تعالی خالق است و این قدرت را داشته و می تواند با یک اراده همه چیز را منقلب کند؛ در تاریخ جریاناتی که در یک لحظه همه چیز متغیر و منقلب شده زیاد هست، به عنوان مثال: قوم یهود تا قبل از ظهور اسلام قومی بودند که هم از جهت مالی و هم از جهت سیاسی و نظامی بسیار قوی و متمکن بودند، اما با ظهور پیامبر اکرم ﷺ آن چنان حال و روزشان متغیر شد که هم از جهت مالی و هم از جهت سیاسی و نظامی قومی ذلیل و ضعیف هستند و تا به حال هر کاری می کنند نتوانسته اند این ذلت و خواری را از خود دور کنند و اگر در ظاهر ذلت و ضعفشان بارز نیست به این جهت است که آمریکای جنایت کار آنها را تأمین کرده و

۱- وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا* إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (سوره: كهف آیه: ۲۳ الی ۲۴).

۲- عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنٍ عَنْ أَحَدِهِمَا رضی الله عنهما قَالَ قَالَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۱۴۶).



می‌کند و در واقع این حفظ ظاهری که کرده‌اند به لطف شیاطینی مثل آمریکا است، وگرنه آنها از خود به غیر از ذلت و خواری چیز دیگری ندارند.

کسی که از راه حق منحرف باشد ریاست طلب و ظالم و خلاصه مستجمع تمام بدی‌ها می‌شود، چنین افرادی همیشه با خوبان و اولیاء خدا سر ناسازگاری داشته، اما هر وقت هر کدام از این ظالمین که در رأس آنها قوم یهود هستند اراده ظلم به آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیاء خدا کرده‌اند خدای تعالی آنها را هلاک فرموده و از اولیاء خویش دفاع کرده، نمونه‌اش جنگ‌های یهود با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در دیگر اعصار با مسلمین است که در همه این جنگ‌ها مغلوب و شکست خورده می‌باشند.^(۱)

با توجه به آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا» تدبّر می‌شود: خدای تعالی به ما یاد می‌دهد که اولاً: کینه فرد خاصی را نباید در دل داشته باشیم بلکه باید از اعمال و رفتارهای خارج از صراط مستقیمی که از هر کس سر می‌زند متنفر باشیم، به این معنی که اگر روزی آن شخص توبه کرد و هدایت شد باید بسیار او را دوست بداریم دوماً: می‌خواهد به افراد منحرف امید بدهد من که خدای بسیار مهربانی هستم، اگر توبه کنید شما را عفو می‌کنم و این گونه نیست که نستجیر باللّه از شما کینه داشته و به فکر انتقام باشم، خدای تعالی در قرآن خود را بارها این گونه معرفی نموده است، اولیاء خدا نیز چون مظهر خدای تعالی هستند همین گونه اند؛ اگر به زندگی ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و دیگر اولیاء الهی توجه شود بر خوردهای کریمانه از این قبیل زیاد دیده می‌شود اما متأسفانه دیگر قدرتمندان و حکامی که نصیبی از اسلام ندارند این گونه نیستند، در تاریخ زیاد دیده می‌شود اشخاص و یا گروه‌هایی که کاری مخالف میل بعضی از حکام جور انجام

۱ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام فِي قَوْلِهِ كُلَّمَا أُوقِدُوا نَاراً لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ كُلَّمَا أَرَادَ جَبَّارٌ مِنَ الْجَبَابِرَةِ هَلَكَةَ آلِ مُحَمَّدٍ قَضَمَهُ اللَّهُ (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۸).



داده و بعد از کارشان ابراز پشیمانی و توبه کرده‌اند، اما آن حاکم همه آنها را مجازات و گاهی اعدام کرده است.

افراد منحرف و گناه کار و اهل غفلت بدانند جمله‌ای حکیمانه ضرب المثل شده که می‌گوید: گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟ آنها وقتی متوجه می‌شوند خدای به این مهربانی دارند و اولیاء خدا هم آئینه تمام نمای او هستند باید سریع دست از گناه و غفلت و انحراف خویش برداشته و سریعاً به طرف خدای تعالی و اولیائش بروند، تا خدای مهربان گذشته آنها را جبران و به وسیله اولیائش آنها را به نور و تقوا هدایت کند.

اسلام بدون ایمان و ایمان بدون تقوا باعث فلاح و رستگاری نمی‌شود.



آیه ۶۶ سوره مائده:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ .

ترجمه آیه ۶۶ سوره مائده:

«احکام تورات و انجیل واقعی درست است»

و اگر آنها احکام تورات و انجیل و آنچه را که برای آنها از جانب پروردگارشان نازل شده بر پا بدارند، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد. جمعی از اینها مقتصد و میانه‌رو هستند ولی بیشتر اینها اعمال بدی انجام می‌دهند. (۶۶)

تدبیر ما:

تدبیر ما از «وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» موارد زیر است:

- ۱- هر کس به قوانین قرآن عمل نماید خدای تعالی رزقش را وسیع و از زمین و آسمان برایش روزی نازل می‌کند. (۱)
- ۲- هر کس تقوای الهی را رعایت کند خدای تعالی رزقش را وسیع و از زمین و آسمان برایش روزی نازل می‌فرماید. (۲)

۱- عن ابن عباس وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ یعنی ما أنزل إليهم الفرقان (تفسیر القرآن العظیم) (ابن ابی حاتم) جلد: ۴ صفحه: ۱۱۷۰.

۲- وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَ يُرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (سوره: طلاق آیه: ۲ الی ۳).

۳- هر کس ولایت صاحبان ولایت؛ یعنی کسانی که از طرف خدای تعالی این منصب را دریافت کرده‌اند که خدای تعالی در موردشان می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» را بپذیرد،^(۱) خدای تعالی رزق و معیشتش را وسیع و از زمین و آسمان برایش روزی نازل می‌فرماید و برکت در زندگی‌اش می‌افتد.^(۲)

همیشه و در هر زمانی کسانی که از راه حق منحرفند وجود داشته‌اند، لذا چنین اشخاصی چنانچه در زمان‌های قبل اگر پیرو حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بوده‌اند به تورات واقعی، و اگر پیرو حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بوده‌اند به انجیل واقعی، و اگر پیرو هر پیامبر دیگری که بوده‌اند به اصل کتاب آسمانی خود؛ مثلاً زیور و امثالهم، و بعد از رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قرآن مجید عمل کنند و احکامش را برپا دارند، خدای تعالی نیز از آسمان و زمین برایشان روزی نازل می‌کند، چون «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ» که نام برده شده و معلوم است و نیازی به توضیح ندارد، اما «وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» اطلاق دارد، لذا شامل تمام کتب و صحف آسمانی می‌شود.

در بین منحرفین و اهل غفلت افراد منصف و میانه رو نیز هست، حتی در بین یهود و نصارا افرادی بودند که قرآن از آنها به عنوان «أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» یاد می‌کند، تمام هنر ما به این است که بتوانیم چنین افرادی را در جمع منحرفین و یا اهل غفلت شناسائی و با

۱ - عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ وَ لَيَاةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ كُنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِسُنْبُوتِهِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام وَ وَصِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۴۳۷).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ وَ لَيَاةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۴۳۷).

۲ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ قَالَ الْوَلَيَاةُ (الكافی جلد: ۱ صفحه: ۴۱۳).

عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام وَ لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مُنْذُ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي لَأَكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ (بحار الأنوار جلد: ۳۱ صفحه: ۴۲۵).



تبلیغ دین و امر به معروف و نهی از منکر آنها را هدایت کرده و از گمراهی و ضلالت بیرون بیاوریم، این دسته بر خلاف اکثریت منحرفین چون به اصطلاح قرآن «أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» هستند، لذا عناد و تعصب ندارند، به همین دلیل اگر خودشان همت کنند و مؤمنین نیز روی آنها برنامه ریزی نمایند، قابل هدایتند.

**آیه ۶۷ الی ۶۹ سورة مائده:**

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾
 قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾.

ترجمه آیه ۶۷ الی ۶۹ سورة مائده:**«اهمیت تبلیغ ولایت علی علیه السلام»**

ای فرستاده، تبلیغ کن آنچه بر تو از جانب پروردگارت (درباره خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام) نازل شده است که اگر این کار را نکنی، تبلیغ رسالت را از جانب خدا نکرده‌ای و خدا تو را از شر مردم ننگه می‌دارد، خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند. (۶۷)

بگو: ای اهل کتاب، شما پایبند به چیزی و بر چیزی استوار نیستید، مگر اینکه احکام تورات و انجیل و آنچه از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده را فعال کنید و برپا بدارید. ولی آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر بیشتر آنها چیزی جز طغیان و کفر نمی‌افزاید. پس تأسف بر قوم کافر مخور. (۶۸)

قطعاً کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی و ستاره پرست و نصارا هستند، از اینها کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت بیاورند و عمل شایسته کنند، خوفی بر آنها نخواهد بود و محزون نمی‌شوند. (۶۹)



تدبر ما:

شان نزول:

یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و بلکه از حوادث بزرگ تاریخ اسلام، مسأله نصب خلافت و یا تعیین جانشین برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

زیرا همه کارهای اسلام بخصوص در دراز مدت و بلکه تا روز قیامت مربوط به خلافت و امامت و ولایت بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

دین مقدس اسلام و بلکه ادیان گذشته به این مسأله فوق العاده اهمیت داده‌اند.

حضرت موسی بن عمران (آن چنان که در قرآن به کرات آمده) در همان لحظه‌ای که خدای تعالی او را به نبوت و رسالت مبعوث می‌کند، درخواست جانشین و خلیفه برای خود کرده و از خدای تعالی درخواست می‌نماید برادرش هارون را به این عنوان تعیین کند.

رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله نیز در همان روزهای اول بعثت، در آن میهمانی فامیلی، علی بن ابی طالب علیه السلام که اول مؤمن به ایشان است به عنوان جانشین خود معرفی فرموده و او را برای خود مانند هارون برای موسی می‌داند. و از آن روز به بعد به هر مناسبتی که پیش می‌آمد به این مسأله پراهمیت، تلویحاً و یا تصریحاً اشاره می‌فرمودند و بلکه در اذهان مردم مسلمان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام را تثبیت می‌نمودند و بالأخره در آخر کار در روز هیجدهم ذیحجه در غدیر خم، آن وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حجه الوداع بر می‌گشت جبرئیل نازل شد و مهارناقه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را گرفت و به او از طرف پروردگار خطاب کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ



تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (۱)

یعنی: ای رسول، از آزار مردم نترس، دستور مهمی که به تو داده‌ام را به مردم ابلاغ کن که اگر آن را تبلیغ نکنی وظیفه ات را در تبلیغ رسالت انجام نداده‌ای و رسالت را کامل نکرده‌ای.

لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن مکان، با آن که منزل گاه خوبی نبود و حتی آب و علوفه‌ای برای حیوانات پیدا نمی‌شد، توقف کرده و امر الهی را اجرا نمودند که توضیح جریان این است:

خدای تعالی به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از حجة الوداع دستور فرمود که باید فوراً علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را به جای خود در ولایت و امامت و جانشینی منصوب کند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم در غدیر خم (که از آن جا مردم متفرق می‌شدند) همه را نگه داشت و این امر الهی را به آنها ابلاغ فرمود.

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدير مشروح جریان را در یازده جلد کتاب نقل کرده و در کتب معتبره اهل تشیع و تسنن این قضیه به نحو متواتر ذکر شده است.

علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: به خدا قسم، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا در میان امتش جانشین خود قرار داد، من حجت خدا بعد از او در میان مردم بودم، خدای تعالی همان گونه که مردم زمین را به ولایت من ملزم فرموده، اهل آسمان‌ها را هم به ولایت من ملزم نموده است و تسبیح ملائکه در نزد خدای تعالی ذکر فضائل من می‌باشد.

ای مردم، از من پیروی کنید تا شما را به راه راست هدایت کنم و به طرف راست و چپ منحرف نشوید که گمراه می‌گردید.

ای مردم، من وصی پیغمبر شما و جانشین اویم، من امیر و فرمانده مؤمنینم و من



راهنمای شیعیان به سوی بهشت، من دشمنانم را به طرف جهنم میرانم و من شمشیر بران علیه دشمنان خدایم و من رحمت خدا برای اولیاء خدایم.^(۱)

میثم تمّار می‌گوید: در بازار راه می‌رفتم، اصبع بن نباته را از دور دیدم که می‌آید، وقتی به من رسید با حال اضطراب گفت: ای میثم! از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی شنیده‌ام که بسیار مرا به شگفت آورده، چطور ممکن است ما آن طور باشیم؟!

گفتم: آن حدیث چیست؟

اصبع بن نباته گفت: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: احادیث ما خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام صعب است و مشکل، آن را جز ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده‌ای که خدا قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد نفهمیده و تحمّل نمی‌کند. میثم می‌گوید: فوراً از جا حرکت کردم و خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام مشرف شده و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، اصبع بن نباته از شما خبری نقل کرده که متعجب شده و معنایش را درست درک نمی‌کنم، علی علیه السلام فرمود: آن خبر چیست؟ من آن روایت را برایشان خواندم، حضرت تبسمی کرده و فرمودند: ای میثم! بنشین تا برایت توضیح دهم. سپس فرمود: آیا تو فکر می‌کنی هر علمی را همه علماء می‌توانند بفهمند؟ (در این جا علی بن ابی طالب علیه السلام جریاناتی را از انبیاء و ملائکه نقل می‌کنند که بعضی از آنها از برخی علوم اطلاع نداشتند).

سپس می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز غدیر خم دست مرا گرفت و به مردم فرمود: خدایا، هر کس من مولای او هستم، علی مولای او است. آیا تو ندیدی مردم نتوانستند آن را تحمّل کنند، مگر عده‌ای که خدای تعالی از میان آن همه مسلمان نگاهشان

۱ - غایة المرام صفحه: ۱۸۴.

داشت؟! پس ای میثم! بشارت بر تو باد، باز هم بشارت بر تو باد.^(۱)

منظور از نقل این روایت این است که مسأله خلافت بلافصل علی بن ابی طالب علیه السلام دو بُعد دارد؛ اول: آن را با استدلالات علمی اثبات کنیم، که جمعی از علمای بزرگ شیعه آن را اثبات کرده‌اند و اگر کسی با دیده انصاف به کتاب‌های آنها نگاه کند به سادگی مطلب را دریافت نموده و خلافت آن حضرت را ثابت شده می‌داند.

دوم: از طریق علم و حکمت اهمّیت و عمق جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «اللّهُمَّ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَانْ عَلِيَا مَوْلَاهُ» را بفهمد که علمای اسلام این معنی را کمتر بیان نموده و کمتر کسی به حقیقت آن رسیده است.

به عبارت واضح‌تر هر مسلمان و بلکه هر انسان عاقلی که نخواهد عناد بورزد، وقتی ببیند کسی که دینی را آورده برای خود جانشینی تعیین می‌کند و بخصوص او را روی دست بلند کرده و به مردم نشان می‌دهد و فضائلی را که دیگران ندارند برای او

۱ - عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْثَمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ بَيْنَمَا أَنَا فِي السُّوقِ إِذْ أَتَانِي أَصْبَعُ بْنُ نُبَاتَةَ فَقَالَ وَ يَحْكُ يَا مَيْثَمُ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام حَدِيثًا صَعْبًا شَدِيدًا فَأَيُّنَا نَكُونُ كَذَلِكَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ صَعْبٌ مُسْتَضَعِبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَرَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْيَمَانِ فَقُمْتُ مِنْ فَوْزَتِي فَأَتَيْتُ عَلِيًّا عليه السلام فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثٌ أَخْبَرَنِي بِهِ الْأَصْبَعُ عَنْكَ قَدْ ضَمْتُ بِهِ دُرْعًا قَالَ وَ مَا هُوَ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ فَتَبَسَّسْتُ ثُمَّ قَالَ اجْلِسْ يَا مَيْثَمُ أَوْ كُلُّ عِلْمٍ يَحْتَمِلُهُ عَالِمٌ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمَلَائِكَتِهِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يُسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهَلْ رَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ اخْتَمَلُوا الْعِلْمَ قَالَ قُلْتُ هَذِهِ وَ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ وَ الْأُخْرَى أَنْ مُوسَى عليه السلام أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ فَظَنَّ أَنْ لَوْ أَخَذَ عِلْمَ مِنْهُ فَأَخْبَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ فِي خَلْقِي مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ وَ ذَاكَ إِذْ خَافَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعُجْبَ قَالَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ يَرْشِدَهُ إِلَى الْعَالِمِ قَالَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَضِرِ فَخَرَقَ السَّفِينَةَ فَلَمْ يَحْتَمِلْ ذَاكَ مُوسَى وَ قَتَلَ الْعُلَمَاءَ فَلَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ فَلَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَإِنَّ نَبِيَّنَا عليه السلام أَخَذَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بِيَدِي قَالَ اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاهُ فَهَلْ رَأَيْتَ اخْتَمَلُوا ذَلِكَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ مِنْهُمْ فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ حَصَّكُمْ بِمَا لَمْ يَخْصُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِيمَا اخْتَمَلْتُمْ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عِلْمِهِ (بحار الانوار جلد: ۲ صفحه: ۲۱۰ الی ۲۱۱).



بیان می نماید و لیاقت هائی که دیگران برای خلافت ندارند برای او اثبات می کند، بدون هیچ تأملی حقیقت مسأله را می فهمد و لازم نیست که در ردیف انبیاء مرسل و ملائکه مقرب قرار گرفته تا مسأله به این وضوحی را درک کند.

بنابراین منظور علی بن ابی طالب علیه السلام از این که فرموده: «اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَاَنْ عَلِيَا مَوْلَاهُ» را فقط این سه دسته تحمّل می کنند به شرح زیر است؛

ابتداء باید شرائطی را برای کسی که می خواهد این علم را تحمّل کند قائل شد و آن شرائط این است:

اول: باید مؤمن باشد.

منظور از مؤمن کسی است که به خدای تعالی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن چه آن حضرت از معارف و علوم و قوانین آورده است ایمان داشته باشد. یعنی آنها را یقین کند و به وسیله این اعتقادات آرامش قلب و اطمینان خاطر پیدا نماید و هر چه ایمانش کامل تر شود آن ایمان به جوارح و اعضاء او احاطه بیشتری پیدا می کند و آنها را کنترل نموده و او را از هر گناه و معصیتی حفظ می کند و بلکه او را معتصم بالله یا بحبل الله می نماید.

دوم: باید مؤمن به این مراحل امتحان شود؛ یعنی تقوای او محکم باشد و به هیچ وجه توبه اش را نشکند و صاحب توبه نصوح گردد و در استقامت و پایداری در راه رسیدن به مقصد، کمال کوشش را کرده و خود را در صراط مستقیم قرار دهد و با نفس خود جهاد کرده و آن را رام نماید و مرحله عبودیت را کامل کرده و شیطان را از خود براند و در تمام این مراحل امتحان شود تا قلب او به ایمان و مراحل ایمان ممتحنه گردد، آن وقت است که می تواند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را بدون مانع شدن امراض روحی و با قلبی پاک بپذیرد. و الا یا صفات رذیله انسان و یا شیطان موانع



پذیرش این ولایت را به وجود می آورد.

چنان که می بینیم اصحاب رسول اکرم ﷺ تنها به خاطر حبّ جاه و ریاست، و بعضی به خاطر حقد و حسد، و عده ای به خاطر کینه و دشمنی با آن حضرت نتوانستند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را پس از رسول اکرم ﷺ تحمّل کنند.

اگر خوانندگان محترم در تاریخ به علل انحراف مردم از این صراط مستقیم دقت کنند به خوبی متوجه می شوند که عمده علت این انحراف، ریاست طلبی، ضعف ایمان و حبّ دنیا بوده است که اگر آنها نفس خود را تزکیه می کردند و همه مسائل انحرافی را کنار گذاشته و افکار خود را اصلاح می کردند هیچ گاه دچار چنین انحراف به این واضحی نمی شدند.^(۱)

مسأله امامت و ولایت آن قدر با عظمت و مهم است که خدای تعالی با آن شدت و حدّت به حبیب و پیامبر خود می فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، بنابراین وقتی خدای تعالی با پیامبرش این گونه صحبت می فرماید، به طریق اولی اگر کسی تحت ولایت نباشد خدای تعالی هیچ عملی را از او قبول نخواهد فرمود.

شیعیان متفقاً قائلند که این آیه روز عید غدیر خم و در شأن و منزلت و فضیلت و ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است، همچنین عده زیادی از علماء و بزرگان اهل سنت نیز روایاتی در کتب خود آورده اند که این آیه در روز غدیر خم و در شأن و منزلت و امامت و ولایت آن امام مظلوم نازل شده است که ما در زیر به نام بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- مسعود بن ناصر سجستانی، از ثقات علماء اهل سنت در کتاب ولایت، حدیث

غدیر را از صد و بیست نفر از صحابه روایت نموده است.

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام صفحه: ۲۴۷ الی ۲۵۴.



۲- محمد بن جریر طبری، در کتاب الردّ علی الحرقوصیه، به هفتاد و پنج طریق روایت نموده است.

۳- ابوالقاسم حسکانی، به طرق بسیار روایت نموده است.

۴- ابن عقده، حافظ در کتاب الولایه، به صد و پنج طریق روایت نموده است.

۵- ثعلبی نیز در تفسیر خود از ابن عباس نقل کرده که این آیه کریمه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.

۶- ابن مغزلی شافعی در کتاب مناقب، بعد از نقل حدیث غدیر گفته: «هذا حدیث صحیح» و صد نفر آن را روایت نموده‌اند.

۷- خطیب خوارزمی به چندین سند.

۸- ابن عقده به صد و پنج طریق.

۹- مالک بن انس از صحیح مسلم، و صحیح بخاری و صحیح ابی داوود سجستانی و صحیح ترمذی و صحیح نسائی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: «من کنت مولاه فان علیا مولاه».

۱۰- فخر رازی، سیوطی، ابن مردویه، ابن عساکر، ابو احمد بصری، ابو احمد بن مهدی بن بزاز، ابو عبدالله شیرازی، مهدی بن نزار، ابوبکر جرجانی، قاضی شوکانی، حموی، ابو نعیم حافظ مالکی، مسعود بن ناصر، ابن عبد البر، و غیره از دیگر بزرگان اهل سنت هستند که معترف به این شأن نزول می‌باشند.

هیچ عاقل و متفکری قبول نمی‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن حکیم و عقل کل، تمام آن جمعیت را در روز غدیر خم، آن هم در آن شدت گرما در وسط روز در آن سرزمین کویری جمع کرده و خطبه بخواند و منظورش این باشد که به مردم بگوید: علی بن ابی طالب علیه السلام دوست و خیر خواه شماست، بلکه منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرپرستی و



امامت و خلافت بلافصل علی بن ابی طالب علیه السلام بود، چراکه علاوه بر قرائن زیادی که در تأیید این مسأله در خطبه روز غدیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد، بعد از اتمام خطبه تمامی زنها و مردها را امر فرمود تا با علی بن ابی طالب علیه السلام در این مورد بیعت کنند و عمر و ابی بکر دو چهره سرشناسی هستند که در آن روز قبل از هر کسی با علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان خلیفه بلافصل بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کرده و گفتند: «بخ بخ لک یا بن ابی طالب اصبحت و امسیت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة» یعنی: مبارک، مبارک بر توای پسر ابی طالب علیه السلام! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی. لذا برای این که به کسی بگویند: فلانی دوست و خیر خواه شماست، نیازی به این نیست که آن جماعت را امر به بیعت کردن کنند.

بعضی از معاندین و همچنین جهال به خاطر اغراض شوم خود بحث این که آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» الی آخر، با آیات ماقبل و مابعدش سازگاری ندارد را مطرح کرده و می‌خواهند به این وسیله سفسطه و مغلطه کنند، بدانند قرآن کریم کتابی نیست که مطالبش به صورت فصل بندی باشد که مثلاً در هر فصل در مورد یک مطلب خاص بحث کرده باشد و فقط در این جا یا نهایت یکی دو جای دیگر این ناهماهنگی بین آیات پیش آمده باشد، بلکه همان طور که اظهر من الشمس است در هر سوره از مطالب زیادی بحث می‌شود که هیچ کدام از بحث‌ها ربطی به یکدیگر ندارند و هر آیه و یا تعدادی از آیات با آیات قبل از جهت ادبیات و لحن کلام و همچنین شأن نزول و خلاصه از همه جهات با یکدیگر فرق داشته و متفاوتند، اما با این حال همه آن آیات در یک سوره جمع شده‌اند، چون آیات قرآن به مناسبت اتفاقات و رخدادهایی که پیش می‌آمد بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می‌شد و هر آیه ممکن است ماه‌ها و یا حتی سال‌ها از نظر زمان نزول با آیه ماقبل و مابعد خود فاصله داشته باشد، لذا پیش کشیدن این بحث، جز این که ما را یک فرد بی‌سواد و یا نهایتاً متعصب و معاند معرفی



می‌کند، هیچ سود دیگری ندارد.

دأب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدّت عمر شریف‌شان بر این بود که اگر می‌خواستند به جنگ و یا به مسافرتی رفته و مدینه را ترک کنند، در آن مدّت خاص شخصی را جانشین خود در مدینه قرار می‌دادند، مثلاً: در جنگ تبوک حضرت علی بن ابی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به عنوان جانشین خویش در مدینه گذاشته و ایشان را با خود به جنگ نبردند که جریانش مشهور است، لذا چگونه ممکن است و با عقل سازگاری دارد که قائل بشویم و بگوئیم: شخصی که این قدر برای پیشبرد اهداف و رسالتش اهمّیت قائل بوده که حتّی برای یکی دو روز نبودن و غیبت خویش کسی را به عنوان نماینده و جانشین خود انتخاب کرده و جای خویش می‌گذاشتند، و یا برای سرزمین هائی که به دست مسلمین فتح شده و اسلام بر آن حکم فرما می‌شد، یک نفر به عنوان نماینده و جانشین خود در آن سرزمین نصب می‌فرمودند و حتّی در لشکرهای نظامی و خلاصه در همه جای یک نفر را جانشین و نماینده خویش می‌گذاشتند، برای بعد از رحلت و از دنیا رفتن خویش برنامه ریزی نداشته و کسی را به عنوان جانشین خویش انتخاب نکند؟! «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْبُصَارِ».

ارزش هر فرد به اندازه عمل کردن او به قوانین و دستورات خدای تعالی است. وقتی خدای تعالی و یا اولیاء خدا مطلب و یا حکمتی را برای دیگران بیان می‌فرمایند، کسانی که قلب‌شان پاک و اهل تزکیه نفس هستند، از آن مطالب و حکمت استفاده کرده و مقام خویش را بالا می‌برند، اما افرادی که قلب و دل پاکی ندارند علاوه بر این که هیچ استفاده‌ای نمی‌کنند، بلکه اعمال و رفتاری از خود نشان می‌دهند که باعث زیان و خسارت‌شان خواهد شد؛ در روز غدیر خم وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن چه را که از ناحیه خدای تعالی بر او نازل شده بود (که همان ولایت و خلافت بلافصل علی



بن ابی طالب علیه السلام بود) را برای مردم بیان کرد، مؤمنین و افرادی که قلبی پاک داشتند کمال استفاده را نمودند، اما منافقین و معاندین از همان لحظات در فکر کودتا و خانه نشین کردن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بودند. (۱)

هر کس ولایت کسانی که از ناحیه خدای تعالی صاحب ولایت هستند را نپذیرفته و بخواهد در امر دین خودسر باشد و یا ولایت و سرپرستی هر کسی که خودش دوست داشت را قبول کند، در مرحله‌ای از کفر بسر می‌برد، خدای تعالی در آیه قبل و این آیه، بعد از این که پیامبر اکرم را مأمور به تبلیغ و اعلام امر ولایت می‌کند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» و «فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»، و آنها را کافر خوانده است.

هر کس با هر عقیده‌ای حتی اگر منحرف و یا فاسد باشد، وقتی به خدای تعالی و اولیائش ایمان آورده و نفس خود را از رذائل اخلاقی پاک نماید، موفق به رسیدن به مقام اولیاء خدائی می‌شود که خدای تعالی درباره‌شان فرموده: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، در این آیه نیز می‌فرماید: «مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

۱ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَكَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا قَالَ هُوَ وَكَأَيُّهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۹۸).



آیه ۷۰ الی ۷۲ سوره مائده:

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾ وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَ صَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمَّوْا وَ صَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ .

ترجمه آیه ۷۰ الی ۷۲ سوره مائده:

«عهد و پیمان از بنی اسرائیل»

قطعاً ما عهد و پیمان بنی اسرائیل را گرفتیم و به سوی آنها پیامبرانی فرستادیم. ولی هر وقت پیغمبری نزد آنها می آمد و بر خلاف هوای نفس آنها سخنی می گفت، جمعی او را تکذیب می کردند و جمعی او را می کشتند. (۷۰)

فکر می کردند که امتحانی که سبب مجازات شود، در کار نخواهد بود. آنها کور و کر بودند، سپس خدا توبه آنها را قبول کرد، سپس بیشتری از آنها کر و کور شدند و خدا به آنچه می کنند، بینا است. (۷۱)

کسانی که گفتند: خدا همان مسیح بن مریم است، حتماً کافر شده اند و حال آنکه مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، خدا را بندگی کنید که پروردگار من و پروردگار شما است. قطعاً کسی که به خدا شرک بیاورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام می کند و جایگاه او آتش است و برای ستمگران، از یاری کنندگان کسی نیست. (۷۲)

تدبر ما:

تکذیب کردن انبیاء و اولیاء الهی دأب و رویه قوم بنی اسرائیل بود، ما نباید وقتی یکی از اولیاء خدا مطلبی بیان می فرماید، اگر با هوای نفس و فکر ناقص مان سازگاری نداشت آن را تکذیب کنیم، چون این عمل نشانه تنگ نظری و عناد است.

انجام اعمال زیر نشانه تکذیب اولیاء خدا و بزرگان دین است:

۱- عمل نکردن به دستورات آن بزرگواران.

۲- داشتن اعتراض عملی و یا لسانی به آنها.

۳- تمسخر کردن نسبت به فرمایشات و یا دأب آن بزرگواران.

۴- قد علم کردن و خود را در مقابل آنها قرار دادن.

وقتی پیامبران الهی مخالف با نفسانیت قوم بنی اسرائیل صحبت و یا عمل می کردند، آنها به جای تزکیه نفس و عمل به فرمایشات پیامبران الهی، عناد ورزیده و آن پیامبر را می کشتند. متأسفانه در تاریخ اسلام عده ای از مردم به ظاهر مسلمانی که تزکیه نفس نکرده و اهل هوای نفس بودند این رویه را به شکل بدتری ادامه داده اند، به طوری که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جانشین و خلیفه بلافصل ایشان را کنار گذاشتند و حتی وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام کتاب علی علیه السلام؛ که به املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به خط ایشان بود را به مسجد آورد تا به مردم مسلمان تحویل دهد، عده ای که می دانستند اگر این کتاب در بین مردم باشد مردم آگاه شده و آنها نمی توانند اغراض شوم خود را عملی کنند، آن کتاب را از ایشان قبول نکردند و خلاصه تک تک ائمه اطهار علیهم السلام که جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند را یکی پس از دیگری مسموم کرده و کشتند، فقط به خاطر این که ائمه اطهار علیهم السلام حکم خدای تعالی را اجرا کرده و مردم را از پیروی از شهوات و هوای نفس باز می داشتند، «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ



بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ».

ما ضمن این که باید بسیار به مسأله ولایت و ولایت پذیری اهمّیت داده و به آن مقید باشیم، باید بدانیم خدای تعالی در موضوع ولایت و ولایت پذیری امتحانات بزرگ و مهمّی از ما خواهد گرفت، به شرطی که در این مسأله موفق باشیم در روحيّات و معنویّات مان رشد و ترقّی خواهیم کرد.

اگر انسان از یاد خدای تعالی غافل شود کور و کر می‌گردد؛ یعنی با این که حقیقت را می‌بیند اما برخوردش مانند کسی است که چیزی ندیده باشد، و یا با این که حقیقت را می‌شنود، اما برخوردش مانند کسی است که نشنیده است.

جهل و نادانی انسان را به جائی می‌کشاند که غیر از خدای تعالی را خدا می‌داند؛ مثلاً: حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ را خدا می‌دانستند، و یا در زمان ما بعضی حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را خدا می‌دانند، یک مرحله پائین تری از جهل، انسان را به جائی می‌کشاند که غیر از اولیاء خدا را به عنوان ولیّ خدا مورد تبعیّت و احترام قرار می‌دهد، کسانی که ابوحنیفه و امثالهم را به عنوان ولیّ خدا و مجتهد مورد تبعیّت و احترام قرار داده بودند از همین قماش بودند.

**آیه ۷۳ الی ۷۴ سورة مائده:**

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۷۴﴾.

ترجمه آیه ۷۳ الی ۷۴ سورة مائده:**«تثلیث باطل و غلط است»**

قطعاً کسانی که گفتند: خدا یکی از سه خدا است، کافر شده‌اند و حال آنکه خدائی جز خدای واحد نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند، حتماً عذاب دردناکی به کافران آنها خواهد رسید. (۷۳)

چرا اینها به طرف خدا بر نمی‌گردند و توبه نمی‌کنند و از او طلب بخشش نمی‌نمایند؟ و حال آنکه خدا بخشنده مهربانی است. (۷۴)

تدبر ما:

مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله می‌فرمایند: درباره ائمه اطهار علیهم السلام تنها اعتقاد به چهار چیز، نه بیشتر و نه کمتر غلو است، یعنی نباید درباره ائمه اطهار علیهم السلام غلو کنیم، و منظور از غلو این است که معتقد به آن چه در آنها نبوده (یعنی زیاده روی و غلط است) و خود آنها آن را نهی کرده‌اند باشیم، و این غلو که نباید به آن معتقد بود، در اعتقاد به چهار چیز درباره آنها است.

۱- معتقد شویم یکی از آنها و یا روح آنها خدا است و خدای دیگری جز او وجود ندارد، این غلو بوده و غلط است.



۲- معتقد باشیم که خدا آنها را خلق نکرده و همیشه بوده‌اند و اعتقاد به ازلی بودن آنها داشته باشیم، این هم غلو است.

۳- معتقد باشیم که خدا تمام کارها را به آنها وا گذاشته و خود کناری نشسته، این هم غلو است و معنی تفویض همین بوده و غلط است.

۴- مقام نبوت را به آنها نسبت دهیم و آنها را پیغمبرانی مانند خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدانیم، این هم غلو و غلط است.

از این چهار موضوع که بگذریم می‌توانیم آن چه از فضائل و مقامات کمالیه که عقل مان محال نداند و می‌پذیرد در حق آنها بگوئیم.^(۱)

ما باید آن قدر شرح صدر و ظرفیت در روح خویش ایجاد کنیم تا اگر از یک ولی خدا کارهای خدائی دیدیم به انحراف کشیده نشویم و مثلاً قائل به الوهیت آن ولی خدا بشویم، بلکه باید بدانیم اولیاء خدا چون مظهر تمام نمای صفات فعل خدای تعالی می‌شوند، لذا خدای تعالی آن چنان قدرتی به آنها عطا می‌کند که می‌توانند کارهای فوق العاده بزرگ و خارج از توقع ما انجام دهند، آنها در واقع قدرت انجام کارهای خدائی خواهند داشت،^(۲) البته باید توجه داشت چون آنها این قدرت را از ناحیه خدای تعالی کسب کرده‌اند هیچ‌گاه از این قدرت استفاده‌های سوء و بی‌جهت نمی‌کنند، بلکه همیشه دقیقاً مطابق با خواست و مصلحت خدای تعالی از قدرت الهی خویش استفاده می‌نمایند.

هیچ کس نمی‌تواند مهربان‌تر از خدای تعالی پیدا کند، او آن قدرتمندی است که

۱- پرواز روح صفحه: ۵۵.

۲- فِي إِرْشَادِ الْقُلُوبِ، رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۲۵۹).



همه قدرت‌ها در دستش هست و همه غیر از او ضعیف و فقیرند، اما همیشه با محبت تمام از اکثر گناهان و خطاها و اشتباهات ما گذشته و عفو می‌کند و دائماً به گناهکاران و خطاکاران می‌فرماید: من بخشنده مهربانی هستم به طرف من برگردید.

توبه و استغفار با هم فرق دارند؛ توبه یعنی: پشیمان شدن و به هیچ وجه به گناه برنگشتن،^(۱) اما استغفار یعنی: طلب معذرت از خدای تعالی.

کسی که برای گناه خویش توبه و استغفار کند و مجدداً آن عمل را انجام دهد در واقع خدای تعالی را مسخره کرده،^(۲) و ائمه اطهار علیهم‌السلام چنین شخصی را لعن و نفرین کرده‌اند.^(۳)

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّدْمُ تَوْبَةٌ (بحار الأنوار جلد: ۷۴ صفحه: ۱۶۱).

۲- عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تُحَرِّكُ فَيَتَنَاثَرُ وَ الْمُسْتَعْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۵۰۴).

۳- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ قَائِلًا قَالَ بِحَضْرَتِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَقَالَ تُكَلِّتُكَ أُمَّكَ أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۷۷).



آیه ۷۵ الی ۷۶ سوره مائده:

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ
 كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤفَكُونَ ﴿٧٥﴾
 قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ .

ترجمه آیه ۷۵ الی ۷۶ سوره مائده:

«مسیح کیست؟»

مسیح پسر مریم، جز رسولی که قبل از او پیامبرانی گذشته‌اند چیزی نبوده و مادرش زن درستی بوده. اینها غذا می‌خوردند. نگاه کن، ببین چطور ما برای آنها آیاتمان را بیان می‌کنیم سپس ببین آنها چگونه از حق رو برمی‌گردانند. (۷۵)
 بگو: آیا غیر از خدا چیزی را می‌پرستید که مالک ضرر و نفعی برای شما نیست؟ و خدا شنوای دانائی است. (۷۶)

تدبر ما:

روحیه لجاجت و عناد انسان را کاملاً بدبخت می‌کند، چرا که گاهی ممکن است انسان در اثر جهالتش کار اشتباه و یا عقیده غلطی پیدا کند، در این جا اگر روحیه لجاجت و عناد در آن شخص باشد به هیچ وجه قابل هدایت نبوده و به تذکرات دیگران اهمیتی نمی‌دهد، اما اگر لجاجت و عناد نداشته باشد وقتی شخص آگاه و با بصیرتی با او صحبت کرده و او را متوجه اشتباه خویش می‌کند قبول نموده و در نتیجه هدایت می‌شود؛ با این که عده‌ای از مردم به خاطر جهل و نادانی اعتقاد به الوهیت حضرت



عیسی علیه السلام پیدا کرده بودند، خدای تعالی، آن اول شخصیت عالم امکان؛ با محبت تمام برای آنها شرح می فرماید که حضرت عیسی علیه السلام و مادرش مخلوق من هستند و حضرت عیسی علیه السلام فقط پیامبر و نماینده من می باشد، اما مجدداً آن هائی که روحیه لجاجت و عناد دارند قبول نمی کنند و همین امر باعث بدبختی و جهنمی شدن می شود.

غیر از خدای تعالی و کسانی که وجهه خدائی دارند؛ منظور انبیاء و اولیاء الهی است، هیچ کس دیگر برای ما نفعی نخواهد داشت، البته انبیاء و اولیاء الهی نیز با اجازه و اراده خدای تعالی است که برای ما دارای منفعت و خیرند و حتی انبیاء الهی مستقلاً از خود هیچ چیزی ندارند، لذا ما نباید مطیع و محبّ کسانی باشیم که علاوه بر این که نفعی برای ما نداشته، ضرر نیز دارند، البته بعضی چیزها مانند: سنگ و چوب که با آن بت درست می کردند نه سودی برای بشریت داشتند و نه ضرری، اما بعضی افراد هستند که چون منحرفند و وجهه الهی ندارند، هر چند در ظاهر مقام شامخ اولیاء خدا را غصب کرده باشند اما برای دیگران به جز خسارت هیچ چیز دیگر ندارند.



آیه ۱۷۷ الی ۷۸ سوره مائده:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۷۷﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ .

ترجمه آیه ۱۷۷ الی ۷۸ سوره مائده:

«غلو در دین»

بگو: ای اهل کتاب در دینتان بدون حقی غلو نکنید و از هواهای نفسانی جمعیتی که قبلاً قطعاً گمراه شده‌اند و بسیاری از دیگران را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف شده‌اند، پیروی نکنید. (۷۷)
لعنت شده‌اند کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم. آن بخاطر این است که معصیت کرده‌اند و متجاوز بوده‌اند. (۷۸)

تدبّر ما:

ما باید بکوشیم تا هیچ وقت در هیچ مسأله‌ای، مخصوصاً مسائل دینی اهل غلو کردن نباشیم.
ما باید برای رسیدن به فلاح و رستگاری از گمراهان و دأب و رویه آنها فاصله بگیریم. (۱)

۱- فِي قَوْلِهِ تَعَالَى غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ



همنشین بد انسان را منحرف و از راه حق خارج می‌کند و باعث هلاکت انسان می‌شود، لذا خدای تعالی حضرت عیسی علیه السلام را از همنشینی با افراد منحرف و بد منع فرموده و او را امر به رفاقت و ارتباط با افراد صالح و مؤمن می‌فرماید. (۱)

معصیت کاران همواره در طول تاریخ مورد لعنت خدای تعالی، انبیاء و اولیاء الهی بوده و هستند.

⇒ طَرِيقَ الْمُنْعَمِ عَلَيْهِمْ وَهُمُ النَّبِيُّونَ وَ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ أَنْ يَشْتَعِبُوا مِنْ طَرِيقِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَ هُمُ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ هَلْ أَتَيْنَكُم بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ وَ غَضَبِ عَلَيْهِ وَ أَنْ يَشْتَعِبُوا مِنْ طَرِيقِ الضَّالِّينَ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ وَ هُمُ النَّصَارَى (بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۲۷۴).

۱- یا عیسی اعلم ان صاحب السوء یغوی و ان قرین السوء یردی فاعلم من تقارن و اختار لنفسک اخوانا من المؤمنین (بحار الأنوار جلد: ۱۴ صفحه: ۲۹۲).



آیه ۱۷۹ الی ۸۰ سوره مائده:

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى
كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ .

ترجمه آیه ۱۷۹ الی ۸۰ سوره مائده:

«نهی از منکر»

اینها یکدیگر را از منکری که انجام می دادند، نهی نمی کردند. چه بد کاری
انجام می دادند. (۷۹)

بیشتر آنها را می بینی که کافران را ولی خود قرار می دهند. آنها چه بد چیزی را
برای خودشان جلو فرستاده اند. سخط خدا بر آنها باد و آنها در عذاب، همیشه
خواهند بود. (۸۰)

تدبّر ما:

یکی از ضروری ترین مسأله‌ای که مردم متدین باید به آن عمل کنند امر به معروف
و نهی از منکر است.

منافقان با افراد منحرف دوست می شوند و تحت سلطه آنها نیز می روند، مؤمنین
اولاً: با چنین اشخاصی صمیمی نمی شوند و ثانیاً: تحت هیچ شرایطی سلطه و ولایت
افراد منحرف را نمی پذیرند، حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمودند: «هیهات من الذلّة».



آیه ۸۱ سورة مائده:

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾.

ترجمه آیه ۸۱ سورة مائده:

«ولایت مشرکین»

و اگر اینها ایمان به خدا و پیغمبر و آنچه بر پیغمبر نازل شده است می آوردند، مشرکین را صاحب اختیار خود قرار نمی دادند، ولی بیشتری از آنها فاسقند. (۸۱)

تدبر ما:

اگر کسی ولایت و سرپرستی خدای تعالی و اولیائش را واقعاً و از صمیم قلب پذیرفته باشد محال است دیگر بتواند با ناهلان دوستی داشته باشد و یا سلطه و سرپرستی آنها را بپذیرد.

یکی از آثار و نشانه های ایمان آوردن به خدای تعالی و اولیاء عزیزش این است که انسان دیگر نمی تواند مانند گذشته با ناهلان و کسانی که تحت ولایت نیستند دوستی و رفاقت داشته باشد، چه رسد به این که بخواهد سلطه و سرپرستی آنها را قبول کند.

کسانی که به خدای تعالی و انبیاء و اولیائش ایمان می آورند دوست و رفیق خود را از میان اهل ایمان انتخاب می کنند، چون معنا ندارد دو نفر با دو عقیده کاملاً مختلف با هم دوستی و رفاقت داشته باشند مگر این که هر دو و یا یکی از آنها برای عقاید و دین



و آئین خود ارزشی قائل نباشند.

وقتی انسان دوستان و مصاحبان خویش را از اهل ایمان انتخاب کند حتی دوستی و رفاقت و ابراز محبت آنها نسبت به یکدیگر باعث پیشرفت در روحيات و معنویات شان می شود.^(۱)

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شُعْبِ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ (الكافي جلد: ۲ صفحه: ۱۲۵).



فهرست

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۱۴	آیه ۲۴ سوره نساء:
۱۴	شأن نزول:
۳۲	آیه ۲۵ سوره نساء:
۳۲	«ازدواج با کنیزان»
۳۴	آیه ۲۶ سوره نساء:
۳۴	«پذیرش توبه»
۳۵	آیه ۲۷ الی ۲۸ سوره نساء:
۳۵	«قبولی توبه»
۳۶	آیه ۲۹ الی ۳۰ سوره نساء:
۳۶	«مال مردم را نخورید»
۳۹	آیه ۳۱ سوره نساء:
۳۹	«کفار گناهان بزرگ»
۴۱	آیه ۳۲ سوره نساء:
۴۱	«آرزوهای بی جا»



۴۱	شأن نزول:
۴۳	آیه ۳۳ سوره نساء:
۴۳	«برای هر کسی باید سرپرستی باشد»
۴۴	آیه ۳۴ سوره نساء:
۴۴	«مردان سرپرست زنانند»
۵۰	آیه ۳۵ سوره نساء:
۵۰	«بکوشید که طلاق واقع نشود»
۵۲	آیه ۳۶ الی ۳۷ سوره نساء:
۵۲	«احسان به پدر و مادر و دیگران»
۶۰	شأن نزول:
۶۱	آیه ۳۸ الی ۴۰ سوره نساء:
۶۱	«ریا در انفاق کردن»
۶۴	آیه ۴۱ الی ۴۲ سوره نساء:
۶۴	«روز قیامت یا روز گواهی»
۶۵	شأن نزول:
۶۷	آیه ۴۳ سوره نساء:
۶۷	«دستور تیمم»
۶۹	آیه ۴۴ الی ۴۵ سوره نساء:
۶۹	«اظهار نظر مردم بی سواد»
۶۹	شأن نزول:
۷۱	آیه ۴۶ الی ۴۷ سوره نساء:
۷۱	«یهودیان و تحریف کلام»



۷۳	آیه ۴۸ سورة نساء:
۷۳	«بخشش گناهان غیر از شرک»
۷۵	آیه ۴۹ الی ۵۰ سورة نساء:
۷۵	«خودستائی»
۷۵	شان نزول:
۷۷	آیه ۵۱ الی ۵۷ سورة نساء:
۷۷	«اظهار نظر غلط»
۷۹	شان نزول:
۸۵	آیه ۵۸ سورة نساء:
۸۵	«رد امانت و قضاوت عادلانه»
۸۷	آیه ۵۹ سورة نساء:
۸۷	«اطاعت از خدا و رسول و اولوالأمر»
۸۹	آیه ۶۰ الی ۶۱ سورة نساء:
۸۹	«نکوهش مراجعه به حکام باطل»
۸۹	شان نزول:
۹۲	آیه ۶۲ الی ۶۳ سورة نساء:
۹۲	«حالات منافقین»
۹۴	آیه ۶۴ سورة نساء:
۹۴	«شرط قبولی توبه»
۹۵	آیه ۶۵ سورة نساء:
۹۵	«ایمان واقعی»
۹۷	آیه ۶۶ الی ۶۸ سورة نساء:



- ۹۷ «گوش به حرف ندادن کفار»
- ۹۹ آیه ۶۹ الی ۷۰ سوره نساء:
- ۹۹ «نتیجه اطاعت از خدا و رسول اکرم صلی الله علیه وآله»
- ۱۰۲ آیه ۷۱ سوره نساء:
- ۱۰۲ «دستور بسیج عمومی»
- ۱۰۳ آیه ۷۲ الی ۷۴ سوره نساء:
- ۱۰۳ «جنگ و افراد منافق»
- ۱۰۶ آیه ۷۵ سوره نساء:
- ۱۰۶ «جنگ در راه خدا و به نفع مردم ضعیف»
- ۱۰۸ آیه ۷۶ الی ۷۷ سوره نساء:
- ۱۰۸ «فرق بین مؤمن و کافر»
- ۱۱۱ آیه ۷۸ سوره نساء:
- ۱۱۱ «هر کجا باشید مرگ شما را می گیرد»
- ۱۱۳ آیه ۷۹ سوره نساء:
- ۱۱۳ آیه ۷۹ سوره نساء:
- ۱۱۳ «همه کارها از جانب خدا است»
- ۱۱۴ آیه ۸۰ سوره نساء:
- ۱۱۴ آیه ۸۰ سوره نساء:
- ۱۱۴ «اطاعت رسول، اطاعت خدا است»
- ۱۱۷ آیه ۸۱ سوره نساء:
- ۱۱۷ «جلسات سرّی منافقان»
- ۱۱۹ آیه ۸۲ الی ۸۳ سوره نساء:



۱۱۹	«تدبیر در قرآن»
۱۲۴	آیه ۸۴ سورة نساء:
۱۲۴	«در راه خدا جنگ کن»
۱۲۶	آیه ۸۵ سورة نساء:
۱۲۶	«واسطه برای خوبیها باشید»
۱۲۶	شان نزول:
۱۲۸	آیه ۸۶ الی ۸۷ سورة نساء:
۱۲۸	«جواب تحیت و سلام»
۱۳۰	آیه ۸۸ سورة نساء:
۱۳۰	«گمراهی ابدی»
۱۳۳	آیه ۸۹ سورة نساء:
۱۳۳	«خواستۀ کفار»
۱۳۵	آیه ۹۰ الی ۹۱ سورة نساء:
۱۳۵	آیه ۹۰ الی ۹۱ سورة نساء:
۱۳۵	«اهمیت تعهد و پیمان»
۱۳۷	آیه ۹۲ الی ۹۳ سورة نساء:
۱۳۷	«اهمیت قتل مؤمن و دیۀ آن»
۱۴۳	آیه ۹۴ سورة نساء:
۱۴۳	«تحقیق و حسن ظن»
۱۴۳	شان نزول:
۱۴۸	آیه ۹۵ الی ۹۶ سورة نساء:
۱۴۸	«فضیلت مجاهد بر غیر مجاهد»



۱۵۲	آیه ۹۷ الی ۹۹ سوره نساء:
۱۵۲	«وظائف مستضعفین».....
۱۵۵	آیه ۱۰۰ سوره نساء:
۱۵۵	«مهاجرت برای خدا».....
۱۵۸	آیه ۱۰۱ سوره نساء:
۱۵۸	«نماز مسافر».....
۱۶۰	آیه ۱۰۲ الی ۱۰۳ سوره نساء:
۱۶۰	«نماز خوف».....
۱۶۱	شأن نزول:.....
۱۶۳	آیه ۱۰۴ الی ۱۰۵ سوره نساء:
۱۶۳	«تعقیب دشمن».....
۱۶۹	آیه ۱۰۶ الی ۱۰۷ سوره نساء:
۱۶۹	«طلب آمرزش».....
۱۷۰	آیه ۱۰۸ الی ۱۰۹ سوره نساء:
۱۷۰	«خدای تعالی با همه هست».....
۱۷۲	آیه ۱۱۰ الی ۱۱۲ سوره نساء:
۱۷۲	آیه ۱۱۰ الی ۱۱۲ سوره نساء:
۱۷۲	«فائده استغفار».....
۱۷۵	آیه ۱۱۳ سوره نساء:
۱۷۵	«فضل و رحمت الهی».....
۱۷۶	آیه ۱۱۴ سوره نساء:
۱۷۶	«مذمت نجوا و سر به گوشتی».....



- آیه ۱۱۵ سورة نساء: ۱۷۸
- «مخالفت با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» ۱۷۸
- آیه ۱۱۶ سورة نساء: ۱۸۰
- «گناه شرک به خدای تعالی» ۱۸۰
- آیه ۱۱۷ الی ۱۲۲ سورة نساء: ۱۸۱
- «فعالیتهای شیطان» ۱۸۱
- آیه ۱۲۳ الی ۱۲۴ سورة نساء: ۱۸۸
- «هر کس به جزای عمل خود می رسد» ۱۸۸
- شأن نزول: ۱۸۸
- آیه ۱۲۵ الی ۱۲۶ سورة نساء: ۱۹۰
- «بهترین دینها» ۱۹۰
- آیه ۱۲۷ الی ۱۳۰ سورة نساء: ۱۹۵
- «مسائلی درباره زنها» ۱۹۵
- آیه ۱۳۱ الی ۱۳۳ سورة نساء: ۲۰۱
- «آنچه در آسمانها و زمین است مال خدا است» ۲۰۱
- آیه ۱۳۴ سورة نساء: ۲۰۴
- «اجر دنیا و آخرت در دست خدا است» ۲۰۴
- آیه ۱۳۵ سورة نساء: ۲۰۶
- «قیام به قسط و عدل» ۲۰۶
- آیه ۱۳۶ سورة نساء: ۲۰۸
- «ایمان خود را تقویت کنید» ۲۰۸
- آیه ۱۳۷ الی ۱۳۸ سورة نساء: ۲۱۰



- ۲۱۰ «ایمان بعضی قبول نمی شود»
- ۲۱۲ آیه ۱۳۹ سوره نساء:
- ۲۱۲ «کفار را سرپرست خود قرار ندهید»
- ۲۱۴ آیه ۱۴۰ سوره نساء:
- ۲۱۴ «مجالست با کفار و منافقین»
- ۲۱۷ آیه ۱۴۱ الی ۱۴۷ سوره نساء:
- ۲۱۷ «خصوصیات منافقین»
- ۲۱۸ شأن نزول:
- ۲۲۷ آیه ۱۴۸ الی ۱۴۹ سوره نساء:
- ۲۲۷ «صدا را بلند نکنید مگر به شما ظلم شده باشد»
- ۲۲۹ آیه ۱۵۰ الی ۱۵۲ سوره نساء:
- ۲۲۹ «فرق مؤمن و کافر»
- ۲۳۲ آیه ۱۵۳ سوره نساء:
- ۲۳۲ «سؤال اهل کتاب»
- ۲۳۴ آیه ۱۵۴ سوره نساء:
- ۲۳۴ «سجده بنی اسرائیل»
- ۲۳۵ آیه ۱۵۵ الی ۱۶۱ سوره نساء:
- ۲۳۵ «عذاب خدا به خاطر اعمال زشت بنی اسرائیل»
- ۲۵۳ آیه ۱۶۲ سوره نساء:
- ۲۵۳ «خوبان از بنی اسرائیل»
- ۲۵۵ آیه ۱۶۳ الی ۱۶۴ سوره نساء:
- ۲۵۵ «وحی به پیامبران»



آیه ۱۶۵ الی ۱۶۶ سورة نساء:	۲۵۹
«اتمام حجّت برای مردم»	۲۵۹
آیه ۱۶۷ الی ۱۶۹ سورة نساء:	۲۶۱
«گمراهی کفار»	۲۶۱
آیه ۱۷۰ سورة نساء:	۲۶۳
«نعمت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله»	۲۶۳
آیه ۱۷۱ الی ۱۷۴ سورة نساء:	۲۶۵
«غلو نکنید»	۲۶۵
شأن نزول:	۲۶۶
آیه ۱۷۵ سورة نساء:	۲۷۴
«اعتصام بالله»	۲۷۴
آیه ۱۷۶ سورة نساء:	۲۷۶
«پاسخ درباره کالاه»	۲۷۶



سورة مبارکه مائده

۲۷۹ سورة مبارکه مائده
۲۸۴ آیه ۱ سورة مائده:
۲۸۴ «وفای به عهد و پیمان»
۲۸۷ آیه ۲ سورة مائده:
۲۸۷ «احکام احرام و غیره»
۲۸۹ آیه ۳ سورة مائده:
۲۸۹ «گوشتهای حرام»
۲۸۹ «روز عید غدیر خم»
۲۹۲ شأن نزول:
۳۲۵ آیه ۴ الی ۵ سورة مائده:
۳۲۵ «چه چیز حلال است؟»
۳۳۰ آیه ۶ سورة مائده:
۳۳۰ «آداب وضو و تیمم»
۳۳۱ آیه ۷ سورة مائده:
۳۳۱ «به یاد نعمت و عهد الهی باشید»
۳۳۳ آیه ۸ الی ۱۰ سورة مائده:



۳۳۳	«عدالت را رعایت کنید»
۳۳۷	آیه ۱۱ سوره مائده:
۳۳۷	«دست دشمن کوتاه شد»
۳۳۷	شان نزول:
۳۴۰	آیه ۱۲ الی ۱۳ سوره مائده:
۳۴۰	«دوازده بزرگ از بنی اسرائیل مبعوث شد»
۳۴۵	آیه ۱۴ سوره مائده:
۳۴۵	«عهد و پیمان از بنی اسرائیل»
۳۴۷	آیه ۱۵ الی ۱۶ سوره مائده:
۳۴۷	«نور هدایت به سوی شما آمد»
۳۵۰	آیه ۱۷ الی ۱۸ سوره مائده:
۳۵۰	«مسیح پسر خدا نیست»
۳۵۲	آیه ۱۹ سوره مائده:
۳۵۲	«فاصله بین انبیاء علیهم السلام»
۳۵۷	آیه ۲۰ الی ۲۲ سوره مائده:
۳۵۷	«نعمتهای الهی به بنی اسرائیل»
۳۶۰	آیه ۲۳ الی ۲۶ سوره مائده:
۳۶۰	«بنی اسرائیل در تیه»
۳۶۵	آیه ۲۷ الی ۳۱ سوره مائده:
۳۶۵	«قصه پسران حضرت آدم علیه السلام»
۳۷۳	آیه ۳۲ سوره مائده:
۳۷۳	«حکم قصاص در بنی اسرائیل»



- آیه ۳۳ الی ۳۴ سوره مائده: ۳۷۶
- «حکم جنگ با خدا» ۳۷۶
- شان نزول: ۳۷۶
- آیه ۳۵ الی ۳۷ سوره مائده: ۳۷۹
- «تقوی و جهاد» ۳۷۹
- آیه ۳۸ الی ۳۹ سوره مائده: ۳۸۵
- «حکم دزد و توبه او» ۳۸۵
- آیه ۴۰ سوره مائده: ۳۹۱
- «همه کارها و حکومتها از خدا است» ۳۹۱
- آیه ۴۱ الی ۴۲ سوره مائده: ۳۹۲
- «جاسوسی برای دیگران» ۳۹۲
- آیه ۴۳ الی ۴۴ سوره مائده: ۳۹۶
- «اهمیت تورات» ۳۹۶
- آیه ۴۵ سوره مائده: ۳۹۹
- «حکم قصاص» ۳۹۹
- آیه ۴۶ الی ۴۷ سوره مائده: ۴۰۰
- «حضرت عیسی علیه السلام تصدیق کننده تورات قبل از خود بود» ۴۰۰
- آیه ۴۸ سوره مائده: ۴۰۳
- «قرآن نگهبان کتب آسمانی است» ۴۰۳
- «بر خوبیها سبقت بگیرید» ۴۰۳
- آیه ۴۹ الی ۵۰ سوره مائده: ۴۰۵
- «از هوای نفسانی مردم پرهیز کنید» ۴۰۵



- آیه ۵۱ سوره مائده: ۴۰۸
- «کفار نباید سرپرست مسلمانان باشند» ۴۰۸
- آیه ۵۲ الی ۵۳ سوره مائده: ۴۱۰
- «دلهای مریض» ۴۱۰
- شان نزول: ۴۱۰
- آیه ۵۴ سوره مائده: ۴۱۳
- «یاران امام عصر (روحی فداه)» ۴۱۳
- آیه ۵۵ الی ۵۹ سوره مائده: ۴۱۶
- «سرپرست شما خدا و رسول ﷺ و علی بن ابیطالب علیه السلام است» ۴۱۶
- شان نزول: ۴۱۷
- آیه ۶۰ سوره مائده: ۴۲۷
- «بدترین مجازاتها» ۴۲۷
- آیه ۶۱ الی ۶۳ سوره مائده: ۴۳۲
- «اعمال منافقانه بنی اسرائیل» ۴۳۲
- آیه ۶۴ الی ۶۵ سوره مائده: ۴۳۵
- «دست خدا باز است» ۴۳۵
- آیه ۶۶ سوره مائده: ۴۴۰
- «احکام تورات و انجیل واقعی درست است» ۴۴۰
- آیه ۶۷ الی ۶۹ سوره مائده: ۴۴۳
- «اهمیت تبلیغ ولایت علی علیه السلام» ۴۴۳
- شان نزول: ۴۴۴
- آیه ۷۰ الی ۷۲ سوره مائده: ۴۵۴



۴۵۴	«عهد و پیمان از بنی اسرائیل»
۴۵۷	آیه ۷۳ الی ۷۴ سوره مائده:
۴۵۷	«تثلیث باطل و غلط است»
۴۶۰	آیه ۷۵ الی ۷۶ سوره مائده:
۴۶۰	«مسیح کیست؟»
۴۶۲	آیه ۷۷ الی ۷۸ سوره مائده:
۴۶۲	«غلو در دین»
۴۶۴	آیه ۷۹ الی ۸۰ سوره مائده:
۴۶۴	«نهی از منکر»
۴۶۵	آیه ۸۱ سوره مائده:
۴۶۵	«ولایت مشرکین»
۴۶۷	فهرست